

حقایق

دوره

بحران ایران

ارتشبد عباس قره باغی

حقایق

○ درباره

بحران ایران

ارشد عباس قزوه باغی

تقدیم به:

پرسنل وطن پرست نیروهای مسلح و انسانهای واقعی
و شریف، که با خطر انداختن هستی خود بمن حیات
دوباره بخشیدند، تا بتوانم حقایق مربوط به
بحران ایران را برای ثبت در تاریخ بازگو نمایم.

فهرست

بیش گمار

زندگی نامه:

بخش اول

دولت اتحاد ملی

بخش دوم

شکلی دولت نظامی

بخش سوم

نیروهای مسلح شاهنشاهی در برابر بحران

بخش چهارم

وقایع قبل از مسافرت اعلیحضرت

بخش پنجم

وقایع بعد از خروج اعلیحضرت از کسور

بخش ششم

سدید بحران در کسور

بخش هفتم

لحظات حساس بحران کسور

پیش‌گفتار

در مدت چهارده ماه اختفاء بعد از رویداد ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷، اندوه از دست رفتن همه آمال و آرزوها برای سعادت هم‌میهنان و پیشرفت کشور، غم فوق‌العاده برای شهادت همکاران عزیز و افسران و درجه‌داران شریف‌نیروهای مسلح شاهنشاهی و سایر وطنپرستان، غصه تسلط افکار ارتجاعی و خلاف‌فرهنگ‌ایرانی‌بسه‌کشور، درد تجسم مصیبتی که هر لحظه با سر رسیدن ما مورین ممکن بود برای انسانهای واقعی و پناه‌دهندگانم پیش‌بیاید، بقدری روح و جسم را رنج میداد که شرح آن غیر قابل وصف میباشد. ولی با وجود سنگینی بی‌نهایت درد و غم و زندگی در آن وضعیت یا در حقیقت "زنده بودن" در مخفی‌گاهها، به امید فداکاری برای نجات میهن‌آنها احساس نمینمودم. و از خداوند متعال برای باقیمانندگان شهدا صبر و تحمل و برای خود بردباری و توفیق آرزو میکردم.

بعد از نجات از دست حکومت سیاه‌آخوندها بخواست خدا رسیدن بدنای آزاد، متاسفانه دردهایم دو چندان شدند، این بار از مشاهده بازیهای فرصت‌طلبان و اشخاصیکه خود از عوامل و مسببین این مصیبتها برای ملت و مملکت بودند، زیرا که در این مدت کوتاه بتصور فراموشی یا عدم اطلاع هم‌میهنان از حقایق بحران کشور، کجرویها، ندانم‌کاریها و خیانتهای خویش را انکار و به

منظور تبرئه خود و اغفال ملت ایران ، گستاخانه به ساختن شایعات و افسانه‌های بهت‌آور پرداخته و افکار عمومی را از توجه بواقعیات منحرف ساخته‌اند .

اما از آنجا که خوشبختانه با گذشت زمان ، احساسات تحریک شده در اثر شایعات و تبلیغات دروغ آرام ، و مقاصد مغرضان بر همگان روشن گردیده ، موقع آن رسیده است که " حقایق مربوط به وقایع بحران ایران " را تا آنجا که شخصاً از زمان دولت آقای شریف‌امامی بعلت شرکت در جلسات هیئت دولتهیئت و شوراها اطلاع دارم بدون پرده پوشی برای کسانی که واقعا خواهان حقیقت میباشند ، تشریح و وظیفه ملی و نظامی خود را نسبت به هم میهنان ، بخصوص نیروهای مسلح شاهنشاهی و تاریخ ایران انجام دهم . بیان حقایق بحران ایران با همان صراحت و صداقتی است که کلیه آشنایان ، همکاران و پرسنل نیروهای مسلح در مدت چهل سال خدمت من به آن آگاهی و اعتقاد دارند .

چون تا کنون عده‌ای با وجود نداشتن مدرک ، علاوه بر انتشار شایعات ، به افسانه سازی پرداخته و بعضی از نویسندگان هم بدون تحقیق و یا بعلت عدم امکان تحقیق ، نوشته‌های آنها را تکرار کرده‌اند ، لذا در بیان وقایع بحران ایران ، بمدارک غیر قابل انکاری استناد گردیده که غالب آنها در دسترس همگان میباشد ، تا ضمن روشن شدن حقایق بحران ، علاقمندان واقعی به سرنوشت کشور بمیزان بی پایه بودن نوشته‌ها و گفتارها نیز واقف گردند .

در شرح جریان‌ات حوادث بحران ، وقایع و نام اشخاص را ، جز در مواردیکه خطری برای آنها متصور بود ذکر نموده‌ام .
اضافه میکنم ، اکنون که زمان را برای بیان حقایق در باره رخدادهای بحران ایران مناسب دانسته و به انتشار آن میپردازم منظور دفاع از خویشان نبوده ، بلکه فقط برای بهره‌گیری هم‌میهنان و بخصوص جوانان ایران بِنفع آینده کشور و ثبت در تاریخ و بالاخره قضاوت بیطرفانه ملت شرافتمند ایران است .

زندگی نامه:

اجداد من بعلت عشق و علاقه به وطن بعد از جنگ روس و ایران (۱۱۹۲ - ۱۲۰۷ شمسی) و اشغال قفقاز توسط روسها از شهر قره باغ بایران مهاجرت و در شهر تبریز آذربایجان در کوچه‌ای که نام قره باغیها را بخود میگیرد مسکن میکنند.

من در سال ۱۲۹۷ شمسی در تبریز در همین خانه کوچکی قره باغیها دیده بجهان گشودم، پدرم کریم قره باغی که بتجارت اشتغال داشت، مدتی نماینده تجار ایرانی در حل اختلاف معاملات خارجی آنها بود در سال ۱۳۰۸ در گذشت.

ایران در دوره قاجاریه سالیان دراز از امنیت محروم بود و استان آذربایجان بعلت قرار گرفتن در همسایگی سه کشور شوروی، ترکیه، عراق بیش از استانهای دیگر ایران دچار نا آرامی و قتل و غارت بوده است. از آنجا که از پدر و مادرم حکایتها زنا امنیهای داخلی و خارجی و بخصوص غارت شهر تبریز بوسیله عثمانیها شنیده بودم، از کودکی به امنیت بیش از هر چیز دیگر فکر میکردم. عشق بخدا و میهن را در خانواده آموخته و بتدریج که در خانه و مدرسه با تاریخ ایران آشنا شدم، امنیت، استقلال و عظمت ایران هدف زندگی مرا تشکیل دادند. این ایام مصادف با اواسط دوره درخشان سلطنت پهلوی و سالهای برقراری و استقرار امنیت در کشور و شروع توسعه ارتش شاهنشاهی ایران بود.

چون در خانواده، ما ارتش را حافظ استقلال و امنیت کشور

و عامل اصلی تجدید عظمت ایران میدانستیم ابتداءً برادر بزرگم (سپهد جواد قره باغی) برای طی دوره نظام بتهران مسافرت نمود. در مهر ماه ۱۳۱۳ دبیرستان نظام در تبریز باز شد، من که کلاس چهارم متوسطه را در دبیرستان رشديه تمام کرده بودم بلافاصله در کلاس پنجم متوسطه نام نویسی و وارد خدمت نظام شدم .

از همان سه ماهه اول بعلت داشتن رتبه یکم در آزمایشات، ارشد کلاس پنج دبیرستان گردیده و این مقام را تا پایان دوره دبیرستان نظام حفظ کردم . علاوه بر این در دبیرستان من ارشد شبانه روزی دبیرستان و گروه بان دسته دوم نیز بودم. در مراسم جشن فارغ التحصیلی دبیرستان نظام تبریز (خرداد ۱۳۱۵) ، فهیم الملک استاندار آذربایجان یک قبضه شمشیر جایزه رتبه یکمی و سرهنگ قلعه بیگی رئیس دبیرستان نظام نیز ، جایزه با انضباطترین دانش آموز دبیرستان را بمن دادند.

ما فارغ التحصیلان دبیرستان نظام تبریز اولین قسمتی بودیم که چند روز قبل از یکم مهر ماه ۱۳۱۵ وارد دانشکده افسری در تهران شدیم ، دانش آموزان دبیرستانهای سایر استانها هم یکی بعد از دیگری به دانشکده افسری رسیدند.

گفته میشد که در سال تحصیلی جاری والاحضرت ولایتعهد محمد رضا پهلوی دوره دانشکده افسری را طی خواهند نمود . به این منظور کمیسیونی تشکیل و پس از مصاحبه از بین بیست و سیصد نفر دانشجو، سی نفر برای تشکیل کلاس و دسته مخصوص

والاحضرت ولایتعهد انتخاب کردند. منم با سایر دانش آموزان رتبه یکم دبیرستانهای نظام ایران، جزء دانشجویان دسته مخصوص انتخاب شدم، ضمناً مرا بعنوان منشی دفتر والاحضرت ولایتعهد نیز انتخاب نمودند.

اسامی علی قوام و حسین فردوست جزء دانشجویان دسته مخصوص نوشته شده بود که میگفتند اولی شوهر والاحضرت اشرف و دومی دوست والاحضرت ولایتعهد میباشد. در همین دسته مخصوص بود که من با علی قوام، حسین فردوست، فتح اله مین باشیان و ... آشنا شده و بعد از دو سال هم کلاسی با هم دوستی پیدا کردیم. پس از چند ماه که از سال تحصیلی گذشته بود دانشجوی فریدون جم شوهر والاحضرت شمس هم از دانشکده افسری فرانسه (سن سیر) بدانشکده افسری ایران آمده بعنوان معاون فرمانده دسته مخصوص منصوب گردید.

از همان شروع تحصیل در دبیرستان نظام تبریز، از کلمه شاهنشاه در ذهن من همیشه استقلال و عظمت ایران مجسم میشد تا اینکه در دانشکده افسری آئین و اصول سربازی را آموختم و شعار خدا، شاه، میهن را هدف زندگی سربازی خود دانستم. در ابتدا استادان دروس نظامی ما در دانشکده افسری از افسران فرانسوی بودند ولی در پایان سال اول تحصیلی بعلمت وجود افسران ایرانی تحصیل کرده خارج بتعداد کافی، بدستور ولایتعهد بخدمت آنها در دانشکده افسری خاتمه داده شد.

وقتی دوره دانشکده افسری پایان رسید، علی قوام

دانشجوی رتبه یکم ، حسین فردوست رتبه دوم ، من رتبه سوم و فتح‌اله مین باشیان دانشجوی رتبه چهارم از همان دسته مخصوص ولیعهد بودیم ، که علی قوام بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ارتش را ترک کرد و سه نفر بعدی تا درجه ارتشبدی رسیدیم .

بعد از منم برادر کوچکم سروان رضا قره باغی وارد خدمت نظام شده ، و در سال ۱۳۲۵ ضمن ابراز رشادت در عملیات بارزانیها در اشنویه بشهادت رسید .

خدمت افسریم از مهر ماه ۱۳۱۷ با درجه ستوان دومی در هنگ پیاده پهلوی لشکر یکم شروع گردید، که عهده دار فرماندهی گروهان مسلسل ضد هوایی هنگ بودم . تازه ارتش شاهنشاهی ایران، بعد از برقراری امنیت در سراسر کشور، در حال شکل گرفتن بود که جنگ جهانی دوم شروع شد .

در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ کشور ایران ، از شمال بوسیله ارتش شوروی و از جنوب بوسیله قوای انگلیس مورد تجاوز و حمله قرار گرفت . ارتش ایران غافلگیر و کشور بوسیله این دو دولت اشغال شد تا در پایان جنگ ایران لقب پل پیروزی بگیرد ؛ در جریان وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ من فرمانده گروهان مسلسل ضد هوایی بوده ، و ماء موریت دفاع از اداره تخشائی (کارخانه اسلحه سازی) را در وسط شهر تهران داشتم که متارکه جنگ اعلان شد . سپس متاسفانه شاهد انحلال ارتش ، استعفای رضاشاه کبیر، خروج ایشان از ایران و ایجاد ناامنی در نقاط مختلف کشور بودم

در سال ۱۳۲۱ جزو چند نفر افسر دیگر برای تشکیل سازمان گارد سلطنتی انتخاب شده و به این یگان منتقل گردیدم . ضمن انجام وظیفه در گارد سلطنتی ، دوره دانشکده حقوق دانشگاه تهران را در خرداد ماه ۱۳۲۳ به پایان رسانیدم . سپس دوره عالی پیاده را در کشور فرانسه طی نمودم ، و با ادامه تحصیل در دوره دکترای حقوق دانشگاه پاریس در سال ۱۳۳۳ موفق به اخذ درجه دکترا از آن دانشگاه گردیدم .

بعد از مراجعت به ایران در دایره عملیات رکن سوم ستاد ارتش مشغول خدمت شدم و پس از طی دوره های فرماندهی و ستاد در ایران و در کشور فرانسه ، مدت دو سال استاد دانشکده فرماندهی و ستاد بودم و در دانشکده افسری نیز حقوق تدریس میکردم . چون همیشه در صدد کسب دانش عالیتری بودم ، در کنکور داوطلبین دوره عالی دانشگاه جنگ فرانسه شرکت نموده ضمن احراز رتبه یکم دوره عالی دانشگاه جنگ و همچنین دوره ستاد مشترک فرانسه را در آن کشور با موفقیت به پایان رسانیدم .

پس از مراجعت از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ ابتدا فرمانده تیپ و سپس عهده دار فرماندهی دانشگاه نظامی بودم که در آن تاریخ علاوه بر تیپ دانشجویان و دانش آموزان ، اداره ده دانشکده نظامی رسته های مختلف ارتش را هم بعهده داشت .

از مرداد ماه سال ۱۳۴۳ تا شهریور ماه ۱۳۴۴ فرمانده لشکر پنج پیاده گرگان ، و از شهریور ماه ۱۳۴۴ تا مهرماه ۱۳۴۷ فرمانده لشکر یک گارد بودم . از مهر ماه ۱۳۴۷ تا اردیبهشت

ماه ۱۳۵۱ ریاست ستاد نیروی زمینی و از اردیبهشت ۱۳۵۱ تا مرداد ۱۳۵۲ جانشینی فرمانده نیروی زمینی را بعهده داشتم .

بعثت شدت بحران اختلافات مرزی بین ایران و عراق ، در مرداد ماه ۱۳۵۲ بفرماندهی سپاه یکم غرب کرمانشاه منصوب شده و تا ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ فرماندهی سپاه را بعهده داشتم .

بمنظور پاکسازی در سازمان ژاندارمری کشور از ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ بفرماندهی ژاندارمری منصوب گردیدم . در اول شهریور ماه ۱۳۵۴ بدرجه ارتشبدی نائل و تا چهارم شهریور ماه ۱۳۵۷ فرماندهی ژاندارمری را عهده دار بودم .

از ۵ شهریور ماه ۱۳۵۷ تا ۱۴ آبانماه ۱۳۵۷ در دولت آقای شریفامامی ، و همچنین از ۱۵ آبانماه ۱۳۵۷ تا ۱۰ دیماه ۱۳۵۷ در دولت نظامی ارتشبد ازهارری وزیر کشور بودم ، ضمناً در دولت نظامی علاوه بر وزارت کشور مدتی هم سرپرستی وزارت امور اقتصاد و دارائی را نیز بعهده داشتم .

در تاریخ ۱۴ دیماه ۱۳۵۷ بریاست ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب شده و بالاخره پس از وقایع ۲۲ بهمن ماه ۵۷ بعد از چهارده ماه اختفاء ، موفق به خروج از ایران گردیدم .

بخش اول

دولت اتحاد ملی

غروب روز شنبه چهارم شهریور ماه ۱۳۵۷ که مصادف با روز ۲۱ ماه رمضان و تعطیل بود، در دفترم در خانه مشغول مطالعه پرونده‌ها بودم، که سرلشگر پرویز امینی افشار فرمانده لشکر گارد بدیدنم آمد. بعد از قدری صحبت، اظهار کرد: " میگویند آقای جمشید آموزگار نخست وزیر استعفاء میکند، و آقای مهندس جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا دولت جدید تشکیل میدهد"، گفتم چیزی نشنیده‌ام. اظهار نمود " مثل اینکه حقیقت دارد، چون امروز آقای شریف امامی حضور اعلیحضرت بود". سپس اضافه نمود که میگویند، " تیمسار هم در دولت جدید وزیر کشور هستید". اظهار کردم فکر نمی‌کنم خبر صحیح باشد، زیرا اگر چنین خبری بود، چون شغل نظامی نیست، حتماً " نظر من را هم سؤال میکردند و من در جریان بودم. وقتی مشاهده کرد که من اطلاعی ندارم دنبال مطلب را نگرفتم. (بعداً " معلوم شد سپهبد عبدالعلی بدره‌ای فرمانده گارد شاهنشاهی موضوع را از سپهبد دکتر ایادی پزشک مخصوص اعلیحضرت شنیده و جریان را به سرلشگر پرویز امینی افشار گفته بود)

در آن تاریخ که من فرمانده ژاندارمری کشور بودم، معمولاً صبحها اگر برنامه خاصی نبود، بعد از شرکت در مراسم صبحگاه

یکی از سربازخانه‌ها و بازدید از یگانهای مقیم در آن سربازخانه بدفترم میرفتم . صبح روز یکشنبه پنجم شهریور ماه ۱۳۵۷ هم ، عازم ناحیه ۱ ژاندارمری مرکز در سربازخانه شاهپور واقع در جنوب شهر تهران بودم ، که تلفن خودرو ، زنگ زد ، آجودان اظهار کرد ، آقای مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا تلفن زده اظهار نمودند با تیمسار کار خیلی فوری دارند . بلافاصله بیاد صحبتهای شب گذشته سر لشکر امینی افشار افتادم . از رفتن بسربازخانه ناحیه ۱ مرکز منصرف شده براننده گفتم برویم به ستاد ژاندارمری . پس از رسیدن بدفتر ، با آقای شریف امامی تماس گرفتم . اظهار نمود : " کار فوری با تیمسار دارم ، خواهش میکنم بیائید دفتر من در بنیاد پهلوی " . و سؤال کرد بنیاد پهلوی را میشناسید ؟ جواب دادم نه خیر نمی شناسم . اظهار نمود " در خیابان پهلوی نزدیک میدان ولیعهد است " .

وقتی وارد ساختمان بنیاد پهلوی شدم ، مستخدمی که در حال در انتظار تازه واردین بود ، مرا مستقیماً بدفتر آقای شریف امامی نایبالتولیه بنیاد پهلوی هدایت کرد . ایشان در داخل دفتر نزدیک درب ایستاده بود ، اظهار نمود : " بفرمان همایونی تیمسار وزیر کشور هستید ، ساعت ۹ در کاخ سعد آباد باشید ، که با سایر اعضاء دولت بحضور اعلیحضرت معرف شوید " . ضمناً اضافه کرد : " یک استاندار هم برای مشهد پیدا کنید ، یک امیــــــــــــر بازنشته ، اگر ته ریشی هم داشته باشد خیلی خوبست " ، سپس

سؤال نمود " نمی توانید اسمش را همین الان بمن بگوئید؟ " من غرق در تعجب و تحیر بودم ، از این جریانات و از صحنه-ایکه در جلو چشم بود. در حالیکه نخست وزیر جلو درب ، سر پا با من صحبت میکرد ، آنطرف دفتر چند نفر دور میز تحریر نشسته و ایستاده ، مشغول بحث و گفتگو و نوشتن بودند ، و چون بلندبلند می خواندند معلوم بود که اعلامیه دولت است . تنها قیافه-ایکه شناختم و خوب در نظرم هست آقای منوچهر آزمون استاندار شیراز بود ، که با صدای مشخص بلند حرف میزد و مشغول نوشتن بود. در یک لحظه شدید وخامت اوضاع سیاسی کشور ، برای من مسلم شد ، زیرا بطوریکه اطلاع داشتم ، در گذشته اعلیحضرت چندین بار پیشنهاد مشاغل غیر نظامی مقامات کشوری را درباره من ، رد کرده و فرموده بودند: " قره باغی باید در ارتش بماند ، با توجه به تحصیلات و معلومات نظامی ، خود ما بیش از سایر سازمانها بوجود او احتیاج داریم . " حالا خودشان میفرمایند وزیر کشور بشوم ، یعنی وضع فوق العاده است و حالت اضطراری است . در این فکرها بودم ، که آقای شریفامامی سؤال خود را تکرار کرد. جواب دادم ، کسی در نظرم نیست اجازه بدهید قدری بررسی کنم و اسم چند نفر را در کاخ سعدآباد بدهم ، ضمن موافقت تاءکید نمود ، که " اگر ته ریشی داشته باشد بهتر است " .

بعد از خارج شدن از دفتر آقای شریفامامی ، با ارتشبد عظیمی وزیر جنگ دولت آقای آموزگار مواجه شدم ، که با عجله بطرف دفتر میرفت . سؤال کرد چه خبر است ؟ گفتم الساعه

خواهید فهمید. ایشان وارد دفتر گردید . من هنوز از پله‌های
حال پائین نرفته بودم ، که ارتشبد عظیمی از دفتر خارج شد.
وقتی نزدیک رسید اظهار نمود : " زود برویم تا بتوانیم سر
ساعت در کاخ سعد آباد باشیم " .

درجه شرایطی دولت شریف امانی تشکیل گردید

قبل از اینکه راجع بمسائل مربوط بدولت آقای شریف امانی مطالبی بیان کنم ، لازمست اوضاع سیاسی کشور را که نتیجه اش تغییر دولتهای آقایان امیرعباس هویدا و جمشید آموزگار و بالاخره انتخاب آقای شریف امانی برای نخست وزیری میباشد ، بطور خلاصه شرح بدهم .

همزمان با انتخاب آقای کارتر بریاست جمهوری ایالت متحده آمریکا (۳۰ دیمه ۱۳۵۵) ، و بقدرت رسیدن حزب دموکرات و اعلان " سیاست حقوق بشر " بعنوان سرلوحه سیاست بین المللی آمریکا ، تغییراتی در سیاست اعلیحضرت و دولت آقای امیر عباس هویدا ظاهر گردید . بدینترتیب که به تدریج مخالفین دولت در گوشه و کنار جلساتی ترتیب داده ، به شعر خوانی و تنقید از دولت میپرداختند . تا اینکه این تغییر سیاست در تاریخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۵۶ با استعفای آقای هویدا بعد از ۱۳ سال نخست وزیری و تشکیل دولت آقای جمشید آموزگار وضع علنی تری بخود گرفت ، و از طرف دولت سیاسی بنام " ایجاد فضای باز سیاسی " و دادن آزادی تدریجی بمردم شروع شد . و بعد از سالها نه تنها دولت از اجتماعات دستجات سیاسی مخالف جلوگیری نمیکرد ، بلکه بعنوان رعایت آزادی اجتماعات بطور غیر مستقیم تشویق هم بعمل میآورد . در نتیجه جلسات شعر خوانی و سخنرانی و تنقید از دولت روز بروز توسعه

می یافت ، و دستجات سیاسی مختلف هر کدام بنحوی به تنقید از دولت پرداخته ، و بتدریج در جلسات ضمن تظاهرات شعاری بر علیه دولت نیز میدادند . بموازات این جریانات ، تظاهرات حبه ملی (طرفداران دکتر مصدق نخست وزیر اسبق) ، و فعالینهای سازمانها و دستجات سیاسی بر زمینی هم روزبرور توسعه و حمله به رژیم شدت پیدا میکرد .

ابتداء محل این جریانات در باشکاهها ، سالنهای سحرانگیزی و دانشگاهها بود سپس به مساجد هم کشیده شد ، و بتدریج دستهای مخالف ، وقتی از سالنهای سخنرانی با مساجد خارج میشدند به تظاهرات در خیابان و دادن شعار می پرداختند ، ماء مورین شهرانی و ساواک که معمولاً مرادب بودند با این قبیل اجتماعات مبدل به اغتشاش در شهر نبودند از تظاهرات و دادن شعارها که روزبروز مطالب آنها توهین آمیزتر میشد جلوگیری می نمودند . این مداخله ماء مورین خودبخود منحصر به زدوخورد و زخمی شدن و گاهی هم بازداشت افرادی از تظاهرکنندگان میکردید . بدینترتیب از یکطرف دولت بعنوان اتحاد فضای باز سیاسی و دادن آزادی ، از اجتماعات جلوگیری نمی نمود ، و از طرف دیگر وقتی اجتماعات مبدل به تظاهرات و شکستن شیشه های مغازه ها و خرابکاری میکردید ، ماء مورین انظامی با شدت عمل جلوگیری و در نتیجه درگیریهایی که منحصر به زخمی با گاهی کشته شدن افراد میشد بوجود می آمد .

در آن زمان که من عهده دار فرماندهی ژاندارمری کشور بودم ،

اعلیحضرت در یکی از شرفیابیها چنین فرمودند : " بفرماندهان دیگر گفته‌ایم بشما هم میگوئیم ، میدانید که بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ (تجاوز نیروهای مسلح شوروی و انگلستان به ایران و اشغال مناطقی در شمال و جنوب و باختر کشور و کناره گیری رضاشاه) و رسیدن بسلطنت برای اداره کشور دچار ناراحتی و گرفتاریهای زیادی شدم ، برای اینکه در آینده این ناراحتی تکرار نشده و کشور بطور آماده تحویل ولیعهد بشود بایست اقداماتی بعمل بیاید ، ولایمست که شماها در جریان وقایع باشید . تا بحال وضعیت ایجاب میکرد که کشور باین صورت اداره بشود که شد و به موفقیت‌های شایانی هم رسیدیم ، ولی با تحولات دنیا نمیشود که این رویه همینطور ادامه داشته باشد ، و بایست اداره کشور متناسب زمان و پیشرفتهای دنیا باشد . در کشور ما هم که با اجرای انقلاب شاه و مردم ملت ایران بتدریج با سواد شده و میشوند بایست روش اداره مملکت تغییر کند ، و بتدریج مردم عادت کنند که در امور کشور دخالت بیشتری داشته باشند . اینست که تصمیم گرفته ایم بمردم آزادی داده شود ، تا موقعیکه کشور تحویل ولیعهد میشود ایشان مثل ما دچار همان گرفتاریهای سیاسی نشوند . این تغییراتی که در وضع کشور مشاهده میکنید بدانید به دستور خود ماست که ضروری تشخیص داده‌ایم . ممکن است بوزیر دربار و رئیس ستاد هم دستور بدهیم در اینمورد یک سخنرانی برای امراء بکنند . ولی فعلا " شما میتوانید این تصمیم ما را به معاونین خودتان و رده‌های بالای ژاندارمری ابلاغ کنید " .

او امر اعلیحضرت بموقع اجرا گذاشته شد و بعد از مدتی هم
یک سخنرانی بهمین مضمون ، توسط آقای امیر عباس هویدا وزیر
دربار شاهنشاهی و ارتشبد غلامرضا ازهارى رئیس ستاد بزرگ
ارتشتاران در دانشکده پدافند ملی ، برای فرماندهان و رؤسای
سازمانهای نظامی و عدهای از امراء ارتش ایراد گردید ، و به
خصوص توسط هر دو نفر تاءکید شد که کلیه اتفاقات و وقایع
دقیقا حساب شده و سنجیده شده است ، جای هیچ گونه نگرانی
وجود ندارد آنچه که در کشور اتفاق میافتد باید بیافتد ، تماما
ضروریست ...

بهمین دلیل از آن تاریخ ببعده اتفاقاتی که در کشور روی
میداد ، برنامه‌های تنقیدی شدیدی از رادیو و تلویزیون شنیده
یا دیده میشد ، مقالات تندى که در روزنامه‌ها مینوشتند و یا
خرابکاریهایی مانند آتش‌سوزی و انفجار بمب که از طرف
دستجات مختلف بعمل میآمد ، با توجه به سخنرانیهای مذکور ،
آنطوریکه لازم بود برای مقامات مسئول ایجاد نگرانی و ناراحتی
نمینمود .

از طرف دیگر با توجه به آزادی که بمطبوعات داده شده بود
مطالبی در روزنامه‌ها نسبت بوجود فساد در دستگاههای دولتی ،
و یا در باره مقامات مسئول نوشته میشد ، ولی بجای رسیدگی
بآنها و مجازات متخلفین مسائل با بی توجهی و بی اعتنائی
بر گذار میگردد ، و در نتیجه اثرات بسیار بدی در اذهان مردم
باقی میگذاشت و بجای اینکه فساد از بین برود ، بیشتر سبب

ایجاد ناراضائی بین مردم میگردید .

از تصمیمات سیاسی دولت آقای آموزگار ، صرفه جوئی در هزینه های دولتی و از آنجمله قطع کمکهای مالی دولت از بودجه سری ببعضی از مخالفین و نویسندگان و بخصوص روحانیون بود که ضمن استفاده از کمکهای مالی دولت بر علیه آن فعالیت میکردند این موضوع ناراضائی آنها را که از سالهای پیش وجود داشت تشدید نمود . در نتیجه روحانیون که قبل از آغاز سلسله پهلوی قدرت فوق العاده ای در شئون مختلف جامعه ایران داشتند و با وجود دارا بودن حق نظارت در امر قانونگذاری برابر قانون اساسی ، نفوذ خود را از دست داده بودند ، بسایر مخالفین ملحق شده ، ضمن شرکت در تظاهرات در منابر و مساجد در سطح کشور شدیداً بتحرکات بر علیه سلطنت پرداختند .

اقدام دیگر تعویض ارتشبدنصیری رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور با سپهبدناصر مقدم رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشستاران بود ، که میخواستند با استفاده از تجارب سالیان دراز مشارالیه در ساواک ، تغییراتی در آن سازمان بوجود بیاورند .

اجتماعات شبانه ، سخنرانیها و تظاهرات بشرحی که گفته شد همینطور ادامه داشت و بتدریج شدیدتر هم میشد ، تا اینکه نوشته شدن مقاله ای بر علیه آقای خمینی که گویا توسط آقای داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت وقت در روزنامه اطلاعات ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ صورت گرفت و منجر به جریانات و حوادث شهر قم در روز ۱۹ دیماه گردید و شش نفر در این تظاهرات کشته شدند . در مراسم روز چهارم کشته شدگان قم (۲۹ بهمنماه ۱۳۵۶) در شهر

تبریز و همچنین بعداً " در تظاهرات ۳۱ تیرماه ۱۳۵۷ مشهد تعدادی کشته و زخمی و عده‌ای هم بازداشت‌گردیدند و سپس تظاهرات شهر اصفهان در ۱۹ مردادماه ۱۳۵۷ پیش‌آمد، با وجود اینکه تظاهرات اصفهان نسبت بوقایع قم و تبریز شدت و توسعه چندانی نداشت ولی چون شهر صنعتی و کارگری بود، بمنظور پیشگیری از اغتشاشات، دولت آقای آموزگار در اصفهان یکماه حکومت نظامی اعلام نمود.

از آن تاریخ تظاهرات و حمله بمغازه‌ها و شکستن شیشه‌های آنها و آتش‌زدن سینماها بوسیله خرابکاران مرتباً ادامه پیدا کرد، بطوریکه اخبار روزنامه‌ها در زمان تشکیل دولت آقای شریف امامی عبارت بودند از:

" در طی هفته‌های گذشته تعداد ۳۵ سینما در تهران و شهرستانها بآتش کشیده شد، در این آتش‌سوزیها سه تن کشته و تعدادی زخمی شدند... " و " در آتش‌سوزی بانک صادرات، کارمند بانک در آتش سوخت... "

" هفته گذشته رستوران ماکسیم شیراز بر اثر منفجر شدن بمبی دچار خسارت شد، یک کافه قنادی در کرمانشاه بنام قنادی عسگری بوسیله چند ناشناس به آتش کشیده شد و جوجه کبابی حاتم در تهران بعلت نامعلومی آتش گرفت... " و " قسمتی از گمرک خرمشهر دچار حریق شد و صدها تن لاستیک، الیاف و مواد شیمیائی در آتش سوخت... " (۱) و بالاخره در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ سینما رکس آبادان به آتش کشیده شد که در حدود ۴۸۰ نفر کشته شدند،

مخالفین شایع کردند که کار ساواک بوده است."

یکهفته بعد از این واقعه در تاریخ ۵ شهریورماه ۱۳۵۷ دولت آقای آموزگار استعفاء و آقای مهندس شریفامامی دولت را به شرح زیر در کاخ سعدآباد بحضور اعلیحضرت معرفی نمود:

امیر خسروافشار قاسملو وزیرامور خارجه، حسن شالچیان وزیر راه، محمدرضی ویشگائی وزیر بازرگانی، محمد باهری وزیر دادگستری، هوشنگ نهاوندی وزیر علوم و آموزش عالی، محمد یگانه وزیر امور اقتصادی و دارائی، ارتشید رضا عظیمی وزیر جنگ، عزتالله یزدانپناه وزیر مشاور در امور پارلمانی، منوچهر آزمون وزیر مشاور در امور اجرائی، کریم معتمدی وزیر پست و تلگراف و تلفن منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش، محمدرضا امین وزیر صنایع و معادن دکتر نصراله مژدهی وزیر بهداری، ارتشید عباس قرهباغی وزیرکشور، علینقی کنی وزیر مشاور و سرپرست سازمان اوقاف، امیر حسین امیر پرویز وزیر کشاورزی، حسنعلی مهران وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، محسن فروغی وزیر فرهنگ و هنر، کاظم ودیعی وزیر کار و امور اجتماعی، مهندس جهانگیر مهدمینا وزیر نیرو، پرویز آوینی وزیر مسکن و شهرسازی، دکتر محمد رضا عاملی تهرانی وزیر اطلاعات و جهانگردی.

اعلیحضرت در موقع معرفی دولت جدید چنین فرمودند: "...."

چیزها تیکه خیلی مورد توجه است یکی از بین بردن گرفتاریهای مردم مثل اصناف است که توجه عاجل دولت را میخواهد، موضوع دیگر که اصلاً قابل بحث نیست موضوع تعظیم بشعائرا سلام است که در صدر همه چیز قرار

میگیرد... موضوع دیگر مبارزه دائمی با فساد است که هم دولت باید خود را آماده اینکار کند و هم دستگاه وزارت دادگستری... دولت دولایحه‌ای را که با وگوشزد کرده بودیم یکی راجع با آزادی اجتماعات... دیگری آزادی مطبوعات... را بمجلس بدهد." (۱)

بعداً علیحضرت در صفحه ۲۵۸ کتاب "پاسخ بتاریخ" چنین نوشتند: "... در اوائل شهریور (اوایل خراوت) سپهبد مقدم رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور مذاکرات خود را با یکی از مراجع مهم مذهبی برایم نقل کرد که از من میخواست بیک اقدام وسیع و نمایشی برای جلوگیری از سقوط و ویرانی کشور دست بزنم. طبیعتاً نسبت باین پیام و تقاضای اعتنا نماندم، ولی چه میشد کرد؟ ناچار شدم از نخست وزیر جمشید آموزگار بخواهم استعفا بدهد و دولت جدیدی را با اختیارات و آزادی عمل بیشتر روی کار آوردم. این تصمیم من یک اشتباه بزرگ بود..."

نخست وزیر هم در اعلامیه خود نوشت "میهن در خطر است مردم بپا خیزید... موقع مملکت و موضع جا معهای ایرانی بحدی از حساسیت رسیده که بسا مان در آوردن آن جز با همکاری همه نیروهای ملی و همه علاقمندان باستقلال وطن و تمامیت ارضی ایران امکان پذیر نخواهد بود... شک نیست که میهن ما در سالهای آخر بسیاری از مواضع سیاسی و اقتصادی را تسخیر کرده... ولی نمیتوان پوشیده داشت نارسائیهای دیوانسالاری... چنان زمین را برای فساد آماده ساخت که اینک گسترش روز افزون آن میهن ما را بپرتگاه میکشاند... دولت حاضر مصمم است که از راه هرگونه دیوانسالاری پرهیز و در اجرای این نظر تعظیم بشعائر مذهبی و احترام قاطع به جامع و روحانیت و احکام اسلامی که قانون اساسی ملهم از آن و پاسدار آن

است پیوسته و درهمه امور نصب العین قرار خواهد داد... بی گمان
وصول به این هدف ممکن نخواهد بود مگر اینکه مبارزه‌ای پیگیر،
مستمر و همه جانبه با فساد و فاسد صورت گیرد و همه کسانی که بنحوی به
بیت المال دست اندازی کرده و یا از قدرتهای مملکتی... سود برده
و بحقوق دیگران تجاوز کرده‌اند به قانون و مجازات سپرده شوند... (۱۱)

برای بهتر روشن شدن وضع سیاسی آ نروز کشور قسمتی از
خواسته‌های نمایندگان مجلس شورای ملی مخالف دولت را عیناً از
روزنامه کیهان نقل میکنم: " آقای بنی احمد نماینده تبریز در
مجلس: "... آقای مهندس شریفامامی از من دعوت کردند که
ضمن گفتگوئی خواسته‌های مردم را با اطلاع ایشان برسانم... من
خواسته‌های مردم را به ایشان گفتم: باید در درجه اول قانون
اساسی بطور کامل اجرا شود، تمام دانشجویان اخراجی دانشگاهها
به تحصیل باز گردند، باید آزادی مطبوعات بطور کامل برقرار
شود و اجتماعات و احزاب آزاد شود... "

آقای محسن پزشکیور نماینده مجلس و رهبر حزب پان ایرانیست
گفت: "... بیش از یکدهه است جامعه ایرانی دچار نوعی سلطه
بوروکراتها... شده است. سلطه بوروکراتها عبارتست از نقض
اصول قوانین اساسی، نادیده گرفتن حق حاکمیت ملت در تعیین
سرنوشت، بی اعتنائی به افکار و خواسته‌های عمومی، اعمال
سلیقه‌ها و منافع مشروع و نامشروع شخصی بجای مصلحتهای عمومی
و بالاخره نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا... " (۱)

بطوریکه ملاحظه شد در چنین موقعیت سیاسی کشور بود، که

آقای شریف‌امامی با چنان هدف و خط‌مشی سیاسی بروی کار آمد .
کابینه آقای شریف‌امامی ترکیبی بود، از وزراء دولتهای قبلی
آقایان هویدا و آموزگار، و تعدادی از افراد جدید. در تماسی
که بتدریج با تعدادی از وزراء حاصل شد، معلوم گردید که با
آنها هم مانند من، قبلاً مشورتی نشده و از انتخاب احتمالی
خود در دولت آقای شریف‌امامی اطلاعی نداشتند. دو نفر از
آنان آقایان مهندس محسن فروغی و علینقی کنی نیز در خارج از
کشور بودند. بدینترتیب، با وجود اینکه همه اعضاء دولت
نهایت حسن نیت را داشتند، ولی بهیچوجه هم آهنگی و توافق
فکری در امور و حل مسائل کشور وجود نداشت .

بعد از بیانات نخست‌وزیر در هیئت‌دولت، اولین کار کابینه
تنظیم برنامه دولت و ارائه آن به مجلسین شورا و سنا تعیین
شد و در دستور جلسه قرار گرفت و مقرر گردید که وزراء هر یک
برنامه وزارتخانه مربوطه را با در نظر گرفتن سیاست کلی دولت
تهیه، و در هیئت‌وزراء مطرح نمایند. تا پس از بحث و بررسی
و اظهار نظر سایر وزراء در برنامه دولت قرار داده شود.
معمولاً در جلسات هیئت‌دولت، مسائل فوری و مهم، از طرف نخست
وزیر یا وزراء قبل از دستور مطرح و مورد بحث قرار می‌گرفتند
با وجود این بعضی مسائل مهم سیاسی، مثل اعلامیه دولت، یا
تغییر مجدد تاریخ شاهنشاهی با تاریخ هجری شمسی و نظایر اینها
بدون مطرح شدن در هیئت‌دولت، و بحث و بررسی در باره آنها
مستقیماً از طرف آقای شریف‌امامی نخست‌وزیر، و یا آقای آزمون

سخن گوی دولت اعلام ، و وزراء هم از طریق رادیو و تلویزیون مطلع میشدند. ولی از طرف هیچ یک از وزراء حتی کسانی که در دولتهای قبلی شرکت داشته و آنها را تصویب نموده بودند اعتراضی بعمل نمی آمد !

در موقع بحث در مورد مسائل مختلفی که قبل از دستور در هیئت دولت مطرح میشد، و همچنین در باره برنامه های وزارتخانه ها هم ، اختلاف نظرهای شدیدی بین وزراء وجود داشت. تعدادی از وزراء بخصوص آقایان هوشنگ نهاوندی وزیر علوم، محمد باهاری وزیر دادگستری ، منوچهر آزمون وزیر مشاور در امور اجرائی و کاظم ودیعی وزیر کار و امور اجتماعی، بدولتهای قبلی حمله و از اقدامات آنها بشدت تنقید میکردند. این چند نفر معتقد بودند که بمنظور جلب رضایت مردم ، باید تغییرات کلی آنها بصورت انقلابی در کشور انجام بگیرد و با فساد مبارزه و فاسدین سریعاً " مجازات شوند. بطور کلی میشود گفت که این آقایان جناح تندرو دولت را تشکیل میدادند، و یکعده که در کابینه های قبلی شرکت داشتند، یا اصلاً در بحثها شرکت نمیکردند، و یا خیلی محافظه کارانه صحبت مینمودند. بقیه هم بین این دو جناح مخالف بصورت معتدل و میانه رو بودند.

تنها مسئله ای که در هیئت دولت مورد توافق اکثریت وزراء بود قبول موجه بودن نارضائی عمومی بود. و برای جلب رضایت عمومی ، اکثریت اعضای دولت با مبارزه با فساد، و مجازات مقامات نادرست ، دولتهای گذشته توافق داشتند. ولی در مورد

نحوه تعقیب و مجازات مقامات مسئول هم توافق نظر وجود نداشت . اکثریت وزراء که منهم جزو آنها بودم عقیده داشتیم که هر نوع دستگیری ، و یا تعقیب مقامات سابق باید برابر قوانین مصوبه موجود صورت بگیرد .

با وجود اختلاف عقیده شدید بین وزراء ، بمنظور رفـسـع نارضائیهای عمومی ، با غالب پیشنهادات نخست وزیر و وزراء که با حسن نیت در هیئت دولت مطرح میشد ، موافقت بعمل می آمد . مانند اضافه حقوق عقب افتاده کارمندان ، که بعلت عدم اجرای قانون عملی نشده بود . یا پرداخت پول مردم متوسط که شرکت ساختمانی کلاهدار بعنوان فروش خانه از آنها گرفته بود توسط دولت و توقیف اموال شرکت و تعقیب آن . ولی بعلت دیر شدن ، انجام این قبیل اقدامات اصلاحی نتیجهای گرفته نمیشد . مخالفین با سوء استفاده از آزادی مطبوعات و تشدید تبلیغات ، تمام اقدامات را دلیل ضعف دولت وانمود کرده ، موارد و مسائل نارضائی دیگری را مطرح مینمودند .

بعضی از نمایندگان مجلسین هم از پخش آزاد مذاکرات مجلسین از رادیو و تلویزیون استفاده تبلیغاتی برای خود نموده ، از تمام اقداماتی که در دولتهای سابق قوانین آنها را خـسـود تصویر نموده بودند ، بشدت تنقید و افکار عمومی را تحریک میکردند . در نتیجه تصمیمات نخست وزیر و مصوبات هیئت دولت بعوض جلب رضایت عمومی ، بحساب ضعف دولت منظور میشد . مخالفین نیز از این موقعیت استفاده و به تبلیغات خود بر علیه دولت

میا فزودند .

چون در هیئت دولت راه حل اساسی برای جلب رضایت عمومی در کشور ، تعقیب و مجازات مقامات متخلف دولتهای سابق تشخیص داده شده بود ، بدستور نخست وزیر وزارتخانهها موظف بودند مجدداً " به تمام پروندههای سابق تخلفات رسیدگی نمایند ، تا در صورتیکه متخلفین تعقیب نشده باشند ، پروندهها سریعاً " به دیوان کشور ارسال و اگر در گذشته تعقیب شده اند ، جریان امر را پیگیری و نتیجه را به نخست وزیر اعلام نمایند . در وزارت کشور مراتب بهمین ترتیب اقدام گردید .

تدابیر دولت اتحاد ملی برای جلب رضایت روحانیون و مخالفین چه بود؟

مسئله دیگری که برابر سیاست دولت اتحاد ملی، مورد توجه نخست وزیر و تمام وزراء قرار داشت، جلب رضایت روحانیون و مخالفین بود. آقای شریف امامی بمن می‌گفت که: "تعدادی از وزراء با افرادی از مخالفین، و عده‌ای از آنها مثل آقای آزمون با بعضی از روحانیون در نقاط مختلف کشور آشنائی و ارتباط دارند، و مشغول هستند تا پشتیبانی آنان را از دولت جلب نمایند". و اضافه مینمود که: "شخصاً نیز با غالب روحانیون از گذشته در ارتباط بوده و حالاً هم در تماس میباشد"، و معتقد بود که لازمست برخلاف گذشته جلب رضایت روحانیون را نموده و در برقراری امنیت و آرامش در کشور، از نفوذ آنها استفاده شود، و در مورد اجرای نظرات آیت‌اله شریعتمداری نیز دستوراتی بوزارت کشور میداد که اقدام میگردید.

ضمناً "باید بگویم، قبلاً" در اواخر دولت آقای آموزگار، که من فرماندهی ژاندارمری کشور را بعهده داشتم، خود اعلیحضرت مستقیماً "اوامری در باره آیت‌اله شریعتمداری فرموده بودند، همچنین آقای معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی نیز سفارشات شهبانو را در مورد ایشان بمن ابلاغ کرده بود که حتی الامکان خواسته‌های آیت‌اله بر آورده شود.

آقای مهندس شریف امامی بعد از تشکیل دولت اتحاد ملی عقیده داشت که باید بطور کلی سیاست گذشته تغییر داده شود و

میخواست که سریعاً " همه استاندارها و در صورت امکان حتی فرماندارها نیز تعویض شوند. در باره شهرستان قم هم دستور داد، که هر چه زودتر یک فرماندار مسن کارآزموده، شایسته و حتی الامکان مذهبی انتخاب و با ماء موریت مخصوص بقم اعزام گردد، که ارتباط مستقیم بین آیتاله شریعتمداری و وزیر کشور و نخست وزیر را برقرار نماید.

فرماندار حائز شرایطی توسط وزارت کشور انتخاب گردید، نخست وزیر قبل از حرکت نامبرده را احضار و دستورات مخصوصی در مورد توجه و اقدام سریع در باره اجرای نظرات آیتاله شریعتمداری، در مورد امور عمرانی شهر قم و رفع نارضائیهای مردم شهرستان را داد. از آن تاریخ فرماندار قم رابط مستقیم بود، و خواستههای آیتاله را بطور مستقیم به نخست وزیر و بمن منعکس مینمود.

بطوریکه اشاره شد منظور از این ارتباط، رفع سریع نارضائیهای عمومی و جامعه روحانیون، و برقراری امنیت و آرامش در کشور، بخصوص در مناطق حساس بود. آیتاله شریعتمداری بعلت اینکه اهل آذربایجان، و بیشتر مقلدین ایشان نیز در آذربایجان بودند لذا علاوه بر کارهای شهر قم، در باره مسائل استان آذربایجان نیز نظرات و پیشنهادهای میداد. این ارتباط مستقیم و غیر مستقیم و همچنین نظرات آیتاله که مقام اول را در جامعه روحانیت ایران داشت با توجه به اوضاع و احوال آن روز کشور در مواردی سبب جلوگیری از خونریزیهای احتمالی در این

در منطقه حساس و سایر نقاط کشور میگردید . و بدین طریق
از اعمال بر خلاف بعضی از ماء مورین انتظامی در نقاط مختلف
که حکومت نظامی اعلام نشده بود بموقع ممانعت بعمل میآمد .

اعلان حکومت نظامی یا تشدید بحران در ایران

دولت آقای شریف امامی از یکطرف برابر نظر جناح تندرو دولت، در گیر انجام اقدامات انقلابی برای جلب رضایت مخالفین و ناراضی ها، و از طرف دیگر با فرصت تمام و بحثهای مفصل در هر مورد، مشغول تهیه و تنظیم برنامه خیلی جامع و دراز مدتی برای دولت بمنظور ارائه به مجلسین شورا و سنا بود، که با اوضاع و احوال آنروز مطابقت نداشت.

شروع بکار دولت مصادف با روزهای آخر ماه رمضان بود که بعزت مراسم مذهبی شبهای رمضان، معمولاً مردم در مساجد برای شنیدن سخنرانیهای مذهبی که جنبه سیاسی و تحریک کننده پیدا کرده بود مجتمع میشدند. تظاهرات هم روز بروز در پایان جلسات سخنرانیهای مذهبی توسعه پیدا میکرد. تا اینکه در پایان ماه رمضان، در مراسم روز عید فطر، جبهه مخالف با استفاده از آزادی تظاهرات، بعد از برگذاری نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه در شمال شهر یک راهپیمائی عظیمی در شهر تهران ترتیب دادند. در این راهپیمائی عده خیلی زیادی از طبقات مختلف، دانشگاهی، بازاری، کارمند و مردم طبقه مرفه تهران شرکت نمودند. تظاهر کنندگان در شعارهایشان خواستار آزادی و اجرای قانون اساسی بودند. و با توجه بسیاست دولت که آزادی تظاهرات و فعالیت احزاب سیاسی اعلام شده بود، این تظاهرات بصورت راهپیمائی آرام ادامه پیدا کرد.

چون ادامه تظاهرات و راه‌پیمایی در پایتخت برای سازمان اطلاعات و امنیت کشور ایجاد نگرانی نموده بود، شورای امنیت ملی بنا بدعوت نخست وزیر در ساعت ۲۰ روز ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۷ با حضور اعضای دائمی خود بشرح زیر تشکیل جلسه داد:

آقایان: شریف‌امامی نخست وزیر، امیر خسروافشار وزیر امور خارجه، ارتشید ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، سپهبد ناصر مقدم معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور سپهبد احمد علی محققى فرمانده ژاندارمری کشور، سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی کشور، سپهبد برومند جزی رئیس اداره دوم ستاد بزرگ، سپهبد خواجه نوری رئیس اداره سوم ستاد بزرگ و من.

نخست وزیر پس از اعلان رسمیت شورا اظهار کرد، این جلسه بنا به تقاضای سپهبد مقدم رئیس ساواک تشکیل شده است. سپهبد مقدم اظهار نمود: تظاهرات و راه‌پیمایی مخالفین که از روز عید فطر شروع شده، در شهر تهران ادامه پیدا کرده است. برابر اطلاعاتی که سازمان امنیت رسیده، مخالفین که اکثریت آنها را کمونیستها و مارکسیستهای اسلامی تشکیل میدهند در نظر دارند، فردا روز جمعه در کشور اغتشاش و آشوب ایجاد نمایند. بابررسی که در سازمان امنیت بعمل آمده برای جلوگیری از اغتشاش و آشوب ضرورت دارد که در تهران حکومت نظامی اعلان شود. مراتب را بعرض اعلیحضرت رسانیدم، فرمودند موضوع در شورای امنیت ملی بررسی شود.

ارتشید ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران پس از موافقت و تأیید سپهبد برومند جزی رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران،

پیشنهاد سپهبد مقدم را در مورد اعلان حکومت نظامی ضروری دانست . پس از اظهار نظر موافق سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی کشور و سپهبد محققى فرمانده ژاندامری کشور، مقرر شد که وزراء برای جلسه فوق العاده دعوت شوند، تا ارتشبد از هاری و سپهبد مقدم نظرات خودشان را در جلسه هیئت دولت مطرح نمایند .

جلسه هیئت دولت در حدود ساعت ۲۲/۳۰ روز ۱۶ شهریور ماه تشکیل گردید، پس از اظهارات سپهبد مقدم رئیس سازمان امنیت و ارتشبد از هاری رئیس ستاد بزرگ، برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر کشور مورد تصویب هیئت دولت قرار گرفت . نخست وزیر، نتیجه تصمیم هیئت دولت را از همان جلسه تلفنی بعرض اعلیحضرت رسانید . و پس از مذاکره تلفنی آقای شریفامامی، ارتشبد از هاری با شاهنشاه صحبت و بنا بتصویب اعلیحضرت، ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی به فرمانداری نظامی تهران و حومه انتخاب گردید .

چون جریان مذاکرات شورای امنیت ملی و هیئت دولت تا دیروز وقت یعنی حدود ساعت ۲۴ طول کشید، چند نفر از وزراء معتقد بودیم که، اجرای حکومت نظامی برای ۲۴ ساعت بعد موکول شود، تا فرصت کافی برای آگاهی مردم باشد، ولی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور اظهار میکرد، مردم سریعاً " از طریق رادیو که خبر را مرتباً " تکرار خواهد نمود مطلع خواهند شد .

و اصرار داشت لازمست هر چه زودتر حکومت نظامی اعلان گردد ، تا
 مقررات آن بموقع اجرا گذاشته شده و از تظاهرات و راهپیماییها
 در پایتخت جلوگیری بعمل آید .
 با بحثهاییکه در جلسات شورای امنیت ملی ، و هیئت دولت
 بعمل آمده بود انتظار میرفت که پس از اعلان حکومت نظامی
 بلافاصله کلیه رهبران و محرکین مخالفین و همچنین گردانندگان
 تظاهرات که رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور اظهار میکرد در
 نظر دارند در کشور آشوب بر پا نمایند ، برابر ماده ۵ قانون
 حکومت نظامی سریعاً " توسط فرمانداری نظامی دستگیر و بازداشت
 شوند تا از هرگونه اغتشاش و آشوب که پیشبینی میشد در کشور
 جلوگیری گردد ، ولی متأسفانه در آنزمان معلوم نشد بچه علت
 مامورین فرمانداری نظامی تهران ، بر خلاف انتظار دولت بجای
 اجرای صحیح مقررات حکومت نظامی ، یعنی دستگیری و بازداشت
 رهبران و محرکین آشوبگران اجرای حکومت نظامی در روز ۱۷ شهریور
 ماه ۵۷ را در تهران ، بصورت خونریزی بیهوده در آوردند که
 در نتیجه برابر گزارش فرمانداری نظامی در میدان ژاله ۸۶ نفر
 کشته و ۲۰۵ نفر زخمی شدند و این روز جمعه در دنیا بنام " جمعه
 سیاه " معروف گردید . و به اینطریق لطمه غیر قابل جبرانی
 به حیثیت ارتش شاهنشاهی وارد شد . (در باره کشته
 شدگان روز جمعه سیاه ، ارقام گوناگون و زیادی گفته شده ولی
 آنچه مسلم است تعداد حقیقی آنها برای دولت وقت هم روشن
 نگردید) بنا براین اجرای حکومت نظامی که بنا بر نظریه ساواک

پیش‌بینی می‌کردید وسیله برقراری امنیت و آرامش در کشور بشود، بر عکس سبب ازدیاد تظاهرات و اغتشاشات شده، و درحقیقت مبنای انسجام تمام مخالفین، و پایه اساسی تشدید تبلیغات داخلی و جهانی بر علیه رژیم و دولت‌ایران گردید.

پاین ترتیب از تاریخ اعلان حکومت نظامی (۱۷ شهریور ۵۷) علاوه بر ژاندارمری و شهربانی کشور یگانهای نیروی زمینی نیز به فرمانداریهای نظامی شهرها ماء مور شدند و پس از تقسیم به دسته‌های کوچک، علاوه بر نقاط حیاتی حساس و مهم ۱۲ شهر بزرگ کشور، در میدانها، چهار راهها و کنار خیابانهای شهرها هم مستقر گردیدند، تا فرمانداران نظامی با مشورت شورای امنیت استان مربوطه، مقررات حکومت نظامی را در محل بموقع اجرا بگذارند. از آنجا که ارتشبد اویسی فرماندار نظامی تهران، عهده دار فرماندهی نیروی زمینی نیز بود، و اغلب فرمانداران نظامی در شهرستانها و تمام فرماندهان یگانهای مامور به فرمانداریهای نظامی از نیروی زمینی انتخاب شده بودند، بدین ترتیب نامبرده علاوه بر مامور فرمانداری نظامی تهران و حومه عملادرکارهای مربوط به فرمانداریهای نظامی سایر شهرستانها نیز دخالت نموده و دستورات ضد و نقیض میداد، ماء مورین فرمانداریهای نظامی در شهرستانها هم مانند تهران، بجای دستگیری و بازداشت کردن محرکین و متخلفین در تظاهرات، یک روز مبادرت به تیراندازی مینمودند که سبب کشته یا زخمی شده عده‌ای می‌گردید و روز دیگر در کنار خیابانها تماشاچی بودند، مخالفین و آشوبگران نیز بهر

کاری اعم از تظاهرات، اغتشاش و آشوب و دادن شعارهای توهین آمیز نسبت بمقام سلطنت و ارتش مبادرت و آنچه که میخواستند بموقع اجرا میگذاشتند.

در نتیجه بعلت عدم اجرای صحیح قانون حکومت نظامی، رهبران مخالفین و گردانندگان تظاهرات، راه پیمائیها، اغتشاشات و اعتصابات آزادانه به فعالیتهای براندازی خود ادامه میدادند.

با وجود اینکه طرز عمل فرمانداری نظامی تهران و شهرستانها در تمام مدت کابینه آقای شریفامامی مورد اعتراض هیئت دولت بود، ولی متأسفانه تغییری در روش آنها حاصل نگردید؛

در اینجا لازمست بشرح جریان چگونگی دو تصمیم متضاد هیئت دولت آقای شریفامامی بپردازم، که اولی منجر به مخالفت با تمدید حکومت نظامی در اصفهان و دومی اعلان حکومت نظامی در ۱۲ شهر کشور بود؛ (این دو تصمیم بدون آنکه اتفاق مهمی در کشور افتاده باشد در فاصله دو یا سه روز گرفته شد)

چند روز بعد از شروع بکار در وزارت کشور (حدوده شهریور ماه ۵۷) گزارشی از آقای زاد استاندار اصفهان رسید، وی شرح داده بود که مدت یکماه حکومت نظامی اعلان شده در اصفهان در دولت آقای آموزگار قریبا "پایان میپذیرد، برابر بررسیهاییکه در شورای امنیت استان بعمل آمده در صورت خاتمه مدت حکومت نظامی ما مورین انتظامی اصفهان قادر به حفظ امنیت شهر نخواهند برد، و تقاضا کرده بود که حکومت نظامی در آن شهر تمدید شود، البته

لازمه اینکار تقدیم لایحه مجدد از طرف دولت به مجلسین و استدلال لزوم تمدید آن بود. در صورتیکه پس از بررسی گزارش استاندار در وزارت کشور، باین نتیجه رسیدیم که استاندار و مسئولین امنیتی بعلت مشکلات حاصله از نتایج ایجاد فضای باز سیاسی و بدون توجه سیاست دولت جدید پیشنهاد تمدید حکومت نظامی در اصفهان را نموده‌اند.

بنابراین با توجه به اهمیت و فوریت مسئله و مدت زمان کوتاهی که از یکماه باقی مانده بود، من موضوع را بطور فوق - العاده در جلسه هیئت دولت مطرح نمودم و با اشاره سیاست کلی دولت که آشتی و اتحاد ملی را اعلام داشته بود توضیح دادم که تمدید حکومت نظامی در اصفهان با سیاست دولت که دادن آزادی به احزاب مختلف سیاسی و مطبوعات و جلب رضایت طبقات و دستجات مختلف است بهیچوجه منطبق نمیباشد و نیازی به تمدید حکومت نظامی نیست، هیئت دولت پس از بحث و بررسی با اتفاق آراء با پیشنهاد من موافقت نمودند و به تصویب رسید، و نتیجه از طریق وزارت کشور به استانداری اصفهان ابلاغ گردید.

ولی متأسفانه بفاصله دو یا سه روز بعد از این واقعه، سپهبد مقدم رئیس ساواک سپهبد برومند جزی رئیس اداره دوم و ارتشید از هاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، همین هیئت دولت را، بدون اینکه اتفاق فوق العاده‌ای در کشور روی داده باشد، بشرحی که قبلاً گفته شد وادار به تصویب حکومت نظامی نه تنها در اصفهان، بلکه در تهران و ۱۰ شهر بزرگ دیگر، که در غالب

آنها خبری از آشوب نبود نمودند !



تلاش بیهوده در وزارت کشور

با توجه سیاست جدید دولت، نخست وزیر میخواست هر چه زودتر تمام استانداران و حتی در صورت امکان اغلب فرمانداران کشور تعویض و بجای آنها شخصیتهای جدیدی انتخاب شوند، بهمین جهت منتظر نتیجه بررسیهای وزارت کشور نشده، تلفن زد که آقای سراج حجازی معاون سابق وزارت کشور را برای استانداری خراسان بعرض اعلیحضرت رسانیدم تصویب فرمودند، هر چه زودتر رسماً معرفی کنید تا بمحل ماء موریتش برود که بهمین ترتیب عمل شد.

ولی من پس از مذاکره نخست وزیر را راضی کردم که تعویض استانداران بتدریج و با دقت و بررسی عمیق تری صورت بگیرد، و برای این منظور یک شورای مرکب از مقامات صالح و شایسته وزارت کشور را انتخاب نمودم که کلیه امور مهم وزارت کشور و بخصوص انتخاب استاندار، فرماندار و مدیر کل ها را در آن شورا بدقت مورد بررسی قرار میدادیم.

یکی دیگر از هدفهای اجرای عدالت و رفع تبعیضات در بین کارمندان خود وزارت کشور بود که در مدت کوتاه موفقیتهای قابل توجهی در اینمورد حاصل و بطور کلی نفوذ مقامات مختلف را در انتخاب استانداران و فرمانداران از بین برده و افراد نا صالح را با شخصیتهای صلاحیتدار تعویض نمودم. در نتیجه در

وزارت کشور تا روزیکه من مشغول انجام وظیفه بودم اعتصابی مانند سایر وزارتخانه‌ها صورت نگرفت، و از این لحاظ کارمندان وزارت کشور مورد اعتراض کارمندان اعتصابی سایر وزارتخانه‌ها بودند. البته اصلاح کامل وزارت کشور بصورت مطلوب نیاز به فرصت کافی و زمان مناسب توأم با آرامش داشت که متأسفانه با توجه با وضع سیاسی و بحران آنروز کشور فراهم نبود.

اهم وظایف وزارت کشور در ایران، که سازمانهای ژاندارمری و شهربانی کشور را زیر امر خود داشت، برقراری امنیت و آسایش عمومی در سطح کشور بود که با اعلان حکومت نظامی از همان روزهای اول تشکیل دولت آقای شریف‌امامی برآید قانون بعهدہ وزارت جنگ و فرمانداران نظامی محول گردید. ولی چون بععلی که ضمن تشریح جریان حکومت نظامی گفته شد، بصورت مسئله غیرقابل حل درآمده و روزبروز هم وضع بدتری بخود میگرفت، علیهذا بمنظور اینکه کلیه وزراء در جریان تمام حوادث و وقایع کشور قرار بگیرند، تقریباً "در هر جلسه هیئت دولت، قبل از دستور من آمار تلفات ما مورین انتظامی و آشوبگران را که از سازمانهای ژاندارمری و شهربانی بوزارت کشور گزارش میشد اعلان میکردم، و مسئله امنیت عمومی، لزوم اجرای صحیح مقررات حکومت نظامی، اتخاذ تصمیمات جدی برای جلوگیری از خونریزی بیهوده و برقراری آرامش در کشور را مطرح مینمودم که یا مذاکرات به جلوگیری از تبلیغات رادیو بی بی سی یعنی به بن بست منتهی میشد، و یا تبدیل به بحثهای مختلفی میگردد که اساساً نتیجه‌ای گرفته نمیشد،

بطوریکه مجبور شدم چند مرتبه موضوع را بطور خصوصی با آقای شریف‌امامی نخست‌وزیر مطرح نمایم .

در یکی از این جلسات مذاکره ، اظهار کردم بطوریکه میبینید ، با وجود اعلان حکومت نظامی نه تنها آرامش برقرار نگردیده ، بلکه وضع امنیت عمومی کشور روز بروز بدتر هم شده است . همچنین فعالیتی از طرف سازمان اطلاعات و امنیت کشور دیده نمیشود ، معلوم نیست واقعا این سازمان قادر به پیش‌بینی و جلوگیری از این حوادث و وقایع نیست یا چرا اقدامی نمیکند ؛ بنظر من لازمست یک فکر اساسی در مورد برقراری امنیت در کشور بشود .

آقای شریف‌امامی اظهار کرد : " فعالیتهای ساواک بنظر من خیلی مشکوک میرسند " و اضافه نمود : " برابر اطلاعات حاصله عامل قسمتی از این آشوبها خود ماء مورین ساواک میباشند ، بطوریکه گزارشات وقایع ساواک را ملاحظه میکنید تماما " مربوط بوقوع آتش‌سوزی و انفجار یا آشوب است ، و تا امروز یک گزارش از ساواک دیده نشده که موفق به کشف یا جلوگیری از این حوادث شده باشد یا با کمک ماء مورین انتظامی موفق بدستگیری مسئولین ، قبیل از انجام آتش‌سوزی و انفجار یا آشوب بشود " و اضافه کرد که :
" دخالت ماء مورین ساواک در اغتشاشات را بعرض اعلیحضرت نیز رسانیده است " .

چون قبلا اطلاعاتی توسط سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی کشور بمن رسیده بود که مقداری از این آشوبها بوسیله ماء مورین ساواک صورت میگیرد ، لذا وقتی نخست‌وزیر هم اظهار کرد : " برابر گزارشات

واصله قسمتی از این حوادث توسط خود ماء مورین ساواک انجام میشود " ، تصمیم گرفتم که مراتب را بعرض اعلیحضرت برسانم .
در یکی از شرفیابها بعد از مطرح کردن مسئله امنیت عمومی کشور عرض کردم : در اینمورد با نخست وزیر صحبت می‌کردم ایشان هم اظهار مینمود که مقداری از این شلوغیها را ماء مورین ساواک انجام میدهند، در جواب فرمودند : " بلی ایشان معتقد است که تمام این کارها زیر سر ساواک است " و بلافاصله اضافه کردند :
" شما با ایشان کار نداشته باشید، کار خودتان را بکنید " ؛
از جوابی که اعلیحضرت دادند متوجه شدم که ناراحت شدند، بنابراین با توجه به اوضاع واحوال آنروز کشور از ادامه مطلب خودداری کردم . و با اعتقاد و اطمینان باینکه اعلیحضرت بیش از همه علاقمند بامنیت و آرامش کشور میباشند، مطمئن بودم که دستورات لازم را بر رئیس ساواک خواهند داد .

نظرات آنروز سفراء در باره بحران ایران

مدتی بعد از تشکیل دولت آقای شریفامامی، در حدود اواسط مهرماه ۱۳۵۲، سفرای سه دولت ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه در ایران بر حسب معمول از طریق تشریفات وزارت امور خارجه تقاضای ملاقات نموده، و بترتیب برای گفتن تبریک بوزارت کشور آمدند. ضمن تبریک، اظهاراتی در باره علاقه خاص دولت متبوعه خود بحفظ حسن روابط و دوستی متقابل بین دو دولت بیان مینمودند. چون آنروزها با وجود اعلان حکومت نظامی، کشور و دولت مواجه با جریانات غیرعادی بود و در پایتخت هم آشوب و اغتشاشات ادامه داشت، لذا هر کدام از آنها علاوه بر تبریک، علاقمندی دولت خودشان را نیز در مورد موفقیت دولت ایران در رفع بحران و برقراری آرامش در کشور بیان میداشتند، که ذکر اظهارات آنها از لحاظ اهمیت و ثبت در تاریخ در اینجا ضروری است، ولی قبل از اینکه نظرات آنها ذکر شود، ابتدا جریان ملاقات و اظهارات آقای جرج لامبراکیس مشاور سیاسی سفیر آمریکا در ایران را کسه با بحران کشور ارتباط داشته و چند ماه قبل از تشکیل دولت آقای شریفامامی بیان نموده، برای خوانندگان نقل میشود:

بطوریکه قبلا گفته شد در حقیقت مقدمات بحران در ایران از فردای روز نوشته شدن مقاله برعلیه آقای خمینی در روزنامه اطلاعات ۱۹ دیماه ۱۳۵۶، با اغتشاش و کشته شدن چند نفر در شهر قم شروع شد، و با تظاهرات مراسم چهارم کشته شدگان قم در تبریز

(۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶) که در اثر غفلت و قصور مسئولین بخصوص استاندار وقت، بخونریزی منتهی گردید، شدت پیدا نمود، در صورتی که برابری هائیکه در کمیسیون پنجنفری به جریان رویداد شهر تبریز و قصور سرلشگر هزار قهرمانی ساریقیه رئیس شهربانی آذربایجان شرقی بعمل آمد، و من بر حسب دعوت ستاد بزرگ ارتشاران در آن شرکت داشتم، روشن شد که اجتناب از آن کاملاً عملی بود. بهر حال این دور تسلسل مراسم هفته وچهم از آن تاریخ تا روزهای آخر بحران، در شهرهای مختلف کشور ادامه پیدا کرد، و با توجه بوجود فضای باز سیاسی، دولت آقای آموزگار مورد تنقید شدید نمایندگان مخالف دولت در مجلس قرار گرفت، برای جوا بگوئی به تظاهرات مخالفین در تبریز، در اواخر بهار ۱۳۵۷ میتینگی توسط مسئولین حزب رستاخیز تحت نظارت ارتشبد جعفر شفقت استاندار جدید آذربایجان شرقی ترتیب داده شد که آقای آموزگار نخست وزیر به تبریز مسافرت و در میتینگ شرکت و سخن رانیهای نیز در آنجا صورت گرفت.

چند روز بعد از برگذاری میتینگ حزب رستاخیز در تبریز (سه شنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۷) بمناسبت جشن روز استقلال آمریکا دعوت رسمی در سفارت بود، منم که فرماندهی ژاندارمری کشور را بعهده داشتم دعوت شده بودم.

در این مهمانی شخصی نزد من آمده و خود را بنام جرج لامبراکیس مشاور سیاسی سفیر آمریکا معرفی نمود، بعد از معارفه و تعارفات معمول گفت میخواستم سئوالی از شما بکنم و اظهار کرد: " چرا

در تظاهرات یا میتینگی که در کشور شما در شهرها انجام میشود
 ماء مورین ژاندارمری و ساواک دهقانان را به اجبار از دهات جمع
 کرده و بشهرها میآورند، تا بنام اهالی شهر در تظاهرات شرکت
 کنند. در حالیکه اهالی شهرها مایل نیستند و نمیخواهند در این
 قبیل اجتماعات دولتی شرکت نمایند؟ " سؤال کردم منظورتان
 چیست؟ جواب داد: " مقصودم میتینگ اخیر شهر تبریز است،
 من گزارش دارم که دهقانان را ماء مورین ژاندارمری از دهات
 جمع آوری، و با ماشینهای ژاندارمری و دولتی بشهر آورده، و به
 نام مردم شهر تبریز میتینگی به نفع دولت ترتیب داده اند. "
 و اضافه نمود: " فکر نمیکنید اینکارها بیفایده است و مردم
 را بیشتر ناراضی میکند؟ " گفتم گزارشی در اینمورد بمن نرسیده
 و اطلاعی ندارم و فکر نمیکنم چنین چیزی با این ترتیب صحت داشته
 باشد! اظهار کرد: " نه خیر من اطلاع دقیق دارم، باینصورت
 که گفتم انجام گرفته است! سپس اضافه کرد که چرا اطرافیان
 اعلیحضرت اینقدر مردم را اذیت میکنند؟ چرا زمینهای مسردم را
 بزور از دستشان میگیرند و ایجاد ناراضی بین مردم میکنند؟ "
 منکه از شنیدن اعتراض یک خارجی آنهم عضو رسمی سفارت خیلی
 ناراحت شده بودم، اظهار کردم، فکر نمیکنید که این قبیل
 مسائل در صورت صحت نیز مربوط با امور داخلی کشور و دولت
 ایران باشد؟! و بلافاصله مهمانی را ترک کردم.

در اولین شرفیابی، جریان برخورد و مذاکرات خود را با
 آمریکائی مذکور بعرض رسانیدم فرمودند: " خوب جواب داده اید،

و اضافه نمودند، بلی می‌شناسمش، حتما این مطالب را از اشخاص ناراضی که امروزها این حرفها را می‌زنند شنیده است"؛ و چون میل نداشتند که بحث در اینباره ادامه داشته باشد موضوع دیگری را مطرح فرمودند؛ متأسفانه بعداً "وقتی کتاب" پاسخ به تاریخ" را خواندم دیدم اعلیحضرت از قول همین شخص چنین نوشته‌اند: "... در اواخر آذرماه سناتور محمدعلی مسعودی بمن گزارش داد که جرج لامبراکیس، دبیر اول سفارت آمریکا بوی گفته است: "بزودی در ایران یک رژیم جدید وجود خواهد داشت" (۲)

و اما در مورد اظهارات سفراء: اولین سفیری که بسوزارت کشور آمد آقای ویلیام سولیوان سفیر آمریکا و همزمان با روزهای اول ورود آقای خمینی به فرانسه بود. بعد از تعارفات مقدماتی و قدری مذاکره در باره برنامه دولت و مسائل کلی مربوط بسوزارت کشور، ضمن اظهارات خود آرزوی موفقیت برای دولت جدید نمود. گفتم میبینید که متأسفانه وضعیت مشکلی برای کشور و دولت پیش آمده است، در جواب اظهار کرد: "بنظر من جای هیچگونه نگرانی نیست، جبهه مخالف دولت بی اهمیت میباشد، در برابر اعلیحضرت شخصیت سیاسی ارزنده و همطرازی که مورد توجه و قابل قبول عموم باشد وجود ندارد، فکر نمیکنم هیچگونه خطری برای اعلیحضرت و رژیم ایران وجود داشته باشد".

گفتم بنظر من بطوریکه مشهود است یک طرح عملیات براندازی کامل بر علیه دولت ایران اجرا میشود، و روز بروز هم شدیدتر میگردد، پس اینهمه تبلیغات که بوسیله بی بی سی بر علیه دولت

و بنفع مخالفین و آقای خمینی صورت میگیرد چیست؟ اظهار کرد
: "خمینی شخصیت مذهبی است شخصیت سیاسی نیست که خطری برای
اعلیحضرت باشد" آقای سولیوان اضافه نمود که: "بنظر من
دولت همینطور که شروع کرده، اگر اقدامات خود را ادامه داده
و سریعاً ناراضیتهای عمومی را برطرف نماید، این ناراضیتهای
کشور گذرا و ناچیز هستند و بزودی از بین خواهند رفت".

در اولین فرصت جریان مذاکرات را بعرض اعلیحضرت رسانیدم،
همه حرفها را خوب گوش داده ولی چیزی نفرمودند. بطوریکه احساس
کردم مطالب برای اعلیحضرت تا زگی نداشت، احتمالاً آقای سولیوان
قبلاً همین حرفها را بخود اعلیحضرت هم گفته بود.

چند روز بعد آقای آنتونی پارسونس سفیر انگلستان برای
ملاقات بوزارت کشور آمد. بعد از تعارفات و تبریک و آرزوی موفقیت
برای دولت اظهار نمود: "دو ماه پیش کشور شما را که در حال
آرامش کامل بود برای مرخصی سالیانه ترک نمودم، ولی در
مراجعت متأسفانه در حال آشوب و ناراحتی دیدم که هیچ
تصورش را نمینمودم" سپس بعد از اشاره به روابط دوستی بین
دو کشور علاقمندی دولت متبوعه خود را به برقراری هر چه زودتر
آرامش و امنیت در ایران بیان و بعنوان شاهد گفته‌هایش اظهار
داشت: "که من پس از ورود به ایران به آیات در قم که روابط
نزدیکی با آنها داریم سفارش فرستادم، که برای دولت ایجاد
اشکالات ننموده و در برقراری آرامش کشور کمک و با دولت همکاری
نمایند" علیهذا از طرف روحانیون داخل کشور اطمینان داشته

باشید !"

گفتم بطوریکه ملاحظه میکنید فعلا مشکل آقای خمینی مطرح است
اظهار نمود ما با وی هیچگونه ارتباطی نداریم و اضافه کرد: "
بنظر میرسد که او با شورویها مربوط باشد !" من با توجه
باظهارات ایشان ، مسئله تبلیغات رادیو بی بی سی بر علیه دولت
ایران را ، که یکی از مشکلات دولت و چندین بار در هیئت وزراء
مطرح شده و آقای شریفامامی هم گفته بود ، که با سفیر
انگلستان مذاکره ولی نتیجه نگرفته است ، مطرح نمودم ، و اظهار
کردم که متأسفانه بیشتر تبلیغات بر علیه دولت ایران و بنفع
مخالفین و همچنین آقای خمینی ، از طریق رادیو بی بی سی
صورت میگیرد ، که با توجه بروابط دوستی حسنه موجود بین دو کشور
و همچنین اظهارات خود شما مغایرت دارد ، آیا ممکن است
بمنظور نشانه روابط حسنه و دوستی متقابل که مورد تأیید
طرفین است ، در باره برنامه این رادیو اقدام کنید که باین
صورت بر علیه دولت و بنفع مخالفین تبلیغات نکند ، تا دولت
حاضر در انجام برنامه‌های اصلاحی خود موفق گردد؟ در جواب
اظهار داشت : " متأسفانه این مطلب صحیح است ، ولی نکته‌ای
که باید بگویم اینست که دستگاه رادیو بی بی سی یک رادیوی آزاد
است اگر چه بودجه و هزینه‌اش را دولت انگلستان میپردازد ، ولی
در کیفیت برنامه‌های آن دولت نمیتواند دخالت داشته باشد ، حتی
غالبا " بر علیه خود دولت انگلستان هم مطالبی پخش مینماید ، و
همیشه بطور آزاد عمل میکند !"

سپس مجدداً ضمن تکرار علاقمندی دولت متبوعه خود به برقراری آرامش در کشور اضافه نمود: " بطوریکه ملاحظه کردید وقتی خمینی خواست از عراق به کشور کویت برود ، چون کشور کویت از کشورهای دوست نزدیک انگلستان است ، برای اینکه خمینی در همسایگی نزدیک ایران نتواند بر علیه دولت ایران تحریکات بکند از دولت دوستان کویت خواستیم که اجازه ورود به خمینی ندهد که ملاحظه کردید نداد". (البته اگر آقای خمینی در کشوری مانند کویت مستقر شده بود ، مسلماً نمیتوانست از وسائل ارتباط جمعی وسیع مانند کشور فرانسه برای تبلیغات استفاده نماید.)

جریان مذاکرات و اظهارات سفیر انگلیس را به اعلیحضرت عرض کردم . در مورد بی بی سی فرمودند ، " بلی متأسفانه همیشه همین جواب را داده اند ."

بعد از دیدار سفیر انگلستان ، آقای راول دوله سفیر دولت فرانسه بدیدن من آمد . آقای راول دوله بعد از تبریک و آرزوی موفقیت برای دولت ، ضمن اشاره به روابط دوستی قدیمی بین دولت ایران و فرانسه و اظهار علاقه بحفظ و ادامه دوستی متقابل نسبت به وضع ناآرام کشور اظهار تأسف نمود . همچنین در ادامه صحبت مجدداً ناراحتی و نگرانی خود را از آشوب و اغتشاش در کشور اظهار داشت . من در جواب گفتم : با توجه بمراتب دوستی و مودت متقابل بین دو کشور که اشاره کردید انتظار نمیرفت که دولت فرانسه به آقای خمینی اجازه دهد با آزادی کامل بر علیه دولت ایران تحریکات نماید ، بطوریکه میبینید آرامش و آسایش

عمومی بدینترتیب بکلی از بین رفته و امور کشور تعطیل گردیده است ، سفیر فرانسه در نهایت تعجب اظهار کرد : " که من بشما اطمینان میدهم دولت فرانسه نهایت علاقه را بحفظ روابط دوستی حسنه بین دو دولت دارد و بهیچوجه نمیخواهد بر خلاف میل دولت ایران عملی انجام بشود ، و آماده است برابر نظر اعلیحضرت و دولت ایران عمل نماید ، " و اضافه نمود : " من منتظر هستم که شما نظر دولت ایران را بمن اعلام نمائید ، مطمئن باشید که بلافاصله عمل خواهد شد . "

من از حسن ظن سفیر فرانسه تشکر نمودم و بمحض خدا حافظی ایشان تلفنی کسب اجازه کرده بحضور اعلیحضرت رسیده و جریان مذاکرات با سفیر فرانسه را بعرض رسانیدم . فرمودند : " بلی صحیح است دولت فرانسه نظر ما را خواست ، موافقت کردیم که بوی اجازه اقامت در فرانسه داده شود ! " و در برابر تعجب من اضافه کردند " باید صبر کرد تا ببینم چطور میشود . " !

پیشنهاد وزارت کشور برای رفع بحران چه بود؟

تظاهرات و اغتشاشات در تهران و شهرها ادامه داشت، بازار مدتها بود که بسته بود، اعتصابات در کارخانه‌ها و ادارات روز بروز زیادتر میشد، شورائی را که با شرکت جانشین و معاونین وزارت کشور برای بررسی و مشورت در مسائل مهم تشکیل داده بودم، بدفترم دعوت کرده اظهار نمودم: بطوریکه آقایان اطلاع دارید چند روز بعد از تشکیل دولت در کشور حکومت نظامی اعلان گردید و امور امنیتی را فرمانداران نظامی با زیر امر گرفتن سازمانهای شهربانی و ژاندارمری تهران و شهرستانهای مختلف در سطح کشور عهده‌دار شدند. و مسائل امنیتی مملکت بعهدہ وزارت جنگ محسول گردیده، با وجود این من تا بحال مرتباً مسئله امنیت در کشور را در تمام جلسات هیئت دولت مطرح کرده‌ام. ولی موفق به پیدا کردن راه حلی نشده‌ایم. در موقع طرح مسائل در هیئت دولت، بخصوص مسائل امنیت عمومی، بقدری عقاید مختلف و متضاد اظهار میشود که نتیجه‌ای حاصل نمیگردد. شورای امنیت ملی هم که چند مرتبہ تا بحال تشکیل شده بیشتر بمسائل مربوط به عکس‌العمل در مقابل تظاهرات و اغتشاشات مخالفین پرداخته، که غالباً تصمیمات متخذه هم از طرف فرمانداری نظامی بموقع اجرا گذاشته نشده است. بنا بر این تصمیم گرفتم در این جلسه بطور سری، با توجه بوضعیت عمومی کشور و در نظر گرفتن مسئولیتهای ملی و اداری که داریم یک بررسی جامع برای پیدا کردن راه حل اساسی برای مشکل کشور

بعمل آوریم . من پیشنهاد شورا را بعرض اعلیحضرت میرسانم ، تا در صورت تصویب او امری صادر بفرمایند ، بلکه کمکی به برقراری امنیت و آرامش در مملکت گردد و دولت بتواند به تلاشهای اصلاحی خود ادامه بدهد .

پس از بحثهای طولانی باین نتیجه رسیدیم که چون متأسفانه تبلیغات سوئی که مدتیست بطور آزاد در کشور و بخصوص در جلسات مجلسین صورت میگیرد و به انحاء مختلف تمام اقدامات دولتهای گذشته ، مورد تنقید و حملات شدید همگان ، حتی وزرای دولت حاضر قرار میگیرند ، لذا اعتماد مردم از اکثریت مسئولین فعلی سلب و تنها راه حلی که بنظر میرسد اینستکه اعلیحضرت دستور فرمایند چند نفر از بین شخصیتهای سیاسی برجسته و معمر کشور ، مانند آقایان دکتر صدیقی ، نجم الملک ، وارسته ، عبدالله انتظام و ... دعوت تا در حضور اعلیحضرت جلسهای مشورتی تشکیل و راه حل مشکل و بحران کشور مورد بررسی قرار گیرد و نتیجه با اطلاع عامه مردم برسد ، شاید بدینطریق آرامش در کشور برقرار شود .

در شرفیابی بحضور اعلیحضرت ، جریان بررسی وزارت کشور را بشرح مذکور عرض و اضافه کردم تنها راه حلی است که بنظر میرسد . پس از قدری تأمل فرمودند : " از کجا معلوم اگر این اشخاص دعوت شدند بیایند . " منکه انتظار چنین جوابی را از اعلیحضرت نداشتم ، عرض کردم ، با توجه به وطنپرستی این قبیل شخصیتهای فکر نمیکنم در صورت دعوت اعلیحضرت درنگ کنند ، فرمودند : " بسیار خوب ببینم . "

اگر چه کاملاً برابر پیشنهاد وزارت کشور اقدام نشد ولی به
طوریکه عملاً مشاهده گردید ، بعدها آقای دکتر صدیقی برای تشکیل
دولت دعوت شد و آقای عبدالله انتظام بسمت مدیر عامل شرکت نفت
ملی ایران منصوب گردید ، و سپس آقایان وارسته و عبدالله انتظام
نیز برای عضویت شورای سلطنت انتخاب گردیدند .



چگونگی تشکیل جلسه فوق العاده در حضور اعلیحضرتین

با وجود اعلان حکومت نظامی در کشور، تظاهرات و اعتصابات روز بروز توسعه پیدا میکردند. برابر گزارشات واصله، چون تظاهرات در شهرستانها جنبه عمومی پیدا کرده بود، بتدریج عدهای از مقامات دولتی و حتی بعضی از فرمانداران هم در آنها شرکت میکردند و با اهالی شهرها در میدانها نماز جماعت برگزار مینمودند.

در تهران هم بعلمت عدم اجرای قانون و مقررات حکومت نظامی برابر گزارشات واصله اغلب کارمندان دولت، حتی بتدریج مقامات عالیرتبه وزارتخانهها نیز در تظاهرات شرکت میکردند. مثلاً در وزارت کشور در اواخر دولت آقای شریفامامی، آقای محمد باقرنمازی معاون وزارت کشور در امور شهرداریها از سمت خود استعفا نمود، وقتیکه ضمن تشویق نامبرده به ادامه خدمت، علت اصرار مشارالیه در استعفاء را سؤال کردم، اظهار نمود "من نمیخواهم مثل عدهای از مقامات وزارتخانهها با حفظ سمت رسمی خود در تظاهرات شرکت نمایم"

تا اینکه مجدداً نزد آقای شریفامامی رفته و برای بارچندم مسئله برقراری امنیت در کشور را مطرح و خواستار نظر نخست وزیر شدم.

آقای شریفامامی با ناراحتی خیلی زیاد شروع به صحبت کرده و اظهار نمود: "من از طرز کار فرمانداری نظامی سر در نمیآورم

و نمیدانم با ارتشبد اویسی چه بکنم؟ مشکل من یکی دو تا نیست؛
فرمانداری نظامی نه تنها قانون حکومت نظامی را بموقع اجرا
نگذاشته و راساً " محرکین و مسببین اغتشاشات را دستگیر نمی‌نماید،
بلکه امکانات اختفاء و فرار اشخاصی را هم که بفرمانداری نظامی
ابلاغ میشود بازداشت‌کنند فراهم مینماید، مشکل من ارتشبد اویسی
فرماندار نظامی است؛"

اظهار نمودم: اینموضوع که گفتید صحیح است، بطوریکه
شهربانی کشور بمن هم گزارش نموده، در فرمانداری نظامی تهران
تعدادی اشخاص غیر مسئول، نامالح و مشکوک جمع شده‌اند که
واسطه این قبیل اعمال نادرست و برخلاف قانون و مقررات میباشند؛
و اضافه کردم " نکته مهم دیگری را که لازم بود یادآوری کنم
اینستکه چون فرمانداران نظامی در سایر شهرستانها نیز از افسران
نیروی زمینی هستند، بجای اینکه برابر مقررات وظایف مربوط به
امور امنیتی محل را مطابق دستورات شورای امنیت استان انجام
دهند، برابر دستورات ارتشبد اویسی فرماندار نظامی تهران عمل
میکنند، در نتیجه بطوریکه ملاحظه میکنید بجای اینکه مقررات
حکومت نظامی بموقع اجرا گذاشته شده و محرکین و گردانندگان
اغتشاشات دستگیر شوند، مانند تهران، روزانه تعدادی از تظاهر
کنندگان و چند نفر از ماء مورین انتظامی و سربازان ماء مور
بفرمانداریهای نظامی بیهوده کشته و یا زخمی میشوند وبدون اینکه
کوچکترین نتیجه‌ای حاصل شود روزبروز هم وضع امنیت کشور بدتر
میشود و با این ترتیب هیچگونه امیدی به بهبود وضعیت نیست و

ضرورت دارد که یک تصمیم اساسی در این مورد اتخاذ شود، نخست وزیر ضمن تأیید اظهارات من ضافه نمود که: "باید فکری بکنیم".

یکی دو روز بعد از این ملاقات و مذاکره، غروب بود که تلفنی از کاخ خیردادند: اعلیحضرت احضار کرده اند، وقتی بکاخ سعدآباد رسیدم چند نفر از وزراء در اطاق انتظار، نخست وزیر هم در حضور اعلیحضرت بود، چون شرکت کنندگان در جلسه بدون اطلاع قبلی احضار شده بودند لذا مدتی طول کشید تا همگی حاضر شوند.

جلسه فوق العاده در حضور اعلیحضرت و شهبانو بود و مقامات شرکت کننده عبارت بودند از:

آقایان: شریف امامی نخست وزیر، محمد باهری وزیر دادگستری، هوشنگ نهاوندی وزیر علوم و آموزش عالی، منوچهر آزمون وزیر مشاور و امور اجرائی، منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش، کاظم ودیعی وزیر کار و امور اجتماعی، ارتشبد ازهارى رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، ارتشبد اویسی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی و فرماندار نظامی تهران، سپهبد ناصر مقدم معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور و من.

مذاکرات در حدود ساعت ۱۹۰۰ شروع و تا ساعت دو بعد از نیمه شب ادامه داشت، خلاصه اظهارات و اهم مطالب بیان شده در این جلسه بشرح زیر بود:

اعلیحضرت فرمودند: "نخست وزیر مطالبی داشتند که لازم بود در باره آنها بحث شود خواستیم شهبانو هم در این جلسه شرکت کنند تا در جریان مذاکرات باشند، پس از اظهارات نخست وزیر

آقایان هر یک نظر خودتان را بطور روشن و صریح و بی پرده درباره اینکه فکر میکنید در این موقعیت بحرانی کشور چه باید به کنیم بگوئید، تا در مورد آن بحث شود."

آقای شریفامامی پس از تشریح کلی وضعیت عمومی کشور اظهار نمود که: " دولت با وجود اعلان حکومت نظامی بعلت عدم اجرای صحیح مقررات قانون حکومت نظامی مواجه با مشکلاتی شده و موفق نگردیده که نظم و امنیت و آرامش را در کشور برقرار نماید و از حکومت نظامی فقط بدنامی آن برای دولت مانده، بهمین جهت نه تنها تصمیمات و اقدامات دولت به نتیجه نرسیده بلکه در اثر تبلیغات سوء توسط روزنامه‌ها و بخصوص رادیو و تلویزیون دولتی بر علیه دولت روز بروز تظاهرات و اعتصابات در کشور بیشتر شده و به ادارات دولتی هم سرایت کرده است، ادامه این وضعیت با وجود عدم هم آهنگی در بعضی از سازمانها نتیجه مطلوبی برای دولت و کشور نخواهد داشت، این بود که از حضور اعلیحضرت استدعا کردم تا تصمیم قاطعی در اینمورد اتخاذ بفرمایند."

اعلیحضرت فرمودند: "اینکه گفتید صحیح است حکومت نظامی بعلت آزادی که خواستیم در کشور باشد بصورت شیر بی یال و دم در آمده است منظور از این جلسه هم همین است که آقایان هر پیشنهادی دارند بدهند تا در اطرافش بحث شود همه آزاد هستند که نظر خودشان را بیان کنند ما هم نظر خودمان را خواهیم داد." سپس نظر آقای نهاوندی را خواستند.

آقای نهاوندی پس از اشاره به بررسی نارسائیها که بوسیله

اندیشمندان در گروه بررسی مسائل ایران بعمل آمده و بیگان
مطالب کلی مانند اینکه باید یکعده اشخاص همفکر با هم همکاری
کنند ، اضافه نمود که : " باید تصمیمات اساسی اتخاذ شود و مبارزه
سریع با فساد بعمل آید و مفسدین گذشته شدیداً " تعقیب و مجازات
بشوند " . استنباط کلی از اظهارات ایشان اشاره غیر مستقیم باین
بود که اگر مامور تشکیل دولت شود با یکعده اشخاص همفکر
مشکلات مملکت را سریعاً بر طرف و آرامش را برقرار خواهند نمود .
آقای باهری معتقد بود که : " هرچند برای برقراری آرامش
و تسکین افکار عمومی ضرورت دارد اشخاصی که در گذشته مرتکب
نادرستی و اعمال خلاف شده اند سریعاً تحت تعقیب قرار گرفته و
شدیداً مجازات شوند ، اما با رعایت تشریفات و مقررات قوانین
موجود تعقیب مقامات گذشته مقدور نیست و باید تصمیمات فوق
العاده ای برای این منظور اتخاذ گردد تا مفسدین هرچه زودتر
دستگیر و بمجازات برسند " .

آقای آزمون اظهار نمود : " وضعیت کشور شدیداً بحرانی است ،
عموم مردم خواستار یک انقلاب و تغییرات اساسی و فوری و مجازات
مفسدین هستند لازمست اعلیحضرت خودشان فرماندهی این انقلاب را
بعهده بگیرند و با انحلال مجلسین و تشکیل یک شورای انقلاب به
این خواسته مردم جواب مثبت بدهند و اشخاصی را که در گذشته
مرتکب فساد و در نتیجه نارضایتی عمومی گردیده اند و مورد تنفر
مردم هستند به یک دادگاه نظامی مثل زمان جنگ سپرده شوند که
سریعاً محاکمه و مجازات و اعدام گردند و عدالت در کشور اجرا

شود تا مردم با دیدن مجازات مقصرین آرامش پیدا کنند سپس مشکلات کشور با سرعت و قدرت هر چه تمامتر بر طرف گردد."

سپهبد مقدم پس از کسب اجازه اظهار کرد: "خواستم بعرض برسانم که اگر پیشنهاد آقای آزمون مورد تصویب و بموقع اجرا گذاشته شود خود ایشان جزو نفرات اولی خواهد بود که بمجازات خواهد رسید!" اعلیحضرت و سایرین در جلسه خندیدند، اعلیحضرت فرمودند: "صحبت جدی بکنید!"

ارتشبد اویسی اظهار نمود: "بیشتر این تحریکات و آشوبها زیر سر آخوندهاست و بوسیله آنها صورت میگیرد، میدانیم که آخوندها اهل پول هستند و میشود با پول آنها را راضی کرد، اعلیحضرت اجازه بفرمائید پول کافی در اختیار جان نثار بگذارند در ظرف ۴۸ ساعت تمام مشکلات کشور را بر طرف میکنم!"

ارتشبد از هاری اظهار کرد: "اعلیحضرت یکنفر از نظامیان هر کس را که صلاح میدانند ماء مور تشکیل دولت بفرمائید که یک دولت نظامی تشکیل بدهد جان نثار بنوبه خودم حاضر هستم که زیستش خدمت کنم تا با قدرت تمام باین آشوب و اغتشاشات خاتمه داده و امنیت و آرامش را در کشور برقرار سازد."

پس از اظهار نظر چند نفر دیگر، اعلیحضرت نظر مرا خواستند، عرض کردم جان نثار مخالف هرگونه عمل برخلاف قوانین موجود هستم، اگر قانون و مقررات حکومت نظامی بطور صحیح و کامل بموقع اجرا گذاشته میشد وضع کشور باینصورت نبود اگر چه خیلی دیر شده هنوز هم تنها راه حل برای برقراری آرامش و امنیت در

کشور اجرای صحیح و کامل مقررات حکومت نظامی است تا دولت بتواند در محیط آرام برنامه‌های اصلاحی خود را بموقع اجرا بگذارد ، در مورد پیشنهادات آقایان هم استدعا دارم تصمیمی اتخاذ نفرمائید یک کمیسیونی از حاضرین را مامور بفرمائید تا پیشنهادات را بدقت بررسی و نتیجه بعرض برسد ، آنوقت هر تصمیمی را مقتضی دانستید اتخاذ بفرمائید .

اعلیحضرت فرمودند : " بسیار خوب نظرات آقایان را شنیدم در باره آنها فکر خواهیم کرد " .

چند روز بعد از این جلسه آقای نهاوندی بامید اینکه مامور تشکیل دولت خواهد شد استعفاء داد ، متن استعفا نامه ایشان که مطابق خواسته آنروز مخالفین تنقید از گذشته و حال بود بعنوان یک وسیله تبلیغاتی بسیار خوبی بر علیه دولت بدست مخالفین و مطبوعات و رادیو و تلویزیون افتاد .

متأسفانه نه تغییری در وضعیت دولت حاصل گردید ، نه مقررات حکومت نظامی بموقع اجرا گذاشته شد ، همانطور روزها میگذشت افسران ، درجه‌داران و سربازان وظیفه مامور به فرمانداریهای نظامی و همچنین مامورین انتظامی بلا تکلیف و سرگردان در کنار خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ با تحمل اهانت‌های مستقیم و غیر مستقیم مخالفین و آشوبگران ، تظاهرات و اغتشاشات آنها را تماشا میگردند

بخش دوم

تشکیل دولت نظامی

هفتاد روز از تشکیل دولت آقای شریف‌امامی می‌گذشت، با وجود اعلان حکومت نظامی بعلی که گفته شد آرامش در کشور برقرار نشده بود، بازار در حال تعطیل و روز بروز بر میزان اعتصابات و تحصن‌ها در ادارات و کارخانه‌ها افزوده می‌شد و تظاهرات مخالفین ادامه داشت، تا اینکه پس از تیراندازی فرمانداری نظامی در نظاره‌رات دانشگاه تهران، تلویزیون دولتی ضمن اخبار ساعت ۲۰ روز ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۷ فیلم تحریک‌آمیزی از این تظاهرات نشان داد و روز ۱۴ آبان‌ماه ناگهان وضع شهر تهران تغییر پیدا کرد.

گزارشات شهربانی کشور حاکی بود که از ساعت ۱۲ آشوب و اغتشاشات در شهر شروع شده و منفجر کردن بمب‌دستی و آتش زدن اماکن در نقاط مختلف و در جلو چشم ما مورین حکومت نظامی و بدون اینکه مداخله و جلوگیری از طرف آنها بعمل آید صورت می‌گیرد، در گزارشات شهربانی برنامه اغتشاشات و آشوب‌انروز هماهنگ و پیش‌بینی شده ارزیابی گردیده بود زیرا که عملیات تخریبی بطور همزمان از نقاط مختلف شهر شروع گردیده بود. از دفترم در وزارت کشور که در طبقه ششم ساختمان و در جنوب پارک شهر قرار داشت، بخوبی دیده می‌شد که از نقاط مختلف بخصوص

شمال شهر آتش و دود با آسمان بلند بود .

پس از بررسی گزارشات رسیده ، تلفنی از سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی سؤال کردم ، که چرا ما مورین شهربانی از اغتشاشات و آتش سوزیهای خرابکاران جلوگیری نمیکنند ؟ جواب داد : " ما مورین شهربانی تحت امر ارتشید اویسی فرماندار نظامی تهران هستند و دستور داده شده ما مورین انتظامی دخالت نکنند ؛ " سؤال کردم چرا ما مورین آتش نشانی در خاموش کردن آتش سوزیها اقدام نمی نمایند ؟ جواب داد : " تحقیق کردم میگویند که ما مورین آتش نشانی شهرداری در حال اعتصاب هستند و از آتش نشانی ارتش هم که باید فرمانداری نظامی اقدام کند خبری نیست ؛ " بعضی روز علیحضرت تلفن کرده و خامت وضعیت شهر و جریان تظاهرات را برابر گزارشات واصله بوزارت کشور و آنطوریکه از دفترم دیده میشد شرح داده ، عرض کردم که از رئیس شهربانی سؤال نمودم چرا ما مورین انتظامی جلوگیری نمیکنند ، جواب داد فرماندار نظامی دستور داده است مداخله نکنند ؛ سؤال فرمودند : " چه خبر دیگر هست ؟ " عرض کردم ، در روزنامه اطلاعات عصر آقای جواد شهرستانی شهردار تهران هم اعلامیه موهنی بر علیه نخست وزیر داده و نوشته است که : " نمیدانم چرا آقای شریفامامی استعفا نمیدهند ، منتظر هستند چقدر از مردم کشته شوند تا استعفا بدهند ؟ ؛ " (عمل کاملاً بی سابقه ای تا آن تاریخ در کشور ... ، ضمناً آقای جواد شهرستانی شهردار تهران اولین مقام رسمی بود که بلافاصله بعد از ورود آقای خمینی بایران به محل اقامت

مشارالیه رفته ، ضمن غیر قانونی اعلام کردن دولت ، و اعلام
همبستگی ، استعفای خود را بایشان داد) . (۳۷)

علی حضرت سؤال فرمودند : " بنظر شما چه باید کرد ؟ " جواب

دادم همانطور که بارها عرض کرده ام ، لازمست مقررات حکومت نظامی

بموقع اجرا گذاشته شده ، محرکین و گردانندگان اغتشاشات و آشوب

دستگیر گردند ، والا این ترتیب هیچوقت امنیت و آرامش در کشور

برقرار نخواهد شد . فرمودند : " بسیار خوب تصمیم خواهیم گرفت "

ساعت ۲۱ وقتی که از وزارت کشور که در مرکز شهر بود خارج

شدم ، هنوز ساختمانهای کنار خیابانها میسوختند ، سر چهارراهها

جوانها که بعلت تعطیل بودن همه جا در شهر ، بیکار و در کوچهها

حتی تا دیروقت شب سرگردان بودند ، با آتش زدن زبالهها کسسه

جمع آوری نمیشدند و چیدن ظرف آشغالها ، راهبندان ایجاد کرده

بودند ، راننده با زحمت از کنار موانع و آتشنا و حتی گاهی

اجباراً از روی آتشنا عبور میکرد ، بالاخره بهر ترتیب بسود

بمنزل رسیدیم . تلفنها زنگ میزدند و از نقاط مختلف کشور

استانداران راجع بمسائل و مشکلات مناطق مربوطه توضیحاتی

میدادند و درخواستهای داشتند .

مقامات مختلف هم از آشوب و آتش سوزی شکایت و اظهار نگرانی

مینمودند . گرچه این وضعیت بر حسب معمول هر شب تقریباً تا بعد

از نیمه های شب هم ادامه داشت ، ولی ناراحتی و نگرانی آنشب

خیلی زیاد بود

در حدود ساعت پنج صبح فردای آنروز (۱۵ بهمنماه) ارتشبد

اویسی فرماندار نظامی تهران تلفن زده اظهار نمود: " تیمسار خبردارید که آقای شریف‌امامی استعفا کرده است " ، جواب دادم نه فکر نمیکنم ، و اضافه کردم : دیشب ساعت یازده که ایشان تلفنی با من صحبت میکرد چیزی نکفت و خبری نبود ، اظهار نمود: " نه خیر استعفاء کرده است و بفرمان اعلیحضرت دولت نظامی تشکیل شده تیمسار هم وزیر کشور هستید ! "

سؤال کردم نخست وزیر کیست ؟ جواب داد : " ارتشبد ازهارى و اضافه کرد که : " همه فرماندهان نیرو هم عضو دولت هستند " ، ضمناً " تاکید داشت که ساعت ۸ در کاخ نیاوران باشید !

وقتی گوشی تلفن را گذاشتم ، فکر میکردم ، خبر استعفای آقای شریف‌امامی توسط ارتشبد اویسی ، تشکیل دولت نظامی ، شرکت من در دولت نظامی باز هم بدون اطلاع خودم ! ، تلفن در اینوقت صبح برای حضور در کاخ نیاوران ! ! بالاخره اعلیحضرت تصمیم خودشانرا گرفتند ، ولی ارتشبد اویسی که تلاش مینمود نخست وزیر بشود موفق نشد . بهر حال خیلی متعجب بودم که چطور بجای نخست وزیر ارتشبد اویسی تلفن زده خبر میدهد !

ساعت هفت ارتشبد ازهارى رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران تلفن زد ، بدون اینکه اشاره‌ای به تلفن ارتشبد اویسی بکند ، اظهار نمود: " بفرمان همایونی مامور تشکیل دولت نظامی شده‌ام تیمسار هم وزیر کشور هستید ، میخواستم خواهش کنم که تیمسار علاوه بر وزارت کشور وزارت دارائی و اقتصاد را هم که خیلی حساس است قبول کنید ! " ، قبل از اینکه من جواب بدهم اضافه کرد : " باید کمک

کنید " صدای زنگ تلفن و سروصدا از آنطرف بگوش میرسید تا خواستم سئوالی بکنم ، گفتم : " من باید به تلفنها جواب بدهم اساسا " میخواستم ، در مورد بقیه وزراء با تیمسار مشورت بکنم خواهش میکنم بیائید ستاد در اینجا صحبت میکنیم ، سپس با هم میرویم بکاخ "

وقتی من بستاد بزرگ ارتشتاران رسیدم ، در دفتر رئیس ستاد وضع عجیبی بود ، هیچگونه طرحی و یا لیست اسامی شخصیت‌های بررسی شده‌ای وجود نداشت تا انتخابی صورت گیرد ، موضوع مشورتی هم در بین نبود بلکه با وجود چند ساعت مدت کوتاه تا زمان معرفی دولت بحضور اعلیحضرت ، ارتشبد از هاری در یکطرف دفتر ، و ارتشبد اویسی در طرف دیگر هر کدام با یک تلفن مشغول صحبت و عقب و وزیر میگشتند ، ضمنا روشن نبود که وزراء را از بین مقامات نظامی میخواهند انتخاب کنند یا غیر نظامی ؛ و دست بدامان وزراء کابینه آقای شریف امامی شده بودند ، آنها هم چون عملا در دولت قبلی ناظر همه تلاشهای بی نتیجه بوده و امکان خدمت مفید را عملی نمیدانستند لذا از قبول مسئولیت معذرت میخواستند ، به غیر نظامیان دیگر هم که مراجعه میکردند قبول نمینمودند ، بعلاوه در آنزمان اغلب اشخاصی که میتوانستند این قبیل پست‌ها را اشغال نمایند یا بیشتر به جبهه مخالف پیوسته و یا از کشور خارج شده و یا بفکر خروج از کشور بودند و حاضر نبودند که قبول مسئولیت کنند ، بطوریکه ارتشبد از هاری میگفت : " ارتشبد اویسی موفق شده آقای همایونفر را (آنهم پس از معرفی دولت به

حضور اعلیحضرت) بایشان معرفی نماید .

بهر صورت در حدود ساعت ۱۵ روز ۱۵ آبانماه ۱۳۵۷ ارتشبد
غلامرضا ازهاری دولت نظامی خود را که ۹ نفر بودند بترتیب زیر
بحضور اعلیحضرت معرفی کرد :

امیر خسرو افشار قاسملو وزیر امور خارجه ، ارتشبد رضا عظیمی
وزیر جنگ ، محمد رضا امین وزیر صنایع و معادن ، ارتشبد عباس
قره باغی وزیر کشور و سرپرست وزارت امور اقتصادی و دارائی ،
ارتشبد غلامعلی اویسی (فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی و
فرماندار نظامی تهران) سرپرست وزارت کار و امور اجتماعی ،
سپهبد امیر حسین ربیعی (فرمانده نیروی هوائی شاهنشاهی)
سرپرست وزارت مسکن و شهرسازی و . . . ، دریا سالار کمال حبیب الهی
(فرمانده نیروی دریائی شاهنشاهی) سرپرست وزارت آموزش و پرورش
و وزارت فرهنگ و هنر ، سپهبد ابوالحسن سعادت مند سرپرست وزارت
اطلاعات و جهانگردی ، سپهبد ایرج مقدم سرپرست وزارت نیرو .
بطوریکه ملاحظه میشود چهار نفر از این ۹ نفر ، از وزاری دولت
آقای شریفامامی بودند .

آقای شریفامامی هم بعلت ناگهانی بودن استعفایش و نبودن
فرصت برای خدا حافظی ، همانروز غروب وزرای سابق را برای مراسم
تودیع بمنزلش دعوت کرد و ضمن تشویق آنها بهادامه خدمت ،
توصیه نمود که در دولت ارتشبد ازهاری شرکت نمایند .

ارتشبد ازهاری بتدریج با تعدادی از وزرای دولت شریفامامی
مانند آقایان کریم معتمدی وزیر پست و تلگراف و تلفن ، امیر

حسین امیرپرویز وزیر کشاورزی و عمران روستائی ، حسنعلی مهران
وزیر امور اقتصادی و دارائی ، دکتر عاملی تهرانی وزیر آموزش
و پرورش و چند نفر از خارج مانند آقایان نجفی وزیر دادگستری
صالحی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه ، معمارزاده وزیر
بازرگانی ، ناظمی وزیر مشاور در امور پارلمانی ، محمدحسین
مفیدی وزیر علوم و آموزش عالی ، پایدار وزیر مشاور در امور
اجرائی ، همایونفر وزیر مشاور ، شریعتمداری وزیر مشاور و
سرپرست سازمان اوقاف ، دولت خود را تکمیل کرد و سپس ارتشبد
اویسی سرپرست وزارت کار را که انتصابش سبب تشدید نا آرامی
و اعتصابات در وزارت کار و کارخانجات گردیده بود و عملاً
نمیتوانست در وزارتخانه حضور بهم رساند با سپهد باقر کاتوزیان
تعویض نمود .

تشکیل دولت نظامی یا آخرین تیر ترکش

اگر چه دولت آقای شریف امامی در شرایط خاصی که گفتم حکومت نظامی را تصویب و اعلان نمود، ولی در جلسات بعدی هیئت دولت ضمن بحثهای مکرر در مورد جلوگیری از اغتشاشات و برقراری امنیت در کشور، بنابه پیشنهاد ارتشبد عظیمی وزیر جنگ و تائید وزراء باین نتیجه رسیده بود که مشکل مملکت، سیاسی است نه نظامی، و باید از طریق سیاسی حل شود. لذا وقتی ابلاغ شد که بفرمان اعلیحضرت دولت نظامی تشکیل شده آنهم به نخست وزیری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، فکر کردم که دیگر اعلیحضرت از مشاهده تظاهرات و اغتشاشات در کشور خسته شده و همانطور که در ۵ آبانماه ۱۳۵۷ فرموده بودند: "تصمیم خواهیم گرفت"، تصمیم خودشانرا گرفته اند، تا با تشکیل دولت نظامی و استفاده از مهمترین اقدام ممکن باین وضعیت بلا تکلیفی خاتمه دهند و دولت نظامی با اجرای صحیح قانون و مقررات حکومت نظامی محرکین و مسببین آشوب و اغتشاشات را بازداشت و امنیت و آرامش را در کشور برقرار و مشکلات را برطرف نماید.

ولی اعلیحضرت همزمان با تشکیل دولت نظامی در پیام رادیو تلویزیونی خود که مسلماً بوسیله مشاورین طرفدار جبهه مخالفین به ایشان توصیه و بکلی مخالف با روح تشکیل دولت نظامی بود چنین فرمودند: "ملت ایران صدای انقلاب شما را شنیدم، در فضای باز سیاسی بر علیه زورگوئی و فساد قیام کرده اید، انقلاب شما

نمیتواند مورد پشتیبانی من نباشد ... موج انقلاب که در ابتدا
موجه بود اخیراً تغییر شکل داده بصورتیکه شریانهای اقتصادی
کشور فلج شده‌اند و حتی نفت هم تولید نمیشود، ناامنی کشتار و
شورش استقلال مملکت را در خطر انداخته است ... برای جلوگیری
از سقوط کشور و بمنظور تاءمین آرامش و آسایش تلاش میکنم که
یک دولت ائتلافی تشکیل بدهم و تا تشکیل آن ، یک دولت موقت
تشکیل میدهم ... من بعنوان پادشاه سوگند یاد کرده ام که استقلال
و مذهب کشور را حفظ کنم ، باز هم سوگند میخورم که نگذارم
دیگر اشتباهات گذشته تکرار شود ... من از روحانیون خواهش
میکنم که نهایت تلاش خود را برای حفظ تنها کشور شیعه در دنیا
بکار ببرند ... من از همه ... میخواهم که بایران فکر کنند ...
من در راه مبارزه برای برقراری آزادیهای اساسی باشما هستم ."
ارتشبد از هاری نخست وزیر نیز با وجود اینکه خودش تشکیل
دولت نظامی را برای خاتمه دادن با قدرت هرچه تمامتر بسسه
آشوب و اغتشاشات و برقراری امنیت و آرامش در کشور پیشنهاد
نموده بود ، از همان روزهای اول رویه دولت قبلی را عیناً ادامه
و عملاً " نشان داد که دولت نظامی هم همانطور که اعلیحضرت در مورد
حکومت نظامی فرمودند ، مانند آن " شیر بی یال و دم " بوده ،
و فقط اسماً " نظامی ولی در عمل همان دولت غیر نظامی قبلی است ،
بطوریکه در جلسات هیئت دولت نظامی ، سپهد کاتوزیان وزیر کار
و امور اجتماعی پیشنهادهای نظیر لغو قانون تنظیم خانواده ،
آزادی تعدد زوجات و یا افزایش تعدادی از روزهای عزا داری

مذهبی به تعطیلات رسمی کشور را مطرح مینود.

بهر صورت طرز عمل ارتشبد از هاری نخست وزیر (با وجود تشکیل دولت نظامی) ، و ادامه روش نامعلوم حکومت نظامی در کشور سبب شدند، عملاً بمردم ایران و مخالفین و همچنین بتمام دنیا نشان داده شود که حتی آخرین اقدام نظامی سیاسی مهم اعلیحضرت یعنی تشکیل دولت نظامی به نخست وزیری رئیس ستاد بزرگ و با عضویت فرماندهان نیروها هم نمیتواند جلو اغتشاشات اعتصابات و آشوبهای مخالفین و آشوبگران را بگیرد . بطوریکه در قسمتهای بعدی خواهد آمد، تشکیل دولت نظامی و شکست کامل تصمیمات برنامهای دولت مذکور که در حقیقت ، شکست نیروهای مسلح شاهنشاهی در مقابل مخالفین و آشوبگران از آن تعبیر شد ، موجب گردید که اعلیحضرت مجبور شوند مملکت را در اختیار یکی از مخالفین ۲۵ ساله خود آقای شاپور بختیار گذاشته ، ایرانرا ترک نمایند .

چرا از تکرار نام اعلیحضرت در رادیو و تلویزیون خودداری شد؟

ارتشبد از هاری نخست وزیر علاوه بر اینکه در کارها مشورت نمیکرد بلکه، مستقیماً با استاندارها مکاتبه و حتی بدون اطلاع وزارت کشور به استانداریها بخشنامه صادر مینمود، مثلاً در مورد انتخاب استانداران چند روز بعد از تشکیل دولت نظامی بمن تلفن زد که: "بفرمان اعلیحضرت سپهبد عزیز برای استانداری خراسان و سپهبد ورهرام برای آذربایجان غربی و سپهبد پالیزبان برای کرمانشاه تعیین شده اند هرچه زودتر آقایان را رسماً بحضور اعلیحضرت معرفی کنید تا بروند بمحل ماء موریتشان". سؤال کردم با تیمساران مذاکره شده، آمادگی دارند؟ جواب داد: "نه خیر نشده، تیمسار خودتان اوامر را ابلاغ و رضایتشان را فراهم کنید!"

وقتی با تیمساران تماس گرفته و اوامر اعلیحضرت را کسبه نخست وزیر گفته بود به آنها ابلاغ کردم، سپهبد پالیزبان شدیداً ناراحت شده (سپهبد پالیزبان متولد کرمانشاه است) و اظهار نمود، که: "اینکار بهیچوجه صلاح نیست و مصلحت دولت و وضع منطقه کرمانشاه ایجاب نمیکند که من بآنجا بروم، گفتم من با نظر تیمسار موافقم و جوابی ندارم ولی با من مشورت نشده و ارتشبد از هاری راساً" بعرض رسانیده است، خودتان با ایشان مذاکره کنید. بعد از چند دقیقه نخست وزیر تلفن زده اظهار نمود: "من سپهبد پالیزبان را راضی کردم که قبول کند. اظهار

نمودم موضوع راضی شدن ایشان نیست ، منم با نظر سپهبد پالیزبان موافقم که اینکار به مصلحت دولت و منطقه نمیباشد. (اتفاقات و وقایع بعدی عملاً نشان داد که حق با سپهبد پالیزبان و من بوده و رفتن مشارالیه به کرمانشاه علاوه بر مشکلات سیاسی روز بعثت اختلافات قومی و محلی بهیچوجه مصلحت نبوده است.) جواب داد: " مراتب بعرض رسیده و فعلاً گذشته ، هرچه زودتر رسماً بحضور اعلیحضرت معرفی کنید تا بروند بمحل ماء موریتشان ! " ، بهر ترتیب بود رضایت تیمساران فراهم و با چند نفر استاندار دیگر که در شورای عالی وزارت کشور انتخاب شده بودند بحضور اعلیحضرت معرفی نمودم ولی در موقع معرفی آقایان احساس کردم که اعلیحضرت هم از این انتخابات رضایتی ندارند !

ضمناً جریان‌های هم پیش آمد که از لحاظ روشن شدن کیفیت و چگونگی وضعیت عمومی آنروزها ، و ثبت در تاریخ لازم به یادآوری است ، معمولاً تشریفات معرفی استاندارها بدین ترتیب بود که اعلیحضرت ضمن صحبت با هر یک از استاندارها ، مطالبی هم در مورد استان مربوطه میفرمودند ، بعد از معرفی هم مخبرین روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون با استانداران و وزیر کشور مصاحبه‌ای بعمل می‌آوردند ، که ضمن اخبار رادیو و تلویزیون با اطلاع عموم میرسید . اما این بار پس از مصاحبه استانداران با نمایندگان مطبوعات و مخبرین که در کاخ نیاوران صورت گرفت ، اعلیحضرت مجدداً بوسیله آجودان کشیک مرا خواسته فرمودند : " به رادیو و تلویزیون ابلاغ کنید که در اعلان برنامه معرفی استانداران اینقدر اسم ما را تکرار

نکنند ؛ " ، عرض کردم : مخبرین بر حسب معمول با استانداران
مصاحبه هم کردند که هرکدام مطالبی در مورد برقراری امنیت و
آسایش عمومی اظهاراتی نمودند ، بدون اینکه تامل کنند مطلب
من تمام شود ، بلافاصله با تاکید فرمودند : " نه خیر مصاحبه ای
چیزی لازم نیست ، دستور دهید بهیچوجه پخش نشود ، اسم ما را هم
تکرار نکنند ؛ " ، من هم اوامر را بمسئولین ابلاغ و بدینترتیب
مصاحبه استانداران نیز پخش نگردید .



جراوز بر جنگ دولت نظامی راه حل سیاسی را برای رفع مشکل مملکت پیشنهاد نمود؛

در یکی از جلسات هیئت دولت نظامی که وزراء بطرز عمده فرمانداری نظامی تهران، و خونریزیهای بیهوده در تظاهرات اعتراض میگردند، آقای پایدار وزیر مشاور در امور اجرائی، از ارتشید از هاری نخست وزیر سؤال نمود که: "برابر قانون بعد از اعلان حکومت نظامی، باید امور فرمانداری نظامی تحت نظر وزیر جنگ انجام شود، چرا ستاد بزرگ ارتشتاران در امور فرمانداری نظامی دخالت و دستورات صادر میکند؟ ارتشید عظیمی وزیر جنگ اجازه خواست و پس از توضیح کوتاه در باره نحوه کار ستاد اظهار نمود: "ستاد بزرگ از وزارت جنگ جدا نیست و در ادامه بیانات خود اضافه کرد، که: "من قبلا هم در این مورد توضیح داده ام، اساسا مشکل مملکت نظامی نیست که بشود از طریق نظامی حل کرد بلکه مشکل مملکت سیاسی است و باید از راه سیاسی حل شود، (علی حضرت قبلا در یکی از شرفیابها بمن فرموده بودند که وابسته نظامی انگلیس به یکی از امراء گفته است که مشکل مملکت سیاسی است نه نظامی. و بعدا در کتاب "پاسخ به تاریخ" نیز چنین نوشتند: "بعد از حریق سفارت انگلیس یکی از امرای ارتش با وابسته نظامی آن کشور ملاقاتی داشت که بوی گفت: "چه وقت متوجه خواهید شد که راه حل مسائل شما سیاسی است" (۲)

بهر حال چون وزراء مخالف خونریزی بودند، نظرایشان مورد تأیید هیئت دولت قرار گرفت، ارتشید عظیمی پیشنهاد کرد بعزت

اینکه در مورد برقراری امنیت و آرامش در کشور ، بحثها در جلسه هیئت دولت منتج به نتیجه نمیشود ، بهتر است یک کمیته بحران از تعداد محدودی از وزراء تشکیل شود تا مشکلات در آن کمیته بررسی ، و سپس نتیجه در هیئت دولت مورد شور و تصویب قرار گیرد تا دولت موفق شود مشکلات موجود مملکت را از طریق سیاسی حل نماید ، این پیشنهاد مورد تصویب هیئت دولت قرار گرفت . بعد از مدتی بحث و مذاکره ، مقرر گردید این کمیته بحران تحت نظر خود ارتشبد عظیمی وزیر جنگ ، یا همکاریهای آقای امیر خسرو افشار وزیر امور خارجه ، آقای عاملی تهرانی وزیر آموزش و پرورش ، سپهبد سعادت‌مند وزیر اطلاعات و جهانگردی ، سپهبد مقدم معاون نخست وزیر و رئیس ساواک و من تشکیل و شروع بکار نماید . اولین جلسه کمیته بحران ، به پیشنهاد ارتشبد عظیمی در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۵۷ در وزارت جنگ با حضور مقاماتیکه گفته شد تشکیل گردید . چون وزیر امور خارجه در مسافرت خارج از کشور بود بحای ایشان آقای ظلی معاون وزارت امور خارجه در جلسه حضور داشت ، مذاکرات جلسه اول که بیش از دو ساعت طول کشید مشابه جلسات هیئت دولت به بحث در مسائل کلی و اظهار نظرهای مختلف در مورد نحوه کار کمیته برگزار شد ، ضمناً چون تعدادی از شرکت کنندگان در کمیته ، همانروز در ساعت ۱۲ برای شرکت در جلسه شورای امنیت ملی در دفتر نخست وزیر دعوت شده بودند ، بنا براین اخذ نتیجه از بحث و مذاکرات بجلسه بعد موکسول شد ، ولی کمیته بحران تا استعفای دولت نظامی هرگز تشکیل نگردید .

راهپیمائی روزهای ناسوعا و عاشورا چگونه برگزار شد؟

یکماه از تشکیل دولت نظامی میگذشت، اغتشاشات، خرابکاریها، تعطیل بازار و دانشگاه و مدارس، اعتصاب در کارخانهها و ادارات همچنان ادامه داشت، در طرز عمل و روش فرمانداری نظامی تغییری حاصل نشده بود و مامورین انتظامی بلا تکلیف در کنار خیابانها سرگردان و تظاهرات دستجات مخالف را تماشا میکردند، شعارهای اهانت آمیز بوسیله مخالفین بهمان صورت سابق و حتی شدیدتر تبلیغ میشد. مذاکرات مجلس شورای ملی و مجلس سنا و حملات نمایندگان مخالف بدولت با تبلیغات شدید و بهمان کیفیت زمان دولت آقای شریف امامی، از رادیو و تلویزیون پخش میگردد. نفت و بنزین نایاب، قطع برق شهر علاوه بر شبها که بطور معمول ادامه داشت، در ساعات مختلف روز گسترش پیدا کرده بود تا اختلال بیشتری در امور کشور ایجاد شود.

با شروع ماه محرم مراسم عزاداری مذهبی بیشتر از سالهای قبل دایر و توسعه پیدا کرده بود، مخالفین با استفاده از ایام عزاداری تظاهرات خود را با مراسم مذهبی توأم و شدیدتر کرده بودند، روزهای ناسوعا و عاشورا (نهم و دهم ماه محرم، روز کشته شدن امام سوم شیعیان) در پیش بود. مخالفین و مذهبیها در تدارک تهیه مقدمات انجام تظاهرات و راه پیمائیها بوسیله دستجات مذهبی و غیر مذهبی بودند و این موضوع مسئله مهم روز دولت نظامی بود، و بحث بر سر این بود که آیا به دستجات مذهبی

و مخالفین اجازه راه پیمائی در روزهای مذکور داده شود یا نه؟
روز پنجشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۵۷ نخست وزیر شورای امنیت ملی
را بمنظور بررسی این مسئله به نخست وزیری دعوت نمود اینجلسه
در ساعت ۱۲ تشکیل و حاضرین در جلسه عبارت بودند از: ارتشبد
ازهارى نخست وزیر ، آقای دکتر عاملی وزیر آموزش و پرورش ،
سپهبد مقدم معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت
کشور ، سپهبد حاتم جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران ، سپهبد محققى
فرمانده ژاندارمرى کشور ، سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانى ،
آقای ظلى معاون وزارت امور خارجه و من .

بعد از مطرح شدن موضوع راهپیمائی مخالفین در روزهای تاسوعا
و عاشورا توسط نخست وزیر ، من با توجه به هدف تشکیل دولت نظامی
و وجود حکومت نظامی در تهران و شهرهای بزرگ ، مخالف برگزاری
راهپیمائی بودم ، و اظهار داشتم چون منظور از تشکیل دولت
نظامی قطعاً جلوگیری از تظاهرات و اغتشاشات و برقراری امنیت
و آرامش در کشور میباشد ، بنابراین صحیح نیست که در روزهای
تاسوعا و عاشورا اجازه راهپیمائی داده شود ، یکی دو نفر از
حاضرین با نظر من موافق بودند ، چند نفر دیگر برعکس معتقد
بودند که چون تا بحال تظاهرات آزاد بوده ، اگر روزهای تاسوعا
و عاشورا حرکت دستجات ممنوع اعلان شود ، مخالفین این عمل را
تعبیر به مخالفت با مذهب خواهند کرد .

سپهبد حاتم جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران موافق آزادی
تظاهرات و راهپیمائی بود ، وی اظهار میکرد : " برابر گزارشات

واصله غیبت و فرار سربازان زیاد شده و بطوریکه اداره دوم نظر میدهد، سربازان آمادگی رودر روشن با مردم را ندارند، اگر راهپیمائی را منع کردید مخالفین رعایت نکرده و دسته عزاداری راه انداختند مجبور خواهید شد بماء مورین فرمانداری نظامی دستور جلوگیری بدهید، اگر سربازان در اثر تبلیغات مذهبی که ماههاست مرتباً روی آنها اثر گذارده و بآنها هر روز تاکید کرده اند که تیر اندازی بر علیه مسلمان خیانت است به اسلام، مانند انقلاب اکتبر روسیه اطاعت نکردند و یا بمخالفین ملحق شدند چه خواهید کرد؟

بالاخره بعد از مدتی بحث بین مخالفین و موافقین آزادی تظاهرات، نتیجه ای گرفته نشد و ارتشبد از هاری نتوانست تصمیمی بگیرد و اظهار کرد که: "من امروز بحضور اعلیحضرت شرفیاب خواهم شد، اینموضوع را هم بعرض میرسانم و برابر او امر اعلیحضرت عمل خواهیم کرد".

صبح فردای آنروز که جمعه بود ارتشبد از هاری بمن تلفن کرد و اظهار داشت: "بفرماندهان نیروهای انتظامی و فرماندار نظامی تهران گفته ام بیایند منزل من، تیمسار هم بیایند تا در نتیجه اقدامات باشید". وقتی بمنزل نخست وزیر رسیدم، سپهبد محققى فرمانده ژاندارمری و سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی کشور آنجا بودند، چند دقیقه بعد از ورود من سپهبد بدره ای فرمانده گارد شاهنشاهی نیز رسید. ارتشبد از هاری مشغول مذاکره با تلفن بود، در مدتی که آنجا بودم ابتدا اعلیحضرت

سنی با محمد وزیر صحبت کردند . سر رسید از هاری عماره‌ای
 گرفتند شروع به صحبت نمود . موضوع مذاکره در باره راهپیمایی
 روزهای تاسوعا و عاشورا بود که در پایان مذاکره اظهار نمود :
 " با آیت‌الله شریعتمداری صحبت میکردم ، ترتیب کارها داده شده
 است " . در اینموقع تلفن نخست وزیر زنگ زد ، ارتشبد از هاری
 وقتی گوشی را گذاشت اظهار کرد : " ارتشبد اویسی بود چون در
 جریان مذاکرات و تصمیمات میباشد اجازه میخواست که دیگر در این
 جلسه حاضر نشود ! " . سپس اظهار داشت : " با توجه بمذاکراتیکه
 بعمل آمده ، مقرر گردیده است که در روزهای تاسوعا و عاشورا
 اجازه راهپیمایی به مخالفین داده شود . البته حرکت دستجات در
 جنوب خط شرقی و غربی که بموازات خیابان شاهرضا از سید خندان
 و سه راه ضرابخانه بگذرد آزاد خواهد بود و مامورین فرمانداری
 نظامی ، از این خط به بالا را بانهایت دقت کنترل و مراقبت
 خواهند کرد که دسته‌ها بطرف شمال شهر حرکت نکنند ولی در جنوب
 این خط مداخله‌ای نخواهند داشت ! روحانیون و مخالفین در عوض
 قول و اطمینان داده‌اند ، که در جریان این راهپیماییها هیچگونه
 اهانتی بمقام سلطنت نشود و نظم و ترتیب راهپیمایی را هم
 مامورین انتظامات دستجات خود بعهده خواهند داشت و آشوبی هم
 بعمل نخواهد آمد " ، سپس به فرمانده ژاندارمری و رئیس
 شهربانی کشور ابلاغ کرد که : " در مورد مجسمه‌های اعلیحضرت
 در شهرها مراتب را بعرض شاهنشاه رسانیده‌ام تصویب فرموده‌اند ،
 به مامورین انتظامی ابلاغ و تاکید کنید که چنانچه نسبت بسه

مجسمه اهانتی شد ، اقدامی بعمل نیاورند ، و مطمئن باشند که بعد از برقراری آرامش ، مجسمه ها را از طلا ساخته و بجای خود خواهیم گذاشت .

غروب همانروز جمعه ۱۷ آذرماه نخست وزیر رسماً اعلان کرد که بمنظور جلوگیری از خونریزی حرکت دستجات در روزهای تاسوعا و عاشورا آزاد خواهد بود و سپس فرمانداری نظامی نیز اعلامیه آزادی راهپیمایی در روزهای نامبرده را منتشر نمود .

در روز تاسوعا ۱۹ آذرماه راهپیمایی بیش از دو میلیون نفری دستجات مختلف بهمان ترتیب که پیش بینی شده بود انجام گردید ، برابر گزارشات واصله تظاهرات بهیچوجه جنبه مذهبی نداشته و شعارها بیشتر تجلیل از آقای خمینی بود و در چند نقطه کوه گروههایی میخواستند شعارهایی بر علیه اعلیحضرت بدهند ، ما مورین انتظامات راهپیمایی ممانعت بعمل آورده بودند ، ضمناً وقتیکه گروههای راهپیمایی از مقابل سربازخانهها یا سازمانهای ارتشی عبور میکردند ، شعارهایی مانند ؛ " تیراندازی بر علیه مسلمان خیانت است بر اسلام " یا " برادر ارتشی ، چرا برادر کشی " و امثال اینها را میدادند ... ولی در راهپیمایی روز عاشورا ۲۰ آذرماه ۵۷ که عده شرکت کنندگان آنرا نیز در همان حدود روز تاسوعا یا حتی بیشتر گزارش کردند ، مخالفین در شعارهایشان پرسنل نظامی را تشویق به فرار ، عدم اطاعت و نافرمانی مینمودند . همچنین اکثر شعارها شامل تجلیل از آقای خمینی ، و عبارات اهانت آمیز نسبت به اعلیحضرت بود . شرکت کنندگان در

راهپیمائی همگی متفقا خواستار استقلال ، آزادی و حکومت اسلامی بودند، ضمنا در قطعنامه‌ای که در پایان راهپیمائی قرائت شد لغو رژیم استبدادی ، قطع هرگونه نفوذ خارجی در ایران ، برقراری آزادی و حکومت عدل اسلامی و ... مورد تقاضای دستجات مخالفین بود .

در دو روز تاسوعا و عاشورا ، تقریبا نظیر این راهپیمائیه‌ها (با شعارهای مشابه) بنام دستجات مذهبی در تمام شهرهای کشور برگزار گردید .

در روز عاشورا علاوه بر خونریزی در بعضی از شهرهای کوچک اتفاقات زیر نیز صورت گرفت :

تیراندازی بوسیله چند نفر درجه دار و سرباز از طرفداران مخالفین و مذهبیها بروی افسران و درجه داران در داخل بنهارخوری پادگان لویزان گارد شاهنشاهی که در جریان آن عده‌ای افسرو درجه دار و سرباز بقتل رسیدند .

هرچند جریان این واقعه مخفی نگه داشته شد و تعداد کشته شدگان رسماً اعلام نگردید ولی روزنامه کیهان در موقع انتشار چنین نوشت : " ساعت ۱/۵ بعد از ظهر عاشورا یک افسر ، دو درجه دار و چهار سرباز مسلح بنهارخوری افسران ارشد پادگان لویزان حمله بردند و بارگبار مسلسل هفتاد و دو نفر از افسران ارشد و درجه داران پادگان لویزان و هوانیروز را کشته ... اعلامیه غیر رسمی حاکی است ... ۲۷ افسر ، ۴۱ درجه دار و ۴ سرباز را کشته‌اند . کلیه حمله کنندگان بغیر از یک سروان هوانیروز که

دستگیر شده کشته شده‌اند" . (۳)

تیراندازی برعلیه آقای خدایاری استاندار همدان بوسیله یکی از سربازان وظیفه ژاندارمری که مأمور حفاظت محل اقامت استاندار بوده که در نتیجه آقای خدایاری شدیداً مجروح و سرباز مزبور با اسلحه و تجهیزات مربوطه متواری گردید .

پائین آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت در شهر مشهد و اغتشاش در شهر اصفهان در پایان مراسم راهپیمایی و فردای آنروز منجر بکشته و زخمی شدن تعدادی از اغتشاش‌کنندگان و مأمورین فرمانداری نظامی در آنشهر گردید .

مخالفین و همچنین خبرگزاریهای خارجی و رادیو و تلویزیون ایران حداکثر بهره‌برداری را بنفع مخالفین از برگزاری مراسم راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا بعمل آوردند و موافقت بسیار با برگزاری راهپیماییها آنها با آن شرایط و با آن صورت که گفته شده تنها نشانه ضعف و عدم توانایی دولت نظامی از هاری قلمداد شد، بلکه دلیل شکست بزرگ دولت و نیروهای مسلح شاهنشاهی (بعدا زماها تا شکر جنگ روانی و اقدامات براندازی) در برابر مخالفین و بخصوص مذهبیهها محسوب گردید و در حقیقت در افکار عمومی بصورت پایان کار دولت نظامی و حتی رژیم تعلق شد بطوریکه مخالفین در اعلامیه‌های خود نوشتند: " در تاسوعا و عاشورا با شکوه‌ترین رفتارندم تاریخ معاصر ایران انجام گردید" . (۳)

چرا تصمیم به بازداشت مقامات دولتهای سابق گرفته شد؟

طرز کار ارتشبد از هاری نخست وزیر و بحثهای جلسات هیئت وزراء ، مشابه دولت آقای شریف امامی بود، با این اختلاف که در دولت نظامی ، خود نخست وزیر هم مانند عده‌ای از وزراء دولت قبلی عقیده داشت تنها راه حل برقراری آرامش در کشور بازداشت و تحت تعقیب قرار دادن مقامات مسئول گذشته و مجازات سریع آنها میباشد، ولی آقای نجفی وزیر دادگستری ، من و اکثر وزراء معتقد بودیم که باید این اقدام برابر قوانین با رعایت تشریفات پیش بینی شده انجام شود. اما پس از بحث در هیئت دولت توافقی در این مورد حاصل نشد، ولی ارتشبد از هاری با استفاده از ماده ۵ قانون حکومت نظامی تعدادی از شخصیت‌های کشوری و لشگری از جمله نامبردگان زیر را بازداشت نمود :

آقایان امیرعباس هویدا نخست وزیر اسبق ، منوچهر آزمون وزیر سابق مشاور در امور اجرائی ، داریوش همایون وزیر اسبق اطلاعات و جهانگردی ، منصور روحانی وزیر اسبق کشاورزی ، ارتشبد نصیری رئیس سابق ساواک ، نیک پی شهردار سابق تهران ، سپهبد صدری رئیس سابق شهربانی کشور ، ولیان استاندار سابق خراسان ، شیخ الاسلام زاده وزیر سابق بهداری ، نیلی آرام معاون سابق وزارت بهداری ، فریدون مهدوی وزیر اسبق بازرگانی ... و بطوریکه در روزنامه اطلاعات اعلام شد، موقعیکه ماء موران فرمانداری نظامی برای بازداشت سپهبد علی محمد خادمی مدیر عامل سابق هواپیمائی

ملی ایران بخانه وی رفتند ، نامبرده مبادرت بخودکشی نمود . (۵۷)

از اقدامات دیگر ارتشبد از هاری ، آزادی زندانیان سیاسی بود که در نتیجه غالب زندانیان سیاسی ، بغیر از کسانی که مرتکب جنایت شده بودند از زندانها خارج شدند . همچنین تشکیل کمیسیونی برای رسیدگی بوضع اموال خانواده سلطنتی بود که فرصت برای اجرای آن نشد .

اقدام بعدی نخست وزیر ، تلاش در محدود کردن مداخلات اعلیحضرت در امور کشور بود ، بعنوان مثال وی در روزهای آخر آذرماه ۱۳۵۷ بمن اظهار کرد : "بعرض اعلیحضرت رسانیده ام که دیگر فرمانده ژاندارمری و رئیس شهربانی کشور برای کسب دستورات بحضرت اعلیحضرت شرفیاب نشوند ، و تیمسار بامور این دو سازمان رسیدگی کنید " ، ضمنا اضافه نمود : " در اینمورد خودتان از اعلیحضرت کسب تکلیف نموده ، دستورات لازم را به فرمانده ژاندارمری و رئیس شهربانی کشور بدهید " . در جواب گفتم ، ماء موریت اصلی و اساسی این دو سازمان برقراری امنیت در کشور میباشد ، که فعلا با وجود حکومت نظامی در شهرهای مهم مملکت ، زیر امر فرمانداران نظامی قرار گرفته و برابر دستورات آنها عمل میکنند بنا براین ، این امر مربوط میشود فقط بمسائل پرسنلی و اداری ، از هساری اظهار نمود : " همین کارهای پرسنلی و اداری را خودتان دستسور بدهید " . وقتی مراتب را به اعلیحضرت عرض کردم فرمودند : " با انتصاب شما بوزارت کشور این نظر را داشتیم ، بلی ضرورت ندارد که فرمانده ژاندارمری و رئیس شهربانی کشور ، گزارشات و

کارهایشان را بیاورند اینجا خود شما رسیدگی کنید"، که بهمین ترتیب عمل گردید.

در اواخر آذرماه ۱۳۵۷ کارکنان بانک مرکزی لیستی منتشر و مدعی شدند که عده‌ای از مقامات کشوری و لشگری مبالغی ارز از کشور خارج نموده‌اند. بعد از انتشار لیست، نخست‌وزیر در اولین جلسه هیئت دولت با خوشحالی اظهار نمود که: "برای من و دولت جای نهایت افتخار است که نام هیچیک از اعضای دولت در بین اسامی خارج کنندگان ارز از کشور نمیباشد" و سپس خارج کنندگان ارز از کشور را ممنوع الخروج اعلان نمود، ولی چند روز بعد وقتی بقیه لیست منتشر گردید نام خود نخست‌وزیر، و تعدادی از وزراء نیز جزء لیست خارج کنندگان ارز از کشور قرار داشت.

چون انتشار این اسامی مشکلاتی برای دولت ایجاد نموده بود، لذا پس از طرح مسئله در هیئت دولت، مقرر گردید وزارت دادگستری به چگونگی امر رسیدگی و نتیجه را جهت آگاهی عموم منتشر نماید. این بررسی بوسیله وزارت دادگستری انجام و صورت اسامی خسارج کنندگان ارز از کشور منتشر گردید. (۳)

در همین روزها بود که از طریق شهربانی بوزارت کشور گزارش رسید ارتشبد اویسی درخواست گذرنامه نموده و با وجود ممنوع الخروج بودن قصد خروج از کشور را دارد؛ در شرفیابی که بحضور اعلیحضرت داشتم بعرض رسانیدم، برابر گزارش شهربانی کشور ارتشبد اویسی تقاضای گذرنامه نموده و میخواهد از کشور

خارج گردد، فرمودند: " اشکالی دارد؟ " عرض کردم چنانچه فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی بعد از حدود ۷ سال فرماندهی در نیروی زمینی که ضمناً مسئولیت فرمانداری نظامی تهران را نیز بعهده دارد با توجه باینکه خروج وی از کشور از طرف دولت ممنوع اعلان گردیده، در این موقع بحرانی مملکت، از کشور خارج شود، اعلیحضرت تصور میفرمایند پرسنل ارتش شاهنشاهی چه فکری خواهند کرد؟ و در روحیه افسران و پرسنل نیروهای مسلح چه اثری خواهد گذاشت؟ و چه انتظاری میتوانید از افسران جوان، درجه داران و سربازان داشته باشید؟ و اضافه کردم با توجه بوضعیت بحرانی کشور ضروری و وظیفه نظامی خوددانستم بعرض اعلیحضرت برسانم که خروج فرمانده نیروی زمینی در این موقعیت کشور و ارتش از لحاظ روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی بهیچوجه بمصلحت نمیباشد. (گما اینک بعد از خروج ارتش اویسی از کشور مطبوعات و مخالفین حداکثر بهره برداری تبلیغاتی را بر علیه دولت و بخصوص ارتش شاهنشاهی بعمل آوردند) (۷)

اعلیحضرت در حالیکه ناراحت شده بودند فرمودند: " چه کار کنیم؟ میگوید مریض است، میخواهد برود برای معالجه؟ " بعد از قدری تأمل، فرمودند: " به بینم چطور میشود ". در صورتیکه یکی دو روز بعد موقعیکه برای عیادت نخست وزیر که در منزلش بستری بود رفتم، ارتشبد از هاری ضمن صحبت اظهار کرد " ارتشبد اویسی دیروز اینجا بود، میگفت که منفورترین فرد در مملکت

میباشد " و اضافه نمود " ارتشبد اویسی ضمن صحبت ، گریه کرد
و اظهار داشت میخواهم از کشور خارج شوم ...".

علت تشنج آخرین جلسه هیئت دولت نظامی چه بود؟

تنها در دویاسه روز اول بعد از تشکیل دولت نظامی که مخالفین در حال انتظار اقدامات اساسی از طرف دولت و فرمانداری نظامی بودند ، تا حدی آرامش در کشور برقرار شد ، ولی بلافاصله وضعیت عمومی نه تنها بحال قبل برگشت ، بلکه تظاهرات و اغتشاشات و اعتصابات شدیدتر هم گردیدند و شعارهای "الهاکبر" شبانه به بقیه اعمال جنگهای روانی مخالفین اضافه و ناراحتی و نگرانی شدیدی برای دولت ایجاد نمود . بطور کلی مملکت در حال تعطیل و غالباً امور کشور فلج بود و وضعیت عمومی روز بروز بدتر میشد ، تا اینکه در یکی از جلسات هیئت دولت ، ارتشبد از هاری نخست وزیر بیمار و بستری گردید و با انتشار این خبر ، بتعداد اعتصابات و تحصنها افزوده شد . جامعه معلمان ، آموزگاران و دانش آموزان هم از رفتن بکلاس خودداری نمودند و تحصن ۶۵ نفر از استادان دانشگاههای تهران از روز ۲۹ آذرماه ۱۳۵۷ در دبیرخانه دانشگاه شروع گردید و در تظاهراتیکه در روز ۵ دیماه ۱۳۵۷ در جلو دبیرخانه صورت گرفت ، آقای کامران نجات الهی استاد دانشگاه کشته شد ، و همچنین در مراسم تشیع جنازه نامبرده بعلت آشوب اغتشاش کنندگان ، مامورین فرمانداری نظامی ناچار به تیراندازی شدند که در نتیجه چند نفر کشته و زخمی گردیدند . بعد از این رویداد در اولین جلسه هیئت دولت (پنجشنبه

۷ دیماه ۱۳۵۷) که بعلت بیماری نخست وزیر به سرپرستی ارتشبد
عظیمی وزیر جنگ تشکیل شده بود ، بمحض اعلان رسمیت جلسه ، آقای
مفیدی وزیر علوم و آموزش عالی بعلت گشته شدن آقای نجات الهی
استاد دانشگاه ، استعفای خود را به هیئت دولت تسلیم و ضمن
اعتراض شدید بطرز عمل فرمانداری نظامی با ناراحتی از سرمیز
بلند شده ، قصد خروج از جلسه را نمود ، در اینموقع چند نفر
دیگر از وزراء هم با ایشان هم صدا شده و بااعتراض بعمل
فرمانداری نظامی و بخصوص گشته شدن عدهای در موقع تشییع جنازه
نجات الهی اظهار کردند ما هم استعفاء میدهیم و از جای خودشان
بلند شدند و نظم جلسه بهم خورد ، یکی دو نفر از وزراء از -
معترضین خواهش کردند که تامل کنند تا در باره موضوع بحث شود ،
سپس اگر خواستند استعفاء بدهند . گر چه عده کثیری از وزراء به
علت مخالفت با طرز عمل فرمانداری نظامی و خونریزی بیهوده
میخواستند استعفاء بدهند ، ولی عدهای دیگر عقیده داشتند چون
نخست وزیر بیمار و بستری است ، مصلحت نیست در اینموقعیت دولت
آنها استعفاء نمایند .

از آنجا که اظهار نظرهای شدیدی از طرف مخالفین و موافقین
استعفاء ابراز میشد ، من که از مشاهده این اوضاع ماننسد
سایرین ناراحت شده بودم ، اظهار کردم : نارضایتی از وضعیت
عمومی و عدم وجود امنیت و آرامش در کشور مسئلهای نیست کسه
جنبه خصوصی برای یک یا دو نفر از آقایان داشته باشد ، بلکه کاملاً
جنبه عمومی دارد ولی بنظر من کنار کشیدن و استعفاء دادن در این

وضعیت بحرانی کشور راه حل رفع مشکل مملکت نیست ، بلکه جنبه شخصی و خصوصی دارد ، وظیفه ملی ما حکم میکند که مسئولیت مشترک دولت و مشکل مملکت مورد توجه قرار گیرد ، اگر در این موقعیت یک یا چند نفر از آقایان استعفاء کنند ، چه عکس العملی در کشور خواهد داشت ؟ ، پیشنهاد میکنم آقایان موافقت کنند موضوع عمیق تر بررسی ، و یک راه حل اساسی و کلی برای دولت پیدا کنیم . ابتدا ارتشبد عظیمی وزیر جنگ ، و سپس چند نفر دیگر از وزراء پیشنهاد مرا تایید کردند ، تا اینکه بعد از مدتی بحث بالاخره مقرر شد چهار نفر از بین وزراء انتخاب کنیم تا آنها مشکلات دولت را بحضور اعلیحضرت معروض و اعلیحضرت تصمیم مقتضی اتخاذ فرمایند . پس از مشاوره آقایان نجفی و زیـــــر دادگستری ، مهرا ن وزیر امور اقتصاد و دارائی و عاملی تهرانی وزیر آموزش و پرورش و ... برای این منظور انتخاب شدند ، ارتشبد عظیمی از جلسه هیئت دولت تلفنی مراتب را بعرض اعلیحضرت رسانید و برای آقایان وزراء وقت شرفیابی گرفت . در جواب وزراء اعلیحضرت فرمودند : " تا ۴۸ ساعت دیگر تصمیم خواهند گرفت " .

روز شنبه ۹ دیماه ۱۳۵۷ آقای شاپور بختیار که یکی از اعضاء جبهه ملی بود ، از طرف اعلیحضرت ماء مور تشکیل دولت جدید شد ، روز ۱۰ دیماه ۱۳۵۷ ارتشبد از هاری استعفاء کرد و چند روز بعد بعنوان معالجه کشور را بقصد امریکا ترک نمود .

ارتشبد از هاری نخست وزیر در مدت ۵۵ روز که ۱۵ روز آخر آن وی بیمار و بستری بود ، نه تنها موفقیتی در برقراری امنیت و

آرامش و خاتمه دادن به تظاهرات و اعتصابات و آشوبها نداشت بلکه عملاً نشان داد که آخرین و مهمترین تصمیم اعلیحضرت یعنی تشکیل یک دولت نظامی که نخست وزیر آن رئیس ستاد بزرگ ارتشاران و اعضاء آنرا فرماندهان نیروها و امراء ارتش تشکیل میدادند، در مقابل آشوبگران و مخالفین ناتوان بوده و دولت و نیروهای مسلح قادر بجلوگیری از اغتشاشات و آشوبهای آنها نیستند. این کیفیت موجب گردید از یکطرف خیال آشوبگران و مخالفین راحت و دستشان برای وسعت بخشیدن به اعمال خودباز باشد، و از طرف دیگر ناتوانی و عدم توفیق نیروهای مسلح را دلیل حقانیت گفته‌ها و خواسته‌های خودتوجیه و در نتیجه مردم بیطرف و مردد را نیز بجهت خود ملحق سازند. ضمناً تا شورشکست دولت نظامی و طرز عمل فرمانداری نظامی در این مدت در روحیه پرسنل نظامی، همزمان با تشدید تبلیغات روحانیون بخصوص فتوی آقای خمینی درباره فرار نظامیان از سربازخانه‌ها، سبب ازدیاد روزافزون فرار پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی بخصوص پرسنل وظیفه گردید.

اثرات نامطلوب این وضعیت بعدی بود که چنانچه در گوشه و کنار کشوریک ما موراً منتظماً می در مقابل آشوبگران وظیفه قانونی خود را انجام میداد، از طرف مردم مقصود مسئول و از طرف روحانیون گناهکار و کافر قلمداد میشد. سرانجام بطوریکه در قسمتهای بعدی خواهد آمد، مخالفین موفق میشوند که با نفوذ در سازمانها و ادامه تبلیغات مذهبی و فشار روحی روی پرسنل ارتش شاهنشاهی قدرت مقاومت نیروهای مسلح را از آنها سلب نمایند.

در چه موقعیتی از بحران کشور فرمان ریاست ستادی من صادر شد؟

بعد از استعفای ارتشبد از هاری (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) قبل از ترک وزارت کشور از قائم مقام و معاونین خدا حافظی کردم ، پس از خروج از وزارت کشور در بین راه گذشته نزدیک فکر میکردم ، به خاطر میآوردم بیش از چهار ماه است در وزارت کشور شب و روز تلاش نموده‌ام ، و تا آنجا که مقدور بود با انتخاب شخصیتهای صلاحیتدار مورد احترام و قبول عموم و بخصوص کارمندان وزارت کشور ، برقراری روش صحیح در مورد انتصاب اشخاص با صلاحیت برای مقامات بالای وزارت کشور مانند معاونت ، استانداری ، مدیرکلی و فرمانداری تا حدی نارضایتیهای گذشته جبران و عدالت برقرار شده است و به همین دلیل با وجود اعتصاب کارمندان وزارتخانه‌ها ، در وزارت کشور اعتصابی صورت نگرفته است ، ولی اساس ما موریت وزارت کشور که برقراری امنیت و نظم آرامش و آسایش عمومی در سطح مملکت بود ، بعلت اعلان حکومت نظامی و محول ساختن ما موریتهای فوق بعه فرمانداران نظامی بهیچوجه تامین نگردیده ، و با وجود تلاش دولتها پیشرفتی در امور امنیتی کشور حاصل نشده ، و در نتیجه یاس و ناامیدی همه را فرا گرفته است .

بعد از ظهر آنروز چند نفر از تیمساران بدیدنم آمدند ، بیشتر صحبتها در باره نگرانی فرماندهان ، افسران و ضعف روحیه پرسنل نیروی زمینی ما مور به فرمانداریهای نظامی بود ، هر یک مطالبی اظهار میکردند و بهیچوجه خوش بین نبودند .

دوشنبه ۱۱ دیماه ۱۳۵۷ آقای بختیار از رادیو و تلویزیون پیامی فرستاده و اعلام نمود که سعی خواهد کرد هرچه زودتر دولت خود را بحضور اعلیحضرت معرفی نماید. چون آقای بختیار مسافرت اعلیحضرت را شرط قبولی نخست‌وزیری خود قرار داده بود، موضوع انتخاب رئیس‌ستاد بزرگ‌ارتشتاران مسئله مهم روز و مطرح بود. مقامات مختلف لشگری و کشوری تلفن زده چگونگی را سؤال میکردند، و نحوه صحبتها طوری بود که انتظار جواب مثبت از طرف من داشتند. مقامات ارتشی و غیر نظامیان اظهار میکردند افکار عمومی متوجه شما میباشد. چون خبری نبود میگفتم خبری نیست.

چند روزیکه منزل بودم وقتی با این تلفنها جواب میدادم، بی اختیار رویدادهای اخیر در نظرم مجسم میشدند، وضع دردناک واسف آور شکستهای پی درپی نیروهای مسلح در ما موریت برقراری امنیت و آرامش کشور، خورشیزی جمعه سیاه و دستورات ضدو نقیض و ضعف و ناتوانی فرمانداری نظامی، عدم اجرای مقررات حکومت نظامی بوسیله فرمانداران نظامی در شهرهای: تهران، قم، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، آبادان، اهواز و... که چگونه ارتش شاهنشاهی را در برابر ملت‌ایران بیقدر و اعتبار نمود، همچنین اظهارات سپهبد هوشنگ حاتم‌جانشین ستاد بزرگ‌ارتشتاران در باره ضعف فوق‌العاده روحیه نیروهای مسلح و وضعیت بسیار خطرناک آنها در ۱۶ آذرماه ۱۳۵۷ در شورای امنیت ملی بخاطر من می‌آمد.

بوضعیت مشکل مملکت فکر میکردم، به اشکالات حاصله از کارها نیکه بنام حکومت نظامی در کشور انجام گرفته بود و به نتایج آن وبه

خروج ناگهانی ارتشبد اویسی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی و فرماندار نظامی تهران با هواپیمای نظامی از کشور که از طرف دولت ممنوع الخروج اعلان شده بود، و تبلیغات شدید روزنامه‌ها تحت عنوان " فرار ارتشبد اویسی " که یک ضربه شدید اضافی برای تضعیف بیشتر روحیه ارتش بود، ارتشی که رضا شاه کبیر و شاهنشاه برای توسعه آن زحمت زیادی متحمل شده بودند، ارتشی ارزنده و با انضباط که با اسلحه و وسایل جدید مجهز و قادر به حفظ استقلال و تمامیت کشور بوده و معروفیت بین المللی پیدا کرده بود، ارتشی که من شاهد پیدایش آن بوده و در توسعه اش شرکت داشتم و بالاخره ارتشی که اسلحه اصلی و اساسی خود یعنی روحیه اش را از دست داده بود ...

در این اوضاع بحرانی کشور و ارتش بود که در حدود ساعت ۱۴۰۰ روز چهاردهم دیماه ۱۳۵۷ سپهبد حاتم جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران بمنزل تلفن زده، ضمن تبریک، اوامر اعلیحضرت را در مورد رئیس ستادی من ابلاغ نمود و اضافه کرد: " فرمان را برای توشیح همایونی فرستادیم که بمحض حاضر شدن بمنزل خواهم فرستاد " و سؤال نمود: " دستوری دارید؟ " گفتم، تیمسار دستور بدهید برابر روش جاری ستاد اقدام و مرا هم در جریان وقایع بگذارند، اظهار کرد: " بمرکز فرماندهی ستاد ابلاغ میکنم که گزارشات فوری و مهم را با اطلاع تیمسار برسانند " .

روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون خبر انتصاب رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران را اعلان کردند، مقامات کشوری و لشگری و دوستان به

تدریج خردار شده ، ضمن تبریک و اظهار امیدواری آرزوی موفقیت
مینمودند . به اشخاصیکه تلفن میزدند نمیتوانستم صراحتاً بگویم
در حدود ۵ ماه است همه تلاش میکنیم ولی عملاً ثابت شده است از
دست کسی کاری ساخته نیست ؛ و نمیخواستم بیش از آنچه نگرانی
وجود داشت ، من ناراحتی و ناامیدی ایجادکنم . از طرف دیگر هم
نمیتوانستم وعده بیهوده بدهم ، در جواب میگفتم : فقط خداوند
باید کمک کند و توفیق بدهد .

کشور در موقعیت و وضعیت بحرانی بسیار عجیبی قرار داشت ،
ولی چون اعلیحضرت فرمودند : " بختیار میگوید طرفدار قانون
اساسی است و اطمینان میدهد که حتماً با همکاری دوستانش قانون
اساسی را حفظ و امنیت و آرامش را در کشور برقرار خواهدکرد " ،
منهم با اعتقاد و اطمینان همیشگی به تصمیمات اعلیحضرت فکر
میکردم آقای بختیار طبق اظهارات و سخنرانیهایش موفق به پیدا
کردن راه حل سیاسی برای مشکلات مملکت خواهد شد بنابراین مصمم
گردیدم بمنظور خدمت به کشور در اجرای اوامر و دستورات
اعلیحضرت با قبول مسئولیت تا آنجا که قدرت دارم ، بوظیفه
ملی خود ادامه بدهم .

بخش سوم

نیروهای مسلح شاهنشاهی در برابر بحران

برای درک وضع نیروهای مسلح در برابر رویدادهای بحران کشور ضرورت دارد ابتدا وضعیت نیروها پیش از بحران به اجمال تشریح سپس تاثیر عوامل ناشی از بحران در مدت تقریباً ۵ ماه (قبل از انتصاب من بریاست ستاد بزرگ ارتشداران) روی پرسنل نیروهای مسلح مورد بررسی قرار گیرد. سرانجام وضعیت نیروهای مسلح در زمان تصدی من در ستاد بزرگ و نیز پس از خروج اعلیحضرت از مملکت که نتیجه تغییر و تحولات سیاسی کشور بود برای خوانندگان روشن گردد.

نیروهای مسلح در ایران شامل: ارتش شاهنشاهی (نیروهای سه گانه زمینی، هوایی، دریائی) و سازمانهای گارد شاهنشاهی، ژاندارمری و شهربانی کشور بود. دوسا زمان اخیر از نظر اداری تابع وزارت کشور و از لحاظ کارهای پرسنلی و مقررات دادرسی مشمول قوانین نیروهای مسلح شاهنشاهی و از نظر امور لجستیکی وابستگی زیادی به ارتش شاهنشاهی داشتند.

سازمانهای ژاندارمری و شهربانی کشور مانند نیروهای سه گانه عملاً مستقل و تحت نظر مستقیم اعلیحضرت که فرماندهی کل قوا را عهده دار بودند اداره میشدند، بنحوی که برخی از اوامر اعلیحضرت از طریق ستاد بزرگ ارتشداران باین دوسا زمان نیز ابلاغ میگردد. (اگر چه در بررسی رویدادهای بحران ایران بهیچوجه استعداد و

قدرت نظامی ارتش مطرح نمیباشد، ولی از لحاظ اطلاع خوانندگان لازمست یادآوری شود برخلاف آنچه در کتاب "یکرنگی" آقای بختیار آمده، و گفته شده است: "ارتش ایران امکان تشکیل ۵۰ لشکر را داشت" (۵۶) ارتش شاهنشاهی فاقد چنین امکانی بود و فقط دارای ۶ لشکر بود.

بطوریکه میدانیم مهمترین مسئله در هر ارتش اعتقاد و ایمان تمام پرسنل، بخصوص فرماندهان و رؤسای سازمانهای مختلف، به هدف ارتش که حفظ آرمانهای ملی و میهنی است، میباشد، این موضوع که عنصر اصلی تشکیل دهنده، روحیه ارتش است در ارزشیابی ارتشها در مرتبه یکم اهمیت مورد بررسی و توجه قرار دارد.

حال ببینیم وضع پرسنل ارتش از لحاظ اعتقاد و ایمان به مأموریت و وظیفه نیروهای مسلح شاهنشاهی در روزهای بحرانی کشور چگونه بود؟

آموزشی که برابر آئین نامه های نیروهای مسلح به پرسنل از ابتدای ورود بخدمت در دانشکده افسری و مراکز آموزشی نیروها داده میشد، وظیفه و مأموریت ارتش شاهنشاهی و نیروهای انتظامی ایران عبارت بود از:

حفظ استقلال و حدود و شغور و تمامیت کشور ایران و دفاع از حکومت مشروطه سلطنتی و رژیم شاهنشاهی، که پرسنل نیروهای مسلح بعد از طی دوره های آموزش مقدماتی در پایان دوره مربوطه و هنگام نیل بمقام سربازی، درجه داری و افسری برای تاکید و تأیید اعتقادات پذیرفته شده خود، در مقابل قرآن و پرچم سوگند یاد

میکردند ، و دوام رژیم شاهنشاهی را حافظ استقلال ایران و تمامیت کشور میدانستند .

اکنون ببینیم حوادث و وقایع ، برای تخریب و از بین بردن روحیه پرسنل نیروهای مسلح ایران چگونه موجبات تزلزل در اعتقادات پرسنل مذکور را فراهم نمود ، بدینجهت لازمست ابتدا زمینه‌های نارضایتی و نقاط ضعف موجود در نیروهای مسلح ، سپس تاثیر عوامل ناشی از بحران کشور روی پرسنل نظامی را بطور خلاصه بررسی نماییم .

زمینه‌های نارضایتی و نقاط ضعف نیروهای مسلح چه بود؟

مهمترین عامل نارضایتی در نیروهای مسلح شاهنشاهی در سالهای اخیر، دو موضوع سوء جریانات مالی و عدم رعایت قانون و عدالت در امور پرسنلی و مسائل رفاهی و اجتماعی بود . بطوریکه گفته شد بعلت ازدیاد فساد اداری و مالی در سالهای اخیر در سازمانهای مملکتی ، اعلیحضرت در معرفی دولت شریف‌امامی مسئله مبارزه با فساد را یکی از مهمترین هدفهای دولت تعیین فرموده بودند . (گرچه وزارت جنگ و سازمانهای مختلف نظامی بعلت نظارت مداوم و مجازات متخلفین از نظر فساد بهیچوجه قابل مقایسه با سازمانهای کشوری نبودند ، ولی الزام ارتباطات اداری و هماهنگی سازمانهای نظامی و غیرنظامی در بسیاری از موارد بخصوص در نحوه هزینه‌ها اعتبارات مالی موجب گردیده بود که برخی از مسئولین نظامی تحت تاثیر اختلافات محسوس فیما بین خود و برخی

از مقامات در سازمانهای کشوری و بخش خصوصی قرار گرفتند و بتدریج بسوی انحراف گشائیده شوند .

حال بطور خلاصه تاثیر عوامل مذکور در هر یک از نیروهای مسلح را مورد بررسی قرار میدهم :

نیروی زمینی :

در نیروی زمینی در سالهای قبل از ۱۳۵۱ در نتیجه تلاشهای طولانی ، تبعیض و تخلفات در یگانهای مختلف بحداقل رسیده بود . ولی ارتشبد ^۱ غلامعلی اویسی پس از انتصاب از سال مذکور به فرماندهی آن نیرو بتدریج نظرهای شخصی و منافع خصوصی را جایگزین اجرای قوانین و رعایت مقررات در امور آن نیرو نمود . در مدت یکسال که در سمت جانشینی فرمانده نیروی زمینی با وی همکاری داشتم از جریانات برخلاف قانون و مقررات و تبعیض در نیروی جلوگیری میکردم ، همین جلوگیری از اعمال نظرهای شخصی و منافع خصوصی بود که سبب بروز اختلاف نظر بین ارتشبد اویسی و من در نیروی زمینی گردید .

حال بمنظور اینکه تا حدی جریان وقایع خلاف قانون در نیروی زمینی در مدت فرماندهی نامبرده برای خوانندگان روشن شود ، یکی از این موارد بطور نمونه نقل میشود : ارتشبد اویسی یکی دو ماه بعد از انتصاب بفرماندهی نیروی زمینی ، شروع به تنقید و اظهار عدم رضایت از سپهد ایرج انصاری فرمانده لجستیک نیروی زمینی نمود . (سازمان لجستیک نیروی زمینی علاوه بر قراردادهای ساختمانی نیرو ، انعقاد کلیه پیمانها و خرید

نیازمندیهای مربوط به امور سررشته‌داری، مهندسی، اردنانس، حمل و نقل و مخابرات را نظارت و اداره میکرد.) و یکی دومرتبه نظر مرا در مورد تعویض نامبرده بدون ذکر دلیل قانع کننده از این سمت خواست. از آنجا که سپهبد انصاری از امراء خوشنام ارتش بود و وظایف خود را با شایستگی و صداقت و جدیت انجام میداد من با تعویض وی موافق نبودم، پس از تحقیق و بررسی در اطراف موضوع مشخص گردید که عدم رضایت فرمانده نیرو از امیر نامبرده، مخالفت سپهبد انصاری از واگذاری قراردادهای ساختمانی و نیز خریدهای نیروی زمینی به پیمانکاران و افراد مورد نظر ارتشبد اویسی بوده است.

جریان بحث در اطراف تعویض سپهبد انصاری ادامه داشت تا اینکه سپهبد ضرغام فرمانده ژاندارمری کشور فوت و سپهبد فرخ نیا فرمانده سپاه یکم بجای نامبرده تعیین و من بفرماندهی سپاه یکم کرمانشاه منصوب گردیدم. چند روز بعد از عزیمت من بکرمانشاه موجبات بازنشستگی سپهبد انصاری از طرف فرمانده نیرو فراهم و سپهبد کیومرث صالح بجای وی انتخاب گردید.

از اینکه پیمانهای ساختمانی نیروی زمینی در زمان فرماندهی سپهبد صالح بتدریج به چاشخامی واگذار شدو همچنین نتایج و اثرات نامطلوب این اعمال برخلاف چگونه منجر به محکومیت، اخراج از ارتش و زندانی شدن تعدادی از امراء و افسران ارشد لجستیکی نیروی زمینی گردید برای همه افسران نیروهای مسلح شاهنشاهی روشن بوده و احتیاج به توضیح بیشتری نمیباشد...

با این ترتیب ارتشید اویسی در مدت تقریباً هفت سال تا روز خروج از ایران در نیروی زمینی علاوه بر اینکه سبب سوء جریانات مالی بود، بعلت اعمال نظر خصوصی، تبعیضهای فراوان، پایمال کردن حقوق افسران و درجه داران و دیگر اعمال خلاف مقررات ارتش زمینه‌های نارضایتی عمومی شدیدی بین کادر فرماندهی افسران و درجه داران بوجود آورده بود.

نتایج نارضایتیهای مذکور موجب گردید که بعد از واقعه روز جمعه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۷، و تشدید غیبت و فرار پرسنل، بسی انضباطی و تمرد و نافرمانی در یگانهای مختلف نیروی زمینی بکیفیتی بالا رود که حتی علاوه بر اقدامات مراقبتی ضد اطلاعات مجبور شدند به یگانهای رزمی کتبا "ابلاغ نمایند که در موقع آماده باش هم از تحویل مهمات بسلاحهای سنگین ارا به‌های جنگی خودداری گردد." (۵۱)

البته این وضعیت در نیروی زمینی با پیشرفت تبلیغات، تحریکات و استفاده مخالفین از زمینه‌های مساعد برای نفوذ در یگانها روز بروز شدت پیدا کرده تا جائیکه اثرات آن در روزهای آخر بحران کشور بصورت عدم اطاعت و نافرمانی دسته جمعی در یگانهای رزمی مختلف نیرو، از جمله دریگان هوای نیرو (هواپیماثبی نیروی زمینی) ظاهر گردید.

نیروی هوایی:

بعد از انتصاب سپهبد امیر حسین ربیعی به فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی وقتی راجع بوضعیت نیروی هوایی با هم صحبت

میکردیم ، در باره ریشه ناراضا یتهای پرسنل نیروی هوائی مطالب بسیاری را عنوان و ضمن شرح جریانات مختلفی که در آن نیرو مطرح بود ، اظهار مینمود : " پس از انتصاب بفرماندهی نیروی هوائی وقتی وضعیت نیرو و سوابق افسران را بدقت بررسی کردم دیدم که غالب افسران ارشد و امرائی که با امور مالی و شرکتهای طرف قرارداد با نیرو سرو کار دارند حق و حساب میگیرند . در قراردادهای ساختمانی نیرو اوضاع عجیبی بود ، مثلاً "مدیر شرکت تسلا نزد من آمد و اظهار نمود که تیمسار مثل گذشته شما هم بیبا ۱۰% بگیر و بگذار ما کارمان را بکنیم ، مطمئن باش که همه جا در مملکت پشتیبان تو خواهیم بود ؛ ، من قبول نکردم و قرارداد ساختمان ۱۵ طبقه شیراز را از قرار متری کمتر از ۱۷۰۰ تومان با شرکت پرشین بستم که در ۳۵۰ میلیون تومان ارزش کل قرارداد ۱۷۰ میلیون تومان ارزانتر از شرکت تسلا بود ؛ ، همینطور مانع دزدیهای آقای منصف در جزیره کیش شدم که باعث جدالی بین ما گردید . برای خاطر آقای منصف و سر قیمت قراردادهای با ارتشید اویسی هم مشاجره داشتم که بهمین علت رفتم به اعلیحضرت عرض کردم مرا مرخص بفرمائید قبول نکردند"

(سپهبد ربیعی ضمن دفاعیات خود مطالب مشروحی در باره سوء جریانات مالی در نیروی هوائی بیان داشته است) (۴)

یکی دیگر از انگیزه های بی انضباطی در نیروی هوائی ، وجود دو دستگی در آن نیرو بود که ناشی از اختلافات شدید وریشه دار

بین سپهبد ربیعی فرمانده نیرو و حانشینش سپهبد شاپور آذربرزین (اولین فرمانده نیروی هوایی در دولت موقت آقای بازرگان) میشد بطوریکه ارتشبد طوفانیان و سپهبد مقدم اظهار میکردند، اختلاف بین این دو نفر از زمان ارتشبد خاتمی که مدتی بیش از ۱۵ سال فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی بود وجود داشته که ایشانهم بیا نخواستند و یا نتوانسته بود آنها برطرف نماید ، در نتیجه دو دستگی مذکور این دو نفر دائما " موجب ایجاد تحریکات برعلیه یکدیگر بودند، سپهبد ربیعی فوق العاده نگران این وضعیت بود و مرتبا شکایت مینمود. متاسفانه این اختلاف در آنروزهای بحرانی کشور نیز بحدی بود که مجبور شدم برای حفظ انضباط در داخل نیروی هوایی شخصا مداخله کنم ...

نارضایتی دیگری که در نیروی هوایی وجود داشت مسئله همافران آن نیرو بود که آنها مربوط به چندین سال قبل میگرددید. همافران افراد دیپلمه‌ای بودند که از سالها پیش بمنظور تشکیل کادر فنی پیشرفته برای نیروی هوایی با شرایطی خاص و حقوق و مزایای قابل توجه و مکفی در نیروی هوایی پذیرفته شده بودند، ولی برابری مقررات استخدام ، نمیبایستی بدرجه افسری نائل گردند، البته منظور این بود که بتوانند مدت مدیدی امور فنی را در قسمتهای تعمیر و نگهداری نیروی هوایی انجام دهند. اما همافران بعد از استخدام و طی دوره‌های آموزشی در ایران و آمریکا و گذشت مدتی از تعهد انجام وظیفه آنها ، دیگر حاضر نبودند برابر تعهدات خود بخدمت ادامه دهند زیرا میدانستند که بعلت احراز تخصصها نیکه

با هزینه ارتش در نیروی هوایی و خارج از کشور پیدا کرده‌اند بخوبی جذب بازار کار آزاد و بخش خصوصی گردیده و از درآمد بیشتری برخوردار خواهند بود، همچنین میخواستند که مانع ترفیعاتی آنها از بین برداشته شود تا بتوانند بدرجه افسری نائل گردند. قبول این تقاضاها برای نیروی هوایی مقدور نبود چون هم در اداره امور فنی نیرو اختلال ایجاد میگردد و هم نیروی هوایی از نظر سازمانی باین تعداد افسر احتیاج نداشت. بهر حال نیروی هوایی بموقع اقدامات ضروری و لازم را برای رفع نارضائی همافران بعمل نیاورده بود و در نتیجه پرسنل مذکور که در حدود ۱۲ هزار نفر بودند اکثرشان بصورت طبقه خاص ناراضی آن نیرو باقی مانده بودند. ضمناً عده ای از همافران در دانشگاههای تهران و شهرستانها مشغول ادامه تحصیلات غیر نظامی بودند و در نتیجه با عوامل مشکوک دانشگاهها در تماس و در مسیر تبلیغات سوء آنها قرار داشتند و بطوریکه گفته خواهد شد بالاخره عوامل نفوذی مخالفین موفق خواهند شد با استفاده از نقاط ضعف و زمینه های مساعد نارضائی این دسته از کارکنان نیروی هوایی پرسنل نیروی مذکور را بر علیه رژیم و ارتش بشورانند.

نیروی دریائی:

در نیروی دریائی نیز، در سالهای اخیر بعلت بازنشست نمودن کلیه امراء دفعتاً، و اعطاء درجات موقت برای جایگزینی مقامات بالا به افسران جوان، نارضائیهای زیادی در امور پرسنلی آن نیرو ایجاد و منجر به تغییراتی در کادر فرماندهی

نیروی دریائی گردید.

اما پس از جندی فرمانده جدید نیروی دریائی دریابان عباس رمزی عطائی بعلت سوء استفاده‌های مالی کلان در امور ساختمانی و نیز خریدهای عمده نیروی دریائی با همکاری حانشین خسود دریابان حسن رفیعی دستگیر شد. پس از رسیدگی و محاکمه علاوه بر فرمانده و حانشین نیروی دریائی، تعداد قابل توجهی از افسران ارشد نیروی مذکور محکوم و از ارتش اخراج و زندانی گردیدند. ولی متأسفانه بعد از مدت کوتاهی نامبردگان از زندان مرخص و راهی کشور آمریکا شدند تا با پولهای سرقت شده زندگی مرفه‌یی داشته باشند. ترخیص نامبردگان از زندان قبل از انقضای مدت محکومیت آنها اثرات فوق العاده نامطلوبی در روحیه پرسنل نیروی دریائی و سایر نیروهای مسلح گذاشته و موجب ناراضگی عمومی در آن نیرو گردید.

ژاندارمری و شهربانی کشور:

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ پس از کشف فساد مالی ریشه‌داری در سازمان ژاندارمری، فرماندهی آن سازمان منصوب گردیدم. در تعقیب کشف فساد، با امر اعلیحضرت سپهبد فرخ نیا فرمانده قبل ژاندارمری، سرلشگر مصطفی سرمد فرمانده لحتیکی ژاندارمری، سرتیپ تاچترقی مسئول امور خریدهای ژاندارمری و سرگرد امیر حلبلی افسر عامل خرید تسلیم کمیسیون ۵ نفری گردیدند. ریاست کمیسیون با ارتشبد ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتش تاران و اعضاء کمیسیون عباسارت بودند از ارتشبد عظیمی وزیر جنگ، ارتشبد اویسی فرمانده

نیروی زمینی ، فرمانده نیروی دریائی و من .
سپهبد سیاوش بهزادی دادستان ارتش پرونده مربوطه را در
کمیسیون مطرح و پس از تأیید تحقیقات انجام شده و اقرار مجدد
متهمین ، اعضای کمیسیون رای خود را بشرح زیر اعلام نمود :
" سپهبد فرخ نیا که از ارتش به ژاندارمری مامور شده بود ، به
تنزیل دو درجه تنبیه و بازنشسته شود ، سرلشگر سرمد ، سرتیپ
تاج ترقی و سرگرد امیر جلیلی که اتهام و مسئولیتشان در جریان
سوء استفاده های مالی بیشتر بود به تنزیل دو درجه و اخراج از
ژاندارمری کشور تنبیه گردند و هر چهار نفر کلیه مبالغ مورد
اختلاس را به ژاندارمری مسترد نمایند " .

هنگامیکه بعثت انتصاب جدید بحضور اعلیحضرت رسیدم فرمودند :
" شما ماموریت دارید ژاندارمری را از وجود افراد نام صالح پاک
کنید " .

در تعقیب این جریانات من تحت نظر یک شورای صلاحیتدار از
افسران ژاندارمری ، با بررسی سوابق و پرونده های مربوطه ،
تصفیه گسترده ای در کادر سازمان مذکور بخصوص درجات بالای
ژاندارمری بعمل آوردم . گرچه از این طریق مخالفینی که امروزه
مشغول شایعه سازی میباشند ، برای خود ساختم ، این عمل
تصفیه همراه با سایر اقدامات اساسی در آن زمان از قبیل :
اجرای مقررات بازنشستگی بمنظور باز شدن محل برای افسران جوان ،
تاءسیس دوره های آموزشی مقدماتی ، عالی و ستاد برای ژاندارمری و
تغییرات اساسی در روشها ، موفقیت های شایانی را نصیب ژاندارمری

کشور نموده و باعث بالا رفتن روحیه پرسنل و اصلاح سریع آن سازمان گردید.

بعد از چند ماه ارتشبد اویسی بمن تلفن زده برای پیـدر خانمش (سرهنگ اخراجی مصطفی سرمد) تقاضای وقت ملاقات نمود. در جریان این ملاقات وی درخواست میکرد که من از اعلیحضرت استدعا کنم تا مورد عفو قرار گیرد ۱۱۱ ، چون همانطور کسسه اشاره گردید اخراج وی از ژاندارمری به سبب سوء استفاده مالی و بموجب رای کمیسیون ۵ نفری و تصویب اعلیحضرت صورت گرفته بود، اظهار داشتم : برابر سوابق موجود شش ماه مدت ۷ سال در زمان فرماندهی ارتشبد اویسی در ژاندارمری ، با وی همکاری داشته‌اید، چرا این تقاضا را از ایشان نمیکنید ؟ و بدین ترتیب چون درخواست وی را بیمورد و خلاف اصول تشخیص دادم از انجام آن خودداری ورزیدم اما در اوایل سال ۱۳۵۷ ناگهان ستادبزرگ ارتش تاران به ژاندارمری کشور ابلاغ نمود : " فرمان اعلیحضرت سرهنگ اخراجی ژاندارمری سرمد از همان تاریخ اخراج (۴ سال پیش) با درجه سرتیپی به ژاندارمری اعاده و بازنشسته گردیده است ۱۱۱ ، حقوق سرتیپی این مدت هم بنا مبرده پرداخت شود ۱۱۱ " .

انتشار این خبر در ژاندارمری کشور و همچنین نیروهای مسلح شاهنشاهی انعکاس فوق العاده نامطلوبی داشته و موجب تضعیف روحیه و بی ایمانی هرچه بیشتر پرسنل ، بخصوص افسران جوان نسبت به فرماندهان نیروهای مسلح گردید .

یکی دیگر از عوامل نارضایتی در نیروهای مسلح مسئله اختلاف

وضع زیست عمومی و زندگی خصوصی پرسنل نیروها با یکدیگر بود که از واگذاری اعتبارات نامساوی و غیر متناسب به نیروها سر چشمه میگرفت. بطور مثال در بندر جاسک که یکی از نقاط دور افتاده بد آب و هوا و فوق العاده گرمسیری در کنار خلیج فارس است، یک پایگاه هوایی وجود داشت. در همان بندر بمنظور برقراری امنیت عمومی و مبارزه با قاچاق یک هنگ ژاندارمری نیز مستقر بود. در حالیکه پرسنل پایگاه هوایی از کلیه امکانات و تسهیلات زندگی از قبیل ساختمانهای مجهز به آب و برق و کولر (برای آسایشگاه افراد) و همچنین خانه های سازمانی با آب تصفیه شده و تجهیزات کامل و نیز باشگاههای افسران و درجه داران و افراد برخوردار بودند و حتی برای رفتن بمرخصی نیز میتوانستند از سرویس هوایی رایگان نیروی هوایی استفاده و کلیه مایحتاج و مواد غذایی و اجناس فاسد شدنی مورد نیاز خود را از طریق هوایی به پایگاه حمل نمایند، پرسنل هنگ ژاندارمری که در مجاورت آنها مستقر بودند نه تنها هیچیک از امکانات مذکور را در اختیار نداشتند، بلکه خانواده های آنها هم بعزت نبودن مسکن در محل مجبور بودند در ساختمان مخروبه و متروکه قدیمی شهرداری بدون آب و هرگونه تسهیلات لازم در گرمای بین ۴۰ تا ۵۰ درجه حرارت زندگی نمایند، عینا همین کیفیت نابرابری وضع زندگی پرسنل یگانهای ژاندارمری در مقایسه با امکانات زیست و تسهیلاتیکه پرسنل نیروهای هوایی و دریائی در بندرعباس یا سایر بنادر خلیج فارس که پایگاه داشتند بچشم میخورد.

گرچه من بعد از انتصاب بفرماندهی ژاندارمری کشور، ایمن موارد را به اعلیحضرت گزارش و موفق شدم اعتباراتی برای ژاندارمری تامین و در نتیجه تعدادی پاسگاه و خانه سازمانی برای پرسنل ژاندارمری در نقاط مختلف و دورافتاده کشور ساخته شد، ولی اختلاف اعتبارات و امکانات نیروها بقدری بود که سالها وقت لازم داشت تا بتوان در صورت تامین اعتبار در نقاط دور افتاده مذکور این اختلاف امکانات زیست را مرتفع ساخت.

عامل نارضایتی دیگر بین افسران و درجه داران نیروی زمینی شاهنشاهی و ژاندارمری و شهربانی کشور، عبارت بود از مشاهده و مقایسه وضع زندگی خود با زندگی افسران و درجه داران مستشار آمریکائی که در استخدام ارتش شاهنشاهی و در شهرستانها و پادگانهای مختلف نیروهای سه گانه خدمت میکردند.

اختلاف فوق العاده فاحش حقوق و مزایای مستشاران آمریکائی بکیفیتی بود که از هیچ لحاظ تناسبی با وضع زندگی پرسنل نیروهای مسلح نداشت تا جائیکه حقوق ماهیانه پاسبانان که در داخل شهرها ضمن انجام مأموریتهای گوناگون شهربانی مسئول محافظت و مراقبت از محل زندگی همین مستشاران نیز بودند، برای تامین حداقل زندگی آنها کافی نبود!

حال که به اجمال زمینه های نارضایتی و نقاط ضعف موجود در نیروهای مسلح شاهنشاهی که نتایج آن سبب تضعیف اعتقاد پرسنل نسبت بفرماندهان و سازمانهای مربوطه گردیده بود، مورد بررسی قرار گرفت، باید دید عوامل ناشی از بحران کشور مانند:

حکومت نظامی ، تبلیغات ، مذهب ، آزار و اذیت پرسنل نیروهای مسلح ، مسئله فرماندهی و نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح ، در این زمینه‌های ناراضی مساعد و روحیه ضعیف پرسنل ارتش چه تأثیراتی داشته است .

اثرات منفی حکومت نظامی در روحیه پرسنل نیروهای مسلح چگونه بود؟

همانطور که گفته شد دولت آقای شریف‌امامی بنا به پیشنهاد روسای ساواک و اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران ، از روز ۱۷ - شهریور ماه ۱۳۵۷ در تهران و ۱۱ شهر مهم کشور حکومت نظامی اعلان نمود .

برابر قانون و مقررات بعد از اعلان حکومت نظامی علاوه بر مأمورین شهربانی و ژاندارمری کشور ، اکثریگانهای نیروی زمینی در پایتخت و شهرهای مشمول حکومت نظامی زیر امر فرمانداران نظامی قرار گرفتند و ضمن استقرار در تمام نقاط حیاتی ، حساس و مهم شهرها ، تمام امور امنیتی شهرهای مذکور را نیز بعهده فرمانداران نظامی که تحت نظر وزارت جنگ انجام وظیفه مینمودند محول کردند. از آنجا که اجرای مقررات حکومت نظامی آنطور که باید و شاید با اطلاع همگان نرسیده بود، متأسفانه اجرای وظایف مأمورین فرمانداری نظامی در روز ۱۷ شهریورماه ۵۷ بصورت خشونت بار و همراه بازد و خورد شدید بین تظاهرکنندگان و مأمورین در آمد و نتیجه آن موجبات انزجار مردم را از نیروهای مسلح فراهم نمود .

از فردای آنروز مخالفین در تمام شهرهای کشور علاوه بر

اها نتهای زننده نسبت به اعلیحضرت، شروع به تبلیغات شدید بر علیه نیروهای مسلح نموده و با دادن شعارهایی مانند: "برادر ارتشی، چرا برادر کشی" شب و روز به تضعیف روحیه آنها پرداختند. اما از آنجا که فرمانداری نظامی روش و دستورات صادره خود را مرتباً تغییر و افسران، درجه داران و سربازان مامور به فرمانداریهای نظامی را در سردرگمی و بلاتکلیفی قرار داده بود، لذا پرسنل مامور به فرمانداریهای نظامی در تمام شهرهای بزرگ در حالیکه مورد شماتت عابریین بودند، تظاهرات مخالفین را تماشا و شعارهای توهین آمیز آنها را گوش میدادند. محرکین اصلی و گردانندگان تظاهرات و اغتشاشات نیز آزادانسه میگشتند و بفعالیتهای آشکار و پنهان خود ادامه میدادند. در مقابل ادامه این رویه پرسنل نیروهای مسلح نه تنها قادر به دفاع از حیثیت خود در برابر آنها نته و ناسزاگوئیهای مخالفین نبودند، بلکه کار بجائی رسیده بود که گاه "افرادی از مخالفین تعمداً" بآنها حمله و بامشت و سنگ و یا چاقو آنان را مضروب نموده بکیفیتی که مامورین را وادار به عکس العمل و تیراندازی نمایند.

طبعاً "برخورد خشونت آمیز مامورین و تظاهراتکنندگان منجر به زخمی یا کشته شدن یکی از اغتشاشکنندگان میگردد. بدیهی است متعاقب این رویدادها عکس و خبردرگیریها در حراید و نیز همراه با سر و صدا و تفسیرات دلخواه در اخبار رادیو و تلویزیون داخلی و خارجی مورد تبلیغ و بلافاصله برنامه تشییع جنازه و

سپس مراسم هفته و چهل‌برگزار میگردید. در نتیجه فرمانداری نظامی دستور شدت عمل صادر مینمود که مجدداً منتهی به زدوخورد میشد، ولی بفاصله ۲۴ ساعت یا حتی زودتر باز دستور خود را لغو و چنانچه اشخاصی هم بازداشت شده بودند آزاد میگردیدند.

این وضعیت در تمام مدت حکومت نظامی ادامه داشت و بدین جهت نه تنها مامورین و سربازان بعلت بی ثباتی فرامین فرماندهان مربوطه روحیه خود را از دست داده بودند، بلکه بعلت مشاهده بی تصمیمی و عدم اتخاذ تدابیر قاطع از طرف فرماندهان، آنها هم در اجرای وظائف و ماموریت‌های محوله دچار شک و تردید شده و بتدریج بسیاری از آنان بطرف مردم، مخالفین و بخصوص روحانیون کشیده شدند.

چگونگی تبلیغات مخالفین در نیروهای مسلح و اثرات آن

تبلیغات با اشکال مختلف بوسیله روزنامه‌ها، شعار نویسی بییه دیوارهای شهر، اعلامیه‌ها و شبنامه‌های گوناگون بصورت یک جنگ روانی کامل و با شدت هرچه تمامتر روی پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی اعمال میشد، علاوه بر اینها اخبار هم آهنگ و تحریک کننده بوسیله خبرگزاریهای خارجی بخصوص رادیو بی بی سی مرتباً بزبان فارسی منتشر میگردید. ضمناً نفوذ کامل هم در رادیو و تلویزیون ایران شده بود که دائماً هم آهنگ با خبرگزاریهای خارجی بنفع مخالفین و به ضرر رژیم تبلیغات خود را ادامه و به پخش فیلمهای انقلابی میپرداخت.

علاوه بر این تبلیغات عمومی، تبلیغات مخصوصی برای پرسنل

نیروهای مسلح صورت می‌گرفت که عبارت بود از : بخش اعلامیه‌ها و نوارهای گوناگون در سربازخانه‌ها (که بطور محرمانه و بیشتر توسط افسران ، درجه‌داران و سربازان وظیفه دیپلمه انجام می‌گردید) انتشار شایعات با برنامه منظم و بررسی شده ، متناسب با طرز تفکر و سطح فکر هریک از طبقات پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی یکی دیگر از راههای تبلیغاتی مخالفین بود. انتشار خبر آتش سوزی ، قتل و غارت و کشتار مردم در نقاط مختلف کشور بصورت اغراق آمیز در روزنامه‌ها بمنظور نگران ساختن پرسنل بخصوص کادر وظیفه نسبت به خانواده‌هایشان و برعکس انتشار شایعات در شهرستانها بمنظور ایجاد وحشت و نگرانی در خانواده‌های پرسنل نیروها و انعکاس آن در سربازخانه‌ها از طریق ارسال نامه و مسافرت بستگان پرسنل بمراکز شهرستانها و پادگانهای نظامی بمنظور ملاقات و دیدار خویشاوندان خود و اطمینان از سلامتی آنها . علاوه بر تبلیغات مخصوص که بطور کلی روی پرسنل نیروهای مسلح انجام می‌گرفت ، مخالفین از انجام تبلیغات انفرادی روی پرسنل نیز غافل نبودند. چنانکه برابر گزارشهای واصله ، مخالفین اشخاصی را مامور کرده بودند تا بسربازان مامور فرمانداری نظامی که ماهها بود در کنار کوچه و خیابانها و در سرمای سخت زمستان زیر باران و برف بلا تکلیف ایستاده بودند نزدیک و بحالت دلسوزی نصیحت کرده ، می‌گفتند : " چر برادرکشی میکنی ؟ ، چرا بدستورات این فرماندهان بی دین گوش میدهی ؟ " و آنها را به مراکزی راهنمایی مینمودند که در آنجا با تحویل یک دست لباس

شخصی و پرداخت ۲۰۰ تومان هزینه سفر، مسافرتشان را بشهرستانها^ی مربوطه تسهیل و بدینترتیب آنها را بترک سربازخانه‌ها تشویق میکردند، درجه داران و سربازان وظیفه هم برای اطلاع از سلامتی خانواده و بستگانشان تحت تاثیر قرار گرفته، مبادرت بغيبت و فرار مینمودند. متأسفانه بعلت طولانی بودن مدت تبلیغات یک طرفه و تطبیق بعضی از شایعات با حقیقت، این اعمال مخالفین در زمینه ناراضی و مساعد پرسنل نیروهای مسلح موثر واقع شده و علاوه بر ایجاد تزلزل در روحیه آنها، موجبات افزایش روزافزون تعداد غائبین و فراریان در نیروهای مسلح شاهنشاهی را فراهم مینمود.

چگونه مخالفین از طریق مذهب مانع انجام وظیفه پرسنل نیروهای مسلح شدند؟

بطوریکه میدانیم مذهب رسمی ملت ایران اسلام و شیعه اثنسی عشری بوده و اهمیت فوق العاده‌ای در جامعه ایران وبخصوص نیروهای مسلح شاهنشاهی داشت، اگر چه عده قابل ملاحظه‌ای مراسم مذهبی را بجا نمی‌آوردند ولی تقریباً اکثریت سربازان و تعداد قابل توجهی از افسران و درجه داران سخت معتقد به مذهب ومقلد آقایان علماء دینی بودندکه متأسفانه همه آنها در جریان اغتشاشات بر علیه رژیم و دولت قیام کرده بودند. بطوریکه در قسمتهای بعد خواهد آمد، برابر اظهارات سپهبد جعفری سرپرست شهربانی کشور در شورای امنیت ملی (در دولت آقای بختیار)، تعدادی از پرسنل شهربانی کتبا گزارش نموده بودندکه از مقلدین

آیت‌الله خمینی بوده و نمیتوانند برخلاف دستورات آیت‌الله عمل نمایند.

مخالفین، راهپیماییهای سیاسی و تظاهرات خود را توأم با حرکت دستجات مذهبی و در روزهای سوگواری برگزار میکردند و ضمن مراسم عزاداری شعارهای سیاسی و مذهبی را مخلوط کرده، بدین وسیله از راه معتقدات مذهبی پرسنل نیروهای مسلح را بیشتر بطرف خود جلب مینمودند.

آیت‌الله‌ها و مراجع تقلید نیز فتوی داده بودند که هرکس به رژیم سلطنت خدمت کند، مرتد است (از دین اسلام خارج شده است) و زن او برابر شرع اسلام بوی حرام میباشد؛ و همچنین متعاقبا فتوی دادند که سربازان، درجه‌داران و افسران مکلف به ترک سربازخانه‌ها میباشند و از طریق تبلیغ شعار "سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن"، اکثر والدین را تحت تاثیر قرار داده تا فرزندان سرباز خود را بطرق مختلف وادار به اطاعت از مراجع تقلید نمایند.

آقای یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت در اینمورد چنین گفته است: "ولی بعداً آمریکا در صدد برآمد با انقلاب ایران برخورد قاطع و صریح داشته باشد و این زمانی بود که برژینسکی مدت ۶ ساعت با شاه سابق تلفنی مذاکره کرد و متعاقب آن دولت نظامی از هاری روی کار آمد" وی سپس با اشاره به کشتارهای دولت نظامی از هاری به استراتژی جنگ سیاسی و روانی امام خمینی در مقابل جنگ مسلحانه پرداخته و گفته است: "در اینجا رهبری انقلاب

یک فکر و یک تز تازه‌ای را به انقلاب عرضه میکند و آن اینکـه قبل از آنکه با اسلحه با ارتش روبرو شویم ، در یک جنگ سیاسی روانی با ارتش برخورد بکنیم و با این جنگ ارتش را خلع سلاح کنیم و بر اساس این استراتژی رهبر انقلاب از سربازان و درجه‌داران^ن میخواهد که بوظایف مذهبی و دینی و ملی خود عمل کنند و بـه انقلاب بپیوندند و پادگانها را تخلیه کرده و از ارتش فرار کنند و دستورهای مافوق را اطاعت نکنند و به جنبش ملحق شوند و دیدیم که سربازان ما عکس العمل نشان دادند و به پیام امام پاسخ مثبت دادند ... (۵)

باری تبلیغات مذهبی و فتاوی علماء در روحیه پرسنل نیروهای مسلح بطوری موثر واقع شده بود که حتی غالب پرسنل بخصوص افراد وظیفه ، ادامه خدمت سربازی را در آن شرایط روز ، مخالف مذهب دانسته و بهمین دلیل از پادگانها فرار و به خانواده و بستگان خود که بسیاری از آنان در جمع تظاهرکنندگان بودند میپیوستند .

طرح مخالفین برای آزار و اذیت پرسنل نیروهای مسلح چه بود ؟

یکی دیگر از برنامه‌های تنظیمی مخالفین بر علیه نیروهای مسلح ، آزار و اذیت پرسنل نیروها بود ، بدین ترتیب که افرادی از مخالفین در کوچه‌ها و محلات شایع میکردند که فلان درجه‌دار یا افسر ساواکی است ، یا با آن سازمان ارتباط دارد ، یا کارمند سازمان ضد اطلاعات ارتش میباشد که با ساواک مرتبط است و بدنبال

این تبلیغات بدرب‌خانه‌های پرسنل ارتش‌علاماتی میزدند و یا به دیوار منزلشان مینوشتند که محل سکونی آنها را آتش خواهند زد و خود و خانواده‌شان را خواهند کشت. البته اینکار تنها تهدید نبود، در مواردی هم عملاً اینکار را انجام میدادند، کما اینکه با پرتاب کوکتل مولوتوف‌بخانه تعدادی از افسران و درجه‌داران کادر ثابت ایجاد حریق نمودند و بعنوان نمونه خانه سرهنگ علی وجدانی افسر فرمانداری نظامی را میتوان ذکر کرد که آنرا آتش زده و خودش را بوضع بسیار فجیعی کشتند.

پزشکان و بیمارستانها نیز از پذیرفتن پرسنل نیروهای مسلح و خانواده‌هایشان خودداری میکردند و داروخانه‌ها هم از فروش دارو به آنها امتناع داشتند. بطوریکه بعد از مدتها وقتی آقای خمینی دستور پذیرفتن پرسنل ارتش را به پزشکان صادر کرد، در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۵۷ سازمان ملی پزشکان چنین اعلام نمود:

"سازمان ملی پزشکان، دندانپزشکان امروز اعلان کرد... با اعلام نظر آیت‌اله خمینی... از این تاریخ پزشکان و کادر درمانی در بیمارستانها و مطبهای خصوصی بیماراران... ارتش را پذیرفته و مطابق روال همیشگی دفتر چه‌های بیمه مجدداً معتبر است." (۶)

غالب مغازه و فروشندگان مواد غذایی نیز از فروش اجناس به پرسنل ارتش خودداری میکردند.

چون مامورین انتظامی و نظامی قادر به برقراری امنیت در کشور نبوده و اغلب دادگاه‌های دادگستری نیز در حال اعتصاب بودند، لذا مخالفین روز بروز جری‌تر و جسورتر شده و با استفاده

از تاریکی شب و یا حتی در فرصتهای مناسب روز با آلات کوناگون از قبیل : پتک ، میله آهن ، چاقو به پرسنل نیروهای مسلح حمله نموده و آنها را بوضع فجیعی مضروب و یا بقتل میرساندند و حتی بعد از کشتن در غالب موارد مرتکب اعمال وحشیانه و غیرانسانی مانند درآوردن چشم ، آویزان کردن وارونه از درخت میشدند ؛ بطوریکه آشوبگران در مشهد یک افسر را از وسط دونیمه کردند ؛ و با توجه بمخالفت علنی اکثریت طبقات جامعه با پرسنل انتظامی و نظامی ، چون هیچگونه قدرت قانونی موثر برای حمایت و پشتیبانی از آنها وجود نداشت ، لذا پرسنل نیروهای مسلح در ترس و وحشت دائمی بسربرده وغالبا با استفاده از لباس غیر نظامی در شهر رفت و آمد مینمودند .

حگونه در سازمان فرماندهی نیروهای مسلح تزلزل ایجاد شد ؟

یکی از مهمترین عوامل اصلی موثر در روحیه و انضباط هر ارتش ، مسئله فرماندهی ، اعتماد و ایمان پرسنل آن ارتش بسره فرماندهان خود میباشد . حال ببینیم در آنموقع بحرانی کشور فرماندهان نیروهای مسلح شاهنشاهی در چه موقعیتی بودند ؟ و اعتقاد پرسنل نظامی نسبت بآنها چگونه بود ؟

مخالفین طی شعارها و اعلامیه‌های خود مطالبی در مورد اعمال فرماندهان ارتش بخصوص در باره بعضی از امراء که دارای نقاط ضعفی بودند منتشر مینمودند ، که بعلت وجود زمینه‌های ناراضی در بین پرسنل نیروها موثر واقع شده و سبب تضعیف موقعیت

فرماندهان در یگانها میگردید.

در اواخر دولت ارتشبد از هاری و شدت بحران کشور، تعدادی از فرماندهان پادگانهای نیروی زمینی در شهرهای بزرگ که عهده دار فرمانداری نظامی مناطق هم بودند، مانند فرمانده لشکر خراسان فرماندهان پادگانهای اصفهان و شیراز و غیره بعلت مخالفت با نظرات ارتشبد اویسی و اعتراض به دستورات ضدونقیض وی از سمتشان برکنار گردیدند. در اینموقع بود که سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی کشور نیز با تقاضای بازنشستگی خود را کنار کشید!

این وقایع اثرات بسیار نامطلوبی در نیروهای مسلح ایجاد کرده بود که لیست خارج کنندگان ارز از کشور منتشر گردید. متأسفانه اسامی تعدادی از فرماندهان نظامی در کنار اسامی سایر مقامات غیر نظامی دیده میشد. این پیش‌آمد بطوریکه قبلاً گفته شد در زمان دولت نظامی ارتشبد از هاری بود که ابتداء دولت تمام اشخاصی را که اسمشان در لیستها بود ممنوع الخروج از کشور اعلان، سپس بعد از بحث و بررسی در هیئت دولت، آقای نجفی وزیر دادگستری دستور تحقیق و رسیدگی بمسئله را صادر نمود، پس از تحقیقات لازم از طرف مسئولین، بالاخره چگونگی و نتیجه رسیدگی در روزنامه‌ها چنین اعلان گردید: "... از طرف کارکنان بانک مرکزی لیستی از ۱۷۵ تن از مقامات مملکتی که حداقل ۱۰ میلیارد تومان ارز غیربازرگانی از کشور خارج کرده بودند، انتشار یافت... ولی بعد از تحقیقاتیکه از طرف دادستان تهران صورت‌گرفت معلوم شد که تاکنون از جمع ۱۷۵ نفر خارج کنندگان

ارز ۱۰۲ نفر تحقیقا ارز خارج کرده‌اند . از اشخاصی که نامشان در این لیست آمده است عبارتند از ... دادستان تهران بلافاصله بعد از تأیید لیست ، خروج این گروه را از کشور ممنوع اعلام کرد . (۳)

متاسفانه نام ارتشبد غلامعلی اویسی با ذکر مبلغ ۲۸۰ میلیون تومان در بین آنها بود که بطور ناگهانی از کشور خارج شد . با توجه باینکه در اولین اعلامیه فرمانداری نظامی خود نوشته بود : " من تا آخرین لحظات حیات به سوگندیکه ... یاد کرده ام وفادار خواهم بود و تا آخرین لحظه حیات برای برقراری نظم در تهران و حومه تلاش خواهم کرد " . (۵۹) بنا براین تأییدنامه ارتشبد اویسی بعنوان خارج کننده از طرف یک مقام مسئول قضائی ، و خروج وی باین کیفیت از کشور لطمه شدیدی به حیثیت ارتش و بخصوص به نیروی زمینی شاهنشاهی وارد آورد .

روزنامه‌ها از این جریان حداکثر بهره برداری را نموده و تبلیغات شدیدی بر علیه ارتش بعمل آوردند ، مثلا روزنامه اطلاعات در این باره چنین نوشت : " معاون دادستان تهران اعلام کرد ، ارتشبد اویسی غیر قانونی و بدون اجازه از کشور خارج شده است . وی توضیح داد ارتشبد اویسی از سوی دادسرای تهران ممنوع الخروج اعلام شده بودوی چندبار به دادسرای تهران مراجعه و تقاضای اجازه خروج کرد ولی به وی اجازه داده نشد تا اینکه بدون اجازه و غیرقانونی از کشور خارج شد " . (۷)

چند روز بعد از این رویداد روزنامه‌ها اعلام داشتند :

" از هاری از ایران خارج شد " (۷)

گرچه خروج رئیس سابق ستاد بزرگ ارتشداران از کشور بعنوان معالجه بود، ولی عزیمت دو تن از عالیترین مقامات نظامی در آن شرایط بحرانی به خارج از مملکت، تاثیر فوق العاده بدی در روحیه پرسنل نیروهای مسلح و بخصوص نیروی زمینی گذارد.

انتشار اخبار فوق در باره فرماندهان و اهانت‌های مداوم مخالفین در تظاهرات نسبت بمقام سلطنت (فرمانده کل قوا) در معابر و در برابر چشم مامورین فرمانداری نظامی، ضعف و سستی اعتقاد و ایمان را در رده‌های مختلف فرماندهی نیروهای مسلح شدت بخشیده بود که آقای بختیار نیز مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور را شرط تشکیل دولت قرارداد. و از آنجا که مسئله اخیر شایعه عدم بازگشت شاهنشاه را بایران موجب گردیده بود لذا در سلسله مراتب فرماندهی نیروهای مسلح آشکارا تزلزل روحی محسوس گردید. در تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۵۷ روزنامه‌ها بنقل از خبرگزاری یونایتد پرس چنین نوشتند: " باظهار منابع آگاه دولت آمریکا ...، با توجه باوضاع کنونی، بعید است که شاه بتواند بایران باز گردد و حتی استفاده از یک تعطیلی کوتاه، بمعنای خروج شاه از کشور برای همیشه است..." (۲۲)

نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح تا چه حد ریشه داشت؟

بشرحیکه گفته شد نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح، از طریق تبلیغات بخصوص تبلیغات مذهبی از مدتها پیش با استفاده از زمینه‌های نارضایتی و نقاط ضعف موجود در نیروها صورت گرفته

بود ولی موقعیکه من بعد از چند ماه دوری از نیروهای مسلح، در ستاد بزرگ ارتشتاران شروع بکار نمودم، اداره دوم ستاد بزرگ گزارشی در باره میزان نفوذ دستجات مختلف مخالفین در نیروهای سه گانه بمن نداد. و بتدریج متوجه شدم که سازمانهای ضد اطلاعات نیروهای مسلح شاهنشاهی، توجهشان فقط به کمونیستها و هواداران آنها بوده و بنفوذ سازمانهای غیر کمونیستی مخالف رژیم در نیروهای مسلح چندان اعتنائی نداشته و اعلیحضرت و فرماندهان را آنطورکه لازمست در جریان نفوذ آنها در ارتش قرار نداده‌اند؛ بطوریکه حتی وقتی من خطر روز افزون غائبین و فراریان ارتش را با ارائه آمار بعرض اعلیحضرت رسانیدم فرمودند:

"باین آمارها زیاد توجه نکنید، ارتش ما بقدری قوی است که این تعداد غایب نمیتواند در آن تاثیری داشته باشد"؛ در صورتیکه منظور من تنها گزارش تعداد غایب و فراری نبود (گرچه آنهم تعداد قابل توجهی بود) بلکه این غیبت و فرار ماهیت و واقعیت روحیه ارتش شاهنشاهی را که نتیجه جنگ روانی و نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح بود، توجیه مینمود.

پس از مدتی هنگامیکه در یکی از جلسات شورای فرماندهان من مسئله غائبین و فراریان را بعنوان تذکر بفرماندهان نیرو مطرح و در باره جلوگیری از آن تاکید نمودم، سپهبد مقدم ضمن بحث اظهار کرد که: "مخالفین نه تنها در پرسنل وظیفه بلکه بین درجه داران و افسران کادر داوطلب نیز نفوذ کرده و تبلیغات

شدیدی در خانواده‌های آنها میشود". همچنین در روزهای آخر بحران نیز وقتی که مجدداً بحث در باره نفوذ مخالفین در ارتش شاهنشاهی پیش آمد، سپهبد مقدم اظهار داشت: "این نفوذ در رده‌های مختلف ارتش وجود دارد، حتی در خود ستاد بزرگ ارتشتاران تعدادی از امراء هستند که احتمالاً با افرادی از مخالفین در تماس میباشند"؛ وقتی سؤال کردم پس چرا این اطلاعات را بموقع در اختیار ضد اطلاعات ارتش نگذاشته‌اید و چرا تا بحال اقدامی نشده است؟؛ جواب داد: "بآن صورت نیست که لازم باشد اقدامی کرد"؛ ضمناً اضافه نمود که: "همه این مطالب را بموقع بعرض اعلیحضرت رسانیده‌ایم، فرموده‌اند تحت نظر داشته باشید؛ این قبیل افسران تحت نظر هستند و حالاً هم زمانی نیست که بشود کاری کرد"؛ بهر حال این نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح شاهنشاهی تا چه حدی بود در آن زمان برای من روشن نشد، ولی در مدارکی که بعداً بدست آمد این موضوع کاملاً معلوم گردید. حال بمنظور روشن شدن میزان نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح شاهنشاهی نمونه‌هایی برای خوانندگان نقل میگردد:

مخبر روزنامه کیهان در مصاحبه‌ای که با دریادار شعاع اله مجیدی معاون نیروی دریائی بعمل آورده چنین مینویسد:

"معاون نیروی دریائی میگوید، از دو سال پیش همراه مدنی که حالا وزیر دفاع شده است، بصورت یک نیروی مبارز علیه استبداد و فساد رژیم، با آن مبارزه میکردند. حتی زمانی بود که دیدن مدنی جرم بود و ما گروههای مخالفی بودیم که مثلاً صبح زود در منزل

ایشان جلسه داشتیم ... " (۸)

سرهنگ کیخسرو نصرتی رئیس ستاد پلیس تهران نیز در مصاحبه خود با خبرنگار روزنامه اطلاعات ضمن اقرار به خیانتش چنین میگوید: "... سرلشکر محمد جواد مولوی رئیس پلیس تهران ... از مدتها قبل از حکومت شاه روی گردان شده بود و اعلامیه‌هایی را که از طرف نیروهای مخالف شاه منتشر میشد بدقت مطالعه میکرد. منکه از دو سال قبل در شهربانی کل کشور مخفیانه بنفع نهضت ملی ایران فعالیت میکردم ، در صدد بودم تا در زمان مقتضی به نفع مردم وارد عمل شوم ... " (۹)

سرگرد علی اصغر محمدی نیز در اینباره در روزنامه آیندگان چنین مینویسد: "... از ماهها قبل که نهضت عظیم ملت ایران شکل میگرفت پاره‌ای از پرسنل ارتش علیرغم وحشت از ضد اطلاعات وابسته ، کم و بیش به بحث در اطراف قیام ملت پرداخته و بموازات انجام وظایف محوله بتجزیه و تحلیل این رویداد مقدس و مردمی مشغول بودند... تا جائیکه تعداد کثیری از پرسنل در راهپیماییها شرکت نموده و بدین طریق هم آهنگی و همدلی خود را با ملت ایران اعلام میداشتند ولی اکثریت این نظامیان بویژه پرسنل ستادهای قادر به اقدام دیگری نبودند ... " (۱۰)

همچنین لازمست اضافه شود که بعد از صدور اعلامیه بیطرفی ارتش ، عصر روز ۲۲ بهمنماه ۵۷ هنگامیکه راجع به علت قیام همافران و پرسنل نیروی هوایی و تمرد پرسنل هوای نیروز با سپهد مقدم صحبت میکردم ، اظهار نمود: " تنها همافران نبودند که

در نیروی هوایی ناراضی بودند، در سایر نیروها و سازمانهای دیگر ارتش و حتی در خود ستاد بزرگ ارتشتاران نیز عده‌ای از امراء از وضع ارتش رضایت نداشتند، از جمله سپهبد هوشنگ حاتم جانشین ارتشبد ازهاری و سپهبد عبدالعلی نجیمی نائینی جانشین ارتشبد اویسی را مثال آورد ...

وقتی نام سپهبد حاتم را بعیان آورد، بیاد روزهایی که من جانشین نیروی زمینی و وی فرمانده سپاه ۲ شیراز بود افتادم. سپهبد حاتم یکی از افسران برجسته و تحصیل کرده ارتش بود و از لحاظ خدمتی دلیلی بر عدم رضایت او وجود نداشت ولی هر زمان که به نیروی زمینی می‌آمد از نحوه کار و اعمال خلاف فرمانده نیروی زمینی شکایت داشت، تا اینکه در یکی از جلسات تجزیه و تحلیل نیروی زمینی این نارضایتی بصورت اعتراض شدید و اهانت لفظی نسبت به فرمانده نیرو (در حضور تمام فرماندهان و امسراء نیروی زمینی) ظاهر گردید ولی ارتشبد اویسی بعلت نقاط ضعف فوق العاده (مالی و معنوی) نتوانست موضوع را تعقیب نماید و از آن ببعد سپهبد حاتم مانند سایر افسران نیروی زمینی از اعمال خلاف قانون و بیعدالتیهای موجود در آن نیرو، علناً تنقید مینمود .

بنا بر مطالب مشروحه فوق شاید تا حدودی روشن شده باشد که نفوذ در نیروهای مسلح شاهنشاهی بعلت وجود نارضایتی از سالها پیش صورت گرفته بود و سرانجام نتایج آن در جریان وقایع روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ بصورت تخلیه کلانتریها، قیام

مسلحانه پرسنل هوایی و تمرد پرسنل هواپیمائی نیروی زمینی مشهود گردید که در قسمتهای بعد بتفصیل در اینباره صحبت خواهد شد .

در اینجا لازم بیادآوری است که از همان روز ۲۳ بهمنماه ۱۳۵۷ که افراد کمیته برای دستگیری من بمنزلم آمده و پس از شکستن شیشه‌های دفترم وسایل و اثاثیه مرا غارت نمودند، اطلاع موثق پیدا کردم که سه امیر از همکارانم در ستادبزرگ ارتشستاران (سپهبد حاتم جانشین رئیس ستاد، سپهبد نجیمی نائینی جانشین ارتشبد اویسی که در چند روز آخر بحران بسمت مشاور رئیس ستاد تعیین شده بود و سپهبد بخشی آذر رئیس اداره پنجم ستاد) سرلشگر قره‌نی رئیس ستاد آقای بازرگان مشغول همکاری در امور ارتش بوده و در بازنشسته کردن امرای ارتش وی را یاری میدادند و بدلیل همین ارتباط و همکاری اسامی سه امیر مذکور در ردیف سری اول بازنشستگان ارتش شاهنشاهی که در روزنامه‌ها منتشر شد درج نگردید (۱۱) و نامبردگان تا روز دستگیریشان توسط افراد کمیته، در ستاد ارتش دولت موقت کار میکردند !

سپهبد نوروزی جانشین شهربانی کشور در روز ۲۳ بهمن از طرف آقای بازرگان بعنوان " رئیس شهربانی انقلاب " تعیین گردید (۵۴) بیوگرافی سپهبد احمدعلی محققى فرمانده ژاندارمری کشور در روزنامه اطلاعات ۲۴ بهمن با ذکر اینکه : " دیروز مهندس بازرگان سپهبد احمدعلی محققى را بعنوان سرپرست موقت ژاندارمری معین کرد " (۱۲) و همچنین بیوگرافی سپهبد شاپور آذرپرزی جانشین

فرمانده نیروی هوایی در روزنامه اطلاعات ۲۵ بهمن بدین شرح :
عصر دیروز از جانب سرلشگر قره‌نی رئیس ستاد کل ارتش ملی ایران
سپهبد شاپور آذربرزین جانشین فرمانده نیروی هوایی بسمت رئیس
ستاد نیروی هوایی ملی ایران منصوب و از دیشب مشغول کار شد ،
درج و اعلان گردید . (۱۳)

بنابه اطلاع موثق سپهبد ناصر مقدم معاون نخست وزیر و رئیس
سازمان اطلاعات و امنیت کشور تا روز دستگیریش با آقای مهندس
بازرگان همکاری مینموده است ، البته اسامی چند نفر دیگر هم
بعنوان همکاری با دولت آقای بازرگان برده شده است ، ولی چون
برای من قطعی نیست از ذکر نام آنها خودداری می‌گردد .

حال که چگونگی تاثیر هر یک از عوامل موثر در روحیه ضعیف
پرسنل و همچنین میزان نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح معلوم
گردید ، لازمست مختصری هم بنتیجه حاصله که عبارت از ایجاد تردید
در ماموریت محوله و سلب قدرت مقاومت در پرسنل ارتش میباشد
اشاره شود .

چرا قدرت مقاومت از پرسنل نیروهای مسلح سلب گردید؟

با تجزیه و تحلیلی که در باره وضعیت نیروهای مسلح بعمل آمد دیدیم که بعلمت زمینه‌های نارضائی موجود در نیروها چگونه مخالفین در ارتش نفوذ و از طریق انجام یک سلسله برنامه‌های مخرب، پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی را در انجام وظایف خود دچار شک و تردید نموده و با ایجاد سستی در ایمان و اعتقاد آنها نسبت به ما موریت پرسنل نیروهای مسلح که دفاع از قانون اساسی و حفظ رژیم سلطنت مشروطه بود، آنها را از اطاعت دستورات فرماندهان خود باز داشتند.

این تضعیف روحیه نیروهای مسلح بعدی بود که حتی در موقع بحث در باره راه پیمائی روزهای تاسوعا و عاشورا در جلسه شورای امنیت ملی ۱۶ آذرماه ۱۳۵۷ (در حضور ارتشبد ازهارى نخست وزیر) نظر ستاد بزرگ ارتشتاران صریحا آن بود که: "در صورت دریافت دستور تیراندازی بر علیه مخالفین و تظاهرکنندگان ممکن است پرسنل مرتکب نافرمانی و یا تغییر جبهه داده و موجبات هرج و مرج فراهم گردد."

در اینجا بد نیست به اظهار نظر وابسته نظامی فرانسه در ایران در اواخر آبانماه ۱۳۵۷ (اوایل دولت ارتشبد ازهارى) اشاره گردد، وی در این باره چنین گفته است:

"... من در الجزایر هنگام جنگ وابسته نظامی بودم چیزیکه

در ایران اتفاق میافتد در آنجا دیدم . یک ارتش مدت طولانی نمیتواند مقابل ملتش بایستد . اگر انقلاب ایران در یک ماه و دو ماه با چند درگیری بزرگ پایان مییافت ، ارتش میایستاد ، اما کار از اینها گذشته است ... " (۱۴)

بهر تقدیر پرسنل نیروهای مسلح با آنکه از قوانین دادرسی کیفر ارتش که تمرد و نافرمانی را تا مجازات اعدام تعیین کرده بود ، اطلاع داشتند ، معذالک روز بروز بر تعداد غائبین و فراریان اضافه میگردید تا جائیکه در زمان انتصاب من به ستاد بزرگ ارتشتاران ، برابر پرونده موجود در اداره یکم ستاد ، تعداد فراریان ارتش روزانه در حدود ۱۰۰۰ نفر بود که این رقم بتدریج در اواخر بحران به روزانه ۱۲۰۰ نفر هم رسید و بدین ترتیب فرسودگی پرسنل و تاثیر اقدامات ناشی از جنگ روانی و براندازی نیروهای مخالف و ادامه تماسهای مستقیم و مداوم با مردم و مخالفین بمدت طولانی در خیابانها بمرحلهای در آمد که تعدادی از نظامیان میل و اراده مقاومت در مقابل مردم و مخالفین را از دست داده و به طرف روحانیون و مذهبیها جلب شده و به جبهه مخالفین میپیوستند .

بخش چهارم

وقایع قبل از مسافرت اعلیحضرت

تشکیل دولت بختبار:

آقای شاپور بختیار اعلام کرد: " نخست وزیری را بشرط مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور پذیرفته است " ، بلافاصله روزنامه‌ها ضمن انتشار اعلامیه‌های جبهه ملی و حزب ایران چنین نوشتند: " شاپور بختیار از جبهه ملی و حزب ایران برگزیده شد " (۳)

در مورد انتخاب آقای بختیار به نخست وزیری ، اعلیحضرت در کتاب پاسخ به تاریخ چنین مینویسند: " شاپور بختیار ، یکی از اعضای جبهه ملی ، بوسیله سپهد مقدم رئیس ساواک از من تقاضای ملاقات کرد ... سپهد مقدم شخصا وی را ... بکاخ نیاوران هدایت کرد ، بختیار در این ملاقات مکررا نسبت بمقام سلطنت ابراز وفاداری کرد و کوشید بمن ثابت کند که تنها کسی است که میتواند در آن دوران دشوار دولت را تشکیل دهد " (۲)

بهر حال کمتر کسی حاضر شد همکاری با ایشان را بپذیرد ، از جمله شخصیت‌هایی که همکاری با آقای بختیار را قبول نکرد ، ارتشبد فریدون جم رئیس اسبق ستاد بزرگ ارتشتاران بود . وقتی من ارتشبد جم را بعد از آمدن وی بتهران ملاقات کردم ، هنوز بحضور اعلیحضرت نرسیده و آقای بختیار را هم ندیده بود . او اظهار میکرد: " در اجرای اوامر اعلیحضرت بایران آمده‌ام ولی وزارت جنگ

را قبول نخواهم کرد" . در آنجلسه که با چند نفر دیگر از دوستان بودیم ، با توجه به انتخاب اعلیحضرت خیال میکردیم ، آقای بختیار بنحوی که مدعی است موفق به پیدا کردن راه حل رفع مشکلات کشور خواهد شد ، بنابراین عموماً سعی داشتیم که ارتشبد جم را به قبول پست وزارت جنگ تشویق نماییم ، ولی ایشان اظهار میکرد: " این اقدامات و فعالیتها بی نتیجه است ، در حال حاضر وضع کشور را آنطور که من میبینم به کیفیتی است که از دست این دولت هم کاری ساخته نیست .

در چند روزیکه ارتشبد جم در تهران بود ، اتفاقاً شبی برای شرفیابی بکاخ نیاوران رفتم ، قرار بود در کاخ اختصاصی بحضور اعلیحضرت برسم ، ساعت در حدود ۹ شب بود وقتی بکاخ رسیدم ، سپهد بدره‌ای فرمانده گارد شاهنشاهی در اطاق انتظار نشسته بود و خیلی اوقاتش تلخ بود ، چگونگی را سؤال کردم بسیار احتیاطی گفت: " که ارتشبد جم شرفیاب بود" ، سؤال نمودم چطور شد؟ ، اظهار کرد: " ایشان تا بحال اینجا بود ، اول بحضور اعلیحضرت و سپس بحضور شهبانو رسید ، با وجود اینکه مدت طولانی شرفیاب بود ولی نتیجه ای نداشت و سمت وزارت جنگ را قبول ننمود" .

بعد از انتصاب بریاست ستاد هم دیدار محدودی با ارتشبد جم داشتم ، در این ملاقات وی معتقد بود که در این موقعیت بحرانی کشور من بیهوده ریاست ستاد بزرگ را قبول کرده‌ام ... و اظهار نمود: " این دولت نماینده اراده ملت نیست و مردم پشتیبان آن نمیباشند و نمیتواند کاری بکند" ، و اضافه کرد که: "بالاخره به

خونریزی منجر خواهد شد ، و آنوقت ارتش باید برادرکشی کند .
 ارتشبد حم پس از مراجعت به انگلستان نیز با ساندی تلگراف
 مصاحبه و نشریه مذکور بنقل قول از وی چنین نوشت : " ارتشبد
 فریدون جم که پست وزارت جنگ را در دولت بختیار نپذیرفت گفته
 است که ایران آینده تاریک و خون آلود خواهد داشت . این ژنرال
 ۶۴ ساله در مصاحبه با روزنامه ساندی تلگراف گفته است ارتش به
 شاه وفادار است اما این ارتش را سربازان وظیفه تشکیل میدهند
 و از این سربازان وظیفه خواسته شده است پدران ، مسادران ،
 برادران ، و برادرزادگان و بستگان دیگر خود را بکشند . حم
 گفته است اگر دولتی بر سرکار آید که مورد پشتیبانی مردم باشد
 ارتش در موقعیتی قرار میگیرد که از هیچکس جز از خودش دستور
 نگیرد . او میگوید همیشه بر این عقیده وفادار مانده است که
 ارتش باید خدمت کند نه حکومت . حم گفته است بدنبال مذاکرات
 اخیر خود در تهران به این نتیجه رسیده است که ارتش فعلا در
 چنین وضعی نیست ، کسی که باید وزارت جنگ از آن فرمان دریافت
 کند وجود ندارد ، و ما مطمئن نبودیم که دولت فعلی نماینده
 اراده و خواست مردم است . وی همچنین گفته است با ارتشی که
 با باطوم و گلوله با مردم کوچه و خیابان صحبت میکند کار نخواهد
 کرد . " (۱۵)

بهر حال آقای بختیار با تلاشهایی که بعمل آورد نتوانست وزرای
 دولت خود را تکمیل نماید ، در نتیجه در هنگام معرفی دولت خود که
 در ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ صورت گرفت ، وی توانست فقط ۱۱ وزیر بشرح زیر

بحضور اعلیحضرت معرفی نماید :

آقایان محمد امین ریاحی وزیر آموزش و پرورش ، دکتر منوچهر رزم آراء وزیر بهداری و بهزیستی ، منوچهر آریانا وزیر کار و امور اجتماعی ، جواد خادم احمد آبادی وزیر مسکن و شهرسازی ، سیروس آموزگار وزیر مشاور و سرپرست وزارت اطلاعات و جهانگردی ، سیروس رستم پیراسته وزیر اقتصادی و امور دارائی ، لطفعلی صمیمی وزیر پست و تلگراف و تلفن ، احمد میر فندرسکی وزیر امور خارجه ، منوچهر کاظمی وزیر کشاورزی ، یحیی صادق وزیری وزیر دادگستری ، محمد بشیری یزدی معاون نخست وزیر در امور مالی و دارائی ، عباسقلی بختیار وزیر صنایع و معادن . (۳)

سپس ارتشبد شفقت را در جلسه مجلس شورای ملی بسمت وزیر جنگ معرفی کرد ، و آقای صادق وزیری وزیر دادگستری ۲۴ ساعت بعد از رای اعتماد مجلس بدولت استعفاء نمود ، و بدین ترتیب غالب وزارتخانه ها بدون وزیر ماندند . ضمناً وقتی ارتشبد شفقت را بعد از انتصاب بوزارت جنگ دیدم ، او هم اظهار نمود که علاوه بر اینکه بیمار میباشد ، بهیچوجه مایل بشرکت در دولت آقسای بختیار نبوده ، و در اجرای او امر اعلیحضرت اجباراً " پست وزارت جنگ را قبول کرده است .

هنگام معرفی اعضای کابینه اعلیحضرت خطاب به نخست وزیر و وزیران فرمودند : " در پانزدهم آبان خطاب بملت ایران اظهاراتی کردم که شاید خیلی ها شنیده باشند . در آنجا من یک تعهداتی کردم که بدان پای بندم و طبیعی است که سعی میکنم آن تعهدات

انجام بگیرد ، یکی از آن تعهدات این بود که ما برای مشکلات ایران یک راه حل سیاسی پیدا بکنیم ... مطابق صحبتها یکسره در پانزدهم آبان کردم ... دولت جدید ، براساس همان پیدا کردن راه حل سیاسی تشکیل شده است ... بعد از مدتها وقت و تحمل شایدی که در مملکت هست مسلما خستگی بمن دست داده و احتیاج به استراحت دارم که اگر این استراحت در خارج از ایران باشد ، مطابق قانون اساسی و یا سنتها در غیاب ما یک شورای سلطنتی خواهد بود که قانون اساسی ، بقوت و استحکام خودش ادامه داشته باشد ... " (۳)

آقای بختیار پس از پایان معرفی هیئت وزیران در پاسخ سئوالات خبرنگاران گفت : " شاهنشاه بمسافرت میروند و برمیگردند ... " ، در پایان سؤال شد : بنابراین سلطنت در ایران باقی میماند؟ گفت : " بلی امیدوارم " (۲) ، ولی هفت روز بعد (۲۳ دیماه) ، قبل از خروج اعلیحضرت از کشور در مصاحبه دیگری با خبرگزاری فرانسه اظهار داشت : " شاه تا چند روز دیگر از کشور خارج خواهد شد اما در اوضاع و احوال کنونی نمیتواند بگوید که خواهد توانست به ایران بازگردد یا خیر " (۱۶) .

برای اینکه وضعیت سیاسی آنروز مملکت را برای خوانندگان روشن نمایم قسمتهائی از مصاحبه اعلیحضرت با "تیره ری دژاردن" فرستاده ویژه روزنامه فیگارو را که کاملاً با اوضاع و احوال حقیقی آنروز منطبق میباشد نقل میکنم :

" شاه میخواست از آنچه در شهر میگذرد از نظر من با خبر

شود ، پاسخ دادم : اعلیحضرتا کمی آشوب است ، نزدیک دانشگاه بین ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر شعارهای ضد رژیم و مخالف دولت جدید میدهند ، ارتش دخالت موثری نمیکند .

شاه : بله بمن هم همینطور گفته اند ، راجع به بختیار و دولت جدید چه نظری وجود دارد ؟

دژاردن : مخالفان ، بختیار را خائن میدانند که میخواهد ازسوابق خود بعنوان یک فرد مبارز ، برای نجات رژیم بهره برداری کند و طرفداران شما هم او را خائن میدانند ، زیرا به بهانه نجات رژیم میخواهد شما را به تبعیدگاه سوق دهد .

شاه : بله میدانم " . در اینجا فرستاده ویژه روزنامه فیگارو تجزیه و تحلیلی را که شاه از اوضاع سیاسی برای او بعمل آورده نقل میکند و یادآور میشود که " شاه ... راجع به نیروی مخالفین غیر مذهبی هیچ واژه ای ندارد ... در واقع امروز شاه معتقد است که اگر بختیار را تنها بگذارد و بخارج برود مذهبیها بختیار را جارو خواهند کرد و اگر بختیار سعی کند خود را رئیس جمهوری معرفی کند در آنصورت هرج و مرج خواهد شد و ارتش مداخله خواهد کرد . مفسر فرانسوی در پایان نوشته است که : " شاه برای خروج از کشور دچار تردید است زیرا اگر برود بین ارتش و مذهبیها درگیری خونین اتفاق خواهد افتاد و اگر بماند هیچ راهی برای خروج از این بن بست وجود ندارد ... " (۳)

این بود کیفیت و چگونگی تشکیل دولت آقای بختیار و اوضاع و احوال سیاسی آنروز کشور ، اما بشرحی که در قسمتهای بعد

خواهد آمد ، تشکیل دولت آقای بختیار بر خلاف انتظار نه تنها موجب کاهش آشوب ، اغتشاشات و اعتصابات نشد ، بلکه سبب تشنجات بیشتر نیز گردید زیرا وقتی آقای بختیار شرط تشکیل دولت را مسافرت اعلیحضرت قرار داد و مورد قبول شاهنشاه هم قرار گرفت ، نتیجه اش سبب تقویت جبهه مخالفین گردید و بطوریکه بعدا معلوم شد تشکیل دولت بکیفیت مذکور و اقدامات بعدی آن تماما طرح ریزی شده بِنفع مخالفین یعنی بقدرت رسیدن آقای خمینی و زمینه سازی برای ترتیب مقدمات و تسهیلات آمدن نامبرده بود .

بهر تقدیر پس از شروع کار دولت بختیار هرروز جبهه مخالف با قدرت و امیدواری بیشتر به فعالیتهای خود ادامه میداد و تظاهرات و راه پیمائیها پرجمعیت تر و شعارها و اعلامیه ها تندتر و تعداد مخالفین زیادتر میشد .

در چه شرایطی در ستاد بزرگ ارتشتاران مشغول کار شدم

روز شنبه ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ پس از حضور در ستاد، جانشین و معاون و کلیه روسای ادارات و امراء ستاد بزرگ ارتشتاران را به اطاق شورا احضار و پس از تجدید آشنائی و ابلاغ دستورات کلی و جلب توجه همکاران بوضع بحرانی فوق العاده کشور، اظهار کردم: "تغییراتی در مشاغل ستاد بزرگ ارتشتاران بعمل نخواهد آمد، انتظار دارم همگی با جدیت مشغول انجام وظایف خود بوده و کارها برابر روش جاری موجود با نظر معاون و جانشین ستاد انجام گیرد و لازمست مراقب اوضاع حساس کشور باشید". ضمناً توجه همگان را علاوه بر دقت در اجرای صحیح قوانین و مقررات، برعایت عدالت و حفظ حقوق زیر دستان جلب نمودم و اضافه کردم: "مسائل ستادی باید بطور کار گروهی انجام شود و امور ستاد بصورت شور مساوی همکاران نزدیک بررسی و از افکار عموم در پیدا کردن راه حلها استفاده گردد".

سپس به سپهبد حاتم جانشین ستاد و سپهبد ناصر فیروزمنند معاون ستاد دستور دادم که بسبب وضعیت بحرانی کشور و برقراری حالت آماده باش در یگانهای رزمی، کارهای عادی را فعلاً برابر روش جاری موجود انجام و فقط برای موارد مهم و حساس و ضروری که لازم میدانند بمن مراجعه نمایند تا من با فرصت بیشتری، برای بررسی و حل مشکلات عمده ارتش که در نتیجه اعتمادات عمومی،

آشوب و اغتشاشات در کشور بوجود آمده بپردازم .

ضمناً چون حفظ روحیه پرسنل نیروهای مسلح مسئله‌ای حیاتی و در درجه یکم اهمیت قرار داشت ، دستور دادم سریعاً شرحی درباره روش مطبوعات کشور که برعلیه ارتش تبلیغات میکردند بدولت جدید نوشته شود و توجه نخست‌وزیر باین موضوع مهم جلب تا اقدامات لازم را معمول دارد . بدین منظور نامه زیر به نخست‌وزیر نوشته شد و در روزنامه‌ها نیز منتشر گردید :

" از ستاد بزرگ ارتشتاران (اداره سوم عملیات) بجناب آقای نخست‌وزیر . در باره مطالب درج شده در جراید .

بطوریکه استحضار دارند ، پس از اینکه لغو مقررات مندرج در ماده ۸ قانون حکومت نظامی و آزادی کامل مطبوعات توسط دولت اعلام گردید و بدنبال انتشار اعلامیه انجمن نویسندگان مطبوعات ، روزنامه‌های صبح و عصر که مدتی منتشر نمیشدند ، از روز شانزده دیماه ۱۳۵۷ مبادرت بانشار نمودند . در این جراید بطور مشروح و مفصل مطالب خلاف واقع علیه ارتش شاهنشاهی درج نموده‌اند که این مطالب خلاف واقع ، شدیداً " در روحیه پرسنل اثر سوء بخشیده است . از آنجائیکه نیروهای مسلح شاهنشاهی هدفی جز حفظ استقلال و تمامیت مملکت ندارند و ماموریت‌های محوله را در اجرای دستور دولت انجام میدهند و در راه انجام این وظیفه مقدس تعداد قابل توجهی از آنان تا کنون بـ فـجـیـعـتـرین وضع شربت شهادت نوشیده‌اند و ادامه این رویه در جراید کشور ، برای تحکیم موقعیت دولت زیان بخش خواهد بود ،

لذا مراتب بدینوسیله به استحضار میرسد تا بنحوی مقتضی وسائل ارتباط جمعی را توجیه نمایند که از هرگونه اقدام یا اعلانی که موجب تضعیف و تزلزل ارتش شاهنشاهی شود خودداری نمایند و از درج اخبار و اطلاعات تائید نشده جلوگیری گردد تا باین ترتیب ارتش بتواند در اجرای سیاست دولت وظایف محوله را با قاطعیت انجام داده و از ادامه بینظمی در کشور جلوگیری نماید.

رئیس ستاد بزرگ ارتش تاران ارتشبد عباس قره باغی " (۳)

ولی بطوریکه در قسمتهای بعد ضمن شرح جریان رخدادهای بحران ایران خواهد آمد متأسفانه آقای بختیار بعلی که گفته خواهد شد ، کوچکترین اقدامی در این مورد بعمل نیاورد .

چرا کمیته بحران بوجود آمد؟

یکی از تجارب مهم خدمتیم از نظر اصول مدیریت کار شورائی است بدینمعنی که در طول خدمت در ارتش، ژاندارمری، و وزارت کشور و حتی در مدت کوتاه تصدی وزارت امور اقتصاد و دارائی بمحض شروع بکار، شورائی مرکب از مسئولین صلاحیتدار و صاحبنظر سازمان مربوطه تشکیل و در باره اصلاحات ضروری و مسائل مهم آن سازمان، پس از بحث و بررسی و تبادل افکار (بکیفیت کاملاً آزاد) در آن شورا تصمیم می گرفتیم.

باید بگویم این روش یکی از مهمترین دلائل موفقیت من در پیشبرد مسئولیتهای بسیار مهمی که داشتم بوده است، در اثر همین رویه کلیه اصلاحات و اقدامات اساسی در سازمانها با مشورت و موافقت مسئولان و مجریان امر صورت می گرفت، مزیت این رویه آن بود که همکاران ضمن احساس مسئولیت مشترک، نه تنها در بهبود و پیشرفت کارهای سازمان خود تلاش میکردند، بلکه راه حلهای لازم را هم بموقع برای رفع مشکلات پیشنهاد مینمودند.

در تعقیب این رویه در ستاد بزرگ ارتش تاران هم بمحض شروع بکار، پس از بررسی و مشورت با فرماندهان نیرو، شورائی بنام "کمیته بحران" بمنظور ایجاد هم آهنگی بین نیروها تشکیل دادم که کلیه مسائل مربوط به ارتش شاهنشاهی و مشکلات حاصله از اغتشاشات و اعتصابات عمومی کشور در ارتش را در این کمیته مطرح تا پس از تجزیه و تحلیل، تصمیمات لازم اتخاذ گردد.

اعضاء کمیته بحران عبارت بودند از :

ارتشبد حسن طوفانیان جانشین وزیر جنگ و رئیس سازمان صنایع نظامی (چون تامین کلیه نیازمندیها و پشتیبانی لجستیکی نیروهای مسلح ، بخصوص قراردادهای خرید اسلحه و مهمات و قطعات یدکی مربوط به نیروهای سه گانه تحت نظر وی قرار داشت ، لذا حضور نامبرده در کمیته بحران ضروری بود) .

سپهبد عبدالعلی بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی و سرپرست گارد شاهنشاهی (وی قبل از انتصاب بفرماندهی نیروی زمینی ، بعنوان فرمانده گارد شاهنشاهی در همین کمیته شرکت میکرد) .

سپهبد امیر حسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی .

دریا سالار کمال الدین حبیب‌الهی فرمانده نیروی دریائی شاهنشاهی .

سپهبد ناصر مقدم معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (چون سپهبد برومند حزی رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران ، یکی دو روز قبل از انتصاب من بعلت سگته قلبی فوت کرده بود و سپهبد مقدم قبل از انتصاب بریاست ساواک عهده‌دار ریاست اداره دوم بود لذا حضور نامبرده در کمیته مزبور از آنجهت بود که از اطلاعات وی در مورد ارتش ، کشور و مخالفین استفاده گردد) .

سرلشگر پرویز امینی افشار رئیس جدید اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران .

ضمناً مقرر گردید علاوه بر سه روز در هفته که کمیته باید

مرتباً تشکیل جلسه بدهد، هر موقع که ضرورت ایجاب کرد، بلافاصله
اعضاء دوره جمع شده مسائل و مشکلات عمومی ارتش یا هر یک از
نیروها را بررسی نماید. البته بر حسب نیاز فرمانده ژاندارمری،
ریاست شهربانی کشور، جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران، معاون
ستاد، روسای ادارات ستاد و یا سایر امراء (بر حسب مسـور
تخصصان) باین کمیته دعوت میشوند.

مراتب تشکیل کمیته بحران را بعرض اعلیحضرت رسانیده بودم
و تا آخرین روز خدمت در ستاد بزرگ ارتشتاران، کمیته مذکور
مرتباً تشکیل و کلیه مسائل مربوط به وقایع مختلف بحران کشور
و ارتش مورد بحث و بررسی واقع و تصمیمات اتخاذ شده بموقع
اجراء گذارده میشد.

یکی دیگر از اقداماتی که بعد از شروع بکار در ستاد بعمل
آوردم، شرکت فرماندهان نیروهای سه گانه در شورای امنیت
ملی کشور بود، زیرا در دولتهای قبلی شورای امنیت ملی بسـه
ریاست نخست وزیر و با حضور وزیر امور خارجه، وزیر کشور،
رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور،
فرمانده ژاندارمری کشور، رئیس شهربانی کشور، رئیس اداره دوم
و رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران تشکیل میشد. در زمان
نخست وزیری آقای بختیار پیشهاد گردید برای آنکه فرماندهان
سه گانه نیز در جریان مسائل امنیتی کشور قرار گیرند، در شورای
امنیت ملی حضور داشته باشند.

همچنین چون پس از اعلان حکومت نظامی، برابر قانون امور

امنیتی کشور توسط فرمانداران نظامی و تحت نظر وزیر جنگ
میباستی انجام گیرد، لذا به نخست وزیر پیشنهاد نمودم که
علاوه بر فرماندار نظامی تهران، ارتشبد جعفر شفقت وزیر جنگ
هم در شورای امنیت ملی کشور شرکت نماید. منظور از این پیشنهاد
آن بود که اولاً قانون حکومت نظامی کاملاً رعایت شود، ثانیاً در
موقعیت بحرانی مملکت، مسائل امنیتی با شرکت همه مسئولین
مملکتی در حضور نخست وزیر مورد تبادل نظر قرار گرفته و از
افکار و نظریات همگان استفاده گردد، که بهمین ترتیب عمل شد.
در اینجا لازمست نکته‌ای اضافه گردد و آن جریان تغییر
وضعیت سریع و مشهود آقای بختیار نخست وزیر، پس از قطعی شدن
مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور میباشد. باین ترتیب که در
روزهای اول شروع بکار دولت، نخست وزیر در این قبیل موارد
علاوه بر موافقت با پیشنهادات، از همکاریهای صمیمانه ستاد
اظهار خوشنودی هم مینمود، ولی چند روز بعد از مسافرت اعلیحضرت
وروشن شدن مقاصد وی که از خواسته‌ها و اقدامات ایشان مشهود
گردید، اختلاف نظر بین ما آنچنان شدید شد که بشرحی که بعداً
خواهد آمد، مصمم به استعفاء از مقام ریاست ستاد بزرگ گردیدم.

فرمانده نیروی زمینی و فرماندار نظامی جدید پایتخت چگونه انتخاب شدند؟

همانطور که گفته شد بعد از تشکیل کمیته بحران، اقدام در مورد مسائل ارتش نیز پس از بحث و بررسی و توافق نظر در کمیته مزبور به مورد اجرا گذارده می‌شد. بدین ترتیب که اگر موضوع در حدود اختیارات رئیس ستاد بود خود اتخاذ تصمیم می‌کردم و الا مراتب بعرض اعلیحضرت میرسید.

یکی از مسائل بسیار مهم در آن موقعیت بحرانی، انتخاب فرماندهان و یا مسئولین مشاغل مهم و حساس ارتش بود که بررسی آنها در کمیته بحران صورت می‌گرفت.

از جمله انتصابات مهمی که در این مدت صورت گرفت عبارت بود از: انتخاب سرلشگر پرویز امینی افشار فرمانده لشکر گارد، برای ریاست اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران، سرلشگر ریاحی بسمت فرماندهی لشکر گارد، سپهبد مهدی رحیمی جانشین گارد شاهنشاهی که از ابتدای اعلان حکومت نظامی سمت معاونت عملیاتی فرمانداری نظامی تهران را بعهده داشت، برای فرمانداری نظامی تهران و حومه، که برابر روش جاری مراتب انتصاب نامبردگان بعرض اعلیحضرت رسید و مورد تصویب قرار گرفتند.

ضمناً چون ارتشبد اویسی، قبل از اینکه برای نیروی زمینی فرمانده انتخاب شود از کشور خارج شده و سپس تقاضای بازنشستگی نموده بود، اعلیحضرت ضمن تصویب درخواست بازنشستگی وی، سپهبد بدره‌ای را بعنوان فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی تعیین نمودند.

همچنین مقرر فرمودند "برای گارد شاهنشاهی فرمانده تعیین نشود و
سرلشکر بیگلری معاون گارد شاهنشاهی تحت نظارت سپهبدبدره‌ای
فرمانده نیروی زمینی ، گارد شاهنشاهی را اداره نماید" ، که
او امر اعلیحضرت بهمین نحو به نیروی زمینی و گارد شاهنشاهی
ابلاغ گردید .

د سنور اعلیحضرت به سران ارتش در باره پشتیبانی از دولت قانونی چه بود ؟

پس از انتخاب فرمانده نیروی زمینی ، اعلیحضرت در شرفیابی روز پنجشنبه ۲۱ دیماه ۵۷ فرمودند : " به ارتشبد طوفانیان گفته‌ایم ، شما هم با فرماندهان نیروها روز شنبه قبل از ظهر اینجا باشید ، دستوراتی خواهیم داد " .

ساعت ۱۱ روز شنبه ۲۳ دیماه ۵۷ با فرماندهان نیرو در کاخ نیاوران بودیم . روشن بود چنین جلسهای که تا آن تاریخ سابقه نداشت بنا به تقاضای آقای بختیار صورت گرفته است . پس از رسیدن نخست‌وزیر به کاخ ، شرفیاب شدیم . حاضرین در جلسه عبارت بودند از : آقای بختیار نخست‌وزیر ، ارتشبد طوفانیان جانشین وزیر جنگ و رئیس سازمان صنایع نظامی ، سپهد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی و سرپرست گارد شاهنشاهی ، سپهد ربیعی فرمانده نیروی هوایی ، دریا سالار حبیب‌الهی فرمانده نیروی دریایی و من .

پس از ورود بدفتر ، اعلیحضرت اجازه فرمودند که حاضرین در قسمت جنوبی دفتر بنشینند .

آقای بختیار از پاکتی که در دست داشت ، صورتی از اسامی زندانیان را که درخواست آزادی آنان شده بود در آورده و بسمه امضای اعلیحضرت رسانید . در همین موقع آجودان کشیک پاکتی دیگر را هم که حاوی اسامی دیگری از زندانیان بود آورده و به نخست

وزیر داد که آقای بختیار آنرا هم با عجله باز و به اعلیحضرت تقدیم کرد و شاهنشاه امضاء فرمودند.

(البته بعدا معلوم شد که این صورتهای تنها اساسی زندانیان سیاسی نبوده ، بلکه زندانیان دیگری را نیز که بعلت ارتکاب جنایات مختلف محکومیت پیدا کرده بودند ، مشمول بوده است . این اقدام موجب گردید که زندانیان آزاد شده بلافاصله بمصاف مخالفین ملحق و در نتیجه آشوب ، اغتشاش و آتشسوزی در شهرها زیادتیر و شدیدتر گردد) .

بعد از امضاء صورت اساسی ، اعلیحضرت چنین فرمودند :

" بعلت وقایع اخیر کشور ، خیلی خسته شده ایم و احتیاج بسعه استراحت داریم . قبلا هم قرار بود برای معاینه مسافرتی بکنیم . حال که دولت جدید برابر قانون اساسی تشکیل شده ، در نظر داریم بعد از تشکیل شورای سلطنت ، بخارج از کشور مسافرت بنمائیم . لذا لازم بود که با حضور آقای نخست وزیر ، دستوری به ارتشش بدهیم . چون آقای نخست وزیر و دولتی که تشکیل داده اند ، پشتیبان قانون اساسی است ، ارتش شاهنشاهی وظیفه دارد که از دولت قانونی پشتیبانی نماید . "

سپس آقای بختیار مطالبی در باره پشتیبانی دولت از قانون اساسی بیان کرده و اضافه نمود که : " بزودی نظم و آرامش در کشور مستقر خواهد شد . "

منهم از طرف خود و فرماندهان نیروی عرض رسانیدم که : " وظایف و ما موریت ارتش روشن است ، همگی بسوگندیکه برای حفظ

قانون اساسی یادکرده‌ایم وفادار بوده و خواهیم بود".

ارتشبد طوفانیان مطالبی در مورد ادامه قراردادهای خرید اسلحه، قطعات و سایر نیازمندیهای تسلیحاتی نیروها بیان و کسب تکلیف نمود، نخست وزیر اظهار داشت: "این قبیل مسائل بررسی میگردد، آنچه ضرورت و لزوم دارد انجام خواهد شد". من عرض کردم: "قراردادهای خرید مربوط به تهیه قطعات یدکی برای نگهداری وسایل ارتش اهمیت حیاتی دارد و باید ادامه داشته باشد ولی در مورد قراردادهای مربوط به خرید اسلحه و وسایل جنگی، نیروها میتوانند فقط نیازمندیهای ضروری را گزارش تا در ستاد بررسی و اقدام شود". اعلیحضرت ضمن تأیید فرمودند: "بلی، بررسی شود آنچه ضروری بود اقدام گردد".

بعدا هریک از فرماندهان نیروها در مورد تاثیر مشکلات ناشی از اعتصابات موجود در کشور در نیروی مربوطه، اظهاراتی نمودند بخصوص از کمبود مواد سوختی و عدم تحویل آن از طرف شرکت نفت بارتش شکایت داشتند. اعلیحضرت فرمودند:

"در مورد تامین نیازمندیهای سوختی ارتش شخصا دستوراتی بآقای انتظام مدیرعامل شرکت نفت ملی ایران داده‌ام، چطور نتیجه‌ای حاصل نشده است؟". فرماندهان نیرو عرض کردند: "مشکلات زیادی وجود دارد، مسئولین شرکت نفت مجبور هستند شبانه و بطور محرمانه مقدار کمی سوخت به ارتش بدهند، والا کارگران و کارمندان راه آهن و شرکت نفت جلوگیری میکنند".

آقای بختیار اظهار کرد: "آقای انتظام هم نمیتواند کاری

بکند " و اضافه نمود : " با ایشان مذاکره خواهند نمود بلکه راه حلی برای تحویل مواد سوختی ارتش پیدا شود . "

(باید بگویم همانطور که آقای بختیار گفت ، از دست آقای انتظام کاری ساخته نبود ولی اقدامات خود نخست وزیر هم هیچگاه منتج به نتیجه‌ای نگردید) .

اخبار مربوط به این قبیل امور در کشور آنروزها در روزنامه‌ها چنین بود :

" مذاکرات هیئت‌اعزامی امام خمینی با کارکنان راه آهن : - هیئت‌اعزامی آیت‌اله العظمی خمینی به مناطق نفت‌خیز برای تشویق کارگران به تولید مواد نفتی مورد نیاز روز گذشته به میان کارکنان اعتصابی راه آهن رفتند تا چاره‌ای برای حمل مواد نفتی پیش از بکار افتادن همه لوله‌ها توسط راه آهن بیابند ، پس از سخنان مهدی بازرگان نماینده کارکنان راه آهن گفت : اگر اعتصاب شکسته شود نظامیان آذوقه و مهمات مورد نیاز خود را حمل میکنند ... در خاتمه کارکنان راه آهن راء‌ی نهائی را بعهده هیئت‌فرستاده آیت‌اله العظمی خمینی سپردند . مهندس مهدی بازرگان در اینمورد گفت : ... در باره شروع کار تصمیم را بشما محول میکنم ، اگر صلاح دانستید که شروع میکنید وگرنه هر زمان خود صلاح دانستید قطارها حرکت خواهند کرد " (۶)

سپس اعلیحضرت راجع به هیئت‌رسیدگی به اموال خانواده سلطنتی و بنیاد پهلوی سؤال فرمودند که چطور شد ؟

(در زمان دولت ارتشبد از هاری در مطبوعات و رادیو و تلویزیون

اعلان شده بود که برحسب او امر اعلیحضرت مقرر گردیده ، هیئتی که مورد اعتماد عمومی باشد انتخاب تا بوضع دارائی خانواده سلطنتی و همچنین بنیاد پهلوی رسیدگی نماید و اشخاصیکه اعتراضاتی دارند ، شکایات خودشان را به این هیئت بدهند تا رسیدگیهای لازم معمول و در صورت صحت ، اموال و املاک اشخاص بخود آنها اعاده شود) .

آقای بختیار اظهار نمود : " بقیه اعضاء هیئت تعیین و تکمیل شده است ، از فردا شروع برسیدگی اموال بنیاد پهلوی خواهد کرد " ، و اضافه کرد : " اعلیحضرت ناراحت ناشید ، همه این مسائل بعد از مسافرت اعلیحضرت بزودی خاتمه پیدا خواهند کرد " . در اینموقع شاهنشاه فرماندهان نیروها را مرخص فرمودند . ارتشبد طوفانیان که از مدتها قبل سمت جانشینی وزارت جنگ را داشت بعرض رسانید : " بعلت انتصاب ارتشبد شفقت بسمت وزیر جنگ استدعای بازنشستگی از حضور اعلیحضرت را دارد " ، اعلیحضرت فرمودند : " شما که کاری با وزیر جنگ ندارید " و خواستند که وی با توجه بموقعیت بحرانی کشور بکار خودش ادامه دهد . سپس ارتشبد طوفانیان و من دفتر اعلیحضرت را ترک نمودیم .

در این جلسه اعلیحضرت با احضار مقامات مذکور خواسته بودند علاوه بر ابلاغ امر پشتیبانی ارتش از دولت قانونی ، دو نکته خیلی مهم را نیز برای حاضرین روشن نمایند : یکی عدم حضور وزیر جنگ در جلسه و دیگری حضور فرماندهان نیروهای سه گانه در آنجا . عدم حضور وزیر جنگ بطوریکه بعدا در اینمورد توضیح داده خواهد

شد برای این بود که نشان بدهند که، وزیر جنگ مانند گذشته اجازه دخالت در امور ارتش را ندارد. و اما حضور فرماندهان نیرو در این جلسه، بدین منظور بود که حاضرین را متوجه کنند که تغییری در روش جاری ستاد بزرگ حاصل نشده و فرماندهان نیروها مستقل بوده و فقط اوامر اعلیحضرت را اجرا مینمایند. در اینجا لازمست نکته بسیار مهمی را که روشنگر حقایق مربوط بوقایع بحران ایران میباشد، و آقای بختیار تلاش کرده بعد از گذشت چهار سال موضوع را تحریف و از آن سوء استفاده کند با اشاره بمدارک مسلم توضیح داده شود.

آقای بختیار ضمن افسانه‌های خود در مصاحبه‌های مندرج در کتاب "۳۷ روز بعد از ۳۷ سال" در صفحه ۵۱ نه تنها بیانات اعلیحضرت و سایر مطالب مربوط به این جلسه و حتی زمان تشکیل آنرا بسر خلاف واقع اظهار کرده که در جای خود راجع به آنها توضیح داده خواهد شد، بلکه دروغ بزرگ دیگری را نیز که بهیچوجه ارتباطی با موضوع تشکیل آنجلسه نداشته و ندارد ساخته و چنین گفته است:

"در مدتی که من آنجا بودم، اطلاع نداشتم یک ژنرال آمریکائی بنام هویزر به ایران آمده، و برایم مهم نبود که یک ژنرال آمریکائی آمده باشد..." (۲۰).

وی در صفحه ۲۰۴ کتاب یکرنگیش چنین نوشته: "نه اعلیحضرت و نه فرمانده ستاد مشترک، هیچکدام حضور این ژنرال آمریکائی را بمن اطلاع نداده بودند" (۵۶).

در صورتیکه آمدن ژنرال هویزر با ایران از یک هفته قبل از

جلسه شرفیابی مذکور که در روز ۲۳ دیماه ۵۷ بود، در صفحات اول اغلب روزنامه‌های کشور با خطوط بسیار درشت درج و حتی‌حسی ما موریتوی را در ایران "پشتیبانی از آقای بختیار" عنوان نمودند. بعلاوه اهمیت مندرجات روزنامه‌ها و روشن شدن اظهارات بر خلاف واقع آقای بختیار چند نمونه ذیلا نقل میگردد:

روزنامه اطلاعات در ۱۷ دیماه ۵۷ نوشته است: "منابع رسمی امروز اعلام داشتند، معاون فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا در اروپا، برای مذاکره با رهبران نظامی ایران و بحث در باره گرایش آنان بیک دولت غیر نظامی وارد تهران میشود. این منابع گفتند ژنرال ربرت هویزر، ژنرال نیروی هوایی که دیروز وارد تهران شده ممکن است در باره امنیت سلاحهای پیشرفته آمریکائی که دولتهای قبلی شاه خریداری کرده‌اند مذاکره نماید، از جمله این سلاحها موشک فونیکس است که با هواپیمای دی - ۱۴ حمل میشود و ۲۰۰ کیلومتر برد دارد. اما این منابع گفتند مهمترین هدف از مسافرت ژنرال هویزر مذاکره با نظامیان ایران و ارزیابی نحوه گرایش و تمایل آنان بدولت شاپور بختیار است" (۵۷)

روزنامه اطلاعات مورخ ۱۹ دیماه ۵۷ نیز نوشته بود: "واشنگتن - خبرگزاری فرانسه - سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا امروز گفت ژنرال رابرت هویزر معاون فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا، مدت اقامت خود را در تهران تمدید کرده است که ارتش ایران را به پشتیبانی از شاپور بختیار ترغیب کند. ژنرال آمریکائی پنجشنبه گذشته در چهارچوب تلاشهای آمریکا برای پشتیبانی از

خست وزیر: ۲۰۰ افغانی مسلح دستگیر شدند

روز شمار انقلاب

شهرهای ایران
دیروز
سوار بودند

اطلاعات

شنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۵۷ - شماره ۱۵۷۵۵ - طبعیه اطلاعات

باسم عرفات
انقلاب ایران
بشپین
فلسطینی هاست

مصلحه اختصاصی برسانه دیگر با شاه ایران
**اظهارات
خسروداد
راجع به
خروج شاه
ودولت بختی**

خبریزدیروزغرقدر آتش و خشونت بود



در تظاهرات تهران و شهرستانها دهانفرگشته شد

شوراک به نخست وزیر
**نامه ساواک
به نخست وزیر**
نامه ماز خواست شوراک از کرامتی
بدرستانه لاری نگرفت

انقلاب کارکن انقلاب ایران سرور سکر خرمی
**تحریم
سیگار
خارجی**

مصاحبه امروز
دکتر سنجابی
روایت ملی ایران
تکرر میشود

بسیار نام طبعی
رایگان من به تمام مرغ و گوشت
روزان در تهران توزیع می شود
کتاب اطلاعات که در این شماره
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید

تلفات و خسارات حادثه
خونین نجف آباد
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید

راه پیمانی
اربعین و ۲۸ صفر
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید

ژنرال امریکایی برای
**جلب حمایت فرماندهان
نظامی از بختیار تلاش میکند**
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید

فرماندهای مردم و انقلابی
**فر اندازی و بر تلب
فر نجه در خیابان
آیزنهاور**
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید
در این شماره به شرح می آید

ماموریت مهم ژنرال هویزر در تهران تعیین شد

ژنرال امریکائی برای جلب حمایت فرماندهان نظامی از بختیار تلاش میکند

واشنگتن - پوناپپوس -
فرمانده شماره دولتی آمریکا
در اروپا از جانب دولت آمریکا به
رهبران نظامی ایران توصیه کرده که
از حکومت تازه غیر نظامی ایران
پشتیبانی کنند.
هلدینگ کلرنگر سخنگوی
وزارت خارجه آمریکا که این خبر را
منتشر میکرد گفت ژنرال هوانی
رابرت هویزر معاون فرماندهی
نیروهای آمریکا در اروپا چند روزی
پیش از وقت تعیین شده قبلی
در ایران اقامت خواهد کرد تا بتواند
با رهبران نظامی ایران بیشتر گفتگو
کند.
مقام پناگور گفت هویزر به
ارتباط ایران توصیه کرده است -

تواند بر نظریات ایران که بعضی
از آنان در حمایت از کابینه بختیار
مردمانه امداد اعمال نفوذ کند.
هلدینگ کلرنگر گفت هویزر
بخوان نمایند دولت آمریکا با چند
نفری از فرماندهان ارتش ایران به
گفتگو نشسته و به آنان توصیه کرده
است که از دولت بختیار پشتیبانی
کنند. وی گفت که این عمل مداخله
آمریکا در امور ایران نمی تواند به
حساب آید. بنا به اظهارات وی این
امر که توصیه نمود ارفاقی اساسی
ایران حمایت شود امری کاملاً
عادی است. حکمران اگر سرنگونی
حکومت موجود توصیه شد اوقت
مدخله بود.

ارتش ایران را به پشتیبانی از سایر
بختیار ترغیب کند.
ژنرال امریکائی پنجمه
گفته دو چهارچوب تلاش های
آمریکا برای پشتیبانی از دولت
جدید بختیار همکاری با وی وارد
تهران شده است.
سخنگوی وزارت امور خارجه
آمریکا امروز بار دیگر پشتیبانی
کامل ایالات متحده را از کابینه
جدید ایران تأکید کرد.
گفته میشود که در مذاکرات
ژنرال امریکائی با مقامهای ایرانی
مسئله احضال خارج کردن
سلاحهای جدید امریکائی از این
کنور مورد بررسی قرار گرفته
است.

مستحکم بپسند و در جریان محرم
کنور را ترک نکند»
این مامع می گویند هویزر به
این منظور به این ماموریت اعزام
شده است که یک نظامی بهر می

* واسگس - خبرگزاری
فرانسه - سخنگوی وزارت
مور خارجه آمریکا امروز گفت
رابرت رابرت هویزر معاون فرماندهی
نیروهای آمریکا در اروپا اقامت
خود در تهران تمدد کرده است که

دولت آمریکا در حدی رسانور
بختیار پشتیبانی می کند که ماه
جمعی در پناپوس از کابینه وی
بعنوان دولت غیره وی نام برده و
نظرات حیاتی برانده شده
جدید داشته دارد

دولت جدید بختیار و همکاری با وی وارد تهران شده است " (۵۸)

روزنامه اطلاعات روز ۲۰ دیماه تحت عنوان " مشکل تعیین وزیر دفاع ایران ، آمریکا را مضطرب کرد " نوشته بود : " واشنگتن - خبرگزاری فرانسه - مشکلاتی که نخست وزیر ایران برای پیدا کردن یک وزیر دفاع با آن روبرو شده ، واشنگتن را سخت مضطرب میکند و وزارت امور خارجه آمریکا پنهان نمیکند که ماموریت ژنرال رابرت هویزر در ایران برای پیدا کردن راه حلی ، تمدید شده است ... ژنرال آمریکائی اکنون بیشتر وقت خود را صرف میکند تا همتایان ایرانی خود را به پشتیبانی از بختیار و یا شرکت در دولت غیر نظامی وی قانع کند " (۲۲)

روزنامه اطلاعات روز ۲۱ دیماه ۵۷ نیز نوشته است : " واشنگتن - خبرگزاری فرانسه - ... ژنرال آمریکائی رابرت هویزر میکوشد احساسات نظامیان ایران را کنترل کند و ژنرالها را بحمايت از بختیار و یا دست کم بعدم مخالفت با او ترغیب نماید و این در حالی است که از ۴۰ هزار آمریکائی هنوز ۱۲ هزار نفرشان در ایران باقی مانده اند " (۳۶)

با توجه بمدارک مذکور مسلم میشود ، گفته آقای بختیار در مورد هویزر مانند بقیه اظهارات وی دروغ محض بوده و منظورش از این بیانات خلاف واقع بعد از چهار سال ، سوءاستفاده از فراموشی یا عدم اطلاع هم میهنان از حقایق ، بقصد بهره برداری تبلیغاتی و برای تکمیل افسانه سازی و افتراء بفرماندهان ارتش شاهنشاهی میباشد .

پیام
مخبره
ملت ایران

قتل و غارت اشخاص بنام ساواکی توطئه علیه نهضت است

مجازات اشخاص سببگذار و
مسئولان را محاکم صالحه است به
معاون



صاحبیه مهم
لوموند با
مخبره

روز شمار انقلاب
اطلاعات
چهارشنبه ۲۰ ص ۱۲۵۲ - شماره ۱۷۷۵۶ - هفته اطلاعات

در صورتیکه یک پندارنده کتب سرافراز
مطرحین را محسوس از کتب
سنجایی
حاضر م حکومت
موقت را
تشکیل دهم

مأم خمینی: با کودتا مقابله خواهیم کرد

۶ اسرا باز
ایرانی
در لبنان
فرار
کردند

پنجشنبه پات تقدید شد
و مجلسین از
نظر با غیر قانونی است

موافقت امریکا با خروج شاه

تصویب جدید
بر سیاست
امریکا در
مقابل ایران

بختیار: جلوی خروج کرو کثیری از رجال را گرفتیم

ماجرای وزارت و تقاضاهای او تشدید جم

من هیچ دست عروسی را نتوانم
بگذارم...
اگر لازم باشد برای دولت اسلامی
مجاهدین...
اگر آمریکا با مستشاران خود در امور
ما مداخله نکند احترام میگزاریم
شوروی بوضع ملت ما بی وفاء و اگر
مداخله نکند یا او روایت بدهد
مملکت...

ای همین سوخت
داخلی آماده ایم

مشکل تعیین وزیر دفاع ایران، امریکارامضطرب کرد

مشکل تعیین وزیر دفاع ایران، امریکارامضطرب کرد...
وزیر دفاع ایران...
مشکل تعیین وزیر دفاع ایران، امریکارامضطرب کرد...
وزیر دفاع ایران...

درخواست
مشارکت
مردم در
پاکسازی
شهر

بختیار دلی کید بیشتر در مجلس
گرفت
بختیار دلی کید بیشتر در مجلس گرفت...
بختیار دلی کید بیشتر در مجلس گرفت...
بختیار دلی کید بیشتر در مجلس گرفت...



بختیار دلی کید بیشتر در مجلس گرفت

بیانیه انجمن اسلامی معلمان

بیانیه انجمن اسلامی معلمان...
انجمن اسلامی معلمان...
بیانیه انجمن اسلامی معلمان...

مجلس شریف و غیور ایران
مجلس شریف و غیور ایران...
مجلس شریف و غیور ایران...
مجلس شریف و غیور ایران...

انجمن برپایه انجمن ملت ایران
انجمن برپایه انجمن ملت ایران...
انجمن برپایه انجمن ملت ایران...

مشکل تعیین وزیر دفاع ایران، امریکارامضطرب کرد

واشنگتن - خبرگزاری فرانسه - آمریکا بطور رسمی همچنان از شاه ایران و دولت غیر نظامی بختیار پشتیبانی می کند، اما در برخی از محافل رسمی اندیشه خارج شدن شاه از ایران برای استفاده از تعطیلات قوت می گیرد.

بطور کلی سیاست آمریکا نسبت به ایران در قبال ادامه تظاهرات مسائل نفتی و مشکلاتی که دولت بختیار با آن روبرو است به آرامی رو به تحول گذارده است.

هادینگ کارتر سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا دیشب حاضر نشد بگوید که آیا دولت آمریکا به شاهپروسیه کرده است که برای استفاده از تعطیلات از کشور خارج شود و مثل روزهای گذشته ناکبند کرد که آمریکا از شاه و دولت غیر نظامی که طبق قانون اساسی کشور روی کار آورده است پشتیبانی می کند، اما محافل آمریکایی پنهان نمی کنند که خارج شدن شاه از ایران حتی بطور موقت ممکن است وسیله ای باشد که بتواند اوضاع کشور را که اگر هم به نقطه انفجار نرسد بیش از پیش دستوار میشود آرام تر سازد.

مشکلاتی که نخست وزیر ایران برای پیدا کردن یک وزیر دفاع - آن روبرو شده واشنگتن را سخت مضطرب می کند و وزارت امور

خارجه آمریکا پنهان نمی کند که ماموریت ژنرال رابرت هوپر در ایران برای پیدا کردن راه حلی تعدیه شده است.

ژنرال آمریکایی به تهران فرستاده شده است تا برخی جنبه های نظامی بحران (حضور سلاحهای فوق مدرن و رادارهای مخصوصی مراقبت شوروی) و سرخوشت برخی قراردادهای فروش سلاح های آمریکایی به ایران و ارزشیابی مجدد نقش ایران را به عنوان زاندارم خلیج فارس که از جانب خود بختیار نیز محکوم شده است مورد بررسی فرار دهد.

ژنرال آمریکایی اکنون بیشتر وقت خود را صرف می کند تا هماهنگی ایرانی خود را به پشتیبانی از بختیار و یا شرکت در دولت غیر نظامی و قی قانع کند.

ماموریت جدید ژنرال آمریکایی بسیار مهمتر است و آن اینکه باید کوشش کند برای جلوگیری از یک کودتای نظامی که شایعه آن بیش از پیش هت گرفته است مانع از بروز دو دستگی در ارتش بشود. ظاهراً دولت آمریکا میخواهد که بحران از راههای قانونی حل شود و از هر گونه مداخله حوالتی خودداری کند.

مأموریت ژنرال هویزر و ارتش شاهنشاهی

بطوریکه گفته شد ما موریت ژنرال هویزر در روزهای آخر بحران پشتیبانی از دولت آقای بختیار (۵۸) و پیدا کردن راه حلّی برای مشکل تعیین وزیر دفاع در کابینه وی تعیین شده بود (۲۲) اما در باره ما موریت نامبرده در ارتش شاهنشاهی ازمست قبلاً توضیحات مختصری در باره مستشاری ارتش داده شود .

مقارن پایان جنگ دوم جهانی ، دولت ایران تصمیم گرفت که برای پیشرفت و توسعه ارتش شاهنشاهی اقدام به استخدام مستشاران نظامی آمریکائی نماید . در نتیجه در هر یک از نیروهای سه گانه زمینی ، هوایی و دریائی ایران یک ژنرال ، و در ژاندارمری کشور یک سرهنگ و تعدادی افسر و درجه دار آمریکائی ، رسماً برابر مقررات استخدام شده بودند که با افسران و درجه داران نیروهای مسلح شاهنشاهی در امور آموزشی ، لجستیکی ، بخصوص مسائل تخصصی و فنی مربوط به اسلحه و وسائل خریداری شده از آمریکا ، همکاری میکردند .

اداره مستشاری ارتش در ساختمان ستاد و در کنار سایر ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران مستقر ، و تحت نظارت رئیس اداره مستشاری که یک ژنرال آمریکائی بود اداره میشد . در تاریخ انتصاب من بریاست ستاد بزرگ ارتشتاران ، رئیس اداره مستشاری سرلشگر " گس " بود که سمت مستشار نظامی رئیس ستاد را هم

بعهده داشت .

وظایف اداره مستشاری ارتش عبارت بود از : تامین نیازمندی نیروها از لحاظ امور آموزش پرسنل ، اعزام افسران و درجه داران برای طی دوره های آموزشی تخصصی بکشور آمریکا ، امور لجستیکی یگانها (مانند تامین قطعات یدکی اسلحه و وسائل خریداری شده از آمریکا و مهمات مربوط به آنها) و نظارت در اجرای برنامه های آموزشی و نگهداری وسائل نظامی بمنظور بالابردن آمادگی رزمی نیروها .

مستشاران آمریکائی ارتش بیش از ۳۰ سال مشاور نظامی فرماندهان ارتش بوده و با شرکت در تمام برنامه های آموزشی ، عملیاتی ، اطلاعاتی ، و لجستیکی نیروهای سه گانه در کنار پرسنل ایرانی ، در ستادها ، ادارات و یگانهای رزمی خدمت میکردند . اداره مستشاری ارتش ایران جزء ابوابجمعی فرماندهی کل نیروهای " پیمان آتلانتیک شمالی " بود ، که در آن تاریخ ژنرال هویزر معاونت فرماندهی آن سازمان را بعهده داشت و هر چند وقت یکبار برای بازدید اداره مستشاری ارتش و پیشرفت امور مربوط بنیروهای مسلح شاهنشاهی ، بایران میآمد . اعلیحضرت در کتاب " پاسخ به تاریخ " چنین مینویسند : " ژنرال هویزر شخصیت کوچکی نبود ، وی در مقام معاونت فرماندهی کل نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی چند بار به تهران آمده و هر بار از من تقاضای ملاقات میکرد " .

ژنرال هویزر که سمت فرماندهی نسبت به ژنرال گس رئیس

مستشاری ارتش داشت ، وقتی با ایران می‌آمد مثل او مشاور رئیس ستاد تلقی میشد و عملاً هم در مدت توقف در ایران همیشه همراه ژنرال گس و مانند یک مستشار عمل مینمود ، بطوریکه بعد از انتصاب من بریاست ستاد بزرگ وقتیکه ژنرال گس برای گفتن تبریک تقاضای ملاقات کرد خواسته بود ، که بهمراهی ژنرال هویزر بدیدن من بیاید .

ملاقات یکم به معارفه و صحبت در باره مسائل کلی ارتش و مستشاری برگذار گردید . چون مسائل مورد مذاکره با ژنرال هویزر و ژنرال گس چه از لحاظ تامین نیازمندیهای لجستیکی و چه از نظر اجرای امور آموزشی و یا مسائل امنیتی ، مربوط به نیروهای سه گانه بود ، لذا ارتشبد طوفانیان جانشین وزارت جنگ که کلیه خریدهای نظامی توسط ایشان انجام میگرفت و نیز فرماندهان نیروهای سه گانه در ملاقاتها شرکت داشتند ، و مذاکرات من با ژنرال هویزر و ژنرال گس بوسیله آنها و بیشتر توسط دریا سالار حبیب‌الهی به انگلیسی ترجمه میشد .

این ملاقاتها بر حسب معمول بنا به تقاضای ژنرال گس رئیس مستشاری صورت میگرفت و در باره تعیین تکلیف ادامه قراردادهای موجود مربوط به سفارشات بخصوص نیازمندیهای نیروهای هوایی و دریائی ، و یا عدم اجرای آنها و همچنین در باره مشکلات مستشاران باقیمانده در ایران که در آن تاریخ بیش از ۱۲ هزار نفر بودند ، و خروج خانواده‌های آنها از طریق پایگاههای نظامی (بعلت وضع بحرانی کشور) و سایر مسائل مربوطه مذاکره بعمل می‌آمد .

ضمن بررسی مسائل نظامی ، فرماندهان نیرو از مشکلات آنروز ارتش مانند تعطیل شدن برنامه‌های آموزشی ، اشکالات مربوط به امور نگهداری وسایل و سایر مسائل لجستیکی که ناشی از کمبود مواد سوختی و غیره بود صحبت میکردند و به اعتمادات ، اغتشاشات بحران کشور و تاثیر آنها روی ارتش شاهنشاهی نیز اشاره میشد .
برابر اظهارات سپهبد ربیعی ، بیشتر اوقات ژنرال هویزر و مستشاران ، آنروزها صرف نظارت در جمع آوری و حفاظت مدارک و اسرار مربوط به هواپیماهای اف ۱۴ و موشکهای فونیکس در پایگاههای نیروی هوایی ، بخصوص در پایگاه هوایی اصفهان میگردد . بنا به اظهار فرمانده نیروی هوایی ، برابر قرارداد های خرید ، این حق نظارت در حفاظت اسرار سلاحهای مذکور بعهده مستشاران آمریکائی بود .

"واشنگتن - خبرگزاری فرانسه - برژینسکی مشاور پرزیدنت کارتر در مسائل امنیت ملی اظهار داشت که آمریکا هم اکنون در برخی مناطق ایران به اقدامات احتیاطی دست زده است تا پاره‌ای از -
وسائل نظامی فوق مدرن بدست مخالفان آمریکا نیافتد " (۱۷)
در مذاکرات با مستشاران علاوه بر موارد مذکور ، مسائل مربوط به امنیت منطقه و ایران و همچنین تهدیدهاییکه بر علیه کشور وجود داشت مورد بحث و بررسی قرار میگرفتند .

بطوریکه میدانیم علاوه بر اینکه دولت ایران عضو پیمان مرکزی (سنتو) بود (قرارداد نظامی بین ایران ، پاکستان ، ترکیه و انگلستان با شرکت آمریکا) یک قرار داد دو جانبه جداگانه

نیز با دولت آمریکا داشت ، که بموجب آن دولت آمریکا متعهد
 شده بود ، در مقابل هر نوع خطر و تهدید کمونیسم در منطقه به
 کشور ایران کمک ، و از استقلال و تمامیت ایران دفاع نماید ،
 اعم از اینکه این خطر خارجی باشد یا داخلی .
 برابر مدارک اطلاعاتی و برآوردهای اطلاعاتی اداره دوم ستاد
 بزرگ ارتشداران ، که بر حسب معمول با هم آهنگی مستشاران
 مربوطه بررسی و تهیه شده بود ، و همچنین بیانات رسمی اعلیحضرت
 نخست وزیر و سایر مقامات مسئول ، آشوبگران و اغتشاش کنندگان
 اصلی را کمونیست و مارکسیستهای اسلامی تشخیص داده بودند .
 و همگان معتقد بودند که اغتشاش کنندگان در کشور ، " در ظاهر
 بصورت مسلمان " و بنام " اسلام " عمل میکنند ، ولی در باطن
 کمونیست هستند و منظورشان اضمحلال کشور است و عملشان برخلاف
 قوانین موجود و قیام بر علیه امنیت و استقلال مملکت است ، و
 چون در اواخر هم عده ای از آنها مسلح بودند عملشان قیام مسلحانه
 بر علیه دولت محسوب میشد . در نتیجه طبق برآوردهای اطلاعاتی
 ستاد تهدیدیکه بر علیه کشور و دولت صورت میگرفت ، تهدید
 مشترک بر علیه ایران و آمریکا و تهدید کمونیسم تلقی میگردد .
 بنا براین در بحث و بررسیهاییکه در مذاکرات اولیه با ژنرال
 هویزر و ژنرال گس بعمل میآمد ، ابتدا عقیده و نظر آنها این
 بود ، که باید با قدرت در مقابل این خطر کمونیسم مقاومت و
 از آن جلوگیری شود ، و ضمن اعلام پشتیبانی دولت آمریکا از دولت
 بختیار اظهار میکردند ، راه حل برقراری آرامش در کشور اینست

که ارتش از دولت قانونی پشتیبانی نماید ، در اینصورت آقای
بختیار موفق خواهد شد ، اعتصابات و آشوبها را برطرف نموده و
مملکت را بحال عادی بازگرداند .

وقتی در کمیته بحران با فرماندهان نتیجه مذاکرات با
مستشاران را تجزیه و تحلیل می‌کردیم ، باین نتیجه رسیدیم که
پیشنهادات آنها همان اوامر اعلیحضرت است که فرموده‌اند : " چون
نخست وزیر و دولتی که تشکیل داده‌اند ، پشتیبان قانون اساسی
است ، ارتش شاهنشاهی وظیفه دارد ، که از دولت قانونی پشتیبانی
نماید " . ولی وقتی در مذاکرات بعدی ژنرال هویزر اظهار کرد ،
که دیگر دولت آمریکا از اعلیحضرت پشتیبانی نمی‌کند ؛ و برای
برقراری آرامش در مملکت همانطور که ملت ایران می‌خواهد مسافرت
اعلیحضرت ضروری است ؛ ما متوجه شدیم که چرا آقای بختیار شرط
قبولی تشکیل دولت را مسافرت اعلیحضرت قرار داده است . و این
مسافرت ، مسافرت موقت نیست زیرا ژنرال هویزر اضافه می‌کند :
" نه تنها دولت آمریکا ، بلکه دولتهای اروپای غربی هم دیگر از
اعلیحضرت پشتیبانی نمی‌نمایند " . در حقیقت مفهوم اظهارات
هویزر و شرط قبولی نخست وزیری بختیار ، همان چیزی بود که
مخالفین و آشوب‌کنندگان در تظاهرات و راه‌پیمائیهای روز و شب
فریاد میکشیدند و میخواستند یعنی " خروج اعلیحضرت از کشور " ؛
" واشنگتن - رویتر ، یونایتد پرس - آمریکا با تغییر بسزرگی
در سیاست خود نسبت به شاه ایران ، آشکارا اعلام کرد که شاه
ایران باید هرچه زودتر کشور را ترک کند تا بحکومت غیر نظامی

شانس پایان دادن بحران داده شود . آمریکا همچنین از نیروهای مسلح ایران خواست از حکومت غیر نظامی ایران حمایت کنند و هشدار داد که کودتای نظامی مشکلات ایران را حل نخواهد کرد... " (۳) از آنجا که اعلیحضرت در مقابل اصرار من در مورد خودداری از مسافرت بخارج از کشور فرموده بودند که : " الان سفیر آمریکا و ژنرال هویزر اینجا بودند و منظورشان از ملاقات اطلاع از روز و ساعت مسافرت ما بود " و من نیز فرماندهان نیرو را در جریان امر قرار داده بودم ، اظهارات ژنرال هویزر مبنی بر عدم پشتیبانی دولتهای آمریکا و اروپای غربی از شاهنشاه ، موجب ناراحتی فوق العاده حاضرین در جلسه گردید .

با توجه به مسائل مذکور ، مملکت در موقعیت مشکل و وضع خاصی قرار داشت ؛ آقای بختیار شرط قبولی تشکیل دولت را مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور قرار داده بود . اعلیحضرت در جواب اصرار من در مورد خودداری از مسافرت ، به اظهارات سفیر آمریکا و ژنرال هویزر اشاره کرده بودند . ژنرال هویزر و ژنرال گس در مذاکراتشان در کمیته بحران اظهار میکردند دولت آمریکا و دولتهای اروپای غربی همدیگر از اعلیحضرت پشتیبانی نمینمایند و تاکید مینمودند دولت آمریکا از دولت بختیار پشتیبانی و اضافه میکردند که برای برقراری آرامش در کشور بنا برخواستہ ملت ایران مسافرت اعلیحضرت ضروری است . از طرف دیگر مسافرت اعلیحضرت با توجه به مصاحبه آقای بختیار و نرائن مشهود ، خروج اجباری از ایران و مسافرتی موقت نبود ،

لذا من تصمیم گرفتم مسئله را یکبار دیگر در کمیته بحران مطرح کنم ، تا بطور کامل مورد بحث و بررسی قرار گیرد، و نتیجه را بعرض اعلیحضرت برسانم و همچنین در مذاکرات بعدی هم در جواب اظهارات ژنرال هویزر و گس آن نتایج مطرح شود.

بطوریکه بعدا در تاریخ ۱۵ مردادماه ۱۳۵۸ آقای یزدی وزیر امور خارجه آقای بازرگان متن پیامهای مبادله شده میان آقایان کارتر و خمینی را فاش کرد، معلوم شد همزمان با تشکیل دولت آقای بختیار یعنی ۱۸ دیماه ۱۳۵۷ (۸ ژانویه ۱۹۷۹) آقای کارتر بوسیله دو نفر از طریق رئیس جمهور فرانسه پیامی به آقای خمینی فرستاده "... خمینی را تهدید کرده که اگر از دولت بختیار حمایت نکند در ایران حمام خون برآید خواهد افتاد ... جیمی کارتر خواسته است که ... خمینی تمام نیروی خود را بکار برد تا از مخالفت با بختیار جلوگیری شود در پیام گفته شده است که مخالفت با بختیار خطرات زیادی دارد که به تلفات منجر خواهد شد. جیمی کارتر فکر میکند که بنفع همه خواهد بود که از هر نوع انفجاری احتراز بشود. خروج شاه قطعی است که در آینده نزدیکی رخ خواهد داد. آنچه لازمست بدانید خطر دخالت ارتش است و با این خطر اوضاع بدتر خواهد شد. آیا بهتر نخواهد بود که یک دوره سکوت و آرامش بوجود آید؟ کارتر آرزو دارد که این پیغام کاملا مخفی و محرمانه بماند. دکتر یزدی گفت متن این پیام در کنفرانس چهار کشور در جزایر کارائیب که در همان زمان تشکیل شده بود تهیه شد ... " (۱۸)

در جلسه بعد که کمیته بحران با حضور ارتشبد طوفانیان سپهبد بدره‌ای ، سپهبد ربیعی ، دریا سالار حبیب‌الهی و سپهبد مقدم تشکیل بود اظهار کردم : بطوریکه قبلاً با اطلاع تیمساران رسانیدم ، اعلیحضرت در جواب باصرار من در باره خودداری از - مسافرت ، به ملاقات و اظهارات آقای سولیوان سفیر آمریکا و ژنرال هویزر اشاره فرمودند. در مذاکرات قبلی ملاحظه کردید که ژنرال هویزر اظهار نمود : " دولت آمریکا و دولت‌های اروپای غربی هم دیگر از اعلیحضرت پشتیبانی نمی‌نمایند و برای برقراری آرامش ، بنا به خواسته ملت ایران مسافرت اعلیحضرت ضروری است" و همچنین اضافه کرد که : " دولت آمریکا از دولت بختیار پشتیبانی میکند ، ارتش نیز لازمست از آقای بختیار پشتیبانی نماید" . بنا بر این بنظر من ضرورت دارد در این جلسه این مسائل مهم را مورد بحث و بررسی قرار داده ، تا پس از عرض گزارش نتیجه به اعلیحضرت ، در ملاقات بعدی جواب ژنرال هویزر داده شود و از تیمساران خواستم که نظرات خودشانرا در اینموارد اظهار نمایند ، آقایان امراء هر کدام مطالب و نظراتی را بیان نمودند که خلاصه آنها چنین بود :

ارتشبد طوفانیان اظهار کرد : " من ملاقاتی با ژنرال هویزر داشتم ، ابتدا در باره تعیین تکلیف قراردادهای موجود صحبت و سؤال نمود که چه تصمیمی درباره آنها گرفته شده است ؟ سپس اظهار کرد دولت آمریکا از دولت بختیار پشتیبانی نمی‌کند و آماده میباشد تا از ارتش ایران نیز پشتیبانی کند. ولی میگوید

که دولت آمریکا معتقد است ، که مسافرت اعلیحضرت ضروریست ، ارتش هم لازم است از آقای بختیار پشتیبانی نماید .

سپهبد ربیعی گفت من دیشب ژنرال هویزر و مستشار نیروی هوایی را دیدم ، همان مطالب جلسه قبل را تکرار مینمودند .
دریاسالار حبیب‌الهی نیز اظهار نمود : " منم با ایشان ملاقات داشتم در اینمورد با من هم صحبت کرد " و اضافه نمود :
ژنرال هویزر میگوید ملت ایران اعلیحضرت را نمیخواهند مصلحت کشور در این است که بمسافرت بروند و تنها راه برقراری آرامش در کشور را خروج اعلیحضرت از ایران و پشتیبانی ارتش از دولت بختیار میدانند ."

سپهبد بدره‌ای اظهار داشت : " بطوریکه من اطلاع دارم مسافرت اعلیحضرت قطعی است " سپس با نگرانی شروع کرد بشکایت از وضع نیروی زمینی و اضافه نمود که : " وضعیت قسمتهای نیرو خلیجی خراب ، روحیه پرستل خیلی ضعیف و در داخل یگانها بی انضباطی عجیبی است نمیدانم چه باید کرد ؟"

اظهار نمودم : " تیمسار موافقت بکنید ، امروز مسائلی را که گفتم بررسی کنیم و این موضوع که گفتید بجلسه بعد موکول شود " .
ارتشبد طوفانیان اظهار کرد : " من میخواستم ، قبلا راجع به اظهارات ژنرال هویزر در باره پشتیبانی دولت آمریکا توضیحاتی بدهم ، تا روشن شود پشتیبانی که گفته میشود بجز یک مشت حرف و وعده پوچ چیز دیگری نیست ؛ چه از یکطرف صحبت از پشتیبانی میکنند ، از طرف دیگر آقای اریک فن مارید (معاون مدیر کمک

امنیت نظامی آمریکا) مرتبا در باره موضوع پرداختهای مربوط به قراردادها بمن مراجعه و مطالبه اقساط معوقه را مینماید که فعلا مقدور نیست همچنین ژنرال هویزر میگوید دولت ایران هر کمکی را که میخواهد باید رسماً تقاضا کند. اینهم جدی بنظر نمیرسد چه مثلاً در مورد مواد سوختی، که مدتیست بعلت فقدان سوخت در نیروها درخواست کرده‌ایم، اظهار میکند یک کشتی سوخت آورده‌ایم و در خلیج فارس است نه تنها مرتبا قیمت آنرا مطالبه مینماید، فشار می‌آورد که ارتش هرچه زودتر ترتیب تخلیه‌اش را بدهد. آنهم با توجه به اعتصابات کارگران و کارمندان بنادر و شرکت نفت عملاً غیر قابل اجراست. در صورتیکه اگر واقعاً میخواستند بما کمک کنند میتوانند همانطور که برای نیروی هوایی از طریق هوا مقداری سوخت دادند، برای سایر نیروها هم از طریق هوا سوخت برسانند. باین ترتیب ملاحظه میکنید که موضوع پشتیبانی آمریکا از ارتش جز حرف چیز دیگری نیست."

سپس بحث در باره بقیه مسائل مذکور بعمل آمد، پس از بررسی

همه جانبه مسائل با اتفاق آراء بنتایج زیر رسیدیم:

- در باره مسافرت اعلیحضرت، اگر چه آقای بختیار باین شرط نخست‌وزیری را قبول و دولت را تشکیل داده است، با وجود این چون قطعی است که با مسافرت اعلیحضرت از کشور نه تنها آرامش برقرار نخواهد شد، بلکه بعلت موفقیت مخالفین بی‌نظمی بیشتری در کشور حکمفرما و بی‌انضباطی و تضعیف روحیه در نیروهای مسلح شاهنشاهی بحدا علا خواهد رسید. با توجه باینکه اعلیحضرت

در موقع تشکیل دولت آقای بختیار فرموده‌اند: "... اگر این استراحت در خارج از ایران باشد ..." (۳) علیهذا هرکدام از ما در شرفیابی تا آنجا که مقدورمان است، در انصراف اعلیحضرت از مسافرت تلاش بکنیم.

— در مورد پشتیبانی ارتش از دولت آقای بختیار نیز باین نتیجه رسیدیم، که در حقیقت تنها راه امکان عملی پشتیبانی از دولت قانونی و برقراری آرامش در کشور عبارتست از: جلوگیری از آمدن آقای خمینی بایران، ممانعت از تحریکات، بخصوص برنامه‌های رادیو بی بی سی، و ورود اعلامیه‌ها و کاستهای مشارالیه به کشور. و مقرر شد که بعد از گزارش نتیجه بررسی کمیته بحران بحضور اعلیحضرت و کسب اجازه، این نکات بطور صریح به ژنرال هویزر ابلاغ گردد.

در اولین شرفیابی مراتب را بشرح مذکور بعرض رسانیدم مورد تصویب قرار گرفت. در مذاکره بعدی که با مستشاران داشتیم، ژنرال هویزر مجدداً ضمن اشاره به لزوم مسافرت اعلیحضرت، مسئله پشتیبانی دولت آمریکا از دولت بختیار و همچنین ضرورت پشتیبانی ارتش از ایشان را تکرار نمود.

من در جواب اظهار کردم: اعلیحضرت در باره پشتیبانی ارتش از دولت قانونی اوامری فرموده‌اند، و در اجرای آن تردیدی نیست، ولی تنها راه عملی امکان پشتیبانی از دولت و برقراری آرامش و امنیت در کشور که مورد نظر می‌باشد، بعقیده ما اینست که باید از آمدن آقای خمینی بایران جلوگیری شود و از

تبلیغات رادیو بی بی سی که تحریک میکند و همچنین ورود اعلامیه - های آقای خمینی که سبب اغتشاش در کشور میگردد ممانعت بعمل آید، و الا تا موقعیکه اعلامیه های صادره آقای خمینی از طریق رادیو بی بی سی منتشر میشوند تظاهرات، اغتشاشات و همینطور اعتصابات و تحصنها نه تنها مانند گذشته ادامه خواهدداشت بلکه روزبروز هم بیشتر خواهد شد و اگر آقای خمینی بایران بیاید و ارتش در این اوضاع و احوال کشور بخواهد با استفاده از اسلحه در مقابل مردم، آرامش و امنیت را در کشور برقرار نماید، خونریزی غیر قابل تصویری بوجود خواهد آمد بدون اینکه نتیجه مطلوب حاصل شود، بنابراین اگر دولت آمریکا واقعا می - خواهد بمانند کمک کند تا دولت بختیار موفق شده و امنیت و آرامش در مملکت برقرارگردد، باید از آمدن آقای خمینی به ایران جلوگیری شود .

ژنرال هویزر اظهار کرد: " من امشب با رئیس جمهور صحبت و پیشنهادات شما را خواهم گفت " .

سپهد ربیعی در اینباره در دفاعیات خود چنین میگوید: " قره باغی سه چیز از هویزر درخواست میکرد، اول اینکه حضرت امام را مجبور کنند اعلامیه کمتری بین مردم منتشر کند ، دوم - اینکه حضرت امام سفر خود را به ایران بتعویق بیاورد ، سوم اینکه بی بی سی را ساکت کنند ... هویزر هم گفت من همین امشب با کارتر تماس دارم به اطلاع او خواهم رساند " . (۳۱)

در مجله واشنگتن کوارترلی آقایان مایکل لدین و ویلیام

لویس در اینمورد چنین مینویسند : " چندین ژنرال نزدیک پشاه ... از هویزر سه تقاضا داشتند : ۱- تضمین اینکه (آمریکا) به خمینی اجازه بازگشت به ایران را نخواهد داد . ۲- قطع برنامه های فارسی رادیو بی بی سی ، ۳- قطع ورود و توزیع بیانیه ها و کاستهای آیتاله خمینی ، هویزر درخواستهای آنها را بکاخ سفید اطلاع داد ولی هرگز جوابی نگرفت " . (۱۹)

در ملاقات بعدی از ژنرال هویزر سؤال کردم نتیجه صحبت با آقای کارتر چه شد؟ جواب داد : " میدانید که برنامه رادیو بی بی سی در دست ما نیست ! " ، گفتم از دولت انگلستان دوست متحدتان بخواهید بدون اینکه در اینمورد جوابی بدهد، درباره جلوگیری از اعلامیه ها و آمدن آقای خمینی اظهار داشت : " واشنگتن مشغول بررسی است و من منتظر جواب وزیر دفاع و وزارت امور خارجه هستم " . سپس اضافه کرد : " فکر میکنم که خوبست تیمسار با مهندس بازرگان و دکتر بهشتی نمایندگان جبهه مخالفین و خمینی ملاقاتی بکنید " ! و بدون اینکه منتظر جواب از طرف من بشود، بلافاصله از ژنرال گس خواست که شماره تلفن آنها را برای ما بیاورد . ژنرال گس از دفتر خارج شده و در مراجعت چند شماره تلفن آورده روی میز گذاشت ، ژنرال هویزر اظهار کرد : " اینها شماره تلفن دکتر میناچی است ، هر موقع بخواهید ایشان ترتیب ملاقات آنها را با تیمسار خواهد داد " !

ضمن تعجب از پیشنهاد ژنرال هویزر در جواب گفتم : بنظر من این قبیل مذاکرات موردی نداشته و بی نتیجه میباشد، ارتش

وظایف و ما موریتش روشن است ، اظهار داشت : " این ملاقات بنظر من مفید خواهد بود از این نظر که به بینید آنها چه میگویند ! منکه از اظهارات ژنرال هویزر متحیر شده بودم جواب دادم بنظر من راه حل همانست که قبلا گفته ام . اظهار نمود : " من منتظر جواب واشنگتن هستم ... "

تیمساران و من که از پیشنهاد ژنرال هویزر متعجب شده بودیم متحیر بهمدیگر نگاه میکردیم . بعد از رفتن آنها از سپهبد مقدم سوال نمودم دکتر میناچی و دکتر بهشتی کی هستند؟ جواب داد : " دکتر میناچی از دوستان آقای مهندس بازرگان است . دکتر بهشتی هم نماینده آقای خمینی در ایران میباشد . " سوال کردم با آنها آشنائی هم دارید؟ اظهار نمود : " بلی بمناسبت شغلم با غالب مخالفین در تماس هستم ، اعلیحضرت هم اطلاع دارند . " به تیمساران گفتم ملاحظه میکنید که ژنرال هویزر تا بحال مرتبا بما میگفت که دولت آمریکا از دولت بختیار پشٹیانی مینماید ، و برای برقراری آرامش در کشور لازمست ارتش از آقای بختیار پشٹیانی کند ، ولی حالا که ما پیشنهادهایمان را داده و استدلال میکنیم که عملا پشٹیانی چگونه باید صورت بگیرد ، در جواب خواسته های ما ، پیشنهاد ملاقات با نمایندگان خمینی و مخالفین را میکند ، معلوم میشود که بگفته هایشان اعتقاد ندارند و خودشان هم نمیدانند که چه میخواهند و منظورشان چیست . آیا میشود که اینها هر دو طرف را بخواهند ؟ فرماندهان و تیمساران اظهارات مرا تایید کردند ، همه متعجب و ناراحت

بودیم . گفتم من جریان را بعرض اعلیحضرت میرسانم و بجلسه خاتمه داده شد .

در شرفیابی بعد از این ملاقات ، من جریان مذاکرات را برحسب معمول بعرض اعلیحضرت رسانیدم . وقتی عرض کردم ژنرال هویزر پیشنهاد نمود که با مهندس بازرگان و دکتر بهشتی ملاقات کنید ، تعجب کرده فرمودند : " خیلی عجیب است یعنی چه ، معلوم هست

اینها چه میخواهند ؟ " عرض کردم ، خیر معلوم نیست منظورشان چیست ؟ سؤال فرمودند : " شما اینها را میشناسید ؟ " عرض کردم در باره مهندس بازرگان ، استحضار دارید جان نثار رئیس دادگاه تجدید نظرش بودم که محکومیت پیدا کرد ، فرمودند :

" بلی میدانم " ، ولی بهشتی را نمیشناسم . فرمودند : " ما

میشناسیم ، چه میخواهید بکنید ؟ " عرض کردم هرچه امر بفرمائید .

فرمودند : " شما چه فکر میکنید ؟ " عرض کردم فکر نمیکنم ملاقات

من با آنها فایدهای داشته باشد و اضافه نمودم که من مجددا

به ژنرال هویزر پیشنهادات قبلی را تکرار کردم و تاکید نمودم

که اگر شما میخواهید بمانم کمک کنید باید از انتشار اعلامیه های

خمینی و تبلیغات رادیوی بی بی سی جلوگیری و از آمدن آقای

خمینی نیز به ایران ممانعت بعمل آید . فرمودند چه جواب داد ؟

عرض کردم اظهار نمود که در انتظار جواب واشنگتن میباشد .

در اینمورد نکته مهم و قابل توجهی وجود دارد که اجبارا قیل

از ادامه سخن به بررسی و مذاقه آن میپردازم . اعلیحضرت این

اظهارات مرا در متن اصلی کتاب " پاسخ به تاریخ " که بزبان

فرانسه میباشد در صفحه ۲۴۶ چنین نوشته‌اند: "ژنرال هویزر به ارتشبد قره باغی رئیس ستاد من یک پیشنهاد تعجب‌آوری نمود، که یک ملاقاتی برای ارتشبد قره باغی با آقای بازرگان ترتیب بدهد. ارتشبد قره باغی این موضوع را بمن اطلاع داد...". در صورتیکه آقای هوشنگ‌نهاوندی در ترجمه این کتاب از زبان فرانسه به فارسی در صفحه ۲۷۳ موضوع را باینصورت تغییر داده است: "ژنرال هویزر از ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش خواست که ملاقاتی بین او و مهدی بازرگان ترتیب بدهد. ارتشبد قره باغی این تقاضا را بمن گزارش داد...". اولاً بطوریکه روشن گردید این موضوع برخلاف واقع ترجمه شده است. ثانیاً موضوع بصورتیکه به فارسی ترجمه شده بدلائیل زیر دروغ و غیر قابل تصور میباشد:

۱- بطوریکه گفته شد ژنرال هویزر پیشنهاد ملاقات بین آقای بازرگان و من را در حضور ارتشبد طوفانیان و فرماندهان نیروی سه گانه بعمل آورد، که سپه‌دربییی چگونگی را ضمن دفاعیات خود بطور روشن بدینشرح بیان کرده است: "... سرلشکر گس رفت بیرون و بعد از اینکه با تلفن با شخصی تماس گرفت آمد درون - اطاق، بعد هویزر گفت: من فکر میکنم به صلاح ارتش باشد که با نمایندگان امام تماس بگیرد، حالا من فکر میکنم تلفن‌هاییکه بما دادند بیشتر از ۲ تا ۳ شماره تلفن بود..." (۳۱) روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۸۲۸ پنجشنبه ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸. بطوریکه گفته شد، ژنرال گس شماره‌های تلفن آقای دکتر میناچی را آورد و ژنرال هویزر هم اظهار کرد هر موقع خواستید این شخص میتواند

ترتیب ملاقات آنها را با شما بدهد، پس خودش امکان ارتباط با آنها را داشته است.

۲- بهیچوجه معقول و قابل قبول نیست که با وجود امکانات سفارت آمریکا در تهران و ارتباطش با مخالفین، ژنرال هویزر برای ملاقات با آقای مهدی بازرگان از من کمک بخواهد! چنانچه آقای بازرگان در باره ارتباط خود در اوایل سال ۱۳۵۷ با سفارت آمریکا چنین مینویسد: "... از جمله با اعضاء برجسته سفارت و وزارت خارجه آمریکا که در رابطه با حقوق بشر بین الملل بودند ملاقاتهایی انجام شد." (۲۷)

در اینجا باید یادآور شد که اصولاً اعلیحضرت با وجودنداشتن ارتباط با ستاد بزرگ ارتشتاران و دولت بعد از خروج از کشور، بدون اطلاع از چگونگی وقایع و درحالیکه هیچگونه دلیل و مدرکی ارائه نفرموده‌اند و حتی بدون توجه بدستورات صریحی که خودشان بارها در مورد جلوگیری از خونریزی به فرماندهان و بمن داده بودند (که در قسمتهای بعدی مشروحا خواهد آمد) و بخصوص نوشته خودشان: "در هفته های دشوار پایان سلطنتم، من قسمت مهمی از وقت خود را پای تلفن میگذراندم و دستورم همواره چنین بود: کوشش کنید از خونریزی جلوگیری شود" (۲) و نوشته نیوزویک بعد از خروج اعلیحضرت از کشور "قبل از خدا حافظی شاه به یک ژنرال بلند پایه گفته بود که مایل نیست ارتش پس از او به یک کودتای نظامی که موجب برهم خوردن برنامه بازگشت وی به ایران باشد دست بزند" (۱۵). در همان صفحه ۲۴۶ مینویسند

:" فقط میدانم که ارتشبد قره باغی قدرت خود را بکار برد تا ژنرالهای زیر دستش اقدامی ننمایند " ؛ و آقای نهاوندی در اینجا هم با اضافه کردن کلمات " تمام " و " ارتش ایران " و تغییرات دیگر مطلب را باینصورت ترجمه کرده است : " ارتشبد قره باغی از تمام قدرت خود استفاده کرد تا فرماندهان ارتش ایران را از هرگونه اقدام و تصمیمی باز دارد " ؛

پس از تحقیق مسلم شد این مطالب تماما شایعات منتشره از جانب اشخاصی مانند ارتشبد اویسی و آقای بختیار میباشد که نامبردگان با استفاده از غیبت من (بعثت ۱۴ ماه اختفاء و عدم امکان خروج از ایران) و همچنین بهره برداری از بی اطلاعی اعلیحضرت از وقایع کشور در آن حالت بیماری و وضع روحی ، بطور مستقیم و غیر مستقیم بعرض شاهنشاه رسانیده اند که خوشبختانه اکنون با گذشت زمان مقاصد آنها بر همگان روشن گردیده است .

در اینجا لازم است بمنظور مزید آگاهی خوانندگان یادآوری گردد که در هفته های اول دولت موقت بازرگان ، در جراید کشور اخبار گوناگونی در مورد " خودکشی " ، " دستگیری " ، " آزادی " آقای بختیار منتشر و سرانجام شایعه " بختیار بوسیله بازرگان نجات یافت " بر سرزبانها افتاد . مثلا در روزنامه کیهان ۲۳ - بهمن ۵۷ چنین آمده بود :

" رادیو لندن ساعت ۷ صبح امروز در بخش فارسی خود اعلام کرد که شاپور بختیار پس از استعفاء از مقام نخست وزیری خودکشی کرده

است ولی تا این لحظه شایعه خودکشی بختیار تأیید نشد. خبرنگار ما امروز کوشش کرد تا بوسیله تلفن با منزل بختیار تماس و از صحت و سقم این شایعه مطلع شود ولی تلفن منزل بختیار جواب نمیداد. یک مقام مطلع در دفتر مهندس بازرگان، امروز خبر خودکشی بختیار را تکذیب کرد. (۲۱) و گزارش خبرنگار روزنامه اطلاعات در همان روز ۲۳ بهمن ۵۷ چنین است:

"وقتی مهندس بازرگان راهی تلویزیون است... از او میپرسیم آیا شما بختیار را دیده‌اید؟، با لبخند سرتکان میدهد. میگویند استعفایش را بشما داده است؟، باز هم سرتکان دادن است" (۵۴) خبرگزاری پارس و روزنامه اطلاعات در روز ۲۴ بهمن ۵۷ نیز چنین آورده‌اند: گزارش زیر مقارن نیمساعت قبل از ظهر امروز از "مقر ستاد امام" به روزنامه رسید: "دکتر شاپور بختیار نخست‌وزیر رژیم سابق دستگیر و به کمیته امام آورده شد" (۱۲) و بالاخره روزنامه اطلاعات روز ۲۵ بهمنماه ۱۳۵۷ چنین آورده است: "دکتر صالح خو سخنگوی کمیته ارتباط با مطبوعات وابسته به کمیته انقلاب در جمع خبرنگاران حاضر شد، وی پس از اعلام اسامی وزراء... در باره دستگیری دکتر بختیار توضیح داد که از نخست‌وزیر سابق، بازجوئی خواهد شد و در صورت بیگناهی بلافاصله آزاد میشود" (۱۳)

ولی آقای بختیار بعد از نجات و خروج از کشور بمنظور برائت خود، شایعه مربوط به خویش را ضمن تحریف مطالبی دیگر در نزد اعلیحضرت یمن نسبت داده لکن با وجود تلاشهای وی، موضوع بیان

ترتیب که وی در نظر داشته مورد قبول شاهنشاه قرار نگرفته و در صفحه ۲۴۷ کتاب پاسخ به تاریخ با شک و تردید چنین نوشته‌اند :

" آقای بازرگان ممکنست ارتشبد قره باغی را نجات داده باشد " در صورتیکه آقای نهاوندی در ترجمه کتاب اعلیحضرت به فارسی بعلت همکاری نزدیک با ارتشبد اویسی (در آن زمان) ، این مطلب را هم مانند موارد مذکور قبلی در صفحه ۲۴۷ برخلاف واقع چنین برکردان نموده است : " ارتشبد قره باغی بوسیله مهندس بازرگان از قتل نجات یافت " و متأسفانه برخی از خوانندگان کتاب " پاسخ به تاریخ " بدون بررسی و تحقیق و یا حداقل مراجعه به آرشیو نشریات و جراید ، به آنها استناد و بدین طریق شایعات ساخته شده مغرضین را که بمنظور سرپوش گذاردن روی خیانت‌های خویش منتشر نموده‌اند ، پذیرفته و دشمنان ایران و ملت ایران سیر در نوشته‌ها و گفته‌های خود هر یک بنوعی از آنها بهره‌برداری نموده‌اند .

آقای بختیار دشمن ارتش شاهنشاهی ایران یکی از آن افسراد اسبکه با استفاده از شایعات خود ساخته در کتاب " یکرنگی " اش توسعه است : " ارتش خیانت کرد " ۱ و ۲۷ نفر فرماندهان نیروهای مسلح شاهنشاهی و امضاء کنندگان اعلامیه بیطرفی مورخ ۲۲ بهمن ۵۷ ارتش را بجای خود " خائن " قلمداد نموده است ۱ (البته در نسمبهای بعدی مسائل مربوط به این موضوع با ارائه مدارک مشروحا بیان خواهد شد) .

بهر تقدیر برگردیم به بقیه جریان شرفیابی بعد از ملاقات

با هایزر.

اعلیحضرت بدون اینکه مطلبی بفرمایند شروع کردند به قدم زدن در دفتر و فکر کردن! در آنموقع من نمیتوانستم دقیقاً حدث بزنم که راجع به چه چیز فکر میکنند؟ تا اینکه بعد از انتشار کتاب " پاسخ به تاریخ " معلوم شد که در آنموقع اعلیحضرت اطلاعاتی داشتند، که ما از آن بی خبر بودیم و آن عبارت بوده از خبر تغییر رژیم در ایران از طریق سفارت آمریکا که از مدتها قبل از آمدن ژنرال هایزر بایران، توسط آقای سناتور محمد علی مسعودی باطلاعشان رسیده بود. (۲)

چون اعلیحضرت در مورد پیشنهاد ژنرال هایزر اوامری نفرموده و مراد را اتخاذ تصمیم ملاقات با نمایندگان آقای خمینی و مخالفین آزاد گذاشتند، لذا بعلت اطمینان از بی نتیجه بودن ملاقات، بآنها جوابی ندادم، ولی بعد از حدود ۱۵ روز مجدداً آقای مهدی بازرگان بوسیله سپهبد مقدم معاون نخست وزیر تقاضای ملاقات نمود که من با درخواست او موفقیت نمودم، جریان این ملاقات در جای خود شرح داده خواهد شد.

ژنرال هایزر نه تنها تا روز مسافرت اعلیحضرت، بلکه تا بعد از ورود آقای خمینی بایران دیگر در ملاقاتهای بعدی صحبتی در اینمورد بمیان نیآورد و تنها مسائل مربوط به نیروها، و همچنین سایر امور مربوط به مستشاران مورد مذاکره قرار میگرفت و بهمین جهت ارتشبد طوفانیان و فرماندهان نیروها با آنها در تماس بودند.

چند روز بعد از مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور در جریان یکی از ملاقاتها که با نخست وزیر داشتم ، موقعیکه صحبت از وضعیت عمومی کشور بود ، من بر حسب معمول هر ملاقات از آقای بختیار در مورد نتیجه اقدامات و مذاکراتش با مخالفین سؤال کردم که : بکجا انجامیده است ؟ ، در جواب اظهار نمود :

" راستی تیمسار ، ژنرال هویزر و مستشاران تن چه میگویند ؟ آیا واقعا قول پشتیبانی از دولت را میدهند ؟"

از اینکه نخست وزیر چگونه پشتیبانی ژنرال هویزر را که بنا به اعلام سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا (۵۸) برای پشتیبانی دولت او بایران آمده بود از من سؤال مینمود خیلی متعجب شدم ؛ زیرا از یکطرف ژنرال هویزر میگفت که در منزل سفیر آمریکا اقامت دارد و آقای بختیار هم اظهار مینمود که با آقای سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) مرتبا در تماس میباشد ، از طرف دیگر سپهد مقدم که بعنوان معاون آقای بختیار در جلسات " کمیته بحران " حضور و از جزئیات مذاکرات و بحثهاییکه با ژنرال هویزر میشد اطلاع کامل داشت ، با روابط نزدیکی که با نخست وزیر دارد ، قطعا ایشان را از نظریات هویزر آگاه میسازد ، بنا براین مطمئن بودم وی میخواهد مسیر صحبت را تغییر دهد ؛ جواب دادم : ب فکر کارهای خودشان و تهیه مقدمات خروج مستشاران از ایران هستند ، از ارتشبد طوفانیان اقساط معوقه را مطالبه مینمایند که در جریان هستید ، در باره پشتیبانی دولت آمریکا هم اطلاع دارید که اظهار میکنند پشتیبانی میکنیم و میگویند

کمکی که می‌خواهید باید رسماً تقاضا کنید، ولی بنظر می‌رسد وعده‌هایشان از مرحله حرف‌تجاوز نمی‌کند.

در اینموقع تلفن نخست‌وزیر زنگ زد، وقتی بعد از صحبت گوشی را گذاشت، اظهار نمود در انتظار شخصی بوده که یک پیغام فوری آورده است، و اجازه خواست او را بپذیرد، منهم اظهار داشتم کاردارم باید بروم.

هنگام خدا حافظی و ترک دفتر اظهار کرد: "نگران نباشید بزودی همه چیز درست می‌شود".

باید اضافه کنم که آقای بختیار در کتاب "۳۷ روز بعد از ۳۷ سال" در باره ملاقات خود با ژنرال هویزر در صفحه ۱۴ - می‌گوید: "میتوانم چیزی را که بجزرات بارها گفتم، تکرار کنم که حتی یک مرتبه نه با تلفن نه حضوری نه با یادداشت، هیچ قسم تماسی با این ژنرال آمریکائی هویزر که به ایران آمده بود پیدا نکردم." (۲۰) در صورتیکه آقای هادینک کارتر سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۸ بهمنماه ۵۷ بعد از مراجعت ژنرال هویزر از ایران به آمریکا چنین گفت: "روز دوشنبه کارتر با توافق سائروس و نس و وزیر امور خارجه و هارولد براون وزیر دفاع با ژنرال رابرت هویزر که پس از یکماه اقامت در تهران به واشنگتن بازگشت گفتگو و تبادل نظر کردند، ژنرال آمریکائی در اینمدت با شاپور بختیار و فرماندهان نظامی ایران دیدار و گفتگو کرده است" (۶۱)

دستورات شاهنشاه در باره مسائل مختلف قبل از مسافرت

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران معمولا هفته‌ای دو بار روزهای دوشنبه و پنجشنبه شرفیاب می‌شد. ولی از تاریخ انتصاب من بریاست ستاد بزرگ تا روز حرکت اعلیحضرت یعنی از ۱۴ تا ۲۶ - دیماه ۱۳۵۷، علاوه بر روزهای مقرر بارها اعلیحضرت مرا احضار می‌فرمودند، بطوریکه تقریبا هر روز یک یا حتی بعضی از روزها دوبار برای شرفیابی بکاخ نیاوران می‌رفتم.

در مواقعی که مرا می‌خواستند، همچنین در شرفیابیهای عادی بعد از خاتمه بررسی گزارشات شرفعرضی و توشیح فرامین، راجع به مسائل جاری کشور و ارتش مذاکره می‌شد و اوامری می‌فرمودند. اساس و پایه بحثها در مورد وضعیت عمومی کشور، پیدا کردن راه حل برای رفع و جلوگیری از آشوب و اغتشاشات، ایجاد آرامش در مملکت و حفظ انضباط در نیروهای مسلح شاهنشاهی بود. بمنظور تشریح وضعیت عمومی آنزمان مسائل مهمی که در اینمدت در حضورشان مطرح و همچنین اوامری که در باره آنها فرموده‌اند، بطور خلاصه ذکر می‌گردد:

باید از خونریزی جلوگیری شود

یکی از مسائلی که بیش از هر چیز آنروزها مورد توجه اعلیحضرت قرار داشت و در تمام شرفیابیها چه قبل و چه بعد

از انتصاب من بریاست ستاد بزرگ روی آن تاکید مینمودند موضوع " جلوگیری از خونریزی " بود که علاوه بردستورات حضوری غالباً در اینمورد تلفن هم میکردند. در زمانی هم که من عهده دار وزارت کشور بودم در موقع برگزاری راپیمائیهها و یا تظاهرات مخالفین در تهران و شهرستانها یا حمله مردم به مجسمه های اعلیحضرت و پائین کشیدن ، شکستن و یا آتش زدن آنها شخما تلفن و تاکید میکردند، که مبادا ما مورین ژاندارمری و شهربانی تیراندازی کنند . وقتی در جواب عرض میکردم که در شهرها حکومت نظامی اعلان شده ، و کلیه ما مورین انتظامی تحت امر فرمانداران نظامی هستند و برابر دستورات آنها عمل میکنند ، میفرمودند: " میدانیم به ارتشبد اویسی دستورات لازم در مورد خودداری از تیراندازی داده ایم ، شما هم بآنها تاکید کنید مبادا ما مورین تیراندازی کنند " . منم بلافاصله اوامر را به فرمانده ژاندارمری و رئیس شهربانی کشور ابلاغ میکردم .

علاوه بر این دستورات ، اعلیحضرت در شرفیابی که یکی دو روز قبل از مسافرتشان داشتم ، فرمودند : " بطوریکه نخست وزیر میگوید خبر کودتای ارتش که این روزها در اخبار خارجی و در مطبوعات اینقدر تکرار میشود، ایجاد وحشت نموده است ، لازمست آنرا تکذیب کنید " . و در پایان اوامرشان اضافه کردند : " مراقبت کنید که از فرماندهان کسی دیوانگی نکند " . منم بشرحی که خواهد آمد طی یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن تکذیب کودتا تاکید کردم که تمرد در ارتش سرکوب میشود . (۶)

... اعلیحضرت میفرمودند: " میگویند در تمام نقاط ایران حتی در دور افتاده ترین نقاط بلوچستان هر نفر در دستش یک رادیو با باتری دارد و برنامه بی بی سی را گوش میکند" اینها برای مسئله دیگری که مورد بررسی قرار میگرفت امکان قطع تبلیغات و تحریکات رادیو بی بی سی و اعلامیه‌های خمینی بود. این موضوع چند بار در هیئت دولت آقای شریف‌امامی مطرح و در مورد تاثیر تحریکات آن بحث و مذاکره شد و نخست‌وزیر هم شخصاً در این مورد با سفیر انگلیس مذاکره ولی نتیجه‌ای حاصل نگردید. با وجود این بطوریکه قبلاً گفته شد موقعیکه آقای پارسونس سفیر انگلیس برای گفتن تبریک بوزارت کشور آمد شخصاً مسئله را مطرح کردم، ولی هر گونه اقدامی در باره جلوگیری از پخش برنامه‌های رادیو بی بی سی در آن موقع و همچنین در دولت نظامی ارتشبد از هاری بی نتیجه ماند.

در مورد جلوگیری از اعلامیه‌های آقای خمینی هم اعلیحضرت بارها اوامری میفرمودند و این مطلب جزء مشکلات روز بود که ضمن مسائل دیگر در کمیته بحران مطرح و مورد بررسی قرار میگرفت. ضمناً بطوریکه سپهبد مقدم اظهار میکرد، در این مورد اوامری به ایشان هم میفرمودند و وی بعلت تماسی که با روحانیون و غالب رهبران جبهه مخالف داشت اقداماتی بعمل می‌آورد...

بطوریکه قبلاً هم گفته شد، مسئله قطع تبلیغات و تحرکات
رادیو بی بی سی و همچنین اعلامیه‌های خمینی، در مذاکرات با
ژنرال هویزر مطرح و به نامبرده پیشنهاد گردید که متأسفانه
آنهم منتج به نتیجه نشد.

نگرانی ارتش از اثرات مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور

از زمانیکه مسئله مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور مطرح شد در هر فرصتی که مقدور بود در جهت انصراف ایشان از مسافرت مطلبی عرض میکردم . بعد از انتصاب بریاست ستاد بزرگ ارتش^{ان} و بررسی آمار غایب و فراریان نیروها و روحیه پرسنل ارتش شاهنشاهی ، ضروری دیدم که در مورد اینموضوع تاکید بیشتری گردد زیرا با توجه به وضع بحرانی و خطرناک کشور و بخصوص احتمال تشدید نفوذ جبهه‌های مختلف مخالفین (مذهبیها ، جبهه ملی ها ، توده‌ایها) در داخل نیروهای مسلح ، موضوع خروج اعلیحضرت^ت از کشور برای مملکت و ارتش حیاتی ترین مسئله بود .

در یکی از شرفیابیهای روزهای اول ، پس از شرح مشکلاتی که در صورت خروج اعلیحضرت از ایران نیروهای مسلح با آن روبرو خواهند بود عرض کردم : " گفته میشود که در صورت مسافرت مراجعتی در بین نیست " و ضمن یادآوری اثرات این اخبار در روحیه و انضباط نیروهای مسلح ، اضافه کردم که نه تنها تعداد غائبین و فراریان افسران و درجه داران و سربازان وظیفه روبافزایش است ، بلکه بتعداد غائبین و فراریان پرسنل کادر ثابت نیز روزانه اضافه میگردد . بنابراین معلوم نیست وضع روحی نیروهای مسلح شاهنشاهی با این کیفیت بعد از مسافرت اعلیحضرت بچه وضعی خواهد بود و استدعا کردم که از مسافرت صرفنظر نمایند با

تعجب فرمودند: "چه میگوئید، الان سفیر آمریکا و ژنرال هویزر اینجا بودند و منظورشان از ملاقات اطلاع از روز و ساعت مسافرت ما بود"؛ و با ناراحتی اضافه کردند: "نمی فهمیم منظور اینها چیست و چه میخواهند؟"، چون اعلیحضرت منتظر جواب بودند، عرض کردم: با تسلطی که شاهنشاه بمسائل بین المللی دارید بهتر میتوانید حدت بزنید که چه میخواهند. چون سکوت کرده و جوابی ندادند، اضافه کردم: بنظر میرسد که مسئله عدم موافقت با تجدید قرارداد نفت با کنرسیوم باشد. فرمودند: "نه موضوع نفت که نیست، ولی نمیدانیم چیست؟" البته من اصرار خودم را در باره عدم قبول مسافرت مجددا استدلال کردم بدون اینکه چیزی بفرمایند بحالت تأئید گوش میدادند و فرمودند: "ببینم چطور میشود".

در جلسه دیگری چون فرصت را مناسب یافتم مجددا در باره انصرافشان از مسافرت اصرار نموده عرض کردم: "اعلیحضرت فکر مملکت و ارتش را بفرمائید در این اوضاع و احوال بعد از مسافرت اعلیحضرت وضع نیروهای مسلح چه خواهد شد"، فرمودند: "مدتیست که قرار است برای معاینه بخارج برویم"، عرض کردم: "اگر شریف ببریید با توجه باخبار روزنامه ها ممکن است مراجعتی در بین نباشد"، چیزی نفرمودند. ولی بعدا در کتاب پاسخ به تاریخ نوشتند: "بعضی از اطرافیان بمنظور آرام سازی محیط، بمن توصیه میکردند چند هفته ای از ایران دور شوم، فرماندهان ارتش از من میخواستند درکشور باقی بمانم تا نیروهای مسلح از

هم پاشیده نشوند " . (۲)

در یکی دیگر از شرفیابیهای روزهای آخر در کاخ نیاوران ، در اطاق انتظار مجاور دفتر اعلیحضرت نشسته بودم ، که مدت انتظار بیش از معمول طول کشید ، چگونگی را از آجودان کشیک روز سؤال نمودم اظهار کرد ، اعلیحضرت مهمان خارجی دارند و آقای لرد جورج براون وزیر اسبق امور خارجه انگلیس (از دوستان قدیمی اعلیحضرت) شرفیاب است . بعد از مدتی برای شرفیابی خبر کردند ، موقعیکه میخواستم وارد دفتر بشوم آقای جرج براون از دفتر اعلیحضرت خارج میشد .

وقتی وارد دفتر شدم ، اعلیحضرت مشغول قدم زدن بودند و ناراحت بنظر میرسیدند ، بعد از گزارش مسائل فوری و عادی ، بر حسب معمول صحبت بموضوع مسافرت کشیده شد ، عرض کردم : " باتوجه باخبار روزنامه ها و شعارهائیکه بطور مداوم در تظاهرات و راه پیمائیهای بر علیه مقام سلطنت داده میشود ، بنظر میرسد که در صورت مسافرت نمیتوان آمیدی بمراجعت داشت . یکمرتبه اعلیحضرت برخلاف همیشه فرمودند : " شما که در جریان همه کارها نیستید ؛ برنامه و طرحی وجود دارد ، شما که همه مطالب را نمیدانید ؛ و مطابق واقعیکه نمیخواستند بحث ادامه یابند سؤال فرمودند : " مطلبی نیست ؟ " عرض کردم مطلب فوری نه خیر . اعلیحضرت با عجله دفتر را ترک کردند .

از جمله " شما در جریان نیستید و طرحی هست " خیلی متعجب شدم چون اعلیحضرت فوق العاده ناراحت بودند فهمیدم که دیگر

مسافرتشان قطعی شده و با توجه به بیانات اعلیحضرت معلوم بود ،
که مسلماً وعده‌هایی داده شده ولی مورد قبولشان نمی‌باشد و
اعلیحضرت این جمله را برای این فرمودند که دیگر در باره مسافر
حرفی زده نشود .

" واشنگتن - یونایتدپرس - به اظهار منابع آگاه دولت آمریکا
... با توجه به اوضاع کنونی بعید است که شاه بتواند به ایران
باز گردد و حتی استفاده از یک " تعطیلی " کوتاه بمعنای خروج
شاه از کشور برای همیشه است ... " (۲۲)

بهر صورت خیلی ناراحت و نگران آینده بودم . بعد از خروج از
دفتر و ترک کاخ نیاوران در تمام طول راه به وقایع و اتفاقاتیکه
احتمال داشت بلافاصله بعد از خروج اعلیحضرت از کشور و همچنین
متعاقباً پیش‌بیاید فکر میکردم ...

ابهام اختیارات رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران در غیاب شاهنشاه

با توجه به قطعی شدن مسافرت شاهنشاه و وضع بحرانی کشور، یکی از مسائل مهم برای من، روشن شدن اختیارات رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران بعد از مسافرت اعلیحضرت بود. قبل از اینکه راجع بمذاکره در اینمورد با اعلیحضرت (که یکی از نکات مهم و تاریک وقایع اخیر ایران است) توضیح بدهم لازمست دو نکته را یادآوری کنم.

اول اینکه آنروزها اعلیحضرت نه تنها به مسائل بعد از مسافرت بی توجه بودند، بلکه بمسائل و امور و انتصابات ارتش که همیشه مورد نهایت علاقه ایشان بود (جز در یک مورد آنهاست) انتصاب سپهبد بدره‌ای بعنوان فرمانده نیروی زمینی و مسئول گارد شاهنشاهی که خودشان تعیین فرمودند) توجهی نداشتند.

نکته دوم توضیح در باره اختیارات رئیس ستاد بزرگ بطور کلی، در ارتش شاهنشاهی ایران است. در ایامیکه اعلیحضرت در کشور حضور داشتند، روش جاری این بود که فرماندهان نیروهای مسلح مستقیماً شرفیاب و در باره امور مربوط به نیروی خود کسب دستور میکردند. و بدین ترتیب مسئولیت نیروها بعهده فرماندهان نشان بود و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران هیچگونه سمت فرماندهی نسبت به فرماندهان نیروهای سه گانه نداشت. البته بر مبنای روش جاری، معمولاً او امر اعلیحضرت از طریق رئیس ستاد به نیروها

ابلاغ میگردید، اما فرماندهان نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی مستقیماً گزارش کارهای مهم خود را به اعلیحضرت معروض و دستورات لازم را میگرفتند و نتیجه را به ستاد منعکس میکردند تا ستاد بتواند اقدامات و هماهنگیهای ضروری را درباره اجرای اوامر فرماندهی معمول دارد.

(اعلیحضرت نسبت به این موضوع حساسیت خاصی داشتند، بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد، هنگامیکه میخواستند اوامری در مورد پشتیبانی ارتش از دولت بختیار بفرمایند، چون یک امر بیسابقه و تازه‌ای بود که صورت میگرفت، مخصوصاً ابتدا فرمانده نیروی زمینی را تعیین و سپس فرماندهان نیرو را احضار تا بحاضرین تفهیم نمایند که فرماندهان نیروها کماکان مستقل بوده و فقط اوامر اعلیحضرت فرمانده کل قوا را اجرا خواهند کرد.)

فرماندهان نیروها در مورد مسائلی که احتیاج به هماهنگی با سایر نیروها داشت، مراتب را به ستاد گزارش میکردند. رئیس ستاد بزرگ گزارشات را بررسی و پس از هماهنگی با سایر نیروها، جریان را بعرض اعلیحضرت رسانیده و اوامر صادره شاهنشاه را بنیروها ابلاغ میکرد.

در مورد اوامر و دستورات مستقیم اعلیحضرت بفرماندهان نیروها، ستاد گزارشات رسیده از نیروها را بررسی جریان را ضمن نظر ستاد بزرگ در آنمورد بعرض میرسانید. کارهای عادی ستادی و اداری نیروها برابر روش جاری توسط ستاد بزرگ ارتشتاران انجام میشد.

فرمانده ژاندارمری و رئیس‌شهربانی کشور هم که جزء نیرو - های مسلح شاهنشاهی بودند مثل نیروهای سه گانه عمل میکردند، یعنی شخصا گزارشات خود را بعرض رسانیده و دستورات مربوطه را اخذ مینمودند.

بهمین علت بود که در مواقع مسافرت رسمی یا غیر رسمی اعلیحضرت بخارج از کشور حتی برای مدت کوتاه بمنظور جلوگیری از ایجاد وقفه در امور نیروها، فرمانی بنام رئیس ستاد صادر و از طریق دفتر مخصوص رسماً بستاد بزرگ ابلاغ میگردد و اختیار لازم برای اتخاذ تصمیمات ضروری و فوری عملیاتی و همچنین سایر امور مربوط به نیروهای سه گانه زمینی، هوایی و دریائی برای مدت مسافرت، به مشارالیه واگذار میشد.

(بعنوان فرمانده ژاندارمری و رئیس‌شهربانی کشور نیز با وجود اینکه بعلت داشتن فرماندهی و ریاست مسئول بودند فرمانی جداگانه برای هر یک و بهمین مضمون صادر میگردد.) تا چنانچه در مدت مسافرت اعلیحضرت اتفاق فوق العاده‌ای پیش آید و یا امنیت کشور در خطر باشد، رئیس ستاد بزرگ ارتش تاران بتواند از طرف اعلیحضرت تصمیمات لازم را اتخاذ و بموقع اجرا بگذارد. بنابراین با توجه به روش جاری و معمولی مسافرتها که بقدری عادی و جای هیچگونه تردیدی در اجرای آن وجود نداشت (زیرا این رویه هیچگاه ترک نمیشد)، لذا منتظر بودم که بحسب معمول قبل از مسافرت اعلیحضرت، این فرمان به ستاد بزرگ ارتش تاران ابلاغ گردد. ولی تا روزهای آخر خبری نشد، فکر میکردم شاید به

علت مشخص نبودن روز حرکت اعلیحضرت این تاخیر صورت گرفته ، تا اینکه تصادفا دو یا سه روز قبل از مسافرت اعلیحضرت ، در یکی از روزهای شرفیابی ، آقای معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی را در کاخ نیاوران در اطاق انتظار دیدم و با توجه به نگرانیهای فوق العاده ای که نسبت به وقایع بعد از مسافرت اعلیحضرت داشتم از ایشان سؤال کردم که چطور فرمان اختیارات رئیس ستاد تا کنون ابلاغ نگردیده است ؟ ، جواب داد : " تا بحال که امری فرموده اند " !

من با توجه بوضع بحرانی کشور ، نحوه مسافرت اعلیحضرت و - تاثیر فوق العاده آن در روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی خیلی نگران شدم . در شرفیابی همانروز ، بعد از اتمام گزارشات به اعلیحضرت عرض کردم که فرمان اختیارات رئیس ستاد تا بحال ابلاغ نگردیده است . فرمودند : " فکر نمیکنیم که احتیاج داشته باشید " ! من که فکر میکردم اعلیحضرت در این وضعیت بحرانی علاوه بر اختیارات معمول همیشه ، راهنمائیهای نیز خواهند فرمود ، انتظار چنین جوابی را نداشتم ، بنابراین خیلی متعجب شدم . ولی با توجه بوضع روحی اعلیحضرت در آنروزها نخواستم بدون بررسی مطلبی بحضورشان عرض کنم و بهتر دیدم که در شرفیابی بعدی موضوع را مجددا مطرح نمایم .

لازمست یادآوری شود که در آنزمان نه تنها من ، بلکه هیچیک از فرماندهان از بیماری سرطان اعلیحضرت که مسلما سبب تشدید وضع روحی نامساعد معظمله در آن بحران فوق العاده کشور

گردیده بود اطلاعی نداشتیم .

در مراجعت از کاخ در بین راه و همینطور بعد از رسیدن به دفترم ، در تمام مدت در باره جواب اعلیحضرت فکر میکردم . ابتدا اظهارات ارتشبد از هاری را در زمان دولت نظامی مبنی بر اینکه اجازه فرموده بودند ؛ " فرمانده ژاندارمری و رئیس شهربانی کشور شرفیاب نشوند ، و وزیر کشور خودش کارهای این دو سازمان را انجام بدهد ، بنظرم رسید " ، سپس وضعیت خاص و بحرانی کشور ، که آنروزها را با گذشته متفاوت میساخت بخاطر آمد .

پس از تجزیه و تحلیل مسائل روز باین نتیجه رسیدم ، کسسه جواب اعلیحضرت باینصورت ، ممکن است ناشی از دو علت باشد ؛ یکی تشکیل شورای سلطنت و دیگری تغییر روش جاری ستاد بزرگ ارتشتاران که احتمالاً اعلیحضرت خود در نظر دارند . با این ملاحظات فکر میکردم که اگر تشکیل شورای سلطنت علت تغییر رویه و عدم صدور فرمان اختیارات باشد ، آقای معینیان در جریان امر بوده و بلافاصله در جواب سؤال من آنرا اظهار میکرد ، و اگر فرض کنیم که ایشان بعلتی از بیان مطلب خودداری کرد ، اعلیحضرت خودشان در جواب میفرمودند که با تشکیل شورای سلطنت ، دیگر ضرورتی به دادن اختیارات نیست ، ولی چون بدون ذکر علت فرمودند ؛ " فکر نمیکنیم که احتیاج داشته باشید ، پس احتمالاً " در نظر دارند تغییراتی در روش جاری ستاد بزرگ ارتشتاران بدهند . بنا براین بمنظور روشن شدن نحوه کار ستاد بزرگ و ارتش شاهنشاهی بعد از مسافرت اعلیحضرت که یک امر حیاتی بسود ،

تصمیم گرفتم یکبار دیگر با مطرح کردن مسئله روابط ستاد بزرگ ارتشداران با وزارت جنگ در مدت مسافرت، موضوع را پیگیری و از شاهنشاه استفسار نمایم.

ستاد بزرگ با وزارت جنگ کاری ندارد

قبلا باید یادآوری گردد که روابط ستاد بزرگ ارتشداران با وزارت جنگ، در زمان حضور اعلیحضرت، برابر اوامر شاهنشاه و روش جاری ارتش شاهنشاهی از اینقرار بود که: رئیس ستاد بزرگ ارتشداران و فرماندهان نیروهای سه گانه تحت امر مستقیم اعلیحضرت که سمت فرماندهی کل قوا (بزرگ ارتشداران) را داشتند، بودند و گزارشات مربوط به ارتش را رئیس ستاد بزرگ و فرماندهان نیرو مستقیما بعرض اعلیحضرت رسانده، اوامر و دستورات را دریافت مینمودند و فقط موضوع بودجه و مسائل مالی و قوانین مربوط به ارتش، از طریق وزارت جنگ بدولت و مجلسین داده میشد، بنابراین وزیر جنگ دخالتی در امور ستاد ارتش و نیروها نداشت. با این توضیح، در شرفیابی بعدی پس از خاتمه کارهای جاری بعرض رسانیدم: در مدت مسافرت اعلیحضرت روابط ستاد بزرگ با وزارت جنگ چگونه خواهد بود؟ اعلیحضرت متعجب و متغیر شده، بلافاصله با تندی و ناراحتی فرمودند: "وزارت جنگ با ستاد کاری ندارد، مثل همیشه عمل خواهید کرد". چون دیدم اعلیحضرت خیلی ناراحت شدند و بهیچوجه میل ندارند در اینمورد صحبت ادامه پیدا کند، اجبارا با زهم با توجه به وضع روحی شاهنشاه در آنروزها،

از پیگیری بیشتر مطلب صرفنظر نمودم .

ولی پس از طرح چنین سئوالی از طرف من که برخلاف روش جاری ستاد بزرگ بود و اعلیحضرت هم انتظار آنرا نداشتند، رویدادی بشرح زیر اتفاق افتاد:

بطوریکه قبلا گفته شد روزهای شرفیابی رئیس ستاد و فرماندهان نیروهای مسلح در هفته دوبار بود (روزهای دوشنبه و پنجشنبه)، ولی قبلا مقرر فرموده بودند که اگر گزارشی نباشد شرفیاب نشویم. چون در روزهای آخر، شرفیابیها بعلت وضع بحرانی کشور افزایش و گاهی بروزی دو بار هم میرسید، از این روی اتفاقا روز بعد از شرفیابی اخیر، بعلت آنکه روز قبل، غروب شرفیاب شده بودم و از طرفی گزارش فوری وجود نداشت، بکاخ نرفته و در ستاد مشغول بررسی گزارشات بودم. ناگهان نزدیکیهای ظهر آجودان کشیک کاخ تلفن زد و اظهار داشت: " اعلیحضرت فرمودند سئوال کنید چرا رئیس ستاد و فرماندهان نیرو امروز نیامدند؟"، جواب دادم من از فرماندهان نیرو اطلاعی ندارم، ولی چون دیشب شرفیاب بودم و گزارش فوری هم نبود امروز شرفیاب نشدم، فکر میکنم فرماندهان نیرو هم گزارشی نداشتند والا شرفیاب میشدند. آجودان کشیک کاخ اظهار نمود: " از تیمساران هیچیک امروز نیامده اند". اظهار کردم: مدتیست که امر فرموده اند فرمانده ژاندارمری و رئیس شهربانی کشور هم شرفیاب نشوند. اظهار نمود: " بسیار خوب من مراتب را بعرض میرسانم .

بعد از چند دقیقه مجددا آجودان کشیک تلفن زده. اظهار کرد:

فرمودند تیمسار بعد از ظهر شرفیاب بشوید و فرماندهان نیرو هم ابلاغ کنید بعد از ظهر بیایند". بلافاصله چگونگی را از فرماندهان نیرو سؤال کردم اظهار نمودند: "چون گزارشی نداشتیم شرفیاب نشدیم". ابلاغ نمودم که: "امر فرمودند بعد از ظهر تیمساران شرفیاب بشوید" و اضافه کردم که حتماً اعلیحضرت اوامری دارند.

در شرفیابی بعد از ظهر منتظر بودم اعلیحضرت اوامری بفرمایند ولی امر بخصوصی فرمودند. فردای آنروز از فرماندهان نیرو هم جریان شرفیابیشان را سؤال کردم اظهار نمودند که اوامر خاصی نبوده است. وقتی در اینمورد با فرماندهان تبادل نظر کردیم باین نتیجه رسیدیم که اعلیحضرت میل ندارند بهیچوجه در روشهای جاری ستاد بزرگ ارتشتاران و ارتش تغییراتی داده شود و باینترتیب مسئله ابهام روابط ستاد بزرگ با وزارت جنگ منتفی گردید ولی علت عدم صدور فرمان اختیارات رئیس ستاد بزرگ، کماکان بصورت ابهام باقی ماند.

به ترتیبی که در بالا گفته شد، در اینجا لازمست یادآوری گردد که اظهارات آقای بختیار در صفحه ۵۱ کتاب "۳۷ روز بعد از ۲۷ سال" که گفته است: "شاه به آنها گفت... من بمسافرت که رفتم شما دستور از نخست وزیر خواهید گرفت، و اگر یک مسئله ای مثل صدور فرمانی و یا راجع به بازنشستگی و ترفیع امراء یا چنین چیزهایی باشد... بوسیله وزیر جنگ به نخست وزیر خواهید گفت..." (۲۵)، عموماً تحریف و کذب محض بوده و اعلیحضرت هیچ

گاه چنین مطالبی را عنوان ننمودند. بهترین دلیل خلاف واقع بودن اظهارات آقای بختیار آنستکه در تمام مدتی که من رئیس ستاد بزرگ بودم، چه قبل و چه بعد از مسافرت اعلیحضرت برابر روش جاری ستاد بزرگ، در هیچ موردی بوزیر جنگ مراجعه‌ای صورت نگرفت و آقای بختیار نیز بهیچوجه ب فکر دخالت در این قبیل امور مربوط به ارتش که حالا بعد از ۴ سال عنوان مینماید، نبود و بهمین جهت نه تنها در تمام آنمدت که من رئیس ستاد بودم درباره هیچیک از امور مذکور مداخله‌ای نداشت بلکه بطوریکه در قسمتهای بعد خواهد آمد، حتی وقتی آقای بختیار میخواست رئیس شهربانی جدید انتخاب نماید، مستقیماً بمن مراجعه نمود نه به وزیر جنگ. همچنین صبح روز ۲۲ بهمن ۵۷ وقتی برابر روش جاری ستاد بزرگ ارتشتاران، ارتشبد شفقت وزیر جنگ برای تشکیل شورای عالی ارتش دعوت شد، مانند تمام فرماندهان و روسای سازمانهای نیروهای مسلح، بستاد بزرگ ارتشتاران آمد و بمدت دو ساعت و نیم در تمام بحثهای شورای عالی فرماندهان شرکت، و نظر خود را در حضور ۲۷ نفر امراء حاضر در شورای عالی فرماندهان ارتش ابراز نمود.

هوکاری را با فرماندهان صلاح دانستید بکنید

با توجه به اظهارات آقای بختیار در مورد عدم مراجعه اعلیحضرت از مسافرت خارج از کشور در مصاحبه با مخبرین جراید: " شاپور بختیار نخست وزیر ایران اظهار داشت که شاه تا چند روز دیگر از کشور خارج خواهد شد، اما در اوضاع و احوال کنونی

نمیتواند بگوید که خواهد توانست به ایران بازگردد یا خیر ... " (۱۶) و اخبار گوناگونی که در رادیوهای خارج و بخصوص در روزنامه‌های کشور منتشر و مسائلی را مانند : " جمهوری اسلامی " ، " جمهوری " ، " تشکیل شورای انقلاب اسلامی " ، " دولت انتقالی " ، " مجلس موسسان " مطرح میکردند ، مهمترین و حیاتی ترین مسئله برای من ، روشن شدن نحوه انجام وظیفه ارتش بعد از مسافرت اعلیحضرت ، در برابر رویدادهای غیر منتظره بود .

در یکی از شرفیابها در مورد وضع کشور و تکلیف ارتش بعد از مسافرتشان مطالبی عرض و اضافه کردم : که اگر بعد از مسافرت اعلیحضرت اتفاقات غیر منتظره و پیش بینی نشده‌ای به وقوع پیوست چه باید کرد ؟ ، اعلیحضرت به این سؤال جوابی نداده موضوع دیگری را مطرح کردند ؛ ، منم بعلت رعایت وضع روحی اعلیحضرت و به گمان اینکه در فرصتهای بعدی دستوراتی خواهند داد ، از پیگیری موضوع امتناع ورزیدم .

ولی با توجه به عدم صدور فرمان اختیارات رئیس ستاد ، و عدم علاقه اعلیحضرت به صحبت در باره مسائل بعد از مسافرت و جوابهای کوتاه ایشان در هر زمینه ، وضعیت برای من ناراحت و نگران کننده شده بود . تا اینکه بالاخره تصمیم گرفتم بهر صورت شده مجدداً موضوع را مطرح و کسب دستور نمایم ، اگر چه اعلیحضرت ناراحت بشوند .

در جلسه شرفیابی بعدی بعرض رسانیدم که با توجه به مسافرت اعلیحضرت اوامر همایونی در مورد ارتش بعد از مسافرت چیست و

چنانچه اتفاقات غیر منتظره‌ای پیش بیاید چه باید کرد ؟
تصور میکنم با توجه به مذاکرات جلسه قبل ، اعلیحضرت
انتظار این سؤال را از طرف من داشتند (یا بهر دلیل دیگر
که من نمیدانم) ، برخلاف گذشته شروع بقدم زدن نموده و اوامری
در مورد ارتش فرمودند که خلاصه آن چنین بود :
" خوب میدانید که ارتش ما بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ چه بود
و در اینمدت چه زحماتی برای تکمیل و توسعه آن تحمل شده و
بالاخره امروز به چه وضعی رسیده است . همه شماها هم در پیشرفت
آن سهمی دارید . این ارتش برای حفظ استقلال کشور ضروری است .
تلاش کنید از ایجاد دودستگی در آن جلوگیری شود و بهر قیمتی شده
ارتش را حفظ کنید " .

ضمناً اضافه فرمودند که این دستور را به ارتشید شفت وزیر
جنگ نیز خواهیم داد . سپس سؤال فرمودند : " روابط شما با ارتشید
شفقت چگونه است ؟ " ، عرض کردم روابط خصوصی نداریم ولی
از تاریخ انتصاب جان نثار در وزارت کشور ، شاید ایشان کسبه
سمت استانداری آذربایجان شرقی را داشت ، چون در درجه از من
ارشدتر بود ناراحت شده باشد . سؤال فرمودند : " مگر بازنشسته
نشده ؟ " ، عرض کردم چرا . فرمودند : " عجیب است ! اضافه کردم :
بهمین دلیل بود که در دولت آقای شریفامامی ، وقتی ضمن دستور
تعویض ارتشید شفقت فرمودید ؛ " نخست وزیر میگوید ، مدتی است که
از وزیر کشور خواسته‌ام بعلت عدم رضایت اهالی آذربایجان شرقی
ارتشید شفقت را تعویض نماید ، تا بحال اقدام نکرده است " ،

عرض کردم مشغول بررسی هستیم تا واقعا یک شخص حائز شرایط تر از ایشان پیدا کنیم تا سوء تعبیر نشود. فرمودند: "بلی در نظر داریم".

چون فرمایشات اعلیحضرت جواب سئوال من نبود، مجددا عرض کردم که با توجه به مطالبیکه در روزنامه‌ها ملاحظه میفرمائید، و با توجه بوضع بحرانی و اغتشاشات کشور، اگر بعد از مسافرت اعلیحضرت اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای بروز کرد که برخلاف قانون اساسی بود چه باید بکنیم؟ در حالیکه بقدم زدن ادامه میدادند، بعد از قدری تاءمل و سکوت فرمودند: "ما که نمیدانیم چه میشود؟ هرکاری را با فرماندهان صلاح دانستید بکنید".

من در همان روزها، اوامرا اعلیحضرت را در مورد حفظ وحدت و تمامیت ارتش شاهنشاهی، با ارتشبد شفقت وزیر جنگ مطرح نمودم. اظهارداشت: "بلی اعلیحضرت این اوامرا بمن فرمودند و اضافه کردند که به تیمسار هم دستور داده‌اند"، در مورد قسمت دوم اوامرشان "هرکاری را با فرماندهان صلاح دانستید بکنید"، هم قبل از مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور، آنرا بصورت "بکلی سری" با ارتشبد طوفانیان، سپهبد بدره‌ای سپهبد ربیعی و دریا سالار حبیب‌الهی در میان گذاشتم.

حکونکی توسیح فرمان حفظ انضباط در نیروهای مسلح شاهنشاهی

بطوریکه گفته شد روزنامه‌ها مرتباً اخبار و مطالبی در باره مسافرت اعلیحضرت نوشته ، و حتی با توجه به مصاحبه نخست‌وزیر صحبت از عدم مراجعت می‌کردند. افسران و مقامات مختلف بی‌نگرانی سؤال مینمودند که بعد از مسافرت اعلیحضرت چطور خواهد شد ؟ با توجه به تاثیر تبلیغات بخصوص تبلیغات مذهبی و احتمال تشدید نفوذ مخالفین ، بطرق مختلف در نیروهای مسلح از یکطرف ، و ازدیادروز افزون تعداد غائبین و فراریان ارتش شاهنشاهی از سربازخانه‌ها از طرف دیگر نگرانی فرماندهان نیرو و من در مورد امکان حفظ انضباط در نیروهای مسلح شاهنشاهی ، بخصوص یگانهای رزمی بعد از مسافرت اعلیحضرت بیشتر میشد . تا اینکه در یکی از شرفیابها بعرض رسانیدم ، که بیست و پنج سال است در ارتش شاهنشاهی ، تمام دستورات و اوامر بفرمان همایونی ابلاغ گردیده و سلسله مراتب و پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی باین رویه عادت کرده‌اند ، بعد از مسافرت اعلیحضرت مسلماً غیبت و فرار بیش از اینک هست خواهد شد و بی انضباطی‌ها در یگانها و سازمانها شدت خواهند یافت ، بنابراین استدعا دارد بعلمت وضع بحرانی کشور یک فرمانی تهیه گردد که ضمن بیان علت مسافرت ، از پرسنل نیروهای مسلح خواسته شود تا در مدت مسافرت اعلیحضرت انضباط را رعایت و از فرماندهان خود


اطاعت کامل نمایند. همچنین تقاضا کردم بیانات اعلیحضرت به صورت نوار هم ضبط شود که تکثیر و به پادگانهای مختلف ارسال تا فرماندهان طی مراسمی به پرسنل ابلاغ نمایند. پیشنهاد من را قبول نموده، خودشان نکاتی را که باید در پیام گنجانی شده شود دیکته فرمودند و من یادداشت کردم. متن پیام اعلیحضرت توسط سپهد رحیمی لاریجانی در اداره یکم ستاد بزرگ تهیه و در موعد مقرر کلیه وسائل آماده گردید. ولی فرمودند: "پس کردن نوار بعثت اینکه مخالفین یک نوار دروغ در بنساز دادند دستورات کشتار، به تقلید از صدای ما تهیه و در بین مردم پخش کرده اند مصلحت نمیباشد."

در مورد مفاد پیام هم دوبار امر فرمودند که در متن آن تغییر داده شود و خلاصه گردد که بالاخره خیلی مختصر و در چند سطر تهیه شد. ولی بعثت کمی زمان و جلو افتادن روز حرکت اعلیحضرت، من نتوانستم شخصا بعرض برسانم و برای توشیح، بکاخ نیاوران فرستاده شد. این جریانات تا شب قبل از مسافرت اعلیحضرت بطول کشید، تا اینکه روز ۲۶ دیماه در موقع حرکت در فرودگاه مهرآباد سپهد بدرهای پاکت حاوی پیام را بمن داد. وقتی سؤال کردم که امضاء فرموده اند؟ جواب داد نه خیر! بالاخره خودم فرمان را در اطاق اختصاصی فرودگاه بحضورشان بردم. سؤال فرمودند: "فکر میکنید که ضرورت دارد؟"، عرض کردم بنظر جان نثار با توجه به ضعف فوق العاده روحیه پرسنل و فرار آنها از سربازخانهها و بی انضباطیهاستیکه در یگانها ایجاد

گردیده مسلماً این فرمان برای بالابردن روحیه پرسنل و برقراری انضباط در نیروهای مسلح ضرورت دارد. بهر تقدیر قبول کرده، توشیح فرمودند.

ستاد بزرگ ارتشستاران نباید با اعلیحضرت ارتباط داشته باشد!

همیشه در مسافرتهاى اعلیحضرت بخارج از کشور و همچنین در مسافرتهاى داخلى موقعیکه مدت مسافرت طولانى بود، ترتیب ارتباط ستاد بزرگ ارتشستاران با اعلیحضرت از لحاظ رمز و ارسال گزارشات توسط گارد شاهنشاهی با هم آهنگی ستاد داده میشد. بدینجهت بعد از آنکه سپهد بدره‌ای تلفنى اطلاع دادکه اعلیحضرت فردا صبح (۲۶ دیماه ۱۳۵۷) حرکت میکنند، سؤال کردم که ترتیبات ارتباط با اعلیحضرت برحسب معمول داده شده؟ اظهار نمود: نه خیر، گفتم چرا؟ جواب داد بعرض رسانیدم، اجازه فرمودند!، گفتم پس چطور خواهد شد؟ ضمنا تاکید کردم که اگر مقدور باشد مجددا از طرف من کسب تکلیف کند. پس از گذاشتن گوشی تلفن با خود گفتم چطور ممکنست وقتى فرماندهان و مسن گزارش شرفعرضی هم نداریم، سؤال میفرمایند که چرا نیامده‌اند و احضار میکنند، ولی حالا که بمسافرت خارج از کشور میروند، اجازه نمیفرمایند ارتباط با ستاد برقرار شود؟! فکر کردم شاید منظورشان ارتباط با گاردشاهنشاهی بوده است چون شب و دیر وقت بود تصمیم گرفتم که فردا صبح در فرودگاه شخصا موضوع را مجددا بعرض برسانم. بطوریکه در قسمت مسافرت اعلیحضرت خواهد آمد، در پایون سلطنتی فرودگاه مهرآباد در اطاق اختصاصی بعد از امضای فرمان در باره حفظ انضباط، بعرض رسانیدم:

که از سپهد بدره‌ای در باره برقراری ارتباط سؤال کردم، اظهار نمود که ترتیب ارتباط ستاد بزرگ ارتش‌تاران با اعلیحضرت در مدت مسافرت داده نشده است، اجازه میفرمائید که ترتیب کار داده شود؟ اعلیحضرت ناراحت شده و فرمودند: "نه خیر!" عرض کردم پس اگر گزارشی فوری بود چگونه بعرض برسد؟ بی‌تندی فرمودند: "چه گزارشی، چه کاری خواهید داشت؟" و از - اطاق اختصاصی خارج شده و به سألنی که مشایعت‌کنندگان حضور داشتند، رفتند. !

وقتیکه بعد از مسافرت اعلیحضرت در کمیته بحران جریان مذاکره در مورد برقراری ارتباط بعد از مسافرت با معظم لیه را با فرماندهان نیرو مطرح کردم، سپهد بدره‌ای اظهار نمسود: عرض کردم که اعلیحضرت نمیخواستند بعد از مسافرت با ایشان ارتباط گرفته شود!

ولی اتفاقاً چند روز بعد از مسافرت اعلیحضرت در یک جلسه‌ایکه با حضور ارتشبد طوفانیان و فرماندهان نیروهای سه گانه در دفتر آقای بختیار در نخست وزیری مشغول مذاکره بودیم، تلفن نخست وزیر زنگ زد، آقای بختیار گوشی را برداشت در حالیکه منتظر بود طرف مقابل صحبت کند، اظهار داشت: "گفته بودم اعلیحضرت را بگیرند تا سلامی حضورشان عرض کنم". در اینموقع تلفنچی چیزی گفت، آقای بختیار اظهار کرد: "بسیار خوب صحبت کنند"، احتمالاً طرف مکالمه یکی از روسای تشریفات دربار بود که بعد از مختصر صحبت‌گوشی را داد به اعلیحضرت، آقای بختیار در جواب

اعلیحضرت اظہار نمود : " خیر قابل عرضی نیست ، وضع آرامش
 در کشور رو بہ بہبودی است ، اعلیحضرت نگران و ناراحت نباشید "
 بعد اظہار کرد کہ : " اوامر اعلیحضرت ابلاغ شد ، دستور دادم کہ
 زاہدی (آقای اردشیر زاہدی سفیر ایران در آمریکا بعد از
 خروج اعلیحضرت از کشور توسط دولت از شغل خود معزول شدہ بود)
 تا یکماہ دیگر در سرکارش باشد تا بتواند کارہای اعلیحضرت
 را انجام بدهد " . سپس اضافہ نمود : " بلی قربان چشم ، تا
 زمانیکہ کارہا تمام نشدہ و لازمست آنجا خواہد ماند " . بعد
 از گذاشتن گوشی اظہار کرد : " فرمودہ بودند کہ زاہدی در سفارت
 آمریکا باقی بماند تا کارہای اعلیحضرت را انجام بدهد " . در این
 جا باز لازمست کہ توجہ ہم میہنان را باین نکتہ جلب نماید کہ
 آقای بختیار از این مذاکرہ تلفنی با اعلیحضرت نیز مانند سایر
 موارد بہرہ برداری و مبادرت بہ افتراء گوئی و تحریف واقعیت
 نمودہ است و در کتاب " ۳۷ روز بعد از ۳۷ سال " در صفحہ ۶۱
 داستانی با این شرح ساختہ است : " من در تمام مدتیکہ شاہ از مملکت
 بیرون رفتہ بود ، و در مصر و مراکش بود یکمرتہ با تلفن با
 ایشان صحبت کردم ... و ایشان خواستہ بود با من صحبت بکنند ...
 اتفاقاً من در شورای امنیت ملی بودم و تمام سران ارتش آنجا
 حضور داشتند ، بعضی از آنها خواستند از اطاق بیرون بروند کہ
 من آزادانہ صحبت کنم بہمہ گفتم چیز سری نیست بنشینند ...
 ایشان از من سؤال کردند کہ آیا سران ارتش آنطور کہ مسـ
 دستور دادم انجام وظیفہ میکنند یا نہ ؟ بندہ بایشان پاسخ

دادم که تا آنجائیکه من اطلاع دارم استحکام و انسجام قوای
 نظامی متزلزل نیست و ظاهراً هم متزلزل نبود، آنچه مسلم است
 فعل و انفعالاتی که بعداً شد بدستور خارجیها با پادرمیانیسی
 و قبول ما موریت از طرف فردوست و قره‌باغی بود... (۲۰)

بطوریکه آقای بختیار میگوید معلوم میشود فقط یکمرتبه با
 تلفن با اعلیحضرت صحبت کرده است. پس مسلماً این همین جلسه
 ایست که گفته شد، و ارتشبد طوفانیان، سپهد بدره‌ای، سپهد
 ربیعی، دریا سالار حبیب‌الهی و من آنجا بودیم. و اما مطالب
 برخلاف واقعیکه در اینمورد اظهار نموده:

اولاً حضور ما برای تشکیل جلسه شورای امنیت نبود بلکه ما پنج
 نفر در این جلسه با ایشان مشغول مذاکره بودیم، زیرا وزیر
 امور خارجه و وزیر جنگ، رئیس ساواک، فرمانده ژاندارمری
 و رئیس شهربانی کشور و سایر اعضای شورای امنیت حضورنداشتند.
 ثانیاً مذاکرات تلفنی وی با اعلیحضرت فقط در حد همان مطالبی
 بود که گفته شد. بدینترتیب که ابتدا آقای بختیار اظهار
 داشت "گفته بودم اعلیحضرت را بگیرند تا سلامی حضورشان عرض
 کنم" در حالیکه عنوان نموده است "اعلیحضرت خواسته بودند
 با ایشان صحبت نمایم". وقتی مذاکره تلفنی تمام شد اظهار
 کرد "فرموده بودند که زاهدی در سفارت آمریکا باقی بماند"
 و همچنین ضمن صحبت، برخلاف واقعیت اظهار داشت "وضعیت آرامش
 در کشور رو به بهبودی است" در صورتیکه اغتشاشات و اعتمابات
 خیلی بیشتر شده بود.

ثالثاً بهیچوجه صحبتی که مربوط به ارتش باشد و این حرفها که در داستان خود گفته در بین نبود، ارتشبد طوفانیان فرماندهان و من که در کنار ایشان دور میز کوچکی در دفتر نخست وزیر نشسته بودیم چنین مطلبی را نشنیدیم .

وقتی بدقت داستانهای آقای بختیار را بررسی کنیم روشن میشود ، با وجود اینکه بعد از چهار سال جستجو ، اقرار میکنند مدرکی ندارد ، کماکان وی به اغواگری و فریب مردم ایران مشغول میباشد و ایجاد تزلزل در ارتش را که بدون هیچگونه دلیل و مدرکی بمن نسبت میدهد ، در حقیقت ماموریتی بوده است که خارجیا از خود آقای بختیار خواسته اند و نامبرده ابتدا با مجبورکردن اعلیحضرت بخروج از کشور و سپس با ایجاد هرج و مرج در نیروهای مسلح ، که مشروحا با ذکر دلیل و مدرک در قسمتهای بعد خواهد آمد ، آنرا انجام و خود نیز چهار سال پیش ضمن مصاحبه بدینشرح به آن اقرار کرده است : " با خروج شاه ، ارتش را از یکپارچگی ساقط کردم ، تا کشتار نشود" (۶۰)

و اما در مورد ارتشبد فردوست لازمست یادآوری کنم بطوریکه در قسمتهای بعد گفته خواهد شد ، روز ۲۲ بهمنماه ۵۷ امیرنامبرده نیز مانند وزیر جنگ و معاون نخست وزیر و تمام فرماندهان و روسای سازمانهای نظامی برابر روش جاری ستادبزرگ بشورای عالی ارتش دعوت و ضمن شرکت در شورا و اظهار نظرات خویش و امضای صورتجلسه ، ستاد بزرگ را ترک نمود و از آن لحظه ببعد تاکنون من هیچگونه اطلاعی از او ندارم .

باری برگردیم به موضوع ارتباط با اعلیحضرت بعد از مسافرتشان بخارج از کشور. چند روز بعد از این واقعه سپهبد بدره‌ای در کمیته بحران اظهار کرد که شهبانو به سرلشگر نشاط فرمانده گارد جاویدان تلفن زده فرموده‌اند که دو دستگاه از اتومبیل‌های اعلیحضرت و مقداری وسائل شخصی و چند آلبوم عکس که در اطاق خوابشان میباشد برایشان بفرستیم. اجازه می‌دهید که ترتیب حمل این وسائل با یک هواپیمای نیروی هوایی به قاهره داده شود، گفتم بلی تیمسار خودتان با نخست‌وزیر مذاکره و ترتیب‌کار را بدهید.

ضمناً در همانموقع از سپهبد بدره‌ای سؤال کردم که شما هم با علیا حضرت تماس تلفنی دارید؟ جواب داد نه خیر، ما کنه نمیتوانیم ارتباط بگیریم، چون نمیدانیم که چگونه باید ارتباط گرفت و تماس با قاهره هم مشکل است، ولی از آنطرف مقدور است و اضافه نمود بطوریکه سرلشگر نشاط اظهار میکند علیاحضرت یکی دو مرتبه شب به او تلفن زده و صحبت کرده‌اند.

شورای سلطنت چگونه تشکیل شد؟

اخبار و شایعات زیادی در باره تشکیل شورای سلطنت و اعضاء آن وجود داشت. بهر حال قبل از انجام مسافرت اعلیحضرت قرار بود که اعضاء شورا انتخاب شوند. تا اینکه با اعلام اسامی اعضاء بشرح زیر از رادیو و روزنامه‌ها به شایعات خاتمه داده شد:

آقایان دکتر بختیار نخست‌وزیر، دکتر محمد سجادی رئیس مجلس سنا، دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی، سید جلال تهرانی سناتور سابق، محمد علی وارسته وزیر دارائی اسبق، عبدالسه انتظام رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت نفت ملی ایران، علیقلی اردلان وزیر دربار شاهنشاهی، دکتر علی آبادی دادستان سابق، ارتشبد عباس قره باغی رئیس ستاد بزرگ ارتش تاران.

فرمانی نیز از طریق دفتر مخصوص شاهنشاهی دائر بعضویست شورای سلطنت صادر گردید، بلافاصله بعد از انتشار اسامی اعضاء شورا، از طرف وزارت دربار شاهنشاهی، دعوتی برای تشکیل اولین جلسه شورای سلطنت در ساعت چهار بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۴ دیماه ۱۳۵۷ در کاخ نیاوران بعمل آمد.

قبل از ساعت ۱۶ وارد کاخ نیاوران شدم در حال و دم در باطاق انتظار، آجودان کشیک کاخ و چند نفر از درباریان ایستاده بودند و با عجله اظهار کردند: " تیمسار، اعلیحضرت می‌خواهند امشب حرکت کنند" و با اصرار تقاضا داشتند که کاری کنید بلکه

امشب نروند، و با ناراحتی می‌گفتند: "اساساً ما آمادگی نداریم و غافلگیر شده‌ایم". گفتم منکه با اصل مسافرت مخالفم، حتماً با بقیه هم صحبت خواهم کرد بلکه بعقب بیافتد.

اطاقی که برای تشکیل شورای سلطنت در نظر گرفته بودند جنب دفتر اعلیحضرت و اطاقی بود که معمولاً شوراها در حضور شاهنشاه در آنجا تشکیل میشد. وقتی وارد اطاق شدم بیشتر اعضاء شورا حضور داشتند، من برای اولین بار با آقایان: وارسته، انتظام و دکتر علی‌آبادی **آشنائی** پیدا می‌کردم، بعد از معرفی دور میز نشستیم، هر یک از آقایان گله‌ای از گذشته داشتند که بیان می‌کردند. بعنوان نمونه اظهارات آقای وارسته بعلت ارتباط با ریشه بحران ایران ذکر می‌گردد.

آقای وارسته با یک صدای آرام و آمیخته با تاسف و تاشر چنین تعریف کرد: "بعد از ظهر روز ۱۶ خردادماه ۱۳۴۲ بود که عده‌ای از رجال بدعوت تلفنی آقای علاء وزیر دربار وقت در وزارت دربار گرد آمدیم. بدواً مرحوم علاء اظهار نمود دو روز است مملکت دچار هرج و مرج شده است و در شهرها ناامنی ایجاد شده و مردم تظاهراتی بر علیه دولت و بنفع روحانیت مینمایند. زدوخوردهای شدیدی بین مردم و نیروهای انتظامی رخ داده است که متأسفانه عده‌ای کشته و تعدادی هم مجروح شده‌اند و اینوضع نمیتواند ادامه پیدا نماید. امروز از آقایان دعوت کرده‌ام که نظرات شما رجال قدیمی مملکت که مورد اعتماد مردم میباشید و سوابق طولانی در خدمت به کشور دارید دریافت نموده و بررسی

نمائیم که برای آرامش مردم چه باید کرد؟ ، من اظهار کردم در قدیم هر موقع که مردم از روشها ناراضی بودند و شکایات و اعتراضات زیاد میشد و یک چنین بحرانی پیش میآمد ، دولت مستعفی میگردد و رجالی مانند مؤتمن الملک و مستوفی الممالک مصدر کار میشدند و چون مردم به آنها اعتماد داشتند و میدانستند که این اشخاص خدمتگزار مردم هستند آرام میگرفتند و با خیال راحت بسرکار خود میرفتند ، لازمست در اینموقع حساس هم دولت مستعفی گشته کسی سرکار بیاید که مورد نظر مردم باشد و دولت آینده هم از روحانیت دلجوئی نماید .

آقای وارسته اضافه کرد که : " آقای عبدالله انتظام هم ضمن تائید مطالب من اظهار نمود ، مقتضی نبود که اعلیحضرت بقم رفته ، در میدان آنشهر اظهاراتی علیه روحانیت بنمایند . این سخنرانی اعلیحضرت موجب کدورت روحانیت شده است ، لازمست ترتیبی داده شود که از روحانیت رفع کدورت شود . گویا پس از خاتمه جلسه ، سپهبد یزدانپناه یا یکی دیگر از حاضرین شرفیاب شده و اظهار نموده که اعلیحضرتا چه نشسته‌اید که در منزل خودتان علیه شما گفتگو مینمایند و دولت تعیین میکنند و شما اطلاعی ندارید . اعلیحضرت پس از اطلاع از این جریان اظهار نموده بودند که این رجال را - باید در توالت انداخته و سیفون را کشید ... بعدها مرحوم علاء از وزارت دربار معزول گردید ، همچنین انتظام از شرکت نفت کنار گذاشته شد و من و سایرین هم مورد غضب بودیم تا بحال ... "

نخست وزیر آخرین نفر بود که وارد اطاق شد . رئیس تشریفات

حضور اعضاء را بعرض اعلیحضرت رسانید. چند لحظه بعد شاهنشاه وارد جلسه شدند، بعد از دادن اجازه نشستن بحاضرین شروع بسه صحبت کرده مطالبی فرمودند که خلاصه آن بشرح زیر میباشد :

" آقایان در جریان هستند که دولت برابر قانون اساسی تشکیل شده و رئیس دولت از قانون اساسی پشتیبانی مینماید، به ارتش هم دستور داده‌ایم که از دولت پشتیبانی کند. برابر قانون اساسی لازم بود که شورای سلطنت تشکیل شود، تا در مدت مسافرت ما برابر قانون وظایفش را انجام بدهد. امیدواریم باینترتیب دولت موفق شود به اعتصابات و اغتشاشات خاتمه داده و آرامش را در کشور برقرار نماید". بعد روبه روسای مجلسین سنا و شورا کرده فرمودند: " فکر نمیکنم اشکالی در رای اعتماد مجلسین بدولت باشد". آقای دکتر محمد سجادی رئیس مجلس سنا اظهار داشت: " باتوجه به نظر کلی اکثریت مجلس، فکر میکنم فردا رای اعتماد بدولت داده شود". آقای دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی هم اظهار نمود: " باتوجه به بحران و اوضاع احوال کشور اشکالی بنظر نمیرسد، پس فردا نمایندگان به دولت رای خواهند داد".

سپس نخست وزیر قدری در کلیات صحبت و اطمینان داد کسه بزودی به اغتشاشات و اعتصابات خاتمه داده خواهد شد و استدعا نمود که مسافرت اعلیحضرت بعد از رای اعتماد مجلس صورت گیرد. شاهنشاه نظراعضای شورای سلطنت را خواستند، همگی تائید کردیم که بهتر است بعد از رای اعتماد مجلسین بدولت اعلیحضرت بمسافرت تشریف

ببرند بدینترتیب پیش‌بینی شد که روز دوشنبه ۲۵ دیماه مجلس سنا و روز سه‌شنبه ۲۶ دیماه مجلس شورای ملی بدولت‌رای خواهند داد بنا براین مسافرت اعلیحضرت‌نیز به روز چهارشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۵۷ بعد از رای اعتماد مجلسین بدولت موکول گردد. اعلیحضرت این پیشنهاد را تصویب فرمودند. بعد هر یک از آقایان مطالب کوتاهی در باره اوضاع عمومی کشور بیان کردند. سپس نخست‌وزیر برای شرکت در جلسه هیئت‌دولت کسب‌اجازه نموده و شورا را ترک کرد. آقای تهرانی در گوش اعلیحضرت مطالبی اظهار میکرد و ایشان میخندیدند و بعد از چند دقیقه جلسه را ترک فرمودند و شورا خاتمه یافت.

باید یادآوری کنم در جلسه مذکور هیچگونه بحثی درمورد انتخاب رئیس شورای سلطنت و مسافرت آقای جلال تهرانی به پاریس مطرح نگردید و معلوم نشد که در موارد مذکور چه موقع تصمیم گرفته شده است؟ چون اعضاء شورا از جریان و چگونگی آن بی اطلاع بودند، تا اینکه بعدا نخست‌وزیر گفت آقای سید جلال تهرانی بعلمت سابقه دوستی با آیت‌اله خمینی، با عنوان رئیس شورای سلطنت برای ملاقات با ایشان بپاریس مسافرت خواهد کرد. خبرتشکیل جلسه شورای سلطنت و همچنین مسافرت آقای سید جلال تهرانی رئیس شورای سلطنت در مطبوعات منتشر و از رادیو و تلویزیون نیز پخش گردید. همه در انتظار نتیجه ملاقات آقای تهرانی با آقای خمینی بودند.

شایعه شورش و خونریزی در کشور پس از خروج اعلیحضرت از ایران

چگونه دسورات بختیار با برنامه های مخالفین هماهنگی داشت ؟

با انتشار خبر تشکیل شورای سلطنت مسافرت اعلیحضرت قطعی شد . آقای بختیار در مصاحبه اش با فرستاده مخصوص رادیو فرانسه چنین گفت : "... آنچه مورد احترام ماست تصمیمی است گسسه شخص حضرت آیت اله میگیرند... بختیار در مورد سفر شاه ایران به خارج از کشور گفت : عزیمت ایشان بسیار نزدیک است اما من نمیتوانم پیش بینی کنم که این سفر چگونه صورت میگیرد، و پس از آن چه خواهد شد. وقتی از بختیار پرسیده شد که آیا شاه ایران پنهانی از کشور خارج میشود یا بقصد گذراندن تعطیلات از ایران می رود، پاسخ داد که بعقیده او قصد از این سفر بینابین است " (۶) این اظهارات نخست وزیر سبب ایجاد شایعات زیادی در کشور گردید، بعضی ها میگفتند هر لحظه انتظار می رود اعلیحضرت بیخبر از کشور خارج شوند. عده ای معتقد بودند شاهنشاه پنهانی از کشور خواهند رفت . وحشت عجیبی در کشور حکم فرما بود.

سپهد مقدم رئیس سازمان امنیت میگفت : " گزارشات واصله به ساواک حاکی است که مخالفین در انتظار خروج اعلیحضرت برای آشوب در کشور و بدست گرفتن قدرت میباشند". در اخبار خارجی

و همچنین روزنامه‌های کشور اشاره به کودتای ارتش می‌شد. شایعه شورش مخالفین بمحض خروج اعلیحضرت از کشور، حمله به مامورین و طرفداران رژیم و در نتیجه کودتای ارتش شدیداً سبب وحشت عمومی گردیده بود.

بنا بدعوت نخست وزیر شورای امنیت ملی تشکیل گردید. حاضرین در شورا عبارت بودند از آقایان: بختیار نخست وزیر، میرفندرسکی وزیر امور خارجه، ارتشبد شفقت وزیر جنگ، سپهبد مقدم رئیس ساواک، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی، سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، دریا سالار حبیب‌الهی فرمانده نیروی دریایی، سپهبد محقق فرمانده ژاندارمری، سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران، سپهبد جعفری جانشین شهربانی کشور، سپهبد خواجه نوری رئیس اداره سوم، سرلشگر پرویز امینی افشار رئیس اداره دوم ستاد بزرگ و من.

آقای بختیار موضوع مسافرت اعلیحضرت و احتمال اغتشاشات بعد از آنرا مطرح نمود. اخبار و اطلاعات مربوط به اوضاع کشور توسط سپهبد مقدم رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نخست وزیر اظهار داشت: "مامورین فرمانداری نظامی و نیروهای انتظامی که در خیابانها هستند، لازمست اوضاع و احوال عمومی مملکت و جریانات روز را خوب درک کنند. اگر بعد از مسافرت اعلیحضرت، در اثر نارضایتیهای سالیان دراز از فشار و زورگوئی دولتها و مامورین، علاوه بر شادی حرکاتی از طرف

مردم سربزندی باید با خونسردی تلقی نموده و تحمل داشته باشند. و عکس‌العملی از خود نشان ندهند"؛ آقای بختیار اضافه کرد: "البته مذاکره و پیش‌بینی‌هایی شده است. اتفاق مهمی رخ نخواهد داد. مردم ضمن شادی در خیابانها سربازها گل خواهند داد.

فرمانداری نظامی بآنها ابلاغ کند ناراحت‌نشوند و به پذیرند". سپهبد بدره‌ای، سپهبد رحیمی و سپهبد مقدم گفتند: "ممکن است این گلها آلوده باشد"، و آقای بختیار اظهار نمود: "بسیار پید بگیرند ولی بو نکنند"؛ ...

چون گفته میشد که احتمال دارد آشوب و شورش مخالفین، به محض اطلاع از زمان حرکت اعلیحضرت شروع گردد و همچنین شایعات زیادی در باره کودتای ارتش وجود داشت، بطوریکه قبلا اشاره شد اعلیحضرت بمن فرمودند: "نخست وزیر میگوید: خبر کودتای ارتش که این روزها در اخبار خارجی و روزنامه‌ها تکرار میشود ایجاد وحشت نموده است لازمست آنرا تکذیب کنید". از این رو مقارن مسافرت اعلیحضرت مصاحبه‌ای با مطبوعات بعمل آورده و کودتای ارتش را تکذیب نمودم که جریان آن در روزنامه‌های دوشنبه ۲۵ دیماه ۱۳۵۷ منتشر گردید. (۶) قسمتهایی از این مصاحبه بشرح زیر میباشد:

"ارتشبد عباس قره‌باغی رئیس ستاد بزرگ و عضو شورای سلطنت، امروز در یک مصاحبه مطبوعاتی امکان وقوع کودتایی را پس از رفتن شاه از طرف ارتش با گفتن جمله "اصلا تصور نمیکنم" بکلی رد کرد. عالیترین مقام مسئول نظامی پس از رفتن شاه در پاسخ این سؤال

که : آیا پیش‌بینی نمی‌کنید که مقامات و گروه‌هایی در داخل ارتش دست به تمرد از اطاعت دستورات شما بزنند و حرکات خودسرانه انجام دهند که عواقب مصیبت‌باری خواهد داشت ، صریحاً گفت : برابر قوانین و آئین‌نامه‌های موجود ارتش هرگونه تمسرد و عمل خودسرانه بشدت سرکوب خواهد شد ."

"رئیس‌ستاد بزرگ همچنین در باره این سؤال که آیا هشدار امام خمینی در اینمورد که پس از رفتن شاه ممکن است گروه‌هایی بنام ملت‌مسلمان به موسسات ارتشی و دولتی حمله کنند ، صحیح است ؟ ، جواب مثبت داد و اضافه کرد از هم اکنون آثار این حرکات در شهرهایی نظیر : یزد ، شیراز ، مشهد ، کرمانشاه و خوزستان مشاهده شده است ."

" سؤال مهم دیگری که ارتشبد قره‌باغی بآن پاسخ مثبت داد... امکان توطئه خارجی برای استفاده از اوضاع بود و خاطر نشان ساخت که : مسلمانان بیگانگانی که منافعی دارند از ضعف کشور سود خواهند برد ، وی سپس پرسید این زمزمه استقلال کردستان که شامل کردهای ایران ، ترکیه ، عراق و سوریه میشود و یا مثلاً زمزمه تجزیه بلوچستان چیست ؟ ، بنا براین تهدید توطئه خارجی وجود دارد ، اما اگر ارتش و ملت درکنار هم بمانند این توطئه‌ها خنثی خواهد شد ... " . قره باغی آنگاه تاکید کرد : " ... این روزها مطالبی در باره ارتش شنیده میشود ، در تمام سازمانهای اجتماعی مسلمانان افراد بد هم وجود دارند ، ارتش هم یکی از این سازمانها است و مسلماً گروهی عناصر ناپاب در ارتش نیز رخنه میکنند ، مسلماً هر

کس خیانتی کرده و عملی خلاف از او سرزده مجازات خواهد شد، ولی این ملت باید بماند و این ارتش برای پاسداری از مرزهای آن - باید باقی بماند، اگر پس از سفر اعلیحضرت ارتش و مردم روبروی یکدیگر قرار گیرند نه ارتش خواهد ماند و نه ملت و این آرزوی نیست که هیچ ایرانی داشته باشد."

ارتشبد قره‌باغی در جای دیگر گفت: "... ما که ارتش‌دا و طلب نداریم، این ارتشی است که از افراد خود ملت تشکیل شده است، به خرج این ملت برای این مردم..."، ما میخواهیم جلو این ملت سربلند باشیم، متأسفانه دشمنان میخواهند افتراق ایجاد کنند، آنها در بین ملت و ارتش نفوذ پیدا کرده‌اند...، ارتش برای جنگ با دشمن آماده شده ما فکر میکردیم بایستی با دشمن بجنگیم و زمان جنگ..."

"قره‌باغی گفت ارتش تا کنون جز حفظ قانون اساسی کاری نکرده است، ما از دولت قانونی حمایت میکنیم"، در پاسخ این سؤال که آیا شما بعنوان مقام ارتشی کشور میتوانید تضمین بدهید ارتش کودتا نکند و یا اگر گروه‌هایی در صدد تمرد برآمدند و متوسل به اقدامات خودسرانه شدند آنها سرکوب کنید؟ ارتشبد قره‌باغی گفت: "البته مسلماً هیچ ارتشی نمیتواند چنین تضمینی بطور صددرصد بدهد که هیچ فرد یا گروهی در داخل آن خودسرانه دست به اقدام نزنند، ولی مسلماً اقداماتی از این قبیل بشدت سرکوب خواهد شد" (۶)

بطوریکه ملاحظه میشود این مصاحبه بر مبنای دستورات و رهنمونهای

اعلیحضرت بوده و شامل سه نکته مهم زیر میباشد :

- تکذیب کودتای ارتش و جلوگیری از خونریزی .

- لزوم حفظ ارتش و وحدت آن بمنظور حفظ استقلال کشور .

- حراست ارتش از قانون اساسی و حمایت از دولت قانونی .

که انتشار آن قبل از مسافرت اعلیحضرت از طریق وسائل ارتباط

جمعی سبب ایجاد آرامش عمومی شده و تا حدی مانع اغتشاش

و خونریزیهای احتمالی در زمان حرکت اعلیحضرت و یا بلافاصله

بعد از خروجشان از کشور گردید.

مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور چگونه صورت گرفت؟

قبل از شرح جریان مسافرت اعلیحضرت لازمست خوانندگان به اوضاع عمومی و سیاسی آنروز کشور، بخصوص بوضعیت روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی که مدت ۵ ماه در خیابانها بلا تکلیف، تحت تبلیغات و اهانتهای مردم بودند آگاهی پیدا نمایند. برای این منظور تعدادی از عناوین و اخبار روز قبل از مسافرت اعلیحضرت از روزنامه اطلاعات ۲۵ دیماه ۱۳۵۷ نقل میشود:

" رادیو لندن: بختیار باید تضمین کند که شاه برود و باز نگردد".

" آیتاله خمینی اظهار داشته تا چند روز دیگر دولت تازه تشکیل خواهد داد که جایگزین دولت بختیار خواهد شد. تولد یک حکومت اسلامی در ایران نزدیک است. وی اضافه نموده من اختیارات شاه را نخواهم داشت و نخست وزیر هم نخواهم شد. کشور اسلامی ایران دارای یک مجلس خواهد بود".

" مخالفین ضمن اعلان برنامه راهپیمائی روز اربعین، بریشه کن نمودن طاغوت اشاره کردند. حزب توده ایران ضمن صدور اعلامیه، خواستار " جنگ مسلحانه " برای پایان دادن بر رژیم ایران شد. امروز هزاران نفر از تظاهر کنندگان سه مجسمه را در کرمان پاشین کشیدند" (۶)

اخبار مربوط به نیروهای مسلح شاهنشاهی: " ساعت ۸ صبح امروز (۲۵ دیماه ۵۷) سرگرد مجید مجیدی رئیس کلانتری بخش یک تبریز

در چند قدمی منزل خود بضر بگلوله کشته شد. در تبریز بخانه سرگرد خواجه‌ای باز پرس داد سرای نظامی حمله و آنرا به آتش کشیدند.

"عکس بزرگی در روزنامه، سخنرانی یک روحانی از فـراز کامیون ارتش نشان میدهد که سربازان در کنار غیر نظامیان بآن گوش میدهند."

"امروز صدها هزار نفر در مسجد خمینی (مسجد شاه) اجتماع کرده بودند، ما موران فرمانداری نظامی که در اتومبیلها و تانکها و زره پوشهای خود در اطراف مسجد و خیابانهای مجاور مستقر شده بودند فریاد میزدند "بفرمان خمینی ارتش برادر ماست" (۶)

"آقای دکتر علی امینی در یک گفتگوی تلفنی امکان وقوع کودتای نظامی پس از خروج شاه از کشور را منتفی دانست و اضافه کرد: ... در شرایط کنونی اگر توطئه‌ای در کار نباشد که بین ارتش و مردم جدائی بوجود آورد، کودتائی بوقوع نخواهد پیوست، چرا که این کودتا نه دردی را در بحران فعلی دوا میکند و نه از حمایت بین المللی برخوردار خواهد بود... امینی گفت بایکد مراقب بود پس از خروج شاه از کشور، امکان بدست عوامل شناخته شده نداد تا باریگر بنوعی اوضاع سابق را برقرار کنند" (۶)

این بود خلاصه وضع سیاسی کشور، روحیه پرسنل نیروهای مسلح و خواسته اکثریت ملت ایران در آنروزها که در تظاهرات و راه پیمائیها شرکت میکردند. بطوریکه اشاره شد با توجه بتصمیم شاهنشاه در جلسه شورای سلطنت، قرار بود مسافرت اعلیحضرت

امام خمینی تا چند روز دیگر دولت تازه تشکیل میشود

اطلاعات

بختیار از مجلس
سناریی احتمالی
گرفت

امام خمینی در
مجلس به تأسیسات
دولتی مورد
تیس سنای بزرگ
زبان هرگز گرفت

قره باغی: تمر در نش سرکوب میشود

روحانیت شیعه
همیشه از جمع
آوری ثروت
بهدور بوده است

تظاهرات عظیم
امروز در بازار

بر نامه کامل
راه پیمائی
روزار بعین
بختیار دولت
مر اشورای
انقلاب نمیتواند
چارو کند
حزب توده
خواهان جنگ
مسلحانه شد



کمونست‌ها در نهضت عظیم اسلامی قدرتی ندارند

کمونست‌ها در نهضت عظیم اسلامی قدرتی ندارند. این گروه که در پی سرنگونی نظام پادشاهی است، با مخالفت گسترده مردم مواجه شده است. نهضت اسلامی با هدف احیای ارزش‌های دینی و ملی شکل گرفته است و مردم به شدت از برنامه‌های کمونیستی متنفرند.

اطلاعات دکتران
در سوان
تسویه حساب
کمیته مشترک



بازار
خارج از بازار
بازار
بازار

امام
خمینی
نامه
شاعران
پس
فرستاد
حملة
شدید
مسکو
به بختیار
نخست
وزیر

بختیار باید
ممنوع
سازد
باز نگردد
بزرگان
در آن ارتشی
یاد برون



بعد از رای اعتماد مجلسین و در روز چهارشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۵۷ صورت بگیری دولتی غروب روز دوشنبه ۲۵ دیماه ۱۳۵۷ که خبر رای اعتماد مجلس سنا به دولت آقای بختیار در روزنامه‌ها منتشر شد، طولی نکشید که سپهد بدره‌ای تلفنی اطلاع داد: " اعلیحضرت بجای چهارشنبه، فردا روز سه‌شنبه صبح حرکت خواهند کرد و مسافرت خصوصی و غیر رسمی است". برای مسافرت غیر رسمی هم روش جاری وجود داشت. معمولاً نخست‌وزیر، روسای مجلسین، رئیس‌ستاد و تعدادی از مقامات علاوه بر وزیر دربار و روسای تشریفات، در فرودگاه حاضر میشدند.

در مورد فرماندهان نیرو قبلاً کسب تکلیف کرده بودم ولی اجازه نداده بودند که بفرودگاه بیایند. حتی فرمانده نیروی هوایی که بعلت داشتن مسئولیت حفاظت هواپیمای اختصاصی و تشریفات پرواز، معمولاً در مسافرتها خصوصی و داخلی هم حضور پیدا میکرد، اجازه نفرموده بودند که در فرودگاه حاضر شود.

در حدود ساعت ۱۰ صبح روز ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ شایعت‌کنندگان در پایون سلطنتی فرودگاه مهرآباد در انتظار اعلیحضرتین بودند. قیافه‌ها همه گرفته، نگران، متفکر و دیگر کسی در باره مسافرت صحبتی نمیکرد چون همه حرفها زده شده بود.

هواپیمای اختصاصی شاهین جت ۷۲۷ آماده در مقابل پایون سلطنتی دیده میشد، بعد از مدتی اعلیحضرت و شهبانو با هلیکوپتر تشریف آورده مستقیماً به اطاق مخصوص رفتند.

بطوریکه گفته شد در مورد برقراری ارتباط ستاد بزرگ

ارتشتاران با اعلیحضرت در مدت مسافرت ، از سپهبد بدره‌ای خواسته بودم که مجدداً موضوع را بعرض برساند ، لذا بمحض رسیدن نامبرده نتیجه را سؤال کردم ، جواب داد : " فرمودند لازم نیست " ! ضمناً پاکت حاوی فرمان مربوط به تاکید حفظ انضباط در نیروهای مسلح را هم ، بدون اینکه امضاء شده باشد بمن داد ! من با توجه بمطالبی که در چند جلسه بعرض رسانده بودم خیلی نگران شدم . چون آخرین لحظات بود و نمیبایستی وقت تلف شود و خوشبختانه اعلیحضرتین در اطاق تنها و کسی در حضورشان نبود ، بلافاصله کسب اجازه کرده شرفیاب گردیدم .

اعلیحضرت ضمن قدم زدن مشغول صحبت با علیاحضرت بودند ، بعد از ورود منم مدتی مذاکراتشان ادامه داشت ، ولی اعلیحضرت میل نداشتند که در آن لحظات کسی گفتگوهایشان را با علیاحضرت بشنود ، پس از پایان صحبت علیاحضرت به اطاق مجاور رفتند . اعلیحضرت در مورد مذاکراتشان با شهبانو بمن فرمودند : " این مطالب نزد خودتان باشد تکرار نکنید " بهمین دلیل مجاز نیستم در باره گفتگوهای خصوصی اعلیحضرتین مطلبی بیان نمایم .

من ابتدا فرمان تاکید حفظ انضباط در نیروهای مسلح شاهنشاهی را بعرض رسانیدم که بعد از قدری بحث بالاخره توشیح فرمودند . ضمناً اعلیحضرت مجدداً بموضوع حل مشکل مملکت بوسیله دولت از طریق سیاسی اشاره فرموده و در مورد جلوگیری از خونریزی تاکید نمودند و اوامری که قبلاً فرموده بودند تکرار کردند : " مواظب باشید که فرماندهان یقوت دیوانگی نکنند و بفکر کودتا

نیفتند". چند روز بعد از خروج اعلیحضرت از کشور، در روز دو بهمن ۵۷ روزنامه‌ها چنین نوشتند: "نیوزویک نوشته است قبل از خدا حافظی، شاه به یک ژنرال بلندیپایه گفته بود که مایل نیست ارتش پس از او به کودتای نظامی که موجب برهم خوردن برنامه با زگشت وی بایران باشد دست بزند. شاه به این ژنرال تاکید کرده بود که دستور دست نزدن بکودتا از جانب فرمانده کل قوای شما (یعنی خود شاه) است و باید این دستور را اطاعت کنید" (۱۵). در پایان دستوراتشان بعرض رسانیدم که از سپهبد بدره ای در مورد ارتباط با اعلیحضرت در مدت مسافرت سؤال کردم، اظهار نمود که او امری نفرموده‌اید، در باره گزارشات فوری چه امر میفرمائید؟ یکمرتبه ناراحت شده فرمودند: "چه گزارشی؟ چه کاری خواهید داشت؟" و دیگر تا مل ننموده از اطاق خارج و وارد سالن مشایعت کنندگان گردیدند، من از جواب اعلیحضرت خیلی متعجب شدم تا اینکه بعد از کتاب "پاسخ بتاریخ خواندم کسه نوشته‌اند:" اکنون میتوانم صریحا بگویم که هفته قبل از این وقایع من احساس میکردم که کار از کار گذشته است". (۲)

اعلیحضرت در انتظار نخست وزیر و رئیس مجلس شورای ملی، در حالیکه در سالن پاریون سلطنتی قدم میزدند با آقایان سجادی رئیس مجلس سنا و اردلان وزیر دربار صحبت میکردند. پس از مدتی آقایان بختیار و دکتر سعید آمدند. اعلیحضرت بلافاصله با آنها مشغول گفتگو شدند. نخست وزیر اظهار نمود: از دهام عجیبی در اطراف مجلس شورای ملی بود و با هلیکوپتر از داخل محوطه مجلس

پرواز کرده والا نمیتوانست با سرعت خودش را بفرودگاه برساند.
بهرحال معلوم شد که مجلس شورای ملی هم بدولت رای اعتماد داده
است.

اعلیحضرت در حالیکه شهبانو به ایشان ملحق شدند در مصاحبه
کوتاهی به خبرنگاران داخلی فرمودند: " همانطور که در موقع
تشکیل این دولت گفته بودم، مدتیست که احساس خستگی میکنم و
احتیاج به استراحت دارم، ضمناً گفته بودم پس از اینکه خیالم
راحت شود و دولت مستقر گردد به مسافرت خواهم رفت. این سفر
اکنون آغاز میشود و تهران را پسوی آسوان در مصر ترک میکنم.
امروز با رای مجلس شورای ملی که پس از رای سنا داده شد،
امیدوارم که دولت بتواند هم بجزیران گذشته و هم در پایه گذاری
آینده موفق بشود و برای اینکار ما مدتی بهمکاری و حسن وطن
پرستی بمعنای اشد کلمه احتیاج داریم، اقتصاد ما باید راه
بیفتد، مردم باید زندگی عادیشان شروع شود و پایه ریزی بهتری
برای آینده بکنیم. سخن دیگری غیر از حفظ وضع مملکت و انجام
وظیفه براساس میهن پرستی ندارم." در مورد مدت سفر گفتند:
این بستگی بحالت من دارد و در حال حاضر نمیتوانم آنرا دقیقاً
مشخص کنم " (۲۳)

پس شاهنشاه از پاریون سلطنتی خارج شدند. مشایعت کنندگان
غمگین، همه نگران، نگران اغتشاش و شورش، نگران آینده مملکت
و اعلیحضرت بودند. تشریفات نظم و ترتیب همیشگی را نداشت.
برخلاف مسافرتهاى گذشته امام جمعه تهران هم حاضر نبود!

اعلحضرت بعد از خدا حافظی از نخست وزیر ، روسای مجلسین سنا و شورا ، چند نفر دیگر و من درحالیکه خیلی متاثر بودند بطرف هواپیما حرکت کردند ، در اینموقع تعدادی از افسران و مامورین مخصوص گارد شاهنشاهی و آشیانه سلطنتی در مسیر راه ، اطراف اعلیحضرتین را گرفته به نشانه خدا حافظی دستهای اعلیحضرت و شهبانو را میبوسیدند و یکی از آنها نزدیک پله هواپیما قرآن در دست گرفته بود که اعلیحضرتین بر حسب سنت از زیر آن عبور و آنرا برسم احترام ببوسند . هرچه اعلیحضرت به هواپیما نزدیکتر میشدند ، از دیدن این احساسات بیشتر متاثر میگرددند ، صحنه بسیار دلخراشی بود . تا اینکه بعد از بوسیدن قرآن از پله های هواپیما بالا رفتند ، قبل از داخل شدن به هواپیما ، من احترام نظامی بجا آوردم که ضمن فرمودن آزاد ، دستشان را بعنوان خدا حافظی تکان دادند و سپس داخل هواپیما شده و در جای خلبان قرار گرفتند ، در اینموقع که تاثر فوق العاده همه حاضرین را فراگرفته بود ، من بداخل هواپیما رفته ضمن آرزوی سلامتی ، مجدداً از حضورشان خدا حافظی کرده و پیاده شدم . در هواپیما بسته شد ، درحالیکه حاضرین بحالت احترام ایستاده بودند ، اعلیحضرت شخصاً هواپیما را هدایت و خاک ایران را ترک کردند . در حال نگرانی در افق به هواپیما که در آسمان ایران از نظر دور میشد نگاه میکردم تا اینکه از نظر ناپدید شد . ساعت یک و ده دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ بود .

وقتی من از فرودگاه مهرآباد بستاد بزرگ رسیدم ، سرو صدای

بوق اتومبیلها و بلندگوهای متحرک در خودروها، و داد و فریاد تظاهرات شادی مردم در خیابانها مانع کارکردن در داخل دفاتر ستاد بود. دستور دادم که فوری متن فرمان حفظ و رعایت انضباط را که اعلیحضرت در فرودگاه امضاء کرده بودند، علاوه بر تکثیر و ارسال بقسمتها، عیناً "به نیروها مخابره شود تا در مراسم شامگاه روز سه شنبه ۲۶ و صبحگاه چهارشنبه ۲۷ دیماه بکلیسه پرسنل نیروهای مسلح ابلاغ گردد.

بطوریکه گفته شد، قبلاً در شورای امنیت ملی آقای بختیار ضمن دستورات خود بخصوص بفرماندار نظامی تاکید کرده بود که: "مذاکره شده، قرار است مردم شاخه‌های گل سربازان فرمانداری نظامی در خیابانها بدهند" و خواسته بود که سربازان و مامورین شاخه‌های گل را بپذیرند و در مقابل رفتار مردم، در صورت پیش‌آمدهای ناگوار خونسردی خودشان را حفظ کرده، عکس‌العمل نشان ندهند؛ بموجب همین دستورات و تماس چندین ماهه سربازان در خیابانها با مردم، وضع بجائی رسیده بود که بعد از خروج اعلیحضرت از ایران، در تهران نه تنها پرسنل نظامی شاخه‌های گل مردم را با میل و رغبت قبول کردند، بلکه یکدیگر را در بغل گرفتند و روبوسی هم نمودند؛ (۲۳)

از طرف دیگر تحریک پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی توسط مخالفین و آشوبگران، بصورت ابراز احساسات شادی در پایتخت و شهرها ادامه پیدا کرد تا بعناوین مختلف نظامیان و مامورین انتظامی را وادار به عکس‌العمل نمایند. مثلاً برای برگزارش سپهبد

شب قدره باغی کودتا و تهر دلشگر اهواز را تکذیب کرد بر اثر تیراندازی نظامیان گروهی کشته و مجروح شدند



روز شمار انقلاب

پس از خروج اطلاعات شاه

چهارشنبه ۱۳۵۷ خرداد ۱۳۳۳

روز اهواز پس از مراسم نگاه در یادگان اهواز شب قدره باغی کودتا و تهر دلشگر اهواز را تکذیب کرد بر اثر تیراندازی نظامیان گروهی کشته و مجروح شدند

در اهواز پس از مراسم نگاه در یادگان اهواز شب قدره باغی کودتا و تهر دلشگر اهواز را تکذیب کرد بر اثر تیراندازی نظامیان گروهی کشته و مجروح شدند

امام خمینی: الله اکبر!

هر کس اخلاص
و تخریب کند
مجازات
سنگین دارد

استاد بنیاد پیام تهر روز امام خمینی
مجلس
دراه انجمن



زیر خارجه
اسفیر را
کنار کرد

تلفات سفر بستگی
استخراجی من ندارد

هزار نفر در زلزله خراسان کشته شدند



هزار نفر در زلزله خراسان کشته شدند

تلفات سنگین
مجرع شهادت

زلزله زدگان با کمبود چادر
روبرو هستند

تلفات سنگین
مجرع شهادت

زلزله زدگان با کمبود چادر
روبرو هستند



* رونوسی با سرباز. ارتش درگنار ملت .

جعفریان استاندار خوزستان از اهواز، اهالی شهر با نصب بلندگو و اجتماع در اطراف سربازخانه‌ها، شب چهارشنبه ۲۷ دیماه را تا صبح، بعنوان ابراز شادمانی به پرسنل لشکر اهواز اهانت و بالاخره موفق به ایجاد برخورد و ریختن درجه داران بداخل شهر اهواز شدند. همچنین بعداً در شهر دزفول و سپس در رضائیه و چند نقطه دیگر موفق گردیدند برخوردهائی بین مردم و مامورین بوجود آورند که در نتیجه تعدادی از تظاهرکنندگان و مامورین انتظامی کشته و یا زخمی شدند.

بر مبنای همین رویدادها، برابرخواسته نخست وزیر، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی سربازخانه‌های پایتخت و پادگانهای خارج از تهران اعزام تا پرسنل نیروی زمینی دستوردهد در مقابل تحریکات مخالفین عکس العملی از خود نشان ندهند. منجم بمنظور تاکید در حفظ و رعایت انضباط در نیروها، در تعقیب فرمان اعلیحضرت پیامی از طریق رادیو و روزنامه‌ها برای پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی فرستادم که متن آن چنین بود:

"افسران، هنرفران، درجه داران، سربازان و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی: اطمینان دارم که همه با توجه به هدف اصلی و فلسفه وجودی نیروهای مسلح شاهنشاهی، بخوبی واقف هستید که شما افراد دلیر و جانباز از بین مردم وطن برگزیده شده و با ایمان و اعتقاد به اصول و مبانی ملی و مذهبی، ماموریت پاسداری حدود و ثغور این سرزمین و حفظ موجودیت، وحدت، استقلال و تمامیت آنرا برعهده دارید.

در این مرحله حساس از تاریخ که هستی و یگانگی ملت و آسایش و امنیت مردم در معرض خطر قرار گرفته است ، لازم دانستم یکبار دیگر وظایفی را که بعهده شما دلیبران واگذار شده است یاد - آوری نمایم و از همه بخواهم که با حفظ وحدت و یکپارچگی و رعایت انضباط و سلسله مراتب فرماندهی ، در راه انجام این وظیفه که سرآغاز اعاده نظم و تامین آسایش عمومی و دفاع از جان و مال و حیثیت مردم است همانگونه که بارها شایستگی خود را نشان داده اید تا سرحد توانائی مجاهدت و فداکاری نمائید .

در این روزهای پر آشوب اخیر ، وحدت و یکپارچگی و روحیه سرشار از عشق بوطن و اراده تزلزل ناپذیر و انضباط سربساز ایرانی که شهرت آن حتی در دورترین نقاط دنیا پیچیده است غرور آفرین میباشد و بمن اطمینان میدهد که همگی کاملاً بعمق و شکوه این وظیفه خطیر و میهنی واقف هستید و در انجام آن درنگ نمیکنید .

آگاهی داریم که در این ایام سرنوشت ساز بدانندیشانی که اتحاد و یکپارچگی ملی ما را مانع وصول بمقامد شوم خود میدانند ، در صددند که با پوششهای مختلف و نیرنگهای گوناگون در صفوف متحد نیروهای مسلح شاهنشاهی رخنه نموده و بزعم خود خلل و دشواریها در اینراه برای ما فراهم سازند .

آنانکه سالیانی را در خدمت گذرانده اند بخوبی از این خطر آگاهند و جوانانیکه جان برکف آماده خدمتگزاری هستند با درایت و جانب اندیشی که بمسائل سربازی و حرفه ای خود دارند بایستد

متذکر و متوجه باشند، زیرا شرط موفقیت در این مأموریت
هوشیاری و بهره گیری از تجارب فرماندهان است .
رجاء واثق دارم که خدمتگذاران نیروهای مسلح شاهنشاهی در
اینزمان حساس از تاریخ وطن ، با عزمی راسخ و انضباطی معنوی
و با روحی سرشار از عواطف میهن خواهی و غلبه بر احساسات
و خودداری از هرگونه عملی برخلاف دستورات و وظایف سربساز
خود، در پشتیبانی از دولت قانونی بیش از پیش کوشا خواهند بود
و در اینراه از هیچگونه مجاهدت و تلاش و فداکاری دریغ نخواهند
نمود تا آینده نمایشگر کامل وحدت و یکپارچگی و انضباط
نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران بوده و جاودانه نشانه‌ای از شما
مردان شجاع و دلیر ایران در تاریخ ثبت گردد .
خداوند یارو مددکار شما پاسداران شرافتمند ایران باشد . (۲۴)

بخش پنجم

وقایع بعد از خروج اعلیحضرت از کشور

راهپیمائی اربعین و خبر آمدن خمینی

یاسابان شهربانی : ما مسلمان و مقلد آیت اله خمینی هستیم

چرا بختیار سرپرست شهربانی کشور را تعویض کرد ؟

پس از خروج اعلیحضرت از کشور ، خبر آمدن آقای خمینی به ایران شایع گردید. گفته میشد که در روز اربعین آقای خمینی وارد فرودگاه مهرآباد شده و از آنجا با مردم تا بهشت زهرا راهپیمائی خواهد کرد. صحبت از اغتشاش و شورش در آنروز بود. بهر صورت اگر چه خبر آمدن آقای خمینی در روز اربعین از طریق منابع رسمی تأیید نگردید، ولی از وحشت عمومی درباره راهپیمائی اغتشاشات و آشوب روز اربعین چیزی کاسته نشد. بطوریکه سپهد مقدم رئیس ساواک در کمیته بحران اظهار میکرد، خود مخالفین هم بیش از اندازه در وحشت بودند و بنا مبرده مراجعه میکردند که مبادا دولت و فرمانداری نظامی از راهپیمائی ممانعت کنند ، که در نتیجه منجر به زدو خورد و خونریزی و یا شورش عمومی گردد.

نخست وزیر هم بطور کلی مخالف هر نوع برخورد با مردم در خیابانها بود و مکرراً اظهار میداشت : " باید اینروزها وقایع

بدون هرگونه درگیری برگزار شود تا دولت بتواند راه حلی برای مشکل مملکت پیدا و به اغتشاشات و آشوبها خاتمه دهد". سپهبد فضل اله جعفری جانشین رئیس شهربانی کشور، دستور آقای بختیار را در روزنامه اطلاعات چنین اعلان کرده بود: "در حال حاضر برنامه اینست که ماموران پلیس در سطح کشور با مردم درگیری و برخوردی نداشته باشند" (۱۶)

نخست وزیر اظهار میگرد: "مخالفین اصرار دارند مانع از روزهای تاسوعا و عاشورا حتما راهپیمائی و تظاهرات انجام شود" و اضافه مینمود که: "متعهد میشوند خودشان مانع هر نوع بینظمی در شهر بشوند". همچنین مخالفین، بمنظور برگزاری راهپیمائی به برخی از آیات متوسل شده بودند. آیت اله شریعتمداری ضمن مکالمه تلفنی با من با نگرانی اظهار داشت: "در مسـئـورد راهپیمائی روز اربعین مانند زمانیکه اعلیحضرت در ایران بودند عمل شود تا از خونریزی جلوگیری گردد".

مقامات مختلف کشوری و لشگری با نگرانی وساطت میکردند. از جمله آقای دکتر علی امینی بستاد تلفن زده اظهار داشت: "تعدادی از حضرات بخصوص آقایان آیات چون از راهپیمائی روز اربعین وحشت دارند بمن تلفن میکنند. وقتیکه اعلیحضرت در ایران بودند من از حضورشان تقاضا میکردم که اجازه راهپیمائی داده شود، حالا هم چون آقایان خودشان تضمین میکنند که هیچگونه اتفاقی نیفتد، من موضوع را با آقای بختیار در میان گذارده ام، میخواستم از تیمسار هم خواهش بکنم که با راهپیمائی روز اربعین

موافقت نمایند، من مطمئن هستم که اتفاقی پیش نخواهد آمد،
بفرمائید نظایر میان مداخله‌ای نکنند و نظم و ترتیب را بعهد
خود مردم واگذار نمایند. مطمئن باشید راهپیمایی بدون حادثه‌ای
برگزار خواهد شد.

من در جواب مراجعین و همچنین آقای دکتر امینی اظهار کردم:
معمولا مسائل امنیتی در شورای امنیت ملی و در حضور نخست‌وزیر
مطرح میشود، حتما نظرات آقایان در بحث و بررسی شورای امنیت
ملی در نظر گرفته خواهد شد.

شورای امنیت ملی بنا بدعوت نخست‌وزیر تشکیل و موضوع
راهپیمایی روز اربعین مطرح گردید. حاضرین در جلسه شورا مانند
همیشه عبارت بودند از: آقایان بختیار، میرفندرسکی، ارتشید
شفقت، سپهد بدره‌ای، سپهد ربیعی، دریا سالار حبیب‌الهی،
سپهد مقدم، سپهد محقق، سپهد رحیمی، سپهدخواجه نسوری،
سرلشگر پرویز امینی افشار و من.

آقای بختیار اظهار کرد: "مخالفین متعهد شده‌اند که انتظامات
را خودشان عهده‌دار شوند و قول داده‌اند که هیچگونه درگیری
بوجود نخواهد آمد"، و اضافه نمود: "در وضعیت فعلی با توجه
به احساسات مردم از راهپیمایی آنها نمیتوان جلوگیری نمود".
چون از اعضاء شورا کسی مخالف نبود، در نتیجه با راهپیمایی
روز اربعین موافقت گردید.

سپهد جعفری جانشین رئیس شهربانی که بعد از تقاضای
بازنشستگی سپهد صمدیانپور، شهربانی کشور را اداره میکرد، در

همین جلسه شورای امنیت ملی ضمن تشریح وضع بحرانی مملکت ، مسئله تزلزل روحی پرسنل شهربانی را مطرح و رسماً اظهارداشت که : " عده‌ای از سرپاسبانان و پاسبانان علاوه بر گزارش کتبی ، بطور شفاهی هم صریحاً اظهار میکنند که ما مسلمان و مقلد آیت اله خمینی هستیم و نمیتوانیم برخلاف او امر و دستورات آیت اله رفتار کنیم " . وی معتقد بود که باید وضع روحی پرسنل مذهبی شهربانی نیز در بررسی مسائل بحران کشور در نظرگرفته شود .

(البته مسئله مذهب و تقلید منحصر بپرسنل شهربانی نبود بلکه شامل حال افراد سایر نیروها نیز میگردد و بطوریکه در تشریح رویدادهای بعدی خواهد آمد ، اثرات آن که بصورت شرکت در تظاهرات با مخالفین و یا اعلام همبستگی با آقای خمینی بود ، عملاً در پرسنل نیروی هوایی ، اداره تسلیحات و اداره جغرافیائی ارتش و یگان هواپیمائی نیروی زمینی و ... خودنمائی کرد) . ولی نخست وزیر بعوض توجه بعمق مسئله و در نظر داشتن نتایج آن در صورت آمدن آقای خمینی بایران ، و ضرورت جلوگیری از آمدن وی ، از اظهارات سرپرست شهربانی کشور و شنیدن حقیقت ناراحت شد ؛ و طرح این مسئله موجب گردید آقای بختیار در آن وضعیت بحرانی با تقاضای بازنشستگی سپهبد جعفری موافقت نماید در حالیکه من با چنین تصمیمی مخالف بودم .

بهر صورت پس از پایان جلسه شورای امنیت ملی ، نخست وزیر بمن اظهار داشت : " سپهبد جعفری تقاضای بازنشستگی نمسوده و میخواهد که بازنشسته شود ، تیمسار یکامیر بجای او انتخاب

کنید تا ایشان بازنشسته گردد". (بطوریکه قبلا گفته شد معلوم نیست اگر آقای بختیار واقعا معتقد بود این قبیل امور، مربوط بوزیر جنگ میباشد ، چرا آنروز در مورد تعیین رئیس شهربانی بمن مراجعه مینمود !) اظهار کردم در اینموقعیت بحرانی کشور، سپهد جعفری با سمت جانشینی ، شهربانی کشور را اداره میکند، موافقت با بازنشستگی وی احتمالا موجب تضعیف بیشتر روحیه پرسنل شهربانی و نیروهای مسلح خواهد شد. اظهار نمود اساسا از نحوه انجام وظیفه و سوابق ایشان رضایت ندارم. و اصرار داشت که هرچه سریعتر تعویض شود ! مذاکره در اینمورد یکبار دو مرتبه تکرار شد، اظهار کردم تا مل کنید تا یک نفر حائز شرایط پیدا کنیم .

اظهارات نخست وزیر و مسئله را در کمیته بحران مطرح نمودم. پس از بحث و بررسی سپهد مهدی رحیمی بدلائل زیادی از جمله اینکه در گذشته چندسال سمت ریاست پلیس تهران را عهده دار و در شهربانی خدمت نموده بود، برای ریاست شهربانی کشور انتخاب گردید.

سپهد رحیمی پس از اطلاع از این موضوع بوسیله اشخاص مختلف متشبث گردید که از این انتخاب صرفنظر شود. موقعیکه ایشان را بدفترم خواستم خیلی اصرار داشت که از اینکار معاف گردد. بعد از مدتی مذاکره، وقتی چگونگی و علت اصرار وی را خواستم اظهار داشت: " تیمسار ، شما آقای بختیار را نمیشناسید. با او نمیشود کار کرد. ایشان عقده دارد " ! ضمنا اضافه نمود: "

معلوم نیست که وی چه هدفی دارد " (۱۰۰۰)

گفتم : اولاً ما همگی فعلاً با مر اعلیحضرت مشغول همکاری با ایشان هستیم . ثانیاً تیمسار ، فرماندار نظامی تهران هستیم ، ما مورین شهربانی و پلیس تهران هم زیرا مر فرمانداری نظامی هستند و مسئولیت شهربانی تهران هم بعهده شماست که زیر نظر مستقیم نخست وزیر انجام وظیفه میکنید . ثالثاً چون در کمیته بحران با حضور فرماندهان و سپهبد مقدم شما را انتخاب کرده ایم احتمالاً نخست وزیر از این انتخاب مطلع خواهد شد ، اگر قبول نکنید ممکن است امتناع شما بعدم پشتیبانی از دولت تعبیر شود . بفر تقدیر سپهبد رحیمی حاضر شد ریاست شهربانی کشور را بپذیرد و پس از معرفی به نخست وزیر باین سمت منصوب گردیدند در نتیجه سپهبد جعفری که با توجه به تزلزل روحیه عمومی پرسنل شهربانی تلاش میکرد هرچه زودتر خود را از مسئولیت شهربانی کشور کنار بکشد ، بمنظور خود رسید .

علل استعفای من از ریاست ستاد و تلاش بختیار برای جلوگیری از آن

صبح روز جمعه ۲۹ دیماه ۵۷ که مصادف با اربعین و برگزاری راهپیمایی مخالفین در شهرهای کشور بود، تصمیم گرفتم قبل از رفتن بدفترم، بازدیدی از مرکز فرماندهی ستاد بزرگ ارتش تاران بعمل آورده تا ببینم آمادگی مرکز فرماندهی از لحاظ عملیاتی در برابر پیشآمدهای غیر مترقبه چگونه است.

متأسفانه نتیجه بازدید مطلوب نبود زیرا از نظر ارتباط مرکز فرماندهی با نیروها و قسمتهای مختلف و نیز ورزیدگی پرسنل مامور از نیروهای مسلح شاهنشاهی (نیروی زمینی، هوایی، دریائی، گارد شاهنشاهی، فرمانداری نظامی، ژاندارمری و شهربانی کشور) نواقصی مشهود و بعلاوه روحیه و علاقه مندی پرسنل به انجام وظیفه در آن موقعیت بحرانی در سطح رضایتبخشی قرار نداشت.

پس از ورود بدفتر، سپهبد خواجهنوری رئیس اداره سوم ستاد که از بازدید من از مرکز فرماندهی مطلع شده بود بنزد من آمد. از وی علت ضعف علاقه مندی پرسنل مرکز فرماندهی را به انجام وظایف مربوطه با وجود آنکه همگی افسر ارشد بودند، سؤال نمودم جواب داد: اولاً این ضعف روحیه که تیمسار در آنها مشاهده کرده‌اید مختص پرسنل مرکز فرماندهی ستاد نبوده بلکه مربوط به

تمام پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی و نتیجه تاثیر جنگ روانی و براندازی چند ماهه اخیر مخالفین میباشد. ثانيا افسران و درجه داران مامور به مرکز فرماندهی ، چون بیش از دیگران از اخبار و اطلاعات نیروهای مسلح مطلع ، و همه روزه افکارشان متوجه نابسامانیها و بلاتکلیفی پرسنل نظامی میباشد و در مقابل اعمال وحشیانه چریکها با افسران و درجه داران و خانواده های آنها در شهرهای مختلف ، و نیز در برابر تبلیغات و اعلامیه های مخالفین که این اعمال را مورد تائید قرار میدهند، هیچگونه اقدام و یا اتخاذ تصمیمی را از طرف دولت مشاهده نمی نمایند، لذا بیش از سایرین نگران و روحیه آنها تضعیف گردیده است . در خاتمه اضافه کرد ، تیمسار باید فکر اساسی بکنید والا روحیه پرسنل از اینهم بدتر خواهد شد. من رئیس اداره سوم را بسمه اقدامات و وعده هائیکه آقای بختیار نخست وزیر میداد امیدوار کرده و وی را روانه دفترش نمودم .

بهر تقدیر تظاهرات و راهپیمائی روز اربعین بدون پیش آمد ناگواری (البته از دید آقای بختیار) در تهران و شهرستانها برگزار شد ولی در حقیقت این راهپیمائی نیز مانند تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا برای مخالفین موفقیت بزرگی محسوب و بعلت وجود حکومت نظامی در کشور ، دلیل دیگری بر ضعف و ناتوانی دولت و شکست مجدد نیروهای مسلح در برابر آنها منظور گردید .

در پایان روز اخبار داخلی و خارجی عموما حاکی از آمدن

آقای خمینی بایران بود .

پس از بررسی گزارشات مربوط بتظاهرات و راهپیمائیهای
اربعین در سطح کشور و اخبار مربوط به آمدن آقای خمینی ،
ضروری دیدم که برآورد وضعیت نظری در مورد اوضاع عمومی کشور
و ارتش بنمایم . در این برآورد وضعیت ، وقایع و حوادث بحرانی
ماههای گذشته یکی بعد از دیگری از خاطر میگذشتند . نتایج
نامطلوب آزادی زندانیان و الحاقشان بجنبه مخالفین و تشدید
اغتشاشات و آتشسوزیها ، تاثیر منفی مسافرت اعلیحضرت در روحیه
پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی ، افزایش آشوب و اغتشاش در کشور
بعد از مسافرت شاهنشاه ، مسئله طرح لایحه انحلال ساواک در مجلس
و تشدید اغتشاشات و حمله آشوبگران به ادارات سازمان امنیت
در شهرستانها ، اظهارات رئیس اداره سوم در مورد وضعیت عمومی
و روحیه پرسنل نیروهای مسلح ، برگزاری تظاهرات و راهپیمائی
روز اربعین و در نتیجه تقویت جنبه مخالفین و حالا آمدن آقای
خمینی بایران .

وقتی در مقابل تجسم وقایع مذکور نتایج ملاقاتها و مذاکرات
خود را با آقای بختیار و نیز صاحبهای وی را با رسانه‌های
گروهی در مدت نخست وزیری مشارالیه بخاطر میآوردم ، دریافتم
که وی شخصی است فرصت طلب ، جاه طلب و علاوه برداشتن عقده ریاست
در عالم خیال بوده و چون با روحیه واقعی ایرانی بیگانه است ،
مسائل را بگونه‌ای دیگر میبیند .

خوب بیاد دارم روزی برای مذاکره با آقای بختیار به نخست

وزیری رفتم . روی میز نخست وزیر انباشته از روزنامه‌های خارجی بود . آقای بختیار با خوشحالی فوق العاده اظهار کرد : " تیمسار چند دقیقه پیش از پاریس تلفنی داشتم ، روزنامه‌های فرانسسه پشتیبانی خوبی از دولت نموده‌اند . اظهار کردم روزنامه‌های خارجی بجای خود ، ولی فکری برای این اعتصابات و تظاهرات و اغتشاشات نکنید . جواب داد : " موقعیت بین المللی دولت مهم است ، اینها چیزی نیست مطمئن باشید بزودی همه چیز درست میشود و اینها همه میروند سر کارهایشان ... "

وقتی بمذاکرات خود درباره وضع کشور با آقای بختیار فکر میکردم تقریبا همان وضع مذاکره با دولتهای قبل را داشت ، که در تمام مدت مشغول پیدا کردن راه حل بودند ، ولی تدابیر آنها برای پیدا کردن راه حل نه تنها بجائی نمیرسید بلکه وضع را بدتر و جبهه مخالفان آنها بِنفع خود بهره‌برداری مینمود . تنها فرقی که دولت بختیار با قبلیها داشت این بود که برخلاف زمان دولتهای گذشته ، کارمندان اعتصابی متحصن وزرای دولت را (که چند نفر بیشتر نبودند) بوزارتخانه‌ها راه نمیدادند ؛ هرچند نخست وزیر خودش مرتبا در جلسات اظهار میکرد : " از روز اول گفته‌ام دولت من عمرش یا ۵ روز است یا ۵ سال " ، ولی در حقیقت باید گفت چیزی بمفهوم دولت یا قدرت دولتی در مملکت وجود نداشت ، تا برای آن بتوان عمری قائل شد .

موقعیکه آینده کشور را در نظرم مجسم مینمودم : از یکطرف زمزمه "فراندم" و "تغییر رژیم" و اظهارات آقای بختیار در مطبوعات

داخلی و خبرگزاریهای خارجی را میدیدم، و از طرف دیگر اخبار مربوط به آمدن آقای خمینی بایران را .

چون ادامه رویه نخست وزیر که در واقع چیزی جز اجرای تمام خواسته های مخالفین نبود، هرروز بیش از روز قبل هرج و مرج را در مملکت گسترش و نامبرده هیچگونه توجهی به نتایج بررسیها و پیشنهادات " کمیته بحران " و من که تنها راه عملی جلوگیری از شورش و خونریزی و امکان برقراری آرامش در کشور را ممانعت از آمدن آقای خمینی میدانستیم نداشت، و مکررا در مصاحبات و اظهارات خود میگفت: " آنچه مورد احترام ماست تصمیمها ئی است که شخص حضرت آیت اله خمینی میگیرند " (۶) و در صحبت های خود اظهار میکرد: " اگر ایشان بخواهد به ایران برگردد مانعی ندارد " لذا تنها راه جلوگیری از آمدن آقای خمینی که بنظرم رسید استعفا از مقام ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران بود. نتیجه این کار از دو حال خارج نبود، یا در شورای سلطنت با نظر من مبنی بر جلوگیری از ورود آقای خمینی موافقت میشد، و یا من از قبول مسئولیت کناره گیری و شاهد حوادث ناگوار و از هم پاشیدگی مملکت نمیشدم. بنا بر این متن استعفای خود را تهیه و صبح روز ۳۰ دیماه ۵۷ به سرلشگر جناب رئیس دفترم دستور دادم اعضای کمیته بحران را برای تشکیل جلسه فوق العاده بستا دعوت نماید.

وقتی جلسه کمیته بحران تشکیل شد، ضمن تشریح اوضاع و تمام مسائل مذکور و بیهوده بودن تلاشهای شبانه روزی چند ماه اخیر، تصمیم خود را مبنی بر استعفا از ریاست ستاد برای حاضرین مطرح

نمودم . پس از طرح استعفاء ، نگرانی و ناراحتی فوق العاده‌ای در حاضرین ایجاد و عموم آنها شروع بمخالفت نمودند . گفتم تیمساران ، من سربازم و همیشه برای فداکاری آماده بوده‌ام و حالا هم اگر آمادگی نداشتم ، در اینموقع بحرانی که بعضیها از کشور خارج شده و برخی دیگر هم با توسل به بیماری و یا با تقاضای بازنشستگی در فکر خارج شدن هستند ، قبول مسئولیت نمی‌کردم . اگر قبول کرده‌ام هدف و منظورم خدمت بکشور و بسه هم میهنانم بوده و اجرای او امر اعلیحضرت ، و حالا هم هست . ولی این نحوه خدمت با روحیه من بهیچوجه منطبق نیست . من در مدت ۴۰ سال خدمت همواره بطور مثبت و مفید و با قدرت انجام وظیفه کرده‌ام ، حالا بعد از چندین ماه تلاش بدلائلی که میدانید امنیت و آرامش در کشور برقرار نشده و فعلا هم روزها با وعده و وعید می‌گذرد و وضع اغتشاشات و اعتصابات شدیدتر می‌گردد . مسافرت اعلیحضرت بر خلاف آنچه که آقای بختیار اظهار میکرد و وعده میداد ، نه تنها موجبات برقراری آرامش نگردید ، بلکه ملاحظه میکنید وضعیت را بدتر نموده است . حالاهم اخبار و گزارشها حاکی از آمدن آقای خمینی است . اگر ایشان در شرایط فعلی بسه ایران بیاید نتیجه همان خواهد بود که در کمیته بحران با هم بررسی و پیشنهادات لازم را دادیم که البته نتیجه‌ای مطلوب حاصل نگردید ، بنابراین من بیش از این نمیتوانم این وضعیت را تحمل بنمایم و تصمیم گرفتم که استعفاء دهم .

تیمساران ضمن مخالفت شدید با استعفاء حاضر نبودند اصلا

در اینمورد مذاکره ادامه یابد...

در جریان مذاکره با اعضای کمیته بحران ، رئیس دفتر اطلاع داد که ژنرال گس با توافق ژنرال هویزر تقاضای ملاقات دارند. من در جواب اظهار داشتم : " به آنها بگوئید در حال حاضر آمادگی ندارم " ، اما سپهبد ربیعی اظهار کرد : " ما در نیروی هوایی مشکلات زیادی با مستشاری داریم ، اجازه بدهید چون تیمسار طوفانیان هم حضور دارند بیایند تا حل کنیم . سایر فرماندهان هم برای اینکه موضوع صحبت عوض شود ، اظهار داشتند اجازه بدهید بیایند. بهر حال به اصرار سپهبد ربیعی موافقت شد و آن دو نفر آمدند. بعد از قدری مذاکره در باره مسائل مربوط به مستشاری و مشکلات نیروی هوایی چون تلفن زنگ زد و من مشغول مذاکره تلفنی گردیدم ، ژنرال هویزر و ژنرال گس از طریق فرماندهان نیرو در جریان استعفای من قرار گرفتند . پس از خاتمه مکالمه تلفنی ، مجددا بحث در باره استعفا شروع شد آنها هم مانند فرماندهان از موضوع استعفا ناراحت و سعی داشتند مرا از تصمیم خود منصرف نمایند. من بطور خلاصه مشکلات را برای آنها تشریح و برحسب معمول دریا سالارحبیب الهی ترجمه میکرد. مجددا مسئله آمدن آقای خمینی بایران و اتفاقات بعد از آن و همچنین قرائن مربوط به تلاش آقای بختیار را برای تغییر رژیم یادآوری نمودم . هیچیک جواب قانع کننده ای نداشتند و تنها در مورد انصراف من از استعفا تاکید مینمودند. در پایان مذاکرات ژنرال هویزر با ناراحتی مطلبی را عنوان نمود که

خیلی قابل توجه بود، وی اظهار کرد: "اشر استعفای ژنرال در اینموقع، ضررش برای ارتش بیش از خروج شاه از ایران است"؛ باین ترتیب ژنرال هویبزر بطور غیر مستقیم صدمات وارده به ارتش را پس از خروج اعلیحضرت از ایران مورد تأیید قرار میداد. باری چون تصمیم من قطعی بود، بجلسه خاتمه داده شد.

پس از پایان جلسه من تصمیم خود را تلفنی به آقای وارسته جانشین ریاست شورای سلطنت و آقایان محمد سجادی رئیس مجلس سنا، دکتر سعید رئیس مجلس شورای ملی، اردلان وزیر دربار شاهنشاهی و سایر اعضاء و همچنین به نخست وزیر اطلاع دادم. هر یک از آقایان با ناراحتی مطالبی اظهار کردند. نخست وزیر فوق العاده ناراحت شده و موکداً "تقاضا داشت که من در تصمیم خود تجدید نظر کنم، پس از مدتی مذاکره وی خواهش کرد، که تا غروب تامل کنم و اصرار نمود که ساعت ۶ بعد از ظهر در نخست وزیری یکدیگر را ملاقات و مذاکره نمائیم.

در ستاد هم چند نفر از امراء که از جریان استعفاء مطلع شده بودند هر یک بنحوی مراجعه و مطالبی اظهار میکردند و فقط قصدشان این بود که مرا از استعفاء منصرف کنند، ولی راه حل و یا پیشنهادی نداشتند. سرلشگر جناب رئیس دفتر ستاد بیش از همه ناراحت بود و سعی میکرد که مرا از تصمیم خود منصرف نماید. در ساعت مقرر به نخست وزیری عزیمت نمودم، رئیس دفتر اظهار نمود نخست وزیر منتظر تیمسار هستند و مرا بدفتر هدایت

نمود . با باز شدن درب متوجه شدم آقای سولیوان سفیر آمریکا
 هم آنجاست ! از آنجا که آقای بختیار در باره حضور سفیر آمریکا
 با من حرفی نزده بود و من از آن اطلاعی نداشتم ، لذا خیلی
 متعجب گردیدم . بطوریکه آقای سولیوان هم بعداً در صفحه ۲۴۳
 کتاب خود " ماموریت در ایران " به این مورد اشاره و چنین
 نوشته است : " همینکه ارتشبد قره باغی رئیس ستاد کل شروع به
 ارزیابی برخوردی را که نتیجه سیاست نخست وزیر و روش دولت
 آمریکا بود نمود ، تصمیم گرفت که از مقام خود استعفاء دهد ،
 و در یک جلسه پراالتهاب در ستاد بزرگ ارتشتاران ، همکاران
 خود را از این تصمیم آگاه ساخت . ژنرال هویزر که بفاصله اندکی
 از این تصمیم اطلاع یافت ، سعی کرده بود تا قره باغی را از آن
 منصرف کند . وقتی قره باغی قبول نکرد و گفت که بر تصمیم خود
 میماند و تعیین کرد که غروب استعفاء خواهد داد ، هویزر با
 حالتی شوریده بمحل زندگی من آمد . وی گفت از این میترسد که
 استعفاءی قره باغی باعث تضعیف روحیه افسران رده بالای ارتش شود
 و در نتیجه بتضعیف روحیه پرسنل یگانهای رزمی بیانجامد .
 بفاصله چند دقیقه پس از اینکه هویزر این مطالب را بمن
 گفت ، نخست وزیر تلفن کرد و از من خواست ساعت شش بعد از ظهر
 همانروز با وی در دفترش ملاقات کنم . من در حدود ساعت ۶ به
 آنجا رسیدم و بلافاصله با طاق بختیار هدایت شدم . او یک صندلی
 بمن نشان داد که بنشینم و بفرانسه گفت که ماسه نفر خواهیم شد
 و بعد لبخند پرمعنائی بر لب آورد . بعد از آنکه ما بمسدت ۲۰

دقیقه در باره مسائل سیاسی مذاکره کردیم ارتشبد قره باغی به داخل دفتر هدایت شد و از اینکه مرا در آنجا دید بطور خیلسی عجیبی یکه خورد، به نخست وزیر و من سلام گفت. نخست وزیر او را بمیان صندلی من و خودش هدایت کرد و بخرمی و محبت به فرانسه باوی شروع به صحبت کرد. قره باغی سعی میکرد که گفتگو را بزبان فارسی برگرداند، اما بختیار مدام او را وادارمی ساخت که بفرانسه صحبت کند. معلوم شد که قره باغی استعفای خود را در جیب دارد. . . . نخست وزیر سعی میکرد او را از استعفا دادن بازدارد و با اشاره بمشکلاتیکه این اقدام میتواند ببار آورد باستدلال میپرداخت و در طی صحبت، بختیار مدام بسوی من نظر میانداخت که دلائل او را تائید کنم. هرچند من شخصا باین موضع قره باغی موافق بودم، اما دستور داشتم در حفظ وفاداری ارتش نسبت به بختیار بکوشم. بنابراین با قدرتیکه داشتم همراه با بختیار، علیه اقدامی که قره باغی در نظر داشت انجام دهد استدلال میکردم. این مباحثه بیش از نیمساعت بطول انجامید و در پایان قره باغی منصرف شده و از ما خدا حافظی کرد و رفت. پس از رفتن وی، بختیار بخاطر منصرف کردن قره باغی از استعفاء از من فوق العاده تشکر کرد". (۲۵)

بحث و مذاکره من با نخست وزیر و سفیر مدتی طول کشید، آقای سولیوان ضمن مذاکره عیناً " همان جمله ژنرال هویزر را که قبل از ظهر در حضور فرماندهان بیان نموده بود تکرار کرد" استعفاء ژنرال در اینموقعیت، ضررش برای ارتش بیش از خروج شاه از ایران

است". نخست وزیر هم بیانات ایشان را تأیید میکرد. من مسئله عدم برقراری امنیت و آرامش، تشدید اعتصابات و اغتشاشات در کشور را پس از مسافرت اعلیحضرت (که آقای بختیار مدعی بود خاتمه خواهد یافت) مطرح و با توجه به اخبار آنروز موضوع ورود آقای خمینی بایران و مشکلات دولت و ارتش را در صورت آمدن ایشان تشریح نمودم. سپس بموضوع "فراندم" و "تغییر رژیم" که در روزنامه‌ها و در مصاحبه‌های آقای بختیار روی آنها تأکید میشد، و تأثیر آنها در روحیه پرسنل نیروهای مسلح اشاره کردم. بالاخره بعد از مدتی بحث و مذاکره آقای بختیار اظهار نمود که: "از آمدن آقای خمینی بایران جلوگیری خواهد شد". و در مورد تغییر رژیم و صحبت از جمهوری در روزنامه‌ها هم نخست وزیر اظهار داشت که: "چنین موضوعی مطرح نیست، اینکه گاهی گفته میشود ممکن است بعدها به آراء عمومی مراجعه شود، فقط بمنظور آرام کردن مردم و آشوبهاست". (البته خواهی‌م دید که آقای بختیار برخلاف وعده‌هایش اقدام خواهد کرد)، ضمناً آقای بختیار اضافه نمود که: با مخالفین در تماس و مشغول مذاکره است و بزودی راه حل مشکلات پیدا خواهد شد و حتی در نظر دارد که شخصاً بملاقات آقای خمینی به پاریس رفته و مسائل را حل کند. آقای سولیوان در جریان این مذاکرات ضمن پشتیبانی از آقای بختیار اظهارات ایشان را تأیید مینمود.

بهر تقدیر با اطمینان باینکه نخست وزیر از آمدن آقای خمینی جلوگیری، و همچنین بزودی راه حلی برای مشکلات کشور

پیدا خواهد کرد، از استعفاء صرفنظر و نخست وزیری را ترک کردم. روزنامه‌ها در ۲ بهمنماه ۵۷ از قول رادیو لندن نوشتند :
" آمریکا بطور غیر مستقیم در تلاش است خمینی را از بازگشت به ایران باز دارد ". (۱۵)

در اینجا ضروری است یادآوری گردد که آقای بختیار در هیچیک از کتابهای " ۳۷ روز بعد از ۳۷ سال " و " یکرنگی " اشاره‌ای به مسئله استعفای من و ذکر علل آن که روشنگر قسمت مهمی از حقایق مربوط به بحران ایرانست ننموده زیرا در صورت اشاره به استعفای من مجبور بود در مقابل اظهاراتی چون : " من آقای قره باغی را پیشنهاد نکرده بودم ... شاه شخصا همان روزهای اول نخست وزیری من برای قره باغی فرمان صادر کرد ... گفتم بگذاریم قره باغی باشد تا سرفرصت ... " (۲۵)، بگوید اگر با انتصاب من موافقت نداشت، چرا برای جلوگیری از استعفای من به تلاش افتاد تا جائیکه حتی بعوض مراجعه بشورای سلطنت به آقای سولیوان سفیر آمریکا در ایران متوسل گردید ؟

مخالفین از چه طریق میخواستند مانع تظاهرات طرفداران قانون اساسی شوند؟

یکی دو روز بعد از برگذاری راهپیمائی اربعین مخالفین ، سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران بمن تلفن زده اظهار کرد: "چند نفر به فرمانداری نظامی مراجعه و اظهار میکنند که مسامحه جمعیتی هستیم طرفدار قانون اساسی و سلطنت و اجازه میخواهند که : اولاً در امجدیه تجمع کرده و سخنرانی کنند. ثانیاً اقدام به راهپیمائی در شهر نمایند". گفتم عمل بسیار خوبی است ولی موضوع مربوط بدولت است باید با نخست وزیر صحبت بکنید. جواب داد خواستم نظر تیمسار را سؤال کنم ، البته با آقای بختیار صحبت خواهم کرد ، ضمناً اضافه نمود که یکی از مراجعه کنندگان میگوید که با نخست وزیری هم تماس گرفته است ، ولی اظهار میکند که اگر ارتش کمک نکند قادر نخواهند بود آنطوریکه باید، تظاهرات و راهپیمائی مطلوبی داشته باشند. جواب دادم : اولاً در مورد مجوز ، چون اجازه راهپیمائی در روز اربعین به مخالفین داده شده بنظر من حتماً باید به موافقین قانون اساسی هم اجازه داده شود . ثانیاً در مورد کمک فرمانداری نظامی چون برقراری امنیت تظاهرات کنندگان در صورتیکه تظاهرات با اجازه دولت باشد با ما موریین انتظامی است ، پس حتماً باید تامین آنها نیز

برقرار گردد. سپهبد رحیمی اظهار داشت: "تنها منظورشان اجازه و امنیت نیست، بطور کلی میخواهند که ارتش هم عملاً کمک کند". جواب دادم که ارتش برای حفظ قانون اساسی سوگند یاد کرده و طرفدار و حافظ قانون اساسی است، فکر بسیار خوبی است کمک میکنیم. و اضافه کردم شما با نخست وزیر صحبت کنید، منم با او صحبت خواهم کرد.

موضوع پیشنهاد طرفداران قانون اساسی را در کمیته بحران بررسی کردیم موافقت کلی شد، سپس موضوع را با آقای بختیار در میان گذاشتم. اظهار کرد: "بلی موافقم بشرطیکه مراقب باشند "جاوید شاه" نگویند، والا همه زحماتیکه تا بحال کشیده ایم بهدر خواهد رفت". اضافه کردم که طرفداران جمعیت انتظار دارند که ارتش هم کمک کند. سؤال کرد: "نظر تیمسار چیست؟"، گفتم با فرماندهان نیرو بررسی کردیم همگی آماده هستند کمک کنند، میتوانیم به پرسنل نیروهای مسلح ابلاغ کنیم که اگر خانوادههایشان مایل باشند، در این تظاهرات شرکت کنند. جواب داد: "بسیار خوب، ولی بسپارید که دومرتبه "جاویدشاه" را شروع نکنند". ضمناً اضافه کرد که: "بگوئید در اینمورد با آقایان مشیری (معاون نخست وزیر در امور مالی و دارائی) و مرزبان تماس بگیرند".

نتیجه مذاکرات با نخست وزیر را مجدداً با فرماندهان نیروها بررسی کردیم، شرکت خانوادههای پرسنل نیروهای مسلح در این تظاهرات، از لحاظ تقویت روحی پرسنل خیلی مفید تشخیص داده شد.

و مقرر گردید بخانواده‌ها ابلاغ شود تا در صورت تمایل در این تظاهرات شرکت نمایند . (۴۲)

فرماندهان نیروها و ارتشبد طوفانیان قبول کردند که در تهیه مقدمات راهپیمائی هم ، بجمعیت طرفداران قانون اساسی کمک کنند و چون در روزنامه‌ها اعلان شده بود که روزهای جمعه ۶ و شنبه ۷ بهمن (بمناسبت ۲۸ ماه صفر ، رحلت حضرت محمد و شهادت امام حسن) مخالفین راهپیمائی خواهند داشت ، لذا روز پنجشنبه ۵ بهمنماه ۱۳۵۷ ، برای تظاهرات و راهپیمائی طرفداران قانون اساسی در نظر گرفته شد ، تا قبل از انجام راهپیمائی مخالفین باشد .

در جریان تهیه مقدمات تظاهرات طرفداران قانون اساسی ، نمایندگان نیروهای مسلح شاهنشاهی با جمعیت طرفداران قانون اساسی همکاری میکردند . دو یا سه روز قبل از برگزاری راهپیمائی جمعیت طرفداران قانون اساسی ، دریا سالار حبیب‌الهی فرمانده نیروی دریائی در کمیته بحران اظهار کرد : " در نیروی دریائی یکنفر داریم که متخصص در کارهای تبلیغاتی و تهیه شعارهاست ، و دارای ابتکارات مخصوصی است که در نیروی دریائی از وجودش در امور تبلیغات استفاده میشود اگر تیمسار اجازه میدهند او را هم مامور کنیم تا در تهیه مقدمات تظاهرات طرفداران قانون اساسی کمک کند" . گفتم پیشنهاد خوب است . سؤال نمودم این شخص کیست ؟ اظهار کرد : دریا دار مجیدی معاون نیروی دریائی ، گفتم شما تلفنی بایشان دستور بدهید ، منم بسپهبد رحیمی میکویم تا ایشان را به مسئولین جمعیت معرفی نموده و سفارش

کند که از تخصص استفاده نمایند.

بیست و چهار ساعت از این مذاکره نگذشته بود که دریا سالار حبیب‌الهی نزد من آمد و در حالیکه کاملاً مشهود بود از مطرح کردن موضوعی ناراحت است اظهار نمود: "دریادار مجیدی مطالبی دارد که میخواهد به تیمسار بگوید"، سؤال کردم چه مطلبی؟ جواب داد که: "ایشان با تظاهرات طرفداران قانون اساسی باین صورت که این جمعیت میخواهند برگزار نمایند موافقت ندارد". اظهار کردم: ما که نظر او را در مورد برگزاری تظاهرات نمیخواستیم، قرار بود از تخصص در تبلیغات استفاده شود. اظهار نمود: "دریادار مجیدی پیشنهادهای دارد و اظهار میکند، که به نخست‌وزیری رفته آقای مشیری و آقای بختیار را هم راضی کرده است که فعلاً تظاهرات برگزار نشود، خواهش میکنم اجازه بدهید خودش بیاید و توضیح بدهد". گفتم بسیار خوب بیایید. هنگامیکه دریادار مجیدی را پذیرفتم، وی با حالت علاقمندی و دلسوزی اظهار داشت:

"من رفتم وضع این جمعیت را بررسی کردم مطمئن هستم که بعلت کمی وقت و عدم تهیه امکانات کافی این تظاهرات بطور شایسته صورت نخواهد گرفت آمده‌ام استدعا کنم که این راهپیمایی را ۱۰ تا ۱۵ روز به تاخیر بیااندازند تا تلاش کنیم یک تظاهرات آبرومند و مجلی ترتیب داده شود"، گفتم حالا دو روز بیشتر به موعده راهپیمایی نمانده و مردم نیز عموماً اطلاع پیدا کرده‌اند، بهیچوجه صلاح نیست که ما تظاهرات طرفداران قانون اساسی را به

عقب‌بیا ن‌دازیم و باید تلاش‌کنیم هرچه ممکن است آبرو مندر صورت بگیرد. دریادار مجیدی شروع کرد باز بدلیل آوردن که ممکن است " خوب از آب در نیاید ... "، گفتم دریا سالار حبیب‌الهی شما را بعنوان متخصص در امور تبلیغات و تهیه شعار و غیره معرفی کرده، منظور این نبود که تیمسار برای ما و برای جمعیت تعیین تکلیف‌نمائید، دیگر کسی با شما کاری ندارد، لزومی نیست که تیمسار مداخله بکنید.

بطوریکه همه میدانند تظاهرات جمعیت طرفداران قانون اساسی، در روز مقرر، با عده قابل توجهی در میدان مجلس شورای ملی برگزار شد.

حال برای اطلاع خوانندگان از چگونگی حقایق پشت‌پرده و علت مخالفت آنموقع دریادار مجیدی، مصاحبه نامبرده را که ۱۵ روز بعد از وقایع ۲۲ بهمن ماه ۵۷ در ۷ اسفند ماه ۵۷ وی با سمت معاونت نیروی دریائی در دولت موقت بازرگان، با روزنامه‌سینه کیهان بعمل آورده و به ارتباطات محرمانه خود با آقایان مدنی و بختیار و همچنین مخالفتش با طرفداران قانون اساسی اعتراف نموده است، نقل میشود:

" ... معاون نیروی دریائی میگوید: از دو سال پیش همراه مدنی که حالا وزیر دفاع شده است بصورت یک نیروی مبارزه علیه استبداد و مفسد رژیم، با آن مبارزه میکردند. حتی زمانی بود که دیدن مدنی جرم بود و ما گروه‌های مخالفی بودیم که مثلا صبح زود در منزل ایشان جلسه داشتیم.

دولت بختیار که پس از چهار ماه سرکار آمد، با معرفی اعضای گروه، از من خواست که دست بیک بررسی فوری بزنم. من بختیار گفتم که تو فقط یک راه داری و آنهم قرار گرفتن زیر چتر حمایت آیت‌الله خمینی است والا از حالا میتوانی مطمئن باشی که شکست میخوری، موضع بیگانگان را برای بختیار روشن کردم و توطئه‌هایشان را تا آن زمان، بیش از ۵۰ هزار نفر کشته داده بودیم و تنها راه باقیمانده، اجرای هر برنامه و حرکتی با دستور امام بود. طرحی که من به بختیار دادم، سه بخش بود که باین صورت خلاصه میشد: ماموریت: خنثی کردن طرح کشورهای بیگانه، فرصت: دو هفته. مشکلات بین المللی وجود داشت که در حال حاضر صلاح نیست مطرح کنم و اجازه بفرمائید بعدها آشکار شود...!"

دریادار مجیدی سپس در قسمت دیگر از مصاحبه‌اش در مورد طرفداران قانون اساسی چنین میگوید:

"افشای تظاهرات قانون اساسی - یک روز قرار شد دولت و ارتش، تظاهراتی در پشتیبانی از قانون اساسی راه بیندازند، یکروز در دفترم نشسته بودم که سپهبد مهدی رحیمی فرماندار نظامی وقت تهران بمن تلفن کرد که با من کار مهمی دارد. رفتم گفتم میخواهند تظاهراتی راه بیندازند... رفتم آنها را دیدم، برگشتم و به رحیمی گفتم: اینکار را نکنید و باعث ایجاد تضاد بیشتری نشوید... اینها، کسانی هستند که هنوز میگویند زنده باد شاه. خیانت این عمل برای من از روز روشنتر بود، باینجهت سعی کردم به رحیمی بقبولانم که شاه در افکار عمومی جایی ندارد... رحیمی

روی خشکی و تفکر ضعیف و سادگی که داشت بمن گفت بروم با مشیری معاون نخست وزیر مذاکره کنم . من رفتم مشیری را قانع کردم ، رفتم بختیار را هم قانع کردم بختیار قبول کرد ، مرا فرستادند در شورای عالی فرماندهان ارتش ، اما من نتوانستم فرماندهان را قانع کنم و گفتند که این تظاهرات حتمی باید انجام بگیرد " (۸) بطوریکه ملاحظه میشود کسیکه به اقرار خودش از دو سال پیش با آقایان مدنی و بختیار در تماس بوده چگونه تحت عنوان دلسوزی میخواست از برگزاری تظاهرات جمعیت طرفداران قانون اساسی جلوگیری نماید . و این اقرار بطوریکه بعدها خواهد آمد نمونه ایست از طرز تفکر عده ای از افسران نیروهای مسلح در آن زمان و همچنین دلیل بر میزان علاقمندی آقای بختیار به قانون اساسی .

حال که صحبت از راهپیمایی طرفداران قانون اساسی بمیان آمد لازم بیادآوری است که در راهپیماییهای مخالفین علاوه بر اینکه تمام طبقات اعم از دانشگاهی ، دبیرستانی ، استادان معلمین ، روشنفکران ، بازاریان ، کارمندان دولت ، اصناف ، پیمانکاران ، پزشکان ، کارفرمایان ، کارگران همه و همه شخصاً در تظاهرات و راهپیماییها شرکت میکردند ، بطرق مختلف هم از نظر مادی و معنوی کمکهای فوق العاده ای مینمودند . بعنوان مثال یک نمونه جالب از این کمکها نقل میگردد :

یکروز قبل از راهپیمایی طرفداران قانون اساسی سپهبد ربیعی نزد من آمد و اظهار نمود :

" آقای کشفی پیمانکار تاسیسات نیروی هوایی در چاه بهار بمن مراجعه و اظهار مینماید، که تعداد ۳۵ اتوبوس از کارگران را برای شرکت در راهپیمایی مخالفین در روزهای ۶ و ۷ بهمنماه به تهران آورده‌ایم آماده هستند، اگر موافقت دارید آنها فردا در تظاهرات طرفداران قانون اساسی نیز شرکت نمایند". گفتیم با این وصف که میگوئید مانعی ندارد با مسئولین راهپیمایی مذاکره کنید تا ترتیب کار را بدهند که شرکت نمایند. به این ترتیب کارگران شرکت پیمانکاری آقای کشفی، ابتدا رو پنجشنبه در تظاهرات و راهپیمایی طرفداران قانون اساسی و سپس روزهای جمعه و شنبه در تظاهرات و راهپیماییهای طرفداران جمهوری اسلامی شرکت نمودند |

در اینمورد لازمست یک نکته جالب دیگری نیز یادآوری شود : بطوریکه معلوم گردید آقای بختیار بعد از موافقت با برگزاری تظاهرات طرفداران قانون اساسی، بنا باظهار صریح همکار سابقش دریادار مجیدی، بعزت مخالفت با رژیم سلطنت از تصمیم خود منصرف و قبول مینماید که تظاهرات موقوف گردد، ولی در اثر مقاومت فرماندهان و من این تظاهرات بوضع آبرومندی برگزار گردید. آقای بختیار در این باره نیز مانند سایر موارد گفته شده در مصاحبه‌های افسانه‌ای خود در صفحه ۶۹ کتاب " ۳۷ روز بعد از ۳۷ سال " بمنظور اغفال هم میهنان، اولاً تمام جریان‌هاست مربوط به موضوع تظاهرات را بر خلاف واقع تعریف میکند، ثانیاً تظاهراتی را که جمعیت طرفداران قانون اساسی با پشتیبانی

فرماندهان نیرو و شرکت خانواده پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی، در ۵ بهمنماه ۵۷ بمنظور طرفداری از قانون اساسی و رژیم سلطنت برگزار نموده‌اند، بنام "تظاهرات پشتیبانی از خویش" وانمود مینماید و در جواب سئوالی که خود بدینشرح از خودش مینماید: "آقای دکتر بختیار، در اوائل بهمنماه ۵۷ بیست و یک هزار تن از مردم تهران برای پشتیبانی از شما دست به تظاهرات زدند... " چنین جواب میدهد: "این تظاهرات بهمنماه علامت سلامت روح و اعتمادی است که آرام آرام مردم بدولت پیدا کرده بودند... " !!! (۲۰)

غافل از اینکه تمام پرسنل نیروهای مسلح خود بهترین گواه برای توجیه حقایق مربوط به مشارکت خانواده‌هایشان در تظاهرات طرفداران قانون اساسی بوده (۴۲) و اظهارات دریا دار مجیدی نیز بیانگر روشنی از مخالفت آقای بختیار با برگزاری تظاهرات مذکور میباشد. (۸)

شورای سلطنت و بختیار

رئیس شورای سلطنت با نظر چه کسی مستعفی گردید؟

انتظار میرفت که نخست وزیر بعد از مسافرت اعلیحضرت نحوه تشکیل جلسات شورای سلطنت را مشخص و به اعضاء اعلام نماید. تصور این بود که شورا هفته‌ای یک یا دو بار تشکیل جلسه بدهد تا وضع بحرانی مملکت مورد بررسی و آقای بختیار توضیح بدهد طرح و برنامه‌اش برای رفع مشکلات مملکت چیست؟ و سپس اعضای شورا در باره آن بحث و نظر بدهند. ولی بعد از مدتی انتظار و مذاکره با وی معلوم شد، آقای بختیار اصولاً بشورای سلطنت که پیشنهاد خودش بوجود آمده و شرط قبولی ایشان برای تشکیل دولت بوده اعتقادی نداشته و میل ندارد که شورای سلطنت تشکیل جلسه بدهد. بهمین جهت جلسات شورای سلطنت بعد از مسافرت اعلیحضرت، فقط دو نوبت آنهم به پیشنهاد و به اصرار من تشکیل شد.

جلسه یکم، بمنظور اطلاع از طرح نخست وزیر در مورد برقراری آرامش در کشور بود که آقای بختیار بعد از صحبت در کلیات، و اظهار امیدواری نسبت بموفقیت ماموریت آقای سید جلال تهرانی

اضافه کرد :

" با آقای تهرانی که به پاریس رفته ، مذاکرات تلفنی داشته و موافقت نموده است که نامبرده بمنظور ملاقات با آقای خمینی، (که بنا بخواست آقای خمینی بود) از ریاست شورای سلطنت استعفاء بدهد و اطمینان دارد با اقدامات آقای سید جلال تهرانی در پاریس و ملاقاتها و مذاکراتیکه خودش با جبهه مخالفین در تهران دارد بزودی اغتشاشات و ناآرامیها خاتمه پیدا خواهند کرد ... " ضمناً چون نخست وزیر عجله داشت و میخواست در جلسه هیئت دولت شرکت نماید بجلسه شورای سلطنت خاتمه داده شد.

تا اینکه جریان استعفاء آقای تهرانی در روزنامه ها منعکس و متن استعفاء هم بدین شرح منتشر گردید :

" یکشنبه اول بهمنماه ۱۳۵۷ - پاریس - قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف اینجانب فقط برای حفظ مصالح مملکت و امکان تامین آرامش احتمالی بود . ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت اینجانب به پاریس که برای نیل به هدف اصلی بود تشکیل نگردید . در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت بطوریکه برای احترام به افکار عمومی با توجه به فتوای حضرت آیت اله العظمی خمینی دام برکاته مبنی بر غیر قانونی بودن آن شورا ، آنرا غیر قانونی دانسته کناره کردم ... محمدالحسین سید جلال الدین تهرانی " (۲۶) . بدینترتیب معلوم شد که تنها موضوع استعفاء آقای تهرانی مطرح نبوده بلکه شورای سلطنت با مشورت و نظر نخست وزیر ، بوسیله رئیس شورا غیر قانونی اعلام

شده و نتیجه‌ای هم از مذاکرات حاصل نگردیده است. وقتی چگونگی را از آقای بختیار سؤال کردم اظهار نمود: "این حرفها تأثیری ندارد ما کار خودمان را انجام میدهیم" ، در صورتیکه چنین نبود زیرا در افکار عمومی غیر قانونی اعلام شدن شورای سلطنت معنای دیگری داشت و آن غیر قانونی تلقی شدن دولت خود آقای بختیار بود که آنهم بوسیله آقای خمینی غیر قانونی اعلام شده بود .

و اما علت پیشنهاد من برای تشکیل جلسه دوم شورای سلطنت باین دلیل بود که چون اعلیحضرت در موقع خروج از کشور برخلاف معمول همیشه و روش جاری ستاد بزرگ ارتش را ن اختیارات معمول را به رئیس ستاد بزرگ نداده بودند تا بموجب آن فرامین ارتش امضاء شود ، بنا براین تصمیم گرفتم که فرامین ارتش را با امضای رئیس شورای سلطنت برسانم ، ولی بعد از استعفای آقای تهرانی و عدم مراجعت ایشان لازم بود که رئیس شورای سلطنت انتخاب شود تا فرامین را امضاء نماید .

بهمین جهت به نخست وزیر تلفن زده اظهار کردم : لازمست که شورای سلطنت تشکیل جلسه بدهد . اظهار نمود : " گرفتاری زیاد است ضرورتی ندارد که شورا تشکیل شود" ، وقتی موضوع امضای فرامین ارتش را مطرح کردم اظهار داشت : " این کارها مهم نیست من خودم فرامین را امضاء میکنم" ، گفتم اگر هم بنا باشد که شما امضاء کنید لازمست شورای سلطنت تشکیل و این اجازه را به نخست وزیر بدهد ، در هر حال آقای بختیار مجبور شد اعضای شورای سلطنت را برای تشکیل جلسه دعوت نماید . این جلسه هم

در نخست وزیری تشکیل شد . من در شورا اظهار کردم : که برابر
روش جاری ستادی برای بیشتر موارد در ارتش شاهنشاهی ماننـد
ترفیعات ، مرخصیها ، پرداخت بعضی از استحقاقیهای افسران و ...
احتیاج بفرمان داریم که معمولا به توشیح اعلیحضرت میرسید حالا
که تشریف ندارند ، باید رئیس شورای سلطنت آنرا امضاء نماید .
نخست وزیر اظهار نمود : " موضوع مهمی نیست ممکن بود من خودم
امضاء کنم ولی تیمار میل دارند که شورای سلطنت در اینمورد
نظر بدهد " . بالاخره بعد از بحث در این باره شورا موافقت
ننمود که آقای بختیار فرامین را امضاء کند ، و قرار شد که
آقای وارسته از طرف رئیس شورای سلطنت فرامین ارتش را امضا
نماید . بهمین ترتیب عمل و فرامین برای امضای ایشان فرستاده
شد .

سپس چند نفر از اعضاء شورا بخصوص آقای دکتر سعید رئیس
مجلس شورای ملی با اشاره به اوضاع فوق العاده آشفته مملکت ،
از وضع اغتشاشات و شدت روز افزون اعتصابات در کشور شدیداً
اظهار نگرانی کردند . آقایان محمد سجادی رئیس مجلس سنا و
اردلان وزیر دربار شاهنشاهی عقیده داشتند که ادامه این وضعیت
بحرانی مملکت را بخرابی و ویرانی خواهد کشاند ، ضرورت دارد که
در اینمورد اقدامات جدی بعمل آید ، و اوضاع ایجاب میکند حتی
با سفرای کشورهای آمریکا و انگلیس و اگر لازمست شوروی ، بطور
جدی نشسته صحبت کرد و دید واقعا چه میخواهند ، تا ترتیبی
داده شود که زودتر این جریانات و آشوبها خاتمه پیدا کند .

آقای بختیار اظهار کرد: " من مشغول مذاکره با آنها هستم دو راه بیشتر وجود ندارد، یکی اینکه فراندم بکنیم تا مردم نظرشان را بدهند ؛ و یا اینکه اگر در این اوضاع و احوال که مواجه با اشکالات هستیم انجام فراندم مقدور نباشد و نتوانیم از این راه رفع مشکل کنیم . . . ، آقای سجادی ضمن قطع صحبت آقای بختیار دنباله موضوع را ادامه داده و اظهار داشت: " بلی مجلسین سنا و شورا دعوت بشوند برای یک جلسه مشترک که دو ماده از قانون اساسی را اصلاح بکنیم " ؛ ، آقای بختیار تکرار کرد: " بلی دو ماده از قانون اساسی را تغییر بدهیم تا باین آشوبها و اغتشاشات خاتمه داده شود " (منظور تغیر دو ماده مربوط به رژیم سلطنت در قانون اساسی میباشد) و اضافه نمود: " چون هر دو راه حل صورت قانونی دارد دیگر هیچگونه اشکالی در بیــــن نخواهد بود ؛ ، ولی من احتیاج بقدری زمان دارم تا این کارها را انجام بدهم " .

در اینجا لازمست توضیحی در باره انگیزه اظهارات نخست وزیر در شورای سلطنت داده شود : در مورد راه حل اول پیشنهادی آقای بختیار یعنی فراندم بعدها آقای مهدی بازرگان چنین مینویسد : " . . . روی همین نظر بود که در اوایل بهمنماه ۱۳۵۷ جلسه سه نفری سری با شرکت یکی از آقایان روحانیون شورای انقلاب ، مهندس بازرگان و سفیر آمریکا تشکیل گردید . موضوع برگزاری فراندم جهت تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت ، نظر سفیر این بود که فراندم را وزارت کشوری یعنی

دولت بختیار انجام دهد تا محظوری از نظر اصول دیپلماسی و حقوق بین المللی برای آنها پیش نیاید در حالیکه دو نفر دیگر عقیده داشتند رفتاری که دولت اعلام نماید، ملت در آن شرکت نخواهند کرد بنابراین بهتر است اینکار در مساجد و مدارس انجام شود و دولت نظارت نماید مگر آنکه وزیر کشور و دولت مورد انتخاب و اعتماد رهبری انقلاب باشد. (۲۷)

و در باره تغییر دو ماده از قانون اساسی نیز آقای یزدی وزیر امور خارجه دولت بازرگان ضمن فاش ساختن فعالیت‌های محرمانه آقای بختیار چنین اظهار مینماید: "ولی امام بلافاصله پیغام داد که شورای سلطنت غیر قانونی است... آنوقت قرار شد که طرح دیگری پیاده شود، یعنی خود بختیار اعلام جمهوری کند و با تشکیل جلسه مشترک مجلسین اصل رژیم شاهنشاهی را از قانون اساسی حذف کند و علت اینکه بختیار از امام خواسته بود که به او چند هفته مهلت بدهد بهمین دلیل بود." (۵)

روزنامه اطلاعات نیز نوشت: "بختیار در نامه خود از امام درخواست کرده که سه هفته بدولت وقت بدهد... همچنین اشاره کرده است که اگر تغییر در قانون اساسی لازمست، باید مقدماتی بوجود آید و اینکار نیازمند زمان است." (۲۸)

بهر صورت جلسه شورای سلطنت با وعده و امیدواریها شیکه نخست وزیر با توجه بمذاکرات و ملاقاتهای خودش با مخالفین در باره حل مشکلات مملکت داد، بدون اینکه بحث و بررسی درباره پیشنهادات وی بعمل آید، پایان پذیرفت.

من جریان مذاکرات شورای سلطنت و اظهارات آقای بختیار را در باره اصلاح قانون اساسی بوسیله فراندم یا از طریق تشکیل جلسه مشترک مجلسین در کمیته بحران مطرح و موضوع با توجه به اخبار روزنامه‌ها و بخصوص مصاحبه‌های آقای بختیار با مطبوعات مورد بحث و بررسی قرار داده شد، باین نتیجه رسیدیم که چون اعلیحضرت حل مشکل مملکت را که معتقد بودند سیاسی است نه نظامی (۳) بعهدده نخست وزیر محول نموده اند و با آقای بختیار تماس و ارتباط تلفنی دارند و به ستاد بزرگ ارتشداران و فرماندهان نیرو اجازه ارتباط نداده‌اند، بهتر است تا مل کنیم و مراقب باشیم تا ببینیم نخست وزیر چه میکند؟

ولی در عمل نه دیگر شورای سلطنت تشکیل شد و نه ما در جریان بعدی کارها قرار گرفتیم تا بدانیم آقای بختیار چه میخواهد بکند، آنچه مسلم بود نخست وزیر بهیچوجه علاقه‌ای به شورای سلطنت نداشت و مایل هم نبود که اساساً شورا تشکیل جلسه بدهد. لازم بتذکر است که هیچگاه در جلسات شورای سلطنت صورتجلسه‌ای تهیه نگردید و صحبتها همیشه صورت غیر رسمی و خصوصی داشت!

بالاخره درباره میزان اعتقاد آقای بختیار به شورای سلطنت کافیهست با اطلاع خوانندگان برسد که در تمام مدت بعد از مسافرت اعلیحضرت، نخست وزیر در هیچ موردی راساً بشورای سلطنت مراجعه ننموده و مشورتی هم با آن بعمل نیامده.

چگونه از آمدن خمینی جلوگیری شد؟

انگیزه قرائت گزارش گوادولوپ در شورای امنیت ملی چه بود؟

خبر گزاریه‌ها و روزنامه‌ها اعلان کردند که آقای خمینی مبنخواهد روز جمعه ششم بهمنماه ۱۳۵۷ وارد ایران شود، در بین مردم و گروههای مخالفشادی و مسرت توام با ترس و وحشت از آشوب و شورش ایجاد گردید. کارمندان هواپیمای کشوری که مدت مدیدی بود اعتصاب کرده بودند (فرودگاه مهرآباد بوسیله پرسنل نیروی هوایی شاهنشاهی اداره میشد) با شنیدن خبر آمدن آقای خمینی در روزنامه‌ها اعلان کردند که یکی از هواپیماها ۷۴۷ را بنام " پرواز انقلاب " آماده کرده و برای انتقال وی ، از تهران به پاریس خواهند برد .

نخست وزیر شورای امنیت ملی را بمنظور بررسی مسئله آمدن آقای خمینی دعوت نمود . (لازم بیادآوری است آقای بختیار در جریان استعفای من متعهد گردیده بود که با آمدن آقای خمینی موافقت نخواهد کرد) . در جلسه شورای امنیت ملی علاوه بر اعضای شورا ، وزیر جنگ و فرماندهان نیروهای سه گانه نیز حاضر بودند . آقای بختیار اظهار کرد : " آقای سید جلال تهرانی که برای ملاقات با آقای خمینی به پاریس رفته است ، بعد از ورود به پاریس تلفنی بمن اطلاع داد که آیت اله ملاقات خود را با وی مشروط به استعفای ایشان از عضویت شورای سلطنت

مینماید، منم موافقت کردم که استعفا کند، ولی با وجود اینکه آقای تهرانی دو ملاقات طولانی با آقای خمینی داشته نتیجه‌ای نگرفته است، حالا هم بطوریکه اطلاع دارید اطلاعات و اخبار حاکی از آمدن خمینی است." ضمناً اضافه نمود: "مشغول تهیه نامه‌ای هستم و میخواهم برای آقای خمینی بفرستم، مذاکراتی هم در تهران با نمایندگان آیت‌اله دارم که مطمئنم نتیجه خواهد رسید."

سپهبد مقدم معاون نخست‌وزیر و رئیس ساواک اظهار کرد: "برابر اطلاعات واصله آقای خمینی روز جمعه میخواهد به ایران بیاید و جبهه مخالفین مشغول تهیه مقدمات ورود ایشان هستند. در شهرستانها هم روحانیون مردم را تشویق میکنند که برای استقبال از آقای خمینی به تهران مسافرت کنند و پیش‌بینی میشود که عده خیلی زیادی در این چند روز از شهرستانها وارد تهران بشوند. ضمناً کارکنان اعتصابی هواپیمائی ملی اعلام نموده‌اند که در حال آماده کردن یک هواپیما برای رفتن به پاریس هستند، چون بین اعتصاب‌کنندگان افراد مشکوک و مظنون وجود دارد (منظور عناصر کمونیست میباشد) احتمال خرابکاری میرود، لذا باید از این عمل کارمندان اعتصابی جلوگیری شود."

سپهبد ربیعی ضمن تأکید نظر سپهبد مقدم اظهار کرد: "با توجه به خرابکاریهاییکه هم اکنون اعتصابیون سازمان هواپیمائی ملی و هواپیمائی کشوری در امور فرودگاه مهرآباد میکنند و مادرگیر آنها میباشد، در این اوضاع و احوال بردن هواپیما به پاریس

مصلحت نمیباشد ، باید از این عمل آنها جلوگیری شود .

مجددا سپهبد مقدم اضافه نمود : " لازمست یادآوری کنیم در وضعیت فعلی اگر به هواپیمای حامل آقای خمینی آسیبی برسد ، در کشور شورش و حمام خون راه خواهد افتاد که نمیتوان نتیجه آنرا پیشبینی کرد . " بعد از مدتی مذاکره و بحث و بررسی موافقت شد که فرودگاه با همکاری فرمانداری نظامی و نیروی هوائی بسته شود و از طریق رادیو اعلان گردد که : " فرودگاه مهرآباد بعلت عدم آمادگی برای پذیرفتن هواپیماها بسته است . " در پایان مذاکرات همین جلسه آقای احمد میرفندرسکی وزیر امور خارجه گزارش جریان کنفرانس گوادلوپ را بشورا ارائه و آنرا قرائت کرد ، منظور این بود که به اعضای شورای امنیت ملی نشان بدهد تصمیم خروج اعلیحضرت از ایران ، در گوادلوپ با توافق چهار دولت آمریکا ، انگلیس ، فرانسه و آلمان اتخاذ شده و بازگشتی در بین نیست .

بعد از آنکه بسته شدن فرودگاه در شورای امنیت ملی تصویب و اجرای آن بمسئولین امر ابلاغ و نتیجه از رادیو و تلویزیون اعلان گردید ، من بمنظور ایجاد آرامش و تقویت روحی پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی ، فرماندهان و امراء ارشد نیروها و روسای ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران را بستاد دعوت و پس از تشریح وضعیت عمومی کشور اظهار کردم : نخست وزیر در شورای امنیت ملی عنوان نمود که مشغول مذاکره با نمایندگان آقای خمینی است و عقیده دارد که بزودی مسائل حل خواهد شد . وهم

چنین جریان جلوگیری از ورود آقای خمینی را هم برای عموم توضیح دادم . پس از پایان این جلسه ارتشبد طوفانیان نزد من آمده و اظهار کرد : " وقتیکه از جلسه خارج شدیم سپهد بخشی آذر نزد من آمده و با حالت ناراحتی اظهار داشت : تصمیم جلوگیری از آمدن آیت‌اله خمینی مصلحت نیست ، از اینکار احتراز واجازه داده شود که وی به ایران بیاید ، و از من خواست که این پیغام را به تیمسار برسانم . "

از پیغام سپهد بخشی آذر رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ ارتشاران خیلی متعجب شده ، موضوع را با سپهد مقدم که قبلا رئیس اداره دوم ستاد بزرگ بود مطرح کردم ، وی اظهار نمود : " ممکن است ایشانهم مانند بعضی از افسران با مخالفین تماسها داشته باشد " ؛ با تعجب گفتم یعنی چه ؟ وقتی دید من از شنیدن این خبر نگران شدم ، اضافه کرد : " تیمسار ناراحت نباشید ، ضد اطلاعات ارتش مراقب این قبیل افسران میباشد "

با انتشار خبر بسته شدن فرودگاه و جلوگیری از آمدن آقای خمینی ، تظاهرات و اغتشاشات مردم در شهرها و تهران شدیدتر شد . بتدریج گزارش اعتماد غذای همافران و شرکت عده‌ای پرسنل نیروی هوایی و تعدادی از پرسنل نیروی دریائی و زمینی در راهپیمائیها ، و همچنین صدور اعلامیه همبستگی از طرف آنها به ستاد رسید . وقتی در کمیته بحران از فرماندهان نیرو بخصوص سپهد ربیعی چگونگی امر را سؤال نمودم جواب دادند : " بطور قطع مشخص نیست که اعلامیه همبستگی بوسیله پرسنل منتشر شده باشد . "

سپهد ربیعی نیز اضافه کرد: "در پایگاهها موضوع اعتصاب غذا در بین نبوده، بلکه بعلت کم بود سوخت مواد غذایی دیر بسمه آشپزخانهها رسیده، و چون بعضی از آشپزخانهها هم گازنداشتند غذا دیر تهیه شده و ماء کول نبوده است."

در مورد شرکت پرسنل نیروها در تظاهرات نیز فرماندهان اظهار کردند ممکن است چند نفر از افراد که در مرخصی بودهاند در روز تعطیل با لباس شخصی برای تماشای تظاهر کنندگان رفته باشند و اطمینان دادند که فرماندهان مربوطه در نیروها کاملاً مراقب پرسنل خود هستند و اگر مواردی باشد حتماً گزارش خواهند کرد، خودشان هم مراقب اوضاع میباشند.

در اینموقع آقای بختیار تلفن زده با خوشحالی اظهارداشت: "تصمیم گرفتهام خودم برای ملاقات آیتاله خمینی به پاریس بروم". وی اطمینان داشت که موفق خواهد شد آیتاله راضی کند، ضمناً پیشنهاد کرد که برای تقویت دولت لازمست یکبار دیگر پشتیبانی ارتش از دولت، از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامهها به آگاهی عموم برسد.

پیشنهاد نخست وزیر در مورد مصاحبه مجدد و اعلام پشتیبانی ارتش از دولت در کمیته بحران مطرح، و پس از بررسی تصمیم گرفتیم که مصاحبه مطبوعاتی مورد نظر ایشان عملی گردد. جریان مصاحبه مجدد در روزنامهها به این شرح منتشر گردید: "ارتشبد عباس قرهباغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران در مورخه ۵۷/۱۱/۲ در دومین گفتگوی مطبوعاتی طی یک هفته اخیر، بار دیگر بر

موضع ارتش که دفاع از قانون اساسی و دولت قانونی است تاکید کرد ... " (۲۴)

دو روز بعد روزنامه اطلاعات از قول رادیو لندن چنین نوشت :
" ... بختیار در نامه خود از امام درخواست کرده که سه هفته بدولت وقت بدهد ... و اعلام کرده در طول سه هفته تاخیر سفر امام ، او خواهد توانست نظر ارتشها را نسبت به بازگشت امام خمینی مساعد کند ... " (۲۸)

در اینجا باید یادآور شد که درخواست آقای بختیار مبنی بر داشتن سه هفته مهلت ، بهیچوجه برای جلب نظر مساعد ارتشها نسبت به بازگشت آقای خمینی نبوده ، زیرا بطوریکه در قسمتهای بعد خواهد آمد ، نخست وزیر چند روز بعد از تصمیم و قول خود منصرف و بدون مشورت با ارتش و شورای امنیت ملی ، فرودگاه مهرآباد را باز اعلان کرده و با آمدن آقای خمینی به ایران موافقت خواهد نمود و همانطور که در تشریح مذاکرات مربوط به شورای سلطنت گفته شد ، مهلت خواسته شده آقای بختیار برای انجام تغییرات در قانون اساسی بوده است !

جریان تقاضای ملاقات بازرگان از رئیس ستاد چه بود ؟

بعد از استعفای آقای سید جلال تهرانی از ریاست شورای سلطنت و عدم موفقیت وی در مذاکرات با آقای خمینی ، آقای بختیار خواست که شخصا برای ملاقات با نامبرده به پاریس برود . بطوریکه در قسمتهای بعد خواهد آمد آقای خمینی ابتدا با ملاقات آقای بختیار موافقت ولی پس از انتشار خبر از وسائل ارتباط جمعی آنرا موکول به استعفای نخست وزیر نمود که در نتیجه آقای بختیار موفق بمسافرت و مذاکره نگردید .

در اینموقع بود که سپهد مقدم معاون نخست وزیر بدفترم آمده اظهار نمود : " آقای مهندس بازرگان از تیمسار تقاضای ملاقات مینماید . " گفتم تیمسار در جریان مذاکرات ژنرال هویزر هستید که قبلا چنین پیشنهادی نمودولی من بعلت بی نتیجه بودن ملاقات آنرا نپذیرفتم . اظهار داشت : " با توجه بوضعیت فعلی دولت و مملکت بنظر من خوبست که تیمسار ایشان را بپذیرید و ببینید چه میخواهد . " گفتم خیلی خوب نخست وزیر را خواهم دید موضوع را با ایشان مطرح میکنم ببینم نظرشان چیست .

در موقع ملاقات با آقای بختیار اظهار کردم که آقای مهندس بازرگان توسط سپهد مقدم تقاضای ملاقات با من را نموده است . اظهار نمود : " خیلی خوبست ملاقات بکنید . " گفتم بطوریکه میگفتید خود شما با ایشان در تماس هستید . اظهار داشت : " فکر

میکنم این ملاقات مفید باشد، ببینیم بتیمسار چه میگوید...".
 ضمناً اضافه کرد: "پشتیبانی ارتش از دولت را هم تأکید نمائید".
 در کمیته بحران تقاضای آقای بازرگان و نظر آقای بختیسار
 را مطرح نمودم. پس از بحث و بررسی با تقاضای آقای بازرگان
 موافقت و قرار شد این ملاقات در منزل من صورت بگیرد. بسپهبد
 مقدم گفتم بعلت گرفتاریهای ستاد بزرگ بهتر است زمان ملاقات
 بعد از خاتمه خدمت و عصر باشد. فردای آنروز سپهبد مقدم
 تلفن زده اظهار کرد: "تیمسار، روزی را تعیین کنید تا ترتیب
 ملاقات داده شود". شب دوشنبه ۹ بهمنماه ۵۷ را برای ملاقات
 تعیین، و بعلت آشنائی وی با مخالفین اضافه کردم که تیمسار
 هم در اینجلسه حضور داشته باشید. سپهبد مقدم اظهار کرد:
 "وسیله آمدن آقای بازرگان را فراهم خواهد کرد".

شب دوشنبه وقتی از ستاد بمنزل رسیدم اتومبیل حامل آقای
 بازرگان و مامورین ساواک مقابل درب منزل متوقف بود. همزمان
 با من سپهبد مقدم هم رسید. وقتی وارد دفتر شدم آقایان مهدی
 بازرگان و یداله سحابی (یکی از همکاران نزدیک آقای بازرگان)
 اظهار کردند: که چند دقیقه است رسیده اند. آقای بازرگان
 بعد از مدتی صحبت در باره دولتهای سابق و شکایت از نبودن
 آزادیها و محدودیتهای گذشته اظهار داشت: "تیمسار وضعیت
 مملکت را ملاحظه میکنید، چند ماه است که بازار، دانشگاهها،
 دبیرستانها، دبستانها، کارگاهها، کارخانهها، وزارتخانهها،
 ادارات تعطیل و کلیه کارمندان وزارتخانهها، استادان، معلمین

دانشجویان و کارگران در حال اعتصاب میباشند . بانکها هفته‌ای یکروز بیشتر باز نمیکنند ، کارگران و کارمندان شرکت نفت در اعتصاب و مردم در این سرمای زمستان از لحاظ سوخت در مضیقه هستند . این وضعیت تا به کی باید ادامه داشته باشد ؟"

جواب دادم تمام این مطالب که گفتید بدولت مربوط میشود و بطوریکه نخست وزیر اظهار میکند مرتبا با شما و سایر نمایندگان آقای خمینی در تماس و مشغول مذاکره میباشد . نیروهای مسلح هم برابر مقررات حق دخالت در سیاست را ندارند بطوریکه چندین بار گفته ام ارتش از دولت قانونی پشتیبانی میکند ، و شما این مسائل را با نخست وزیر باید مذاکره کنید .

آنها در جواب گفتند : " تیمسار میبینید که هرروز در تظاهراتی که در تهران و شهرستانها صورت میگیرد تعدادی از طرفین کشته میشوند ، راهپیمائیهای چند ملیون نفری را که ملاحظه میکنید ، ملت ایران متفقا خواستار جمهوری اسلامی هستند ، ما میخواستیم از تیمسار سؤال کنیم تا کی باید این خونریزیها ادامه پیدا کنند ؟" سپهبد مقدم اظهار کرد : " واقعا با مشکل عجیبی روبرو هستیم بنظر من باید توجه بشود که آیا قانون برای مردم است یا مردم برای قانون ؟" همانروز یا روز قبل مقاله‌ای به همین عنوان در یکی از روزنامه‌ها (که احتمالا آیندگان بود) نوشته شده بود .

آقایان بازرگان و صحابی گفتند : " احسن " .

من از آقای مهندس بازرگان سؤال کردم آیا شما خدمت

وظیفه‌تان را انجام داده‌اید یا نه؟ جواب داد: "بلی افسر مهندس بودم". اظهار داشتم در پایان دوره آموزش برای افسر شدن یک مراسمی وجود دارد که حتما فراموش ننموده‌اید شما در آن مراسم در پیشگاه خداوند بقرآن و پرچم سوگند یاد کرده‌اید که حافظ قانون اساسی باشید. اظهار نمود: "بلی صحیح است". اضافه کردم من و تمام افسران، درجه‌داران، افراد و همسره پرسنل نیروهای مسلح این سوگند را یاد کرده‌ایم، و نسبت به سوگند خودمان وفادار هستیم و نمیتوانیم برخلاف آن عمل کنیم.

آقای یداله سحابی اظهار نمود: "پس به ملت ایران که یک پارچه خواستار جمهوری اسلامی هستند چه جوابی می‌دهید؟" گفتم تمام پرسنل نیروهای مسلح ایرانی و جزو ملت ایران هستند و امروزه در حدود هفتاد و پنج درصد ارتش را افسران، درجه‌داران و سربازان وظیفه تشکیل می‌دهند که همه آنها همین سوگند را یاد کرده‌اند و مطمئن هستم بسوگند خود وفادار هستند. و اضافه کردم همانطور که گفتم ارتش از دولت قانونی پشتیبانی مینماید و آقایان این مطالب را باید با دولت مذاکره کنید.

در اینموقع آقای مهندس بازرگان به نخست وزیر تلفن کرد، پس از اشاره بپایان مذاکرات خود با من، با آقای بختیار قرار ملاقات گذاشتند و اظهار نمود که جریان مذاکرات را در موقع ملاقات تعریف خواهد کرد، سپس منزل را ترک نمودند.

بعد از رفتن آنها از سپهد مقدم سؤال کردم که چطور تیمسار مسئله "قانون برای مردم یا مردم برای قانون" را مطرح

کردید ؟ جواب داد این عنوان مقاله‌ای بود که در روزنامه نوشته بودند ، حتما آنها هم خوانده‌اند ، منظوری نداشتم .

وقتی جریان مذاکرات با آقایان بازرگان و سحابی را برای نخست وزیر نقل کردم ، اظهار داشت : " منظور این بود که ببینیم ایشان به تیمسار چه میگویند ؟ " و اضافه نمود : " من خودم با آنها مشغول مذاکره هستم مطمئن باشید بزودی مسائل حل خواهند شد " .

این بود **حقایق** مربوط به جریان تقاضای ملاقات آقای بازرگان از من توسط سپهبد مقدم معاون نخست وزیر و مذاکراتیکه در آن جلسه صورت گرفت .

و اما آقای بختیار که پس از ۴ سال موفق نمیگردد بمنظور برائت خودش بر علیه من مدرکی ارائه نماید ، برای این ملاقات که مانند دو ملاقات بعدی ، خودش برنامه ریزی نموده بود ، افسانه دیگری ساخته و اجبارا با ذکر اینکه مدرکی ندارد ، در صفحه ۵۳ کتاب " ۳۷ روز بعد از ۳۷ سال " چنین میگوید :

" ... من حس کردم ، بدون اینکه مدرکی داشته باشم ، کسسه تماسهائی بین قره باغی ، بازرگان ، بهشتی بطور تقریبا مستمر هست . بطوریکه خود قره باغی یک روزی آمد پیش من و گفت کسسه اجازه میدهد من بروم آقای مهندس بازرگان را ببینم و با ایشان صحبت بکنم که چرا اینکارها را میکنند ، این استمزاج بنظر من دلیلش این بود که آقای قره باغی میخواست اگر از جای دیگری فهمید که من حس کرده‌ام ، بگوید من با اجازه خود شما

رفته‌ام با ایشان صحبت کرده‌ام ، در اینجا رل سپهد مقدم هم
یک قدری بنظر من تاریک است ... " (۲۵)

اگر چه با کمی دقت در مفهوم جملات آقای بختیار ، سرا پا
دروغ بودن آنها روشن میشود ، با وجود این اشاره بنکات زیر
ضروری مینماید :

اولا آقای بختیار خودش اقرار میکند که برای اظهاراتش مدرکی
ندارد .

ثانیا در این افسانه سازی برای تغییر مطلب و بخیال خود مهم
جلوه دادن آن ، ابتدا نام بهشتی را اضافه میکند ، سپس
چون بخاطر می‌آورد که خود وی از طریق معاونش سپهد مقدم
ترتیب این ملاقات را داده است ، بدون اشاره بحضور سپهد
مقدم اضافه میکند : " در اینجا رل سپهد مقدم هم یک قدری به
نظر من تاریک است " . در صورتیکه خود آقای بختیار بهتر میدانند
که در حقیقت تاریختر از رل سپهد مقدم رل خود اوست که تلاش
میکند با این قبیل داستانها واقعیات را وارونه جلوه
دهد .

(در اینجا لازم به یادآوری است که نه تنها هیچوقت ملاقاتی
بین من و بهشتی انجام نشده ، بلکه هیچگونه آشنائی یا تماسی
نیز هرگز با نامبرده نداشته‌ام .)

باری آقای بازرگان چند روز بعد از ملاقات با من ،
در سخنرانی خود در دانشگاه تهران در اینمورد چنین گفت :
" آقایان امرای ارتش ... اظهار مینمایند که ما سوگند وفاداری

به قانون اساسی خورده‌ایم مسلمانیم باید بسوگند بقرآن عمل
کنیم ... " (۳۰)

ضمناً باید یادآوری گردد، همانطور که موضوع ملاقات با
آقای بازرگان مانند تمام مسائل دیگر قبلاً در کمیته بحران
مطرح و مورد موافقت قرار گرفته بود، نتیجه مذاکرات نیز
بلافاصله در جلسه کمیته بحران مورد بررسی و فرماندهان نیرو
همگی در جریان آن بودند. بطوریکه سپهبد ربیعی ضمن دفاعیات
خود در باره ملاقات من با آقای بازرگان چنین میگوید: "... قرار
شد منزل قره‌باغی ملاقات صورت بگیرد، بعد ملاقات‌هایی انجام شد،
من نمیدانم با آقای دکتر بهشتی شد یا نشد، اما مطمئن هستم
که این ملاقات با آقای بازرگان انجام شد ..." (۳۱)

همانطور که ملاحظه میشود، سپهبد ربیعی در باره ملاقات با
بهشتی اظهار تردید نموده، با استفاده از جمله " شد یا نشد "
آنها حتمی نمیدانند زیرا هیچوقت ملاقاتی بین من و بهشتی انجام
نیافته، والا مانند تمام اقدامات دیگر که اعضاء کمیته بحران
همگی در جریان آنها بودند، آنها هم حتماً میدانست.

بخش هشتم

تشدید بحران در کشور

گفته شد بعد از اتخاذ تصمیم در شورای امنیت ملی مبنی بر جلوگیری از آمدن آقای خمینی، فرودگاه مهرآباد بسته شد. و در نتیجه ورود وی که در روز ۶ بهمن ماه ۵۷ اعلام شده بود موقوف گردید. بلافاصله جبهه مخالفین شروع به عکس العمل و تشدید اغتشاشات و آشوب نمودند، بدین ترتیب که ۴۰ نفر از روحانیون پایتخت در مسجد دانشگاه تهران تحصن اختیار کرده و اعلامیه‌ای صادر نمودند که تا آمدن آقای خمینی بایران بسطه تحصن خود ادامه خواهند داد. بتدریج تعداد افراد متحصن بسطه صدویا حتی بیشتر رسید.

روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون ضمن انتشار اعلامیه و اخبار مربوط به تحصن روحانیون، بنفع مخالفین تبلیغات میکردند. اخبار واصله نشان میداد که با انتشار خبر آمدن آقای خمینی، روحانیون، اهالی شهرهای مختلف را که مانند تهران بحال تعطیل در آمده بودند، تشویق به آمدن به پایتخت مینمایند. در تهران هم برای مقابله با بسته شدن فرودگاه مهرآباد گروه‌های گوناگون مخالف با صدور اعلامیه، مردم را دعوت کردند که در ۸ بهمنماه فرودگاه را اشغال و برای آمدن آقای خمینی باز و آماده نگهدارند، باین ترتیب مردم از نقاط مختلف شهر

بطرف فرودگاه مهرآباد بحرکت در آمدند .

برابر گزارش ژاندارمری کشور، روز ۸ بهمنماه ۱۳۵۷ جمعیت زیادی که برای اشغال فرودگاه بطرف مهرآباد رفته بودند، چون همه راههای منتهی بفرودگاه را بوسیله مامورین فرمانداری نظامی اشغال و بروی خود بسته میبینند، پس از مدتی سرگردانی ناچار خسته و عصبانی بطرف شهر مراجعت میکنند. وقتی جمعیت بمیدان ۲۴ اسفند و در مقابل اداره ژاندارمری کشور میرسد، زمانی بوده که پرسنل ژاندارمری بعلت خاتمه ساعت اداری از ادارات مختلف خارج و مشغول سواژ شدن به اتوبوسها بودند، که ناگهان مخالفین بطرف اتوبوسها حمله ور شده، دو دستگاه اتوبوس را آتش زده و یکدستگاه دیگر را واژگون مینمایند. در نتیجه زد و خوردی بین جمعیت مهاجم و درجه داران ژاندارمری صورت میگیرد که تعدادی از طرفین زخمی میشوند. چون حادثه در مقابل اداره ژاندارمری بود، مامورین انتظامی و نگهبانان ژاندارمری برای جلوگیری از توسعه آتش سوزی و زد و خورد مداخله میکنند. بلافاصله ساختمانهای مقابل ژاندارمری توسط مخالفین اشغال میگردد و چون اغتشاش کنندگان اسلحه مخفی داشتند، تیراندازی از طرفین شروع میشود، و به تدریج جمعیت از نقاط مختلف شهر در میدان جمع، و درگیری کاملی بوجود میآید که در نتیجه از طرفین چند نفر کشته و تعدادی زخمی میشوند.

چون تعداد نگهبانان قرارگاه ستاد ژاندارمری در مقابل مهاجمین ناچیز بود، ژاندارمری از فرمانداری نظامی تهران

برای جلوگیری از ادامه و توسعه اغتشاش در خواست کمک می‌کنند. افراد کمکی فرمانداری نظامی برای رسیدن به اداره ژاندارمری کشور، از جلوی دانشگاه تهران که در نزدیکی اداره ژاندارمری قرار داشت عبور می‌کردند. چون روحانیون تهران در مسجد دانشگاه متحصن شده بودند، در نتیجه داخل محوطه و اطراف دانشگاه پر از جمعیت بود. اجتماع کنندگان با مشاهده خودروهای مامورین فرمانداری نظامی به طرف آنها حمله ور و مانع حرکت آنها بطرف ژاندارمری میشوند، و در نتیجه درگیری دیگری در مقابل دانشگاه ایجاد و مامورین فرمانداری نظامی موفق نمی‌شوند به مامورین انتظامات ژاندارمری کمک کنند. ضمناً تعدادی هم از طرفین کشته و زخمی می‌گردند. برابر گزارش رسیده تعداد کشته شدگان واقعه مقابل ژاندارمری کشور و دانشگاه تهران جمعاً در حدود ۳۷ نفر و زخمی شدگان در حدود ۱۰۰ نفر بودند.

جریان حادثه مقابل ژاندارمری کشور تا شب ادامه پیدا کرد، خبر این حوادث در تمام خبرگزاریها منتشر و مورد بهره‌برداری مخالفین قرار گرفت. مخالفین از این حادثه که خود بوجود آورده بودند، سوءاستفاده نمودند بر میزان تظاهرات و اغتشاشات مختلف در شهرها افزودند. ضمناً بمنظور تهدید و ایجاد رعب و هراس، نیمه‌های شب همان شب و یکی دو شب دیگر، در ساعات مختلف با اتومبیل و کامیون باری از مقابل ستاد ژاندارمری کشور عبور و ساختمان و نگهبانان آنجا را به رگبار مسلسل می‌بستند، در نتیجه این اعمال در داخل ساختمان یکی دو نفر

از درجه داران مخابرات ژاندارمری زخمی گردیدند.

در همین روز ۸ بهمنماه علاوه بر این وقایع آقای غلامحسین دانشی نماینده مجلس شورای ملی نیز در خیابان مورد سوء قصد قرار گرفته و در اثر تیراندازی زخمی گردید. (۳۵)

فردای این حوادث (۹ بهمنماه ۵۷) سرلشگر تقی لطیفی رئیس آجودانی راندارمری کشور، هنگام خروج از اداره مورد حمله مخالفین قرار میگیرد (۳۲) ، آشوبگران نامبرده را از اتومبیل پیاده کرده و پس از مضروب و مجروح کردن با چاقو، وی را درحالی که لباسهایش پاره و در حالت اغما و بیهوشی بوده بنزد روحانیونیکه در دانشگاه تهران متحصن بودند برده و از آنجا بدرمانگاهی در خیابان شاهرضا منتقل میکنند. برحسب تصادف پزشک نگهبان درمانگاه مزبور ، یک افسر طبیب ژاندارمری مامور به کارآموزی بوده که با تلاش و فداکاری امیر نامبرده را مورد مداوا و از مرگ حتمی نجات میدهد.

در حالیکه اغتشاش و آشوب در پایتخت و دیگر نقاط کشور بعد اعلای خود رسیده بود، روزنامه اطلاعات مصاحبه نخست وزیر با رادیو فرانسه را در روز سه شنبه ۱۵ بهمنماه ۵۷ منتشر و چنین نوشت: "میتوانید اطمینان داشته باشید که در ایران کشتار و فاجعه روی نخواهد داد. بختیار تاکید کرد: ملتی که زیر فشار و شکنجه بوده ، اکنون یک آزادی دموکراتیک بشیوه اروپائی واقعی بدست آورده و به راه خود ادامه میدهد..." (۳۲) در اثر اقدامات و این قبیل اظهارات آقای بختیار، مخالفین

و اخلاگران تشجیع و وضعیت مملکت روز بروز وخیمتر میشد. حال برای اینکه وضع حقیقی بحران مملکت در فاصله زمانی خروج اعلیحضرت و ورود آقای خمینی بایران روشن گردد، لازمست هرچند باختصار، وضع عمومی کشور، وضعیت دولت بختیار و جریان استعفای وی و همچنین وضع نیروهای مسلح شاهنشاهی در آنمدت مورد بررسی قرار گیرد.



وضع عمومی کشور

پس از خروج اعلیحضرت ، وضعیت عمومی بحران مملکت بتدریج شدیدتر و اغتشاشات و اعتصابات هم بیشتر گردید . در تهران و در شهرهای بزرگ بازار یعنی مرکز معاملات و اقتصاد کشور ، کارخانه های دولتی و خصوصی ، بنادر و گمرکات بعلت اعتصاب کارمندان و کارگران در حال تعطیل بود . اغلب مغازه داران خیابانها نیز از ترس آتش سوزی و غارت مغازه های خود را تخلیه و بسته بودند . بیشتر بانکها را در پایتخت و در شهرها آتش زده بودند هرچند تعداد کمی از آنها یک یا دو روز در هفته کار میکردند ولی بطور کلی امور بانکی کشور تعطیل شده بود . تولید نفت بحد اقل و کمتر از مقدار مصرف مورد نیاز خود کشور رسیده ، بنزین و مواد سوختی پیدا نمیشد و مردم شبها هم در مقابل پمپ بنزین در صف ایستاده بودند . نفت موجود هم در دست انجمنهای اسلامی بود که بوسیله عوامل خود بدرب خانسه افراد طبقه متوسط برده و بآنها میفروختند . مواد غذایی نایاب بود و مردم برای خرید اجناس مدتها در صف انتظار میکشیدند که به پنجاه در صد خریداران نرسیده جنس تمام میشد . ولی بدستور آقای خمینی در جنوب تهران و محلات فقیر نشین نفت رایگان و ارزان بقیمت نازل در اختیار مردم میگذاشتند .

کارهای ساختمانی هم مدتها بود که بکلی متوقف شده و کارگران بیکار که معمولا از دهات اطراف شهرها آمده بودند در چهارراهها و کنار خیابانها در حال انتظار و سرگردان بودند .

برابر گزارش رسمی در سیلوی تهران فقط برای چند روز گندم وجود داشت ، امور حمل و نقل کشور تعطیل شده و کشتیهای حامل گندم در بنادر بعد از مدتها انتظار بعلت اعتصاب کارگران و مامورین تخلیه نشده و اجبارا بمبدأ مراجعت میکردند . صدها کامیون حامل مواد غذایی خریداری شده از کشورهای خارج ، در بازرگان مرز ایران و ترکیه متوقف و مواد در حال فاسد شدن و رانندگان در انتظار و سرگردان بودند .

دانشگاهها ، دبیرستانها ، دبستانها و کودکانها را نه تنها تعطیل کرده بودند بلکه استادان ، دبیران و حتی دانش آموزان دبستانها هم که بیش از ۱۲ سال نداشتند در تظاهرات شرکت میکردند . ورزشگاهها را تماما بسته بودند . سینماها اکثرا آتش زده شده ، بقیه هم تعطیل بودند . تنها کار و سرگرمی مردم شرکت در تظاهرات و راهپیماییها بود .

کودکان که بعلت کمی سن آنها ، پدر و مادرهایشان اجازه نمیدادند در تظاهرات شرکت کنند ، در خیابانها و سرکوچهها سرگردان در انتظار تماشای تظاهرات بودند و در ساعاتی که هوا شروع به تاریک شدن میکرد با آتش زدن زبالهها که جمع آوری - نمیشدند و چیدن ظرفهای آشغال در چهارراهها (براهنمایی افراد مشکوک) برای اتومبیلها ایجاد مزاحمت نموده و بدین

وسیله ضمن کمک به اغتشاش‌کنندگان تفریح میکردند.

از مامورین شهربانی و پاسبانان کسی در خیابانها نبودند و اگر بندرت در نقاط بخصوص مشاهده میشدند، فقط ب فکر حفظ جان خودشان بودند و در امور امنیتی دخالت نمیکردند. در بعضی از محلات تهران و شهرستانها، عده‌ای بنام "پلیس حکومت اسلامی" (۲۸) یا کمیته اسلامی از طرف مردم و مخالفین تعیین شده بودند که بجای مامورین شهربانی در امور انتظامی دخالت مینمودند. علاوه بر اینکه تهران و شهرهای بزرگ شبها در تاریکی بودند، روزها هم غالباً در ساعت‌های مختلف برق را اعتما بیون قطع میکردند تا کارگاه‌های کوچک و خصوصی هم نتوانند کار کنند.

وضع وزارتخانه‌ها بطور کلی مختل، کارمندان یا در حال اعتصاب و تحصن بودند یا در تظاهرات و راهپیمائیها شرکت مینمودند. وزرا دولت بختیار هم از ترس کارمندان اعتما بی نمیتوانستند به وزارتخانه‌ها بروند. و بالاخره تمام امور کشور حتی محاضر رسمی هم تعطیل و همه در حال انتظار بودند. گروهها و سازمانهای سیاسی که در گذشته بصورت مخفی و زیر زمینی فعالیت میکردند، بطور علنی همگی خواستار "جمهوری اسلامی" شده و با تمام قدرت برای سرنگونی رژیم و دولت فعالیت میکردند. در اثر تبلیغات تمام طبقات مختلف مملکت هم بدون توجه به خواسته‌ها و هدف دستجات سیاسی مختلف در تظاهرات عمومی با آنها شرکت مینمودند.

رهبران و گردانندگان جبهه مخالف همه روزه با ایجاد حوادث خونین و گرفتن کشته و زخمی و برگزاری مراسم تشییع جنازه ، شب هفت و چهل و همچنین با ترتیب دادن تظاهرات بعناوین مختلف ، مردم بیکار را سرگرم نموده و آماده برای انجام آشوب و اغتشاشات نگه میداشتند .

وضع دولت بختیار

چگونه بختیار میخواست زیر نظر شورای انقلاب خمینی دولت تشکیل دهد؟

آقای بختیار نخست وزیر، همزمان و همزمان با ژنرال هویزور اظهار میکرد: اعتصابات، اغتشاشات و تمام مشکلات مملکت با خروج اعلیحضرت از ایران خاتمه پیدا خواهند کرد، ولی برخلاف پیش بینی آنها، آقای بختیار نه تنها نتوانست آشوب و اغتشاش و اعتصابات را مهار کند، بلکه آگاهانه با اقدامات و مصاحبات زیرکانه موجبات تشدید وخامت اوضاع را فراهم ساخت. در اینجا لازمست توجه خوانندگان را به نمونه‌هایی از اقدامات و مصاحبات مذکور جلب نماید:

نخست وزیر سه روز بعد از خروج اعلیحضرت از ایران، در مصاحبه خود با خبرگزاری فرانسه در پاسخ این سؤال که آیا خیال میکند شاه بار دیگر به ایران باز خواهد گشت گفت: "فعلا خیال نمیکنم" (۳۳) این موضوع سبب تشویق و تقویت مخالفین و تضعیف و تخریب روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی گردید.

سپس بطوریکه قبلا اشاره شد آقای احمد میرفندرسکی وزیر امور خارجه، در شورای امنیت ملی گزارش وزارت امور خارجه را در مورد کنفرانس گوادولوپ قرائت کرد، منظور از این عمل

آن بود که به فرماندهان نیروهای مسلح نشان بدهد، تصمیم خروج اعلیحضرت از کشور با توافق چهار دولت بزرگ غرب اتخاذ شده است و بازگشتی در بین نیست. در آن موقع فرماندهان و من باین نتیجه رسیده بودیم، که آقای بختیار طرح خارجیها را بموقع اجرا میگذارد. تا اینکه بعدا وقتی متن پیام کارتر رئیس جمهور آمریکا به آقای خمینی منتشر شد معلوم گردید که نتیجه گیری ما در آن زمان صحیح بوده زیرا کارتر در همان موقع که آقای بختیار شرط تشکیل دولت خود را مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور قرار داده بود، در پیام خود به آقای خمینی چنین نوشته است: "خروج شاه قطعی است که در آینده نزدیکی رخ خواهد داد". (۱۸)

اقدامات بعدی آقای بختیار نیز تماما بمنظور جلب رضایت آقای خمینی و جبهه مخالف صورت می گرفت و تلاش میکرد که هر چه سریعتر خواسته های مخالفین را که در اعلامیه های شان منتشر و در تظاهرات بصورت شعار عنوان میکردند، بدون توجه بعواقب وخیم آنها برای کشور، انجام بدهد!

اولین عمل آقای بختیار آزاد کردن زندانیانی بود که بجرم خرابکاری، حمله ببانکها و ترور محکوم شده بودند، و نخست وزیر آنها را در زمره زندانیان سیاسی قلمداد نموده بود. این افراد بمحض مرخص شدن از زندانها نه تنها شروع به اغتشاش و آشوب نمودند، بلکه با همکاری خانواده های زندانیانیکه بسبب جرائم عمومی در زندان بودند به زندانها حمله و در داخل

زندانیها هم با آشوب و آتش زدن وسایل ، شورش ایجاد میکردند این اقدامات که با اغتشاشات مخالفین در خارج زندان هماهنگی داشت موجب گردید عده زیادی از زندانیان جرائم عمومی هم موفق شوند در بعضی از شهرها از زندان فرار و یا بدستور دولت از زندان مرخص شده و به آشوبکنندگان ملحق شوند.

مثلا روزنامه‌ها چنین نوشتند: "مشهد - با توجه به آتش سوزی زندان شهربانی مشهد و وضع اسفناک زندانیان ، کمیسیون عفو و بخشودگی بطور فوق العاده در دادگستری مشهد تشکیل شده و پس از رسیدگی ۳۵۷ نفر از محکومین دادگستری را عفو کرد که دستور آزادی این زندانیان به زندان داده شده است". (۳۴)

یکی دیگر از خواسته‌های مخالفین لغو حکومت نظامی در کشور بود که نخست‌وزیر با عجله و بدون مشورت با شورای امنیت ملی این اقدام را از شیراز شروع کرد، بمحض اعلام لغو حکومت نظامی در شیراز امنیت آنشهر با تظاهرات و اغتشاشات بهم خورد و مخالفین آزادانه مامورین انتظامی و خانه و خانواده‌های آنها را مورد حمله قرار دادند . همچنین پس از حمله به سازمان های دولتی ، ساختمان سازمان امنیت را آتش زده ، پرسنل حاضر در آنجا را ربوده و ضمن غارت اسلحه و وسایل ، معاون ساواک را بوضع فجیعی کشتند . توسعه این اغتشاشات بکیفیتی ادامه پیدا کرد که نخست‌وزیر اجبارا از لغو حکومت نظامی در سایر نقاط صرفنظر نمود.

اقدام دیگر آقای بختیار ، بعوض طرد افراد ناصالح از

سازمان اطلاعات و امنیت کشور ، تقدیم لایحه انحلال ساواک به مجلس شورای ملی بود که با این عمل نه تنها هزاران کارمند دولت را بلامتکلیف نمود ، بلکه خانواده‌های آنها هم در شهرها سرگردان شدند . در نتیجه انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور در شهرها وحشت ایجاد گردید ، آشوبگران و مخالفین از این اوضاع و احوال استفاده و بسازمانهای امنیت شهرها حمله نموده ، ضمن کشتن افراد اسلحه و مهمات و وسائل را غارت و مدارک موجود را از بین بردند .

ادامه و گسترش این اعمال موجب گردید که عده‌ای از مامورین سازمان امنیت بسربازخانه‌ها یا سازمانهای ژاندارمری و شهربانی پناهنده ، و بقیه در سطح کشور فراری و مخفی گردند . و از آن تاریخ دولت و نیروهای مسلح ، در آن وضعیت بحرانی ، از داشتن هرگونه اطلاعات لازم در سطح کشور محروم گردیدند ، با توجه به لزوم اطلاعات برای انجام هر ماموریتی ، و همچنین ضرورت وجود سازمان اطلاعات و امنیت مانند تمام کشورهای متمدنی جهان برای ایران نیز ، یک امر بدیهی است ولی این عمل مانند دیگر اقدامات آقای بختیار عمدا انجام گرفت و در واقع آقای بختیار تحت عنوان پیدا کردن راه حل برای مشکلات کشور ، بشرح مذکور خواسته‌های خارجیها و مخالفین و همکاران سابقش را بموقع اجرا گذاشته ، روزبه‌روز مملکت را دچار مشکلات بیشتری میکرد .

در مورد وضع عمومی کشور هر موقع که به نخست‌وزیر مراجعه و می‌گفتم که با توسعه روزافزون اعتصابات و تظاهرات و اغتشاشات

چطور ممکن است آرامش برقرار شود؟، خود بخود که اینها رفع نخواهند شد، یگانهای ارتش شاهنشاهی مامور به فرمانداری نظامی هم بعلت بلاتکلیفی چند ماهه روز بروز روحیه خود را بیشتر از دست میدهند، در روزهای اول اظهار میکرد: " آقای سید جلال تهرانی در پاریس مشغول مذاکره با آقای خمینی است، من هم مرتباً مشغول مذاکره با آقایان هستم و اینها همگی از دوستان قدیمی و صمیمی من میباشند. و ضمن اشاره به اسامی آقایان بازرگان، سحابی، مطهری، طالقانی، منتظری و بهشتی، اظهار میکرد من با اغلب آنها بدفعات در زندان بوده‌ام و وعده میداد که بزودی از طریق مذاکره با نمایندگان آیت‌الله خمینی مشکلات را برطرف خواهد نمود."

ولی در حالیکه آقای بختیار در مصاحبه خودش اظهار میکند: " ... من میدانم شخصیتی مثل مهندس بازرگان در صدد آنستکه تفاهم بوجود آید ... من بخوبی رهبر نهضت آزادی را میشناسم و مطمئنم او تمایل بیشتری دارد به اینکه کارها در یک محیط آرام و با آرامش انجام گیرد ... " روزنامه‌ها از قول خبرگزاری فرانسه نوشتند: " ... آقای مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای با صدای آمریکا گفته است که بعقیده او استقرار جمهوری اسلامی در ایران قطعی است ... " (۳۲)

بعد از آنکه آقای سید جلال تهرانی از ملاقات خود با آقای خمینی نتیجه‌ای نگرفت، آقای بختیار در مصاحبه‌ای که با مخبرین مطبوعات بعمل آورد اظهار کرد: " آماده است منویات آیت‌الله

را بموقع اجرا بگذارد". و سپس نامه‌ای برای آقای خمینی فرستاد و در آن نوشت: "اجازه فرمائید که هر تغییر در نظام مملکت از راه صلح و سلم و آرامش بر طبق سنن دموکراتیک معمول در تمام جهان انجام گیرد". در باره نامه آقای بختیار با آقای خمینی روزنامه اطلاعات از قول رادیو لندن نوشت که: "نخست وزیر ضمن تازه ترین ابتکار، در باره قانون اساسی در نامه خود اشاره کرده است که ممکن است تغییراتی را که بتصویب مجلسین برسد بپذیرد...". "و یا... اگر تغییری در قانون اساسی لازمست، باید مقدماتی بوجود آید و اینکار نیازمند زمان است...". (۲۸)

چون آقای بختیار از ارسال نامه هم نتیجه نگرفت، پس از مذاکره با نمایندگان آقای خمینی در تهران تصمیم گرفت که شخصا به ملاقات وی به پاریس برود. و بیانیه نخست وزیر مبنی بر سفرش به پاریس و برقراری تماس و مذاکره مستقیم با آقای خمینی بشرح زیر از رادیو و تلویزیون پخش گردید:

"... شاپور بختیار نخست وزیر بیانیه زیر را که متن آن مورد قبول حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی در پاریس نیز واقع شده است صادر کردند. من بعنوان یک ایرانی وطن دوست که خود را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی میدانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی و راء‌ی ایشان میتواند راه‌گشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد، تصمیم گرفتم که

ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصا به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم له نایل آیم و با گزارشی از اوضاع کشور و اقدامات خود ضمن درک فیض در باره آینده کشور کسب نظر نمایم " (۳۵) ولی چند ساعت بعد خبرگزاریها اعلان کردند که آقای خمینی از پذیرفتن آقای بختیار منصرف و پذیرش وی را موکول باستعفاء از نخست‌وزیری نموده است . خبر شکست آقای بختیار، با توجه به تبلیغات قبلی رادیو و تلویزیون در باره اهمیت ملاقات تاثير فوق العاده بدی در روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی کسه در انتظار نتیجه مثبت وعده‌های آقای بختیار بودند گذاشت .

ضمناً در آنموقع که آقای بختیار برای ملاقات با آقای خمینی در پاریس تلاش میکرد، بمن اظهار نمود که : " نمایندگان ایشان در تهران پیشنهاد میکنند که من استعفاء بکنم و اطمینان میدهند که مجدداً آیت‌اله خمینی مرا به نخست‌وزیری منصوب نماید " . و اضافه کرد : " ولی نمیشود بحرفهای اینها اعتماد نمود " . از اظهارات آقای بختیار روشن بود که وی در صورت اعتماد به نمایندگان آقای خمینی، حاضر بود با پیشنهاد آنها موافقت و نخست‌وزیری آقای خمینی را بپذیرد . ولی متأسف بود که " نمیتواند به آنها اعتماد کند " ؛ در صورتیکه برای مدارکی که بعداً بدست آمد مسلم شد که وی ضمن مذاکره و مشورت با شورای انقلاب با قول و قرارهایی حاضر شده بودحتی زیـــــر نظارت شورای انقلاب دولت تشکیل بدهد ؛ ولی آقای خمینی قبول ننموده است .

در باره آمادگی آقای بختیار برای استعفاء و تشکیل دولت زیر نظر شورای انقلاب آقای مهندس بازرگان (کسیکه آقای بختیار ضمن تعریف و تمجید از او، وی را دوست ۳۴ ساله خود معرفی می‌نمود) چنین مینویسد :

" ... با توجه به اعتصابات کمرشکن ، دولت بختیار در وضعی قرار گرفت که تا حدودی تسلیم عقل سلیم و توصیه‌های طرفداران امام گردیده ، راضی به مسافرت پاریس برای رسیدن بخدمت امام و مذاکره حضوری و احیانا استعفاء و دریافت ما موریت یـا اجازه تشکیل کابینه مورد قبول امام وزیر نظارت شورای انقلاب شد . قول و قرارهایی با دکتر بختیار در مشورت و تبادل نظر سه طرفه ، بختیار - شورای انقلاب - پاریس در ظرف دوروز صورت گرفت و اعلامیه‌ای به امضای دکتر بختیار دایر به تجلیـل و تمکین از امام که آخرین متن مصوب آن بخط یکی از آقایان شورای انقلاب است از رادیو و تلویزیون پخش شد . ولی امام در ساعات آخر شب بنا به توصیه و اعتراض بعضی از آقایان روحانیو تهران اعلام انصراف از پذیرفتن دکتر بختیار فرمودند . " (۲۷)

همچنین در آنروزها موقعیکه در کمیته بحران اخبار خارجی و مصاحبه‌های نخست وزیر را بررسی میکردیم بر میخوردیم باینکه وقتی یونایتد پرس از واشنگتن خبر میداد : " ... وزارت خارجه آمریکا به کمیته روابط خارجی سنا گفته است آمریکا تا زمانیکه دولت بختیار در جستجوی یک توافق ملی باشد از وی حمایت

خواهد کرد " (۴۱) ، نخست وزیر هم در مصاحبه خودش با رادیو ملی فرانسه در جواب " ... سؤال مربوط به احتمال تشکیل یكدولت " وحدت ملی " پاسخ مساعد داده و تصریح میکند که با شخصیت‌هایی چون مهدی بازرگان رهبر جنبش آزادی ایران تماس گرفته " (۳۷) و یا برای جلب رضایت آقای خمینی و نمایندگان در تهران صحبت از رفراندوم میکرد و یا اینکه در مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی در روز ۹ بهمنماه ۱۳۵۷ در تهران در جواب خبرنگاری که میپرسد : " ... کم و بیش شنیده میشود که شما خود متمایل به جمهوری هستید آیا امکان دارد که در برابر جمهوری اسلامی پیشنهادی امام خمینی ، شما یک جمهوری دموکراتیک مبنی بر سوسیال دموکراسی در ایران برقرار کنید ؟ دکتر بختیار میگوید : " چون حاکمیت ناشی از اراده ملت است و این مردم هستند که نوع نظام حکومتی خود را انتخاب میکنند ... اگر بخواهیم تغییری در قانون اساسی بدهیم باید از راه قانون اینکار را بکنیم ... " (۳۸) و بالاخره باین نتیجه میرسیدیم که اعلیحضرت با انتخاب آقای بختیار به نخست وزیری در حقیقت بزرگترین کمک را برای بقدرت رسیدن آقای خمینی و مخالفین بآنها نموده‌اند ؛ بطوریکه اعلیحضرت خود در مصاحبه با واشنگتن پست در اینمورد چنین فرموده‌اند :

" بزرگترین اشتباه من این بود که بگفته‌های آمریکائیه‌ها و انگلیسها در زمینه امور داخلی کشورم گوش دادم ، نصیحتی که آمریکا از طریق سفیرش ویلیام سولیوان داد بمن کمک نمود

که در آخرین لحظات سعی نمایم راه حلی برای بقدرت رسیدن مخالفین پیدا کنم". (۳۹)

با بررسی اقدامات و تلاشهای آقای بختیار در مدت نخست وزیری و با توجه به اخبار رادیوهای خارج و مندرجات روزنامه‌های کشور و مصاحبه‌های گوناگون وی در جراید و بخصوص اظهارات ایشان در جلسه شورای سلطنت مبنی بر تغییر دو ماده از قانون اساسی، در کمیته بحران برای فرماندهان نیرو و من روشن شده بود، که تنها مقصود و هدف وی از رسیدن بمقام نخست‌وزیری، استفاده از بحران و وضعیت موجود کشور و تلاش در جلب رضایت مخالفین بمنظور بدست آوردن فرصت لازم برای تغییر رژیم و اشغال اولین کرسی ریاست جمهوری ایران بود. مسئله داشتن و یا بدست آوردن "فرصت لازم" بدینصورت در تاریخ ۳۰ دیماسه ۵۷ از خبرگزاری یونایتد پرس در پاریس منتشر شد: "بدنبال استمداد کارتر از آیتاله خمینی مبنی بر فرصت دادن بدولت بختیار، آیتاله این عمل کارتر را مداخله در امور ایران شمرده و آنرا مردود دانست". (۴۱)

سپهد ربیعی نیز در دفاعیات خود چنین گفت: "ما میدانستیم که بختیار هم بفکر جمهوری است حالا سیستم جمهوری چگونه خواهد بود برای ما مشخص نبود". (۴۰)

با مطالعه مدارکی که بعدا بدست آمد معلوم شد نتیجه‌گیری ما در آنزمان در کمیته بحران کاملا صحیح بوده، چه آقای یزدی جریان اعلام جمهوری از طرف آقای بختیار را بشرح زیر فاش

ساخت :

... دکتر یزدی آنگاه به روی کار آمدن شاپور بختیار اشاره کرد و پس از قرائت پیام کارتر به امام مبنی بر لزوم پشتیبانی از شاپور بختیار و پاسخ قاطع و انقلابی امام به کارتر و توصیه با و در مورد اینکه ایران را بحال خود واگذارد و همچنین تشریح علل روی کار آمدن شاپور بختیار ... گفت برای اثبات این مطلب فقط طرحی را که همان روزها برای امام از تهران فرستاده بودند میخوانم نامه‌ای که در ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۸ دیماه ۱۳۵۷) از تهران فرستاده بودند شامل ۵ تا ۶ ماده است که از جمله پیشنهاد شده بود برای رسیدن به هدف امام و جنبه قانونی دادن به آن از طرف ما با شورای سلطنت موجود مذاکره شود که بمنظور فرمالیته قانونی ، شورای سلطنت موجود بنام شورای حکومت ملی تغییر نام یابد و سپس این شورا قدرت قانونی خود را به شورای ملی اسلامی منتخب امام تفویض نماید و آنشورا دولت فعلی را ساقط و دولت ملی تشکیل دهد . این پیشنهاد به این معنی بود که بر نظام گذشته صحه بگذارند ... ولی امام بلافاصله پیغام داد که شورای سلطنت غیر قانونی است ... آنوقت قرار شد که طرح دیگری پیاده شود، یعنی خود بختیار اعلام جمهوری کند و با تشکیل جلسه مشترک مجلسین اصل رژیم شاهنشاهی را از قانون اساسی حذف کند و علت اینکه بختیار از امام خواسته بود که به او چند هفته مهلت بدهد بهمین دلیل بود " . (۵)

بطوریکه ملاحظه میشود نتیجه وعده‌هاییکه آقای بختیار آن

روزها برای حل مشکل مملکت بما میداد و کرارا در مورد " مذاکره با مخالفین " تاکید میکرد، در باطن امر چیزی جز اهداف آقای خمینی و جنبه قانونی دادن بخواسته‌های وی نبوده و چنانچه قبلا گفته شد اظهارات آقای یزدی در مورد اعلام جمهوری توسط خود آقای بختیار ، یکی از دو راه حل قانونی نخست وزیر میباشد (منظور تشکیل جلسه مشترک مجلسین و تغییر دو ماده از قانون اساسی) که در شورای سلطنت اظهار و پیشنهاد مینمود .

(البته بشرحیکه در جریان وقایع و حوادث بعد از آمدن آقای خمینی بایران خواهد آمد ، ملاحظه خواهد شد آقای بختیار تمام تلاش خود را بکار میبرد تا بلکه ضمن اجرای خواسته‌های مخالفین و همکاران سابق بتواند برای رسیدن بمقام رئیس جمهوری ، خودش رژیم جمهوری را در کشور اعلام نماید . و هرچند در اینمورد موفقیتی بدست نمیآورد ، ولی با اقداماتی که بعمل خواهد آورد امکان اجرای آنرا برای همکاران سابق خود فراهم خواهد نمود) .

اسرار استعفای بختیار

بختیار چگونه با نمایندگان خمینی به توافق رسیده بود؟

مسئله استعفای آقای بختیار حتی قبل از مسافرت اعلیحضرت بعد از آنکه روزنامه اطلاعات روز ۲۳ دیماه ۵۷ نوشت: "... محافل دیپلماتیک خارجی پیش‌بینی میکنند بعد از رای اعتماد و بعد از سفر شاه مذاکراتی انجام خواهد شد، و احتمالاً راه‌های تفاهم بوجود خواهد آمد و ظاهراً اصولی که رهبران مخالفان بر آن استوارند، با روحیه خشن و پس‌زدنهای جدی بختیار روبرو نیست. بختیار هم مدعی است بدنبال تفاهم میباشد و تا آنجا که گفته است حاضر است جای خود را به آنها بدهد..." (۱۷) در تمام مدت تا روز ۲۲ بهمنماه که استعفا نمود مطرح بود. البته خبر گاهی بصورت شایعه و بعضی اوقات بطور قطعی گفته میشد. ولی وقتی نخست‌وزیر در مصاحبه خود گفت: "من بر سر دو راهی قرار دارم... اگر امام خمینی باز گردد و جمهوری اسلامی خود را اعلام کند من دو راه در پیش دارم یا باید بمانم و خود را دولت قانونی بدانم که در این صورت خونریزی روی خواهد داد، یا از کارم کناره‌گیری کنم و به

ارتش بگویم که دیگر جایی برای من نیست و شما از تعهدی که بدولت من داشته‌اید آزادید . (۴۱)

اظهارات وی نگرانی فوق‌العاده‌ای در بین نیروهای مسلح شاهنشاهی ایجاد نمود . بخصوص وقتیکه بلافاصله همین خبیر کناره‌گیری نخست‌وزیر در محابه آقای بازرگان با صدای آمریکا از خبرگزاری فرانسه در یکم بهمنماه ۵۷ در روزنامه‌ها بدین نحو منتشر گردید : "... مهدی بازرگان گفته است که بعقییده او استقرار جمهوری اسلامی در ایران قطعی است . بازرگان گفته است بین حضرت آیت‌اله خمینی و بختیار توافق ضمنی صورت گرفته است و شاپور بختیار تقیل کرده است که به مجرد تشکیل شدن دولت موقت اسلامی از کار کناره‌گیری کند ... " (۳۳)

همچنین آقای بازرگان در جواب پرسش اینکه اگر دولت بختیار در برابر آیت‌اله خمینی و دولت موقت مقاومت کرد و خطرذخالت ارتش بمیان آمد چه خواهد شد ؟ ، گفت : " ایشان را تا آنجا که شناخته‌ام مردبا تشخیص و وطن دوست دیده‌ام و فکر نمیکنم چنین عملی را انجام دهد ... " (۱۵)

با توجه به نزدیکی آقای بازرگان و آقای بختیار و تماس دائم آندونفر باهم (بنا به اظهار خود نخست‌وزیر) خبیر استعفای آقای بختیار قوت بیشتری گرفت و گاهی بقدری قطعی گفته میشد که حتی در یکی از شبها در حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب ، سپهد بدره‌ای بمن تلفن زده اظهار نمود که خبر میدهند آقای بختیار امشب استعفاء داده است . در جواب گفتم نخست

وزیر در حدود نیمه‌های شب تلفنی با من صحبت کرد فکر نمی‌کنم
خبر صحیح باشد ...

آقای بازرگان مجدداً روز سوم بهمنماه ۵۷ در مصاحبه مطبوعاتی
خود گفت: "عقلانه‌ترین راه بختیار، استعفاء است" و اضافه
کرد: "... بختیار را آنگونه که من می‌شناسم ... آنهم شناختن
۳۴ ساله ... مطمئنم ایشان در برابر خواست ملت استعفا خواهند
داد. جز اینهم چاره‌ای نیست دولت غیر از وزیرایش حامی دیگری
ندارد، چرا که هیچکدام از کارمندان این دولت از او اطاعت
نمی‌کنند ... " (۴۲)

بعد از این مصاحبه آقای بازرگان و استعفای آقای سید جلال
تهرانی از ریاست شورای سلطنت، وقتیکه آقای بختیار خواست
شخصاً بملاقات آقای خمینی به پاریس برود، چون ملاقات وی مشروط
به استعفا از نخست‌وزیری شد، باز خبر کناره‌گیری آقای
بختیار تشدید گردید.

سپس مقدم اظهار مینمود که خبر استعفای نخست‌وزیر،
همیشه بعد از ملاقاتهای وی با جبهه مخالفین انتشار پیدا میکند
و بنظر میرسد در مذاکرات نخست‌وزیر با مخالفین بحث در باره
استعفای ایشان است. بهر حال اینموضوع گاهی بقدری مورد
سؤال قرار میگرفت که من یکی دو مرتبه با نخست‌وزیر در این
مورد مذاکره کردم ولی آقای بختیار اظهار مینمود که بهیچوجه
موضوع استعفاء در بین نیست. در صورتیکه برابر مدارکی که
بعداً بدست آمد معلوم گردید حقیقت غیر از این بوده است |

آقای مهندس امیر انتظام (معاون نخست وزیر در دولت موقت بازرگان) در اینمورد چنین مینویسد : " ... آقای دکتر احمد مدنی برادر مبارز و فداکار با بختیار بدلیل حضور بودن در جبهه ملی آشنا بودند و بختیار بایشان اصرار داشت که سمت وزارت کشور را در کابینه بختیار بپذیرد و ایشان رد کرده بودند . مطلب را با دکتر مدنی در میان گذاشتم قول داد وسیله ملاقات را فراهم کند و فراهم کرد و من بدیدن بختیار رفتم و از او خواستم که از مقام خود کنار برود . این جلسات و مذاکرات با بختیار چه به تنهایی و چه با حضور دکتر مدنی و چه با حضور آقای دکتر یداله سبحانی و چه در ملاقات خصوصی بین آقای مهندس بازرگان و بختیار بارها در مدت ۳۸ روز زمامداری او تکرار شد . تا یکبار که فکر میکنم در حدود ۱۰ بهمنماه ۱۳۵۷ بود بختیار باستعفاء رضایت داد و متن استعفانامه را با خط خودش نوشت و گفت تحت این شرایط من استعفا میدهم . در آن جلسه آقای دکتر مدنی هم حضور داشتند متن را با تفاق ایشان برای استحضار مهندس بازرگان بمدرسه رفاه بردیم ... " (۲۷)

چند روز بعد از آمدن آقای خمینی بایران و انتخاب آقای بازرگان به نخست وزیری ، در ملاقاتیکه بمنظور اعلام نگرانی خود و فرماندهان با آقای بختیار در نخست وزیری داشتم ، نخست وزیر در جواب نگرانی من اظهار نمود : " از آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی خواسته ام که جلسهای باهم داشته باشیم " و اضافه کرد که : " فردا بعد از ظهر آقایان میآیند بمنزل من در نخست

وزیری ، خواهش میکنم تیمسار هم بیایید تا در مذاکرات شرکت
نمائید . بسپهبد مقدم هم گفته‌ام بیاید". سؤال کردم منظور
از حضور من در اینجلسه چیست ؟ اظهار داشت : " منظورم اینست
که تیمسار در مذاکرات شرکت کنید و پشتیبانی ارتش از دولت
را تائید نمائید ". اظهار کردم منکه چندین بار در مصاحبه‌هایم
پشتیبانی ارتش از دولت را گفته‌ام ، اظهار نمود : " میخواهم
مجددا در حضور آنها تکرار و تاکید کنید ". گفتم بسیار خوب .
در ساعت تعیین شده با سپهبد مقدم در نخست وزیری بودیم
وقتی که بهمراهی آقای بختیار وارد اطاق شدیم ، آقای یدالله
سحابی ضمن معرفی آقای مهندس امیر انتظام اظهار کرد : " آقای
مهندس بازرگان بعلت گرفتاری که داشت نتوانست بیاید ".
بعد از شروع مذاکرات ، ابتدا آقایان بختیار و سحابی هر
کدام مدتی از اقدامات دولتهای سابق تنقید و از همکاریهای
طولانی و مبارزات مشترک سالیان دراز خود بر علیه فشار و زور-
گوئی دولتها در گذشته صحبت کردند ... سپس بحث در کلیات و
وقایع روز کشور شروع شد . آقایان سحابی و امیر انتظام ^بانتخا
آقای مهندس بازرگان را توسط آقای خمینی بسمت نخست وزیری
مطرح کرده اظهار نمودند : " تمام طبقات مختلف مردم کشور با
برگزاری تظاهرات عظیم و راهپیمائیها ، آیتاله خمینی و آقای
مهندس بازرگان را تائید میکنند " و با اشاره بمذاکراتیکه
معلوم بود قبلا بین آنها شده است از آقای بختیار مصراانه
میخواستند که بیهوده مقاومت ننموده ، و با در نظر گرفتن

مصلحت کشور و دولت، برای جلوگیری از ادامه خونریزی و خاتمه دادن به اغتشاشات در مملکت استعفاء کند.

آقای بختیار در جواب اظهار میگرد: "من نخست وزیر قانونی هستم و مجلس شورای ملی و مجلس سنا بمن رای اعتماد داده اند، و فرمان نخست وزیری خودم را مانند دکتر مصدق و سایرین از دست شاه گرفته ام و استعفاء نمیکنم."

آقایان در جواب میگویند: "تا همین چند روز پیش شما هم با ما به پایمال شدن قانون اساسی از ناحیه شاه اعتراف و اعتراض میکردید، و موسسات مملکت از جمله حزب رستاخیز و مجلس سنا و شورای ملی را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی میدانستید و برای آنها ارزش قائل نبودید. شاه و رژیم سلطنت را هم که تمام ملت ایران رد کرده اند، و یکدل و یکزبان خواهان آیت الله خمینی و جمهوری اسلامی هستند. ایشان هم آقای مهندس بازرگان را برای نخست وزیری انتخاب نموده عملاً هم میبینید که تمام ملت ایران تأیید کرده و میکنند. پس اصرار شما فایده ندارد و مصلحت شما در اینست که استعفاء بدهید." آقای بختیار انتخاب آقای مهندس بازرگان را بعنوان "دولت سایه" قبول نموده ولی اضافه میگرد که نمیتواند استعفاء بدهد.

موقعیکه نظر مرا خواستند اظهار نمودم: آقایان میدانند برابر مقررات، نیروهای مسلح حق مداخله در امور سیاسی را ندارند، بطوریکه چندین بار تا بحال اعلام کرده ام ارتش حافظ قانون اساسی بوده و از دولت قانونی پشتیبانی مینماید.

مطالب مرتبا از طرفین تکرار و رویدادهای گذشته دور و نزدیک را یادآوری مینمودند ... مذاکرات و بحثها نزدیک بدو ساعت طول کشید . و طرفین بموضوعاتی در باره مبارزاتشان با رژیم و دولتهای گذشته اشاره میکردند که نشانه روابط دوستی عمیق و قدیمی بین آنها بود . بالاخره مذاکرات بنتیجهای نرسید و در خاتمه قرار شد ، آقای بختیار ملاقات دیگری با حضور آقای بازرگان داشته باشد . بعد از رفتن آنها نخست وزیر اطمینان داد که خودش مذاکرات را با آقای بازرگان ادامه خواهد داد و آنها را قانع خواهد نمود .

ولی آنچه امروز از مذاکرات آنها برای من روشن شد منظور آقایان سحابی و امیر انتظام در آنجلسه نیز مانند جلسات قبلی فقط استعفای نخست وزیر بود ؛ که با توجه به اظهارات همیشگی آقای بختیار که میگفت : " مشغول مذاکره و پیدا کردن راه حل است و بزودی تمام مسائل و مشکلات کشور حل خواهد شد " ، برای من باور نکردنی و غیر منتظره بود .

در مورد اینجلسه نکات جالب توجهی وجود دارد که قبلا از ادامه سخن باید در همین جا توضیح داده شود :

اینجلسه همان جلسهایست که آقای بختیار بعد از ۴ سال در صفحه ۷۶ کتاب " ۳۷ روز بعد از ۲۷ سال " که بنا به اقرار صریح خودش " بدون اینکه مدرکی داشته باشد " ، مانند سایر مسووران بمنظور اغفال هم میهنان و تبرئه خود برای آنها داستان ساخته میگوید : " من برای اینکه در باره ساخت و پاختی که خمینی با

بعضی از سران ارتش کرده بود روشن بشوید، واقعه‌ای را نقل
 میکنم " (۲۰) و در جریان نقل داستان در مورد چگونگی تشکیل
 جلسه مذکور که آنروز بمن گفته بود، خود آنرا تشکیل داده،
 و آقای امیر انتظام هم جریان آنرا چهار سال پیش در تاریخ
 ۱۸ بهمنماه ۱۳۵۸ در روزنامه اطلاعات، بهمین ترتیب نوشته
 است: " حتی بختیار برای اینکه از خودش سلب مسئولیت کند
 جلسه‌ای را با حضور آقای دکتر سحابی و خودش و تیمسار قره‌باغی
 و تیمسار مقدم و من تشکیل داد... " (۲۷)، بدروغ میگوید: "
 آقای دکتر سحابی از من وقت خواست و خواهش کرد که تیمسار
 قره‌باغی و تیمسار مقدم رئیس ساواک و یکنفر از نزدیکان آقای
 بازرگان هم باشند " . ! ! (۲۰) (غافل از اینکه بفرض صحت
 داستان مجبور است بگوید، چه اجباری داشته این تقاضای آقای
 سحابی را بپذیرد؟ !) و در باره آقای امیر انتظام که بنا
 به نوشته‌هایش بارها او را ملاقات و مذاکره و در حدود ده‌م
 بهمنماه ۵۷ استعفایش را نوشته و باو داده که برای آقای
 بازرگان بمدرسه رفاه ببرد . ! (۲۷) در همین جلسه هم بنا به
 اظهار خودش در حضور سپهد مقدم، آقای سحابی و من، با ایشان
 در حدود دو ساعت مذاکره نموده، ولی چون حقایق مربوط به این
 جلسه را آقای امیر انتظام چهار سال پیش نوشته است، لذا
 در جریان شرح داستان برای گمراهی خوانندگان آقای بختیار
 بجای ذکر نام آقای امیر انتظام، چنین میگوید: " جوان مورد
 اعتماد آقای سحابی و بازرگان که اسمش یادم نیست " ! ! (۲۰)

که امام موافقت فرمودند ولی بعد تلفن کرده بوده است که به این متن
مورد موافقت امام نیست البته این موافقت نامه اولیه که با تشکر از حضرت
جمعت الاسلام هاشمی رحمانی و مشورت و تأیید آیت اقدس مطهری در
این قه ربانی شبرای بود انجام نشد معهد سادست از تعقیب مسئله بر
نمیدانستیم چون هر روز ملت مان چند هزار قربانی میداد و ما معتقد بودیم
که هر چه زودتر بختیار را خوانیم از سدنی نخست وزیری برود
بکشاییم بیرونی ملت را سر برود و از تعداد شهدا و قربانیان جلوگیری
خواهیم کرد در نتیجه باز بدستور و موافقت رهبران فوق الذکر من با
بختیار تماس گرفته و حتی بختیار برای اینکه از خودش سلب مسئولیت
کند جلسه ای را با حضور آقای دکتر سعیدین و خودش و تیمسار قره باغی
و تیمسار مقدم و من تشکیل داد که غالب بود انزو نفر ارتشی و امنیتی
میخواستند بگویند همه چیز در اختیار بختیار بعنوان نخست وزیر است
و بختیار اصرار داشت که بگوید نمیتواند ارتش را متوقف سازد از شب
بجائی نرسیدیم اما در جلسه ای که شاید دو ساعت عصر جمعه ۲۰ بهمن
در منزل او داشتیم باز قانع شد که استعفاء بدهد.

**اما روز بعد بجای شنبه جلسه را به یکشنبه موکول
کرد و یک مرتبه ساعت حکومت نظامی را از ساعت ۱۰
شب به چهار بعد از ظهر تقلیل داد و در مقرر کوچک
خودش فکر کرده بود که با کوتاه کردن مدت آزادی حرکت
مردم در روز شنبه در شنبه شب بتواند به محل اقامت امام
و سایر رهبران حمله کرده و آنها را از بین ببرد خوشبختانه
تصمیم قاطع و به موقع امام که اعلام کرده بودند همه مردم
بخیابانها بروند این توطئه را خنثی کرد البته اینرا هم
بگویم که هیچ کسی جز امام توجه باین توطئه نکرده
بودند بهمن دلیلی فرما صبح یعنی یکشنبه ۲۲ بهمن
بختیار بدقت مهندس بازرگان بمن تلفن کرد و گفت امروز
ساعت ۴ بعد از ظهر یعنی (یکشنبه ۲۲ بهمن ساعت ۴ بعد
از ظهر) همان جلسه تشکیل شود و او خواهد آمد و استعفاء
خواهد داد خوشبختانه پیروزی چشم گیر و ظهیر منتظره
ملت کهرمان ما در شنبه شب و صبح یکشنبه باعث شد که
ارتش منهدم گردد در ساعت ۱۰ صبح تصمیم به
بیطرفی بگیرد که این تصمیم در ساعت ۱۰/۱۰ دقیقه بعد
از ظهر اعلام شد.**

حال ضیق توضیحاتیکه در بالا داده و خوشبختانه شخص آقای
مهندس بازرگان آقای دکتر سعیدین و سایر رهبران جز حضرت
آیت اقدس هاشمی و آیت اقدس مطهری همه رسیده و حاضرند چگونگی تلاش
ما برای وادار کردن بختیار با استعفاء ضیق دستور امام حمل بر
حیثیت و نگهداری بختیار شده است. خدا میداند.

تهاه سوه - انحلال مجلس خبرگان

در سفریکه در مهرماه سال جاری به تهران آمده بودم متذکره
ماده موقوفه قبل یک سوال برای مرده مطروح بود و آن اینکه با
وجود سکازی بودن و هر یکبار به یکبار از طرف صد غلاب در
سرتاسر مسکن انچه میشود و در حقیقت عدده آمیسی که با شادت
در آن است ایوان خود داشت چه بیسی کرد تا تو را پس
حکومت نظامی گرفته کرده و حمله کرد که صد ایوان است
و در آنجا...

و سپس در ادامه دروغهای خود در باره جریان مذاکرات اینجلسه که از من خواسته بود پشتیبانی ارتش از دولت را مجدداً در حضور آنها تکرار نمایم ، به " نگاه آقای دکتر سبحانی در اینجلسه " اشاره کرده میگوید : " یک نگاهی بمن کرد که چند روز بعد به یادم آمد و معنایش را فهمیدم " ! ! (۲۵) غافل از اینکه در این مورد نیز آقای امیر انتظام ۴ سال پیش حقایق جریان مذاکرات اینجلسه را بطور روشن و صریح و در تعقیب چگونگی تشکیل آن بدینشرح نوشته است : " حتی بختیار برای اینکه از خودش سلب مسئولیت کند جلسه ای را با حضور آقای دکتر سبحانی و خودش و تیمسار قره باغی و تیمسار مقدم و من تشکیل داد که جالب بود آندونفر ارتشی و امنیتی میخواستند بگویند همه چیز در اختیار بختیار بعنوان نخست وزیر هست و بختیار اصرار داشت که بگوید نمیتواند ارتش را متوقف سازد . آنشب بجائی نرسیدیم ... " (۲۷)

با توجه بمراتب گفته شده امروز برای خوانندگان روشن میشود که در آن وضعیت بحرانی کشور ، ارتش و نیروهای انتظامی به تدابیر و اقدامات چه کسی برای پیدا کردن راه حل مشکل مملکت و نجات کشور امیدوار بود و انتظار میکشید ! !

بهر حال بدنبال بی نتیجه بودن این مذاکرات ، آقای مهندس محسن فروغی سناتور اسبق و وزیر فرهنگ و هنر کابینه آقای مهندس شریف امامی بمن تلفن زده اظهار نمود : " آقای مهندس کاظم جفرودی سناتور سابق میخواهد تیمسار را ملاقات نماید ولی چون با شما آشنائی ندارد از من خواهش کرده است که وقتی

بگیرم تا با هم بیآئیم بدیدن تیمسار".

وقتی تعیین شد، آقایان مهندس فروغی و مهندس جفرودی با توافق بدفتر من در ستاد بزرگ ارتش تاران آمدند. آقای مهندس جفرودی بعد از صحبت‌های گوناگون و مفصل در باره گذشته و مسائل روز کشور، اظهار نمود: "ما پیشنهاد کرده بودیم و قرار بود که آیت‌اله طالقانی و آقای دکتر سبحانی در شورای سلطنت عضویت داشته باشند، اگر پذیرفته شده بود این مشکلات پیش نمی‌آمد...". آقای مهندس جفرودی در ادامه صحبت‌هایش مطالبی در باره لزوم برقراری آرامش در کشور و پیدا کردن راه حلی برای مشکلات موجود بیان کرد و سپس به ارتباط و نزدیکی خودش با نخست‌وزیر اشاره نمود و اضافه کرد: "من با هر دو نفر آقایان مهندس بازرگان و دکتر بختیار از خیلی قدیم دوست صمیمی بوده و میتوانم بین این دو نفر که خود از سالیان دراز با هم دوستی صمیمانه دارند، راه حلی پیدا کنم و آماده هستم برای این منظور یک جلسه ملاقات بین آقای دکتر بختیار و آقای مهندس بازرگان ترتیب بدهم، آمده‌ام خواهش کنم که تیمسار هم در این جلسه حضور داشته باشید مسلماً نتیجه‌ای بنفع کشور گرفته خواهد شد". گفتم بطوریکه آقای بختیار میگوید خود ایشان جلسات متعددی با آقای بازرگان دارند. اصرار نمود: "منظور من یک جلسه با حضور تیمسار میباشد" و اظهار کرد: "من با آقایان دکتر بختیار و مهندس بازرگان مذاکره و ترتیب این جلسه را خواهم داد" و تکرار نمود: "مطمئن هستم که اگر تیمسار

حضور داشته باشید حتماً نتیجه خواهیم گرفت" و اضافه کرد:
" من محل و ساعت ملاقات را هرچه زودتر با اطلاع شما خواهم
رسانید."

من جریان ملاقات و تمام اظهارات آقای مهندس جفرودی را
مشروحاً به نخست وزیر بازگو نمودم، آقای بختیار اظهارات
و سابقه دوستی ایشان را با خودش و آقای بازرگان تأیید و از
پیشنهاد وی استقبال و اضافه نمود که: " با آقایان در تماس
میباشد..."

بطوریکه تفصیل جریان این ملاقات در قسمتهای بعدی خواهد
آمد، آقای مهندس جفرودی قبل از ظهر روز شنبه ۲۱ بهمنماه ۵۷،
تلفن کرده در مورد محل ملاقات اظهار داشت: " بدلائلی قرار شد
این جلسه در منزل من تشکیل شود" و سؤال نمود: " تیمسار
در مورد محل موافقت دارید؟"، گفتم وقتی نخست وزیر هستند
مانعی ندارد. اظهار کرد: " من زمان آنرا بعداً اطلاع خواهم
داد". سپس آقای جفرودی صبح روز یکشنبه ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ در
حدود ساعت ۱۰ بستاد بزرگ تلفن کرده و ملاقات ساعت ۴ بعد
از ظهر را که با آقایان بختیار و بازرگان هم آهنگ کرده بود
اطلاع داد و اضافه نمود که آدرس محل ملاقات را به رئیس دفتر
میدهد. اظهار کردم: نخست وزیر تا بحال در مورد این ملاقات
با من صحبتی نکرده است. اظهار داشت: " خود آقای دکتر
بختیار هم به تیمسار تلفن خواهد زد". چند دقیقه بعد از
تلفن آقای جفرودی، آقای بختیار تلفن کرده جلسه ساعت ۴ بعد

از ظهر را تائید نمود. بشرحی که بعدا جریان این جلسه مفصلا گفته خواهد شد وقتی من بهمراهی سپهد مقدم بمنزل آقای جفرودی رسیدیم از اینکه ایشان اظهار داشت: " آقای بختیار استعفایش را نوشته و فرستاده ولی بعلل امنیتی در جلسه حاضر نشده است" و همچنین از دعوت چند نفر دیگر بدون اطلاع من معلوم شد اینجلسه با هماهنگی قبلی آقای بختیار بمنظور استعفای ایشان ترتیب داده شده، نه برای مذاکره؛ چه آقای بختیار با اقدامات خود در اینمدت بخصوص با آوردن آقای خمینی بایران، ما موریت خود را انجام داده و وضع کشور و ارتش را بمرحلهای رسانیده بود که میدانست باید خود را کنار بکشد. تا اینکه برابر مدارکی که بعدا بدست آمد معلوم شد که صبح روز یکشنبه ۲۲ بهمنماه آقای بختیار بعد از تلفن آقای جفرودی همزمان با مکالمه با من که بمنظور تائید جلسه ساعت ۴ بعد از ظهر بود، به آقای امیر انتظام نیز تلفن کرده و صراحتا گفته است که " همان جلسه تشکیل شود" بعد از ظهر خودش خواهد آمد و استعفاء خواهد داد. آقای امیر انتظام در تاریخ هیجده بهمنماه ۱۳۵۸ در باره اینموضوع چنین نوشت: "... اما درجلسه‌ای که شاید دو ساعت عصر جمعه ۲۵ بهمن در منزل او داشتیم بساز قانع شد که استعفاء بدهد. اما روز بعد بجای شنبه جلسه را به یکشنبه موکول کرد... فردا صبح یعنی یکشنبه ۲۲ بهمن ماه بختیار بدفتر مهندس بازرگان، بمن تلفن کرد و گفت امروز ساعت ۴ بعد از ظهر (یعنی یکشنبه ۲۲ بهمن ساعت ۴ بعد از ظهر)

همان جلسه تشکیل شود و او خواهد آمد و استعفاء خواهد داد... "

(۲۷)

ولی بطوریکه ضمن شرح جریان رویدادهای روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خواهد آمد، بختیار بعد از ظهر آنروز مخفی شده و استعفانا مداش را به " همان جلسه " فرستاد .

وضع نیروهای مسلح شاهنشاهی بعد از مسافرت اعلیحضرت

علل شرکت پرسنل نیروهای مسلح در تظاهرات و راه پیمائی‌ها چه بود؟

در بررسی وضع نیروهای مسلح گفته شد که چگونه ایمان و اعتقاد پرسنل نیروهای مسلح در اثر عوامل گوناگون نسبت به انجام وظایف مربوطه متزلزل شده و در اثر ادامه تبلیغات روز بروز بیشتر بطرف روحانیون و مخالفین جلب میشدند.

دستورات نخست وزیر در شورای امنیت ملی در باره اینکسها ما مورین فرمانداری نظامی در خیابانها گلهاثیرا که مخالفین بعد از مسافرت اعلیحضرت خواهند داد بپذیرند و در مقابل حرکات آنها عکس العملی از خود نشان ندهند، سبب گردید که پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی نیز در خیابانها در شادیهای مخالفین شرکت نمایند. بطوریکه روزنامه‌ها علاوه بر انتشار عکس و خبر شرکت پرسنل ارتش در شادیهای مخالفین در شهرها عکسهای روبوسی نظامیان با معممین را نیز چاپ کرده، نوشتند "مردم با سربازان روبوسی کردند و گل بر سرشان ریختند" (۴۳)

خروج اعلیحضرت از کشور بترتیبی که شرح آن گذشت و مصاحبه‌های بعدی آقای بختیار در مورد عدم بازگشت ایشان بایران (۳۳) شدیدترین ضربه‌هایی بود که به پیکر ارتش بیمار آنروز وارد آمد و سبب شد روحیه ضعیف نیروهای مسلح که مدت ۵ سال عادت داشتند



تمام اوامر و دستورات را بفرمان ملوکانه اجرا نمایند ضعیفتر گردد، و در نتیجه در ارتش شاهنشاهی که مدتی بود بی انضباطی و فرار از سربازخانه‌ها رایج و بعلت نبودن مواد سوختی و سایر عوامل ناشی از بحران عمومی کشور برنامه‌های آموزشی نیز تعطیل گردیده بود، یکنوع حالت بلا تکلیفی و انتظار برای وقوع حوادث بوجود آید .

موقعیکه فرودگاه مهرآباد برای جلوگیری از آمدن آقای خمینی بایران بسته شد و روحانیون در مسجد دانشگاه متحصن شدند، اخبار روزنامه‌ها حاکی بود که هنرفران نیروهای سه گانه در پایگاههای خود در : تهران ، اصفهان ، کرمانشاه ، دزفول ، شاهرخی (همدان) ، بندر بوشهر و بندر پهلوی اقدام بتظاهرات و اعتصاب غذا نموده‌اند، و از این رویدادها بهره‌برداری تبلیغاتی شدیدی بنفع مخالفین میکردند. اگر چه روابط عمومی ستاد بزرگ بنا به تقاضای فرماندهان نیرو و اعتماد به اظهارات آنان خبر اعتصاب پرسنل نیروها را در مطبوعات تکذیب نمود (۳۵) ، ولی گزارشهای اداره دوم ، اعتصاب غذا و شرکت در تظاهرات یگانها را تأیید مینمود. حتی در تهران ، بوشهر ، شیراز و اصفهان برخی از افسران ، همافران ، درجه‌داران و سربازان ستاد خانواده‌هاشان براهپیمائی پرداختند . (۲۸)

چون گزارشهای اداره دوم و نیروها ضد و نقیض بود، دستور دادم از ستاد بزرگ دو هیئت یکی بریاست سپهد فیروزمنند معاون ستاد برای رسیدگی بوضع پایگاههای یکم ترابری و شکاری

در تهران ، و دیگری به سرپرستی سپهد رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد برای رسیدگی بوضع پایگاههای نیروی هوایی در اصفهان ، شیراز و بندر بوشهر اعزام گردند . هیئتهای اعزامی پس از رسیدگی دستور بازداشت محرکین و مسببین را در پایگاهها صادر کردند . بلافاصله مخالفین شایعه تیرباران ۱۶۵ نفر از همافران را عنوان نموده و شروع به تظاهرات و تبلیغات شدید بر علیه دولت و ارتش نمودند . نخست وزیر از ستاد خواست که ارتش مراتب را تکذیب نماید .

مخبرین مطبوعات نیز مرتباً بنستاد مراجعه و سئوالاتی در این مورد مینمودند . من برای روشن شدن اذهان عمومی ضمن توضیحات لازم بسئولات مخبرین اظهار داشتم : " ... در مورد تظاهرات متأسفانه بر اثر تبلیغات سوء مقامات غیر مسئول عدهای تحت تاثیر قرار گرفتند و در تظاهرات شرکت کردند ، همچنین تعدادی از همافران غیبت نموده و مرتکب سایر تخلفات شده اند که همه آنها بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش و بر اساس مواد مربوط به تخلف پرسنل نیروهای مسلح تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات خواهند شد . این نکته را هم یادآوری میکنم که بعلت وضع بحرانی کشور مدتیست که در ارتش وضعیت فوق العاده و آمادگی اعلام شده است که در این شرایط و حالت ، تخلفات ، غیبت و فرار مجازات شدیدتری دارند . بهمین جهت با افراد متخلف ذکر شده برابر قانون رفتار خواهد شد . ولی اینکه تعداد ۱۶۵ نفر از همافران تیرباران شده اند دروغ است و بکلی تکذیب میشود .

زیرا هنوز متخلفین تحت تعقیب کامل قرار نگرفته و مراحل مختلف رسیدگی و دادرسی را نگذرانده‌اند تا کسی محکوم و تیرباران شده باشد... (۳۵) . آقای بختیار هم در مجلس سنا گفت: " در باره محاکمه همافران خبر میدهند که ۱۶۰ همافسر اعدام شده‌اند و بقیه هم اعدام خواهند شد، من بخدا قسم میخورم که هنوز یک نفر هم محاکمه نشده است" . (۵۰)

بعد از هنرفران نیروها، کارکنان و کارگران مسلسل سازی و صنایع نظامی نیز در روز ۹ بهمنماه ۱۳۵۷ از میدان ژاله بطرف دانشگاه راهپیمایی ترتیب دادند (۳۸) که عده‌ای از مخالفین هم با آنها ملحق گردیدند . وقتی از مسئولین مربوطه بازخواست شد اظهار کردند که با توجه باوضاع و احوال کشور بهیچوجه قادر به جلوگیری از آنها نمیباشند . پس از بازداشت محرکین همافران ارتباط آنها با مخالفین علنی تر شد و نمایندگان همافران علاوه بر مراجعه به آقای طالقانی ، با خانواده‌هایشان درکانون وکلاء و دانشگاه تهران متحصن شدند .

وقتیکه موضوع تحریکات همافران بوسیله مخالفین و همچنین سایر مشکلات فرماندهان نیرو را بمنظور اتخاذ یک تصمیم اساسی با نخست وزیر در میان میگذاشتم اظهار میکرد: " اهمیت ندارد با توجه به فشار و زورگوئیهای گذشته این عکس العملها از طرف مخالفین طبیعی است باید صبر داشته باشید" و اضافه مینمود: " مشغول مذاکره هستم و بزودی تمام این مسائل حل خواهد شد" . در صورتیکه نه تنها آثاری از حل شدن مسائل و مشکلات وجود

نداشت ، بلکه روزبروز هم وضعیت بدتر و پیچیده‌تر می‌گردید ، و نفوذ مخالفین در یگانهای ارتش بیشتر و نزدیکی پرسنل با مخالفین و روحانیون زیادتر میشد. بطوریکه حتی روز دهم بهمنماه ۱۳۵۷ جامعه روحانیون مشهد در باره حمایت از درجه داران و افسران لشکر ۷۷ اعلامیه‌ای با این شرح در روزنامه‌ها منتشر نمودند : " پیشرفت حیرت‌انگیز جنبش ایران خوشبختانه تا آنجا موفقیت‌آمیز است که هر روز ما شاهد پیوستن ... هزاران نفر ... از سربازان و افسران و درجه‌داران ، از نیروهای زمینی گرفته تا دریائی بخصوص کادر نیروی هوائی در شیراز ، بوشهر ، دزفول ، همدان ، اصفهان ، مشهد ، تهران و بندر پهلوی پیوستگی خود را به جنبش اسلامی ایران تحت رهبری حضرت آیت‌الله خمینی آشکار کرده با اعتصاب غذا و یا تظاهرات آرام موضع خود را روشن کردند ... ما حمایت خود را از درجه‌داران و افسرانیکه بملت پیوسته‌اند بخصوص اعتصابیون لشکر ۷۷ خراسان اعلام می‌کنیم ... " (۳۲)

ارتش و بختیار

بعد از آنکه اعلیحضرت در جلسهایکه میخواستند اوامری در باره پشتیبانی ارتش از دولت قانون صادر نمایند، فرماندهان نیروهای سه گانه و ارتشبد طوفانیان را نیز احضار فرمودند، کاملاً روشن شد که میل ندارند در روشهای جاری ستادی موجود هیچگونه تغییری داده شود. بنابراین منم علاوه بر اینکه به نخست وزیر پیشنهاد نمودم فرماندهان نیرو در شورای امنیت ملی شرکت نمایند، بعد از مسافرت اعلیحضرت هم آنها را در تماس مستقیم با نخست وزیر قرار دادم.

در نتیجه در مواردیکه فرماندهان نیرو مطالبی داشتند که ارتباطی با نخست وزیر پیدا میکرد، خودشان مستقیماً به آقای بختیار مراجعه مینمودند. و همچنین نخست وزیر هم بعضی از دستورات خود را بطور مستقیم به فرماندهان نیروها میداد، البته فرماندهان نیرو بلافاصله موضوع را بمن اطلاع میدادند و مقصود این بود که در آنموقعیت بحرانی کشور خواسته های نخست وزیر در نهایت سرعت انجام شود.

چون اعلیحضرت و همچنین دولتهای شریفامامی و ارتشبد از هاری همه باین نتیجه رسیده بودند که " مشکل مملکت نظامی

نبوده بلکه سیاسی است"، بنابراین با توجه به اوامر
علی‌حضرت، فرماندهان نیرو و من بعد از مسافرت معظم له ضمن
همکاری شبانه‌روزی با دولت امیدوار بودیم که آقای بختیار از
طریق "سیاسی" مشکلات را برطرف و امنیت و آرامش را در کشور
برقرار نماید. و بهمین دلیل بود بمحض اینکه احساس کردم
در انتخاب راه حل رفع مشکلات کشور اختلاف نظر بین نخست‌وزیر
و من زیاد است، بلافاصله در همان روزهای اول بعد از خروج
علی‌حضرت مبادرت به استعفاء نمودم، و جریان آن قبلاً توضیح
داده شد که چگونه نخست‌وزیر با وعده‌های دروغ در باره مسائل
مورد اختلاف، و با چه اصراری از استعفای من جلوگیری نمود.
بهر صورت در تمام مدت ۲۲ روز بعد از این واقعه نیز شخصاً
در نهایت صمیمیت با نخست‌وزیر همکاری میکردم و هر موقع آقای
بختیار لازم میدید که من مصاحبه و پشتیبانی ارتش را از دولت
تاکید نمایم، انجام میشد. یا چنانچه وی میخواست که ارتش
نمایش قدرت بدهد، اجرا میکردید. حتی موقعیکه بوسیله
معاونش سپهد مقدم پیشنهاد شد من آقای مهندس بازرگان را
ملاقات و اعلام کنم ارتش از دولت پشتیبانی مینماید، چون
ایشان این ملاقات را مفید دانسته و ترغیب مینمود اقدام گردید.
همچنین وقتیکه آقای بختیار مجدداً دعوت نمود در جلسه آقایان
بازرگان و سحابی در منزلش در نخست‌وزیری بمنظور تاکیدی
در اعلام پشتیبانی ارتش از دولت شرکت نمایم، برابر خواسته
نخست‌وزیر عمل گردید.

علاوه بر موارد مذکور در هر فرصت مناسب و در مراسم نظامی نیز پشتیبانی ارتش از دولت قانونی را اعلام و تاکید مینمودم. (مصاحبه مطبوعاتی ۲۵ دیماه ۱۳۵۷ (۶) - پیام رادیویی ۲۷ دیماه ۵۷ بنیروهای مسلح شاهنشاهی (۲۴) - مصاحبه مطبوعاتی ۲ بهمنماه ۵۷ (۲۸) - سخنرانی در مراسم رسمی سوگند دانشکده افسری در ۱۸ بهمن ۵۷ (۴۸) - سخنرانی پس از بازدید سربازخانه لویزان در مراسم صبحگاه روز ۱۹ بهمنماه ۵۷ - سخنرانی پس از بازدید تیب سوم لشکر گارد در مراسم صبحگاه روز ۲۱ بهمن ماه ۵۷) . در تمام مدت هدف و مقصودم رعایت منافع و مصالح کشور بمنظور تسهیل اقدامات نخست وزیر بود، تا وی بتواند همانطور که وعده میداد، مشکلات را از طریق سیاسی و مسالمت بدون خوریزی حل نماید.

بهترین دلیل و مدرک همکاری و پشتیبانی ارتش با نخست وزیر (با وجود تمام مشکلات بحران کشور و تحریکات مخالفین) اظهارات صریح خود آقای بختیار میباشد که در مدت نخست وزیری و در فرصتهای مناسب دیگر در مصاحبه های خود بشرح زیر بیان داشته است :

" بختیار در مصاحبه خود با رادیو لندن در جواب سؤال : تا چه اندازه تصمیمات فرماندهان نظامی در شهرهای مختلف بصلاح دید شما گرفته شده ؟ . ج - احدی در ارتش از فرماندهان داخلی و خارجی بدون نظر من حق تصمیم گیری ندارد. ممکن است یک سرباز و یا افسری در یک نقطه دور افتاده ای ، یک عمل برخلاف

قانون و یا سهوا انجام بدهد ولی وقتی من دستور بارتش میدهم راجع به تمام اقدامات در تمام نقاط کشور بعنوان یک نخست وزیر مسئول انجام وظیفه میکنم نه بعنوان آن افرادی که اسم نخست وزیری داشتند ... " (۳۴)

همچنین نخست وزیر در مصاحبه مورخه ۷ بهمنماه ۱۳۵۷ در جواب سؤال اینکه: "... این روزها بازار شایعات داغ است و یکی از شایعات اینست که ارتش در اختیار دولت نیست و شما آن قدرتی را که باید و شاید روی ارتش ندارید در این زمینه نظرتان چیست؟ بختیار: بنده اولاً گمان میکنم که ارتش از ملت جدا نیست و ما ارتش نداریم در درون ملت، ما همه برادریم و ما همه از یک مملکت هستیم و شاید از وقتی که من نخست وزیر شدم تا حال بیش از ده مرتبه این را تکرار کردم انضباط ارتش و نیروی ارتش یکی از عوامل بسیار موثر وحدت یگانگی استقلال کشور است. این برای اصل موضوع، اما من میتوانم اطمینان بدهم که کمتر دولتی این قدر ارتش را در اختیار داشت و من هیچ چیز و هیچ تصمیمی را با مشاور سران ارتش نمیگیرم البته ممکن است تصمیمی اتخاذ بکنم ولی هر تصمیمی که در این جریان اتخاذ کردم همیشه اجرا شده است و گمان نمیکنم که این شایعاتیکه ارتش کودتا میکند و ارتش چه میکند و چه میکند با یک دولت قانونی که بمسئولیت خود آگاه است و همانطور که گویا سران ارتش هم در یک مصاحبه ای گفته باشند در اختیار کامل دولت است ... " (۳۵)

در تاریخ ۱۴ بهمنماه ۱۳۵۷ بعد از آمدن آقای خمینی بایران نیز در مصاحبه با خیر گزارى فرانسه " ... نخست وزیر ایران در باره ارتش گفت از ۵۰ سال پیش سابقه نداشت است که ارتش این چنین از یک نخست وزیر پیروی کند ... " (۳۷)

همچنین روزنامه کیهان مصاحبه نخست وزیر را با رادیو لندن چنین نقل کرد: " در نظر بختیار ، ارتش از ۵۰ سال گذشته هرگز تا این حد از یک نخست وزیر اطاعت نداشته است ولی با این وجود وی نمیخواهد از ارتش بر علیه مردم استفاده کند " . (۴۹)

با دقت در این اظهارات صریح آقای بختیار که همکاری صمیمانه ارتش را با دولت ، در مدت نخست وزیری او روشن مینماید ، اتهام اخیر وی نسبت به ارتش که " ارتش خیانت کرد " ؛ چیزی در ردیف دیگر اظهارات غرض آلودی است که ایشان بعزت دشمنی دیرینه خود با ارتش و افسران از ابتدا بمنظور براءت خود و گمراه کردن ملت ایران ، در بین نویسندگان ایرانی و خارجی و هم میهنان شایع ، و حالا هم پس از گذشت چهار سال برای توجیه شایعات خود افسانه سازی و در نشریات تبلیغاتی خود چاپ مینماید ؛ . در صورتیکه آرزوی قلبی و اقدام دشمنانه وی همان واقعیتی است که ایشان چهار سال قبل (۸ مهرماه ۱۳۵۸) ضمن مصاحبه به خبرنگار باشگاه مطبوعات پاریس اظهار و چنین گفته است: " با خروج شاه ، ارتش را از یکپارچگی ساقط کردم ، تا کشتار نشود " . (۶۰) البته زمانیکه آقای بختیار در مصاحبه خود این مطلب را میگفت ، میدانست که علت سقوط ارتش از یک

پارچگی تنها خروج اعلیحضرت نبوده بلکه اقدامات دیگری نیز
بوده است که خود او برای ایجاد هرج و مرج در نیروهای مسلح
بعمل آورده است. ولی نمیدانست که سه سال بعد برای تبلیغات
احتیاج بساختن دروغ دیگری مثل دستور کتبی " بمباران " خواهد
داشت ! و همچنین فکر نمیکرد که روزی این حقایق گفته خواهد
شد، و مجبور خواهد بود که در برابر تاریخ جوابگوی خیانتهای
خود نسبت به ملت ایران و ارتش باشد !

چرا بختیار بر خلاف نظر شورای امنیت ملی با آمدن خمینی موافقت کرد؟

بعد از عدم موفقیت آقای بختیار برای مسافرت به پاریس و مذاکره با آقای خمینی، بار دیگر خبر آمدن آقای خمینی از اخبار رادیوهای خارج منتشر شد. به نخست وزیر تلفن کردم که مجدداً صحبت از آمدن آقای خمینی است. اظهار نمود: "باین قبیل اخبار توجه نکنید من در جریان کارها بوده و مشغول مذاکره با آنها هستم". ولی بعد از آنکه آقای خمینی اعلام کرد: "برای بازگشت جنگ میکنم" و خبرگزاریها آنرا منتشر و روزنامه‌ها با خطوط درشت در صفحات اول تبلیغ نمودند (۴۲)، آقای بختیار بدون اینکه با شورای سلطنت، ارتش و شورای امنیت ملی مشورتی نماید در مصاحبه مطبوعاتی مورخه ۹ بهمنماه ۱۳۵۷ خود با خبرنگاران داخلی و خارجی اظهار داشت: "فرودگاه مهرآباد امروز با خواهد شد و هیچ مانعتی برای بازگشت حضرت آیت‌الله خمینی بعمل نخواهد آمد..." (۳۸) بلافاصله بعد از اطلاع از خبر باز شدن فرودگاه، مجدداً به آقای بختیار تلفن زده اظهار کردم: چطور برخلاف تصمیم اولیه شورای امنیت ملی و بدون مشورت فرودگاه را باز اعلام کردید؟ اظهار داشت: "موضوع بصورت دیگری است، وقتی همدیگر را دیدیم تشریح خواهم کرد، مطمئن باشید من در جریان کارها و مراقب اوضاع هستم، نگران نباشید".

بلافاصله برای ملاقات آقای بختیار به نخست‌وزیری رفتیم. اظهار نمود: " تیمسار مطمئن باشید من مراقب هستم، موضوع را با سفرای آمریکا و انگلیس بررسی کردیم، اگر آیت‌اله به ایران نیاید مردم آرام نخواهند شد، برای اینکه آرامش در کشور برقرار شود لازمست ایشان بیایند. ما مذاکره کرده‌ایم، ترتیب کارها داده شده، مردم حالا خیال میکنند که ایشان واقعا امام است اما وقتی آمد خواهند دید که خبری نیست و مثل سایر آیات است، شور و غلیان خواهد خوابید. منم احترامات لازم را بجا خواهم آورد و خواهم گفت که آیت‌اله هرچه میگویند من انجام میدهم!"

اظهار کردم: آقای بختیار حالا که ایشان خارج از کشور است هر روز اعلامیه میدهد، دولت انتقالی و مجلس موسسان تشکیل میدهد، سیاست داخلی و خارجی برای کشور تعیین میکند، روزنامه‌ها هم مرتباً مینویسند و مردم میخوانند، اگر با این وضعیت که میگوئید با ایران بیاید، مجسم میکنید که وضع کشور و نیروهای مسلح چه خواهد شد؟ اظهار نمود: " تیمسار من مطمئنم این حرفها که میگویند و مینویسند نیست، ایشان پس از یکی دو روز توقف در تهران خواهد رفت بقم و غاطی سایر آیت‌اله‌ها شده و به تدریج فراموش خواهد شد، و با این ترتیب ما آرامش را در کشور برقرار خواهیم کرد" و اضافه نمود: " ما مذاکره کرده‌ایم تیمسار خیالتان راحت باشد."

من اظهارات نخست‌وزیر را در کمیته بحران با فرماندهان

مطرح کرده اضافه نمودم : آقای بختیار ما را در مقابل عمل انجام شده قرار داده است . مسئله آمدن آقای خمینی برای چندمین بار مورد بررسی قرار گرفت . سپهبد مقدم اظهارات آقای بختیار را در مورد اینکه برای برقراری آرامش در کشور ضرورت دارد آقای خمینی به ایران بیاید تأیید کرد و اضافه نمود : " با بررسی که ما هم کرده‌ایم ، تا موقعیکه ایشان نیامده تحصن و اعتمادات خاتمه پیدا نخواهد کرد و ممکن نیست که کشور از حال تعطیل عمومی خارج شود و اغتشاشات هم روزبروز شدید تر خواهد شد ."

پس از بحث و گفتگو ، با توجه به اظهارات آقای بختیار که بطور قطع و یقین می‌گفت " آقای خمینی پس از ورود بقم خواهد رفت " ، کمیته بحران به گفته‌های وی اعتماد کرده و به طور اتفاق باین نتیجه رسیدیم " وقتی اعلیحضرت مشکل مملکت را سیاسی تشخیص و حل آنرا بعهده نخست‌وزیر واگذار نموده (۳) و به ارتش هم دستور پشتیبانی از دولت قانونی را داده‌اند ، بنا بر این با در نظر گرفتن وضع عمومی کشور مصلحت اینستکه ارتش به پشتیبانی خود از دولت ادامه بدهد ."

بعد از اعلان رسمیت ورود آقای خمینی در روز پنجشنبه ۱۲ بهمنماه ۱۳۵۷ ، روزنامه اطلاعات تحت عنوان " بزرگترین استقبال قرن " ، برنامه استقبال از آقای خمینی را منتشر نموده اضافه کرد : " دکتر شاپور بختیار در یک تماس تلفنی با خبرنگار سیاسی اطلاعات ، در پاسخ این سؤال که دولت در حفظ امنیت

امام و مستقبلین چه نقشی خواهد داشت گفت: اگر امنیت بمن واگذار شود بنده با کمال دقت این مهم را با انجام خواهم رساند و هرگونه تضمینی خواهم داد. ولی اگر کمیته استقبال اینکار را بعهده گیرد من مسئولیتی نخواهم داشت. نخست وزیر افزود من حاضر نیستم در مورد مسئله‌ای باین اهمیت، کار نمایشی باشد. باین معنی که بر قراری امنیت در بخشی بعهده دولت و در قسمتی بعهده دیگران باشد. (۴۵) و همچنین نوشت:

" مذاکرات اعتصابیون رادیو تلویزیون با وزیر اطلاعات و مدیر عامل جدید در باره پخش مراسم وزود امام خمینی به تفاهم رسید" مدیر عامل رادیو و تلویزیون نیز در روزنامه‌ها اعلان نمود که چندین فرستنده سیار در مسیر حرکت امام مستقر خواهد شد و به پخش جزئیات استقبال خواهد پرداخت. (۴۵)

نخست وزیر شورای امنیت ملی را برای بررسی ترتیب مراسم آمدن آقای خمینی دعوت نمود. بطوریکه قبلاً گفته شد در دولت آقای بختیار علاوه بر حضور اعضای دائمی شورا، از ارتشید شفقت وزیر جنگ و فرماندهان نیروهای سه‌گانه هم برای شرکت در جلسات دعوت بعمل می‌آمد. آقای بختیار در باره آمدن آقای خمینی، مطالب گفته شده قبلی خود را با اطمینان تکرار و اضافه نمود:

" بعنوان اینکه بمردم نشان داده شود احترامات لازم را برای آیت‌اله بجا می‌آوریم، و از طرفی چون اگر سوء قصدی بجان آیت‌اله بشود، ملت‌ایران شورش و خونریزی خواهند کرد که جلوگیری از آن مقدور نخواهد بود، لذا لازمست مراقبت شدیدی

در موقع ورود ایشان بعمل آید". سپهبد مقدم رئیس ساواک هم این نظر نخست وزیر را تأیید نمود. آقای بختیار به سپهبد مقدم و سپهبد رحیمی فرماندار نظامی و رئیس شهربانی کشور تأکید کرد که اقدامات امنیتی لازم را در هنگام ورود آقای خمینی بموقع اجرا بگذرانند و علاوه بر آن سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی را نیز مأمور امنیت پرواز و امور داخلی فرودگاه مهرآباد نمود و بنا مبرده دستور داد "با آقای صباغیان رئیس کمیته‌ای که از طرف مردم و جبهه مخالف برای استقبال آقای خمینی تعیین شده است همکاری نماید". سپهبد ربیعی در این مورد در دفاعیات خود چنین گفت: "... هفته بعدش که آقای بختیار تصمیم گرفت فرودگاه را باز کند، فرودگاه را باز کرد. مسئله تامین حفاظت امام و پرواز بمیان آمد. بختیار گفت بنشینید چهار تائی (هما، هواپیمائی کشوری) با آقای دکتر صباغیان هماهنگی کنید..." (۴)

در پایان جلسه آقای بختیار اظهار داشت: "برای جلوگیری از اغتشاش و شورش در شهر در روز ورود آیت‌الله خمینی، لازمست قبلاً از طرف ارتش نمایش قدرتی انجام و یک راهپیمائی نظامی در پایتخت صورت بگیرد". و سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی مأموریت داده شد که ترتیب این راهپیمائی را بدهد. باین ترتیب سازمان امنیت و فرمانداری نظامی تهران و شهربانی کشور عهده‌دار امنیت عمومی روز ورود آقای خمینی، و نیروی هوایی مأمور تامین امنیت پرواز و فرودگاه و همکاری با کمیته

استقبال و پذیرائی مشارالیه شده و بقیه نیروهای مسلح شاهنشاهی نیز بمنظور جلوگیری از اغتشاش، مامور نمایش قدرت و راهپیمائی در شهر گردیدند. در نتیجه، پرسنل نیروی هوائی با مسئولین استقبال از آقای خمینی شروع به همکاری نمودند، و در موقع عبور یگانهای نظامی در خیابانهای شهر بمنظور نمایش قدرت، مردم عکسهای خمینی و گل بسربازان دادند، آنها هم عکسها را گرفته و با خود حمل و ابراز احساسات میکردند. و مخالفین از تمام این اقدامات آقای بختیار حد اکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را بنفع خود نموده و منتشرکردند که: "دولت و نیروهای مسلح هم مانند مردم ایران برای آمدن آقای خمینی جشن گرفته‌اند". رسانه‌های گروهی نیز با شوق و شغف اخبار را پخش نمودند و سرانجام بقیه پرسنل نیروهای مسلح نیز که در مراسم شرکت نداشتند، در تمام سطح کشور جریان را از تلویزیون مشاهده و خود بخود تحت تاثیر جریان‌سازات و تبلیغات عمومی دولت قرار گرفتند.

مردم بعد از ماهها که شهر تهران بعلت اعتماد باموریون شهرداری نظافت نشده بود، با شادمانی شروع بنظافت نمودند، و حتی سطح خیابانهای خط مسیر آقای خمینی را جارو میکردند. تلویزیون ایران هم در تمام مدت این اقدامات را با شرح و تفسیر نشان میداد و رادیو از طریق مصاحبه با مردم احساسات عمومی را تهیج و پخش مینمود. خبرگزاریهای داخلی و خارجی ضمن انتشار این وقایع، اخبار مربوط به ورود ایشان

را منتشر میکردند . تبلیغات عجیبی در کشور برپا بود .

تلویزیون ضمن پخش این اخبار مرتباً فیلم جریان‌اتاق‌متگاه آقای خمینی را در فرانسه نشان داده و افکار عمومی را تحریک مینمود ، در واقع استقبالی که تدارک دیده شده بود بیسابقه و خیلی بالاتر از استقبال یک رئیس‌کشور بود .

نخست‌وزیر و وزراء و وکلای مجلس ، مقامات و مسئولین هر کدام تلاش میکردند در مراسم استقبال نه تنها بنحوی شرکت کنند بلکه بر دیگری سبقت بگیرند . آقای دکتر سعید رئیس مجلس شورای ملی بمن تلفن کرده سؤال نمود : " تیمسار بفرودگاه خواهید رفت ؟ " گفتم نه ! اظهار کرد : " بنظر شما من به فرودگاه بروم یا نه ؟ " جواب دادم : " فکر نمیکنم مورد داشته باشد " و سؤال نمودم مگر نخست‌وزیر خواهد رفت ؟ جواب داد : " میگویند خواهد رفت معلوم نیست " و اضافه کرد : " اورئیس دولت است ولی من نماینده مردم هستم " . متعاقب مذاکره تلفنی رئیس مجلس شورای ملی با من ، آقای بختیار تلفن زده اظهار داشت : " دوستان و آقایان از من میخواهند که بفرودگاه بروم ولی نخواهم رفت و از دولت هم کسی را نخواهم فرستاد " .

شب پنجشنبه (۱۲ بهمنماه ۵۷) آقای بختیار پیامی به ملت ایران فرستاده ضمن آن چنین گفت : " ... در این ساعات که حضرت آیت‌اله العظمی امام خمینی پس از سالیان دراز وارد خاک کشور میشود ، دولت ضمن تبریک و تهنیت بکلیه مسلمانان ایران لازم میداند که نکات زیر را با اطلاع عموم برساند ، دولت کلیه

نظرات و راهنماییهای معظم له و آیات عظام را مغتنم خواهد
شمارد ... " (۲۹) و ساعت ۹ روز پنجشنبه ۱۲ بهمنماه ۱۳۵۷
آقای خمینی با برگزاری مراسم رسمی و تشریفات خاصی وارد
فرودگاه مهرآباد گردید . بموازات ورود آقای خمینی بفرودگاه
رادیو و تلویزیون جریان حرکت مشارالیه را از نوفل لوشاتو
و فرودگاه پاریس و همچنین مراسم استقبال مدعوین در سالن
جدید فرودگاه و انتظار مردم تهران در طول خط سیر را مرتباً
پخش مینمود . ضمن پخش مراسم استقبال ، پخش مستقیم
تلویزیون قطع گردید ، در اینمورد نخست وزیر چنین گفت : " بر
اساس قراری که ما برای پخش مراسم استقبال از امام خمینی
داشتیم گروهی برای اینکار تعیین شدند و از بامداد امروز برای
اینکار تدارک وسیعی دیدند . در نیمه پخش مراسم ناگهان
گروهی از کارکنان اعتصابی که وابستگی آنها بعوامل کمونیست
بدیهی است به پخش حمله کردند و دوربین و استودیو را اشغال
نمودند ... " (۲۹)

بدینترتیب آقای بختیار با دادن وعده اینکه آقای خمینی
بقم رفته و در امور مملکتی دخالت نخواهد کرد ، با شرکت کلیه
سازمانهای دولتی تحت حفاظت مأمورین امنیتی و انتظامی و
استقبال و نمایش نظامی نیروهای مسلح شاهنشاهی بخصوص نیروی
هوایی ، با تشریفات بی نظیر و بیسابقه‌ای مشارالیه را وارد
ایران نمود . (۴۹)

در اینجا لازمست نکته بسیار مهمی یادآوری گردد اگر چه

بعداً معلوم شد عده‌ای از پرسنل ناراضی نیروهای مسلح بخصوص نیروی هوایی و همافران تماسهایی با جبهه مخالف داشته و ضمن اعتصاب غذا در بعضی از تظاهرات هم شرکت میکردند، ولی بایکدی توجه شود در حقیقت ایجاد تمایلات همبستگی با جبهه مخالف در پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی بخصوص افسران نیروی هوایی و خود سپهبد ربیعی (که تا روزهای آخر من ازنا مبرده کوچکترین تخلف و انحرافی احساس نکرده بودم) مسلماً در اثر واگذاری ماموریت‌های مذکور از طرف آقای بختیار به نیروهای مسلح شاهنشاهی بوجود آمد . زیرا پرسنل نیروهای مسلح بخصوص پرسنل نیروی هوایی شاهنشاهی که تا آنروز دیده بودند مامورین انتظامی و فرمانداری نظامی بدستور نخست‌وزیر از تظاهرات و اغتشاشات مخالفین جلوگیری نمینمایند. مشاهده نمودند بعد از خروج اعلیحضرت از کشور بدستور آقای بختیار گلهای مخالفین را پذیرفته و با آنها در شادی شرکت مینمایند و در موقع ورود آقای خمینی نیز دولت و نیروهای مسلح شاهنشاهی بطور رسمی از وی مانند رئیس‌کشور استقبال نمودند ، و سازمان آنها هم یکی از قسمتهای مامور اجرای این مراسم بود (۴۹) و با توجه به تبلیغات شدید رادیو و تلویزیون دولتی و سایر عوامل موثر که گفته خواهد شد، به تقلید از مقامات و سازمانهای دولتی آنها هم ب فکر اعلام همبستگی مخفیانه افتادند .



بخش هفتم

لحظات حساس بحران کشور

پس از ورود آقای خمینی به ایران آنهم با تشریفات مخصوص و مراسم فوق العاده از طرف دولت که بنا بقول آقای بختیار در ظاهر بمنظور جلب رضایت آقای خمینی و مخالفین و برقراری امنیت و آرامش در کشور بود (ولی در حقیقت در اجرای دستور خارجیه و برطبق برنامه حساب شده برای تغییر رژیم و بقدرت رسیدن مخالفین تنظیم گردیده بود) وضع کشور ، مردم ، مقامات مملکتی تغییر پیدا کرد . و اگر قبلا امیدواری بدولت بود ، آنهم بکلی از بین رفت . در واقع دیگر بهیچوجه دولتی درکشور احساس نمیشد زیرا تمام امکانات ملی و وزارتخانه ها و سازمانها^ی دولتی هر کدام بنحوی در خدمت دستگاه آقای خمینی قرار گرفته بودند .

در بررسی این قسمت حساس از بحران کشور ، لازمست خواننده خود را کاملا در جو زمان و وضعیتهای مربوطه بگذارد ، زیرا درک هر پدیده جدید و نتیجه گیری منطقی از دگرگونیهای حاصله ، تنها در چهار چوب " موقعیت زمان خود " با در نظر گرفتن وضعیت نیروهای خودی و طرف مقابل ، امکان پذیر و میسر خواهد بود . و باید مسائل اساسی مانند : اوضاع عمومی بحران کشور ، خواستد آنزمان ملت ایران و وضعیت آنروز نیروهای مسلح شاهنشاهی بطور

جامع تری مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد .

برای وصول باین مقصود ابتدا وضع عمومی مملکت و بعد

وضعیت نیروهای مسلح بعد از ورود آقای خمینی به ایران تشریح

و سپس در ادامه این تحلیل ، حوادثی را که نتیجه طبیعی

و منطقی تحولات چند ماه آخر بحران و بخصوص وقایع سیاسی

و اقدامات دوره حکومت آقای بختیار بود ، مورد بررسی قرار

میدهیم .



وضعیت عمومی کشور بعد از ورود خمینی به ایران

مسابقه مقامات مملکتی برای اعلان همبستگی

بازی شاه و وزیر چه بود ؟

گفته شد که آقای بختیار بدون مشورت با شورای امنیت ملی، با تکیه بر این وعده که آقای خمینی بقم خواهد رفت و با مذهب مذهبی خواهد پرداخت و در سیاست و کارهای مملکتی مداخله‌های نخواهد داشت، چگونه وی را وارد ایران کرد.

ولی آقای خمینی بعد از ورود به تهران (۱۲ بهمنماه ۵۷) ضمن یک نطق تبلیغاتی تند در بهشت زهرا که از رادیو و تلویزیون پخش شد، حمله شدیدی بدولت کرده و گفت: " ... من دولت تعیین میکنم . من توی دهن این دولت میزنم ، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین میکنم ... این آقا خودش هم خودش را قبول ندارد ، رفقایش هم قبولش ندارند ، ملت هم قبولش ندارد ... لکن دولت غیر قانونی باید برود ... دولتی که ما میگوئیم متکی به آرای ملت است ، متکی به حکم خداست ، تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را . این آدم باید سر جایش بنشیند یا اینکه به امر امریکا و ادار کند یکدستهای از اشرار را که ملت را قتل عام کنند ... " . در باره ارتش هم چنین ادامه داد: " ... اما تشکر میکنم از این قشرهاییکه متصل شده‌اند بمملت و اینها آبروی خودشان را آبروی ملتشان را حفظ کرده‌اند .

این درجه داران ، همافران ، و افسران نیروی هوایی همه مورد
تشکر و تمجید ما هستند و همانطور آنها تیکه در اصفهان ،
همدان ، و سایر جاها تکلیف شرعی و ملی خود را دانستند و به
ملت ملحق شدند و از نهضت اسلامی پشتیبانی کردند ، از آنها
تشکر میکنم و به آنها تیکه متصل نشده اند میگویم که متصل شوند
که اسلام بهتر از کفر است ... " (۳۷) . و بجای رفتن به قم ،
در تهران در نزدیکی مجلس شورای ملی در مدرسه رفاه که با
وجود حکومت نظامی ، از مدتها قبل بدون کوچکترین مزاحمتی به
صورت مرکز ستاد مخالفین در آمده و از هر لحاظ حتی فرستنده
تلویزیون (توسط سازمان تلویزیون تحت امر دولت) تجهیز
شده و فعالیت مینمود ، مستقر گردید !

بلافاصله گروهها و طبقات مختلف پایتخت و اشخاصیکه از
شهرستانها آمده بودند ، برابر برنامه تنظیمی قبلی دسته دسته
بدیدار آقای خمینی رفته و اعلام همبستگی نمودند و رادیو
تلویزیون دولت همه روزه جریانات را هم بطور مستقیم و هم
ضمن اخبار رسمی کشور پخش و بنفع مخالفین تبلیغ میکرد . در
تهران و شهرستانها همه تب استعفاء و اعلام همبستگی گرفتند
بودند . در روزنامهها تبریکات و اعلام همبستگی طبقات و
دستجات و انجمنهای اسلامی سازمانهای دولتی مرتباً منتشر میشد .
مقامات کشور شروع کردند به استعفاء و اعلام همبستگی کردن
با آقای خمینی . اولین مقام غیر نظامی که اعلام همبستگی نمود
آقای جواد شهرستانی شهردار تهران بود که به مدرسه رفاه رفته

ضمن غیر قانونی اعلام نمودن دولت بختیار استعفای خود را به آقای خمینی تسلیم کرد . (۳۷) پس از انتشار جریان اعلام همبستگی شهردار تهران در روزنامه‌ها ، آقای بختیار به خبرنگار روزنامه اطلاعات گفت : " اگر مجلس تکلیف پرونده خرید کامیونها را روشن کند ، شهرستانی بازداشت میشود " ؛ (۴۶) ولی کارکنان اعتصابی شهرداری پایتخت در اعلامیه خود که در روزنامه‌ها منتشر شد نوشتند : " حرکت انقلابی مهندس شهرستانی مورد تأیید کارکنان شهرداری است " . (۴۴)

اولین نظامی هم که اعلان همبستگی وی در روزنامه‌ها منتشر گردید سپهبد باز نشسته کمال بود که عمل وی اثر نامطلوبی در روحیه پرسنل نیروهای مسلح گذاشت .

بعد از ورود آقای خمینی بایران تمام توجه مردم ، مخبرین داخلی و خبرگزاریهای خارجی بمحل اقامت نامبرده و برنامه‌های ایشان جلب شده بود که از طرف خود دولت مانند برنامه‌های رسمی مرتباً از رادیو و تلویزیون پخش میشد .

آقای بختیار در ۱۴ بهمنماه ۱۳۵۷ در ملاقات خود با نمایندگان مجلس شورای ملی اظهار نمود : " ... هر اقدامی برای تغییر قانون اساسی باید از طریق مجلس موسسان صورت گیرد و کارتشکیل آن نیز با مجلس است ... " (۴۶)

پخش مستقیم اخبار مربوط به ملاقاتهای طبقات مختلف مردم از محل اقامت آقای خمینی بوسیله رادیو و تلویزیون و همچنین اظهارات نخست وزیر در مورد اشاره به تغییرات در قانون اساسی ،

نگرانیهای تازه‌ای در بین پرسنل نیروهای مسلح ایجاد نمود. بدینجهت به نخست‌وزیر تلفن زده پس از اعلام نگرانی نیروهای مسلح، سؤال کردم پس‌چطور آقای خمینی که قرار بود به قم برود نرفت و در تهران ماند؟ جواب داد: "در ظرف یکی دو روز خواهد رفت نگران نباشید آنچه که خواسته آنها بود من انجام داده‌ام مطمئن باشید کاری نمیتوانند بکنند"؛

گروهی از نمایندگان مجلس شورای ملی که استعفاء داده بودند به محل اقامت آقای خمینی رفته و اعلام همبستگی نمودند. آقای دکتر سعید رئیس مجلس شورای ملی و عضو شورای سلطنت بمن تلفن کرد و ضمن اظهار نگرانی شدید از اوضاع کشور اضافه نمود که: "نمایندگان مجلس بتدریج استعفاء کرده و اعلام همبستگی مینمایند، نمیدانم من چکار بکنم؟"، جواب دادم: شما رئیس مجلس شورای ملی هستید بنظر من در این موقعیت بحرانی کشور مصلحت نیست شما اعلام همبستگی کنید. سؤال نمود: "فکر میکنید چطور میشود؟"، جواب دادم از نخست‌وزیر سؤال کنید، اظهار نمود: "ایشان دائما میگویند که مشغول مذاکره است و به قرار اطلاع با بازرگان در تماس میباشد، ولی چیزی نمیگوید".

گفتم بهر حال ما هم در انتظار نتیجه اقدامات و مذاکرات ایشان هستیم.

تلاش در پیشی گرفتن در اعلام همبستگی بین مقامات ادا شده داشت. یکی از نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی بمن تلفن زده و تقاضای ملاقات نمود، سپس بهمراهی عده‌ای دیگر

از نمایندگان آن استان، به ستاد بزرگ ارتش تاران آمده و ضمن مذاکره اظهار مینمودند: "عده زیادی از نمایندگان استعفاء کرده‌اند و بقیه هم در جریان استعفا دادن هستند، بنظر تیمار ما چه کار کنیم؟" جواب دادم بنظر من مصلحت نیست آقایان استعفاء بدهید. سؤال نمودند: "ارتش چه خواهد کرد؟" جواب دادم نیروهای مسلح برای حفظ قانون اساسی و رژیم سلطنت، در پیشگاه خداوند بقرآن و پرچم سوگند یاد کرده‌اند و موظف هستند که از دولت قانونی تا زمانیکه حافظ قانون اساسی است پشتیبانی نمایند. سپس جریان مذاکرات با آقای دکتر سعید رئیس مجلس را به آقایان گفتم. پس از امیدوار کردن بعهده‌ها و اقدامات نخست وزیر، از آقایان نمایندگان خواستم که از استعفا خودداری نمایند، آقایان از استعفاء منصرف شده ستاد را ترک نمودند.

سه روز از ورود آقای خمینی باین ترتیب سیری گردید. روز ۱۵ بهمنماه ۱۳۵۷ آقای مهندس مهدی بازرگان از طرف مشارالیه به نخست وزیر منصوب و مراسم انتصاب با تشریفات مخصوص خود با حضور آقای خمینی و از محل اقامتگاه نامبرده مستقیماً از رادیو و تلویزیون پخش و در ساعات رسمی اخبار کشور هم تکرار و نشان داده شد. آقای خمینی پس از انتصاب بازرگان به نخست وزیر در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: "... مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است، قیام علیه حکومت شرع جزایش در قانون ما هست... در فقه اسلام قیام برضد حکومت الهی قیام بر

ضد خداست ، قیام بر ضد خدا کفر است ... " (۴۷)

آقای بختیار در اظهارات روز ۱۷ بهمنماه ۵۷ خود دولت بازرگان را "دولت سایه" نامید، ولی آقای بازرگان در محابه با خبرنگاران گفت: "... البته این کابینه یک سایه نخواهد بود بلکه کابینه‌ای است جدی و از فردا کارهای جاری مملکت را در دست خواهد گرفت..." (۴۷)

آقای دکتر سعید رئیس مجلس شورای ملی در جلسه روز ۱۷ بهمنماه ۵۷ مجلس با اشاره به بازگشت آقای خمینی چنین گفت: "بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی مرجع عالیقدر تشیع را بخاک وطن از طرف خود و عموم نمایندگان خوش‌آمد گفته از درگاه قـادر متعال مسـئلت مینمائیم که تشریف‌فرمائی ایشان برای ملت و مملکت توام با صلح و صفا باشد. ما عمیقاً معتقد هستیم که باید از طریق مذاکرات و بطور مسالمت‌آمیز، مملکت از این بن بست خارج شود تا خدای ناکرده از هرگونه درگیری و برخورد که کاملاً برای ملت و مملکت نتایج بسیار اسف‌آوری خواهد داشت جلوگیری شود..." (۴۷)

نخست‌وزیر هم در همان جلسه مجلس شورای ملی مجدداً در باره تغییر قانون اساسی چنین اظهار نمود: "... قانون اساسی راه‌حل هرگونه تطور و تغییر را باز گذاشته است. من در اینجا در برابر خبرنگاران داخلی و خارجی هستم و باید بگویم نمایندگان مجلس آزادند هرگونه تغییری بخواهند بدهند، آنهم در شرایطی و در یک محیط آرام نه تشنج و کوکتل مولوتوف، مجلس وقتی آزاد و -

مردم وقتی راحت بودند میتوانند قانون اساسی را در هر مواد آن تجدید نظر کنند " (۴۷)

تبریکات طبقات مختلف و سازمانهای دولتی بعنوان تأیید و پشتیبانی از نخست وزیر آقای بازرگان ، تحت عنوان " نخست وزیر محبوب ایران " بوسیله روزنامه ها و اعلامیه های گوناگونی منتشر و در کشور پخش میشد . تظاهرات و راهپیماییهای مفصل از طرف طبقات دانشگاهیان ، کارمندان وزارتخانه ها ، بازاریان اصناف و غیره در تأیید نخست وزیر آقای بازرگان در تهران و شهرستانها بعمل میآمد . آقای بازرگان در دانشگاه تهران برنامه دولت خود را در اجتماع فوق العاده زیاد طبقات مختلف ارائه نمود که مورد تأیید مردم قرار گرفت و وعده داد که به زودی اعضاء دولت را معرفی خواهد نمود . تمام این مراسم عیناً مانند برنامه رسمی دولت از رادیو و تلویزیون پخش میگردد ؛ و پرسنل نیروهای مسلح بخصوص مامورین فرمانداری نظامی را که در خیابانهای شهرهای کشور بلامتکلیف بودند تحت تاثیر قرار میداد .

سازمانهای دولتی حتی کارمندان نخست وزیر ، با صدور اعلامیه در روزنامه ها از آقای بازرگان پشتیبانی نمودند . (۶۱) همچنین کارمندان وزارتخانه ها در اعلامیه های خود ضمن تأیید و پشتیبانی از نخست وزیر بازرگان نوشتند که بمحض تعیین وزراء از طرف آقای بازرگان ، بمنازل وزراء خواهند رفت و آنها را با خود بوزارتخانه ها خواهند برد تا شروع بکار نمایند .

در جلسات کمیته بحران بر حسب معمول قبل از بحث در باره مسائل روز، مبادله اخبار و اطلاعات بعمل می‌آمد. در اولین جلسه بعد از انتصاب آقای بازرگان به نخست‌وزیری، ابتدا من جریان تلفن آقای دکتر سعید رئیس مجلس شورای ملی و ملاقات تعدادی از نمایندگان مجلس شورایی را مطرح کردم، تیمساران اظهارات مرا در جواب سئوالات آقایان نمایندگان مورد تأیید قرار دادند.

سپس سپهبد بدره‌ای اظهار داشت: "امروز صبح رئیس‌سیا در ایران آمده بود بدفترم و بمن پیشنهاد میکرد که خوبست آقای خمینی را ملاقات بکنید"؛ سؤال کردم مگر آشنائی قبلی داشتید؟ جواب داد: "بلی در گذشته تماسهایی داشتم و گاهی هم ملاقات میکردم". سؤال نمودم چه جواب دادید؟ اظهار کرد: "من چیزی نگفتم و گذاشتم که در اینجا مطرح کنم، تا ببینم چه بکنم؟"

سپهبد مقدم اظهار داشت: "بلی صحیح است، ایشان این عقیده را دارد و از این حرفها میزند"؛ سپهبد ربیعی اظهار کرد: "برعکس منکه امروز صبح رئیس مستشاری نیروی هوائی را دیدم، میگفت که ارتش لازمست از دولت بختیار پشتیبانی کند".

سپهبد بدره‌ای اظهار نمود: "برعکس رئیس مستشاری نیروی زمینی هم مانند رئیس‌سیا عقیده دارد که بهتر است با آقای خمینی ملاقات بشود".

دریا سالار حبیب‌الهی اظهار داشت: " رئیس‌مستشاری نیروی دریائی معتقد است که ارتش بهتر است از دولت بختیار پشتیبانی نماید ."

ارتشبد طوفانیان اظهار نمود: " ژنرال هویزر هم که هر دو طرف را میگفت " !

گفتم بلی تیمساران نظرات ژنرال هویزر و ژنرال گس‌مستشار ستاد بزرگ ارتشتاران را هم که در نظر دارید ، یکروز میگفتند ارتش لازمست از دولت بختیار پشتیبانی نماید . ولی روز بعد پیشنهاد مینمودند که خوبست ملاقاتی با نمایندگان آقای خمینی و مخالفین داشته باشید . حالا هم بطوریکه ملاحظه میکنید رئیس‌مستشاری نیروی زمینی و نماینده سیا در ایران ، به سپهد بدره‌ای پیشنهاد کرده‌اند که با آقای خمینی ملاقات بکند ، قطعاً میدانستند که سپهد بدره‌ای در کمیته بحران این مطلب را مطرح خواهد کرد و اضافه کردم : حالا که سپهد بدره‌ای این مسئله را مطرح نموده تیمساران هر نظری دارید بگوئید تا در باره اش بحث شود . از اعضای کمیته بحران هیچکس موافق ملاقات با آقای خمینی نبود و همگی متفقاً عقیده داشتیم که به پشتیبانی از دولت قانونی ادامه بدهیم .

سپس موضوع انتصاب آقای بازرگان به نخست‌وزیری را مطرح کردم بالاخره پس از بحث و بررسی با توافق آراء چنین نظر داده شد ، که اعلیحضرت میفرمودند مشکل مملکت سیاسی است و در جستجوی راه حل سیاسی بودند . (۳) و با در نظر گرفتن اینکه ما اجازه

ارتباط با شاهنشاه را نداریم ، و آخرین دستوری هم که بمـا دادند این بود که " هرکاری را با فرماندهان صلاح دانستید بکنید " پس مصلحت اینستکه در اجرای اوامر اعلیحضرت ، در انتظار نتیجه اقدامات و مذاکرات نخست وزیر که وعده میدهد باشیم .

من پس از پایان مذاکره با فرماندهان نیرو در کمیته بحران بدیدار نخست وزیر رفته ضمن شرح وضعیت عمومی ، وضـع روحی پرسنل ارتش ، نگرانی خود و فرماندهان را برای چندمین بار اعلام نمودم . آقای بختیار اظهار نمود : " که کارهای اینها مسخره است توجه نکنید " ؛ وقتی راجع به اظهارات کارمندان وزارتخانه‌ها که در روزنامه‌ها اعلان کرده بودند ، اشاره و اظهار داشتم : فعلا نخست وزیر انتخاب شده ، رادیو و تلویزیون هم مراسم تشریفات را نشان میدهد و اقدامی نمیشود ، اگر فردا آقای بازرگان وزراء را تعیین کرد و کارمندان خواستند آنها را با خودشان بوزارتخانه‌ها ببرند چطور خواهد شد؟ آقای بختیار اظهار نمود : " تا موقعیکه وزراء در خانه‌هایشان هستند ما کاری نداریم هرکار دلشان میخواهد بکنند ، بچه‌ها هم " شاه و وزیر " بازی میکنند ؛ ولی هر وقت خواستند بروند بوزارتخانه‌ها دم در وزارتخانه‌ها جلوشان را فرمانداری نظامی خواهد گرفت . اگر مقاومت کردند دستور تیراندازی خواهد داد " ؛ در اینجا ضروری است که قبل از بیان بقیه مذاکرات با نخست وزیر ، توضیحی در باره این اظهارات آقای بختیار داده شود.

وی در صفحه ۲۱۸ کتاب " یکرنگی " چنین مینویسد : " من به ارتشیان دستور دادم که فوراً تمام وزرای کابینه کاذب را که می‌شناسند بازداشت‌کنند " . (۵۶) اولاً وزرای " کابینه کاذب " تا بعد از ظهر روز ۲۲ بهمنماه که آقای بختیار ناپدید گردید تعیین نشده بودند ، تا ایشان بتوانند چنین دستوری را بدهند ، زیرا آقای بازرگان ساعت سه بعد از ظهر روز ۲۵ بهمنماه ۱۳۵۷ هفت نفر وزیر خود را به آقای خمینی معرفی نمود . (۱۳) ثانیاً بطوریکه مشاهده میشود آقای بختیار بعلت دشمنی که با ارتش دارد بجای مامورین فرمانداری نظامی مخصوصاً کلمه " ارتشیان " را ذکر میکند تا بلکه حقانیتی از خود تصویر و خوانندگان تصور نمایند ؛ چون ارتشیان وزرای آقای بازرگان را بازداشت نکردند ، وی شکست خورد !

نکته‌ای جالب‌اینکه آقای بختیار در باره وزاری " تعیین نشده " آقای بازرگان میگوید دستور دادم ارتشیان وزراء کابینه کاذب را بازداشت‌کنند ؛ ولی نمیگوید چرا دستور بازداشت خود آقای بازرگان نخست‌وزیر " تعیین شده " را صادر نکرد ؟ ؛ و باز نمیگوید بچه علت اجازه داد مراسم انتصاب نخست‌وزیری بازرگان را مکرراً از رادیو و تلویزیون پخش نمایند ؛ همچنین آقای بختیار ضمن مصاحبه‌های خود در صفحه ۷۹ کتاب " ۳۷ روز بعد " از ۳۷ سال " میگوید : " خمینی بعنوان روح اله خمینی تبعه ایران ، حق دارد هر وقت که می‌خواهد به ایران بیاید و هر وقت دلش می‌خواهد برود . اگر هم گناهی کرده باید در دادگاه محاکمه

بشود ، و اگر لازم است زندان برود " (۲۵) . ولی نمیگوید چرا
 خود بعنوان " یک نخست وزیر مسئول نه بعنوان آن افرادی که اسم
 نخست وزیری داشتند " (۳۴) ، یک تبعه ایرانی را مانند یک
 رئیس کشور و با تشریفاتی بیش از مراسم معمول وارد این سران
 میکند . و یا بعد از آنکه آقای خمینی در بهشت زهرا ، ضمن
 حمله و اهانت بدولت قانونی میگوید : " من دولت تعیین میکنم ،
 توی دهن این دولت میزنم ، من به پشتیبانی این ملت دولت
 تعیین میکنم ... لکن دولت غیر قانونی باید برود ... این آدم -
 باید سر جایش بنشیند ... " (۳۷) و در ادامه اظهاراتش پرسنل
 نیروهای مسلح را تحریک به قیام بر علیه دولت مینماید ، نه
 تنها دستور بازداشت وی را صادر نمیکند ، بلکه رادیو و
 تلویزیون دولتی را برای پخش تمام جریان مراسم و وقایع مربوط
 به محل اقامت آقای خمینی و تبلیغ اعلام همبستگی طبقات مختلف
 کشور با وی آزاد میگذارد و حتی بطوریکه در قسمتهای بعد
 خواهد آمد آقای بختیار روز ۲۱ بهمنماه ۵۷ در مصاحبه با
 روزنامه اطلاعات تاکید میکند : " ... منزل حضرت آیت الله
 خمینی بشدت مراقبت میشود و هیچکس مزاحم ایشان نشده است " ؛
 (۳۵)

برگردیم به نخست وزیری ، آقای بختیار اظهار کرد : " لازمست
 نکتهای را به تیمسار بگویم این محلهای خالی را که در هیئت
 دولت میبینید من مخصوصا خالی نگهداشتهام تا با تعدادی افرادی
 که آقای مهندس بازرگان معرفی مینماید پر کنم ؛ من با آقایان

مشغول مذاکره هستم . (در حالیکه آنروزها بر عکس گفته میشود که مذاکرات آقایان بختیار و بازرگان برای آنستکه تعهداتی از وزیرای دولت بختیار در دولت موقت آقای بازرگان شرکت نمایند) ، تا آنجا که خود آقای بختیار نیز به استهزاء به من گفته بود که آقایان وزارت جنگ را برای خود او پیشنهاد میکنند () . در اینمورد نخست وزیر در ۱۴ بهمنماه ۵۷ در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه چنین گفته بود : " ... بختیار به سؤال مربوط به احتمال تشکیل یک دولت " وحدت ملی " پاسخ مساعد داد و تصریح کرد که با شخصیتهائی چون مهدی بازرگان رهبر جنبش آزادی ایران تماس گرفته اما حاضر نشد بگوید این شخصیتها چه عکس العملی نشان داده اند " . (۳۷)

و برابر مداریکه بعداً بدست آمد معلوم شد هیچیک از همکاران و همگامان سابق ایشان حاضر بهمکاری با وی نبوده اند زیرا آقای امیر انتظام در اینمورد چنین نوشت : " ... آقای دکتر احمد مدنی برادر مبارز و فداکار با بختیار بدلیل عضو بودن در جبهه ملی آشنا بودند و بختیار بایشان اصرار داشت که سمت وزارت کشور را در کابینه بختیار بپذیرد و ایشان رد کرده بودند " . (۲۷)

سپس آقای بختیار اضافه نمود : از آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی خواسته ام که یک جلسهای با هم داشته باشیم ، مطمئن هستم که به نتیجه خواهیم رسید و بزودی تمام مشکلات حل خواهند شد .

این جلسه همان جلسه ایست که قبلا در قسمت استعفای نخست وزیر گفته شد و بنا بدعوت آقای بختیار، من و سپهد مقدم هم در آن شرکت کردیم، ولی آقای بازرگان در جلسه حاضر نشد و بجای ایشان آقای امیر انتظام همراه آقای یداله سجایی در جلسه شرکت نمود و بعد از دو ساعت بحث و مذاکره نتیجه ای از آن حاصل نگردید، زیرا منظور مخالفین از تشکیل آن جلسه فقط دریافت استعفاء نامه آقای بختیار بود نه چیز دیگر.

در ۱۸ بهمنماه ۵۷ آقای بختیار مجددا در مصاحبه ای با رادیو لندن گفت: "وی حاضر به همکاری با طرفداران آیت اله خمینی است. وی نه تنها وزیرای طرفدار خمینی را در یک دولت ملی خواهد پذیرفت، بلکه نقش آیت اله خمینی را در رابطه با حل و فصل مسائل اجتماعی و مذهبی نیز میپذیرد." (۴۹)

در ۱۹ بهمنماه، در کنفرانس مطبوعاتی مقر آقای خمینی در باره وزارتخانه هائی که کارمندان آنها پس از تشکیل دولت بختیار اعتصاب و مانع ورود وزیرای دولت وی بوزارتخانه ها میشوند، رسماً اعلام شد که هفت وزارتخانه: بهداشت، دارائی امور خارجه، دادگستری، آبادانی و مسکن، آب و برق و وزارت اطلاعات با شغال کارمندان طرفدار بازرگان در آمده است (۴۸) گزارشات رسیده به ستاد بزرگ نیز این خیر را تأیید مینمود.

آقای بختیار در برابر این رویدادها، بجای اتخاذ تدابیری که مانع سقوط مملکت گردد، همواره ب فکر اصلاح قانون اساسی و تغییر رژیم بود در همان روز ۱۹ بهمن در برابر کنفرانس

مطبوعاتی نمایندگان آقای خمینی ، او نیز اقدام به انجام مصاحبه مطبوعاتی نموده و ضمن اشاره مجدد به تغییر قانون اساسی فاش کرد که : "... با مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت اسلامی تماسهایی گرفته است ، بختیار گفت من با کسانی که با بازرگان بسیار نزدیک هستند در تماس تلفنی هستم من برای او احترام زیادی قائم اگر او بخواهد با دولت تماس بگیرد و همکاری کند من برای اینکار حاضرم . بختیار گفت : بازرگان مردی وفادار است و ما در بسیاری مسائل میتوانیم به توافق برسیم برای مذاکره با او هیچ شرطی نخواهم شد ... اگر قانون اساسی بناست عوض شود باید این امر بوسیله پارلمان باشد ..." (۴۸)

و در باره تغییر رژیم بطوریکه در قسمتهای بعدی خواهد آمد وی بقدری اصرار میورزید که حتی قبل از ظهر روز ۲۱ بهمنماه ۱۳۵۷ در همان ساعاتیکه مخالفین مشغول اغتشاش و سنگربندی در پایتخت بودند ، در مجلس سنا اظهار نمود : " من برای مذاکره حاضر هستم ... اگر این افراد آزاد و آزاده باشند و با منطق پیش بیایند ما حرفی نداریم و هیچ مشکلی نخواهیم داشت زیرا راه استقرار دموکراسی کامل را قانون اساسی بازگذاشته و در خود قانون است . اگر مواردی مغایر این رژیم باشد میتوان تغییراتی در آن داد ... نخست وزیر گفت ما نباید با خشونت در برابر مردم بایستیم ، بلکه باید بمخالفین خود بصورت برادر نگاه کنیم ." (۵۰)

از اقدامات دیگر آقای بختیار بعد از آمدن آقای خمینی به ایران بازداشت تعدادی از وزراء دولتهای سابق از جمله آقایان هوشنگ نهاوندی ، عبدالمجید مجیدی ، غلامرضا کیانیپور و ممنوع الخروج نمودن ۳ هزار مقام دولتی از مدیر کل به بالا در ۲۵ سال اخیر بود . (۴۴) و (۴۶) .

بهر حال با بررسی فعالیتهای مخالفین و اظهارات و اقدامات نخست وزیر در برابر آنها ، بخوبی روشن میشود که بعد از ورود آقای خمینی به ایران و انتخاب آقای بازرگان بعنوان نخست وزیر آقای بختیار کماکان بامید تغییر رژیم و برقراری جمهوری و رسیدن بمقام ریاست جمهوری ، خواسته های مخالفین را کـــه نتیجه اش بقدرت رسیدن آقای خمینی بود ، بموقع اجرا میگذاشت ؛

وضع نیروهای مسلح بعد از آمدن خمینی

با واگذاری مأموریت از طرف آقای بختیار به سپهبد ربیعی و نیروی هوایی مبنی بر همکاری با کمیته مستقبلین آقای خمینی و مشارکت آنها با مخالفین در مراسم استقبال، ارتباطات محرمانه‌ای که برابر گزارشات رسیده بین تعدادی از پرسنل نیروهای مسلح و بخصوص همافران و پرسنل نیروی هوایی با مخالفین و مذهبیها وجود داشت، علنی و زیادتر گردید.

تقدیر و تشکر آقای خمینی در سخنرانی بهشت‌زها از درجه داران، همافران و افسران نیروی هوایی، که به مخالفین پیوسته بودند، و تحریک بقیه پرسنل نیروهای مسلح در جهت پیوستن به جبهه مخالف، بهانه‌ای برای توسعه برنامه‌های تبلیغاتی رادیو و تلویزیون گردید.

تأثیر این تبلیغات و مصاحبات آقای بختیار که تأیید ضمنی اظهارات و خواسته‌های آقای خمینی بود سبب شدند، نه تنها اعتمادات و شرکت در تظاهرات و راهپیمائیهای پرسنل نیروی هوایی روز بروز بیشتر شدت پیدا کند، بلکه پرسنل سایر نیروها نیز بتدریج مخفیانه با مخالفین و روحانیون اعلام همبستگی نمایند.

پس از رسیدگی بازرسان ستاد بزرگ ارتش تاران به رویدادهای

پایگاه‌های نیروی هوایی (که قبلاً به آن اشاره شد)، فرمانده نیروی هوایی لازم دید ۴۵۰ نفر از همافران اعتصابی را از پایگاه شاهرخی همدان به تبریز منتقل و در پایگاه هوایی تبریز از آنها نگهداری نماید . همچنین تعدادی از افسران و همافران پایگاه‌های اصفهان و شیراز را که در پایگاه‌ها پرسنل را تحریک مینمودند به خاش‌منتقل و در آنجا بازداشت‌کند . مخالفین پس از اطلاع از بازداشت همافران به طرفداری از آنان در شهر زاهدان تظاهرات راه انداختند . روزنامه‌ها هم با انتشار و بزرگ‌کردن این اخبار و استفاده از هر فرصت، شدیداً برعلیه نیروهای مسلح تبلیغ و پرسنل را تحریک مینمودند .

وقتی مسئله همافران و بی‌انضباطی‌های پرسنل نیروها را در کمیته بحران با فرماندهان‌شان مطرح میکردم ، فرماندهان نیرو و بخصوص فرمانده نیروی هوایی اظهار میکرد : آنچه مقدور است فرماندهان پایگاه‌ها در جلوگیری از تظاهرات همافران تلاش میکنند ، ولی با توجه به وضعیت بحران عمومی کشور نتیجه‌ای حاصل نمیشود ...

برای اینکه نتیجه تاثیر اقدامات و مصاحبه‌های آقای بختیار وقایع سیاسی کشور ، تبلیغات رادیو و تلویزیون در پرسنل نیروهای مسلح بخصوص نیروی هوایی روشن شود، قسمتی از اظهارات سپهبد ربیعی در دفاعیات خود را در اینمورد، که نشان دهنده وضع روحیه‌ای آنروز اکثریت پرسنل و طرز مقابله فرمانده نیروی هوایی در برابر اعمال برخلاف قانون پرسنل نیروی هوایی و

همافران میباشد ، عینا " نقل میکرده :

" ... و اما موضوع همافرها ، همافرها در نیروی هوایی شروع کردند به تظاهرات کردن ... ابتدا از همدان شروع کردند بعد بندرعباس ، اصفهان ، شیراز و بوشهر ، تبریز ، وحدتی و تهران اقدامی از طرف نیروی هوایی نشد ... این گزارشها مرتباً به اداره دوم میرسید و آنها میبردند میدادند به قرهباغی ، قرهباغی میگفت فرمانده نیروی هوایی بی عرضه است و فرماندهان هوایی بی عرضه هستند و بزبان بی زبانی دائما من را شامتت میکرد . اما اقدامی از طرف نیروی هوایی نشد ، حتی اوائل ، همافران در اصفهان میرفتند تظاهرات میکردند باز هم اقدامی نشد . تا اینکه همافران اصفهان گفتند طیارهها را آتش میزنیم - طیاره های اف ۱۴ را . این پیامی بود که بقرهباغی رسید . حالا چه راست چه دروغ ، قرهباغی گفت یک واحد نظامی برود آنجا و میگفت چرا اینها را بازداشت نمیکنید ؟ چرا سراغشان را نمیگیرید ؟ اینها را باید تحویل دادگاه بدهید . من چون دیدم دارد به خشونت میانجامد تلفن کردم به فرمانده پایگاه هشتم . گفتم اینها را از طیاره جدا کن و اگر هم میتوانی دو سه تا از اینها را بازداشت کن . بازداشت در نیروی هوایی نه اینکه زندان . یعنی اینکه در اطاق خودش یا اطاق کارش بماند . و اینکار انجام نشد ... قرهباغی چهار تاسیله سپهد فرستاد به چهار تا پایگاه و دستور داد به عوامل ضد اطلاعات که کسانی که شلوغ کرده اند . سران آنها را بگیرند .

پایگاه‌هایی که گرفتند : عبارت از اصفهان بود، بوشهر پایگاه سوم بود و تهران ، علت اصلی اینکه جاهای دیگر که ۷ تا ۸ همافر بود ، نگرفتند . فرمانده پایگاه سوم تلفنی از من پرسید که اینهایی که میگویند بگیرم ، چه کنم ؟ گفتم دیگر چاره‌ای نیست ، دستور من نیست ، گرفتند آوردند تهران ۴۸ ساعت مانده بود .. عین واقعیت است - فشار افکار عمومی زیاد بود... جمعشان کردم و با آنها دست‌دادم صحبت کردم و گفتم ما اهل سیاست نیستیم آنها هم مرخص شدند . اما این فشار افکار عمومی برای نیروی زمینی هم بود ولی آنها نگذاشتند به خارج درز کنند ... " (۴)

در این اوضاع و احوال عمومی و روحی پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی بود که تحریکات مخالفین از طریق نفوذ در نیروها با نهایت شدت ، در پایگاه‌های نیروی هوایی ، هوانیروز و سربازخانه‌ها ادامه داشت . و مخالفین با استفاده از پخش اخبار اعلام همبستگی طبقات مختلف از رادیو و تلویزیون دولتی و مطبوعات ، پرسنل نیروهای مسلح و فرماندهان یگانها را روزبه روز بیشتر تحت تاثیر تبلیغات خود قرار میدادند . و بتدریج قسمتهایی از نیروهای مسلح به تقلید از سایر سازمانهای دولتی بطور مخفیانه یا علنی با مخالفین اعلام همبستگی مینمودند . بطور مثال روز ۱۵ بهمنماه ۵۷ روزنامه اطلاعات چنین نوشت :

" پرسنل غیر نظامی و وظیفه سازمان جغرافیائی کشور بدیدار امام رفتند ... آقای خامنه‌ای یکی از روحانیون بنمایندگی

از سوی امام برای ایشان سخنرانی کرد . این گروه هشتصد نفری یک قطعنامه سه ماده‌ای خواندند و همبستگی خود را با نهضت ملت ایران برهبری امام خمینی اعلام داشتند . " (۴۶)

بطوریکه قبلا اشاره شد ، بمنظور جلوگیری از تحریکات مخالفین و حفظ روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی ، در همان روز شروع بکار در ستاد بزرگ ارتشتاران شرحی در باره مطبوعات کشور به نخست‌وزیر نوشته شد ، ولی هیچگونه اقدامی از طرف نخست‌وزیر بعمل نیامد و در نتیجه در تمام مدت دولت آقای بختیار با وجود حکومت نظامی در کشور ، روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون آنچه توانستند در تضعیف روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی تلاش نمودند . تا اینکه بعلت شدت تحریکات بعد از آمدن آقای خمینی به ایران ، دستور دادم ستاد مراتب را مجددا با اطلاع عموم رسانیده و محرکین را تعقیب نماید لذا بیانیه ستاد بشرح زیر در ۱۶ بهمنماه ۱۳۵۷ در روزنامه‌ها منتشر گردید :

" ستاد بزرگ ارتشتاران - کسانی که روحیه ارتش را تضعیف کنند تعقیب میکنیم - اخیرا مشاهده میگردد که اشخاصی غیر صالح و غیر مسئول و بعضا مغرض در جهت تحریک و تضعیف روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی اخبار و مقالاتی در روزنامه‌ها درج مینمایند . ستاد بزرگ ارتشتاران صریحا با اطلاع عموم میرساند که هرکس در مقام تهدید یا تضعیف روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی برآید ، یا به پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی اهانت نماید برابر مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش تحت تعقیب

قانونی قرار خواهد گرفت. " (۴۴)

ضمناً چون تشدید بحران کشور ، اظهارات مکرر نخست وزیر در باره تغییر مواد قانون اساسی ، همکاری دولت و سازمانهای دولتی با فعالیتهای مخالفین و انتخاب آقای بازرگان برای نخست وزیری از طرف آقای خمینی و ... نیروهای مسلح را روز بروز بیشتر بطرف روحانیون و مخالفین سوق میداد ، لذا لازم دانستم با استفاده از مراسم سردوشی دانشکده افسری در روز ۱۸ بهمنماه ۱۳۵۷ تذکراتی به پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی بدهم. دستورات من در دانشکده افسری از رادیو و تلویزیون پخش گردید ، و خلاصه آن را روزنامهها بدینشرح درج نمودند :

" قرهباغی ارتش را از دخالت در سیاست بر حذر داشت : ارتشبد قرهباغی دیروز در مراسم دانشکده افسری گفت ارتش نباید در سیاست دخالت کند ، وی اضافه کرد ارتش از دولت قانونی حمایت خواهد نمود ، و بین فرماندهان ارتش نیز اختلافی نیست و ارتش یکپارچه و هم آهنگ است . خبرگزاریهای خارجی بدنبال این گفته قرهباغی نظر دادند ، که اخطار ژنرال قرهباغی متوجه همافران و آن عده از سربازان وظیفه‌ای است که سنت قدیمی ارتش را که دور ماندن از سیاست است رها کرده ، و به آیت‌الله خمینی ابراز وفاداری کرده‌اند ... قرهباغی در نطق خود در دانشکده افسری توجیه کرد که افسران ... نباید در سیاست دخالت کنند ، و خاطر نشان کرد : عدم مداخله در سیاست نخستین اصلی است که نیروهای مسلح باید در نظر داشته باشند ، و اصل دوم حفظ

استقلال و تمامیت کشور است. بعلاوه، نیروهای مسلح باید حامی قانون اساسی و دولت قانونی باشند. که البته در اینجا منظور ژنرال قره‌باغی، اعلام حمایت ارتش از دولت بختیار در برابر آیت‌اله خمینی و نخست‌وزیر منتصب‌ایشان مهندس مهدی بازرگان است. ژنرال قره‌باغی اصل سوم را حفظ وحدت و یکپارچگی نیروهای مسلح اعلام کرد، و تاکید کرد که یکپارچگی ارتش برای حفظ وطن و میراث نیاکان لازم است، زیرا نیاکان این میراث را به بهای خون خود باقی گذاردند. خبرگزاریها از قول ناظران میگویند سه اصل اعلام شده از سوی ژنرال قره‌باغی، امری دقیقاً حساب شده میدانند و برآنند که تمام ارتش از این سه اصل حمایت و پیروی خواهد کرد. بگفته این ناظران، هدف ژنرال قره‌باغی آنستکه نیروهای مسلح را یکپارچه بر ضد هر نوع گرایش تجزیه‌طلبانه نگاه دارد، و در برابر هر اقدامی که بخواهد دولت قانونی را تضعیف کند ایستادگی کند. ضمناً ستاد کل ارتش ایران در ۲ روز گذشته طی اطلاعیه‌هایی به کسانی که در تضعیف روحیه ارتش و تزلزل صمیمیت آن داشته باشند هشدار داده است که با معنا تلقی شده است. (۴۸)

ولی متأسفانه مخالفین و روحانیون بطوریکه گفته شد با استفاده از رادیو و تلویزیون و پخش مکرر فیلمهای استقبال از آقای خمینی، اعلام همبستگی طبقات جامعه، تظاهرات پشتیبانی از نخست‌وزیری آقای بازرگان در نقاط مختلف کشور و تهران و ادامه روش سازشکارانه آقای بختیار بنفوذ خود در

نیروهای مسلح شاهنشاهی بخصوص نیروی هوایی و هوانیزوز، بشدت ادامه داده و سخنرانیها، دستورات، و هرگونه اقدامات ارتش را که برای حفظ روحیه پرسنل بعمل میآمد خنثی مینمودند.

غروب روز ۱۹ بهمنماه آقای بختیار بمن تلفن زده سئوال نمود: "روزنامه کیهان را دیده‌اید؟"، گفتم نه هنوز، اظهار کرد: "عکس عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی را در اقامتگاه آقای خمینی چاپ کرده است" و اضافه نمود: "معلوم است که یکی از عکسهای مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند". سئوال نمودم چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند؟، جواب داد "کاملاً روشن است، ضمناً از سپهبد ربیعی سئوال کردم، ایشانهم اظهار نمود: مسأله بررسی کردیم این عکس مونتاژ شده است و دستور دادیم که در روزنامه‌ها تکذیب کنند". آقای بختیار اضافه کرد: "تیمسار هم دستور بدهید تکذیب کنند"، گفتم الان دستور میدهم.

ضمن خواستن روزنامه کیهان، چگونگی را از فرمانده نیروی هوایی سئوال کردم، مطالبی را که به نخست‌وزیر گفته بود برای منم تکرار نمود، و اضافه کرد که: "این تبلیغات دروغی است" و تقاضا نمود ستاد بزرگ ارتشتاران نیز مراتب را تکذیب نماید. با اعتماد به اظهارات فرمانده نیروی هوایی و نخست‌وزیر، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران روی داد را تکذیب نمود. آقای بختیار نیز روز ۲۱ بهمنماه در مجلس سنا آنرا کاذب اعلام کرد. (۵۰) ولی از اعمال بعدی همافران و افسران نیروی هوایی شاهنشاهی، در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن

مانند : درگیری با افراد گارد و بازکردن درب اسلحه‌خانه‌ها و دادن اسلحه بمخالفین ، و بالاخره تمرد مسلحانه در نیروی هوایی شاهنشاهی ، معلوم شد که جریان اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی حقیقت داشته و آقای بختیار و سپهبد ربیعی هر دو واقعیت را پنهان کرده بودند .

روزنامه اطلاعات در روز ۲۱ بهمنماه ۵۷ ضمن تکذیب خبر ، عکس دیگری از اعلان همبستگی پرسنل نیروی هوایی در روز پنجشنبه ۱۹ بهمن در اقامتگاه آقای خمینی چاپ و چنین نوشت : " صبح پنجشنبه خبرنگاران اطلاعات که در منزل امام خمینی و ستاد روحانیت (نخست‌وزیری موقت) مستقر بودند اطلاع دادند که گروهی از نظامیان با لباس شخصی و با دست داشتن کارت‌هایشان بدیدار امام آمده‌اند . ساعتی بعد اعلام شد که با این گروه تعدادی از پرسنل نظامی ، با لباس و نشان از برابر امام خمینی رژه رفته‌اند ، این خبر عصر پنجشنبه در کیهان و اطلاعات بچاپ رسید و کیهان علاوه بر خبر ، تصویری نیز از این رژه بچاپ رسانده بود ... " (۳۵)

بعدا نیز سپهبد ربیعی در دفاعیات خود چنین گفت : " پنجشنبه ۱۹ بهمن برادرم آمد خانه ما ... گفت اعلان همبستگی بکن . گفتم چشم ، تلفن را برداشتم با جناب آقای حاج عسکری اعلان همبستگی کردم " ! (۴)

با توجه به اظهارات سپهبد ربیعی و تطبیق آن با زمان اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی ، معلوم میشود در همانروز ۱۹

انعام خصمی : من هیچ مستغوبی ندارم

انعام خصمی بیرون آمدن از زندان و به همراه خانواده به تهران آمد. در این باره گفت: من هیچ مستغوبی ندارم و هیچ تزییناتی هم ندارم. من به خودم اکتفا می‌کنم و به هیچ‌کس وابسته نیستم.



یکی از یاسفاران انعام کشته شده
انعام کشته شده در جریان مبارزات در کربلا. او یکی از یاسفاران شهید بود که در روز ۱۱ شهریور ۱۳۵۷ کشته شد. او در جریان مبارزات با دشمنان کوشش زیادی کرد و در نهایت به شهادت رسید.

موافقت با دولت بازرگان تکلیف شرعی است

انعام خصمی در مصاحبه با خبرنگاران گفت: موافقت با دولت بازرگان یک تکلیف شرعی است. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

بازرگان: شاه رفت و دیگر باز نمیگردد

بازرگان در مصاحبه با خبرنگاران گفت: شاه رفت و دیگر باز نمیگردد. ما با شاه هیچ کاری نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم. ما فقط به خدا و انقلاب متعهدیم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

بازرگان: بیرون آمدن یاسفاران پناهناهند

بازرگان در مصاحبه با خبرنگاران گفت: بیرون آمدن یاسفاران پناهناهند. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

طرح دشمنان آزادی علیه مطبوعات

طرح دشمنان آزادی علیه مطبوعات. دشمنان آزادی علیه مطبوعات طرح کرده‌اند. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

کیسینجر: بی تصمیمی کار تر به دست سقوط شاه شد

کیسینجر در مصاحبه با خبرنگاران گفت: بی تصمیمی کار تر به دست سقوط شاه شد. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

زده خور در اجتماعات قانون اساسی

زده خور در اجتماعات. قانون اساسی. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

سازمان آزادی



سازمان آزادی. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

سازمان آزادی

سازمان آزادی. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

پشتیبانی شیعیان پاکستان از انعام خصمی

پشتیبانی شیعیان پاکستان از انعام خصمی. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

راه پیمایی کارکنان شرکت واحد

راه پیمایی کارکنان شرکت واحد. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

سازمان آزادی

سازمان آزادی. ما باید با دولت همکاری کنیم و در راستای اهداف انقلاب قدم برداریم. ما هیچ مشکلی نداریم و به هیچ‌کس وابسته نیستیم.

کفر دشمنان آزادی علیه مطبوعات



این عکس است که دینپ آموزش و پرورش از اجتماع پرسنل نظامی در برابر خانه امام خمینی مخابره کرد.

بهمن نه تنها افسران و همافران ، بلکه خود سپهبد ربیعی هم مخفیانه با مخالفین اعلام همبستگی کرده بود ! و نخست وزیر نیز متأسفانه مانند سپهبد ربیعی بجای بیان حقیقت و کمک برای چاره جوئی ، ستاد بزرگ ارتشتاران را وادار به تکذیب خبر و عکس نمود . در صورتیکه آقای بختیار بعلت ارتباط دائمی خود بسا اکثر مخالفین ، بخصوص آقای بازرگان مسلما نمیتوانست از جریان حقیقی اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی در محل اقامت آقای خمینی یا بقول روزنامه اطلاعات " نخست وزیری موقت " ! برخلاف آنچه در ظاهر بما نشان میداد بی اطلاع باشد ! !

این بود بطور کلی وضع نیروهای مسلح بعد از آمدن آقای خمینی بایران . بطوریکه ملاحظه میشود ، با وجود اینکه آقای بختیار در صفحه ۱۴۴ کتاب " یکرنگی " ! خود ، ضمن تنقیح از اعلیحضرت و آقای شریفامامی مینویسد : " اگر رسماً حکومت نظامی اعلام کند ، باید ارتش را بخیبانها بفرستد و ایمن اقدامی خطرناک است ، زیرا اگر وضع چند ماه و یا حتی چند هفته دوام یابد ، بین سربازان و نظامیان اتحاد و تفاهم ایجاد میشود و شیرازه نظم بکلی از هم میپاشد . افسران برای آنکه دستوراتشان اطاعت شود دچار مشکل خواهند شد مسئله چنان حاد خواهد شد که حرفهای انقلابی در صفوف سربازها دهن به دهن خواهد گشت " (۵۶)

ولی بعد از نخست وزیر شدن ، نیروهای مسلح شاهنشاهی را که روحیهشان در مدت پنج ماه برقراری حکومت نظامی در کشور متزلزل

گردیده بود، با وجود تذکرات من ، بمدت یکماه دیگر در برابر وقایع سیاسی و دگرگونیهاییکه خود در کشور بوجود آورده بود مانند : آوردن آقای خمینی بایران و قبول نخست وزیری آقای بازرگان و پخش اخبار و جریان آنها مکررا از رادیو و تلویزیون بلاتکلیف در کنار خیابانها در حال انتظار نگهداشت تا همانطور که خود نوشته ، شیرازه نظم در نیروها از هم پاشیده و دستورات فرماندهان و افسران بموقع اجرا گذاشته نشود ؛ و اخلاگران بتوانند با استفاده از این موقعیت و فرصت ، هرچه بیشتر در تمام سازمانهای نظامی و یگانهای رزمی نفوذ و قدرت مقاومت پرسنل نیروهای مسلح را در مقابل مخالفین از آنان سلب نمایند ؛ به این عمل آقای بختیار که به اقرار خود با علم بعواقب وخیمش آن را انجام داده است ، جز خیانت نمیشود عنوان دیگری داد .

تمرد مسلحانه پرسنل نیروی هوایی شاهنشاهی

چرا بختیارنا غروب روز ۲۱ بهمن اجازه جلوگیری از پخش اسلحه در شهر را نداد؟
چه کسی دستور تخلیه و فرار پرسنل از کلاکتورها را صادر کرد؟
ماجرای تیر خوردن سرلشکر ریاحی

گفته شد که روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی قبل از مسافرت اعلیحضرت تحت تاثیر جنگهای روانی و براندازی مخالفین ضعیف شده بود، و فرماندهان نیرو قادر ب جلوگیری از افزایش غیبت و فرار در یگانهای خود نبوده و اظهار نگرانی میکردند. بطوریکه از همان روزهای اول انتصاب من بریاست ستاد بزرگ ارتشتاران، مسئله تقویت روحیه پرسنل در کمیته بحران بررسی و مقرر شد که علاوه بر مصاحبه و سخنرانی از رادیو و تلویزیون روابط عمومی نیروها هم اوراق و جزوه‌هایی برای بالا بردن روحیه پرسنل خود تهیه و منتشر نمایند و همچنین روابط عمومی ستاد بزرگ نشریه‌ای بطور هفتگی چاپ و بین پرسنل نیروهای مسلح پخش نماید، که چند شماره نشریه بنام "سرباز" تهیه و توزیع گردید.

ولی اقدامات بعدی آقای بختیار بعد از خروج اعلیحضرت از کشور بشرحی که گفته شد، این تلاش فرماندهان و ستاد بزرگ را بی اثر مینمود و بعلمت تقویت و تشجیع مخالفین، سبب کشته شدن تعدادی

از پرسنل نیروهای مسلح میگردید و روز بروز بیشتر تزلزل روحی آنها فراهم میشد .

چون سپهبد بدره‌ای بعلت ما موریت یگانهای نیروی زمینی در فرمانداریهای نظامی ، بیش از سایر فرماندهان نیرو از ضعف روحیه و بی انضباطی یگانهای نیروی زمینی شکایت میکرد ، لذا برای بالا بردن روحیه پرسنل یگانها پیشنهاد نمود که من از پادگانهای نیروی زمینی بازدید ، و برای پرسنل سخنرانی نمایم . بهمین جهت مقرر گردید که یگانها را آماده کنند تا به ترتیب ضمن شرکت در مراسم صبحگاه ، این برنامه در سربازخانهها بموقع اجرا گذاشته شود .

ولی سپهبد بدره‌ای پس از چند روز ضمن بررسی وضع پادگانها اظهار کرد : چون یگانهای نیروی زمینی بعلت از زیاد غیبت و فرار و بی انضباطی در قسمتها ، بهیچوجه آمادگی برای بازدید تیمسار را ندارند ، لذا این بازدید از سربازخانههای گارد شاهنشاهی شروع شود تا در این فرصت بلکه فرماندهان یگانها بتوانند قسمت‌های خود را برای بازدید آماده کنند .

در برنامه تنظیمی برای بازدید از پادگانها ، اولین بازدید از سربازخانه گارد جاویدان در لویزان پیش‌بینی شده بود که در صبحگاه روز پنجشنبه ۱۹ بهمنماه صورت‌گرفت و بعد از مراسم صبحگاه و انجام رژه ، برای پرسنل پادگان سخنانی ایراد گردید . برابر برنامه ، روز شنبه ۲۱ بهمنماه نیز ، بازدید از سربازخانه تیپ سوم لشکر گارد منظور گردیده بود .

اما از آنجا که بعد از آمدن آقای خمینی ، سازمان رادیو و تلویزیون هم مثل سایر سازمانهای دولتی بکلی در خدمت مخالفین قرار گرفته بود و بنفع آنها عمل میکرد ، تلویزیون مرتبا و بطور تکراری فیلمهای مربوط بمراسم حرکت آقای خمینی از نوفل لوشاتو ، فرودگاه پاریس و همچنین ورود ایشان بفرودگاه مهرآباد و مراسم استقبال را نشان میداد .

ساعت در حدود یک صبح روز شنبه ۲۱ بهمنماه ۵۷ بود که مرکز فرماندهی ستاد بزرگ تلفنی چنین گزارش داد : " هنگامی که در مرکز آموزش هوایی دوشان تپه ، پرسنل مرکز آموزش فیلم مراسم مراجعت آقای خمینی را که از تلویزیون نشان داده میشود تماشا میکردند ، بین هنرجویان نیروی هوایی که شدیداً نسبت به مشارالیه ابراز احساسات مینمودند ، و افراد گارد شاهنشاهی مامور به نیروی هوایی ، ایجاد درگیری و منجر به تیراندازی شده است . گزارش تکمیلی و چگونگی را از نیروی هوایی خواستهایم و بمحض وصول باطلاع خواهد رسید ."

بمرکز تلفن گفتم که فرمانده نیروی هوایی را بگیرد تا با من صحبت کند . بعد از مدتی سپهبد ربیعی تلفن نمود ، چگونگی را سؤال کردم ، ضمن تائید گزارش مرکز فرماندهی ستاد اظهار داشت : " چیز مهمی نبود یک درگیری مختصری در موقع تماشای فیلم آیت اله بین هنرجویان و پرسنل تانکهای گارد بوده ، که رسیدگی شد همگی رفتند و خوابیدند ، خبری نیست " . اظهار کردم در گزارش قید شده بود تیراندازی هم شده است ؟ جواب داد :

" تیراندازی در بین نبوده ". گفتم محمدا تحقیق کنید و ضمنا تاکید نمایید فرماندهان بیشتر دقت کنند .

دوباره چگونگی را از مرکز فرماندهی سؤال نمودم ، اظهار کردند که : " هنوز گزارشی از نیروی هوایی نرسیده ، ولی از فرمانداری نظامی تهران اطلاع میدهند که عده زیادی از اهالی محل و مخالفین در مقابل مرکز آموزش هوایی دوشان تپه جمع شده و بطرفداری از پرسنل نیروی هوایی شعار میدهند . در مورد تیراندازی هم در گزارش اداره دوم قید شده که تیراندازی شده است ". چون بعلت گزارشات قبلی مربوط به نیروی هوایی در باره اعتصاب و شرکت همافران در تظاهرات ، از وضع نیروی هوایی نگران بودم ، مجددا سپهبد ربیعی را خواستم و ضمن بازخواست تاکید کردم که تیمسار یکی از معاونین خود را به مرکز آموزش بفرستید تا پس از تحقیق ، بواقع رسیدگی و مسئولین را تنبیه نماید ، و فرماندهان و افسران مربوطه تاکید کنید که مراقبت بیشتری بکنند و دستور بدهید چگونگی را بطور کامل بمرکز فرماندهی ستاد بزرگ گزارش نمایند .

سپهبد ربیعی در اینمورد در دفاعیات خود چنین میگوید : "... همان شب بمن گفتند اول به تیمسار تلفن کن ، تلفن کردم گفت چه خبر بود ... البته تیمسار عواملی داشت در نیروی هوایی گفتم یکعده با عوامل تانک درگیری کردند و رفتند خوابیدند هیچ خبری نیست . گفت این ضعفمان است . قره باغی تلفن کرد و گفت برای آخرین بار میگویم این ضعف است شما ، فرماندهان

اینجوری را باید تحویل دادگاه بدهید " (۴)

صبح روز شنبه ۲۱ بهمنماه ۱۳۵۷ برابر برنامه پیش‌بینی شده با حضور سپهبد بدره‌ای و سرلشگر بیگلری معاون گارد شاهنشاهی، در مراسم صبحگاه سربازخانه تیپ سوم لشکر گارد شرکت نموده، پس از پایان مراسم رژه برای یگانهای حاضر در سربازخانه، سخنرانی نمودم. علاوه بر یادآوری مجدد سوگند وفاداری نیروهای مسلح به حفظ قانون اساسی، پشتیبانی ارتش از دولت قانونی را نیز متذکر گردیدم.

در مراجعت بستاد بزرگ، از داخل هلی‌کوپتر (مدتی بود که بعثت تظاهرات مداوم در پایتخت و عدم وجود امنیت مقرر شده بود فرماندهان با هلی‌کوپتر در شهر رفت و آمد نمایند) خیابانها و کوچه‌های شهر را که نگاه میکردم، مملو از جمعیت بود. در برخی از خیابانها دستجاتی در حرکت بودند. و در بعضی نقاط هم از طریق ایجاد آتش‌سوزی، راه‌بندان کرده بودند. چون معمول گردیده بود همه روزه علاوه بر مخالفین حتی بچه‌ها در معابر و چهارراهها اینکارها را میکردند، و همیشه در نقاط مختلف شهر بعناوین مختلف تظاهرات برقرار بود فکر کردم که بر حسب معمول باشد. ولی نگران نیروی هوایی بودم.

بمحض رسیدن به ستاد بزرگ وضع نیروی هوایی را سؤال کردم. جواب دادند که در تعقیب‌درگیری دیشب، بین پرسنل نیروی هوایی و افراد لشکر گارد مأمور به نیروی هوایی تیراندازی شده، و در حدود ساعت ۸/۳۰ بدنبال تظاهرات همافران در مرکز آموزش

هوایی دوشان تپه ، مخالفین نیز وارد محوطه مرکز آموزش شده و با کمک پرسنل نیروی هوایی ، درب اسلحه خانه را باز و مقادیری اسلحه بدست آنها افتاده است .

با توجه به گزارشات مربوط به وضعیت همافران و پرسنل نیروی هوایی و تصویر مربوط به اعلان همبستگی آنها در محل اقامت آقای خمینی ، که روز پنجشنبه ۱۹ بهمن در روزنامه کیهان چاپ شده بود خیلی نگران شده بلافاصله چگونگی را تلفنی از سپهبد ربیعی سؤال کردم . جواب داد : " بمن هم خبر دادند ولی فکر نمیکنم باینصورت باشد ، سپهبد آذر برزین جانشینم و سپهبد کمپانی فرمانده مرکز آموزش را فرستادم که سریعاً اقدام و جلوگیری کنند نگران نباشید من نتیجه را به تیمسار اطلاع خواهم داد " . گفتم لازمست تیمسار شما هم بمحل بروید و ببینید چطور فرماندهان شان جلوگیری نکرده اند ، مسئولین را زندانی و تسلیم دادگاه نمائید . مجدداً تکرار کرد : " فکر نمیکنم جریان اینطور که به تیمسار گزارش داده اند باشد ، اجازه بدهید من تحقیق بکنم نتیجه را خودم تلفن میکنم " . در صورتیکه سپهبد ربیعی بعداً در تشریح موارد بالا در دفاعیات خود چنین میگوید :

" ... گفتم تمام پرسنل هوایی بروند مسلح شوند ، اسلحه خانه ها را باز کردند ، تهرانچی بود ، میرحسینی بود ، الهی بود ، چهار تا افسر دژبان بودند ، ریختند اسلحه خانه ها را باز کردند ، ما چهار تا اسلحه خانه داریم ، محوطه ای داشتیم یک محوطه ای هست ۶ کیلومتر در ۴ - ۵ کیلومتر مثل یک دره میماند که اطرافش

را خانه‌ها گرفته است اسلحه‌ها را برداشتند، همه رفتند به پشت بام ، ۸۰۰۰ نفر پرسنل نیروی هوایی اسلحه‌ها را بردند به پشت بامها تیراندازی شروع شد. آجودانم بمن گفت تو اینجا صلاح نیست بمانی ، بهتر است بروید به پست فرماندهی . رفتیم بسه پست فرماندهی از آنجا برای من گزارش می‌آوردند ... خبر آوردند تیراندازی که میشد اتاق شیشه دارد و مسئله اینجا است ... که همه افراد مشخص نبود که من موافقم یا مخالفم یا این دستور را که داده ، این عین چیزی بود که وجود داشت چون ضد اطلاعات در همه جا رخنه داشت ... " و سپس چنین ادامه می‌دهد : " ظواهرم این بود که هیچ چیز نشان نمیدادم در واقع من نه حفظ دیسیپلین را کردم قربان ... و آن اسلحه هم پخش شد و تیراندازی هم شروع شد ، البته وقتی که اسلحه بدست یک‌عده افتاده باشد ، بمن گفتند حتی دخترهای ماشین نویس هم اسلحه دارند ، در پست فرماندهی بودم که قره‌باغی بمن تلفن کرد همین حدودهای نه و نیم ، ده ، یازده بود ، گفت شما نه اصول حفاظت را رعایت کردید نه اصول دیگر را ، ضعف آنجا در منتهی درجه است که باید تحویل دادگاه داده شوند آنها تیکه اسلحه خانه‌ها را باین وضع در آوردند که فشنگ و همه چیز در اختیار اینها باشد ... " (۴)

پس از گذاشتن گوشی نخست وزیر تلفن زده جریان مرکز آموزش نیروی هوایی را سؤال کرد . اظهار نمودم : با فرمانده نیروی هوایی صحبت می‌کردم . اظهار داشت : " منم با سپهبد ربیعی

صحبت کردم . تیمسار چه اطلاعی دارید ؟" ، من وقایع شب و صبح مرکز آموزش دوشان تپه را ، بشرح مذکور که از مرکز فرماندهی ستاد گزارش شده بود گفتم ، و سؤال کردم چرا دیشب تلویزیون برای چندمین بار فیلم مربوط به مراجعت آقای خمینی را پخش نموده است ؟ جواب داد : " من دستور دادم ، منظورم این بود که مردم مجدداً جواب سؤال خبرنگار را ، در داخل هواپیما از آیت اله خمینی ، بشنوند که بعد از ۱۵ سال که بایران بر میگردد ، وقتی سؤال میکنند چه احساسی داری میگوید هیچ " ! گفتم بهر حال بطوریکه گزارش میدهند واقعه مرکز آموزش هوایی ناشی از مشاهده فیلم ورود آقای خمینی در تلویزیون بوده است ، و برابری اظهارات فرمانده نیروی هوایی متأسفانه این وقایع اتفاق افتاده ، اضافه کردم دستورات لازم را به سپهبد ربیعی دادم و منتظر نتیجه اقدامات نیروی هوایی میباشم .

در اینموقع آقای مهندس جفرودی که چندروز قبل بدفتر من آمده و پیشنهاد یک جلسه سه نفری متشکل از آقای بختیار ، بازرگان و من را نموده بود ، مجدداً بمن تلفن زده اظهار نمود : " من با آقایان دکتر بختیار و مهندس بازرگان مذاکره کردم ، قرار شد بدلائلی که صحیح نیست در تلفن بگویم ، محل ملاقات در منزل من باشد ، تیمسار در مورد محل موافقت دارید ؟" جواب دادم اگر نخست وزیر موافقت کرده است مانعی ندارد . اظهار داشت : " بلی ایشان موافقت نموده " و اضافه نمود : " من آدرس و ساعتش را بعداً با اطلاع تیمسار خواهم رسانید " .

مرکز فرماندهی ستاد گزارش داد برابر اطلاع رسیده در بعضی از مساجد اسلحه بین مردم تقسیم میکنند ! بسپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و رئیس شهربانی تلفن زده ، وضعیت مرکز آموزش هوایی دوشان تپه را سؤال کردم . جواب داد: " فرماندار نظامی از دیشب در جریان است ، ولی بطوریکه گزارش میدهند درگیری و تیراندازی در داخل محوطه مرکز آموزش هوایی دوشان تپه بوده ، که خود نیروی هوایی مشغول رسیدگی است " . گفتم گزارش میدهند که عده‌ای در خارج و جلوی مرکز آموزش جمع شده‌اند . اظهار کرد : " بلی ما مورین فرمانداری نظامی از دیشب درگیر هستند و جمعیت زیادی در آنجا جمع شده‌اند " و اضافه نمود : " تیمسار مطمئن باشید ما مورین فرمانداری نظامی در محل و مشغول هستند " . در مورد تقسیم اسلحه در داخل مساجد سؤال کردم ، جواب داد : " بما هم خبر رسیده که گویا در بعضی از مساجد اسلحه تقسیم میکنند " گفتم پس فرمانداری نظامی چکار میکنند؟ جواب داد : " تیمسار اطلاع دارید که ورود به مساجد برای ما مورین فرمانداری نظامی و انتظامی ممنوع است ، ما حقی نداریم وارد مساجد بشویم " . گفتم به نخست‌وزیر گزارش کرده‌اید؟ گفت : " بلی در تماس هستم ، ایشان در جریان میباشند ولی اجازه نداده‌اند که وارد مساجد بشویم " .

قبلا آقای بختیار در تاریخ ۸ بهمن ۵۷ در مصاحبه خود گفته بود : " ما اطلاع داریم که یک عده از اینها مسلح هستند - نارنجک ساخت ایران دارند - از خارج هم رولور و مسلسل‌های

کلاشینکف وارد میکنند " و همچنین " ما اطلاع داریم که متأسفانه در بعضی از مساجد و در بعضی از مدارس و حتی در بیمارستانها اسلحه دیده شده و چون ما دستور داده‌ایم که به این ابلیسها تجاوز نشود سوء استفاده میکنند از این موضوع " (۳۵)

سپس اضافه نمود: " در خیابانها هم ما موریین فرمانداری نظامی اجازه ندارند از تظاهرات مخالفین جلوگیری نمایند ".
گفتم پس باین ترتیب اجازه میدهید که مخالفین در شهر مسلح بشوند؟ اظهار کرد: "نخست وزیر باید دستور بدهند که گفتند مشغول بررسی هستند و دستور خواهند داد ". گفتم من الان به آقای بختیار تلفن میکنم ولی تیمسار هم مجدداً جریان وقایع را مشروحاً به نخست وزیر گزارش نماید .

مرکز فرماندهی ستاد بزرگ گزارش داد: برابر اطلاعیکه تأیید نشده علاوه بر مساجد در نقاط مختلف شهر نیز اسلحه بین مردم تقسیم میکنند.

بعداً روزنامه اطلاعات زیر عکسی که در باره تقسیم اسلحه در روز ۲۱ بهمنماه ۵۷ در تهران بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن چاپ کرد نوشت: " برای گرفتن اسلحه تلفن ... این آگهی برای اطلاع عموم است و یک جوان مبارز آنرا روی دست گرفته است ... شماره تلفن روی آگهی را بخواست کسانی که از آنها عکس گرفته ایم سیاه کرده‌ایم " . (۵۰)

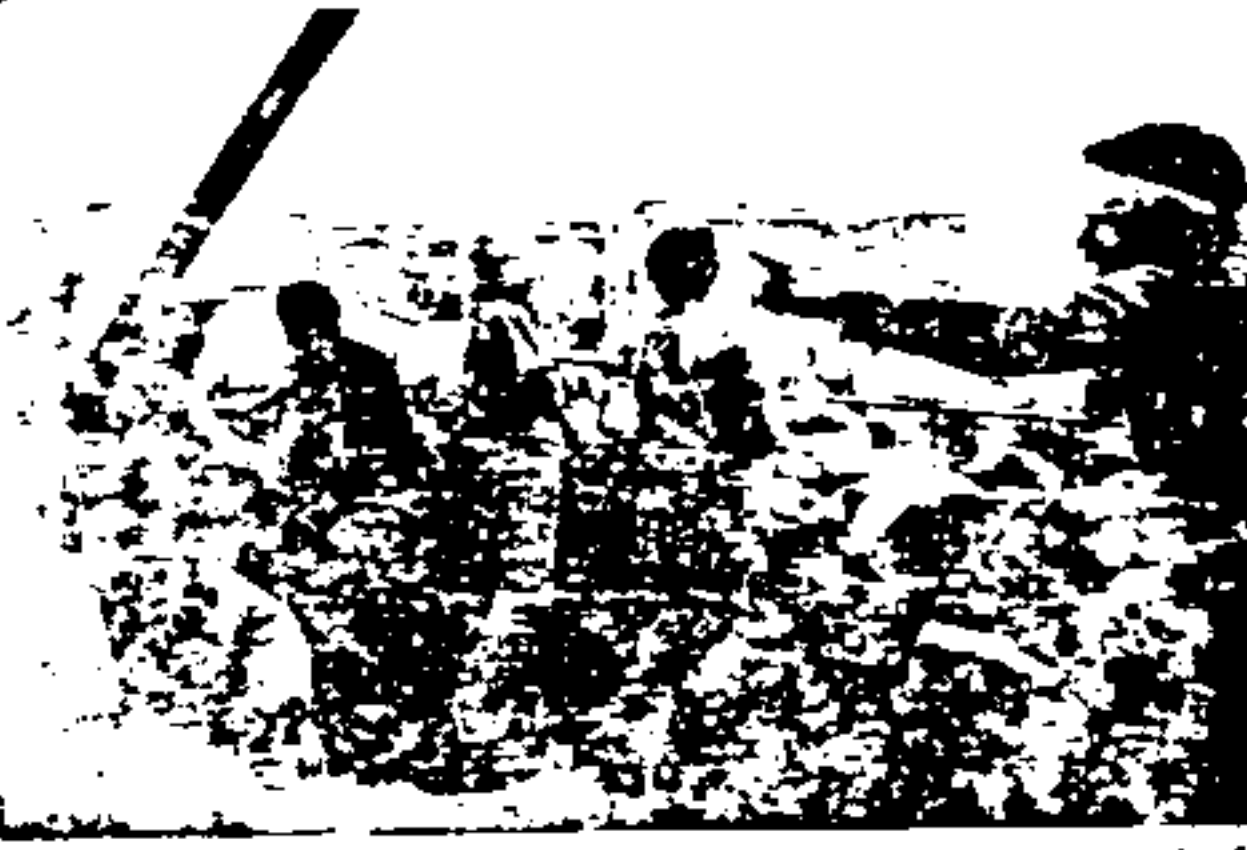
پس از بررسی گزارش مرکز فرماندهی بنخست وزیر تلفن زده جریان تظاهرات و تقسیم اسلحه در شهر و شدت و خامت وقایع اطراف مرکز

آموزش دوشان تپه و همچنین نتیجه مذاکره با سپهبد رحیمی را گفتم ، و اضافه نمودم که فرمانداری نظامی باید اقدام و جلوگیری نماید ، اظهار داشت با سپهبد رحیمی در تماس هستم . سوال کردم چطور اجازه نمیدهید که فرمانداری نظامی جلوگیری نماید ؟ آقای بختیار اظهار نمود : " ما مشغول بررسی هستیم بطوریکه اطلاع میدهند ، امروز سالروز واقعه سیاهکل است ، مجاهدین و فدائیان اجتماعات و تظاهراتی در دانشگاه و دیگر نقاط شهر ترتیب داده‌اند ، علاوه براین فکر میکنم که فدائیان میخواهند ، در شهر اغتشاش و آشوب راه بیاندازند ، نباید بهانه دست آنها بدهیم . ما جریانات را در اینجا بررسی کردیم ، بفرمانداری نظامی دستور دادم که ساعت ممنوعیت عبور و مرور را ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر اعلان نماید " . سوال کردم منظور از تغییر ساعت چیست ؟ جواب داد مقصود اینست که مردم مجبور بشوند بروند بخانه‌هایشان و آرامش در شهر برقرار گردد تا بعد ببینیم چکار بکنیم " !

گفتم فکر نمیکنم تغییر ساعت عبور و مرور در این وضعیت سبب آرامش در شهر بشود ، بطوریکه گزارش میدهند در شهر اغتشاش است ، گویا در مساجد و چند نقطه دیگر دارند اسلحه تقسیم میکنند ، سپهبد رحیمی اظهار میکند که ما مورین فرمانداری نظامی اجازه ورود بمساجد و جلوگیری از تظاهرات را ندارند ؛ فعلا اجازه بدهید که جلو تقسیم اسلحه گرفته شود ، سپس مسئله را هرطور خواستید بررسی کنید .

سه هفتی از مبارزه مسجانه مرده به هنگامی
بیروهای هوایی

نون، شرف، بیروزی...



گفتند که جوی به روزی که مسجانه مرده را گیل وند که شرفی میکند دور از دست گمراهی...
مبارزه بیروهای هوایی...
مبارزه بیروهای هوایی...
مبارزه بیروهای هوایی...



در ساعت ۱۶۳۰ مبارزه روزانه ۱۱۰۰ نفر جنگنده...
مبارزه بیروهای هوایی...
مبارزه بیروهای هوایی...



در ساعت ۱۶۳۰ مبارزه روزانه ۱۱۰۰ نفر جنگنده...
مبارزه بیروهای هوایی...
مبارزه بیروهای هوایی...



در ساعت ۱۶۳۰ مبارزه روزانه ۱۱۰۰ نفر جنگنده...
مبارزه بیروهای هوایی...
مبارزه بیروهای هوایی...



در ساعت ۱۶۳۰ مبارزه روزانه ۱۱۰۰ نفر جنگنده...
مبارزه بیروهای هوایی...
مبارزه بیروهای هوایی...



در ساعت ۱۶۳۰ مبارزه روزانه ۱۱۰۰ نفر جنگنده...
مبارزه بیروهای هوایی...
مبارزه بیروهای هوایی...



برای گرفتن اسلحه تلفن... این اکثراً برای اطلاع عموم است و یک جوان مازنی از روی دست گرفته است. از این نوع اگر روز خیدانه‌های مختلف چشم می‌خورند، گردشی از سر آمده. سازمان در کنار سنگ حاشایی اینسانه منتظر هستند. لازم به توضیح است که شماره این روی آنجا در یک طرف است که از آنجا عکس گرفته ایم. سید کریم

اظهار نمود: " با فرمانداری نظامی در تماس و در جریان وقایع هشتم، گفته ام ساعت ۱۸ برای تشکیل شورای امنیت ملی دعوت کنند. عصر می‌آید اینجا بررسی میکنیم." گفتم ساعت ۱۸ فکر نمیکنید خیلی دیر است؟ اظهار کرد: " الان یک جلسه اینجا دارم و مشغول مطالعه همین مسائل هستیم. بعد از ظهر هم چند نفر را خواسته‌ام که خواهند آمد برای جلسه دیگری، عصر در شورای امنیت ملی بررسی خواهیم کرد."

اخبار مربوط به تظاهرات در نقاط مختلف شهر، تیراندازی در اطراف مرکز آموزش هوایی دوشان تپه و اجتماع طرفداران همافران نیروی هوایی در مقابل مرکز آموزش هوایی مرتبا بمركز فرماندهی ستاد میرسید. با توجه بدستورات نخست‌وزیر در مورد عدم مداخله ما مورین فرمانداری نظامی و شهربانی در تظاهرات مخالفین و گزارشات مرکز فرماندهی در باره خبر تقسیم اسلحه در مساجد و ادامه تظاهرات، نگران وضع شهر بودم. و بسا مذاکرات تلفنی آقای بختیار که اظهار نمود در جریان وقایع می‌باشد، و مشغول مطالعه مسائل در نخست‌وزیری هستند، فکر و تعجب میکردم چطور بجای شورای امنیت ملی در جلسه دیگری بررسی میکنند!

سپهبد رحیمی تلفن زده اظهار نمود: " تیمسار، آقای بختیار دستور داد ساعت محدودیت عبور و مرور را ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر علان کنیم." و اضافه کرد: مطالبی که گفته بودید به نخست‌وزیر گفتم، ایشان میگویند: " فعلا تغییر ساعت عبور و مرور

حکومت نظامی کافیت غروب در شورای امنیت ملی بررسی خواهیم کرد که چه باید بکنیم؟" اظهار کردم: بایشان گفتم که غروب خیلی دیر است ولی میگوید وقت ندارد و با عده‌ای جلسه دارد!

مجدداً از سپهبد ربیعی چگونگی و نتیجه اقدامات نیروی هوایی را سؤال کردم. اظهار داشت: تعدادی از همافران اسلحه گرفته و پشت بامهای اطراف مرکز آموزش رفته‌اند و اضافه نمود که کاری ندارند. سؤال کردم پس چرا اسلحه گرفته‌اند؟ جواب داد: "چون در جریان درگیری در موقع تماشای فیلم مربوط به مراجعت آقای خمینی، ابتدا افراد گارد تیراندازی کرده‌اند، همافران هم برای حفظ جان خودشان اسلحه گرفته‌اند". گفتم پس چرا ابتدا تیراندازی شب را نگفتید؟ اظهار کرد: "چون تیراندازی هوایی بوده بمن هم نگفته بودند". در مورد افتادن اسلحه بدست مردم که گزارش رسیده بود، اظهار نمود: "بلسی وقتی مردم ریخته بودند بمرکز آموزش، درب اسلحه‌خانه را شکسته‌اند ممکن است تعدادی برده باشند". و در جواب اینکه چرا جلوگیری نمیکنید؟ اظهار داشت: "اینها که عملی انجام نمیدهند. از طرف دیگر برای نیروی هوایی بهیچوجه مقدر نیست که اقدامی بکند، ما که عده دیگری برای اینکار نداریم. باید فرمانداری نظامی بما کمک کند".

سپهبد رحیمی تلفن زده اظهار کردم: نیروی هوایی میگوید که احتیاج بکمک شما دارد، با سپهبد ربیعی مذاکره و ترتیب

کار را بدهید . اظهار نمود : " بعثت اغتشاشات در نقاط مختلف یگانهای فرمانداری نظامی در سطح شهر تقسیم شده‌اند، و عسده مامور به منطقه نیروی هوایی درگیر جمعیتی هستند که در اطراف مرکز آموزش هوایی جمع شده‌اند، ماعده اضافی نداریم بداخل مرکز آموزش بفرستیم " .

آنزمان من فکر نمی‌کردم که فرمانده نیروی هوایی گزارش خلاف میدهد ، زیرا سپهبد ربیعی بعدا در دفاعیات خود چنین اظهار میکند : " ... من بخدا از روز پنجشنبه ۱۹ دینم را به انقلاب ادا کردم . همبستگی اعلام کردم . آن جمعه شب میتوانستم ۵ تا مسلسل بگذارم جلوی اینها که تکان نخورند ، حداقل دورشان را بگیرم ، اسلحه را تقسیم کردم ، دستور بختیار و قره‌باغی را اجرا نکردم ... " (۴۰)

وقتی در ساعت ۱۴ اعلامیه شماره ۴۰ حکومت نظامی در شماره ساعت تغییر ممنوعیت عبور و مرور ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر، از رادیو و تلویزیون اعلان شد، فرماندهان نیرو و چند نفر از امراء و مقامات تلفنی چگونگی و علت تغییر ساعت ممنوعیت عبور و مرور را سؤال نمودند ، در جواب گفتم : نخست وزیر اظهار میکند که مجاهدین و فدائیان بمناسبت سالگرد وقایع سیاهکل ، میخواهند آشوب و اغتشاش برپا نمایند لذا چنین تصمیم گرفته تا مردم بمنازل خود بروند، و از خونریزی احتمالی جلوگیری شود. بفرماندهان نیرو هم گفتم که نخست وزیر اعضای شورای امنیت ملی را برای ساعت ۶ بعد از ظهر دعوت کرده تا

وضعیت عمومی و امنیت شهر بررسی شود و اضافه کردم سر ساعت در نخست وزیری باشند .

در این روز شنبه ۲۱ بهمنماه ۱۳۵۷ آقای بختیار ابتهدا در مجلس سنا اظهار داشت : " ... ما نباید با خشونت در برابر مردم بایستیم بلکه باید به مخالفین خود بصورت برادر نگاه کنیم ... " (۵۰) و سپس با وجود اینکه بنا باظهار خود برای جلوگیری از اغتشاش و آشوب مجاهدین و فدائیان ، ساعت ممنوعیت عبور و مرور حکومت نظامی را ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر تغییر داده بود و اطلاع داشت که مخالفین هوادار همافران مسلحانه در اطراف مرکز آموزش هوایی دوشان تپه جمع شده و به طرفداری از آنها مشغول تظاهرات و شعار دادن هستند ، بجای دادن دستور جلوگیری از تظاهرات بفرمانداری نظامی ، صاحبهای بنا روزنامه اطلاعات بعمل آورده ، ضمن اشاره به کودتا ؛ مطالبی بدین شرح بیان نمود : " بختیار شایعه کودتا را تکذیب کرده و گفت نه کودتائی در جریان بوده و نه قصد حمله به محل اقامت حضرت آیتاله خمینی یا دفتر مهندس بازرگان ، بلکه ظاهراً گروهی از همافران دچار احساسات شده اند و گروه دیگر در برابر آنها واکنش نشان داده اند وی گفت بسبب درگیری آنها ما موران انتظامی دخالت کردند ، و با شلیک گاز اشک آور و تیراندازی هوایی آنها را متفرق کردند . بختیار افزود ، منزل آیتاله خمینی بشدت مراقبت میشود و هیچکس مزاحم ایشان نشده است " ؛ ؛ (۳۰)

در این دو دفتر - سرمدی -
 خبرنگار سیاسی اطلاعات
 در ساعت یک - ساعت دو است
 مانی از مردیکن همه خمینی
 در محل خدمت ایشان نشانی
 و وضعیت ماجرا را
 مقرر شد.
 مقرر شد نزدیک به امام اظهار
 داشت علت آنکه گروهی از
 همکاران پس از حائنه بمنزل
 امام پناهنده شده‌اند بهتر است
 واقعه را از خود آنهاستوال
 کنید.
 لحظاتی بعد تماس با همکاران
 پناهنده برقرار شد یکی از آنها
 که اسمش حسین ... بود
 اظهار داشت بمحض آنکه رادیو
 اعلام کرد فیلم بازگشت امام
 خمینی بلافاصله پس از اخبار
 هشت و نیم تلویزیون ضلایش
 داده میشود، ما در دستهای
 دوستان نوری به سالن هلنی که
 تلویزیون در آن نصب شده
 رفتیم هنگامی که تصویر امام
 بر صفحه تلویزیون ظاهر شد،
 همکاران بسیار صلوات
 فرستادند و بنفع امام خمینی
 شعار دادند، لحظاتی بعد،
 گاردها که از مدتها پیش در
 محل اقامت و تعلیم ما مستقر
 شده بودند با تانکهایشان به
 خوابگاه ما حمله کردند، هنگامه
 فریبی نباشد، بطوریکه هیچکس
 نمیدانست چه کند، از طرفی
 مردم در بیرون محل اجتماع
 کرده و تظاهرات میکردند،
 چرخه را خاموش کردند،
 و بعد تیرباری از هر طرف
 بسوی ما در جریان بود بعضی
 از رفقای ما تمام افتادند و
 بعضی با استفاده از شریکی
 شب، و کمک مردم از مهلکه
 گریختند، و تعدادی نیز به
 مسین امام پناهنده شدند،
 در پی پناهنده افزود.

ششدهها محروح شدند.
اظهارات اختیار

مگر شایع بود بختیار در تماس
 اتلوسی و خبرنگار سیاسی
 اطلاعات حوادث دیشب تهران
 را درگیری بین دو گروه از
 دانشجویان همافری دانست.
 بختیار شایعه کوروش را
 تکذیب کرد، و گفته که کوروش
 در جریان بود و نه قصد حمله
 به محل اقامت حضرت آیت الله
 خمینی یا دفتر مهندسی بازرگان
 بلکه ظاهرا گروهی از همکاران
 دچار احساسات شده‌اند و گروه
 دیگر در برابر آنها واکنش
 نشان داده‌اند وی گفت بسبب
 درگیری آنها با موران تنگانی
 دخالت کردند، و با شلیک گلوله
 اشک آور، و تیراندازی هوایی
 آنها را متفرق کردند، بختیار
 افزود، منزل حضرت آیت الله خمینی
 بشدت مراقبت میشود و هیچکس
 مزاحم ایشان نشده است.
 گفت وزیر از تعداد آسیب
 دیدگان حادثه یادگن نیروی
 هوایی اظهار بی اطلاعی کرد و
 گفت تا این لحظه گزارشی
 در این زمینه نداشته است،
 بختیار در مورد نقل و انتقالات
 نظامی امروز در سطح شهر،
 گفت: ارتش باید همیشه مراقب
 باشد، چرا که یکبار چکی و
 وحدت فزونی عامل مهمی برای
 حفظ استقلال و حاکمیت ملت
 است.
 درباره سخنان مهندس بازرگان
 در دانشگاه بختیار باز دیگر
 گفته‌های پیشین خود را تکرار
 کرد و گفت اگر دولت وقت
 منتخب حضرت آیت الله خمینی
 بر روز همان دولت های سابقه
 غرضی که کسب من مانع کار آب
 نمیشود، ولی اگر بخواند بزرگ
 وزارت خانه را اشغال کند،
 بواسطه خود عمل می‌کند.

اداره خبری مس و
 نما پسته اس وی که
 دوندک برداخل اداره
 شد.

ساعت ۹:۴۰ دقیقه خد
 مگزارش داد که برخورد
 سربرازان نیروی هوایی و
 گارد به درج رسید و
 تیراندازی لحظه‌ای قطع
 وی گزارش داد تا
 ۲ نفر کشته و ۲۵ مجروح
 شده‌اند که محروحان
 بیمارستان جرجانی
 یافته‌اند.

از سوی دیگر سرگر
 فرمانده سرمازان گارد که
 تیراندازی بسوی سربرازان
 هوایی را فلهه مورد
 چند گلوله قرار گرفت و
 حالی وخیم بمیمارستان
 یافت.

خبرنگار خارجی تیر خد

بنا بر همین گزارش مد
 آنکس موریس، خبرنگار لو
 آنجلس تلخیز فر فرح آمد،
 مورد اصابت گلوله قرار
 و عیا ۲۰ سال سابقه خبر
 بارها به ایران سفر کرده -
 امروز نیز هنگامی که برای
 مکز و خبر در خیابان
 شرق تهران حضور یافت
 از ناحیه سینه مورد
 گلوله قرار گرفت، اطلاع
 شد که اهالی محل مجروح
 موریس را بیکی از خد
 فرح آباد و المبردند و یک
 پزشکان به مداوای اول
 پرداخت، تا ساعت ده
 امروز بملت از دهام پیش
 و تیراندازی در محصل،
 مجروح به بیمارستان مس
 ولی نقیعی بعد وجو آک
 موریس بمیمارستان پد
 نوشان تبه منتقل گردید.
 ساعت بارده امروز گر

ضمناً روزنامه اطلاعات اخبار و تعداد تلفات آنروز را، که تقریباً با گزارشات واصله بمرکز فرماندهی ستاد مطابقت داشت چنین نوشته بود :

" تا ظهر امروز ۶۳ کشته به ۲ بیمارستان جرجانی و بوعلی انتقال داده شد، عده کشته‌ها و زخمیها را از نظر کثرت هنوز نمیتوان تعیین کرد - مدافعان آموزشگاه هوایی ۵ تانک را از کار انداختند و ۳ تانک بدست مردم افتاد - گروهی از افراد گارد خلع سلاح شدند - سیل جمعیت از نقاط مختلف تهران برای کمک به مدافعان پایگاه هوایی سرازیر شده است - در وقایع خونین شهرستانها ۲۸ نفر کشته شدند " (۳۰)

یکربع ساعت بعد از ظهر مانده بود که من از ستاد بزرگ بطرف نخست وزیری حرکت کردم، از هلی کوپتر که به خیابانها نگاه میکردم، اجتماعات و دستجات مردم در خیابانها دیده میشدند که با وجود ساعت ممنوعیت عبور و مرور در حرکت بودند. آفتاب غروب میکرد، و روز ۲۱ بهمنماه هم مانند روزهای قبل در انتظار به پایان میرسید، با وجود تقسیم اسلحه و اغتشاشات مخالفین در شهر و هشدار فرمانداری نظامی و من، نخست وزیر فقط به تغییر ساعت عبور و مرور اکتفا کرده که آنهم رعایت نشده بود. و بنا باظهار سپهبد رحیمی ما مورین فرمانداری نظامی مانند معمول اجازه جلوگیری از اغتشاشات و اجرای مقررات حکومت نظامی را نداشتند، در اطراف مرکز آموزش هوایی دوشان تپه و یا در سایر نقاط نیز فقط با حملات مسلحانه

آشوبگران مقابله نموده، و برابر مقررات نظامی بدفاع از جان
 و اسلحه خود پرداخته بودند؛
 وقتی به نخست‌وزیری رسیدم، فرماندهان همگی بودند آنها
 هم از وضع اغتشاش‌شهر بشدت اظهار نگرانی مینمودند. سپهبد
 رحیمی اظهار میکرد: "تعجب میکنم چطور آقای بختیار اجازه
 جلوگیری نمیدهد." گفتم قطعا الان مذاکره خواهد شد ببینیم
 چه خواهد گفت. در اینموقع نخست‌وزیر آمد و جلسه شورای
 امنیت ملی در ساعت ۱۸۰۰ تشکیل شد. حاضرین عبارت بودند
 از: آقایان شاپور بختیار نخست‌وزیر، احمد میرفندرسکی
 وزیر امور خارجه، ارتشبد جعفر شفقت‌وزیر جنگ، سپهبد ناصر
 مقدم معاون نخست‌وزیر و رئیس ساواک، سپهبد عبدالعلی
 بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی، سپهبد امیرحسین ربیعی فرمانده
 نیروی هوایی، دریا سالار کمال حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی
 سپهبد احمدعلی محقق فرمانده ژاندارمری کشور، سپهبد مهدی
 رحیمی رئیس‌شهریانی کشور و فرماندار نظامی تهران، سپهبد
 علیمحمد خواجه‌نوری رئیس اداره سوم ستاد بزرگ، سرلشگر پرویز
 امینی افشار رئیس اداره دوم ستاد بزرگ و من.
 نخست‌وزیر بر عکس آنچه که تا چند ساعت پیش تلفنی صحبت
 میکرد، پریشان خاطر بنظر میرسید و بر حسب معمول عجله هم
 داشت، اظهار نمود: "باید در هیئت دولت شرکت نماید"؛ اولین
 موضوعی که در اینجلسه مطرح کرد، عبارت بود از موضوع تغییر
 ساعت ممنوعیت عبور و مرور فرمانداری نظامی، و اظهارداشت:

" چون امروز سالروز وقایع سیاهکل بود، و برابر اطلاع رسیده مجاهدین و فدائیان اجتماعات و تظاهراتی در دانشگاه و نقاط دیگر ترتیب داده بودند و میخواستند در شهر اغتشاش و آشوب برپا نمایند، لذا بمنظور جلوگیری از خونریزی دستور دادم که ساعت ممنوعیت عبور و مرور حکومت نظامی را تغییر و ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر را اعلام نمایند، تا مردم بروند بخانه‌هایشان".

ابتدا سپهبد بدره‌ای و سپس سپهبد ربیعی اظهار کردند: " نه تنها مقررات منع رفت و آمد بهیچوجه رعایت نشده، بلکه سبب آشوب بیشتر نیز گردیده است، و مخالفین در خیابانها مشغول تظاهرات و اغتشاشات هستند، ما موزین فرمانداری نظامی هم نتوانسته‌اند از رفت و آمد آنها جلوگیری نمایند".

سپهبد رحیمی فرماندار نظامی اظهار نمود: " اولاً تا این ساعت بفرمانداری نظامی اجازه داده نشده که از تظاهرات مخالفین جلوگیری نماید. ثانیاً تغییر ساعت در ساعت ۱۴ از رادیو اعلام گردیده، مردم غالباً هنوز مطلع نشده بودند و یا فرصت کافی نداشتند که خودشانرا بخانه‌هایشان برسانند. و تظاهر کنندگان هم به اعلان تغییر ساعت حکومت نظامی اعتناء نکرده‌اند. ضمناً با توجه باینکه تا کنون برابر دستورات آقای نخست وزیر ما موزین فرمانداری نظامی از اجتماعات و تظاهرات مردم جلوگیری نمی‌کردند، لذا اجرای مقررات منع عبور و مرور در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر عملاً مقدور نشده است".

من اظهار کردم: آنچه که تیمساران گفتند صحیح است، موقع

آمدن از ستاد بزرگ منبهم از هلی کوپتر مشاهده کردم ، مخالفین به تغییر ساعت ممنوعیت عبور و مرور توجه ننکرده ، بتظاهرات و اغتشاشات که امروز در نقاط مختلف شهر گسترش داشت ، ادامه میدهند ؛ مسئله مهم دیگر مسلح شدن مخالفین و آشوبگران است که از صبح امروز در شهر صورت میگیرد و بطوریکه فرماندار نظامی اظهار میکند اجازه جلوگیری ندارد ؛

نخست وزیر جریان مرکز آموزش هوایی دوشان تپه را سؤال کرد ؟ سپهبد ربیعی همان مطالبی را که قبلا گفته شد تکرار و اضافه نمود : " چون مرکز آموزش هوایی از خیابانهای اطراف بوسیه جمعیت زیادی از تظاهر کنندگان محاصره شده ، نیروی هوایی بدون کمک فرمانداری نظامی یا نیروی زمینی قادر به جلوگیری نمیشد . "

سپهبد رحیمی اظهار نمود : " بطوریکه اطلاع دارید فرمانداری نظامی از دیشب درگیر تظاهرات اطراف مرکز آموزش هوایی است و تا آنجا که مقدور بود یگانهای مامور باین منطقه فرمانداری نظامی را تقویت نموده است . بقیه یگانهای فرمانداری نظامی بعلت توسعه و شدت تظاهرات و اغتشاشات ، از امروز صبح در نقاط مختلف بین مناطق شهر تقسیم شده اند ، و فرمانداری نظامی عده اضافی و احتیاط ندارد که بمرکز آموزش هوایی دوشان تپه اعزام نماید ، باید فرمانده نیروی زمینی عده ای برای این منظور در اختیار فرمانداری نظامی قرار دهد . "

سپهبد بدره ای اظهار کرد : " کلیه عده های موجود نیروی

زمینی در تهران ، در اختیار فرمانداری نظامی است ، نیروی زمینی یگان احتیاط ندارد که در اختیار ایشان بگذارد ."

سپهبد رحیمی در مورد تقسیم اسلحه بین مردم اظهارنمود :
" این فعل و انفعالات در داخل مساجد صورت میگیرد ، که ما مورین فرمانداری نظامی اجازه داخل شدن بآنها را ندارند . البته اگر هم مقرر گردد داخل شوند مسلما خونریزی خواهد شد که دستور داده شده باید احتراز شود ."

سپهبد ربیعی اظهار کرد : " شدت عمل و تیراندازی در مرکز آموزش هوایی دوشان تپه جزکشتار بیهوده هزاران نفر و آتش سوزی در آنجا نتیجهای نخواهد داشت . باید بنحوی این جمعیت را متفرق کرد ، والا مرکز پست فرماندهی هوایی که حساستریکین نقطه ستاد نیروی هوایی است ، و چسبیده بمرکز آموزش میباشد از بین خواهد رفت ."

نخست وزیر اظهار نمود : " تا بحال من صبر کردم ، بییش از این نمیشود تحمل نمود " . و به سپهبد رحیمی فرماندار نظامی دستور داد که : " از این ساعت (ساعت در حدود ۱۹ روز ۲۱ بهمن ماه ۵۷ بود) مقررات حکومت نظامی را در تهران بموقع اجرا گذاشته تظاهر کنندگان را متفرق و از اجتماعات جلوگیری نمائید " . و همچنین اضافه کرد که : " با گرفتن کمک از نیروی زمینی جمعیتی را که در اطراف مرکز آموزش هوایی دوشان تپه هستند ، متفرق کنید " . در مورد اختلاف بین سپهبد رحیمی و سپهبد بدره‌ای راجع به کمبود عده‌های نظامی اظهارنمود :

" تیمسار رئیس ستاد باین موضوع رسیدگی نمائید "

سپس آقای بختیار رو به سپهبد مقدم رئیس ساواک نموده ضمن اشاره‌ای دستور داد: " تیمسار هم آن طرح خودتان را بموقع اجرا گذاشته و آن عده را که باهم بررسی کرده‌ایم دستگیر نمائید ". سپهبد مقدم اظهار داشت: تیمسار بده‌های برای انجام ما موریت باید ما مورین کارد رادر اختیار ساواک بگذارد . نخست وزیر نیز بلافاصله همراه ارتشید شفقت و آقای میرفندرسکی جلسه را ترک کرد . (بعدا مشخص شد آقای بختیار دستورات مذکور را با توجه به نتیجه اقدامات خود و اطمینان از اینکه ما مورین فرمانداری نظامی دیگر قادر به عملی نمیباشند بمنظور اغفال فرماندهان در شورای امنیت ملی صادر نمود .)

معمولا در پایان جلسات شورای امنیت ملی صورتجلسه شورا تهیه میشد که با مضای شرکت کنندگان میرسید ، چون برای امضاء مراجعه نشد از سرهنک نعیم که مسئول تنظیم صورتجلسه شورای امنیت ملی بود سؤال کردم ، پس صورتجلسه شورا چطور شد؟ جواب داد: " آقای نخست وزیر قبلا گفته بودند که ضرورت ندارد صورتجلسه تنظیم شود ، من هم تهیه نکردم " ولی آقای بختیار بعد از چهار سال در باره صورتجلسه تهیه نشده در این جلسه شورای امنیت ملی بر خلاف واقع در صفحه ۵۵ کتاب " ۳۷ روز پس از ۳۷ سال " چنین میگوید: " دستور آخری که من دادم کتبی بود و دستور بمباران منطقه تسلیحات در مسلسل سازی بود ، در این منطقه همافران و یک عده‌ای آخوند و یک عده‌ای رجاله جمع شده بودند ... این را رسماً توی صورتجلسه

نوشتیم . یک سرهنگ صورتجلسه ها را در آنجا تنظیم میکرد" (۲۵)
تمام این گفته‌های آقای بختیار بدلائل زیردروغ محض میباشند :
زمان تشکیل جلسه شورای امنیت ملی بطوریکه گفته شد در ساعت ۶
بعد از ظهر روز ۲۱ بهمنماه بود، در صورتیکه تیراندازی
مخالفین بطرف مسلسل سازی اداره تسلیحات ارتش ، بطوریکه گفته
خواهد شد ، برابر اطلاع تلفنی ارتشبد طوفانیان و گزارش مرکز
فرماندهی ستاد، اساسا در حدود ساعت ۲۴ روز ۲۱ بهمن شروع
خواهد شد و تا ساعت ۷ صبح روز ۲۲ بهمنماه جز نگیبانیان
و محافظین اداره تسلیحات که در مقابل تیراندازی متجاوزین
مقاومت میکردند، کسی در آنجا وجود نداشت . روزنامه اطلاعات
روز ۲۲ بهمن نیز جریان آنجا را چنین نوشته است :

" شلیک گلوله بسوی درهای بسته تسلیحات از سوی مردان مسلح
آغاز شد و این تیراندازیها تا سحرگاه امروز از دو سو قطع
نشد . در این فاصله مردم زیر رگبار گلوله و باران سیل آسا
با دیلم و کلنگ دیوار شرقی تسلیحات ارتش را از ۵ نقطه شکافتند
... ساعت ۷ با مداد مردان مسلح که بیشتر آنها پرسنل هوایی
بودند اعلام کردند که دیوارهای انبار اسلحه تسلیحات شکسته
شده ... " (۵۰)

بطوریکه ملاحظه میشود در ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمنماه
که جلسه شورای امنیت ملی تشکیل شد ، در مسلسل سازی تسلیحات
ارتش هنوز اتفاقی نیافتاده بود، و تا ساعت ۷ صبح روز ۲۲ بهمن
ماه نیز کسی وارد محوطه مسلسل سازی نشده بود . پس آقای

بختیار نمیتوانست در شورای امنیت ملی دستور کتبی بمباران مسلسل سازی را که در آنجا خبری نبود بدهد؛ ضمناً چون آقای بختیار میدانند که به سرهنگ نعیم مسئول تنظیم صورتجلسه شورای امنیت ملی دستور داده بود که برای جلسه آنشب شورا صورتجلسه تهیه ننماید؛؛ بخيال خود برای اینکه بتوانند هم میهنان را اغفال نماید یک کلمه "رسماً" هم به آن اضافه و اظهار کرده "این را رسماً توی صورتجلسه نوشتیم..." غافل از اینکه سرهنگ نعیم آنشب بمن اظهار نمود، که بدستور نخست وزیر صورتجلسه تنظیم نکرده است؛ و فرماندهان نیروهای مسلح و سایر شرکت کنندگان در شورای امنیت ملی نیز بخاطر دارند که آنشب صورتجلسه‌ای را امضاء نکردند.

بعداً نیز آقای بختیار همین موضوع را مجدداً در کتاب "یک رنگی اش؛" بصورت افسانه دیگری در صفحه ۲۲۸ نقل کرده که چون تماماً دروغ میباشد، من فقط به یک قسمت از آن اشاره میکنم. وی مینویسد: "من بار دیگر جلسه شورای امنیت را تشکیل دادم و این اطلاعات را عنوان کردم و دستور دادم انبارهای اسلحه را بمباران کنند... شبیه به پایان رسید و به من کمترین خبری داده نشد، در طول شب هم هیچ تلفنی از طرف ستاد مشترک مرا از خواب بیدار نکرد..." (۵۶). تشکیل جلسه شورای امنیت همان یکبار بود که در نتیجه تلفنهای آنروز من و سپهبد رحیمی در ساعت ۱۸ روز شبیه آنرا تشکیل داد، و بنا بر این "بار دیگری" وجود نداشت که شورای امنیت ملی تشکیل

جلسه بدهد . در باره دادن دستور بمباران ، چون دروغ بودنش تشریح گردید ، دیگر تکرار نمیگردد . ولی در مورد اینکه نوشته است : " روزشنبه به پایان رسید و بمن کمترین خبری داده نشد " بطوریکه مشروحا گفته شد ، آقای بختیار اساسا جلسه شورای امنیت ملی را در پایان روز شنبه ۲۱ بهمنماه ۵۷ تشکیل داد ؛ پس نوشتن اینکه " روز شنبه هم به پایان رسید و بمن کمترین خبری داده نشد " کذب محض میباشد ؛

و اما در باره قسمت دوم اظهاراتش " در طول شب هم هیچ تلفنی از طرف ستاد مشترک مرا از خواب بیدار نکرد " ؛ نیز تماما بر خلاف واقع میباشد . و در قسمتهای بعدی که جریان رویدادها جزء جزء شرح داده خواهد شد ، هم میهنان ملاحظه خواهند کرد که آنشب بعلت وصول گزارشات نگران کننده و تشدید بحران پایتخت من تا صبح روز ۲۲ بهمنماه در ستاد و دفترم بودم ، و علاوه بر پرسنل مرکز فرماندهی ستاد بزرگ ، معاون و رئیس دفتر ستاد و تعدادی از روسای ادارات ستاد نیز در دفاترشان بودند . من در تمام مدت شب با نخست وزیر تماس داشتم ، و تا صبح در حدود ۱۵ بار با یکدیگر مکالمه تلفنی داشته ایم .

برگردیم به بقیه مذاکرات در تعقیب جلسه شورای امنیت ملی . بعد از آنکه نخست وزیر ، وزیر جنگ ، وزیر امور خارجه از جلسه شورا خارج شدند ، من از فرماندهان نیروهای مسلح خواستم که جلسه را ترک نکنند ، تا موضوع کمبود عده ها را بررسی کنیم . سپس فرماندهان اظهار کردم : تیمساران همگی در جریان حوادث

و وقایع هستید که وضعیت پایتخت غیرعادی و بشدت بحرانی است ،
و بد سپهد بدره‌ای گفتم ، تیمسار فرمانده نیروی زمینی و
همچنین سرپرست گارد شاهنشاهی هستید تمام یگانهای نیروی
زمینی و گارد شاهنشاهی در اختیار شماست ، سپهد رحیمی هم
که عهده‌دار فرمانداری نظامی تهران و ریاست‌شهربانی است تا
چند روز پیش در گارد شاهنشاهی جانشین شما بود . بقیه‌سراز
یگانهای نیروی زمینی و مامورین انتظامی که در اختیار
فرمانداری نظامی است ، یگان دیگری در پادگان تهران وجود
ندارد . آنچه مسلم است مسئله عده‌های نظامی در پادگان تهران
مربوط به تیمسار میباشد ، و بهر ترتیبی هست باید امنیت
تهران حفظ و از هرگونه آشوبی جلوگیری شود، حتی اگر ضرورت
دارد باید از یگانهای گارد جاویدان در اختیار فرماندار
نظامی گذاشته شود .

سپهد بدره‌ای اظهار نمود : " همانطور که در شورا گفتم
کلیه یگانهای موجود نیروی زمینی در مرکز در اختیار فرمانداری
نظامی است ، نیروی زمینی یگان احتیاط ندارد . من مطمئن
هستم که سپهد رحیمی عده کافی در اختیار دارد ، و میتواند
با همان یگانهای زیر امرش امنیت را برقرار کرده و به نیروی
هوایی نیز کمک نماید ، و احتیاجی به عده‌های گارد جاویدان
که ماموریت خاصی دارند نیست " ، و اضافه کرد : " از لشکر
قزوین خواسته‌ام که یک‌گردان پیاده به تهران اعزام نمایند
باید رسیده باشند ، بمحض رسیدن آنها را هم در اختیارش میگذارم " .

گفتم بهر صورت مسئله حیاتی است ، دستورات نخست وزیر با یدبسه دقت اجرا و جریان حادثه مرکز آموزش هوایی دوشان تپه را فرمانداری نظامی با همکاری نیروی زمینی و نظر سپهبد ربیعی با تدبیر و بهرنحوی که لازم است بر طرف نمائید . سپهبد بدره‌ای تکرار نمود که : " گردان قزوین را در اختیار سپهبد رحیمی خواهد گذاشت " .

سپهبد مقدم مجددا اظهار نمود : " برای اجرای دستور نخست وزیر و طرح ساواک‌گارد باید از مامورین مخصوص در اختیار ایشان بگذارند " ، سپهبد بدره‌ای اظهار داشت : " در اینمورد به سرلشکر بیگلری معاون گاردشاهنشاهی دستور خواهد داد " .

در موقع خروج از سالن شورا و در محوطه نخست‌وزیری سپهبد بدره‌ای و سپهبد رحیمی در مورد یگانهای زیر امر فرمانداری نظامی با هم صحبت میکردند .

وقتیکه برای سوار شدن به هلی کوپتر بدانشکده افسری رسیدیم ، سپهبد بدره‌ای و سپهبد رحیمی به نزد من آمدند ، سپهبد بدره‌ای اظهار کرد : " با سپهبد رحیمی صحبت کردیم قرار شد که ایشانهم (بعد از ابلاغ دستورات ،) به ستاد نیروی زمینی در لویزان بیایند تا با هم وضع یگانهای مامور به فرمانداری نظامی را بررسی ، و موضوع اعزام یگان برای مرکز آموزش دوشان تپه را حل کنیم . تیمسار مطمئن باشید " . گفتم بسیار خوب من در ستاد بزرگ در دفترم در انتظار تلفن تیمسار هستم تا هرچه زودتر نتیجه را بمن اطلاع دهید .

در هنگام سوار شدن به هلی کوپتر سپهبد ربیعی نزدیک آمده ،
و مرا به هلی کوپتر خود دعوت و اصرار نمود تا مرا همراه
خودش به ستاد بزرگ ببرد . سؤال کردم چرا؟ جواب داد شب است
و چون خودم خلبانی میکنم مطمئن ترم .

وقتی هلی کوپتر از محوطه دانشکده افسری بلند شد ، خیابانها
پر از جمعیت بود ، تقریباً در اغلب چهارراهها و خیابانها آتش
روشن کرده بودند ، شهر مملو از دود و آتش بود و هرکجا
روشنائی بود ، دستجات تظاهر کننده دیده میشدند ، که بدون توجه
بساعت منع عبور و مرور حکومت نظامی ، در خیابانها مشغول
حرکت بودند . در بعضی نقاط شعله و دود بیشتری بچشم میخورد
که ناشی از آتش زدن اماکن و یا لاستیکهای اتومبیل بود . بعد
از رسیدن بستاد ، سپهبد ربیعی اظهار کرد که موقع رفتن بـ
نخست وزیر به هلی کوپتری که من سوار بودم تیراندازی شده و دو
گلوله بآن اصابت نموده است . (ضمناً این مرتبه دوم بود که
در چند روز آخر به هلی کوپتر حامل من گلوله اصابت میکرد) .

پس از رسیدن بدفتر وقتی گزارشهای مرکز فرماندهی ستاد را
بررسی نمودم ، معلوم شد ، علاوه بر آقای خمینی آقای بازرگان نیز
با عنوان نخست وزیری اعلامیه ای بدین شرح صادر کرده است :
" خبری که ساعت ۱۴ امروز در رادیو ایران دایر به ممنوعیت
عبور و مرور شهر تهران از ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر پخش شده است
توطئه ای علیه پیروزی انقلاب اسلامی مردم میباشد و پذیرفتنی
نیست . برقرار باد حکومت جمهوری عدل اسلامی . نخست وزیر -

مهدی بازرگان " ۱ (۵۰)

بدینترتیب علت اینکه چرا مخالفین و مردم به اعلامیه فرمانداری نظامی توجه نکرده و به خیابانها ریخته بودند روشن کردید .

سرلشکر پرویز امینی افشار رئیس اداره دوم ستاد تلفن زده اظهار نمود : گزارش رسیده حاکی است ، وضع شهر خیلی آشوب است مردم به کلانتریهای شهر بانی حمله میکنند ، یکی دو کلانتری را محاصره کرده اند و پاسبانان ، یکی از کلانتریها را که حمله کنندگان موفق شده اند آتش بزنند تخلیه کرده اند ؛ سؤال کردم گزارش قابل اعتماد است ؟ جواب داد مشغول تحقیق هستم ، نتیجه را مجددا اطلاع خواهم داد .

(البته باید یادآوری شود ، مدتی بود بعلت جریان انحلال ساواک و همچنین نفوذ مخالفین در سازمانهای مختلف ، سیستم خبری کشور و ارتش مختل شده و اخبار بموقع نمیرسیدند ، آنچه هم میرسید ناقص و نارسا و احتیاج به تحقیق و تطبیق داشت ، و حتی ضد اطلاعات معتقد بود که عوامل مخالفین در شبکه های خبری ارتش رخنه کرده اند) .

بهر حال خیلی نگران شده بلافاصله خواستم که سپهبد رحیمی با من صحبت کند ، چگونگی را سؤال کردم ، جواب داد : " حتما شایعه است " ، و اضافه نمود : " چون من بعد از خروج از شورای امنیت ملی دستورات لازم را به سرلشکر مولوی رئیس پلیس تهران دادم و بخصوص تاکید کردم که باید از کلانتریها شدیداً مراقبت

شود ممکن نیست چنین چیزی باشد . گفتم پس مجدداً تحقیق
نمائید ، ضمناً تأکید کنید با توجه باینکه اسلحه دست مردم
افتاده دقت بیشتری نمایند و نتیجه را هم بمن اطلاع بدهید .

سپس آقای بختیار تلفن زده سؤال کرد : " تیمسار اطلاع
دارید که پاسبانان شهربانی کلانتریها را تخلیه میکنند ؟ " ؛
گفتم باید از رئیس شهربانی سؤال کنید ؛ و اضافه کردم اداره
دوم این خبر را اطلاع داد ولی سپهبد رحیمی اظهار میکند که
حتماً شایعه است . نخست وزیر اظهار نمود : " کلانتری فرمانیه
نزدیک خانه من است ، از منزل اطلاع میدهند که پاسبانان
کلانتری را تخلیه کرده اند " ؛ اظهار کردم ضمن سؤال به سپهبد
رحیمی گفتم دقت بیشتری بکنند . خودتان هم چگونگی را سؤال
و دستور بدهید ؛

پس از گذاشتن گوشی تلفن متعجب بودم ، آقای بختیار که
خودش مسئولیت وزارت کشور را هم بعهده دارد ، چرا مسائل
شهربانی را که زیر امر مستقیم نخست وزیر انجام وظیفه میکند
بجای سؤال از رئیس شهربانی ، از من سؤال میکند ؟ ؛

در اینموقع سرلشگر پرویز امینی افشار اطلاع داد که
" متأسفانه خبر صحیح است ، پرسنل شهربانی تعدادی از کلانتریها
را تخلیه کرده اند . ضمناً ژاندارمری کشور گزارش نموده است
که برابر گزارش افسر سرنگهبان مرکز آموزش افسری ژاندارمری
عده ای از پاسبانان شهربانی کلانتری خود را تخلیه کرده بمرکز
آموزش افسری ژاندارمری در ونک پناه برده اند . سربازان مرکز

آموزش نیز از مشاهده اینکه پاسبانان بسربازخانه آنها پناه آورده‌اند متوحش شده و در نتیجه در مرکز آموزش ژاندارمری بی نظمی ایجاد گردیده است" ۱ و اضافه نمود: "برابر گزارش رسیده کلانتری تهران نو، حتی قبل از ساعت ۵ بعد از ظهر توسط مردم انغال گردیده است" ۱ (۵۵)

مجدداً سیهید رحیمی را خواستم ایندفعه اظهار کرد: "متأسفانه خبر صحیح است ولی مربوط به یکی دو کلانتری بیشتر نمیباشد آنهم باین علت بوده که مخالفین مسلحانه حمله نموده‌اند، پاسبانان کلانتری هرچه مهمات داشتند، تیراندازی و دفاع کرده‌اند ولی چون با پرتاب نارنجک آتوزا کلانتری را آتش زده‌اند، پاسبانان ناچاراً تخلیه کرده‌اند" ۱ سؤال نمودم تیمسار این عمل پاسبانان را قبول دارید؟ اظهار داشت: "نه خیر بهیچوجه ولی حالا دیگر گذشته است نمیشود کاری کرد"، سؤال نمودم چه دستور دادید؟ جواب داد: "دستور دادم که بقیه باید تسلیح آخرین نفر از کلانتریها دفاع کنند و حق ندارند کلانتری را تخلیه کنند".

در اینجا لازم است حکونکی حوادث را از زبان سرهنگ کیخسرو نصرتی رئیس ستاد پلیس تهران که بعداً در تاریخ ۲ اسفند ماه ۱۳۵۷ برای خبرنگار روزنامه اطلاعات شرح داده‌است بشنویم:

"سرهنگ کیخسرو نصرتی رئیس ستاد پلیس تهران که پس از فتح تهران بوسیله نیروهای انقلابی مردم خود را به کمیته امام معرفی کرد و پس از تحقیقات آزاد شد گفت: بعد از ظهر روزشنبه

۲۱ بهمنماه سپهبد رحیمی فرماندار نظامی و رئیس شهربانی بسه
 پلیس تهران دستور داد که در کلیه ساختمانهای مشرف بمیدانها
 و مراکز عمومی شهر سنگر گیری نمایند و آماده باشند تا
 نیروهای ارتشی به آنها ملحق گردند . در اینگونه موارد همیشه
 رهبری بعهدده پلیس گذارده میشد ، زیرا آنان با موقعیت اماکن
 و شهر آشنائی داشته و نقاط استحقاظی شهر را بخوبی میشناسند .
 دستور رحیمی آن بود که پس از اعلام حکومت نظامی در ساعت
 ۴/۳۰ بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ بهمنماه نیروهای پلیس اقدام
 به سنگر گیری کنند . از دستورات و قرائن آشکار بود که
 کودتائی در شرف تکوین است و این کودتا قرار بود نیمه های
 شب یکشنبه ۲۲ بهمنماه انجام پذیرد . دستور رحیمی به پلیس
 تهران آن بود که نیروهای پلیس و ارتش هر جنبدهای را که
 در روز یکشنبه ۲۲ بهمن در خیابانها مشاهده میکردند به گلوله
 به بندند . سرهنگ نصرتی افزود : سرلشگر محمد جواد مولوی
 رئیس پلیس تهران این موضوع را با من در میان گذاشت و اظهار
 نگرانی کرد ، زیرا وی از مدتها قبل از حکومت شاه روی گردان
 شده بود و اعلامیه هائی را که از طرف نیروهای مخالف شاه منتشر
 میشد ، بدقت مطالعه میکرد . من که از دو سال قبل در شهربانی
 کل کشور مخفیانه بنفع نهضت ملی ایران فعالیت میکردم ، درصدد
 بودم تا در زمان مقتضی بنفع مردم وارد عمل شوم . دستور آنروز
 رحیمی مرا تکان داد و دیگر تامل را جایز ندانستم و با توافق
 سرلشگر مولوی فرماندهی عملیاتی را که قرار بود بوسیله

کلانتریهای ۱۳ و ۱۶ و ۱۷ انجام شود، بعهده گرفتم . دستاور
رحیمی این بود که افراد پلیس در شب ۲۱ بهمنماه در ساختمانهای
مرتفع سنگرگیری نمایند و با اعلام بعدی و رسیدن نیروهای نظامی
وارد عملیات شوند . انجام عملیات این بود که اولاً این
مواضع را از سنگرگیری احتمالی چریکها حفظ کنیم و از همانجا
مردم را در خیابانها بگلوله ببندیم . ظاهراً قرار بود کسه
واحدهای زرهی ارتش نیز از پادگانهای خود خارج شوند و پس از در
هم شکستن مقاومت مردم ، مواضع حساس را اشغال کنند . اما
روز شنبه ۲۱ بهمنماه پس از اعلام حکومت نظامی در ساعت ۴/۳۰ -
بعد از ظهر مردم بخانه‌های خود رفتند و تلفن کلانتریها مرتباً
زنک میزد و از من کسب تکلیف میکردند که در مقابل جمعیت بچه
عملی باید دست زنند . موقعیت خوبی بود ، بتمام روسا ئی کسه
تلفن کردند ، گفتم ، اوضاع شهر وخیم است و پلیس را یارای
مقابله با مردم نیست و برای آنکه کشته نشوید، بهتر است
کلانتریها را تخلیه کنید، اغلب کلانتریها مطابق دستور ما رفتار
کردند و پس از اولین برخورد با جمعیت ساختمانها را تخلیه
کردند و مردم توانستند این اماکن را تسخیر نمایند و بسلاحها
دسترسی پیدا کنند . باین ترتیب کودتا چنان با مشکل بزرگی
روبرو شدند . در آنشب تهران صحنه نبرد شده بود، سربازان
فرمانداری نظامی از مقابل مردم میگریختند و شهر بتمسرف
نیروهای مسلح مردم در آمده بود ، پس از تخلیه کلانتریها درنک
را جایز ندانسته بطرف دانشکده پلیس حرکت کردم تا با حيله ای

این محل را که واحدهای ارتشی در ارتفاعات آن سنگرگیری کرده بودند، تسلیم مردم نمایم، ساعت پنج صبح با افراد تحت اختیار خود بدانشکده پلیس رسیدیم و بلافاصله دستور دادم، پرچم سفید صلح را برفراز ساختمان بالا ببرند... " (۹)

با توجه به بقیه اظهارات سرهنگ کیخسرو نصرتی معلوم میشود مخالفین در شهربانی کشور شبکه‌های تلفنی را هم کنترل و مذاکرات تلفنی سپهبد رحیمی رئیس شهربانی و فرماندار نظامی را نیز گوش میدادند، زیرا سرهنگ نصرتی در ادامه توضیحات خود در مورد بازخواست من از سپهبد رحیمی در مورد تخلیه کلانتریها چنین میگوید: "ارتشبد قره‌باغی پس از اطلاع از تخلیه کلانتریها شدیداً سپهبد رحیمی را مورد مواخذه قرار داد، اما رحیمی گنج و مبهوت نمیدانست که چرا برخی از کلانتریها بدون کوچکترین مقاومتی تسلیم مردم و سپس تخلیه شده‌اند. دیگر هیچ عمل حادی از طرف کودتا چیان با وجود تصرف شهر از طرف مردم در شب شنبه، ساخته نبود و در روز یکشنبه ۲۲ بهمنماه مراکزی که باید پلیس و نیروهای انتظامی در آنها سنگرگیری نمایند، به دست چریکها افتاده بود". (۹)

پس از صحبت با سپهبد رحیمی به نخست‌وزیر تلفن زده اظهار داشتم: در باره کلانتریها سپهبد رحیمی اظهار میکند یکی دو کلانتری را بدون اطلاع و اجازه وی تخلیه کرده‌اند، و اضافه میکند، چون کلانتریها را آتش زده بودند، پاسبانان چاره‌ای جز تخلیه نداشته‌اند. ضمناً اضافه کردم: ولی بطوریکه بستاد

راز نقشه کودتای سپهبد رحیمی فاش شد

سپهبد رحیمی در این باره می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

سپهبد رحیمی در این باره می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

سپهبد رحیمی در این باره می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

سپهبد رحیمی در این باره می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

سپهبد رحیمی در این باره می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. او می‌گوید که این کودتا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

راه‌یسانی اعلام شده

از طرف کمیونیست‌هاست

کمیونست‌ها اعلام کرده‌اند که راه‌یسانی اعلام شده است. این اعلامیه در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این اعلامیه در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

روسی اوقاف و تربیت بدنی

و شیلات جنوب انتخاب شدند

روسی اوقاف و تربیت بدنی و شیلات جنوب انتخاب شدند. این انتخاب‌ها در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این انتخاب‌ها در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

بنی صدر: کودتا فاش بود

بنام عملیات کورنلزه انجام شود

بنی صدر اعلام کرده است که کودتا فاش بود. این کودتا بنام عملیات کورنلزه انجام شد. این کودتا بنام عملیات کورنلزه انجام شد.

افشای توطئه

افشای توطئه در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این افشای توطئه در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

پیمان واکتی فراوانی

پیمان واکتی فراوانی در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این پیمان واکتی فراوانی در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

دعوت حزب

جمهوریخواهان

دعوت حزب جمهوریخواهان در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این دعوت حزب جمهوریخواهان در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

نقد راه‌یسانی

به پیشک‌روانان

نقد راه‌یسانی به پیشک‌روانان در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این نقد راه‌یسانی به پیشک‌روانان در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

نیروهای ایران اسرائیل را نگران کرده‌است

نیروهای ایران اسرائیل را نگران کرده‌است. این نگرانی در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این نگرانی در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

وجوه آب‌بویق را ایراد دارند

وجوه آب‌بویق را ایراد دارند. این ایراد در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این ایراد در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

۳۶ امیر زاپادری

۳۶ امیر زاپادری. این امیر زاپادری در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این امیر زاپادری در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

۱۶ امیر دیگر اوتش

۱۶ امیر دیگر اوتش. این امیر دیگر اوتش در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این امیر دیگر اوتش در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

آخرین مهلت

آخرین مهلت در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این آخرین مهلت در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

فعالیت برای تشکیل شوراهای

فعالیت برای تشکیل شوراهای در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این فعالیت برای تشکیل شوراهای در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

دانشگاه ارومیه

دانشگاه ارومیه در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این دانشگاه ارومیه در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

دانشگاه پارس

دانشگاه پارس در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این دانشگاه پارس در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

استرداد اوسی از امریکا

استرداد اوسی از امریکا. این استرداد اوسی از امریکا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این استرداد اوسی از امریکا در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

تعلیل شد

تعلیل شد در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این تعلیل شد در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

تعلیل شد در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است. این تعلیل شد در تهران و سایر نقاط کشور به وقوع پیوسته است.

بزرگ گزارش شده معلوم میشود تعدادی از کلانتریها حتی قبیل
از ساعت تشکیل شورای امنیت ملی از طرف پرسنل شهربانی تخلیه
و بوسیله مخالفین و آشوبگران اشغال شده‌اند (بعدا روشن شد
که پرسنل کلانتریها از ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمنماه
۵۷ شروع به تسلیم شدن نموده‌اند) (۵۰)

آقای بختیار اظهار نمود : " با رئیس شهربانی صحبت کرده
و دستور داده است " ، سپس در مورد مرکز آموزش نیروی هوایی
دوشان تپه سؤال کرد ، جواب دادم منتظر خبر از طرف سپهبد
بدره‌ای هستم .

به سپهبد بدره‌ای تلفن زده نتیجه بررسی و اقداماتش را
سؤال کردم ، اظهار نمود : " مشغول هستیم ، دستور دادم تعداد
ارابه جنگی آماده کنند تا برای کمک به سپهبد ربیعی به مرکز
آموزش هوایی دوشان تپه بفرستیم " . سؤال نمودم از گردان
قزوین چه خبر ؟ جواب داد : " ارتباطش با نیروی زمینی قطع
شده خبری نداریم " ؛ گفتم بمحض کسب خبر و حاضر شدن ارابه‌ها
نتیجه را هرچه زودتر بمن اطلاع بدهید .

مشغول بررسی گزارشات مرکز فرماندهی ستاد بزرگ و جواب
دادن به تلفن‌ها بخصوص تلفن سپهبد ربیعی بودم که مرتبا نتیجه
اعزام عده بمركز آموزش دوشان تپه را سؤال میکرد . گزارش
مرکز فرماندهی ستاد حاکی بود که بر خلاف شبهای گذشته ، مردم
در خیابانها مشغول تظاهرات و آشوب هستند ، و بخانه‌ها ایشان
نمیروند ، ضمنا مامورین و سربازان فرمانداری نظامی که در

کلانتریها و یا در محله‌های نزدیک آنها بودند ، به تاءسی از پاسبانان ، محل ماموریت خود را ترک کرده‌اند و در خیابانها در حرکت میباشند و شهر شلوغ است .

ساعت در حدود ده شب بود که متوجه صدای آرايه‌های جنگی از خیابان جنوبی ستاد بزرگ ارتش تاران شدم ، وقتی از پنجره دفترم نگاه کردم ، دیدم تعدادی تانک بطرف سربازخانه قصر در حرکت هستند ، خیلی نگران شده ، بلافاصله خواستم که فرماندار نظامی صحبت کند . چگونه حرکت آرايه‌های جنگی و سربازان فرمانداری نظامی را سؤال کردم ، سپهبد رحیمی اظهار داشت که : من اطلاعی ندارم ولی شاید مشغول تعویض هستند " ؛ سؤال کردم یعنی چه ؟ جواب داد : " معمولاً قسمتی از یگانهای مامور به فرمانداری نظامی شبها تعویض میشوند ، حتماً آرايه‌ها تیکه تیمسار دیده‌اید برای تعویض میرفتند " . گفتم اگر هم در شبهای عادی چنین برنامه‌ای بوده با توجه بوضعیت غیر عادی شهر و تخلیه کلانتریها صحیح نبوده که امشب این تعویض انجام میشد . اظهار کرد : " این وظیفه فرماندهان مناطق فرمانداری نظامی است آنها باید دقت میکردند " ؛ گفتم بهر حال دستور بدهید هرچه زودتر یگانها به محله‌های مربوطه خود بروند . گفت الساعه چگونه را تحقیق و دستور میدهم .

ولی طرز حرف زدن سپهبد رحیمی عادی نبود از نحوه صحبت کردن و جوابهایش ، احساس کردم رئیس شهربانی و فرماندار نظامی تهران که عهده‌دار امنیت پایتخت است ، در اثر تخلیه کلانتریها

و اغتشاش شهر با وجود تعیین ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر برای ممنوعیت عبور و مرور و ایجاد بی نظمی در یگانهای مامور به فرمانداری نظامی خیلی ناراحت میباشد . البته حق داشت ناراحت باشد ، چون همانطور که قبلا گفته شد تعویض سپهبد جعفری بوسیله آقای بختیار در آن موقعیت بحرانی کشور صحیح نبود . بهر حال سپهبد رحیمی از ۲ بهمنماه و بیش از ۱۹ روز نبود که ریاست شهربانی کشور را بعهده داشت . و از نظر فرمانداری نظامی هم وارثاوضاع نابسامانی بود که ارتشبد اویسی از خود باقی گذارده بود .

به سپهبد بدره‌ای تلفن زده اظهار کردم : تیمسار ، میدانید که تمام مسئولیتهای امنیتی شهر اعم از کارهای شهربانی و یگانهای مامور فرمانداری نظامی بعهده سپهبد رحیمی است با این وضعیت آشوب شهر احتیاج فوق العاده به کمک و پشتیبانی نیروی زمینی دارد ، همانطور که در پایان شورا دستور دادم لازمست هر کمکی که احتیاج دارد از لحاظ عده ، وسائل ارتباطی ، خودرو یا سایر نیازمندیها هیچ مضایقه‌ای نکنید و حداکثر تقویت و پشتیبانی را از ایشان بعمل بیاورید . اظهار داشت : " تمام معاونین نیروی زمینی اینجا هستند ، جمع شده‌ایم مشغول بررسی همیگانها هستیم ، تیمسار مطمئن باشید آنچه که در امکانات نیروی زمینی است پشتیبانی و کمک خواهیم کرد " ، و اضافه نمود : " سرلشگر ریاحی فرمانده لشکر گارد مشغول آماده کردن اراکه های جنگی است برای کمک بنیروی هوایی " .

در اینموقع ارتشبد طوفانیان تلفن کرد و اظهار داشت :
" اطلاع میدهند ، جمعیت زیادی که از اواسط شب در اطراف
مسلسل سازی جمع شده و تظاهرات میگردند شروع به تیراندازی
به مسلسل سازی نموده‌اند ، عناصر نگهبانی آنجا عده کمی هستند
اگر چه مشغول مقاومت میباشند ، ولی چون عده مهاجمین زیاد است
و مسلح هم هستند در صورت تجاوز ، نگهبانان نخواهند توانست
مدت زیادی از آنها جلوگیری نمایند ، لازمست ما مورین نگهبانی
مسلسل سازی تقویت شوند " . سؤال نمودم : به فرمانداری
نظامی مراجعه کرده‌اید ؟ جواب داد : " بلی به سپهد رحیمی
تلفن کردم ، ولی اظهار داشت فرمانداری نظامی عده اضافی
ندارد " . به ارتشبد طوفانیان گفتم ، من به سپهد بدره ای
تلفن میکنم ، ولی تیمسار خودتان هم موضوع را پیگیری کنید .
بهر حال دستور بدهید عناصر نگهبانی با تمام قدرت مقاومت
کنند تا عده کمکی برسد .

در اینموقع من بیاد تظاهرات و راهپیمایی کارکنان و کارگران
مسلسل سازی و صنایع نظامی که چند روز پیش از میدان ژاله
بطرف دانشگاه ترتیب داده بودند (۳۸) ، افتادم و نتیجه گرفتم
که حتما پرسنل اداره تسلیحات ارتش هم مانند همافران نیروی
هوایی ، با مخالفین مهاجم به مسلسل سازی ارتباط دارند .

به نخست وزیر تلفن زده اظهار داشتم : ارتشبد طوفانیان
چند دقیقه پیش اطلاع داد ، مخالفین که در اطراف مسلسل سازی
جمع شده و مشغول تظاهرات بودند ، شروع به تیراندازی بـ

مسلل سازی نموده‌اند و اضافه کردم سپهد بدره‌ای چند دقیقه پیش اظهار نمود : که دستور داده است تعدادی تانک آماده‌کنند ، تا بسرپرستی سرلشکر ریاحی فرمانده لشکر گارد برای کمک به نیروی هوایی بمركز آموزش دوشان تپه حرکت‌کنند و با استفاده از تانکها موفق شوند جمعیت را متفرق نمایند . در مسـئـور مسلل سازی هم گفتم که الساعة به فرمانده نیروی زمینی دستور خواهم داد که عده‌ای فراهم و بآنجا بفرستند تا نگهبانان مسلل سازی را تقویت نمایند .

به سپهد بدره‌ای تلفن زده ، جریان مسلل سازی را گفتم ، جواب داد : " ارتشبد طوفانیان هم تلفن کردند ولی نیروی زمینی عده‌ای در اختیار ندارد ، من دستور دادم لشکر گارد اراک را از باقیمانده یگانهای لشکر جمع آوری و آماده کند " . سؤال کردم گردانیکه از لشکر قزوین خواسته بودید چطور شد ؟ جواب داد : " بطوریکه اطلاع میدهند مخالفین در حدود کاروانسرا سنگی راه را بسته و جلوشان را گرفته‌اند " .

بعداً روزنامه کیهان چنین نوشت " کرج - دو گروهان نیروهای مسلح که از قزوین برای پشتیبانی از گارد جاویدان عازم تهران بودند ، دیروز بعد از ظهر توسط مردم کرج در ابتدای اتوبان ناهدشت محاصره و خلع سلاح شدند . نظامیان پس از اعلام تمسک با مردم آزاد شدند . مردم ۶۰ دستگاه ریو ، جیپ ، مبولانس و مقدار زیادی اسلحه و مهمات به غنیمت گرفتند " (۲۱) سؤال نمودم چطور نیروی زمینی نتوانست با گردان قزوین

ارتباط برقرار نماید؟ جواب داد نه خیر. گفتم یعنی چه؟ اظهار کرد: " تیمسار نمی‌دانید وضع یگانهای نیروی زمینی چقدر خرابست؟ " گفتم منکه بعد از شورا دستور دادم، اگر لازم شد از افراد گارد جاویدان استفاده کنید، چرا از یگانهای گارد جاویدان کمک نمی‌گیرید؟ جواب داد: " سرلشکر نشاط فرمانده گارد جاویدان موافقت ندارد و اظهار میکند که گارد جاویدان ما موریت مخصوص دارد " گفتم تیمسار، سرپرستی گارد شاهنشاهی را هم شما بعهده دارید خودتان دستور بدهید، مهمتر از این ما موریت چیست که مسلسل سازی بدست مخالفین نیافتد؟ جواب داد: " سرلشکر نشاط موافقت نمی‌کند من چکار کنم؟ " اضافه کرد تیمسار، واقعا نمی‌دانم چه بکنم، جواب کی را بدهم؟

متوجه شدم که سپهبد بدره‌ای در اثر اخبار ناگوار و مراجعات زیاد و مخالفت سرلشکر نشاط ناراحت شده است. گفتم بسیار خوب من خودم با سرلشکر نشاط صحبت می‌کنم، ولی شما هم دستور بدهید بهر ترتیب است تعدادی سرباز یا درجه‌دار جمع آوری و به مسلسل سازی بفرستند. سپس سؤال کردم پس چرا ارابه‌های جنگی که گفتید برای کمک به نیروی هوایی به دوشان تپه بفرستند حرکت نمی‌کنند؟ جواب داد: " ارابه‌ها حاضرند ولی مهمات ندارند، منتظر هستند که از زاغه‌ها مهمات برسند " گفتم مگر یگانها آماده درجه ۳ نیستند چگونه مهمات ندارند؟ جواب داد: " بعد از جریان روز ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۷ دستور داده بودند

که ارا به های جنگی نباید مهمات داشته باشند " و اضافه کرد :
" تانکها آماده هستند بمحض رسیدن مهمات بلافاصله حرکت خواهند نمود " .

در اینمورد بعدا سرهنگ دکتر مهرداد داودی چنین نوشت :
" ... آنان بعلت وحشت از انقلابیون ارتشی بعد از ۱۷ شهریور
دستور پیاده کردن جنگ افزارهای سنگین و گلوله و تجهیزات
تانکها را صادر کردند . چون مطابق محاسبه خودشان که البته
منطقی هم بود اگر یک تانک از صدها تانک به ملت میپیوست و به
کاخ سلطنتی و یا قرارگاه مرکزی ستاد ارتش حمله میکرد ، سقوط
رژیم حتمی بود . بنا براین نمیبایست ریسک میکردند " . (۵۱)

مجددا سپهبد ربیعی تلفن زده اظهار نمود : که هنوز از طرف
نیروی زمینی خبری نشده و کمکی به نیروی هوایی نرسیده است .
جواب دادم عدهای را آماده کرده اند بزودی حرکت خواهند کرد .

بدفتر گفتم سرلشگر نشاط را بگیرند تا با من صحبت کند ، به
سرلشگر نشاط وضع نیروی زمینی و جریان مسلسل سازی را گفتم
اضافه کردم که دستور بدهید ۳۰۰ نفر سرباز در اختیار سپهبد
بدره ای بگذارند . جواب داد : " تیمسار خوب میدانید که گارد
جاویدان ما موریت مخصوصی دارد " و گفتم تیمسار نشاط حالا
وضعیت بحرانی است . اظهار نمود : " به سپهبد بدره ای گفتم که
برخلاف او امر اعلیحضرت نمیتوانم کاری انجام بدهم " و

در صورتیکه بعدا معلوم شد علت عدم اجرای دستورات ، او امر
اعلیحضرت نبوده ، بلکه " اعلام همبستگی به کمیته امام " و

بوده که در همان روز ۲۱ بهمن انجام داده بود؛ چه بطوریکه
مشخص شد غروب روز ۲۲ بهمنماه سرلشگر نشاط فرمانده گارد جاویدار
مانند سرلشگر بیگری معاون فرمانده گارد شاهنشاهی، با تعداد
دیگری از امراء در فرستادن پیام رادیو و تلویزیونی شرکت و
مطالبی بشرح زیر اظهار نمود که در روزنامه اطلاعات روز ۲۳ -
بهمنماه ۵۷ درج گردید:

" نخستین پیام از سوی تیمسار نشاط است. نشاط میگوید: رفقا
علیه ما خبر دروغ منتشر کرده‌اند. خواهش میکنم، هیئت
منصفه‌ای بیاید، وضع ما را ببینند. ما روزی ناممان گارد
شاهنشاهی بود فردا نام دیگری که ملت بما بدهد قبول میکنیم.
ما اسلحه بر نمیداریم. ما باعث وحشت ملت نمیشویم. بخدا
۴۸ ساعت پیش این پیشنهاد من بود که به ملت به پیوندیم. بکلام
اله ما کسی را فرستادیم پیش تیمسار قره‌باغی و مهندس بازرگان
و گفتیم باید وحدت ارتش حفظ شود. باید ارتش از مسائل سیاسی
دور باشد. با کمال تاسف اعلامیه دروغ علیه ما میدهند.
بیائید آمار بگیرید. همه افراد در لویزان هستند، در آرامگاه
همه تسلیم شده‌اند در نخست وزیری تسلیم شده‌اند. ما حتی
در سلطنت آباد و سایر جاها گفتیم به مردم تیراندازی نکنند."
(۵۴) و پس از دستگیری نیز، بعدا در دفاعیات خود چنین گفت:
" من کسی هستم که یکروز قبل از آنکه ارتش اعلام همبستگی کند،
اعلام همبستگی کردم و خودم را بکمیته امام معرفی کردم..."
(۴۰) (بطوریکه میدانیم ارتش اعلام همبستگی نکرده بلکه اعلان

بیطرفی نموده است .

بعد از چند دقیقه آقای بختیار تلفن زده اظهار نمود : " من که نمیتوانم با سپهد بدره‌ای تماس بگیرم ، میگویند در محوطه و درگیر است ؛ نیروی زمینی چکار کرد ؟ " اظهار نمودم سپهد بدره‌ای ، چند دقیقه پیش با من صحبت کرد و اظهار داشت تعدادی تانک آماده نموده‌اند و در جریان اعزام بمركز آموزش هوایی دوشان تپه میباشند .

به سپهد بدره‌ای تلفن زده اظهارات نخست وزیر را گفتم و چگونگی را سؤال کردم ، با ناراحتی جواب داد : " تیمسار ، تمام این گرفتاریها را آقای بختیار برای ما ایجاد کرده است ، دیگر چه میخواهد ؟ " و اضافه نمود هنوز مهمات نرسیده بمحضر رسیدن ستون حرکت خواهد کرد .

بعد از گذاشتن گوشی تلفن بفکر وضع اسفناک نیروی زمینی بودم که سپهد بدره‌ای کمتر از یکماه بود وارث آن شده بود و از روز انتصاب ، مرتبا شکایت میکرد . والا چگونه ممکنست یگان زرهی در حال آماده باش مهمات نداشته باشد . و یا چطور مخالفین میتوانند جلوگردان رزمی را گرفته و مانع شوند که بتهران برسد ؛

در اینحال بنظرم رسید که راه حل عملی و سریع اینست کسسه تعدادی از درجه داران زبده هواپیمائی نیروی زمینی (هوانیروز) را با هلی کوپتر در محوطه مسلسل سازی پیاده کنیم ، کسسه نگهبانان آنجا را تا رسیدن کمک از نیروی زمینی تقویت نمایند .

چون از نحوه اظهارات سپهبد بدره‌ای در تلفن متوجه شدم که خیلی ناراحت است، فکر کردم در اینمورد شخصاً اقدام کنم و دستور دادم سرلشگر خسرو داد با من صحبت کند، جواب دادند "نیست" و گفتم معاونش صحبت کند، اظهار کردند "نیست" و بالاخر سرتیپ اتابکی یکی از امراء یگان هوانیروز را در سربازخانه باغشاه پیدا کردند. پس از تشریح وضعیت مسلسل سازی، دستور دادم که چون کمک از طریق زمین با سرعت مقدور نیست، لازمست فوری تعدادی از درجه‌داران زبده را با هلی کوپتر در داخل مسلسل سازی پیاده کنید که در مقابل مهاجمین به مسلسل سازی به نگیبانان کمک کرده و از تجاوز آنها جلوگیری نمایند، تا اینکه کمک از راه زمین برسد، گفت اطاعت میشود.

در انتظار خبر حرکت عده‌ها از طرف نیروی زمینی برای مرکز آموزش دوشان تپه، و هوانیروز برای مسلسل سازی بودم. ساعت در حدود ۳ صبح روز ۲۲ بهمنماه بود که سرهنگ ایرج ابودی فرمانده قرارگاه ستاد بزرگ ارتشتاران آمد بدفترم و اظهار نمود: "در سربازخانه قصر بی انضباطی و بی نظمی عجیبی است" و سؤال کردم چرا؟ جواب داد: "یگانهای لشکر گار که از ما موریت فرمانداری نظامی بسربازخانه مراجعت میکنند، سربازان پس از رسیدن به آسایشگاه اسلحه خود را روی تختخوابها انداخته از دیوارهای سربازخانه پریده و فرار مینمایند و این عمل سربازان لشکر گارد در نگیبانان، گشتیها و سربازان قرارگاه ستاد که از پشت نردههای آهنی بین ستاد و سربازخانه

قصر، وضع بی انضباطیهای آنها را میبینند تا شیر و ایچاد ناراحتی کرده است و احتمال دارد اعمال آنها بسربازان قرارگاه هم سرایت کند." سؤال کردم جریان را به سپهبد فیروزمنند گزارش دادید؟ جواب داد: "بلی بایشان اطلاع دادم." (سپهبد فیروزمنند معاون ستاد بزرگ ارتشتاران و برابر طرح استحفاظی مسئول حفاظت منطقه قصر شامل: قرارگاه ستاد بزرگ، سربازخانه قصر، اداره دادرسی و اداره جغرافیائی ارتش بود) دستور دادم به سپهبد فیروزمنند ابلاغ کنید که بسربازخانه قصر رفته چگونگی امر را رسیدگی و جلوگیری نماید. به افسران قرارگاه هم دستور بدهید که در نزد افرادشان باشند، خود شما هم در محوطه قرارگاه باشید، و به نگهبانان سرکشی کنید تا چنین اتفاقی پیش نیاید، منهم بفرمانده نیروی زمینی دستور میدهم که بفرمانده سربازخانه قصر دستورات لازم را بدهد تا سریعاً جلوگیری نمایند.

سپهبد بدره‌ای را خواستم، اظهار کرد: "میخواستم تلفن کنم، چند دقیقه است که اطلاع دادند سی دستگاه تانک بسربپرستی سرلشگر ریاحی فرمانده لشکر گارد برای کمک بمركز آموزش هوائی دوشان تپه حرکت کرده‌اند. در مورد مسلسل سازی هم دستور دادم که تعدادی سرباز از باقیمانده یگانها جمع آوری کنند تا بفرستیم بانجا". جریان سربازخانه قصر را گفته سؤال کردم چرا سربازان از فرمانداری نظامی مراجعت میکنند؟ اظهار کرد: "اطلاعی ندارم، الساعه چگونگی را تحقیق، وبفرمانده

سربازخانه قصر دستور میدهم ."

جریان حرکت تانکها از طریق مرکز فرماندهی ستاد سپهبد ربیعی اطلاع داده شد . به نخست وزیر نیز تلفن کرده اظهار نمودم که سپهبد بدره‌ای گزارش داد ، یگان ارا به جنگی بسسه فرماندهی سرلشگر ریاحی برای کمک بسپهبد ربیعی بدوشان تپه اعزام گردید .

سپس به باغشاه تلفن زده از سرتیباتا بکی سؤال کردم هلی کوپتر و عده آماده شد یا نه ؟ جواب داد : " معذرت میخوام تیمسار ، وضع یگان هرج و مرج است ، بهر کس دستور میدهم اطاعت نمیکنند و کسی حاضر نیست که ماموریت را قبول کند . سرلشگر خسرو داد را هم نتوانستم پیدا کنم ، هرکجا مراجعه میکنم میگویند نیست ! گفتم جریان را بفرمانده نیروی زمینی گزارش کنید .

گزارش مرکز فرماندهی ستاد حاکی بود که پرسنل شهربانی تا آنساعت چندین کلانتری دیگر را نیز تخلیه کرده اند ، که تعدادی توسط مردم اشغال و تعدادی دیگر به آتش کشیده شده است . نیروی هوایی نیز گزارش داده بود که ستون اعزامی برای کمک بمرکز آموزش هوایی دوشان تپه هنوز بمحل نرسیده است .

برای بارچندم سپهبد بدره‌ای را خواستم ، با ناراحتی و نگرانی اظهار نمود : " تیمسار بطوریکه گزارش رسیده ، مردم در بین راه در حدود تهران پارس ، جلو ستون اعزامی را گرفته و ارا به های جنگی را آتش زده اند ، سرلشگر ریاحی هم تیر خورده

است، در انتظار گزارش کاملتر هستیم." وقتی راجع به اعزام
عده کمکی به مسلسل سازی سؤال نمودم ناراحت شده اظهار کرد:
" اینجا معاونین میگویند که فایده ندارد این عده‌ایکه ما
بفرستیم با سی و چهل هزار نفر که آنجا جمع شده‌اند چه میتوانند
بکنند؟" وقتی گفتم نمیشود هم گذاشت مسلسل سازی بدست مردم
بیافتد، گفت: " بخدا تیمار نمیدانم چه کار بکنم و بحسرف
چه کسی گوش کنم " ! !

به نخست‌وزیر تلفن زده اظهار نمودم: " برابر گزارش سپهبد
بدره‌ای، مخالفین در حدود تهران پارس جلو ستون زرهی اعزامی
را گرفته، ضمن تیراندازی تعدادی از اراکه‌های جنگی را آتش
زده‌اند، سرلشکر ریاحی فرمانده ستون اعزامی هم تیر خورده
است. و اضافه کردم از گزارشات رسیده معلوم میشود، پس
از آنکه مامورین شهربانی کلانتریها را تخلیه و عده‌ای از آنها
به سربازخانه‌ها پناه میبرند، یگانهای نیروی زمینی مامور به
فرمانداری نظامی که تعدادی از آنها در کلانتریها و عده دیگر
در نقاط مختلف شهر مستقر بودند، به تاءسی از پرسنل شهربانی
با بی نظمی بسربازخانه‌ها مراجعت نموده‌اند. در نتیجه در داخل
یگانهای نیروی زمینی هرج و مرج ایجاد گردیده، بطوریکه دستورات
سپهبد بدره‌ای در یگانها بموقع اجرا گذاشته نمیشود، سپهبد
رحیمی هم اطلاع صحیحی از وضع کلانتریها و همچنین یگانهای مامور
بفرمانداری نظامی ندارد " !

بعد از گزارش خبر تیر خوردن سرلشکر ریاحی هر زمان که از رسید

خواجه نوری رئیس اداره سوم و همچنین از مرکز فرماندهی ستاد سؤال میکردم از نیروی زمینی چه خبر دارید ؟ جواب میدادند : " گزارشی از نیرو نرسیده " ، وقتی میگفتم سؤال کنید ، جواب میدادند : " تلفنهای ستاد نیروی زمینی مدتیست جواب نمیدهند " ساعت در حدود ۶ صبح (۲۲ بهمنماه ۵۷) بود که سپهبد ربیعی تلفن کرده اظهار داشت : نخست وزیر تلفن میزند و میگوید : " مرکز آموزش هوایی دوشان تپه و مسلسل سازی اداره تسلیحات را بمباران کنید " و اضافه کرد : " من در جواب گفتم با این وضعیت پرسنل نیروی هوایی بخصوص همافران که بعنوان اعتراض بر علیه افراد گارد تماما مسلح شده و در پشت بامهای مرکز آموزش هوایی و ساختمان پست فرماندهی موضع گرفته اند ، نیروی هوایی قادر به هیچگونه عملی نیست " . سؤال کردم آقای بختیار چه جواب داد ؟ اظهار داشت : " خود آقای بختیار میدانست که بمباران شهر در این وضعیت بهیچوجه مقدور نمیشد " .

گزارشهای رسیده حاکی بودند که بیشتر کلانتریها توسط اغتشاش کنندگان اشغال شده اند . روزنامه اطلاعات روز ۲۲ بهمن ۵۷ چنین نوشت :

" از ساعت یک بعد از ظهر روز گذشته (۲۱ بهمنماه ۵۷) گروهی از مردان مسلح که در بین آنها گروهی از نیروی هوایی دیده میشوند ، بتدریج کلانتری تهران نو را محاصره کردند . . . ساعت نزدیک ۲ بعد از ظهر بود که ۱۱ نفر از محافظان کلانتری با بلند کردن سلاح خود تسلیم شدند . . . گروههای مردم همچنین به کلانتری

نواحی ۲۰ - ۲۳ - ۴ - ۹ - ۱۴ - ۱۷ - ۶ - ۱۰ واقع در مجیدیه - سلیمانیه - بهارستان - میدان مجسمه - میدان خراسان - نازی آباد - خیابان گرگان و ایرانمهر حمله کرده ... آنها را وادار به تسلیم نمودند . پس از تسلیم شدن کلانتریهای این نواحی مردم تمام وسائل داخل آنها را بیرون ریخته و اسلحه و مهمات موجود را بین افراد تقسیم کردند ... در نواحی ۱۳ - ۱۸ - ۱۹ ما مورین مجبور به تخلیه شده و یا با برداشتن وسائل خود کلانتریها را تخلیه کردند " . (۵۰)

ارتشبد طوفانیان تلفن زده اظهار نمود : " برابر اطلاع در حدود ساعت ۸ صبح (۲۲ بهمنماه) مهاجمین وارد مسلسل سازی گردیدند " .

در اینجا باید یادآوری شود، بطوریکه خوانندگان ملاحظه میکنند با وجود اینکه آقای بختیار شب یکشنبه ۲۲ بهمنماه تا صبح بیدار و با فرماندهان نیرو و همچنین با من در ستاد در تماس تلفنی دائم بود، بعد از چهار سال بدروغ میگوید: " شبیه به پایان رسید ... در طول شب هم هیچ تلفنی از طرف ستاد مشترک مرا از خواب بیدار نکرد ... " (۵۶)

بهر حال با وجود تماسهای دائم در تمام طول شب با سپهبد بدره‌ای و سپهبد رحیمی ، بغیر از اعزام ستون ارا به جنگی که آنهم با صورت از بین رفت ، برای نیروی زمینی و فرمانداری نظامی مقدور نشد افراد کمکی بجائی بفرستند ، و همچنین نتوانستند نه از راه زمین و نه از راه هوا کمکی به محافظین

مسلسل سازی بنمایند .

بدینترتیب نیروهای مسلح شاهنشاهی ، در اثر اقدامات سازشکارانه آقای بختیار با مخالفین و همکاران سابقش در وضعیت عجیبی قرار گرفته بودند :

سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و رئیس شهربانی کشور بعللی که گفته شد ، چون پرسنل شهربانی ، کلانتریها را تخلیه و مامورین فرمانداری نظامی نیز ، به تبعیت از آنها در شهر متفرق شده و یا به سربازخانهها مراجعت نموده بودند ، اظهار مینمود که فرماندهان مناطق فرمانداری نظامی نیز در مراکز فرماندهی خود حضور ندارند و امور فرماندهی وی بکلی مختل گردیده است !

سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی بعثت مراجعت افراد مامور به فرمانداری نظامی با بی نظمی بسربازخانهها و ایجاد هرج و مرج در یگانهای نیروی زمینی !

و سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی بعثت اغتشاش مسلحانه پرسنل نیروی هوایی اظهار میکردند اقدامی برایشان مقدور نیست . سرلشگر نشاط فرمانده گارد جاویدان از اجرای دستور فرماندهاش سپهبد بدره‌ای و من خودداری !

و سرلشگر خسروداد فرمانده یگان هوای نیروی که میتواند در این قبیل مواقع سریعاً کمک نماید نه تنها در مرکز فرماندهی هوای نیروی حضور نداشت ، بلکه ستادش هم قادر بتماس با او نبود ! و بنا بگفته سرتیپ‌اتابکی پرسنل هوای نیروی نیز مانند افراد نیروی هوایی از دستورات اطاعت نمیکردند !

در این فکرها بودم که تلفن زنگ زد، تلفنچی گفت سپهبد جعفر صانعی معاون لجستیکی فرمانده نیروی زمینی میخواهند صحبت کنند. سپهبد صانعی اظهار داشت: "از لحاظ وظیفه لازم دیدم، به تیمسار تلفن کرده بطور خیلی خلاصه یادآوری کنم، که تیمسار روی نیروی زمینی حساب نکنید!" "گفتم یعنی چه؟ منظورتان چیست؟ اظهار نمود: "ما از دیشب در دفتر فرمانده نیروی زمینی مشغول بحث و بررسی بودیم با توجه به اوضاع و احوال یگانهای نیروی زمینی و نتیجه بررسیها، این را وظیفه وجدانی و نظامی خود دانستم با اطلاع تیمسار برسانم که روی نیروی زمینی حساب نکنید!" "گفتم جای نهایت تاسف است!" اظهار کرد: "بلی صحیح است!"

بعد از گذاشتن گوشی تلفن، سپهبد حاتم جانشین و سپهبد فیروزمند معاون ستاد بزرگ ارتشتاران را بدفترم خواسته، اظهار نمودم: تیمساران که در جریان وضعیت عمومی نیروها هستید، میخواستم مرکز فرماندهی و اداره سوم در یک شور ستادی وضعیت خصوصی هر یک از نیروها بخصوص وضع نیروی زمینی و هوایی و فرمانداری نظامی و شهربانی را تشریح نماید. سپهبد حاتم اظهار کرد: "اداره سوم ستاد بعثت نداشتن آخرین اطلاعات لازم فکر نمیکنم بتواند وضعیت واقعی نیروها را روشن نماید". پس از بحث و بررسی باین نتیجه رسیدیم که بعثت نرسیدن گزارشات کامل بمركز فرماندهی ستاد بزرگ و در نتیجه نداشتن اطلاعات کافی از وضعیت خصوصی نیروهای مسلح شاهنشاهی، ستاد بزرگ

در جریان آخرین وضعیت حقیقی آنها نمیباشد و برای اینکه ستاد، در جریان واقعی نیروها و سایر سازمانهای نظامی قرار بگیرد لازمست فرماندهان و معاونینشان و روساء سازمانهای ارتشی و ادارات را برای تشکیل یک شورای ستادی، بستاد بزرگ ارتشتاران دعوت کنیم.

بسرلشگر جناب رئیس دفتر ستاد بزرگ ما موریت دادم که فرماندهان و معاونین نیروها و روسای سازمانهای ارتش و ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران را تلفنی و فوری دعوت نماید که هرچه زودتر به ستاد بزرگ بیایند.

آقای بختیار تلفن زده اظهار نمود: "میخواستم که تیمسار ساعت ۹/۳۰ بیایید به نخست وزیری ضمنا به سپهبد رحیمی هم گفته ام بیاید تا ببینم چه کار باید بکنیم". گفتم ما که دیشب تا صبح با هم در تماس تلفنی بودیم، بطوریکه دیشب در شورای امنیت ملی گفته شد بعلت تغییر ساعت ممنوعیت عبور و مرور به ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر و تاخیر در اتخاذ تصمیم اجرای مقررات حکومت نظامی، فرمانداری نظامی و همچنین فرماندهان موفق نشدند دستورات را بموقع اجرا بگذارند، و در نتیجه در داخل یگانها بی نظمی و نافرمانی ایجاد گردیده است. من فرماندهان و روسا را خواسته ام که بستاد بیایند. تامل کنید ما آخرین وضعیت خصوصی و اشکالات نیروها را در شورای فرماندهان بررسی کنیم، پس از روشن شدن به نخست وزیر خواهم آمد. اظهار کرد: "بسیار خوب".

بتدریج که فرماندهان نیروها بستاد میرسیدند، برحسب معمول میآمدند بدفتر من، ابتدا سپهد آمد، سؤال کردم طرحی که نخست وزیر دیشب در شورای امنیت ملی دستور داد اجرا شد؟ گفت: "نه خیر". اظهار نمودم چطور؟ جواب داد: "برای اجرای طرح خیلی دیر شده بود، مگر در آن آشوب دیشب شهر و وضع تخلیه کلانتریها مقدور بود که بشود کسی را دستگیر کرد. بهیچ وجه عملی نبود، دیشب جریان را به نخست وزیر گفتم". سپس اضافه کرد: "بطوریکه تیمسار اطلاع دارید ساواک در واقع منحل شده است، ضمناً من دیشب بعد از پایان شورا هرچه تلاش کردم نتوانستم هیچکدام از مامورین ساواک را پیدا کنم. گارد هم مامورینی را که قرار بود در اختیار ساواک بگذارد دیشب نداد. البته چون لزومی نداشت من با اطلاع تیمسار نرساندم". گفتم آقای بختیار دیشب در اینمورد چیزی بمن نگفت! اظهار کرد: "نخست وزیر خودش میدانست که اجرای طرح عملی نبود". و اضافه نمود: "بطوریکه اطلاع پیدا کردم آقای بختیار همکاران سابق خود را قبلاً در جریان امر قرار داده بود" ! ! !

سپهد ربیعی آمد بدفترم. وضعیت نیروی هوایی را سؤال کردم. اظهار نمود: "وضع نیروی هوایی بسیار خطرناک است، برای ما که کمک نرسید. در اطراف مرکز آموزش هوایی جمعیت خیلی زیادی جمع شده اند، تیراندازی هم بشدت ادامه دارد...".

در اینموقع تلفن زنگ زد، آقای مهندس جفرودی بود که اظهار داشت: "آقای نخست وزیر الان تلفن کردند و قرار شد آن جلسهای

که قرار بود با حضور ایشان و آقای مهندس بازرگان و تیمسار تشکیل شود، امروز ساعت ۴ بعد از ظهر در منزل من تشکیل گردد، لذا خواستم به اطلاع تیمسار برسانم که آقایان ساعت ۴ بعد از ظهر منتظر تیمسار خواهند بود." گفتم نخست وزیر در این مورد با من صحبتی نکرده است. اظهار کرد: "خود آقای دکتر بختیار هم به تیمسار تلفن خواهند کرد"، ضمناً اضافه نمود: "من آدرس را میدهم بدفتر"، گفتم خیلی خوب.

سپهبد ربیعی که در دفتر من نشسته بود در این مورد چنین میگوید: "روز یکشنبه ۲۲ صبح من بخاطر دارم تلفنی داشتم صحبت میکردند و قرار ملاقات می گذاشتند با آقای بازرگان و تاکید میکردند که بختیار هم باید حضور داشته باشد و یکشنبه بعد از ظهر برای تشکیل جلسه آنها هم آهنگ و تائید شد، اما من نمیدانم آنطرف تلفن چه کسی بود که قره باغی برنامه را با او هم آهنگ میکرد" (۳۱).

چیزی نگذشته بود نخست وزیر تلفن زده جلسه ساعت ۴ بعد از ظهر منزل آقای جفرودی را تائید نمود. آقای امیر انتظام نیز در این مورد چنین مینویسد: "یکشنبه ۲۲ بهمن بختیار بدفتر مهندس بازرگان بمن تلفن کرد و گفت امروز ساعت ۴ بعد از ظهر یعنی (یکشنبه ۲۲ بهمن ساعت ۴ بعد از ظهر) همان جلسه تشکیل شود و او خواهد آمد و استعفاء خواهد داد" (۲۷).

سپس آقای بختیار اضافه کرد: "سپهبد رحیمی فرماندار نظامی را خواستم، میگویند در ستاد است آیا آنجاست؟" جواب

دادم در دفتر من نیست ولی بطوریکه گفتم ، فرماندهان را
خواسته‌ام حتما در راه است ، اظهار کرد : " اجازه بدهید بیاید
نخست‌وزیری " ؛ گفتم بلافاصله بعد از آنکه سپهبد رحیمی
وضعیت فرمانداری نظامی و شهربانی را در شورا تشریح کرد
میفرستم به نخست‌وزیری . سؤال نمود : " حتما لازمست در شورا
شرکت کند ؟ " ، اظهار کردم بلی بر حسب معمول باید وضع یگانهای
مأمور به فرمانداری نظامی را تشریح نماید . آقای بختیار
اظهار نمود : " میخواستم که سپهبد رحیمی فوری بیاید اینجا " ؛
گفتم بسیار خوب بمحض رسیدن ستاد خواهم گفت که به نخست
وزیری بیاید .

بعد از گذاشتن گوشی تلفن سپهبد رحیمی وارد دفتر شده اظهار
نمود : " تیمسار ، آقای نخست‌وزیر تلفن زده مرا خواسته‌اند ،
اجازه بدهید من بروم به نخست‌وزیری " ، گفتم آقای بختیار بود
صحبت میکرد ، و اضافه نمودم فکر میکنم بهتر است در شورای
فرماندهان ، اول تیمسار وضعیت فرمانداری نظامی و شهربانی
را تشریح کنید ، و بلافاصله بروید نزد نخست‌وزیر . اظهار
نمود : " گویا نخست‌وزیر خیلی عجله دارد ، تیمسار ، در جریان
قایع هستید که وضع شهربانی و فرمانداری نظامی بکلی مختل
گردیده " ؛ گفتم بسیار خوب ، پس تیمسار فوری بروید به نخست
وزیری و اضافه کردم بجای شما من وضعیت شهربانی کشور و فرمانداری
نظامی را در شورا تشریح میکنم .

گزارش مرکز فرماندهی ستاد حاکی بود که برابر اطلاع حاصله

مرکز پلیس تهران در میدان توپخانه بتصرف مردم در آمده و با
آتش کشیده شده است. ضمناً ذکر شده بود که مخالفین و آشوبگر
از صبح امروز در اطراف موسسات نظامی و سربازخانه‌ها جمع شد
و شعارهایی میدهند و در اطراف سربازخانه عشرت آباد که گار
شهربانی و یگانهای از لشکر گارد در آنجا مقیم بودند
تظاهرات خیلی شدید و آشوبگران شروع به حمله بسربازخانه
نموده و با مامورین محافظت آنجا درگیر میباشند |

در اینموقع ابتدا ارتشبد طوفانیان تلفن زده اظهار کرد
" با توجه به شرکت ارتشبد شفقت وزیر جنگ در شورا موافقت شود
که ایشان در دفترش باشد ". سپس سپهبد آذربرزین تلفن نمود
و اظهار داشت: " بعلت حوادث و وضع مرکز آموزش هوایی دوشان
تپه و همافران ، و شرکت فرمانده نیروی هوایی در شورا حضو
من در ستاد فرماندهی نیرو ضروری است ، اجازه بدهید من
در نیروی هوایی باشم ". من با خواسته تیمساران موافقت نمود
ساعت در حدود ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ بود که سرلشگر
جناب رئیس دفتر ستاد اطلاع داد ، فرماندهان و روسای ادارات و
سازمانها در اطاق شورا حاضر هستند . من بهمراهی ارتشبد
شفقت وزیرجنگ و فرماندهان نیرو ، دفتر را بقصد اطاق شورا
ترک کردیم .

جرا شورای عالی نیروهای مسلح پس از دو ساعت و نیم بحث و بررسی به اتفاق آراء بیطرفی ارتش را تصویب کرد؟

- جلسه شورای فرماندهان ارتش در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ با حضور ۲۷ نفر فرماندهان، معاونین، رؤساء و مسئولین سازمانهای نیروهای مسلح شاهنشاهی بشرح زیر تشکیل گردید:
- ارتشبد عباس قرهباغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتران.
 - ارتشبد جعفر شفقت وزیر جنگ.
 - ارتشبد حسین فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات.
 - سپهبد هوشنگ حاتم جانشین ستاد بزرگ ارتشتران.
 - سپهبد ناصر مقدم معاون نخست وزیر و رئیس ساواک.
 - سپهبد عبدالعلی نجیمی نائینی مشاور رئیس ستاد بزرگ ارتشتران.
 - سپهبد احمدعلی محقق فرمانده ژاندارمری کشور.
 - سپهبد عبدالعلی بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی.
 - سپهبد امیرحسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی.
 - دریاسالار کمال حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی.
 - سپهبد عبدالمجید معصومی نائینی معاون پارلمانی وزارت جنگ.
 - سپهبد جعفر مانعی معاون لجستیکی نیروی زمینی شاهنشاهی.
 - دریاسالار سdale محسن زاده جانشین فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی.
 - سپهبد حسین جهانبانی معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی.

سپهبد محمد کاظمی ، معاون طرح و برنامہ نیروی زمینی شاہنشاہی ،
سرلشگر کبیر ، دادستان ارتش .

سپهبدخلیل بخشی آذر ، رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ .

سپهبدعلیمحمد خواجہ نوری ، رئیس اداره سوم ستاد بزرگ .

سرلشگر پرویز امینی افشار ، رئیس اداره دوم ستاد بزرگ .

سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری ، معاون عملیاتی نیروی زمینی شاہنشاہی

سرلشگر محمد فرزام ، رئیس اداره ہفتم ستاد بزرگ .

سپهبد جلال پڑمان ، رئیس اداره چہارم ستاد بزرگ .

سرلشگر منوچہر خسرو داد ، فرماندہ ہواپیمائی نیروی زمینی .

سپهبد ناصر فیروز مند ، معاون ستاد بزرگ ارتشتاران .

سپهبد موسی رحیمی لاریجانی ، رئیس اداره یکم ستاد بزرگ .

سپهبد محمد رحیمی آبکناری ، رئیس آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران

سپهبد رضا طباطبائی وکیلی ، رئیس ادارہ بازرسی مالی ارتش .

بعد از اعلان رسمیت جلسہ اظہار کردم : با توجہ بہ تشدید

وضعیت بحرانی کشور و نیروہای مسلح ، امروز صبح پس از بررسی

وضعیت کلی نیروہا با سپهبد حاتم جانشین و سپهبد فیروز مند

معاون ستاد لازم دیدیم تیمساران را دعوت کنیم کہ در یک شورای

ستادی ہر یک از فرماندہان ضمن تشریح آخرین وضعیت خصوصی نیروی

مربوطہ اشکالات و نظراتشان را بگویند تا ستاد و فرماندہان

در جریان حوادث و وقایع قرار گرفتہ و در بارہ آنها بحث و بررسی

شود . ضمناً نخست وزیر منتظر من میباشد کہ پس از خاتمہ شورا

بہ نخست وزیری بروم . ولی از آنجا کہ تیمساران بخوبی در

جریان وضعیت عمومی و همچنین کم و بیش در جریان وقایع روزهای اخیر کشور و بخصوص پایتخت هستند، بنا بر این فکر میکنم بهتر است من ابتدا بطور خیلی خلاصه کلیات حوادث ۲۴ ساعت اخیر را مطابق گزارشات مرکز فرماندهی ستاد تشریح و سپس فرماندهان نیروهای مسلح و روسای سازمانها هر یک آخرین وضعیت خصوصی خود را بیان نمایند :

پریشب هرجویان و همافران نیروی هوایی در مرکز آموزش هوایی دوشان تپه با افراد گارد شاهنشاهی مامور به نیروی هوایی درگیری پیدا مینمایند ، در نتیجه در حدود ساعت ۸/۳۰ - صبح دیروز (۲۱ بهمنماه ۵۷) مخالفین طرفدار همافران در نتیجه غفلت مسئولین مرکز آموزش هوایی دوشان تپه ، وارد محوطه آن مرکز شده ، در با اسلحه خانه را شکسته مقداری سلاح بدست میآورند ؛ همافران نیز بنا به اظهار فرمانده نیروی هوایی برای دفاع در مقابل افراد گارد شاهنشاهی مسلح میشوند ؛ عده ای از مخالفین طرفدار همافران از دیروز در اطراف مرکز آموزش دوشان تپه جمع شده اند .

نخست وزیر بعلت تظاهرات و اغتشاشات سالروز رویداد سبا هکل بوسیله مجاهدین و فدائیان ابتدا ساعت ممنوعیت عبور و مرور را در شهر تهران به ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر تغییر داد ، سپس دیشب در جلسه شورای امنیت ملی به فرمانداری نظامی تهران دستور داد که مقررات قانون حکومت نظامی را بموقع اجرا بگذارد . و همچنین در شورا به نیروی زمینی مأموریت داد برای

سرکوبی مسببین وقایع مرکز آموزش دوشان تپه ، نیروی هوایی و فرمانداری نظامی را تقویت نماید . فرمانده نیروی زمینی تشریح خواهد کرد که بچه علت موفق به کمک به نیروی هوایی و فرمانداری نظامی نگردید .

در مورد وضعیت شهربانی کشور چون سپهبد رحیمی را نخست وزیر احضار کرده و حضور ندارد ، من با اطلاع تیمساران میرسانم که برابر گزارشات رسیده بمرکز فرماندهی ستاد ، دیروز بعد از ظهر پرسنل شهربانی تعدادی از کلانتریها را تخلیه نمودند که توسط مخالفین اشغال گردیده و عده‌ای از پاسبانها به سربازخانه ونک مرکز آموزش افسری ژاندارمری پناه برده‌اند .

در باره اجرای مقررات حکومت نظامی از طرف فرمانداری نظامی تهران ، بطوریکه سپهبد رحیمی در شورای امنیت ملی اظهار نمود ، چون تغییر ساعت ممنوعیت عبور و مرور در ساعت ۱۴- ابلاغ شده ، و تا دیشب نیز فرمانداری نظامی اجازه جلوگیری از اجتماعات و تظاهرات را نداشت ، لذا در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر موفق به جلوگیری از رفت و آمد مردم نگردیده است . ضمناً چون ارتشبد طوفانیان با توجه بحضور وزیر جنگ در شورا ، و نیز بعلت هجوم مخالفین به تاسیسات ارتش خواستند که در دفترشان باشند ، یادآوری میکنم که مسلسل سازی تسلیحات ارتش از نیمه شب دیشب مورد تیراندازی عده‌ای از مخالفین قرار گرفت ، فرمانده نیروی زمینی و فرمانداری نظامی موفق نشدند عده‌ای برای کمک به نگهبانان آنجا و جلوگیری از تجاوز آشوبگران

به مسلسل سازی اعزام نمایند .

دیشب تا صبح ستاد هوانیروز موفق نگردید سرلشکر خسرو دادرا پیدا نماید ، من به سرتیپ انا یکی در یگان هوانیروز دستور دادم عده ای درجه دار بوسیله هلی کوپتر برای کمک به مسلسل سازی بفرستد ، ولی موفق به اجرای ماموریت نگردید و در نتیجه برابر اطلاع تلفنی ارتشبد طوفانیان مخالفین در حدود ساعت ۸ صبح امروز وارد مسلسل سازی شدند .

این بود وضعیت عمومی نیروهای مسلح و وقایع کلی مربوط به نهریابی و فرمانداری نظامی و اداره تسلیحات ارتش تا آنجا که بمرکز فرماندهی ستاد گزارش شده و حالا ابتدا سپهبد مقدم اطلاعات کشور را تشریح و سپس فرماندهان و رؤساء به ترتیب آخرین وضعیت خصوصی خود را بیان نمایند .

سپهبد مقدم معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور اظهار داشت :

" تیمساران اطلاع دارند که مدتیست آقای نخست وزیر سازمان اطلاعات و امنیت کشور را عملاً منحل کرده اند و لایحه انحلال سازمان امنیت هم چند روز پیش از تصویب مجلس گذشت ، در حقیقت سازمان امنیتی وجود ندارد و تمام پرسنل این سازمان در سطح کشور بلا تکلیف و سرگردان هستند ، در نتیجه در غالب شهرهای کشور و همچنین در تهران مردم در نقاط مختلف به ادارات سازمان امنیت حمله نموده ، ضمن غارت وسائل ، ساختمانها را آتش میزنند ، من دستور داده بودم که مسئولین ، ادارات را سریعاً تخلیه

و مدارک و سلاحهای موجود را جمع آوری و به نزدیکترین سربازخانه یا ژاندارمری و یا شهربانی ببرند، متأسفانه در غالب نقاط فرماندهان قسمتها حتی اجازه نمیدادند که پرسنل سازمان امنیت بسربازخانههای نیروی زمینی یا ژاندارمری وارد بشوند. من از تیمسار ریاست ستاد بزرگ تقاضا کردم بفرماندهان سربازخانهها و ژاندارمری دستور بدهند که پرسنل سازمان امنیت را بپذیرند تا مدارک و اسلحه و مهمات و وسائل آنها محافظت شود، خوشبختانه بعد از دستور مستقیم شخص تیمسار ریاست ستاد بزرگ بالاخره موافقت کردند. علاوه بر این چون مخالفین بینه خانههای روسا و پرسنل ساواک نیز حمله میکنند، زندگی خود و خانوادههایشان در خطر میباشد. بدین ترتیب مدتیست که ساواک در وضعیت و موقعیتی نیست که بتواند اخبار و اطلاعاتی در اختیار سازمانها بگذارد. من خودم هم که الساعه در خدمت تیمساران هستم بلا تکلیف میباشم و در اجرای دستور تیمسار ریاست ستاد در اینجا حاضر شده ام و اطلاعاتی بیش از تیمساران ندارم تا با اطلاع شورا برسانم.

سپهبد بدره ای فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی اظهار نمود:
" قسمتی از حوادث مربوط به نیروی زمینی را تیمسار ریاست ستاد گفتند. بطوریکه دیشب در شورای امنیت ملی گفتم کلیه عده های موجود نیروی زمینی در تهران و همچنین لشکر گارد در اختیار فرمانداری نظامی تهران هستند، و نیروی زمینی شاهنشاهی عده ای اضافی و احتیاط ندارد که برای کمک در اختیار سازمانها

و قسمتهائیکه تلفن زده و تقاضا مینمایند بگذارد ، جزیکان
گارد جاویدان که آنهم ما موریت مخصوص دارد و باید از کاخهای
سلطنتی حفاظت نماید . در اینمورد هم بدستور ریاست ستاد سه
سرلشگر نشاط مراجعه شد ، جواب داد که حق ندارد از یگان گارد
جاویدان برای ما موریت فرمانداری نظامی استفاده کند .

ضمناً یکگردان پیاده هم دیروز از لشکر قزوین خواسته بودم
ولی چون ستون قادر به برقراری ارتباط با نیروی زمینی نبود ،
برابر اطلاع ، در حدود کاروانسرا سنگی مخالفین جاده را بسته
و جلوشان را گرفته‌اند که تا این ساعت بتهران نرسیده و اطلاع
صحیحی از وضع آن نداریم .

دیشب در اجرای دستورات ریاست ستاد بزرگ بهر ترتیب بود
۳۰ دستگاه تانک از لشکر گارد برای کمک بمرکز آموزش دوشان تپه
نیروی هوایی آماده کردیم ولی چون آرا به‌ها مهمات نداشتند مدتی
طول کشید تا از زاغه‌ها مهمات برسد ، که بالاخره در حدود ساعت
۳ بعد از نصف شب به سرپرستی سرلشگر ریاحی فرمانده لشکر گارد
حرکت کردند ، متأسفانه طولی نکشید در حدود تهران پارس مردم
جلوی ستون اعزامی را گرفته ضمن تیراندازی ، آرا به‌ها را آتش
زدند که ابتدا خبر تیرخوردن و سپس شهادت سرلشکر ریاحی رسید ،
و برابر گزارش کرد ، از ۳۰ دستگاه آرا به جنکی ، فقط چند
دستگاه به سربازخانه برگشته‌اند .

ضمناً دیشب عده‌ای از پرسنل نیروی زمینی ما موریه فرمانداری
نظامی و کلانتریها با بی ترتیبی بسربازخانه‌های مربوطه مراجعت

نموده که در نتیجه سبب ایجاد وحشت و بی نظمی شده اند. و در بعضی از یگانها نیز هرج و مرج ایجاد گردیده است.

نکته مهمی که باید بعرض برسانم اینست، نیروی زمینی که اساسا وضعیت بسیار نامطلوبی داشت، در اثر وقایع ناگوار چند روز اخیر وضع آن بصورتی در آمده که باید بگویم قادر به هیچگونه عملی نمیشد.

سپهبد ربیعی در اینمورد در دفاعیات خود چنین میگوید: "من که از وضعیت نیروی زمینی اطلاعی نداشتم، از اصرار بدرهای فهمیدم که نیرو کم دارد." (۳۱)

در اینموقع من به یاد تلفن صبح سپهبد صانعی معاون لجستیکی فرمانده نیروی زمینی افتاده و خطاب به ایشان گفتم تیمسار صانعی شما صبح بستاد بزرگ تلفن کرده مطلبی بمن اظهار کردید، آنرا بیان کنید تا فرمانده نیروی زمینی در باره آن نیز توضیح بدهند.

سپهبد صانعی معاون لجستیکی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی از جای خود بلند شده اظهار داشت:

"من امروز صبح به تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتش تاران تلفن زده اظهار نمودم: با توجه به بررسیها نیکه در طول دیشب با حضور فرمانده نیرو و معاونین در ستاد نیروی زمینی بعمل آوردیم، برای اینکه تیمسار ریاست ستاد از وضعیت واقعی امکانات نیروی زمینی مطلع باشید، وظیفه خود دانستم که با اطلاع تیمسار برسانم روی نیروی زمینی حساب نکنید."

سپهد بدره‌ای اظهار کرد: "نظر ایشان صحیح است، من واقعا وضع نیروی زمینی را تا این حد خراب نمی‌دانستم". معاونین نیروی زمینی نیز اظهارات سپهد صانعی را تأیید نمودند.

سپهد ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی، که وضع بسیار ناراحت و آشفتگی داشت و با لباس‌کار در شورای فرماندهان حاضر شده بود، ابتدا با ناراحتی و تاسف جریان زد و خورد همافران و هنجویان مرکز آموزش نیروی هوایی با افراد گارد را تشریح نمود. سپس توضیح داد که چگونه تظاهرکنندگان وارد محوطه مرکز آموزش هوایی شده و با کمک همافران و هنجویان در اسلحه‌خانه‌ها را باز کرده و به سلاحها دسترسی پیدا کردند.

و اظهار داشت:

"هم اکنون مرکز آموزش دوشان تپه در محاصره مخالفین و محوطه مرکز آموزش در اشغال همافران و هنجویان مسلح میباشد". و اضافه نمود: "من بریاست ستاد بزرگ و همچنین دیشب در شورای امنیت ملی عرض کردم که نیروی هوایی در مقابل همافران و جمعیتی که در اطراف محوطه مرکز آموزش هوایی اجتماع کرده و پشت بامهای اطراف مرکز را مسلحانه اشغال نموده‌اند بهیچوجه قادر به انجام عملی نمیشد و لازمست فرمانداری نظامی و یا نیروی زمینی بما کمک کند، ولی تا این ساعت عده کمکی بمرکز آموزش دوشان تپه نرسیده است".

و بعد راجع به نداشتن گاز در آشپزخانه‌ها و سوخت برای خودروها و سایر مشکلات و نیازمندیهای لجستیکی صحبت نموده

و اضافه کرد: " بعلت تیراندازی من در پست فرماندهی نیروی هوایی زندانی هستم و الان هم با وضع بسیار بدی و بحالت خزیده توانستم خود را از ساختمان پست فرماندهی به هلی کوپتر برسانم و در این جلسه شرکت کنم ، چون دائما از پشت بامهای اطراف تیراندازی میکنند ، حالا هم هرچه زودتر باید برگردم به پست فرماندهی و باید در آنجا باشم ."

در صورتیکه وی بعدا در دفاعیات خود در اینمورد چنین میگوید: "... ربیعی: باید بعرض شما برسانم که من بعد از ۱۹ بهمنماه که اعلام همبستگی کردم ، وظایف خودم را نسبت بانقلاب انجام دادم و در مسافرت امام هم نهایت سعی و کوشش را میکردم ... اما شما باید بدانید که اگر این انقلاب پیروز نمیشد، من باز جایم در زندان بود و آزاد نبودم ، چون اقداماتی که انجام داده بودم ، مسلما ارتش و قرهباغی مرا رها نمیکردند و من باید باز هم به همراه بعضی از فرماندهان زندانی میشدم و این درست نیست که انسان از هردو طرف محکوم باشد ...". (۳۱)

در مورد اظهار سپهبد ربیعی در باره جمله " من باید باز هم به همراه بعضی از فرماندهان زندانی میشدم " چون تحقیق و کشف اسامی " بعضی از فرماندهان " که مانند سپهبد ربیعی ، درخفا اعلان همبستگی نموده و یا با مخالفین همکاری محرمانه داشته و به نیروهای مسلح خیانت نموده اند، از لحاظ روشن شدن حقایق مربوط به وقایع بحران برای ثبت در تاریخ ایران خیلی مهم بود لذا تا آنجا که برای من مقدور بود جستجو کردم ، البته بدون

توجه به شایعات (که متأسفانه وقایع بحران ایران وسیله‌ای شده در دست‌اشخاص مغرض‌برای سوجدوئیها و مقاصد شخصی) آنچه برابر نقل قول اشخاص مورد اعتماد و همچنین مدارک مسلم و قطعی تا این تاریخ بدست‌آمده علاوه بر سپهبد ربیعی عبارت هستند از :

سپهبد مقدم معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور سرلشگر نشاط فرمانده کارد جاویدان (۴۰)

سرلشگر جواد مولوی رئیس پلیس تهران و

سرهنگ کیخسرو نصرتی رئیس ستاد پلیس تهران (۹)

دریادار شعاع اله مجیدی معاون فرمانده نیروی دریائی شاهنشاهی (۸)

سپهبد محقق فرمانده ژاندارمری کشور، ضمن تشریح وضعیت خصوصی ژاندارمری کشور اظهار کرد :

" دیشب از ژاندارمری کشور بمن اطلاع دادند که تعدادی از پرسنل شهربانی پس از تخلیه کلانتریهای مربوطه با وضع بسیار بدی در حالت فرار بسربازخانه ونک مرکز آموزش افسری ژاندارمری پناه برده‌اند، افسران نگهبان کسب تکلیف می‌کردند که چه بکنند، بالاخره دستور دادم تا در یک آسایشگاهی بآنها جا بدهند، ولی ورود پاسبانان شهربانی با بی ترتیبی به سربازخانه ونک سبب ایجاد وحشت و بی نظمی در سربازخانه گردیده و نتیجه بسیار نامطلوبی داشته است، بطوریکه عده‌ای از سربازان ژاندارمری شبانه از دیوار سربازخانه پریده و فرار نموده‌اند.

همچنین دیشب از اداره وظیفه عمومی تلفنی اطلاع دادند که جمعیت زیادی در مقابل اداره جمع شده و شعار میدهند، و تعداد نگهبانان برای جلوگیری از تجاوز احتمالی آنها به اداره وظیفه عمومی بهیچوجه کافی نیستند، و برای تقویت ما مورین نگهبانی از فرمانداری نظامی کمک خواسته‌اند، ولی سپهبد رحیمی جواب داده که فرمانداری نظامی عده احتیاط ندارد که به کمک آنها بفرستد، وقتی به تیمسار بدره‌ای مراجعه کردم ایشان هم همین جواب را بمن دادند.

سپس اضافه نمود: "ستاد ژاندارمری کشور، چند روز است که در محاصره مخالفین میباشد و ما مجبور هستیم که با لباس شخصی بستاد رفت و آمد بکنیم. اطراف سربازخانه شاهپور راهم مخالفین محاصره کرده‌اند، بطوریکه ۴۸ ساعت است ما مورین نتوانسته‌اند از آنجا غذا برای گروهان قرارگاه و سربازان نگهبان به ستاد ژاندارمری در میدان ۲۴ اسفند بیاورند."

سپهبد خواجه نوری رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ارتش تاران اظهار داشت:

"در باره شهربانی کشور، برابر گزارش رسیده بمرکز فرماندهی تعداد زیادی از کلانتریها را مخالفین اشغال و اسلحه و مهمات و بیسیمهای شهربانی بدست مخالفین افتاده است. و اضافه نمود: "چون از بعد از نصف شب دیشب تلفنهای ستاد نیروی زمینی جواب نمیدادند، و گزارشات نوبه‌ای قسمتها هم بموقع بمرکز فرماندهی ستاد نرسیده، من اطلاعاتی بیش از آنچه که

تیمساران گفتند ندارم تا بعرض برسانم ."

سرلشکر پرویز امینی افشار رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران اظهار نمود :

" نکاتیکه میتوانم به اظهارات فرماندهان اضافه کنم ، اینست که برابر آخرین خبری که در موقع آمدن بشورا به اداره دوم رسید مخالفین مرکز پلیس را در میدان سپه به آتش کشیدند .

برابر گزارش ضد اطلاعات دیشب سربازان در بعضی از سربازخانه‌ها از جمله سربازخانه قصر از دیوار پریده و فرار میکردند . و وضع داخلی یگانها از لحاظ انضباط بسیار بد و وضعیت هرج و مرج در آنها حکمفرماست . در اطراف غالب سربازخانه‌ها اخلاگران اجتماع کرده و مشغول تظاهرات هستند ، و در سربازخانه عشرت آباد با ما مورین استحقاظی درگیر شده‌اند ."

در جریان مذاکرات شورای فرماندهان اطلاع دادند که نخست وزیر میخواهد با من صحبت کند . ولی مذاکره تلفنی از اطاق بشورا با تلفن مستقیم نخست وزیر (خط شبکه مخصوص نخست وزیری) مقدور نبود ، و میبایستی برای صحبت از جلسه خارج شده از دفترم با ایشان صحبت میکردم . چون قبل از تشکیل شورا با من صحبت و قرار گذاشته بودیم که بعد از پایان جلسه به نخست وزیری بروم ، به رئیس دفترم گفتم اطلاع بدهید که شورای فرماندهان هنوز تمام نشده بمحض پایان جلسه صحبت خواهم کرد . ولی آقای بختیار مجددا پیغام داد کار فوری دارد و حتماً میخواهد صحبت کند . بنابراین از ارتشید شفقت وزیر جنگ

خواهش کردم جلسه را اداره کند و برای صحبت با نخست وزیر به دفترم رفتم . آقای بختیار میخواست که به نخست وزیر بروم . گفتم سپهبد رحیمی را که میخواستید فرستادم ، اظهار کرد بلی اینجاست ، گفتم ایشان هم فرماندار نظامی است و هم رئیس شهربانی کشور ، بطوریکه اطلاع دارید کلیه یگانهای موجود نیروی زمینی در تهران در اختیار فرمانداری نظامی است ، هر دستوری دارید بایشان بدهید تا اجرا کند ، موضوع مهم ، مشکلات نیروهای مسلح میباشد که با فرماندهان مشغول بررسی آنها هستیم ، تا ببینیم چه میشود کرد ؟ چیزی هم بخاتمه شورانمانده و فکر نمیکنم زیاد طول بکشد بمحض اتمام جلسه به نخست وزیری خواهم آمد .

پس از مراجعت به اطاق شورا سپهبد حاتم جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشاران چنین اظهار کرد :

" بطوریکه تیمساران ملاحظه میکنند با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگانها که فرماندهان نیروتشریح کردند بعللی که هم میدانیم ، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها بنا باظهار فرماندهان نشان قادر بانجام عملی نمیباشند . از طرف دیگر اعلیحضرت تشریف برده اند و بنا باظهار نخست وزیر مراجعت نمیکنند ، ماههاست که امور کشور تعطیل است . آیت اله خمینی خواهان جمهوری اسلامی است ، تمام ملت ایران هم عملاً در اینمدت نشان داده اند که پشتیبان ایشان وخواستار جمهوری اسلامی هستند . آقای بختیار هم با توجه باظهارات تشریح

در مجلسین و حتی اظهارات دیروز در مجلس سنا، و همچنین
مصاحبه‌هایش می‌خواهد جمهوری اعلان کند ولی طرفداری در بین مردم
ندارد. آنچه که بنظر میرسد اختلاف در اینست که اعلام جمهوری
در کشور بوسیله کی و چگونه صورت بگیرد. در کشور ترکیه
از این موارد پیش آمده که بین احزاب اختلاف شدید ایجاد شده
که در نتیجه امور کشور بحال وقفه در آمده، ارتش خود را کنار
کشیده و اعلام نموده است در سیاست دخالت نمی‌کند و از ملتست
پشتیبانی مینماید، پیشنهاد من اینست که در این مناقشه سیاسی
هم ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید.

اظهارات و پیشنهاد سپهبد حاتم با توجه به اوضاع بحرانی
آزاد کشور و نیروهای مسلح شاهنشاهی و توضیحات فرماندهان
نیرو و روسا در باره حوادث و وقایع نیروها و امکانات آنها
مورد استقبال و تائید فرماندهان و روسای سازمانهای نیروهای
مسلح و ادارات که در جلسه حضور داشتند، قرار گرفت.

در اینموقع لازم دیدم اوامر اعلیحضرت را به تیمساران یاد
آوری کنم. اظهار کردم: بطوریکه چند روز قبل که غالب
تیمساران حضور داشتند بیان نمودم، اعلیحضرت علاوه بر دستور
خلوگیری از خونریزی که همیشه برآن تاکید مینمودند، در جلسه‌ای
با حضور نخست‌وزیر و فرماندهان نیروهای سه‌گانه، پشتیبانی
ارتش از دولت قانونی را امر فرموده‌اند. و علاوه بر این دو
مکتب، در یکی از جلسات شرفیابی "حفظ تمامیت و وحدت ارتش
شاهنشاهی" را نیز تاکید و اضافه نمودند که در اینمورد سه

وزیر جنگ هم اوامری فرموده‌اند . ارتشید شفقت وزیر جنگ
اظهارات مرا تائید نمود .

سپهد حاتم اظهار کرد : " قطعاً منظور اعلیحضرت در مورد
پشتیبانی ارتش از دولت تا موقعی بوده که نخست وزیر پشتیبان
قانون اساسی باشد ، نه خواهان جمهوری ، حالا که آقای بختیار
مانند مخالفین میخواهد جمهوری اعلام کند ، بنا بر این ارتش دیگر
وظیفه ندارد از ایشان پشتیبانی کند " . سپس اضافه نمود : " ا
طرف دیگر بطوریکه فرماندهان اظهار میکنند در وضعیت فعلی
ارتش عملاً قادر به پشتیبانی نمیباشند ، و خیلی دیر شده است .
ادامه وضعیت ارتش باینصورت هم نتیجه‌ای جز ادامه خونریزی
بیهوده ندارد ، بهمین دلیل است که پیشنهاد کردم ارتش بیطرفی
خود را اعلان نماید " .

سپهد حاتم در دفاعیات خود نیز چنین گفت : " گفتم باید
ما بملت بیپایندیم و اعلان همبستگی کنیم تا به این برادر کشی
خاتمه داده شود ، چون دیگر شاه بمملکت برنمیگردد و ما باید
برای بقاء ارتش و نگهداری آن تلاش کنیم " . (۵۲)

سپهد ربیعی نیز در دفاعیات خود در اینمورد چنین میگوید :
" ... کسانی که خیلی آتشین صحبت کردند سپهد حاتم بود ، یکی
سپهد خلعتبری و دیگری معاون پارلمانی وزارت جنگ ... موضع
حاتم بعقیده من جانبداری از رفتن بختیار بود و میگفت باید
برود ... معاون پارلمانی وزارت جنگ هم ... موضع حاتم
دنیا ل کرد و خیلی هم خوب صحبت کرد و خیلی داغ ، کسیکه اول

جانشین طوفانیان بود، البته این جهانیانی هم گفت، ما بارها گفتیم." (۳۱)

سپهبد فیروزمند معاون ستاد بزرگ ارتشداران اظهار نمود: "منهم بمنظور جلوگیری از خونریزی بیهوده با پیشنهاد سپهبد حاتم موافقم ولی با توجه بخواسته اکثریت پرسنل نیروهای مسلح عقیده دارم که لازمست با ملت ایران همبستگی اعلام شود".

سپهبد فیروزمند در دفاعیات خود نیز گفت: "در روزهای آخر بلاخص از تاریخ رفتن شاه ما احساس میکردیم که دیگر زمین— برای ادامه سلطنت از بین رفته است." (۵۳)

سپهبد معصومی نائینی معاون پارلمانی وزارت جنگ، پس از تشریح وضع بحرانی کشور و احساسات مردم اظهار داشت:

"اعلیحضرت از کشور خارج شدهاند، آنچه روشن است مراجعتی هم در بین نیست، ملت ایران مدتهاست یکپارچه نشان دادهاند طرفدار و خواستار آیتاله خمینی هستند و کسی طرفدار دولت آقای بختیار نمیباشد، مملکت دارد از بین میرود. آقای بختیار هم در اینمدت عملاً نشان داده که در مقابل اراده ملت ایران قادر به عملی نیست، بنابراین منجم عقیده دارم که برای جلوگیری از خونریزی و خاتمه دادن باین وضعیت ناگوار اعلان همبستگی شود".

سپهبد خلعتبری معاون اطلاعاتی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی ضمن تأیید پیشنهاد سپهبد حاتم اظهار کرد:

"بطوریکه گفته شد آقای بختیار هم در تمام اینمدت تلاش کرده

است که جمهوری اعلان کند ، همه میدانیم که ایشان بهیچوجه طرفداری بین مردم و پرسنل نیروهای مسلح ندارد ، بهمین جهت منم عقیده دارم که با ملت اعلان همبستگی شود .

سپهبد حسین جهانبانی معاون پرسنلی فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی ، ضمن موافقت با پیشنهاد سپهبد فیروزمند اضافه نمود " بیش از یکماه است که بارها ما در نیروی زمینی گفتیم باید همبستگی اعلام کنیم ولی توجه نکردند " .

ارتشبد جعفر شفقت وزیر جنگ ، ضمن موافقت با پیشنهاد سپهبد حاتم اظهار کرد :

" باید ارتش را حفظ و ازمتلاشی شدن آن جلوگیری کنیم " .

ارتشبد حسین فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات پس از تأیید پیشنهاد سپهبد حاتم اضافه نمود :

" بنظر من هم دیر شده است " .

پس از صحبت و اظهار نظر چند نفر دیگر از تیمساران کدهای از آنها طرفدار اعلان " بیطرفی " و تعدادی دیگر موافق اعلام " همبستگی " بودند ، اظهار کردم : حالا که با توجه به اظهارات فرماندهان نیرو و وضعیت نیروهای مسلح و امکانات آنها پیشنهاد سپهبد حاتم مورد توجه تیمساران قرار گرفته وبمنظور جلوگیری از خونریزی و حفظ تمامیت ارتش عدهای طرفدار اعلان بیطرفی و تعدادی دیگر خواهان اعلان همبستگی هستند ، دو نکته را یاد آوری میکنم : اولاً بطوریکه تیمساران اطلاع دارید برابر قوانین و مقررات ، ارتش حق دخالت در سیاست را ندارد ، ثانیاً

با توجه به اوامر اعلیحضرت در مورد حفظ وحدت و تمامیت ارتش بهتر است که وحدت نظر باشد، تیمساران هر نظری دارید بیان کنید تا بحث شود، بلکه شورا با اتفاق آراء تصمیم بگیرد.

پس از اظهار نظر و بحث چند نفر از جمله سرلشگر خروداد فرمانده هواپیمائی نیروی زمینی که طرفدار اعلان همبستگی بودند سپهبد حاتم اظهار نمود: "تیمساران بقدر کافی اظهار نظر کردند، اگر تیمسار ریاست ستاد اجازه می‌دهید رای گرفته شود". رای گرفته شد، "بیطرفی ارتش" با اتفاق آراء مورد تصویب فرماندهان و روسای ادارات و سازمانهای نظامی قرار گرفت.

سپهبد ربیعی در کنفرانس مطبوعاتی روز ۲۳ بهمنماه ۱۳۵۷ که پس از دستگیری تعدادی از مقامات در محل "ستاد خمینی" تشکیل شده بود چنین گفت: "... صبح دیروز (۲۲/۱۱/۵۷) ساعت ۹ بیمن اطلاع دادند که برای تشکیل یک میتینگ با شرکت فرماندهان ارتش بستاد بروم. من بآنجا رفتم و در آنجا در حدود ۵۰ نفر از امرای والای ارتش بودند که همه به اتفاق و صددرصد تصمیم گرفتند و گفتند که ادامه پشتیبانی از دولت بختیار کار صحیحی نیست... اما من دیدم بختیار میگوید میخواهم از طریق قانون اساسی جمهوری اعلام کنم و آقای مهندس بازرگان هم میخواهد جمهوری اعلام کند پس فکر کردم نتیجه یکی است و چرا کاری کنم که منجر به خونریزی شود نیاستی از دولت بختیار پشتیبانی کنم..."

(۱۲)

سپهبد مهدی رحیمی فرماندار نظامی تهران نیز در همین

کنفرانس مطبوعاتی نظر خود را چنین بیان داشته است: "... ارتش هیچوقت از ملت جدا نبوده، ملت را در خودش میدیده و منهدم خودم را از ملت جدا نمیدانم..." (۱۲).

بسیهبد حاتم گفتم تیمسار صورتجلسه شورا را بنویسید. وی ضمن مشاوره با تیمساران از جمله سپهبد فیروزمند و سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد، شروع بنوشتن صورتجلسه کرد. بعد از مدتی نامبرده صورتجلسه شورا را قرائت نمود پس از اظهار نظر اصلاحی چند نفر از تیمساران، سپهبد مقدم نیز پیشنهاد نمود، کلمه "با تمام قدرت" در جمله آخر اضافه شود. سپهبد ربیعی در دفاعیات خود در اینمورد چنین میگوید: "... همه گفتند موافقیم و امضاء کردند... فقط یادم است که مقدم یک قویا به جملات اضافه کرد... " (۴۰) و بعد از قرائت مجدد صورتجلسه و توافق نظر درمتن اعلامیه ارتش بشرح زیر، فرماندهان و روسا آنرا تائید و امضاء نمودند:

"اعلامیه ارتش؛ ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون در آشوبهای داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولتهای قانونی این وظیفه را بنجاح احسن انجام دهد. با توجه به تحولات اخیر کشور، شورایعالی ارتش در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و با توافق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر بیطرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود مراجعت نمایند.

همه مدد ارتش

ارتش ایران ولکنه دفاع از استقلال و تمامیت سرخیز ایران را داشته و تاکنون در آشوبهای داخلی سعی نموده است
 پشتیبانی از دست های قانونی این ولکنه را نخواهد داشت و با توجه به کمالات اخیر کشور شوروی
 ارتش در صحت ۱۰۳۰ روز ۲۲ مه ۱۳۵۷ تفسیر و با تفاق تقسیم گرفته شد که برابر صورتی که از بهر حج و حج
 و خونریزی شتر بلندی خود را در مناقشات سیاسی فتنه ای عدم و به گمانی نظیر آن دستور داده شده که به
 یادگانه ای خود در اوجت نمایند ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و یکدست و یمن است
 ایران بوده و خواهد بود و لکنه خواسته های ملت شریف ایران به تمام قدرت پشتیبانی نماید

ارتش قره بلی

موتشند زده است
سپهبد خنجرانی

سپهبد مقدم

سپهبد مستقیم

سپهبد مصی

سپهبد دروازه

سپهبد مستقیم

سپهبد کله

سپهبد بنام صفت

سپهبد دروازه

سپهبد مستقیم

سپهبد خرد کاظمی

سپهبد دروازه

سپهبد مستقیم

سپهبد خرد کاظمی

سپهبد دروازه

سپهبد مستقیم

سپهبد ریند ریلانی

سپهبد دروازه

سپهبد مستقیم

سپهبد کله

ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی مینماید . (۶۲)

در اینجا لازم است به اختصار دلایلی را که سبب موافقت من با تصمیم شورای عالی ارتش گردیده بیان نمایم . بطوریکه شرح شد ، مدت چندین ماه بود که زندگی مردم بکلی مختل و همه روزه بیهوده عده‌ای از نیروهای مسلح و مخالفین کشته و زخمی میشدند . وضع اقتصادی کشور کاملاً فلج شده ، اغتشاشات و اعتصابات و آشوب بطور دائم در مملکت حکمفرما بود . پس از ماهها تلاش‌شبانه روزی و بحث و بررسیهای زیاد در دولت آقای شریف‌امامی و دولت نظامی ارتشبد از هاری و تماس مستقیم با اعلیحضرت و سایر مقامات مملکت بمنظور برقراری امنیت و آرامش در کشور همگی باین نتیجه رسیده بودند که مشکل مملکت باید از " طریق سیاسی " و بدون خونریزی حل شود . بطوریکه شاهنشاه در موقع حرکت در فرودگاه نیز این دستور را بمن تکرار و تاکید فرمودند .

پس از مسافرت اعلیحضرت ، آقای بختیار در مدت تقریباً یکماه با اظهارات مخالف قانون اساسی و اقدامات مشکوک خود (مطابق خواسته های همکاران سابقش) بامید بدست آوردن فرصت برای تغییر رژیم و اعلام جمهوری ، بادادن وعده‌های خلاف ، مرتباً ارتش را در مقابل اعمال انجام شده ، بخصوص آوردن آقای خمینی به ایران ، قرارداده و دکرکونیهای در کشور و نیروهای مسلح

بوجود آورد . بنابراین پس از آخرین اقدامات وی در روز ۲۱ -
بهمن که نتیجه‌اش ایجاد هرج و مرج در کشور و نیروهای مسلح
بود ، وقتی بعد از دو ساعت و نیم بحث و بررسی با فرماندهان
و روسای نیروهای مسلح براه حل بیطرفی ارتش رسیدیم ، من
تصمیم شورای عالی ارتش را یک نتیجه‌گیری منطقی از اوضاع و احوال
آنروز کشور ، و امکانات نیروهای مسلح دانسته ، و مناسبترین
راه حل برای ارتش تشخیص دادم . زیرا اینراه حل مشمول
دستورات اعلیحضرت و منطبق با وضع عمومی کشور (که آقای
بختیار بوجود آورده بود) ، امکانات نیروهای مسلح ، نظرات
تمام فرماندهان و روسا و خواسته پرسنل نیروهای مسلح بود
که ضمن حفظ تمامیت و وحدت نیروهای مسلح ، از ادامه
خونریزیهای بیهوده ، طرد ارتش از طرف ملت و بروز جنکهای
داخلی و برادرکشی جلوگیری و استقلال و تمامیت سرزمین کشور
را تضمین مینمود .

سپهبد حاتم صورتجلسه شورای فرماندهان را پس از امضاء کلیه
شرکت‌کنندگان بمن داد ، ساعت در حدود یک بعد از ظهر بود .
فرماندهان نیرو اظهار کردند : " اقدام شود که زودتر اعلامیه
ارتش را از رادیو پخش کنند تا مردم مطلع شده و از ادامه
حمله به سربازخانه‌ها و اماکن نظامی خودداری نمایند " . بمرلشگر
وفا رئیس روابط عمومی ستاد بزرگ ، اظهار نمودم که من با
نخست وزیر تلفنی صحبت میکنم ، تیمسار هم با سازمان رادیو
تماس بگیرید تا اعلامیه ارتش را هرچه زودتر پخش نمایند .

در اینموقع که چند دقیقه از ساعت یک بعد از ظهر گذشته بود به نخست وزیر تلفن زده اظهار کردم جلسه شورای فرماندهان الان تمام شد، در شورا پس از بحث و بررسی در باره وضعیت نیروهای مسلح و امکانات آنها و همچنین حوادث کشور و وقایع تهران بخصوص در ۲۴ ساعت اخیر، اجباراً تصمیم بر اعلام بیطرفی ارتش در مناقشات سیاسی گردید.

آقای بختیار اظهار نمود: "سرپرست رادیو و تلویزیون، داشت اعلامیه بیطرفی ارتش را برای من میخواند گوشی دستش است و اجازه پخش نخواهد، منتظر بودم که تیمسار صحت صدور اعلامیه را تأیید بکنید." و اضافه کرد: "الان دستور میدهم که پخش نمایند." گفتم میخواستم بیایم نخست وزیری تا جریان شورا را شرح بدهم. اظهار داشت: "ساعت ۴ بعد از ظهر که همدیگر را خواهیم دید، در اینمورد هم صحبت میکنیم." گفتم بسیار خوب.

آقای بختیار بعد از ۴ سال در اینبار نیز مطالب را بکلی تحریف و تغییر داده و در صفحه ۲۲۹ کتاب "یکرنگیش" چنین مینویسد: "... در ساعت ۱۱ بالآخره تماس تلفنی با قرهباغی برقرار شد. قرهباغی بمن میگوید که ارتش بیطرفی خود را اعلام کرده است. من با او گفتم: حدس زده بودم؛ حقیقتاً متشکرم که بالآخره تأییدیه آنرا بمن دادید؛ ..." و سپس در صفحه ۲۳۱ چنین ادامه میدهد: "... گوشی تلفن را برداشتم که از فرستنده رادیویی بخواهم، متن اعلامیه بیطرفی ارتش را که

قره با غی بمن اطلاع داده است ، لا اقل تا یکساعت دیگر پخش نکنند و بعد کاری را که روی میزم بود تمام کردم " . (۵۶)

این نوشته‌های وی مانند بقیه اظهاراتش بر خلاف واقع میباشد ، زیرا اولاً در روز ۲۲ بهمن تماس تلفنی من با آقای بختیار هیچگاه قطع نگردید ، و نه تنها قبل و بعد از شورا چندین بار بهمدیگر تلفن کردیم ، بلکه همانطور که گفته شد ، در وسط جلسه شورای فرماندهان هم ایشان بستاد تلفن زده و با هم صحبت نمودیم .

ثانیا برابر متن اعلامیه شورای فرماندهان در ساعت ۱۰/۳۰ تشکیل و در حدود دو ساعت و نیم بحث و بررسی طول کشید ، و در ساعت ۱۳ پس از خاتمه شورا بود که بیطرفی ارتش اعلام و من چگونگی را به ایشان اطلاع دادم نه در ساعت ۱۱ . ثالثا اگر نخست وزیر با تصمیم بیطرفی شورای عالی ارتش مخالف بود ، و آنرا منطبق با وضعیت آنروز کشور تشخیص میداد ، بجای اینکه بنا به اظهار غیرواقع خودش دستور بدهد ؛ " لا اقل تا یکساعت دیگر پخش نکنند " ، میتواند اساسا اجازه پخش براديو نداده و از انتشار آن جلوگیری نماید . ولی چون برخلاف آنچه که امروز میگویند ، آنروز آنرا کاملا جوابگوی وضعیتی که خود در اینمدت برای نیروهای مسلح بوجود آورده بود میدانست ، و حتی بنوشته خودش در انتظار تائیدیه آن بود ، لذا همانطور که گفته شد ضمن موافقت اظهار کرد : " الان دستور میدهم پخش نمایند " و بلافاصله دستور پخش اعلامیه بیطرفی ارتش را داد و بعد از چند دقیقه سرلشگر وفا رئیس روابط عمومی ستاد بزرگ تلفن زده اظهار نمود :

" تیمسار ، رادیو ایران برنامه خود را قطع نموده و اعلامیه ارتش را پخش کرد ". ساعت در حدود یک و پانزده دقیقه بعد از ظهر روز ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ بود .

در پایان شورا به فرماندهان و روسای سازمانهای ارتشی دستور دادم که تیمساران سریعاً به ستاد مربوطه مراجعت نموده و به فرماندهان و یگانهای تابعه ابلاغ نمایند که ، فرماندهان سربازخانهها برابر طرحهای استحقاقی خود از تجاوز و ورود اشخاص متفرقه به سربازخانهها و اماکن نظامی جلوگیری نموده و از آنها حفاظت نمایند .

سپهبد فیروزمند معاون ستاد بزرگ در دفاعیات خود چنین میگوید : " ... بعد از ساعتها بحث تصمیم بر این شد که اعلام بیطرفی ارتش را بکنیم ... قرهباغی دستور داد ، در عین بیطرفی از ورود افراد غیر نظامی به پادگانها و سازمانهای ارتشی جلوگیری کنیم ... " (۵۳)

پس از پایان شورا وقتیکه اعلامیه ارتش را به رئیس دفتر میدادم که از آن فتوکپی تهیه تا بهر یک از فرماندهان و روسا یک نسخه تحویل نماید ، ارتشبد شفقت وزیر جنگ نزد من آمده اظهار نمود : " چون من وزیر هستم ، میخواهم امضای خود را خط بزنم " ؛ سؤال کردم چطور تیمسار تغییر عقیده دادید؟ ؛ اظهار نمود : " نه خیر با بیطرفی ارتش موافقم ولی امضای خود را میخواهم خط بزنم " ؛ گفتم با وجود اینکه این عمل تیمسار صحیح نیست ، ولی بفرمائید ؛ ارتشبد شفقت روی امضای خود را

خط کشید | | (بطوریکه خط خوردگی امضای ایشان مشخص است)

(۶۲)

در خاتمه جلسه برحسب معمول فرماندهان نیرو و چند نفر از روساء بدفتر من آمدند، همگی از احتمال ادامه تجاوز مردم بسربازخانه‌ها و اماکن نظامی و همچنین ادامه خونریزی بیهوده نگران بودیم و بحث در این بود که اعلامیه بیطرفی ارتش آریا به اغتشاشات و آشوبها خاتمه و سب آرامش در کشور خواهد شد یا نه ؟

فرماندهان کفتم قرار بود جلسه‌ای با آقایان بختیار و بازرگان داشته باشیم صبح قبل از تشکیل شورا خبر کردند که آنجلسه برای ساعت ۴ بعد از ظهر امروز توافق شده، در مورد محل هم که گویا نخست وزیر خواسته بود از لحاظ امنیتی در یک محل محرمانه‌ای باشد موافقت بعمل آمده است .

فرماندهان بخصوص سپهبد بدره‌ای و سپهبد ربیعی پیشنهاد کردند که : " با توجه به اعلام بیطرفی ارتش میتوانید از آقای بازرگان بخواهید که بمنظور جلوگیری از خونریزی بیهوده اعلامیه‌ای داده شود تا مردم از ادامه حمله بسربازخانه‌ها خودداری نمایند " . کفتم حتما در ملاقات بعد از ظهر این موضوع را خواهم خواست . ولی سربازخانه‌ها باید طبق طرحهای استحقاقی مربوطه در برابر تجاوز اشخاص حفاظت شوند . سپس به سپهبد مقدم گفتم ، تیمسار هم بعد از ظهر در جلسه ساعت ۴ حضور داشته باشید . فرماندهان نیرو چون عجله داشتند که

ر چه زودتر بستادهای خود مراجعت و دستورات لازم را بـ
از زمانهای مربوطه بدهند با عجله دفتر را ترک کردند.
با روشن شدن حقایق مربوط به وقایع بحران ایران یاد آوری
این نکته نیز ضروری است. آقای هوشنگ نهاوندی همانطور که
در ترجمه قسمتهائی از کتاب " پاسخ به تاریخ " اعلیحضرت
عمال غرض نموده، در کتاب دیگری بنام " ایران دو رویی
ما فرحام " نیز در صفحات ۲۱۲ تا ۲۱۶ مسائلی را مانتند:
شرکت سپهد مهدی رحیمی فرماندار نظامی تهران در شورایی عالی
فرماندهان نیروهای مسلح " یا " کشته شدن سپهد بـدره ای
فرمانده نیروی زمینی بعد از خاتمه شورا در روز ۲۲ بهمنماه
۱۳۵۱ و رسیدن به لویزان در ستاد نیروی زمینی " عنوان نموده
که کاملاً عاری از حقیقت بوده و با واقعیت بهیچوجه منطبق
نمیباشد.

وقتی شروع بررسی گزارشهای مرکز فرماندهی ستاد نمودم
اطلاعات واصله حاکی بود، اغتشاشکنندگان که از صبح امروز در
طرف پادگانها مشغول تظاهرات بودند با کمک پرسنل نظامی
مخالفین وارد تعدادی از سربازخانهها شدهاند. در مورد
پادگان عشرتآباد ذکر گردیده بود که با همکاری افراد گارد
سهربانی مقیم عشرتآباد مهاجمین موفق شدهاند وارد محوطه
سربازخانه بشوند. روزنامه اطلاعات روز ۲۲ بهمنماه نیز
بنین نوشت:

شورش در پادگان عشرتآباد - ساعت ۱۱ صبح امروز پادگان

عشرت آباد شورش کرد . ما چرا هنگامی شروع شد که گروهی از افراد مسلح بطرف این پادگان راه افتادند و پادگان را محاصره گرفتند . ابتدا تیراندازیهای صورت گرفت و بدنبال آن از داخل پادگان ، گروه کثیری از سربازان بطرفداری از مردم لباسهای خود را بیرون آوردند و با پیراهن در حالیکه مسلسل و سلاحهای خود را در دست داشتند بمردم پیوستند و همراه آنها برای تصرف این پادگان مشغول تیراندازی شدند . . . " (۵۰)

با بررسی این گزارشها روشن گردید که قبل از اعلان بیطرفی ارتش ، اغتشاش کنندگان علاوه بر اشغال کلانتریهای شهر با نیکی و تصرف و آتش زدن پلیس تهران در میدان سپه ، موفق شده بودند با کمک پرسنل طرفدار خود وارد تعدادی از سربازخانهها نیز بشوند .

آقای بختیار تلفن زده اظهار نمود : " سیمسار برای آمدن به جلسه ای که بعد از ظهر با هم داریم ، مدتیست که هلی کوپتر خواسته ام ، ولی تا بحال نرسیده است " ؛ خیلی تعجب کردم که چرا در مورد هلی کوپتر بمن مراجعه میکند ؛ و چطور از ساعت یک و نیم برای جلسه ساعت ۴ بعد از ظهر هلی کوپتر میخواهد ؛ (البته آنروز نمیتوانستم حدس بزنم که نخست وزیر قصد فرا و مخفی شدن دارد ؛ و در جلسه ۴ بعد از ظهر که با من قرا ملاقات میگذارد حاضر نخواهد شد . همچنین باید اضافه شود ، اگر آقای بختیار چنانچه امروز ادعا میکند طرفدارانی داشت ؛ معلوم نیست چه الزامی بود که آنروز ، وی از نخست وزیری کـ

دیداً بوسیله نیروهای مسلح حفاظت میشد فرار نموده و مخفی
گردید. و حتی جرات نکند در منزل فامیلش (آقای مهندس
فرودی) در جلسه‌ایکه خود آنرا با همکاران سابقش ترتیب داده
بود حاضر شود. (...)

اظهار کردم باید دید چطور شده و اضافه نمودم ، دستورمیدهم
سوال کنند که چرا نفرستاده‌اند ؟. بدفتر ستاد گفتم چگونگی
تحقیق کنند.

چیزی نگذشته بود که مجدداً آقای بختیار با نگرانی تلفن
ده و اظهار کرد : " تیمسار حالا دیگر هلی کوپتر بمن نمیدهند " !
گفتم من هیچوقت در جریان هلی کوپتر شما نبودم اطلاع ندارم ! ،
ستور دادم چگونگی را سوال کنند . با ناراحتی اظهار کرد :
تا بحال که نرسیده است " ! بخاطرم رسید هلی کوپتریکه
منتظر بود مرا به نخست‌وزیری ببرد هنوز در محوطه ستاد بزرگ
ست . گفتم الان دستور میدهم هلی کوپتریکه اینجا است برای شما
فرستند . بدفتر ستاد دستور دادم ، هلی کوپتر را بفرستید
برای نخست‌وزیر و مراقب باشید ، رسیدن آنرا اطلاع بدهند .
منها ابلاغ کنید یک هلی کوپتر برای من بیاورند .

بعد از چند دقیقه اطلاع دادند که هلی کوپتریکه از ستاد
بزرگ فرستاده شده بود در محوطه دانشکده افسری زمین نشست
آقای بختیار هم سوار شده و در حال پرواز میباشد .
سپس از دفتر اطلاع دادند هلی کوپتریکه خوانسته بودید
در محوطه ستاد بزرگ آماده است و اضافه نمودند که اظهار شده :

" از افسران خلبان هلی کوپتر کسی حاضر به خلبانی آقای بختیا
نیوده است "

www.KetsbFarsi.com

اختفاء بختیار

بختیار و اطلاعیه شماره ۴۳ فرماندار نظامی

ووافق بختیار با مخالفین و استعفاى او بعد از وارد ساختن آخرین ضربه به نیروهای مسلح

با توجه به اظهارات سپهبد بدره‌ای در شورای فرماندهان
گران وضع نیروی زمینی بودم ، محل ملاقات بعد از ظهر با
خست وزیر هم (منزل آقای مهندس جفرودی) در نیاوران نزدیکی
ویزان قرارگاه ستاد نیروی زمینی قرار داشت . تصمیم گرفتم
ز ستاد بزرگ ارتشتاران به لویزان رفته و پس از بررسی
ضعیت نیروی زمینی از نزدیک ، در ساعت ۴ بعد از ظهر روز (۲۲
بهمنماه ۱۳۵۷) ، از آنجا به ملاقات آقایان بختیار و بازرگان
روم . سپهبد حاتم و سپهبد مقدم همراه من بستاد نیروی
زمینی آمدند .

وقتی بستاد نیروی زمینی در لویزان رسیدیم ساعت در حدود
۱۰ بود ، و برخلاف آنچه که آقای نهاوندی در کتاب آورده " سپهبد
بدالعلی بدره‌ای بعد از شورای فرماندهان و رسیدن به لویزان
در ستاد نیروی زمینی کشته شد " ، وی با تعدادی از معاونین
بود در دفترش بود .

خبر کشته شدن سپهبد بدره‌ای در ساعت ۱۴ روز ۲۳ بهمنماه ۵۷

از رادیو اعلام گردید . و بنا بر اطلاع موثق وی قبل از ظهر روز مذکور پس از ورود مخالفین به محوطه لویزان در موقتاً خروج از ساختمان ستاد نیروی زمینی بوسیله آشوبگران کشته شده است . روزنامه اطلاعات در روز ۲۳ بهمنماه ۵۷ چنین نوشت : " سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی امروز مورد حمل انقلابیون قرار گرفت و پس از آنکه بشدت مجروح شد ب بیمارستان جرجانی انتقال یافت و در بیمارستان درگذشت . این خبیثان حدود ساعت ۱۳ بدست ما رسید ولی چون از صحت آن اطلاعی در دست نبود با بیمارستان جرجانی تماس گرفته شد و این بیمارستان کشته شدن وی را تأیید کرد " (۵۴)

از سپهبد بدره‌ای چگونگی وضعیت سربازخانه‌ها را سؤال کردم اظهار نمود : " بعلت نداشتن ارتباط ، اطلاع صحیحی از آنها ندارد " . در مورد سربازخانه عشرت‌آباد اظهار کرد : " چو تعدادی از پرسنل گارد شهربانی مقیم سربازخانه عشرت‌آباد ب متجاوزین همکاری نموده‌اند ، آنها وارد محوطه پادگان شده‌اند ولی گویا یگان لشکر گارد در مقابل آنها مقاومت مینمایند تیراندازی ادامه دارد " . در مورد دستورات شورا اظهار نمود " اعلام بیطرفی ارتش و دستور حفاظت سربازخانه‌ها و اماکن بس کلیه پادگانهای نیرو مخایره شد و بعضی از فرماندهان خار از مرکز هم که تلفن نمودند مجددا مراتب را تاکید کردم ... " . در حدود ۱۵ دقیقه بساعت ۴ مانده بود که آقای مهندس جفرودی تلفن زده اظهار نمود : " بستاد بزرگ تلفن کردم نبودید

سئولین دفتر تلفن نیروی زمینی را بمن دادند . بعلت
اهبندان و شلوغی شهر آنها تاخیر کرده‌اند (منظور آقایان
بختیار و بازرگان بود) میخواستم خواهش کنم قدری تا مل کنید ،
محض اینکه رسیدند ، من تلفن میزنم تا تیمسار بیایید . دیگر
اینکه بعلت امنیتی بهتر است با لباس شخصی باشید ."
در دفتر فرمانده نیروی زمینی در انتظار تلفن آقای مهندس
فرودی بودم . سپید بدره‌ای راجع به گزارشات رسیده در باره
دامه حملات مردم بسربازخانه‌ها و مقاومت در برابر آنها صحبت
یکرد ، و اظهار مینمود که سربازخانه‌ها مجبور بدفاع هستند
نگران ادامه خونریزی بود . مجددا ضرورت صدور اعلامیه
از طرف آقای بازرگان ، بمنظور جلوگیری از حمله مخالفین
آشوبگران بسربازخانه‌ها و تاسیسات نظامی را مطرح کرد ،
ظهار نمودم که میخوام بروم بملاقات آقایان این موضوع را موکدا
خواهم خواست .

تلفن زنگ زد سپید فیروزمند معاون ستاد بزرگ بود ، اظهار
کرد : " بطوریکه گزارش میرسد کلانتری سوار و دانشکده پلیس
مقوط کرده‌اند ، جمعیت زیادی اطراف محوطه ستاد بزرگ ارتشتاران
جمع شده‌اند ، احتمال تجاوز بستاد میرود چه دستور میدهید؟" ،
جواب دادم قبلا دستور داده‌ام وظیفه هرکس روشن است باید مقاومت
و جلوگیری شود ، با مردم بوسیله بلندگو صحبت و اخطار کنید که
نگهبانان و مامورین حفاظت ، وظیفه دارند از تاسیسات و اماکن
نظامی دفاع و از ورود اشخاص متفرقه جلوگیری نمایند و اضافه

کردم ستاد بزرگ باید با استفاده از کلیه امکانات موجود بی تمام قدرت حفظ شود . سپهد فیروز مند در این مورد در دفاع عیار خود چنین میگوید : "... قره باغی دستور داد ، در عین بیطرفی از ورود افراد غیر نظامی به پادگانها و سازمانهای ارتش جلوگیری کنیم ، اما هنگامیکه خبر سقوط کلانتری سوارو دانشکده پلیس را دریافت داشتم و به او اطلاع دادم ، دستور مقاومت داد اما من اصرار کردم که بر بام ستاد پرچم سفید را بالا ببریم ولی او شدیداً مخالفت کرد و بالاخره در ساعت ۱۸۰۰ فرمان شد قرارگاه درب را بروی مردم باز کرد و آنها وارد ستاد شدند" (۳) در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بود آقای مهندس جفرودی تلفر کرد و اظهار داشت : " آقایان منتظر تیمسار هستند " ، سپهد حاتم گفتم من بعد از خاتمه جلسه بستاد بزرگ خواهم آمد . و سپهد مقدم از ستاد نیروی زمینی حرکت کردم وقتی وارد محوطه خانه شدیم ، آقای مهندس جفرودی در مقابل ساختمان منتظر بود وی اظهار نمود : " قبل از اینکه نزد آقایان برویم اجازت بفرمائید من چند کلمه مطلب خصوصی دارم " ، و ما را به اطراف دیگری راهنمایی و اظهار کرد : " اگر قدری تلفن دیر شد علتش اینستکه با آقای دکتر بختیار مشغول مذاکره بودیم . ایشان استعفای خودش را نوشته و فرستاده ولی هنوز در متن آن توافق حاصل نشده است ، دونوع استعفا تهیه شده یک متن را آقای بختیار نوشته ، دیگری را هم آقایان تنظیم کرده اند ، متن را برده اند نزد آقای بختیار ، بهر صورت مطمئن هستم که توافق

اصل میشود " !

سؤال کردم چطور آقای بختیار اینجا نیست ؟ ! مگر میخواهد استعفاء بکند؟ جواب داد : " من تلفنی نمیتوانستم بگویم دورهم بیست در همین نزدیکیهاست " ! گفتم برای آمدن هلی کوپتر میخواهست که فرستادم ، هلی کوپتر را هم در محوطه باشگاه وارد شاهنشاهی (اقدسیه) موقع رفتن به لویزان سر راه دیدم شسته بود ، پس کجاست و چطور نیامده ؟ ! اظهار کسرت : " در آخرین لحظات بدلائل امنیتی حاضر نشد بیاید ولی همیمن نزدیکیهاست و یک نفر رابط هست " ! !

اگر چه خبر استعفاء آقای بختیار همیشه مطرح و خبری نبود که هرروز شنیده میشد ، ولی از اینکه تا یکساعت پیش کسرت خواست هلی کوپتر مینمود هیچگونه اشاره‌ای در باره استعفاء ننموده و حتی با من قرار ملاقات گذارده وبدون اطلاع در محل حضور نیافته و در حالت اختفاء استعفانامه خود را فرستاده بود ، خیلی متعجب شدم ! !

آقای جفرودی اظهار نمود : " آقایان منتظر تیمسار هستند " ، من و سپهبد مقدم را به سالن پذیرائی راهنمایی کرد ، با ورود سالن تعجب بیشتر شد ، زیرا من که بنا بر اظهار آقای جفرودی خود آقای بختیار فقط قرار ملاقات با آقایان بختیار و بازرگان را داشتم ، با عده دیگری که هیچگونه آشنائی با آنها نداشته و از حضورشان در آنجا بی اطلاع بودم روبرو شدم ! ! !

با توجه به توضیحاتیکه در قسمت استعفاء آقای بختیار

داده شد و همچنین اظهارات آقای جفرودی ، که بمحض رسیدن به منزل ایشان بدون مقدمه و دفعتاً در باره استعفای آقای بختیار توضیح داد ، معلوم شد این جلسه با نظر و اطلاع آقای بختیار بمنظور استعفای ایشان ترتیب داده شده است ؛ زیرا وی به اجرای دستور خارجیا ، وضع کشور و ارتش را بمرحله ای رسانیده بود ، که میدانست باید مستعفی و خود را کنار بکشد . و بهمین دلیل بوده که نخست وزیر صبح روز یکشنبه ۲۲ بهمنماه قبل از تشکیل شورای عالی فرماندهان ارتش ، وقتیکه بعد از تلفن به آقای جفرودی بمن تلفن زده و قرار ملاقات ساعت ۴ بعد از ظهر را تأیید مینماید ، همزمان بدفتر آقای بازرگان به آقای امیر انتظام نیز تلفن زده و صراحتاً بایشان اظهار میکند که " بعد از ظهر خواهد آمد و استعفاء خواهد داد " . (۲۷)

با توجه در مطالبیکه ذکر شد ، مسلم میشود که آقای بختیار به تنها قبل از اتخاذ تصمیم بیطرفی ارتش (که در حدود ساعت یک بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن صورت گرفت) بلکه اساساً صبح روز مذکور و قبل از تشکیل جلسه شورای فرماندهان مصمم بـ استعفاء بوده است ، و تمام اظهارات ایشان در باره اعلام بیطرفی ارتش ، بطوریکه قبلاً شرح داده شد جز سرپوش گذاشتن به روی خیانت های خود و تهمت زدن به فرماندهان نظامی چینی دیگری نمیباشد ؛

باری آقای مهندس جفرودی حاضرین را بدین ترتیب معرفی کرد
آقایان : دکتر سیاسی (رئیس سابق دانشگاه تهران) مهندس

بازرگان (نخست وزیر دولت موقت) ، دکتر یداله سحابسی
(استاد سابق دانشگاه تهران) ، مهندس حق شناس (وزیر راه سابق)
مهندس خلیلی (رئیس سابق دانشکده فنی) مهندس امیر انتظام
(معاون نخست وزیر در دولت موقت بازرگان)

آقایان اظهار نمودند که : " ارتش ایران هم از افراد این
کشور تشکیل شده و از ملت جدا نیستند ... " آقای بازرگان اظهار
کرد : " ارتش ایران و افسران ارتش مورد احترام همه ملت
ایران هستند " . سپس سؤال نمود : " ارتش از دولت موقت
پشتیبانی میکند ؟ " جواب دادم : " ارتش بیطرفی خود را اعلام کرده
است . اظهار نمود : " پس ارتش با دولت موقت همکاری نمیکند ،
در صورتیکه میخواستیم از رادیو اعلان کنیم که ارتش از دولت
موقت پشتیبانی مینماید " . اظهار کردم : نظر شورای عالی ارتش
همانست که در اعلامیه ارتش نوشته شده و برابر مقررات ، ارتش
حق دخالت در امور سیاسی را ندارد . آقایان از شنیدن جواب من
نا راحت شدند .

آقای بازرگان چگونگی جریان تغییر ساعت ممنوعیت عبور و مرور
فرمانداری نظامی روز قبل را سؤال کرد ، گفتم این تصمیم
نخست وزیر بود ، و اضافه نمودم : آقای بختیار علت تغییر
ساعت را تقارن روز شنبه ۲۱ بهمن با سالروز واقعه سياهکـل
مجاهدین و فدائیان توجیه و معتقد بود که آنان در چند نقطه
شهر تظاهرات برپا نموده ، و قصد دارند که در شهر اغتشاش ایجاد
نمایند .

سپس اظهار کردم : در ستاد نیروی زمینی که بودم ، گزارشات رسیده حاکی بود که از صبح امروز آشوبگران به سربازخانه ها و موسسات نظامی حمله مینمایند ، بطوریکه سپهبد فیروزمنند معاون ستاد نیز اطلاع داده ، عده ای اطراف محوطه ستاد بزرگ جمع شده اند و احتمال حمله آنها بستاد میرود . و یادآوری نموده که پرسنل نیروهای مسلح برابر مقررات و دستورات صادره ، موظف به دفاع از سربازخانه ها و تاسیسات و اماکن نظامی هستند . بنا بر این برای جلوگیری از خونریزی بیهوده لازمست اعلامیه ای صادر و مردم را از تجاوز باین اماکن شدیداً منع نمائید . آقایان بزرگان و سحابی ضمن تائید اظهار نمودند : " مطمئن باشید همین الان اقدام خواهیم کرد ، که هرچه زودتر چنین اعلامیه ای داده شود ، تا کسی به آن تاسیسات نظامی حمله ننماید ."

در اینموقع شخصی وارد شده به گوش آقای جفرودی چیزی گفت ، ایشان از سالن خارج شده و در مراجعت کاغذی را با خود آورده و به آقایان سیاسی و بزرگان نشان داده و آهسته با هم صحبت میکردند . با توجه به اظهارات قبلی آقای جفرودی معلوم بود که استعفانامه آقای بختیار است . سپس آقای جفرودی که کاغذ را در دست داشت با آقای امیر انتظام از سالن خارج شدند شنیده میشد که در حال تلفنی در باره آن صحبت میکنند . آقایان هم در سالن صحبتهایی را ادامه میدادند که معلوم بود دنباله مذاکرات آنها قبل از آمدن ما جلسه میباشد ...

آقای بزرگان اظهار نمود : " نیروهای مسلح از لحاظ برقراری

امنیت لازمست بما کمک کنند . گفتم شورا یعالی ارتش برای جلوگیری از ادامه خونریزی بیهوده و حفظ تمامیت و وحدت نیروهای مسلح بمنظور امکان حفظ امنیت داخلی و استقلال کشور تصمیم به اعلام بیطرفی نمود ، همانطور که گفتم اگر فوری جلوگیری کنید که به پادگانها و تاسیسات نظامی حمله نکنند ، و حرمت ارتش و همچنین احترام پرسنل نیروهای مسلح را حفظ و رعایت نمایند ، خودبخود امنیت عمومی برقرار خواهد شد . لازمست در اینمورد هرچه زودتر اقدام کنید تا اموال ارتش و دولت محفوظ بماند و از خونریزی جلوگیری شود . آقای بازرگان مجدداً اطمینان داد که بلافاصله اقدامات لازم ، در مورد صدور اعلامیه و جلوگیری از تجاوز مخالفین به اماکن نظامی را بعمل خواهد آورد .

چون دیدم آقایان مشغول مذاکره در باره تنظیم استعفانامه آقای بختیار و ترتیب کارهای دولت موقت آقای بازرگان هستند ، اظهار کردم : وضع کشور و ارتش بسیار خطرناک میباشد ، لازمست که من در مرکز فرماندهی باشم . و بهمراه سپهبد مقدم منزل آقای جفرودی را ترک نمودیم . بسپهبد مقدم گفتم من میروم به لویزان تا از آنجا باهلی کوپتر بروم به ستاد بزرگ ارتشتاران اظهار کرد منم تا لویزان باشم میآیم ...

در اینجا لازم است یادآوری شود با بررسی وقایع باردیگر ، برای من قطعی شد که این جریانات برابر طرح و برنامه‌ای صورت می‌گرفت که آقای بختیار نخست وزیر عامل اصلی اجرای آن بود

زیرا او در طول مدت نخست وزیری با مشورت و همکاری نزدیک آقای بازرگان و سایر مخالفین ، من و دیگر امرای ارتش را بوعده های بیهوده امیدوار و ارتش را در مقابل عمل انجام شده قرار میداد !

وقتی به ستاد نیروی زمینی در لویزان رسیدیم ، سپهبد بدره ای ، سپهبد حاتم و چند نفر از معاونین و امرای نیروی زمینی در دفتر فرمانده نیروی زمینی بودند . در جواب سؤال من که چه خبر است ؟ سپهبد بدره ای اظهار کرد : " متاسفانه حمله بسربازخانه ها ادامه دارد ... " گفتم آقای بختیار مخفی شده بود ! و بطوریکه گفتند استعفای خود را نوشته و فرستاده بود ، آقایان مشغول مذاکره در باره متن استعفانامه ایشان بودند . آقای بازرگان اطمینان داد که سریعاً در مورد صدور اعلامیه و جلوگیری از حمله بسربازخانه ها و اماکن نظامی اقدام نماید .

از سپهبد حاتم سؤال کردم از ستاد بزرگ چه خبر دارید؟ جواب داد : " بعد از تلفن سپهبد فیروزمند ، ما دیگر نتوانستیم با ستاد تماس بگیریم ، تلفنها جواب نمیدهند ، بطوریکه میگویند اغتشاش کنندگان وارد ستاد بزرگ شده اند ! بهمین جهت نرفتم و در انتظار تماس تلفنی با ستاد هستم " . سپهبد بدره ای گفتم به تلفنخانه دستور بدهید که تلاش کند با ستاد بزرگ تماس حاصل نماید تا ببینم چه خبر هست ؟

سپهبد بدره ای اظهار کرد : " بقرار اطلاع آشوبگران شهربانی

کشور را هم اشغال کرده‌اند". سؤال کردم از سپهبد رحیمی چه خبر دارید؟ جواب داد: "خبری نداریم تلفنش جواب نمیده".
ضافه نمود: "مخالفین با اراکه جنگی و بدبیرستان نظام
عمله کرده ساختمان دبیرستان را آتش زدند. گویا دانشکده
پلیس اعلام همبستگی کرده است" و اضافه کرد: "بقرار گزارش
اصله چون گارد شهریانی مقیم سربازخانه عشرت آباد قبل از ظهر
به مخالفین پیوسته بودند، بنا براین اخلاگران وارد سربازخانه
شده ساختمانها را آتش زدند. در نتیجه یگان لشکر گارد مقیم
سربازخانه عشرت آباد هم پس از مدتی مقاومت سقوط کرده است".
اطلاعات حاصله تا آنساعت حاکی بود که فرماندهی لجستیک
نیروی زمینی در سربازخانه عباس آباد، هوانیروز در سربازخانه
باغشاه، دانشکده افسری، پادگان جی و سربازخانه قصر، لشکر
گارد و قرارگاه ستاد بزرگ ارتش را بر خلاف مقررات و دستورات
مادری بدون اینکه در مقابل متجاوزین مقاومتی بنمایند در بهای
پادگانهای مربوطه را بروی مخالفین باز کرده‌اند و اخلاگران
وارد سربازخانه‌ها و تاسیسات نظامی شده و مشغول غارت وسائل
میباشند.

قرارگاه و ستاد فرمانده نیروی دریائی هم در مقابل تجاوز
مخالفین مقاومتی نکرده بود که بعدا علت آنرا در یادار مجیدی
سعاون فرمانده نیروی دریائی که سمت خود را در دولت موقت
قای بازرگان حفظ کرده بود در مصاحبه با روزنامه کیهان
بنین بیان نمود:

" بلافاصله پس از آگاهی از جریان حادثه، چون از پیش منتظر بودم و میدانستم که ضربه نهائی انقلاب فرود آمده است، در ستیاب نیروی دریائی، اطاق به اطاق و قسمت بقسمت گشتم و به فرماندهان و مسئولان و افراد گفتم و حتی بمراکز دیگر هم تلفنی آگاهی دادم که: من دارم بشما میگویم که این انقلاب برنده است، هر کسی یک گلوله بطرف مردم شلیک کند، فردا اگر زنده بودم در دادگاه خلق شهادت میدهم که من بهمه شما گفتم تیراندازی نکنید. این پیام فوراً بهمه پایگاهها فرستاده شد که با مردم طرف نشوند... " (۸)

سپهبد بدره‌ای روزنامه اطلاعات روز ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ را بمداد. ضمن بررسی تیترهای صفحه یکم روزنامه، دیدم نوشته‌است: " اخطار شدید امام خمینی: دستور جهاد هنوز نداده‌ام ولی تصمیم آخر را میگیرم. اعلامیه حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است، بدان اعتنا نکنید... " (۵۰)

وقتی اعلامیه‌های فرمانداری نظامی تهران و حومه را خواندم متوجه شدم، فرمانداری نظامی متعاقب اعلامیه شماره ۴۰ دربار تغییر ساعت ممنوعیت عبور و مرور بساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر در شب ۲۱ بهمنماه، که بدستور نخست‌وزیر صادر شده بود، شبانه (بعد از جلسه شورای امنیت ملی) چند اعلامیه دیگر نیز بمشماره‌های ۴۱، ۴۲ و ۴۳ صادر و ساعت ممنوعیت عبور و مرور را که از ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر تا ۵ بامداد بود، مجدداً تغییر و ساعت ۱۲ روز یکشنبه ۲۲ بهمن افزایش داده است؛ و بعداً

در اعلامیه شماره ۴۳ خود، به کلیه یگانها و عناصر انتظامی دستور داده است شبانه، ضمن حفظ نقاط حساس به یگانهای مربوطه مراجعت نمایند؟ ۱:

" اعلامیه شماره ۴۳، اهالی محترم پایتخت اکنون که بر عموم همشهریان مسلم گردید عوامل آموزش یافته بیگانه در سطح شهر شروع بتخریب، آتش سوزی و تیراندازی علیه مردم و پرسنل انتظامی نموده و با تحریک احساسات مذهبی، مردم را بسطح خیابانها ریختند و در نظر داشتند که درگیریهای بوجود آورده و موجبات خونریزی وحشتناک هم میهنان را فراهم نمایند، علیهذا با توجه به اعلامیه‌هایی از آیات عظام که در آن برای جلوگیری از خونریزی مسائلی را مطرح فرموده‌اند، فرمانداری نظامی به کلیه یگانها و عناصر انتظامی دستور داده است شبانه ضمن حفظ نقاط حساس به یگانهای مربوطه مراجعت نمایند " (۵۰) ۱۱

با خواندن این اعلامیه فرمانداری نظامی برایم روشن شد علت عبور ارا به‌های جنگی بطرف پادگان قصر که دیشب از دفترم دیده بودم، برای تعویض نبوده، بلکه بدستور صریح فرمانداری نظامی، بموجب همین اعلامیه (۴۳) بوده است، همچنین اظهارات سرهنگ ابدی فرمانده قرارگاه ستاد بزرگ مبنی بر اینکه:

" سربازان پس از بازگشت بسربازخانه اسلحه خود را رهنما و مبادرت بفرار مینمایند"، در نتیجه همین صدور اعلامیه مذکور بوده است. وقتی اعلامیه فرمانداری نظامی را به سپهبد بدره‌ای نشان دادم خیلی متعجب شد، سؤال کردم از سپهبد رحیمی

اعلامیه‌های فرمانداری

نظامی تهران و حومه

فرمانداری نظامی تهران و حومه از ساعت ۲ بعداز ظهر شنبه تا ساعت هشت صبح امروز ۴ اعلامیه به شماره های ۴۰، ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ صادر کرد.

فرمانداری نظامی تهران و حومه با توجه به حوادث هریشب و دیروز ساعات منع عبور و مرور را افزایش داد.

بموجب این اعلامیه از ساعت ۱۶:۳۰ دقیقه تا ۵ بامداد رفت و آمد در تهران و حومه ممنوع شده است.

اعلامیه بعدی
فرمانداری نظامی تهران و حومه در پی اعلامیه شماره ۴۰ خود اعلامیه دیگری در ساعت ۸ شب منتشر کرد که طی آن با اشاره به رویداد های پایتخت و درگیری‌های مسلحانه، ساعت منع عبور و مرور را تا ساعت ۱۲ ظهر فردا (امروز) تعدیل شد. در این اعلامیه آمده است که فرمانداری نظامی تهران و حومه بحکم وظیفه و مسئولیت سنگینی که بعهده دارد نمی‌تواند در مقابل عملیات ضد انسانی و وحشیانه عناصر اخلالگر و فریب خورده می‌تفاوت نماید. علیهذا بدین وسیله ساعات مع عبور و مرور شبانه را

تا ساعت ۱۲ ظهر روزیکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تعدیل می‌نماید.

فرمانداری نظامی در این اعلامیه کمخست بار در ساعت ۵ بامداد امروز منتشر شد پنج ساعت از منع عبور و مرور کاست. در اعلامیه آمده است که ساعات آزادی رفت و آمد در تهران از ۷ صبح تا ۴ بعد از ظهر است.

اعلامیه شماره ۴۳
اهالی محترم پایتخت

اکنون که برعموم همشریان مسلم گردید عوامل آموزش یافته بیگانه در سطح شهر شروع به تخریب، آتش‌سوزی و تیراندازی علیه مردم و پرسنل انتظامی نموده و با تحریک احساسات مذهبی، مردم را به سطح خیابان‌ها ریختند و در نظر داشتند که درگیری‌هایی بوجود آورده و موجبات خونریزی و حشناک هممیهنان را فراهم نمایند. غرض از این اعلامیه هائی از آیات اعظام که در آن برای جلوگیری از خونریزی مسائلی را مطرح فرموده‌اند، فرمانداری نظامی به کلیه یگانها و عناصر انتظامی دستور داده است شبانه ضمن حفظ قنات حساس به یگانهای مربوطه مراجعه نمایند.

خبری نشد؟ ، جواب داد : " نه خیر ، شهربانی را مردم اشغال کرده و تلفنهای شهربانی هم جواب نمیدهند " . بهر حال بعزت عدم امکان تماس تلفنی با سپهد رحیمی مقدور نشد که چگونگی صدور اعلامیه‌های بعدی فرمانداری نظامی را از وی سؤال کنم .

" سپهد رحیمی فرماندار نظامی بعد از ظهر دیروز هنگام سقوط شهربانی دستگیر شد و بلافاصله بستاد نخست‌وزیری موقت برده شد . خبرنگار ما در محل در یک فرصت کوتاه مصاحبه زیر را با فرماندار نظامی انجام داد . س - تیمسار چطور دستگیر شدید؟ رحیمی : امروز ظهر در حالیکه به تنهایی در میدان سپه راه می‌رفتم چند نفر روی سرم ریختند و مرا دستگیر کردند و به اینجا آوردند ، کمی هم اذیتم کردند و کتک زدند ، ولی مهم نیست جوان بودند ... من بیگناه هستم و کاری نکرده‌ام و همیشه خدمت خدا را کرده‌ام و خدمتگزار مردم بوده‌ام . س - چرا پس از پیام امام خمینی که شما و دیگر امرای ارتش را دعوت به پیوستن به مردم کرده بودند ، توجهی نکردید ؟ ج - من سرباز بودم و سوگند خورده بودم و باید بسوگند وفادار میماندم من ضمن ستایش شخصیت امام خمینی در مسیری حرکت می‌کردم که در آن مسیر خود را موظف میدانستم آنچه را که در خدمت ارتش است انجام دهم . ضمناً باین انقلاب هم بی اعتقاد نبودم و مطمئن هستم از این بعد ایران پیشرفت خواهد کرد . س - درباره وضع فعلی خود چه فکر میکنید ؟ رحیمی - خوشحالم که اگر اسیر هم هستم اسیر دست مسلمانان هستم و حق و عدالت اجرا خواهد شد

شد " (۵۴)

مدتی ب فکر اظهارات دیشب سپهبد رحیمی بودم که گفته بود: " شاید یگانها مشغول تعویض هستند"، و اینکه چگونه ممکن است قبول کرد، وی دستور مراجعت یگانهای مامور فرمانداری نظامی را در آن شب صادر و برخلاف روش جاری ستادی، مراتب را بستاد بزرگ ارتش را از گزارش ننماید.

بنا بر این وقتی علت و انگیزه صدور اعلامیه شماره ۴۳ را بررسی کردم، جز آنکه آنرا مدرک مسلمی در جهت خیانت به ارتش تشخیص دهم چیزی نیافتم (همانند خیانت سرهنگ کیخسرو نصرتی بشهریانی که خود اقرار ب صدور دستور تخلیه کلانتریها نموده است) و از آنجا که اثرات صدور اعلامیه شماره ۴۳ آخرین قسمت طرح مخالفین برای ایجاد هرج و مرج در فرمانداری نظامی ویگانهای نیروی زمینی و در نتیجه ارتش میباشد، لذا ضرورت دارد بدو نکته مهم و اساسی زیر توجه گردد:

اولا اعلامیه شماره ۴۳ فرمانداری نظامی بوسیله چه کسی تهیه شده ؟

ثانیا اعلامیه مذکور بدستور چه مقامی صادر گردیده است ؟ وقتی در انشاء اعلامیه دقت نمائیم مشخص میشود که تهیه کننده آن نمیتواند یک فرد نظامی باشد، زیرا عبارات بکار برده شده در متن اعلامیه مصطلح در روش نگارشات نظامی نمیباشد، اما در مورد اینکه اعلامیه بدستور چه مقامی صادر گردیده، با توجه به شناختی که من در طول سالیان دراز همکاری، از روحیه

سربازی سپهبد رحیمی دارم ، صدور چنین دستوری از طرف وی غیر قابل قبول بنظر میرسد ، ولی چنانچه به مصاحبات ، اظهارات و اقدامات آقای بختیار (بخصوص طرز عمل وی در روز ۲۱ بهمن ۵۷) که از بدو تصدی نخست وزیری با خواسته های مخالفین همتا آهنگی داشته ، تردیدی باقی نمی ماند که صدور اعلامیه شماره ۴۳ فرمانداری نظامی بدستور شخص آقای بختیار بوده که با انتشار آن وی آخرین قسمت مأموریت خود را (در زمان بحران) بمنظور انهدام رژیم و ارتش شاهنشاهی ایران بمورد اجرا گذارده است .

بهر تقدیر سپهبد بدره ای اظهار داشت : " تیمسار رادیو خبر استعفای آقای بختیار را اعلام کرد " و اضافه نمود : " اعلامیه خمینی و پیام بازرگان نیز در مورد جلوگیری از حمله بتاسیسات نظامی ، آتش سوزی و خرابکاری صادر شده ولی برابر گزارشات واصله ، حمله بخالفین بسربازخانه ها همچنان ادامه دارد " .

اظهارات سپهبد بدره ای حقیقت داشت ، زیرا با وجود اینک که در اعلامیه آقای خمینی و پیام آقای بازرگان از مخالفین خواسته شده بود که از هرگونه حمله ، آتش سوزی و تجاوز نسبت به موسسات ارتشی و دولتی خودداری نمایند ، ولی خرابکاران هیچگونه اعتنائی به اعلامیه و پیام ننموده ، پادگانها و موسسات نظامی و دولتی را یکی بعد از دیگری مورد حمله و غارت و آتش سوزی قرار دادند .

البته عده ای از فرماندهان ضمن رعایت آئیننامه ها و برابر مقررات و دستورات صادره ، از ورود خرابکاران بسربازخانه ها

و سازمانهای نظامی جلوگیری و بنا بر وظیفه سربازی در برابر آنها مقاومت نمودند، ولی بسیاری از فرماندهان در درجات مختلف در نیروهای مسلح بدلائلی که قبلاً گفته شد (برخی بعثت علاقه به اعلام همبستگی، و عده‌ای بعثت همکاریهای قبلی با جبهه مخالف) از تجاوز مخالفین ممانعت بعمل نیاورده و درب‌سربازخانه‌ها را برای اشغال آنان باز گذاشتند.

برابر گزارشات رسیده همانطور که تعدادی از سربازخانه‌ها در تهران مانند پادگانهای لویزان و سلطنت آباد و حشمتیه در مقابل تجاوزات مخالفین مقاومت کردند، در شهرستانها هم تعدادی از سازمانها مانند شهربانیهای همدان، شیراز، کرج، شاهی، تبریز و آبادان تسلیم مخالفین نگردیدند ولی بر عکس در بیشتر پادگانهای نیروی زمینی در تهران و شهرستانها مانند لشکر ۱۶ زرهی، لشکر ۶۴ رضائیه، لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه مرکز زرهی شیراز، پایگاه وحدتی نیروی هوایی در دزفول نیروی هوایی بندرعباس و ژاندارمریهای بندرعباس، جهرم و مشهد و شهربانیهای بندرعباس و مشهد، فرماندهان شان اعلام همبستگی کرده و یا بدون مقاومت محل خدمت خود را ترک نمودند. (۲۱ و ۵۴) در اینموقع تلفن زنگ زد، سپهبد فیروزمند معاون ستاد بزرگ ارتشتاران بود، وضع ستاد را سؤال کردم، اظهار نمود: " مردم وارد ستاد بزرگ شده و مشغول غارت وسائل هستند"، گفتم پس چرا جلوگیری نکردید؟، اظهار نمود: " خونریزی فوق العاده شدید و بیهوده‌ای میشد".

سؤال کردم کجا هستید که نمیتوانند با شما تماس بگیرند؟، اظهار نمود: " من با افسران و پرسنل مرکز فرماندهی ستاد و ژنرال گس رئیس مستشاری و ۲۱ نفر از مستشاران ستاد درپست فرماندهی زندانی هستیم و نمیتوانیم از اینجا خارج شویم ، اقدامی نکنید تا نجات پیدا کنیم " .

چون امکان ارتباط با آقای بازرگان را نداشتیم ، ضمن تماس تلفنی با آقای جفرودی قرار شد بمنزل ایشان که نزدیک لویزان بود رفته و با آنها ارتباط تلفنی پیدا نمایم . آقای جفرودی با وجود تلاش موفق نشد آقای بازرگان را پیدا نماید ولی بعد از تلفن بچند محل توانست با آقای امیر انتظام ارتباط بگیرد . وقتی جریان ستاد و افسران را بوی گفتم ، اظهار کرد : " آیت اله خمینی و آقای بازرگان اعلامیه داده اند " ، گفتم بطوریکه گزارش میدهند خرابکاران اعتنائی به اعلامیه ندارند و فعلا مشغول غارت هستند هرچه زودتر اقدامی بکنید که صدمه ای به افسران و پرسنل ستاد نرسد . اظهار کرد : " الساعة کسی را میفرستم که اقدام و جلوگیری نماید " . نتیجه را به سپهبد فیروزمنند اطلاع دادم .

بعد از مدتی مجدداً به ستاد تلفن زده از سپهبد فیروزمنند چگونگی را سؤال نمودم . جواب داد : " آقای دکتر یزدی با یک نفر معمم از طرف آقای بازرگان به ستاد آمده اند ولی این غارتگران آقایان را نمیشناسند و توجهی بدستورات آنان ندارند " ، گفتم بهر صورت اقدام دیگری مقدور نیست با کمک نمایندگان آقای

بازرگان هر کاری میتوانند بکنید تا از غارت و آتش‌سوزی در ستاد جلوگیری شود... خلاصه تلاشهای تلفنی آنشب که بکمک آقای جفرودی ابتدا توسط آقای امیر انتظام و سپس آقای یدالله سبحانی بمنظور جلوگیری از ادامه حمله بسربازخانه‌ها و سازمانهای ارتشی صورت گرفت، بهیچوجه به نتیجه نرسید و پیامهای آقایان خمینی و بازرگان نیز مورد توجه کسی قرار نگرفت و صدای تیراندازی تا صبح قطع نشده و مرتباً بگوش میرسید...

صبح روز ۲۳ بهمنماه ۱۳۵۷ بعد از خروج از منزل بعلت برخوردار با راه‌بندانهای ایجاد شده بوسیله افراد مسلح نتوانستم بستاد نیروی زمینی بروم. هرچه خواستم با ستاد بزرگ ارتباط تلفنی پیدا کنم موفق نشدم، ولی بعد از مدتی تلاش، توانستم با ستاد نیروی زمینی در لویزان ارتباط پیدا کرده و باسپهبد بدره‌ای صحبت کنم. سؤال کردم از ستاد بزرگ و سپهبد حاتم خبـرـدارید؟ جواب داد: "نه خیر، سپهبد حاتم دیشب با سپهبد مقدم رفتند دیگر خبری ندارم".

گفتم با وارد شدن مخالفین و اخلاگران بستاد بزرگ، مصلحت نبود به آنجا بروم، میخواستم به لویزان بیایم که بعـلـت راه بندان نتوانستم، هرچه به ستاد بزرگ هم تلفن میزنم، تلفنها جواب نمیدهند، تیمسار ببینید اگر تلفنخانه نیروی زمینی میتواند با ستاد ارتباط برقرار نماید، با سپهبد فیروزمند تماس بگیرید، سؤال کنید وضعیت چیست؟ و بگوئید که من خواهم آمد بستاد نیروی زمینی در لویزان.

سپهبد فیروزمند در مصاحبه خود در زندان با خبرنگار روزنامه
 اطلاعات در اینمورد چنین میگوید: " صبح روز ۲۳ بهمن ... سپهبد
 بدره‌ای بمن تلفن کرد و گفت تیمسار قره‌باغی بعلت راه‌پسندان
 نتوانست به لویزان بیاید، او گفت اگر مطالبی داری بگو که من
 به تیمسار قره‌باغی بگویم، من موضوع آمدن دکتر یزدی را بستاد
 گفتم و گفتم من اکنون در ستاد هستم و تلفنی با کمیته مرکزی
 تماس گرفتم و قرار است از آنجا عده‌ای بستاد بیایند" (۵۵)
 سؤال کردم در یگانهای نیروی زمینی چه خبر هست؟ جواب
 داد: "اطلاع صحیحی از آنها نداریم"، سؤال نمودم از یادگانها^ی
 خارج چه خبر دارید؟ جواب داد: " گزارشی نرسیده است".
 سپس بمنزل تلفن زده از خدمتکار سؤال نمودم، آیا کسی
 بمنزل تلفن کرده یا نه؟ در جواب با وحشت اظهار کرد: "تیمسار
 ریختند بمنزل شیشه‌های دفتر را شکسته، وسایل آنچه در دفتر
 بود با خود بردند، مشغول جستجوی خانه و غارت‌اشانه هستند،
 شما را میخواهند"، گفتم چند نفر هستند؟ گفت: "زیادند"
 اسلحه هم دارند". در اینموقع تلفن قطع شد. محمدا شماره
 را گرفتم ولی صدا آشنا نبود، از آنطرف سروصدا بگوش میرسید،
 سؤال کردم شما کی هستید؟ جواب داد: "ما از کمیته آمده‌ایم
 شما کی هستید؟"، بدون اینکه جوابی بدهم گوشی تلفن را گذاشتم
 و هرچه شماره ستاد نیروی زمینی را گرفتم، دیگر کسی جواب
 نداد!

در خاتمه و ادامه این بررسیها ، ضروری است یادآوری شود همانطور که خوانندگان خود قضاوت خواهند کرد ، با توجه به مدارک و دلائل مذکور مسلم میگردد که آقای بختیار تحت عنوان طرفداری از قانون اساسی و دعوی نجات کشور از آشوب و اغتشاش داوطلب تشکیل دولت شد. و از این طریق با برخورداری از امکانات و اقتدارات بیشتر و وسیعتر بدست آمده ، مرتکب خیانت به قانون اساسی و مملکت گردید . و چون خود موفق به برقراری رژیم جمهوری نشد، در اجرای تامين نظريات و سياست بيگانگان و منطبق با خواسته " همزمان " سابقش مانند آقایان : بازرگان مطهری ، سحابی ، طالقانی و ... که بنا باظهار خودش و آقای امیرانتظام دائما با آنها در تماس بود بمنظور بقدرت رسیدن آقای خمینی و همکاران سابقش دستور مراجعت شبانه یگانهای فرمانداری نظامی بسربازخانهها را صادر و بدینترتیب آخرین ضربه را به ارتش و کشور وارد و نیروهای مسلح را در موقعیتی قرار داد که فرماندهان و روسای سازمانهای ارتش و مناجبارا بعللی که گفته شد ، بیطرفی ارتش را اعلام نمودیم . ولسی او در نوشتهها و اظهارات خلاف واقعش در اینمدت ، برای توجیه اقدامات خائنانه خود و نیز تبرئه خویش ، فرماندهان ارتش را متهم و در باره اعلامیه بطرفی ابتدا یکجا در صفحه ۵۸ کتاب کتابافسانه " ۳۷ روز بعد از ۳۷ سال " میگوید : " ... اطمینان دارم که این مدرک ، چهار روز قبل از اینکه صادر بشود، پیش نویس آنرا ژنرال هوپزر نوشته بود و گذاشته بود و از ایران

رفته بود". (۲۵) و در جای دیگر در صفحه ۲۳۱ کتاب داستان "یک‌رنگی"؛ تغییر عقیده داده چنین مینویسد: "چگونه باین نتیجه رسیدند؛ این فکر ساخته و پرداخته ذهن این حضرات نبود اینان فقط یکی از راه‌های پیشنهادی هویزر را، قبل از ترک ایران انتخاب کرده بودند. کلید آنچه از نظر بسیاری معما آمده است در اینجا است: ژنرال هویزر به ایران آمده بود چه کند؟ جواب: راه حلی پیش پای نظامیان بگذارد. نتیجه را حالا همه میدانیم. پادشاه در پاسخ به تاریخ توضیح آشفته در اینباره میدهد که یکی از جملات آن بسیار گویاست: "پس لازم بود که ارتش ایران خنثی شود". تیر به‌هدف اصابت کرد. ارتش کودتا نکرد". (۵۶)

اگر چه اظهارات و نوشته‌های آقای بختیار عموما دروغ‌پردازی است و احتیاج به توضیح ندارد، ولی چون ایشان برای اغفال هم میهنان به انتشار آنها پرداخته‌اند لذا با توضیح مجدد در باره نوشته‌های او بعضی از نکات مربوط به ماموریت هویزر بشرح زیر یادآوری میگردد:

در مورد اینکه مینویسد: "ژنرال هویزر به ایران آمده بود چه کند؟"، بطوریکه گفته شد اولین پیشنهاد ژنرال هویزر در جلسات مذاکره به ارتش، پشتیبانی از نخست‌وزیری خود آقای بختیار بود.

دومین مطلبیکه ژنرال هویزر مطرح نمود، "عدم پشتیبانی دولت آمریکا از اعلیحضرت" و ضرورت مسافرت معظم له بخارج از کشور

بود که آقای بختیار هم زمان و همزمان با وی مصرا خواستار آن بود ؛ موضوع دیگری که آقای بختیار و ژنرال هویزر در باره آن نیز بطور هم آهنگ عمل نمودند، مسئله "عدم جلوگیری از آمدن آقای خمینی بایران" بود که قبلا شرح آن داده شد .

و اما در مورد اقدام دیگر ژنرال هویزر که آقای بختیار آنرا "خنثی کردن ارتش ایران" عنوان نموده است، این همان قسمتی از ماموریت هویزر میباشد که تنها آقای بختیار از آن مطلع و مجری انجام آن بوده است و بشرحی که توضیح داده شد در مدت ۳۷ روز با همکاری نزدیک مخالفین و "همرزمان" سابقش به تدریج آنرا با انجام رسانید و با اطمینان از متلاشی شدن ارتش و سقوط رژیم که آرزوی دیرینه اش بود از نظرها ناپدیدگشت تا علاوه بر آنکه ظاهرا توجیهی برای استعفای اجباری خود ارائه نماید، بعد ها هم برای نجات جاننش از کمکهای آقای بازرگان و سایرین برخوردار گردد . (۱۲)

در اینباره روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۲۵ بهمنماه ۱۳۵۷ نیز چنین مینویسد: "اندکی بعد سخن از دستگیری بختیار است . در اینمورد دستوری داده نشده ، این خبر به مهندس بازرگان نیز میرسد . ظاهرا موضع بختیار در روزهای آخر صدارتش نامعلوم است . . . تردید در محل حاکم است . با بختیار چه کنیم یکی از مسئولان چاره کار را با انتقال بختیار به محل دیگری میداند . اینکار عملی میشود . وبعد، در مصاحبه عصر دکتر صالح خو روشن میشود که بختیار مورد سؤال قرار خواهد گرفت

و در صورت کنا هکار بودن محاکمه و در صورت بیگناهی آزاد میشود" (۱۳)

در باره اینکه در پایان افسانه خود نتیجه میگیرد که :
" ارتش کودتا نکرد" ؛ اگر چه در باره کودتای ارتش قبلاً توضیحات لازم داده شد، ولی کافیت یادآوری شود خود آقای بختیار در روز ۲۱ بهمنماه ۵۷ در مصاحبه مطبوعاتییش کودتا را بر علیه خمینی و بازرگان رد کرده و روزنامه اطلاعات در شماره ۱۵۷۸۱ خود آنرا درج نموده است. (۳۰)

بطوریکه خوانندگان ملاحظه میکنند برخلاف اظهارات آقای بختیار فرماندهان ارتش خیانتی نکرده‌اند، بلکه در برابر خیانت‌های بختیار نسبت به نیروهای مسلح بمنظور جلوگیری از جنگ داخلی و انهدام کامل نیروها اجباراً تصمیم بیطرفی ارتش را اتخاذ نموده‌اند. ولی آقای بختیار خیال میکند همانطور که در مصاحبه‌اش گفته: " از آنروز من حس کردم بدون اینکه مدرکی داشته باشم... " ؛ (۳۰) میتواند با توسل به احساس شخصی هر چه میخواهد بگوید و با وارد ساختن اتهام خیانت به فرماندهان نیروهای مسلح و تبلیغات دروغ روی خیانت‌های خود پرده پوشی نماید ؛ غافل از اینکه پرسنل نیروهای مسلح و ملت‌ایران بعد از چهل سال خدمات صادقانه من و همچنین سالیان دراز خدمات صادقانه هریک از فرماندهان و روسای سازمانهای ارتشی شرکت‌کننده در شورای فرماندهان (بغیر از چند نفر که در اشرار اقدامات آقای بختیار در روزهای آخر بطرف مخالفین کشیده شدند)

که ۸ نفر از آنها تا بحال با عده دیگری از افسران و درجه داران و افراد ارتش بدست حکومت سیاه آخوندها که وی به مملکت مسلط نمود بشهادت رسیده اند، آشنائی کامل داشته و میتوانند با مقایسه ۳۷ روز خیانت ایشان بکشور خدمتگزاران واقعی مملکت را بخوبی تشخیص بدهند، و این تبلیغات دروغ بهیچوجه نمیتوانند سرپوشی برای خیانت های گذشته و حالش باشد. خاصه اینک — هم میهنان و بخصوص پرسنل نیروهای مسلح آگاهی دارند چگونه وی با همکاری ارتشبد غلامعلی اویسی دولت عراق دشمن ایران را یاری و تشویق به حمله به ایران نمود و همچنین اقرار او را در مصاحبه هایش با رادیو فرانسه شنیدند که با چه حرارتی حمله ارتش عراق به ایران را تأیید مینمود و با وجود اینک — تا بحال بیش از سه میلیون ایرانی را به وسیله بمبارانهای عراقیها بیخانمان کرده و دهها هزار نفر از جوانان ایران را در جنوب و غرب کشور اجبارا بخاک و خون کشیده است، هنوز وفادار به تعهداتی که بدشمن ایران سپرده به همکاری خود با دولت عراق و خیانت نسبت بملت ایران ادامه میدهد. . . .

آقای بختیار باید بداند کسیکه به میهن و هم میهنانش خیانت کرده و میکند، با دشمنان ایران همکاری کرده و میکند، حق اظهار نظر در باره ایران و ایرانی را ندارد.

هم میهنان وطنپرست نیز بخاطر دارند که در اعلامیه مورخه ۱۵ مهرماه ۱۳۵۹ بعد از حمله عراق به ایران (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹) و جلوگیری نیروهای مسلح از پیشروی دشمن نکاتی را بشرح

IMPRIMERIE D'ALGER, 10, BOULEVARD DES ANTONIOLLES 75017 PARIS. (P. FRANCE 019.07. 101) DE PUBLICATION

موضوع این نشریه اخبار است و این نشریه اختصاصی و رسانه است.

گرم جنبایی رحمت حسبه ملی که طی ده روز گذشته از کردستان مستطال -
الرافس خود بازده کرده دیروز به تهران بازگشت و "بنا آتاله جنبی
ملاقات و گفتگو نمود . مقامات دولتی در این مورد توضیحی نداده اند ولی -
خبرسازان گزارش داده اند جنبایی در این ایالت اطمینان بر سران سیاسی و مذهبی
کردستان را یعنی بر پشتیبانی کامل از کوشش های جنگی ایران در رسی تجاوز ارتش
بعثی عراق را به اطلاع آیتاله خمینی رسانیده است .

از هنگام آغاز تجاوز ایران به بلر میرسد کلیه عطیای نظامی در کرد -
دستان متوقف شد تا ارتش بتواند کلیه نسوی خود را برای مبارزه با متجاوزین
وزین یعنی تجهیز نماید . از طرف دیگر گفته میشود احتمال دارد به زودی حمله
مقابل ارتش ایران بداخل خاک عراق از نقطه ای در شمال مرز مشترک یعنی از -
استان کردستان آغاز گردد .

اعلامیه قره باغی

ارتش قره باغی آخرین فرمانده فوای رژیم سابق ضمن اعلامیه ای که
دیروز انتشار داد اعلام داشت :

جو ایران نباشد من مباد .

هم میهنان گرامی ، در این هنگام که مناقشه دشمن خارجی با استفاده
از برادر کنی و طرح و طرح داخلی به خاک شناسی میهن عزیز ما تجاوز نموده و -
تضعیت سرزمین ایران را به خطر انداخته است . از طرف دیگر حیثیت و اهمیت
و ارزش تصمیم تاریخی شورای عالی ارتش مورخه ۲۲ - ۱۳۰۶ با ۱۲۵۷ در مورد حفظ
تصاحبت و وحدت سرزمینهای سطح ایران به هم میهنان روشن گردید ، ایمنک و طمینه
خود میدانند که به آگاهی همکاران برسانند :

ایران باید مانند همیشه زنده و حاوید سلامت و " نقطه " بدست ایرانی
و نیروهای مسلح و عداکار ایران با از پس بردن متجاوزین و دشمنان اشتغال و
تصاحبت خود را حفظ کنند تا ایرانی بتواند در کشوری آزاد و مستقل و دور از -
و حربه خارجی آزادانه مشکلات ایران را بدست ایرانی و با راه حل های ایرانی -
حل نماید .

با برنده ایران - در روز شریفین پاک شهدای را پس از آن که سران را از سرروهای
سازمان ایران

بخش پنجم :

- ۲۴۴ وفاع بعد از خروج اعلیحضرت از کسور
- » راهپیمایی اربعین و خبر آمدن خمینی
- » پاسبانان شهربانی : ما مسلمان و مقلد آیت الله خمینی هستیم
- » حرا بخسار سرپرست شهربانی کشور را تعویض کرد !
- ۲۵۰ علل استعفای بن از ریاست ستاد و تلاش بخسار برای جلوگیری از آن
- ۲۶۲ مخالفین از چه طریق میخواستند مانع تظاهرات طرفداران قانون اساسی شوند !
- ۲۷۱ شورای سلطنت و بختیار
- » رس شورای سلطنت با نظریه کسی مسعفی گردید !
- » از چه زمانی بختیار تصمیم به اعلام جمهوری گرفت !
- ۲۷۸ چگونه از آمدن خمینی جلوگیری شد !
- » انگیزه فرانت گزارش گوادولوب در شورای امنیت ملی چه بود !
- ۲۸۴ جریان تقاضای ملاقات بازرگان از رئیس ستاد چه بود !

بخش ششم :

- ۲۹۱ تشدید بحران در کشور
- ۲۹۶ وضع عمومی کشور
- ۳۰۰ وضع دولت بختیار
- » چگونه بخسار سخواست زیر نظر شورای انقلاب خسی دولت سکند دهد !
- ۳۱۲ اسرار استعفای بخسار

۹۵ علت نسج آخرین جلسه هشت دولت نظامی چه بود؟

۹۹ در چه موقعی از حجاز کشور فرمان ریاست سنادی من صادر شد؟

بخش سوم:

۱۰۳ نیروهای مسلح ساحسی در برابر حجاز

۱۰۵ زمینه‌های نارضایتی و نقاب ضعف نیروهای مسلح چه بود؟

۱۰۶ نیروی زمینی

۱۰۸ نیروی هوایی

۱۱۱ نیروی دریایی

۱۱۲ راننداری و سهربانی کسور

۱۱۷ اثرات منفی حکومت نظامی در روحیه پرسنل نیروهای مسلح چگونه بود؟

۱۱۹ حکومتی تبلیغات مخالفین در نیروهای مسلح و اثرات آن

۱۲۱ حکومت مخالفین از طریق مذهب مانع انجام وظیفه پرسنل نیروهای مسلح شدند؟

۱۲۳ طرح مخالفین برای آزار و اذیت پرسنل نیروهای مسلح چه بود؟

۱۲۵ چگونه در سازمان فرماندهی نیروهای مسلح تزلزل ایجاد شد؟

۱۲۸ نفوذ مخالفین در نیروهای مسلح ناحه حد ریشه داست؟

۱۳۵ چرا قدرت مقاومت از پرسنل نیروهای مسلح سلب گردید؟

بخش چهارم:

۱۳۷ وقایع قبل از مسافرت اعلیحضرت

= سکنل دولت بخسار

- ۱۴۴ در چه شرایطی در ساد بزرگ ارتشگران متغول کار سدم
- ۱۴۷ چرا کمینه بحران بوجود آمد؟
- ۱۵۱ فرمانده نیروی زمینی و فرماندار نظامی جدید پایتخت چگونه انتخاب شدند؟
- ۱۵۳ دستور اعلیحضرت به سران ارتش درباره یسنبانی از دولت قانونی چه بود؟
- ۱۶۵ مأموریت رفال هوپزر و ارتش شاهنشاهی
- ۱۸۹ دستوراب شاهنشاه در باره مسائل مختلف قبل از مسافرت
- ≡ باید از خونریزی جلوگیری شود
- ۱۹۱ بی بی سی و اعلامیه های خمینی
- ۱۹۳ نگرانی اریس از اثرات مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور
- ۱۹۷ ابهام اخبارات رنسی ساد بزرگ ارتشگران در غباب شاهنشاه
- ۲۰۲ ساد بزرگ با وزارت جنگ کاری ندارد
- ۲۰۵ هرکاری را با فرماندهان صلاح دانسید بکنید
- ۲۰۹ چگونگی توسیح فرمان حفظ انضباط در نیروهای مسلح شاهنشاهی
- ۲۱۲ سناد بزرگ ارتشگران نباید با اعلیحضرت ارتباط داشته باشد
- ۲۱۸ سوراى سلطنت چگونه تشکیل سند؟
- ۲۲۳ سایعه شورش و خونریزی در کشور پس از خروج اعلیحضرت از ایران
- ≡ چگونه دستوراب بخسار با برنامه های مخالفین هماهنگی داست؟
- ۲۲۹ مسافرت اعلیحضرت بخارج از کشور چگونه صورت گرفت؟

فهرست عناوین

- ۹ بین گفتار
- ۱۲ زندگی نامه:
- ### بخش اول:
- ۱۸ دولت اتحاد ملی -
- ۲۲ در چه شرایطی دولت شریف انامی تشکیل کردید
- ۳۵ تدابیر دولت اتحاد ملی برای جلب رضایت روحانوں و مخالفین چه بود!
- ۳۸ اعلان حکومت نظامی یا تشدید بحران در ایران
- ۴۶ تلاش بیهوده در وزارت کشور
- ۵۰ نظرات آنروز سفراء در باره بحران ایران
- ۵۸ پیشنهاد وزارت کشور برای رفع بحران چه بود؟
- ۶۱ چگونه تشکیل جلسه فوق العاده در حضور اعلیحضرتین
- ### بخش دوم:
- ۶۸ تشکیل دولت نظامی
- ۷۵ تشکیل دولت نظامی یا آخرین تیر تیرکس
- ۷۸ چرا از تکرار نام اعلیحضرت در رادیو و تلویزیون خودداری شد!
- ۸۱ چرا وزیر جنگ دولت نظامی، راه حل سیاسی را برای رفع مشکل مملکت
پسهاد نمود!
- ۸۳ راهبستانی روزهای ناسوعا و عاشورا چگونه برگزار شد!
- ۹۰ چرا تصمیم نه بازداشت مقامات دولتهای سابق گرفته شد

- (۵۸) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۵۵ سه‌شنبه ۱۹ دیماه ۱۳۵۷
ژنرال آمریکائی برای جلب حمایت فرماندهان نظامی
از بختیار تلاش میکند .
- (۵۹) - روزنامه کیهان هوائی شماره ۲۹۴ چهارشنبه ۲۲ شهریور
ماه ۱۳۵۷ - متن اعلامیه‌های فرماندار نظامی تهران
بمناسبت برقراری حکومت نظامی .
- (۶۰) - مصاحبه آقای بختیار با خبرنگار باشگاه مطبوعات
پاریس ۸ مهرماه ۱۳۵۸ (۳۰ سپتامبر ۱۹۷۹)
- (۶۱) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۹ چهارشنبه ۱۸ بهمنماه ۱۳۵۷
آمریکا بختیار را دولت ایران می‌شناسد - پشتیبانی
کارمندان وزارتخانه‌ها و سازمانها از نخست‌وزیری
بازرگان - کارمندان نخست‌وزیری هم از بازرگانان
پشتیبانی کردند .
- (۶۲) - صورتجلسه مورخه ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ شورای عالی فرماندهان
نیروهای مسلح شاهنشاهی .
- (۶۳) - روزنامه " نامه روز " شماره ۳۴۳ سه‌شنبه ۲۲ مهرماه
۱۳۵۹ - مجله هفتگی و اس . د . شماره ۱۷۱ از
تا ۱۷ دسامبر ۱۹۸۰ : (چاپ پاریس) - اعلامیه ارتشبد
قره باغی .

تهران و حومه

- (۵۱) - روزنامه کیهان شماره ۱۰۶۵۶ پنجشنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۵۷ ارتش در گرمای انقلاب ملت ذوب شد .
- (۵۲) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۹۸۸ یکشنبه ۶ آبانماه ۱۳۵۸ اسامی افسرانیکه صورتجلسه بیطرفی ارتش را در روزهای اوج انقلاب امضاء کردند .
- (۵۳) - روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۶۹ چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۵۸ - محاکمه ۳ تن از عاملان کشتار دوران انقلاب آغاز شد .
- (۵۴) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۸۳ دوشنبه ۲۳ بهمنماه ۱۳۵۷ گزارش لحظات پیروزی در منزل امام - مصاحبه با فرماندار نظامی دستگیر شده - پادگانها یکی پس از دیگری سقوط کرد - سپهبد بدره‌ای و سپهبد جعفریان کشته شدند .
- (۵۵) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۹۹۱ چهارشنبه ۹ آبانماه ۱۳۵۸ ۸۰۰ زندانی اوین چه میکنند .
- (۵۶) - کتاب یک‌رنگی آقای شاپور بختیار چاپ ۱۹۸۲ صفحات ۲۰۴ - ۲۱۸ - ۱۴۴ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۱
- (۵۷) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۵۳ یکشنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۷ ملاقات و گفتگو با مقامات زندانی - خبر خودکشی سپهبد خادمی چگونه اعلام شد - مذاکرات سران نظامی ایران و آمریکا در تهران شروع شد .

(۴۶) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۶ یکشنبه ۱۵ بهمنماه ۱۳۵۷

شهرستانی بازداشت میشود - بختیار : کوکتل مولوتوف
را با کوکتل مولوتوف پاسخ میدهیم - پرسنل سازمان
جغرافیائی کشور بدیدار امام رفتند - نهادی
و مجیدی بازداشت شدند .

(۴۷) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۸ سهشنبه ۱۷ بهمنماه ۱۳۵۷

امام : اگر دولت کناربرود آشفتگی را حل میکنیم -
بازرگان : کابینه من کابینه خیالی نیست - تصویب
لوايح انحلال ساواک و محاکمه وزراء .

(۴۸) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۸۰ پنجشنبه ۱۹ بهمنماه ۱۳۵۷

در کنفرانس مطبوعاتی مقر امام خمینی - قرهباغی
ارتش را از دخالت در سیاست برحذر داشت - بختیار
من و بازرگان میتوانیم توافق کنیم .

(۴۹) - روزنامه کیهان هوائی هفتگی شماره ۳۰۵ چهارشنبه

بهمنماه ۱۳۵۷ - شاپور بختیار در مصاحبه ای با رادیو
لندن گفته است - ورود امام خمینی .

(۵۰) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۸۲ یکشنبه ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷

بختیار : من برای مذاکره هستم - برای گفتن اسلحه
تلفن ... - تسلیحات ارتش چگونه سقوط کرد - بازرگان
اعلامیه فرماندار نظامی توطئه علیه انقلاب است -
تصرف کلانتریها - شورش در پادگان عشرت آباد - اخطا
شدید امام خمینی - اعلامیه های فرمانداری نظامی

رژیم سابق .

- (۴۱) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۴ شنبه ۳۰ دیماه ۱۳۵۷
در آمریکا اعلام شد : بختیار روی پوست موز ایستاده
است - امام خمینی تقاضای کارت را رد کرد - بختیار :
من بر سردوراهی قرار دارم .
- (۴۲) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۸ چهارشنبه ۴ بهمنماه ۱۳۵۷
بازرگان : عاقلانه‌ترین راه بختیار ، استعفا است -
امام خمینی : برای بازگشت جنگ میکنم - تظاهرات به
طرفداری از قانون اساسی .
- (۴۳) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۱ سه‌شنبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۷
تظاهرات امروز شهرستانها ، آرام بود - مردم با
سربازان روبوسی کردند و گل بر سرشان ریختند .
- (۴۴) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۷ دوشنبه ۱۶ بهمنماه ۱۳۵۷
۲۰۰ مقام عالی در معرض بازداشت - سه هزار مقام
از مدیرکل بی‌الا در ۲۵ ساله اخیر ممنوع الخروج شدند -
ستاد بزرگ ارتشداران : کسانی‌راکه روحیه ارتش را
تضعیف‌کنند تعقیب میکنیم - حرکت انقلابی مهندس
شهرستانی مورد تائید کارکنان شهرداری است .
- (۴۵) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۳ چهارشنبه ۱۱ بهمنماه ۱۳۵۷
۹ صبح فردا ، دیدار با امام در تهران - نظر دولت -
مراسم استقبال امام خمینی از رادیو و تلویزیون پخش
میشود .

- (۳۴) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۳ - پنجشنبه ۲۸ دیماه
۱۳۵۷ - آزادی ۳۵۷ زندانی در مشهد - بختیار در مصاحبه
رادیو لندن گفت: در ارتش احدی بدون نظر مــــن
نمیتواند تصمیم بگیرد .
- (۳۵) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۰ - یکشنبه ۸ بهمنماه ۱۳۵۷
بختیار: از امام خمینی کسب نظر میکنم - بختیار:
ارتش در اختیار کامل دولت است - ارتشید قره باغی:
تیرباران همافران دروغ است - دانشی ترور شد .
- (۳۶) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۵۷ پنجشنبه ۲۱ دیماه ۱۳۵۷
آمریکا از سیاست قدرت نمائی دست بر نمیدارد .
- (۳۷) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۵ شنبه ۱۴ بهمنماه ۱۳۵۷
اوضاع امروز نتیجه ۲۵ سال دیکتاتوری شاه است - متن
کامل سخنان امام خمینی در بهشت زهرا - شهردار تهران
استعفای خود را به امام خمینی تسلیم کرد - (به سنت
طاغوتی ، دست بسته نایستید) .
- (۳۸) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۱ دوشنبه ۹ بهمنماه ۱۳۵۷
بختیار: فرودگاه برای ورود امام باز شد - راهپیمائی
کارکنان و کارگران مسلسل سازی و صنایع نظامی .
- (۳۹) - مجله اخبار ایران شماره ۱۹ - ۱۵ خردادماه ۱۳۵۹
شاه در مصاحبه با واشنگتن پست .
- (۴۰) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۸۲۷ چهارشنبه ۲۲ فروردینماه ۵۸
در دادگاه انقلابی اسلامی - تیرباران ۱۱ خائن بزرگ

نامه مهندس بازرگان به روزنامه اطلاعات - نامنامه
امیرانتظام از زندان .

(۲۸) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۹ پنجشنبه ۵ بهمنماه ۱۳۵۷
نامه بختیار - ماجرای نامه بختیار - عکس یک " پلیس
حکومت اسلامی " - تظاهرات گروهی از پرسنل نیل-روی
هوائی .

(۲۹) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۴ پنجشنبه ۱۲ بهمنماه ۱۳۵۷
پیام نخست وزیر در آستانه ورود امام خمینی - پخش
مستقیم تلویزیون بعلت هجوم ماموران قطع شد - تهران
و شهرستانها یکپارچه غرق در هیجان ورود امام بود .

(۳۰) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۸۱ شنبه ۲۱ بهمنماه ۱۳۵۷
بازرگان : شاه رفت و دیگر باز نمیکرد - اظهارات
بختیار - نبردهای خونین میان واحدهای مسلح در تهران .
(۳۱) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۸۲۸ پنجشنبه ۲۳ فروردینماه ۱۳۵۸
ربیعی اسرار کودتای نظامی را فاش کرد .

(۳۲) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۷۲ سهشنبه ۱۰ بهمنماه ۱۳۵۷
حمله به سرلشگر ژاندارمری - بختیار : هرچه بادا باد
اعلامیه جامعه روحانیون مشهد در باره حمایت از
درجه داران و افسران لشکر ۷۷ .

(۳۳) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۵ یکشنبه یکم بهمنماه ۱۳۵۷
بختیار : شاه قانون اساسی را نقض کرده است - توافق
ضمنی امام خمینی و بختیار .

- (۲۱) - روزنامه کیهان شماره ۱۰۶۳۶ دوشنبه ۲۳ بهمنماه ۱۳۵۷
تکذیب خودکشی بختیار - ۶ مامور شهربانی کرج کشته
شدند - پادگان عباس آباد بدون مقاومت تسلیم شد -
پادگانهای سلطنت آباد ، لویزان تصرف شد .
- (۲۲) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۵۶ چهارشنبه ۲۰ دیماه ۱۳۵۷
موافقت آمریکا با خروج شاه - مشکل تعیین وزیر دفاع
ایران ، آمریکا را مضطرب کرد .
- (۲۳) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۲ چهارشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۵۷
شاه : مدت سفر بستگی بحالت مزاجی من دارد - ایران
غرق در نور و شادی .
- (۲۴) - هفته نامه سرباز شماره ۲ نشریه اداره روابط عمومی
ستاد بزرگ ارتشداران :
پیام ارتشبد عباس قره باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشداران
خطاب به پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی - ارتشبد
عباس قره باغی : ارتش شاهنشاهی از دولت قانونی
پشتیبانی میکند .
- (۲۵) - کتاب " ماموریت ایران " نوشته آقای سولیوان سفیر
سابق آمریکا در ایران صفحه ۲۴۳
- (۲۶) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۷ سه شنبه ۳ بهمنماه ۱۳۵۷
متن استعفانامه سیدجلال تهرانی رئیس شورای سلطنت -
شورای سلطنت غیر قانونی است .
- (۲۷) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۰۶۹ پنجشنبه ۱۸ بهمنماه ۱۳۵۸

نیروهای انقلاب - بختیار دستگیر شد .

(۱۳) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۸۵ چهارشنبه ۲۵ بهمنماه ۱۳۵۷

رئیس نیروی هوایی تعیین شد - کابینه جدید با مشورت
تعیین شد .

(۱۴) - روزنامه بامداد شماره ۶۶ سه شنبه ۲ مردادماه ۵۸

ایران بند گسیخته .

(۱۵) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۶ دوشنبه ۲ بهمنماه ۱۳۵۷

آینده ایران تاریک و خون آلود است - شاه خشمگین است
توضیح مهندس بازرگان - آمریکا تلاش دارد امام خمینی
را از بازگشت باز دارد .

(۱۶) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۵۹ یکشنبه ۲۴ دیماه ۱۳۵۷

شاه می رود اما بازگشت معلوم نیست - جانشین رئیس شهریار
نی کشور: ما مورین نباید با مردم درگیری داشته باشند .

(۱۷) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۵۸ شنبه ۲۲ دیماه ۱۳۵۷

آمریکا ، نگران وسائل نظامی سری خود در ایران - هفته
سرنوشت ساز .

(۱۸) - روزنامه آیندگان شماره ۳۴۱۸ دوشنبه ۱۵ مردادماه ۱۳۸۵ متن

پیامهای مبادله شده میان کارترو آیت اله خمینی فاش شد .

(۱۹) - مجله اخبار ایران شماره ۳ (شماره مسلسل ۱۷) ۱۷ اردیبهشت ۵۹

نقش آمریکا در سقوط شاه از مجله واشنگتن کوارترلی .

(۲۰) - کتاب ۳۷ روز پس از ۳۷ سال صفحات ۵۱ - ۱۴ - ۶۱ - ۵۵ -

۶۹ - ۵۳ - ۷۶ - ۷۹ - ۵۸

(۶) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۶۰ دوشنبه ۲۵ دیماه ۱۳۵۷

پزشکان بیماران ارتشی را میپذیرند - مذاکرات هیئت اعزامی امام خمینی با کارکنان راه آهن - رئیس ستاد نیروهای مسلح : ارتش کودتا نخواهد کرد - بختیار دولت مرا شورای انقلاب نمیتواند جارو کند - بختیار تضمین کند شاه برود و بازنگردد - دکتر امینی بیاریس میرود - حزب توده خواهان جنگ مسلحانه شد - ایمن نمایشی است ملی از تفاهم نظامی و غیر نظامی - رئیس کلانتری بخش یک تیریز ترور شد - حمله بخانه بازپرس نظامی - برنامه راهپیمایی اربعین .

(۷) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۵۴ دوشنبه ۱۸ دیماه ۱۳۵۷

ازهاری از ایران خارج شد - خروج ارتشبد اویسی .

(۸) - روزنامه کیهان شماره ۱۰۶۴۷ دوشنبه ۷ اسفندماه ۱۳۵۷

معاون نیروی دریایی فاش کرد .

(۹) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۹۰ چهارشنبه دوم اسفندماه ۱۳۵۷

اسرار توطئه کودتای سپهبد رحیمی فاش شد .

(۱۰) - روزنامه آیندگان شماره ۳۳۱۵ یکشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۷

ارتش تسلیم شد یا خواست که تسلیم شود ؟

(۱۱) - روزنامه کیهان هوائی شماره ۳۰۷ چهارشنبه ۲ اسفندماه ۱۳۵۷

۴۱ امیر کنار گذاشته شدند .

(۱۲) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۷۸۴ سهشنبه ۲۴ بهمنماه ۱۳۵۷

سرپرست موقت ژاندارمری - سران رژیم سابق در دست

فهرست مدارک و مآخذ

- (۱) - روزنامه کیهان هوائی هفتگی شماره ۲۹۲ چهارشنبه ۸ شهریورماه ۱۳۵۷ سخنان مهم شاهنشاه - اعلامیه بسیار مهم نخست وزیر جدید - وزرای کابینه جدید - در طی چند هفته اخیر .
- (۲) - کتاب پاسخ بتاریخ صفحات ۲۵۸ - ۲۷۲ - ۲۶۸ - ۲۷۳ - ۲۶۴ - ۲۶۹ .
- (۳) - روزنامه کیهان هوائی هفتگی شماره ۳۰۲ چهارشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۵۷ - ۷۲ افسر و درجه دار - در تاسوعا وعاشورا با شکوهترین رفتارندوم - ۱۳ میلیارد تومان ارزازکشور خارج شد - شاپور بختیار از جبهه ملی و حزب ایـیران برکنارشد - شاه : اگر برای استراحت بخارج بروم شورای سلطنت تشکیل میشود - اعضای کابینه بختیار - مصاحبه فرستاده فیگارو - گزارش رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران به نخست وزیر - آمریکا خواستار خروج شاه از ایران است .
- (۴) - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۸۲۶ سه شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۵۸ سپهبدربییعی، اسراربودن امام خمینی را فاش کرد .
- (۵) - روزنامه بامداد شماره ۷۷ سه شنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۵۸ دکتر یزدی توطئه های آمریکا را برای مقابله بانقلاب ایران فاش کرد .

زیر به آگاهی آنان رسانیدم :

" چو ایران نباشد تن من مباد - هم میهنان گرامی ، در این هنگام که متاسفانه دشمن خارجی با استفاده از برادرکشی و هرج و مرج داخلی به خاک مقدس میهن عزیز ما تجاوز نموده و تمامیت سرزمین ایران را به خطر انداخته است ، از طرف دیگر حقیقت و اهمیت و ارزش تصمیم تاریخی شورایی ارتش مورخه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ در مورد حفظ تمامیت و وحدت نیروهای مسلح ایران بدست هم میهنان روشن گردید ، اینک وظیفه خود میدانم که به آگاهی همگان برسانم :

ایران باید مانند همیشه زنده و جاوید بماند و " فقط " بدست ایرانی و نیروهای مسلح و فداکار ایران با از بین بردن متجاوزین و دشمنان ، استقلال و تمامیت خود را حفظ کند تا ایرانی بتواند در کشوری آزاد و مستقل و دور از وجود خارجی آزادانه مشکلات ایران را بدست ایرانی و باراه حل‌های ایرانی حل نماید .

پاینده ایران - درود بروان پاک شهدای واقعی ایران - سرافرا
نیروهای مسلح ایران بتاریخ پانزده مهرماه ۱۳۵۹
ارتشبد عباس قره‌باغی " . (۶۳)

امید است ملت ایران در اینمدت چند سال دوران تاریک تاریخ خویش ، ضمن آگاهی از تبلیغات سوء و آشنائی با حقایق مربوط به بحران ایران ، دشمنان داخلی و خارجی مملکت را بخوبی شناخته و ضمن درک مصالح و منافع کشور راه آینده خود را تشخیص میدهد .

۳۱۲ بخسار چگونه با نمایندگان خمینی به توافق رسیده بود ؟

۳۲۷ وضع نیروهای مسلح شاهنشاهی بعد از مسافرت اعلیحضرت

≡ علل شرکت پرسنل نیروهای مسلح در تظاهرات و راه پیمانی ها چه بود ؟

۳۳۴ ارتش و بختبار

۳۴۰ چرا بختبار برخلاف نظر شورای امنیت ملی با آمدن خمینی موافقت کرد ؟

بخش هفتم :

۳۵۱ لحظات حساس بحران کشور

۳۵۳ وضعیت عمومی کشور بعد از ورود خمینی به ایران

≡ مسابقه مقامات مملکتی برای اعلان همبستگی

≡ بازی شاه و وزیر چه بود ؟

۳۶۹ وضع نیروهای مسلح بعد از آمدن خمینی

۳۸۴ تردد مسلحانه پرسنل نیروی هوایی شاهنشاهی

≡ چرا بختبار تا غروب روز ۲۱ بهمن اجازه جلوگیری از پخش اسلحه در شهر را نداد ؟

≡ چه کسی دستور تخلیه و فرار پرسنل از کلاثریها را صادر کرد ؟

≡ با اجرای تیر خوردن سرلشگر رباحی

۴۴۵ چرا شورای عالی نیروهای مسلح پس از دو ساعت و نیم بحث و بررسی به اتفاق آراء

بطرفی ارتش را تصویب کرد ؟

۴۷۷ اخفاء بختبار

≡ بختبار و اعلامیه شماره ۴۳ فرماندار نظامی

۴۷۷

بِذَاقِ بَخْسَارِ نَا مِخَالِفِ وَ اسْتِعَايِ اَوْ نَعْدَارِ وَ اَرْدِ سَاحِسِ اٰخِرِیْنَ ضَرَبَه

به سردهای مسلح

۵۰۷

فهرست مدارک و مآخذ

www.KetsbFarsi.com

www.KetsbFarsi.com

سازمان چاپ و انتشارات سهیل

پاریس